

فرزندهای از بلخ...

ما جان به فنا دادیم تا زنده شما باشید.
بر خاک مزار ما دایم به دعا باشید.
چون شمع وجود ما قربان شما گردید.
روشن گر شمع ما شاید که شما باشید.

آشنایی با اندیشه و هویت بزرگ مردان متعهد و دانشمند و غوطه ور شدن در دریای بیکران معرفت آنان کار بسیار دشواری است. دست یازیدن به برگی از درخت تنومند علمی شان هم میسر هر تازه به دوران رسیده‌ای نمیتواند باشد. از آغاز آفرینش تاکنون انسان‌هایی بر پهنه زمین قدم نهادند که وجودشان باعث حیات و تکامل روند بشریت بوده است. برخی از این انسان‌های بزرگ با داشتن ایمانی راسخ و هدفی والا کوشیدند، مصداق بارز «انی جاعل فی الارض خلیفه» باشند. جانشینی خدا در زمین نعمتی است الهی بر انسان‌های برگزیده و شایسته. زمانی که بسیاری از ملت‌های جهان در هاله‌ای از نادانی و عقب ماندگی به سر می‌بردند، در جهان اسلام کانون‌های علمی و دانشمندان بزرگی با علوم و معارف خود نور و درخشش و شکوه اسلام را به سایر مناطق جهان می‌گستراندند.

بی تردید علامه شهید سید اسماعیل بلخی این عالم آگاه و دانا یکی از پیشگامان نهضت علمی و انقلابی در افغانستان و جهان اسلام بوده که با فریاد پر جوش و خروش خویش تحول چشمگیری را در رویارویی با استبداد حاکم بر افغانستان به وجود بیاورد. چه بلخی شهید عمر پر برکت خویش را در مسیر گسترش آگاهی ملت‌های محروم، و در راه تحقق عدالت اجتماعی و تأمین حقوق انسان‌های دربند سپری کرد. او یکی از بنیانگذاران نهضت نوین اسلامی و از چهره‌های شناخته شده ملت افغانستان که به خاطر اهداف بلند و متعالی مرزهای قومی و مذهبی را در نوردید، و همواره برای تحقق عدالت اجتماعی، توسعه کشور بدون در نظر گرفتن هرگونه گرایشی به جهاد برخاست. آثار و اندیشه‌های بجای مانده از این شهید گرانبه‌نشان می‌دهد که او تا چه اندازه برای تأمین استقلال واقعی، فقر زدایی، وحدت ملی و مجهز نمودن ملت‌ها به سلاح علم و دانش تلاش کرد و سخن بر زبان آورد.

و اما بلخ زادگاه شهید علامه بلخی. این شهر همانند سایر شهرهای خراسان کهن، مهد فرهنگ و گهواره علم و دانش بوده و در قرون متمادی تاریخ همواره پرورشگاه علما، عرفا، حکما و فضلا بوده است. افتخار این سرزمین تاریخی همین بس که مردی به حضور علی بن ابیطالب (ع) در کوفه آمد و امام نام زادگاه او را جویا شد. آن مرد گفت از خراسان آمده‌ام. امام دوباره پرسید از کدامین شهر خراسان؟ جواب آمد از بلخ. سپس علی (ع) لبخندی زد و فرمود: «خدا کند بلخ همیشه خوش و خرم باشد. آن شهر آکنده به علم و دانش است. آنگونه که انار به دانه‌های

خود آکنده است».

موقعیت مخصوص و نفوذ عمیق فرهنگی این شهر موجب شده که این منطقه همواره نقش تعیین کننده در تحولات سیاسی و اجتماعی افغانستان داشته باشد. بلخ در عین حال در شکست متجاوزان بزرگ تاریخ که هر وقت هوای حمله و تهاجم به خراسان به سرشان زده نقش بسزایی داشته است. متجاوزانی که از هرگونه ظلم و تعدی به ساکنان بلخ دریغ نکرده‌اند.

وجود شخصیت‌های بزرگ فکری، علمی، فرهنگی و سیاسی بیانگر غنای فرهنگی یک ملت یا یک سرزمین است. ملت‌های متمدن و شایسته که همواره از فرزندگان و مفاخر خویش تجلیل و تقدیر به عمل می‌آورند و یاد و خاطرات تلخ و شیرین آن‌ها را گرامی می‌دارند، در حقیقت از فرهنگ و تمدن اسلامی خود تجلیل به عمل می‌آورند. دین خود را نسبت آن‌ها ادا می‌کنند. چرا که آن‌ها جانشان را در راه پاسداری از ارزش‌های متعالی اسلامی و انسانی فدا کرده‌اند.

سردبیر





درآمد

مقام معظم رهبری

حماسه مقاومت ملت افغانستان در دنیای نظیر است...

دولت افغانستان می‌خواهد با به وجود آوردن دولتی که رنگ ملی داشته باشد خیلی از گروه‌ها را کنار بزند، مخصوصاً گروه‌های شیعی را. چون ممکن است گروه‌های سنی جذب آن دولت ملی شوند. البته این به معنی دامن زدن اختلاف مذهبی در افغانستان نیست. بلکه تشیع یک واقعیت است در افغانستان و یک سوم جمعیت افغانستان شیعه است و باید از موجودیت‌شان دفاع کرده نقش خودشان را در تعیین سرنوشت‌شان داشته باشند. ممکن است با طرح دولت ملی شما تنها بمانید و علی‌رغم این واقعیت‌های سیاسی اجتماعی جای تأسف است که گروه‌های تشیع اختلافات را دامن می‌زنند. شکی نیست که اتحاد گروه‌ها از اهم ضرورت‌ها برای افغانستان است و اقدام نیز شده و هیئتی به داخل افغانستان اعزام شده و میثاق وحدت و صلح امضا شده که مجموعه آن تحرکات مسائل مفیدی بود. در همین رابطه با برادران ستاد موضوع را در میان گذاشته

افغانستان جریان دارد، و دست استکبار می‌خواهد انقلاب اسلامی افغانستان را لوٹ کند. موضوع دیگر مشکلات داخلی شماس است که رهبری واحد و نیرومند در میان شما وجود ندارد و این بر مشکلات افزوده است.

نقاط مثبت:

اعتقاد راسخ مردم افغانستان به اسلام موضوعی است که در هیچ جای دنیا دیده نمی‌شود. شیعه و سنی افغانستان مسلمانان متعصب می‌باشند. لذا است که آن‌ها با اتکا به ائمه (ع) توانستند در برابر شوروی بایستند. من بارها گفتم اگر عشیری از اشرار تلاش ملت افغانستان را مردم عراق می‌داشت تا الآن بارها رژیم عراق سقوط می‌کرد. اگر مبارزه شما ادامه پیدا کند که ادامه پیدا می‌کند، شکی نیست که شما پیروز خواهید شد.

مشکلات فعلی شما:

۱- اختلافات بین شیعه‌ها:

متأسفانه بین گروه‌های تشیع درگیری‌های سخت وجود داشت، در یک برهه از زمان درگیری نظامی و مسلحانه و در برهه دیگر درگیری سیاسی و اختلاف نظرات و تبلیغات علیه همدیگر. در این شرایط حساس به جاست که برادران همسو اختلافات را کنار بگذارند تا از صحنه سیاسی عقب نمانند.

۲- عدم حضور شیعه‌ها در مجامع سیاسی:

گروه‌ها و احزاب اهل سنت در اثر اتحادشان گاهی در مجامع سیاسی حاضر می‌شوند. با این که کل افغانستان از صحنه سیاسی عقب است با آن همه شیعه به کلی از صحنه سیاسی بدورند.

۳- تلاش‌های جدید روسیه:

روسیه فعلاً می‌خواهد در افغانستان کادرهای جوان برای خودش تربیت کند و بسازد، و کمبود فکری و نیرویش را در افغانستان جبران کند.

۴- تلاش ملی گرایانه دولت کابل:

بسیاری از ناظران و آگاهان بین المللی بر این باورند که جهاد و مقاومت حق‌جویانه مردم افغانستان بر ضد شوروی متجاوز در دو دهه گذشته بی‌نظیر بود. چنانچه این مبارزه براساس سیر تکاملی و بدون دخالت قدرت‌های غربی حرکت می‌کرد، این کشور امروز در ردیف ممالک مترقی جهان قرار داشت. ولی در پی شکست قوای شوروی، و سقوط دولت کمونیستی، برخی جریانات انحصار طلب داخلی و برخی قدرت‌های منطقه‌ای با افروختن جنگ‌های داخلی مانع پیشرفت حرکت تکاملی مردم این سرزمین شدند. به همین دلیل بود که مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای چه در دوران ریاست جمهوری و چه در دوره رهبری انقلاب اسلامی با رهبران احزاب و سازمان‌های جهادی شیعه افغانستان جلساتی تشکیل دادند، و دلسوزانه به آنان توصیه نمودند تا حرکت خود را بر محور وحدت ملی و برادری با سایر جنبش‌های اسلامی پایه ریزی کنند. در پی این توصیه مقام معظم رهبری، ائتلاف گروه‌های هشتگانه و سپس حزب وحدت اسلامی افغانستان در تهران شکل گرفت، ولی متأسفانه پس از گذشت چند سال اوضاع به نحوی پیش رفت که به پیدایش گروهک طالبان و تشدید خصومت میان سایر اقوام و ملیت‌ها منجر شد. که تراژدی مردم این کشور بر اثر دخالت آمریکا و غرب همچنان ادامه دارد. تا زمانی که آمریکا و ناتو این کشور را در اشغال دارند مبارزات حق‌جویانه مردم این سرزمین همچنان ادامه خواهد داشت.

مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۲۰ در دیدار با مسئولان شورای ائتلاف اسلامی افغانستان فرمودند: بسم الله الرحمن الرحیم، اولاً از دیدار برادران مجاهد افغانی اظهار خرسندی می‌کنم و خوشحالم. با بعضی از برادران از قبل آشنا بودم، و با بعضی در جریان انقلاب آشنایی پیدا کردم. ما همه برادر هستیم و ما قضیه شما را قضیه خود می‌دانیم. اگر مشکلی برای قضیه شما پیش بیاید ما رنج می‌بریم. از این که تشییع میان برادران هم‌فکر در افغانستان است، مایه تأسف است و برادران باید بیش از هر چیزی به یک مشکل فکر کنند.

وضعیت افغانستان بسیار بحرانی بوده و مشکلات شما هم زیاد است. جنگ مستقیم شما با روسیه نه با واسطه موضوعی است که نظیرش در نهضت‌ها در هیچ کجای دنیا پیدا نمی‌شود. حتی ویتنام این چنین نبوده. آمریکا برای رسانیدن نیرو و امکانات در آنجا مشکلات داشته و مواعی بر سر راهش بوده. اما شما سینه به سینه می‌جنگید و روس‌ها بدون هیچ مانعی با توجه به مرز طولانی و مشترک با افغانستان دارند نیرو و امکانات در افغانستان وارد می‌کنند.

ویتنام دولت قدرتمندی پشتیبان داشت. ولی شما امروز دولت قدرتمندی پشتیبان ندارید، جز جمهوری اسلامی که آن هم با گرفتاری و مشکلاتی که دارد. کشور دیگری از شما حمایت جدی نکرده است. از آنجایی که مسئله افغانستان خیلی حساس بوده در حرکتش نیز گرفتار مشکلات شده و پیچ‌هایی پیدا شده است. از جمله آن‌ها مذاکرات ژنو است که بدون حضور نماینده واقعی ملت

● اعتقاد راسخ مردم
● افغانستان به اسلام
● موضوعی است که در
● هیچ جای دنیا دیده
● نمی‌شود. شیعه و سنی
● افغانستان مسلمانان
● متعصب می‌باشند. لذا است
● که آن‌ها با اتکا به ائمه
● (ع) توانستند در برابر
● شوروی بایستند.

فعلاً در مرحله حساس قرار گرفته‌اند. متوجه باشند که در این زمان مرتکب اشتباه نشوند. هرگاه در چنین زمان اشتباهی از آنان سر زند ولو کوچک هم باشد آینده بس خطرناک و شوم در جلو خواهد داشت. دشمن بیدار و هوشیار و در حال انتظار است که از کجا می‌تواند رخنه کند و این همه رنجها و زحمت‌ها و شهادت‌ها و مهاجرت‌ها را بی‌ثمر گرداند.

راز پیروزی و موفقیت ملت مسلمان افغانستان در وحدت و انسجام ملت و مجاهدین افغانستان است. هرگاه ملت و مجاهدین افغانستان از اتحاد و هماهنگی برخوردار باشند حتماً به آرمان خود خواهند رسید. شما می‌دانید که دولت جمهوری اسلامی ایران از مجاهدین و انقلاب اسلامی افغانستان همیشه حمایت داشته با آنکه در این حمایت و پشتیبانی خود مشکلاتی را تحمل نموده و سختی‌هایی را دیده است. اما این حمایت و پشتیبانی ما برخاسته از مواضع اصولی ماست. ما از حمایت و پشتیبانی خود در رابطه با انقلاب اسلامی افغانستان هیچگونه توقع و چشم داشت نداشته‌ایم. همانگونه که قبلاً شما را حمایت می‌کردیم در آینده نیز حمایت خواهیم کرد و به امید پیروزی نهایی شما.

مسئله افغانستان برای ما یک مسئله مهم دینی و سیاسی است. شاید تشریح آن لازم نباشد. آن وقت که ما با عراق در حال جنگ بودیم، اگر کمترین لبخند با روس‌ها می‌زدیم، روس‌ها مسئله عراق را در مقابل افغانستان معامله می‌کردند. من تأکید می‌کنم که واقعا دستهایی بود که نگذاشت شیعه در دولت موقت حضور داشته باشد. باید فکر راست و صحیح نمود. تعصب مذهبی و فرقه‌ای با هم دست به دست هم داده زمینه عدم شرکت شما را در دولت موقت فراهم نموده است. حالا چه کار شود، باید فکر کرد و جدی گرفت. من چون این عوامل را می‌بینم به شما پیام دادم که با همان ۶۰ نفر شرکت کنید. بعد به کمک همدیگر کار کنید و حق شیعه را بدست آورید. حالا گلابی این را ندارم که شما چرا سفارش مرا نپذیرفته در شورای مشورتی شرکت نکردید؟ اما این گله را دارم که شما چرا با هم اختلاف دارید؟ شما باید اختلاف را کنار بگذارید. شما در دوران انقلاب در ایران بودید که ما با گروه‌های چپ هیچ گونه اختلاف نداشتیم. حتی در مشهد کتابی نوشته شد که ما را به هم اندازد. ما جدا جلوگیری نمودیم. اما شما حتی با خودتان درگیری دارید. سازمان نصر و پاسداران جهاد شدیداً اختلاف دارند. کار اول شما وحدت و انسجام است. اختلافات به هر قسم که می‌شود باید کنار زد.

امروز روز این حرف‌ها نیست. آقایان باید با شورای ائتلاف کار کنند، و بنیان مرصوص باشند. گرچه سیاست افغانستان مربوط به خود شماست. ما نمی‌خواهیم مثل کشورهای دیگر در امور افغانستان مداخله کنیم. اما بر اساس اخوت اسلامی که شما در جمهوری اسلامی می‌باشید تفاهم را لازم می‌دانم. با وزارت خارجه تفاهم داشته باشید. اگر یک هیئت معقول در داخل برود خوب است، و برادران هم اگر شخص جامع تعیین کنند که با هیئت باشند

تا بتوانیم مجاهدت و تلاش مضاعف اخلاص خودمان را ثابت کنیم.

مسئله افغانستان برای ما خیلی مهم است. پیروزی دم دست بود. مانند آن که میوه‌ای که رسیده باشد از درخت که دم دست است بردارند، ولی تنگ نظری‌های عده‌ای سبب شد که این امر به درازا بکشد. تا جایی که ممکن است تلاش کنید شاید بتوانید آن چه را ملت مسلمان افغانستان از دست داده‌اند به دست بیاورید. شما که بخش عظیمی از مردم افغانستان را تشکیل می‌دهید. با حفظ حقوق شیعه با کسانی که در خارج از ائتلاف و اتحاد است و برادران دیگر به نقاطی مورد توافق برسید. تا توافق نشود درب باز نمی‌شود. کلید یکی است و آن ملت است چون خواست ملت مهم است. ملت گروه و حزب نیست. اگر تمام دنیا بخواهد و ملت نخواهد نمی‌شود. و اگر ملت بخواهد و تمام دنیا نخواهد می‌شود. اما اگر همه باشند یدالله مع الجماعة است. شاید ان شاءالله همدلی ایجاد شود. تمام تلاش‌تان را بکنند برای حفظ حقوق شیعه که نماینده ندارند. تلاش کنید وحدت انجام گیرد. وحدت هدف است. ما دعا می‌کنیم خداوند به شما توفیق دهد.

ما از اول انقلاب، حتی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی مسائل افغانستان را دنبال می‌کردیم. با توجه به اینکه ۱۷۰۰ کیلومتر مرز مشترک با افغانستان داریم برای ما اهمیت دارد. علاوه بر آن کشور اسلامی است و مورد تجاوز واقع شده است. گذشته از همه اینها افغانستان برای ما اهمیت ملی دارد و در بین همه کشورها تنها کشور اسلامی که ما می‌توانیم بدون واسطه و توجهات با او صحبت کنیم افغانستان است. خلاصه این که افغانستان برای ما اهمیت درجه یک دارد.

ما در رابطه با افغانستان کار کردیم، حالا تأثیرش در مسائل عملی چه بوده؟ بحث دیگر است. رادیو و تلویزیون ایران بیشتر از هر کشوری راجع به افغانستان تبلیغ کرده است. اصلاً آرم اخبار خارجی ما افغانستان بوده است و شما هر کشوری را که انگشت بگذارید، مثلاً عربستان و پاکستان و... بروید بررسی کنید تبلیغات ایران راجع به افغانستان دو برابر آنهاست. بیشترش هم مال شیعه‌ها بوده است؟ شما چرا از تجربیات من که چند سال انقلاب و هشت سال اداره مملکت انقلابی که با شرق و غرب در مبارزه بوده و تجربه دارم به عنوان یک برادر استفاده نمی‌کنید.

به حق ملت مسلمان افغانستان تاکنون خوب آمده‌اند و خوب عمل کرده‌اند. کارشان روی تدبیر بوده است. اما

نظر خواستم، آقایان طرخی را برای ائتلاف پیشنهاد کردند که در همین مقطع، ائتلافی بین گروه‌های شیعی به وجود بیاید. البته این مطابق نظر ولی فقیه نیز هست. البته اتحاد مطلوب‌تر است ولی فعلاً امکان ندارد بلکه نظیر یک جبهه به وجود آورده شود. ممکن است همه با یک دید نباشند و در مسائل دیدها با هم فرق داشته باشد، ولی ائتلاف امکان دارد. در این جبهه هویت گروه‌ها حفظ خواهد شد و همچنین این ائتلاف حزب جدید نشود که گاهی این چنین می‌شود.

مبنای کار ائتلاف این است که خصوصیات همکاری در مبارزه با روس مشخص شود. من گاهی شوخی می‌کردم اما این یک حقیقت است که چطور می‌شود که گروه‌های شیعه با اهل سنت خوب باشند و همین طور بالعکس، اما شیعه با شیعه بد باشد و سنی با سنی بد باشد. خوب است از نزدیک در جریان نظرات برادران قرار بگیرم.

اگر با بعضی از گروه‌های کوچک مانند نصر الله منصور و قاضی وقاد و مولوی مؤذن که در پیشاور مستقر هستند هماهنگ باشید و آن‌ها را با خود داشته باشید برای شما مفید خواهد بود. خوبی این کار این است که مسئله شیعه و سنی کمتر مطرح می‌شود. شما کوشش کنید مجموعه‌ای را به وجود آورید و آن را حفظ کنید. امیدوار هستم مشکل شما حل گردد، و حق شما به دست آید. اگر چه می‌دانم بعضی از گروه‌ها در نظر دارند حسابشان را با جمهوری اسلامی ایران پاک کنند. مسئله دیدار با حضرت امام (ره) را من فراموش نکرده‌ام. به احمد آقا گفته‌ام شاید شرایط دیدار و ملاقات به وجود آید و برادران با حضرت امام دیدار داشته باشند.

مقام معظم رهبری روز شنبه مؤرخ ۱۳۶۸/۳/۲۰ (پنج روز پس از ارتحال امام امت) با اعضای شورای ائتلاف افغانستان دیدار نموده و گروه‌های جهادی شیعه را مجدداً به تحکیم وحدت فراخواندند: خیلی متشکرم از احساسات برادران! رهبران هشتگانه شورای ائتلاف حقیقتاً همان طوری که می‌دانید حضرت امام خمینی (ره) پدری بود مهربان.. مصلحی بود بزرگ.. مرشدی بود حکیم رهبری بود در اعلا رهبری.. ایشان به ملکوت اعلا پیوست. برای امثال ایشان خطاب «ارجعی الی ربک» دلنشین است. روح بزرگ امام جوار رحمت را می‌خواست. سه روز یا چهار روز قبل به من فرمود: «خدای مهربان بنده خود را به فضل خود استقبال کرد». امیدوارم که در جوار رحمت الهی باشند که هست. اما ما باید به فکر وظایف خودمان باشیم. نعمت بزرگ از ما گرفته شده. آن روح ملکوتی دیگر در منظر ما نیست

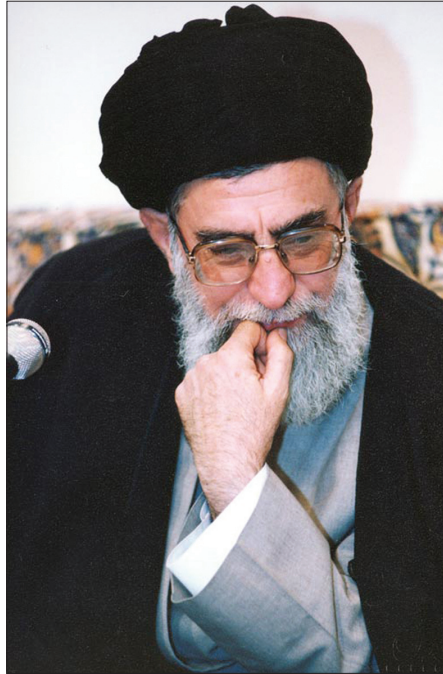


- مسئله افغانستان برای ما یک مسئله
- مهم دینی و سیاسی است. آن
- وقت که ما با عراق در حال جنگ
- بودیم، اگر کمترین لبخند به روس‌ها
- می‌زدیم، روس‌ها مسئله عراق را در
- مقابل افغانستان معامله می‌کردند.
- واقعا دستهایی بود که نگذاشت شیعه
- در دولت موقت حضور داشته باشد.
- تعصب مذهبی و فرقه‌ای دست به
- دست هم داده زمینه‌ای عدم شرکت
- شما را در دولت موقت فراهم نموده
- است

همان طوری که می‌دانید حضرت امام خمینی پدری بود مهربان.. مصلحی بود بزرگ.. مرشدی بود حکیم رهبری بود در اعلا رهبری.. ایشان به ملکوت اعلا پیوست. برای امثال ایشان خطاب «ارجعی الی ربک» دلنشین است. روح بزرگ امام جوار رحمت را می‌خواست. سه روز یا چهار روز قبل به من فرمود: «خدای مهربان بنده خود را به فضل خود استقبال کرد». آن روح ملکوتی دیگر در منظر ما نیست

می‌گذاریم کما فی السابق. آن جمع شش نفری اصلش را قبول می‌کنم. افراد اگر با انتخابات و به شکل معقول و قابل دفاعی انتخاب شده باشند حق است و موافقم. یعنی شش نفر باشند که قمه تشکیلات باشند. در همه امور سیاسی و شرعی کارها به آن‌ها مراجعه شود، و آن‌ها هم با نماینده ما ارتباط مستمر و تنگاتنگی داشته باشند. البته ارتباط با بدنه هم محفوظ خواهد بود و باید هم محفوظ باشد. هم وزارت خارجه هم سپاه هم جناب آقای ابراهیمی با بدنه ارتباط را باید برقرار داشته باشند. غافل از بدنه نخواهد شد. ممکن است آنجا حرف نظری و بحثی باشد. اما آن جمع بالا به نظر ما چیز مثبتی است. ما به طور قاطع نمی‌گوییم این کار را بکنید. اما اگر شما قبول کردید و تصدیق کردید و خواستید ما تأیید می‌کنیم. کار خوبی است. آن چه من همیشه روی آن تأکید کردم در جلسات متعدد و الان هم تأکید می‌کنم، اصل وحدت است. اگر بخواهید جهاد بکنید وحدت می‌خواهید. وحدت منظور ما هماهنگی و یک نوایی و هم صدایی است تا برادران در مقابل یکدیگر قرار نگیرند. لوله‌های تفنگ از دشمن به دوست منصرف نشود. و خدا هم اگر هماهنگی باشد کمک خواهد کرد. «من کان لله کان الله له». این را صادق مصدق گفته است: «والذین جاهدوا فینا لنهینهم سبلنا».

بحثی ندارد واضح است این حرف‌ها را تا حال می‌گفتیم، حال باید در عمل تجربه کنیم. ما دعا می‌کنیم، امیدواریم که خدا شما را تأیید کند. بدون جهاد دشمن از صحنه عقب نشینی نخواهد کرد، و جهاد هم جز با اتحاد و وحدت امکان پذیر نیست. جهاد هم عبارت است از جهاد نظامی، جهاد سیاسی و جهاد فرهنگی. هیچ کدام را شما مغفول عنه نگذارید. مبدا کسانی که در جبهه به جهاد نظامی مشغول هستند کار سیاسی و تعرف بین المللی را دست کم بگیرند. سرتان کلاه خواهد رفت. این را بدانید اگر این را دست کم گرفته و نادیده انگارید مطمئناً ضرر خواهید کرد. کار سیاسی هم به تنهایی و بدون پشتوانه نظامی هیچ کاری از آن برنخواهد آمد. اگر کار نظامی نباشد بهترین کار سیاسی هم به نتیجه‌ای نخواهد رسید. باید کار نظامی پشتوانه باشد. البته برای اهل حق. کسانی که اهل باطل و سازش هستند نیازی به آن ندارند. اما برای اهل حق بدون کار جهادی کار سیاسی هیچ فایده‌ای ندارد، و هر دوی اینها بدون کار فرهنگی بی‌ثمر خواهد بود. اکثر شما از علما هستید عالم، فاضل، درس خوانده، زحمت کشیده و وارد به مفاهیم اسلامی و قرآن. کار فرهنگی را ان شاء الله دنبال کنید. ان شاء الله خداوند همه شما را موفق و مؤید بدارد. ■



مصلحت اندیشانه و سودجویانه به قضیه نگاه کردند. و هر کس خواست دیگری را کنار زده و فلان قمه را تصرف کند کار خراب شد. حالا هم راه همان چیزی است که در این ده سال یا اگر جلوتر برویم در این پانزده سال که مبارزه شما برادران افغانی شروع شده. با دولت‌های جائز حاکم بر افغانستان راه اینست که همان طور که حرکت می‌کردید، حرکت را ادامه دهید با نیت خالص و برای خدا. منهای آن چیزی که در آن نشانه‌ای از هواهای نفسانی است.

مسئله وحدت بین شما برادران شیعه یک امر ضروری است. همان طوری که بین همه مسلمین و مجاهدین در افغانستان ضروری است. منتهی «مالاً یدرک کله لا یتدرک کله». اگر در راه یک هماهنگی کاملاً مخلصانه بین همه مجاهدین موافقت وجود دارد لا اقل در بین شما برادران شیعه این موانع باید برداشته شود. و این قدمی باشد برای همکاری در یک چهار چوب وسیعتر. وحدت یک امر ضروری است. نمی‌شود گفت چیز مستحسنی است. فوق مستحسن است. نباید هم ما خود این وحدت را برایش شرایطی قابل شویم که تحقق پیدا نکند. این طور نباشد که هر کس از هر جایی بیاید و شرایطی بگذارد. این که وحدت نشد! باید بر مباحثات فائق بیاییم. روزی که شورای ائتلاف را به وجود آوردیم هدف همین وحدت بود. آن روز هم همین برادرها اشکال می‌کردند. من آن روز با بعضی‌ها اوقات تلخی کردم. وقتی کاری بناست بر وتیره صحیحی انجام شود نباید، منفعت کار با مباحثات عریض و طویل تقویت شود.

حالا که من احساس می‌کنم آقایان همه متفق هستید، تا ائتلاف را به وحدت سازمانی تبدیل کنید. بنده موافقم. کار خوبی است مشروط بر اینکه قضیه را راه ببرید. گروه گرای‌ها دخالت نکند. البته یک مقدار با نصیحت این کار حل می‌شود و مقداری حل نمی‌شود. باید یک جمعی به عنوان داور بی‌طرف بگذارید تا اگر در جایی گروه‌گرایی مشاهده شد با آن مقابله کند. من این کار را تأیید می‌کنم ارتباط آن را با خودم قبول می‌کنم. جناب آقای (شیخ حسین) ابراهیمی مورد اعتماد من هستند. با قضایای افغانستان هم کاملاً آشنا شدند. ایشان را به عنوان رابط

نیز خوب است. همت گماشته شود که جلو خونریزی گرفته شود. موفقیت دولت کابل از پریشانی و پراکندگی مجاهدین است. اگر پیشاوری‌ها تنگ نظری از خود نشان نمی‌دادند دولت کابل به این درجه از موفقیت نمی‌رسید. الآن قضیه مجاهدین زیر سؤال قرار گرفته است. از صد درجه به ده درجه رسیده است. من بارها این حرف را گفتم اگر شوروی برود دولت کابل در زمان بسیار کم سقوط می‌کند، و از بین می‌رود. این تنگ نظری سبب شد که دولت موقت در بعد نظامی و سیاسی شکست بخورد و جلال آباد به حال خود باقی بماند.

حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای در دیدار دیگری با سران مجاهدین افغانی تأکید کردند: خدا را سپاسگذاری می‌کنم که توفیق عنایت کرد ما یک بار دیگر شما برادران عزیز را با هم در یک مجلس و بحمدالله با نظرات واحد یا متقارب در امر وحدت و اتحاد زیارت کنم به خصوص در این جمع با عده‌ای از برادرانی هستند که بخش مهمی از وقت و عمرشان را در جبهات جهاد نظامی گذراندند و حامل حقایق داخل میهن اسلامی افغانستان هستند. به همه شما برادران خوش آمد عرض می‌کنم و دعا می‌کنم خداوند شما و ما را در راه خود ثابت قدم بدارد و ما را بر تسویلات شیطانی و هواهای نفسانی مان غالب کند.

به نظر بنده یکی از حوادث مهم عالم در این دوران قضیه افغانستان است. دو امر عجیب پی در پی در کار افغانستان اتفاق افتاد که هیچ کدام پیش بینی نمی‌شد، نشان داد که چقدر تقدیر الهی دور از محاسبات عادی ما و صد در صد بر طبق سنن الهی حرکت می‌کند، و از دایره تفکرات ما خارج است. این موضوع در دو حادثه‌ای که اتفاق افتاد ثابت شد. یکی از این دو حادثه عبارت است از پیروزی شما بر سیاست اشغالگر مقتدر عالم. یعنی شما بودید که اشغالگر را دنبال کردید تا برود. او نیامده بود که برود. آیا روس‌ها آمده بودند که این همه خسارت و کشته بدهند و بروند؟ اینها آمده بودند بمانند. چه کسی آنها را وادار کرد که بروند؟ جهاد بود! اگر کسی غیر از این تصور کند قطعاً اشتباه کرده. اگر جهاد نمی‌کردید او جایش گرم بود و نمی‌رفت. اگر با عقل سیاسی این را تحلیل می‌کردید این قابل پیش بینی نبود.

بله با ایمان به سنن الهی قابل پیش بینی بود. حادثه دوم که آن هم از لحاظ عجیب بودن کمتر از اولی نیست. این که وقتی روس‌ها رفتند و دولت صوری افغانستان باقی ماند، همه تحلیل‌شان این بود که با یک حمله مجاهدین دولت کابل شکست خواهد خورد. اما مجاهدین شکست خوردند. عدم پیروزی شکست نبود. ما که نمی‌توانیم خودمان را فریب دهیم. این هم قابل پیش بینی نبود جز با اطلاع از سنن الهی. سنن الهی این است که اگر در خط او و برای او و با تمسک به اراده او حرکت کردید پیش می‌روید، و گرنه خیر. درباره قضایای ایران و افغانستان من این آیه را زیاد خوانده‌ام: «و لقد صدقکم الله وعده اذ تحسونهم باذنه». اول شما دشمن را بیچاره کردید. «حتی اذا فشتم و تنازعتم فی الامر و عصیتم من بعد ما اریکم ما تجبون. منکم من یرید الدنیا و منکم من یرید الآخرة. ثم صرفکم عنهم لیتلیکم». خوب خوشبختانه دنباله می‌فرماید: «و لقد عفا عنکم و الله ذو فضل علی المؤمنین».

این است دیگر، باید با همان نواخت اول حرکت ادامه پیدا می‌کرد. وقتی که مجاهدین در لحظه‌ای که باید بیش از همه مخلصانه وارد عمل بشوند، با دید سیاسی

دیدار علامه شهید سید اسماعیل بلخی با حضرت امام خمینی (ره) در سال ۱۳۴۶ در حوزه علمیه نجف اشرف در حقیقت یکی از مهمترین و استثنایی ترین دیدارهای او با علما و مراجع تقلید وقت بوده است. امام خمینی به دلیل رهبری قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ بر ضد رژیم طاغوتی پهلوی و تبعید به ترکیه و عراق به یکی از پیشگامان نهضت جهانی اسلام شهرت یافته بود، و اغلب شخصیت‌های مبارز به پای مشورت و نظر خواهی با او می‌نشستند. شهید علامه بلخی با آگاهی از جایگاه امام خمینی و تحولات داخلی ایران، در جریان سفر به حوزه علمیه نجف اشرف با امام دیدار و مذاکره مهمی به عمل آورد که جزئیات آن را با هم می‌خوانیم:



به روایت مرحوم حجت الاسلام والمسلمین
سید محمد علی شاه سجادی سرپلی

دیدار دویار ...

سید یوسف حکیم، آیت الله شهید سید محمد رضا حکیم مسئول روابط بین المللی بیت آیت الله العظمی سید محسن حکیم (ره) مرجع تقلید وقت جهان تشیع و علما و شخصیت‌های برجسته حوزه علمیه به تدریج با علامه بلخی دیدار کردند. وضعیت روانی اولین شب نشینی به گونه‌ای جلوه نمود که مسئولان بزرگ حوزه علمیه پیشنهاد کردند که شب نشینی‌های علامه بلخی برای دو شب دیگر تمدید شود و اینبار در تالار کتابخانه بزرگ مدرسه علمیه آیت الله سید کاظم یزدی به شکل رسمی و کلاسیک برگزار گردد. این در حالی است که پیش از دیدار علامه بلخی با برخی از علما و مراجع حوزه بر اثر تبلیغات دروغین عده‌ای از مخالفان و

روزی که علامه سید اسماعیل بلخی را در حوزه علمیه نجف اشرف که یکی از مراکز علمی جهان اسلام می‌باشد از نزدیک دیدم، احساسات حماسی و غرور انگیزی به من دست داد. با وجودی که جوان پر شور و خون گرم بودم. گمان کردم سید جمال الدین افغانی (اسد آبادی) دگر بار در سیمای علامه بلخی ظاهر شده است. به رغم مشکلات فزاینده و کارشکنی‌ها سرانجام شب نشینی علامه بلخی در مدرسه علمیه آیت الله آخوند خراسانی برگزار شد. در اولین شب نشینی تراکم جمعیت از شخصیت‌های بزرگ علمی، فکری و سیاسی اعم از افغانی، ایرانی، عراقی، لبنانی، پاکستانی، هندی و طلاب سایر کشورهای اسلامی به قدری شگفت انگیز بود که محافل متعدد مرجعیت و فقاقت را به حیرت و تجدید نظر واداشت. این در حالی است که خطیب نام آور ایران مرحوم آیت الله شیخ محمد تقی فلسفی در شب نشینی چند شب پیش خود نتوانست توجه چنین جمعیت عظیمی را به خود جلب کند.

در شب اول شب نشینی علامه بلخی، علمای افغانی و علمای سایر کشورهای اسلامی چنین تصور می‌کردند که اینک سید جمال الدین ثانی پا به عرصه ظهور گذاشته، و در حال بازدید از حوزه علمیه نجف اشرف می‌باشد. از نخستین روز ورود علامه بلخی به نجف تعدادی از افراد تنگ نظر و مخالف به شانناژ و کارشکنی در برگزاری شب نشینی علامه بلخی اقدام کردند. ولی شخصیت‌های بزرگی همچون آیت الله العظمی سید محمود شاهرودی از مراجع تقلید نجف، آیت الله العظمی

پس از ملاقات آیت الله العظمی
خوئی با علامه بلخی به ما خبر
رسید که حضرت آیت الله العظمی
امام خمینی (ره) قصد دارد
ساعت ۱۴ روز بعد با علامه بلخی
دیدار نماید. روز بعد در ساعت
مشخص خبر دادند که امام
خمینی (ره) همراه آیت الله شیخ
محمی الدین فرقانی که افغانی تبار
و اهل هرات بود، بسوی منزل
سید هاشم عالم زاده نزدیک
می‌شود. طبق روال همیشگی،
آقای فرقانی پشت سر امام راه
می‌رفت



بدخواهان، دیدگاه برخی از مراجع و علمای نجف نسبت به علامه بلخی بسیار منفی شده بود. پس از برگزاری نشست در تالار بزرگ اسلامی حوزه علمیه نجف اشرف با حضور اساتید و شخصیت‌های علمی داخلی و خارجی حوزه حضرت آیت الله العظمی حاج سید ابوالقاسم خوئی مرجع تقلید وقت شیعیان در حوالی ساعت ۱۶ به ملاقات علامه بلخی آمد. علامه بلخی در این دیدار به به مرجع تقلید وقت شیعیان جهان چنین گفت: «حضرت آیت الله خوئی توجه داشته باشید که امروز مسیحیت اهداف و مرام خود را

■ امام خمینی و حجت الاسلام والمسلمین شیخ محیی الدین فرقانی و حجت الاسلام والمسلمین شهید سید حسین حسینی از روحانیون افغانی در مسیر ملاقات با علامه بلخی.



شوق چون مروارید غلطان بر گونه‌هایشان فرو می‌ریزد.

تو گویی که آسمان گریه می‌کند و فلک در آتش و دود و درد... گویا سال‌هاست همدیگر را ندیده‌اند و تازه به هم رسیده‌اند... اما تا قیام قیامت هم روشن نخواهد شد سرشک چشمان این دو انسان بی بدیل... از لذت وصال است و یا از درد و ماتم اهداف ناکام و تلاش‌های نایافته و بی‌ثمر؟

به هر حال لحظات ملکوتی و دقایق شور و شوق پایان یافت. علمای جوان و طلبه‌های خون گرم که غرق در احساسات و محو در جمال و جلال‌اند، در آتش درد و سوز گذار سوختند و ذرات تار و پودشان را آتش شوق گرفته بود. حضار می‌دیدند که دست‌های مبارک حضرت امام در لابلای دست‌های گوشت آلود علامه بلخی فشرده می‌شود. حضرت امام با نوازش خاص و لطیف‌تر از گلستان دست علامه بلخی را در میان انگشتان فشار می‌دهد. اکنون دو رهبر بزرگ و پیشوای مسلمین و امید شیعیان جهان می‌خواهند از پله‌های طبقه دوم منزل بالا روند. تعارفات فی ما بین، آنقدر رقیق و دل انگیز است که قلم از شرح و بیان آن نا توان است. سرانجام حضرت امام و پشت سر ایشان علامه بلخی و سپس طلاب حاضر به طبقه دوم منزل بالا رفتند.

اکنون هردو بزرگوار در داخل اطاقی در یکی از خانه‌های خشتی با سقف چوبی نجف آن دوره که به خانه‌های چنداول کابل شباهت دارد در کنار یکدیگر نشسته‌اند. یک پنکه کهنه در سقف خانه سید هاشم عالم زاده نصب شده بود که از شادی و شادمانی ورود این دو رهبر انقلاب به گردش افتاد. گرمای نجف اشرف از ۵۰ درجه سانتیگراد فراتر بود. شهروندان نجف از وزین و وضع کولر آبی نمی‌شناسند. نود درصد خانه‌های نجف از داشتن پنکه محروم‌اند. هوای اتاق به تنوری شباهت دارد که تازه حرارت خویش را از دست داده باشد. آیت الله سید محمد عالمی بلخی پسر عمو و همراه همیشگی علامه بلخی که در همان سال در نجف اشرف حضور داشت، وارد خانه شد و به حضرت

که چند قطره اشک چون مروارید بر گونه‌هایش فرو آمد. می‌کوشید احساسات خود را پنهان نگه دارد. شادی و انبساط سراسر وجودش را سخت می‌فشارد. سپس با طنین درد آلود و گلوی بغض آلود چنین گفت: «آری نمرود تا باز هم یار و ندیم رؤیایم آقای سید روح الله موسوی خمینی را چون افسانه ملاقات کنم».

آنگاه علامه بلخی بیدرنگ از جا برخاست. هنوز از پله‌های طبقه دوم حیاط منزل سید هاشم عالم زاده پائین نیامده بود که حضرت امام از درب حیاط وارد منزل شد. همین که نظر علامه بلخی به امام خمینی افتاد، بدون تأمل با صدای رسا و آهنگ جذاب این شعر حافظ را با صدای بلند خواند: «بخت باز آید از آن در که یکی چون تو درآید — روی میمون تو دیگر در دولت بگشاید». در چنین لحظه‌ای دو دریای متلاطم و خاموش در یک تلاقی بی نظیر که جهان را از عطر عواطف و عطوفت خود پر کرده بود یکدیگر را در آغوش گرفتند. دو رهبر بزرگ شیعه و دو سیاست مدار برجسته همدیگر را در آغوش گرفتند. لحظه‌ها و ثانیه‌ها به قدری زیبا و دلپذیر بود گویا پیر کنعان یوسف گمشده‌اش را با حرارت و گرمی خورشید در آغوش می‌فشارد.

ابتدا سکوت مطلق بر فضای دیدار سایه افکند. تاریخ با حیرت زاید الوصفی در حال رقم خوردن بود. علما و طلاب جوان همانند اقرار سرگردان در فضای بهت و حیرت از حرکت و جنب و جوش بازمانده‌اند. با هزاران چشم در چهره و سیمای این دو خورشید تابناک و دو عالم دردمند شیعه به تماشا نشسته‌اند. ناگهان بهت و حیرت دیگر... حادثه باور نکردنی دیگر... همگی بی‌باورانه ملاحظه کردیم که دو رهبر... دو محور مقاومت... همان طوری که یکدیگر را در آغوش گرفته‌اند قطره‌های اشک

در چهل زبان زنده جهان از واتیکان بخش می‌کند. آن‌ها برنامه‌های تلویزیونی، مجله، روزنامه و بولتین خبری دارند. اکنون حوزه علمیه نجف و مراجع عالیه آن چه تلاشی برای نشر اندیشه اسلامی و شیعی در جهان اسلام و به خصوص بین جوامع مسلمان و شیعه دنیا انجام می‌دهند؟ امروز مراجع و علمای شیعه مسئولیت بسیار سنگین و خطیری در قبال مسلمین جهان دارند. امروز شرق و غرب با جار و جنجال و تبلیغات دروغین علیه اسلام و به ویژه تشیع فعالیت‌های بسیار گسترده انجام می‌دهند تا چهره واقعی اسلام و مسلمین را خدشه دار سازند. و ما هنوز در خواب غفلت به سر می‌بریم و بی تفاوت هستیم؟».

پس از ملاقات آیت الله العظمی خوئی با علامه بلخی به ما خبر رسید که حضرت آیت الله العظمی امام خمینی (ره) قصد دارد ساعت ۱۴ روز بعد با علامه بلخی دیدار نماید. روز بعد در ساعت مشخص خبر دادند که امام خمینی (ره) همراه آیت الله شیخ محی الدین فرقانی که افغانی تبار و اهل هرات بود، بسوی منزل سید هاشم عالم زاده نزدیک می‌شود. طبق روال همیشگی، آقای فرقانی پشت سر امام راه می‌رفت.

شش‌هفته حضرت امام این بود که شب‌ها هنگام رفتن به زیارت مرقد مولای متقیان امیر مؤمنان (ع) یا در مسیر مدرسه علمیه آیت الله سید کاظم یزدی جهت اقامه نماز جماعت در هر حال و در همه وقت سر به زیر بود و هیچگاه دو طرف مسیر را نگاه نمی‌کرد. به هر حال عده‌ای از طلاب حاضر خبر تشریف فرمایی امام خمینی (ره) را به علامه بلخی بشارت دادند که ناگهان دیدیم چهره‌اش چون گل شکفته شد. تبسم ملیحی بر لبانش نقش بست. شگفت زده به چهره علامه بلخی نگاه می‌کردیم

● دیدار و تبادل نظر با امام خمینی،
● دنیای دیگری را در برابر علامه
● بلخی گشود، و راهکارهای
● جدیدی برای مبارزات آینده
پیش روی او قرار داد. به یقین
او از میان رهبران جهان اسلام
چنین گمشده‌ای را جستجو
می‌کرد. کسانی که برای اداره
امور دنیوی، سیاسی و اخلاقی
مردم برنامه و راه حل داشته
باشد. برای دنیا و آخرت آن‌ها
ببندیشد که اسلام واقعی و اصیل
چنین چیزی را پی می‌گیرد



**روزی که علامه سید اسماعیل
بلخی را در حوزه علمیه نجف
اشرف که یکی از مراکز علمی
جهان اسلام می‌باشد از نزدیک
دیدم، احساسات حماسی و
غرور انگیزی به من دست داد. با
وجودی که جوان پر شور و خون
گرم بودم. گمان کردم سید جمال
الدین افغانی (اسد آبادی) دگر
بار در سیمای علامه بلخی ظاهر
شده است.**

انقلابی و سیاستمدار حدود چهار ساعت پیرامون مسایل گوناگون جهان اسلام با یکدیگر بحث و تبادل نظر کردند. برنامه‌های آینده نهضت خویش را مورد بررسی قرار دادند. پس از گذشت چهار ساعت صدای علامه بلخی بلند شد و گفت پسر عموهای محترم حالا می‌توانید بیایید.

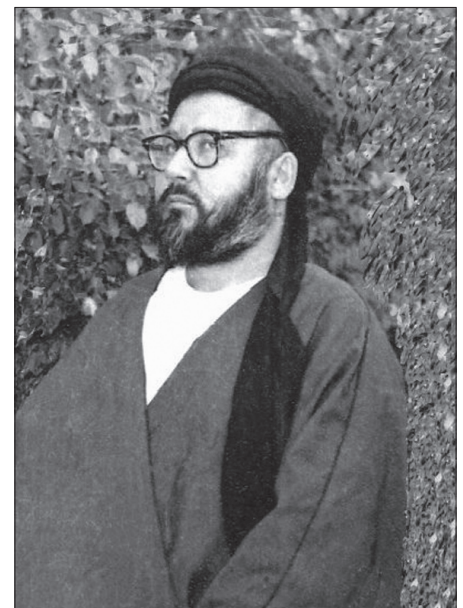
پس از گذشت چند روزی از این دیدار، بزرگانی که از جزئیات آن اطلاع داشتند نقل کرده‌اند هنگامی که امام خمینی (ره) و علامه بلخی باهم در نجف اشرف رو به رو شدند حرف‌های زیادی برای گفتن داشتند. انگار که سال‌ها است همدیگر را می‌شناسند. زیرا آن دو شخصیت از رهبران انقلابی و پیشوایان امت اسلامی آن روز بودند. هر دو طعم تلخ زندگی در سایه حکومت‌های استبدادی را چشیده‌اند. پس از اینکه همه طلاب و علما از اطاق خارج شدند، امام خمینی (ره) به علامه بلخی گفت: «جناب آقای بلخی شنیده‌ام که بر ضد حکومت استبدادی کشورتان دست به قیام زده‌اید و این حرکت شکست خورده و ۱۵ سال زندانی شده‌اید».

علامه بلخی در پاسخ به اظهارات امام لبخندی زد و گفت: «آری فدایت شوم من علیه رژیم استبدادی کشورم قیام کردم و در این راه سال‌ها تبعید و زندان را به جان خریدم. خود را فدای اسلام و ملت افغانستان کردم. حضرتعالی در سال ۱۳۴۲ علیه رژیم پهلوی قیام کردید و بیش از ۱۵ هزار نفر در این راه شهید شدند. حق هم همین بود. ملت باید فدای پیامبر اسلام (ص) شود. در عصر حاضر وجودتان در میان امت، همچون وجود پیامبر اسلام است. اگر ما در راه اسلام شهید شویم و شما زنده بمانید، دین زنده می‌ماند. حضرت امیر المؤمنین (ع) باید در بستر پیامبر می‌خوابید تا او زنده بماند. بنابر این وجود شما باعث حفظ نهضت اسلام در مقابل تمام کفر و الحاد در شرق و غرب می‌شود. امروز حضرتعالی نائب بر حق امام زمان (عج) هستید. یک مرجع تقلید آگاه به مسائل فقهی، سیاسی و زمان می‌باشید. امروز مسلمانان به وجود شما نیاز دارند، و باید از شما حمایت کنند. حضرت آقای خمینی احساس می‌کنم که در نهضت اسلامی ایران سرانجام به پیروزی می‌رسید، و جهان اسلام را متحول می‌سازید. چون زمینه پیروزی در ایران فراهم است. میلیون‌ها مردم پشت سر شما

امام خمینی (ره) خیر مقدم گفت. سایر علما و طلبه‌های جوان به دنبال او وارد مجلس شدند، تا بشنوند که علامه بلخی چه اسراری را به سمع امام خواهد رساند، و امام متقابلاً چه مطالبی را با علامه بلخی در میان خواهد گذاشت. مرحوم حجت الاسلام حاج شیخ امان الله عارفی خاساری دو استکان چای به دو رهبر بزرگوار تقدیم کرد به یاد دارم که حضرت امام دو زانو و حضرت علامه بلخی چهار زانو نشسته بودند.

امام خمینی پس از صرف چای مطلبی را به گوش علامه بلخی نجوا کرد، که ناگهان علامه بلخی با لبخند ملیحی گفت: «چشم... فرموده باشند... به طلبه‌ها بگوئید بیرون بروند تا صحبت‌های ما را متوجه نشوند». پس از چند لحظه علامه بلخی روی به حضار کرد و با لهجه بلخایی گفت: «بره‌های عمک، پسر عموهای عزیز، من از محضر شما بسیار عذر می‌خواهم به شما عرض کنم که مدت مدیدی است که آیت الله خمینی را ندیده‌ام و چند دقیقه می‌خواهم با ایشان خصوصی صحبت کنم، از شما خواهش می‌کنم چند لحظه ما را تنها بگذارید».

همگی ما طلبه‌ها و علمای حاضر در جلسه از جا برخاستیم و از اتاق خارج شدیم. سپس علامه بلخی با همان آواز رشید و رسای خود فرمود: «دروازه را هم بسته کنید». گفت و گوهای امام خمینی و علامه بلخی از ساعت ۱۴/۱۵ تا ساعت ۱۸ ادامه یافت. ما طلبه‌های جوان با عطش زاید الوصفی به ترتیب از سوراخ کلید به داخل اطاق نگاه می‌کردیم. ولی صحبت‌های آن دو رهبر بزرگ شنیده نمی‌شد. می‌دیدیم که امام سر به زیر انداخته و گاهی هم به چهره علامه بلخی نگاه می‌کند. اما علامه بلخی دو زانو نشسته و با احساسات و هیجان خارق العاده‌ای صحبت می‌کند. در بعضی موارد حضرت امام نیز کوتاه سخن می‌گفت و سکوت می‌کرد. ما طلبه‌ها به نوبت گوش‌های خود را به سوراخ کلید می‌چسبانیدیم. ولی مع الاسف گوش‌ها توفیق شنیدن صحبت‌های ایشان را نداشتند. این دو رهبر



قرار دارند. از سوی دیگر سطح فرهنگ مردم ایران بالا است و قدر شما را به خوبی شناخته‌اند. آماده هرگونه فداکاری در راه اسلام و کشورشان هستند. این موفقیت را بسیار نزدیک می‌بینم. این بزرگترین افتخار من است که از نزدیک با شما ملاقات کردم».

هنگامی که این جلسه چهار ساعته پایان یافت علامه بلخی بیرون آمد و به جمع علما و طلاب حاضر اظهار داشت: «من با مراجع تقلید و علمای نجف اشرف دیدار کردم و نظر آن‌ها را درباره مسائل سیاسی جهان اسلام جویا شدم. ولی مردی چون آیت الله خمینی نیافتم».

امام خمینی (ره) نیز نتیجه گفت و گوهای این دیدار را برای آقایانی که پشت درهای بسته منتظر بودند چنین شرح داد: «در این ملاقات به عظمت و شخصیت انقلابی علامه بلخی و با تفکرات او آشنا شدم. او را انسانی کم نظیر و مجاهد فی سبیل الله و فداکار یافتم. او را سید جمال الدین ثانی معرفی می‌کنم. شاید از سید جمال الدین هم بالاتر است. همه نیکی‌ها در وجود این سید بزرگوار جمع شده است».

دیدار و تبادل نظر با امام خمینی، دنیای دیگری را در برابر علامه بلخی گشود، و راهکارهای جدیدی برای مبارزات آینده پیش روی او قرار داد. علامه بلخی به یقین از میان رهبران جهان اسلام چنین گمشده‌ای را جستجو می‌کرد. کسانی که برای اداره امور دنیوی، سیاسی و اخلاقی مردم برنامه و راه حل داشته باشد. برای دنیا و آخرت آن‌ها بیندیشد که اسلام واقعی و اصیل چنین چیزی را پی می‌گیرد و درصدد پیاده کردن آن است. ■



روح جهاد را زنده کرد...

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی در مراسم استقبال از
علامه شهید بلخی در حوزه علمیه قم در سال ۱۳۴۶

بسیار خوشوقتیم که ایشان را از نزدیک دیدیم. به راستی یکی از وظایف ما مسلمانان این است که در این عصر و زمان بتوانیم سایر برادران مسلمان در نقاط دیگر جهان را ببینیم. بدانیم که در افغانستان چهار میلیون شیعه آمده و مجهز و برادر صمیمی برای ما وجود دارد، که از نشریات ما استقبال می کنند، قلبشان با قلبهای ما مربوط است. پس به وجود علمای آنها پی ببریم. واقعاً آن فکر روشن، اطلاعات وسیعی که عالم مجاهد جناب آقای بلخی دارند، در آن دوسه جلسه ای که من ایشان را دیدم، روشن بینی، اطلاع از وضع روز، اطلاع از سیاست دنیا، پختگی در مبارزه و مبارزه آمیخته با برنامه، واقعاً از تمام جهات قابل توجه است.

من امیدوارم انشاء الله ارتباط ایشان با حوزه علمیه قم گسترش یابد و هم از افکار ایشان بتوانیم استفاده کنیم و هم با ارتباط با یکدیگر بتوانیم گامهای تازه برداریم. چقدر خوب می شد که ما می رفتیم به افغانستان، چقدر خوب می شد که آنها به اینجا می آمدند، چقدر خوب می شد بزرگان ما از دیگر ممالک اسلامی همچون پاکستان و ممالک شمال آفریقا دیدن می کردند. اینها یک فصل تازه ای می شود در فکر ما و در زندگانی ما. من به سهم خود از طرف همه آقایان اساتید و محصلین حوزه علمیه قم از ایشان تشکر می کنم که تشریف آوردند، و سخنرانی کردند. همه را مستفیض و بهره مند. امیدواریم امثال ایشان در نقاط مختلف دنیا و کشورهای اسلامی روز افزون باشد، و از خداوند مسئلت دارم پیوند و همبستگی دل های همه ما مردم مسلمان با افرادی که می خواهند پیشرو قافله جهاد اسلامی باشند روز به روز بیشتر کنند. ■

من بود قرآن مجید بود. اما ایشان از همین قرآن کریم، عجیب استفاده می کنند!

در آن ۱۵ سال بیش از ۱۷۰۰ بار قرآن را خواندند، و روی آیات قرآن فکر کردند. درهای تازه ای از علم و دانش قرآن، بر روی ایشان گشوده می شود. حدود ۷۵ هزار بیت شعر، در دو دوره و دورانهای دیگر در زندان گفته است. روح ادبی فوق العاده قوی که در ایشان است. من نمونه هایی از اشعار ایشان را خواندم و لذت بردم. اشعار جان دار، پر روح، الهام بخش و زنده کننده بودند. این روحیه مجاهد بودن ایشان مافوق تمام روحیه های ایشان است و دشمنان اسلام و تشیع نتوانستند در روح ایشان در آن محیط نفوذ کنند. بعداً که عالم مجاهد جناب آقای بلخی پس از ۱۵ سال و تحمل شکنجه های طاقت فرسا با سر بلندی و سرفرازی از زندان آزاد شدند، وقتی بود که شیعیان پیروز شده بودند.

در قانون اساسی افغانستان، آزادی تشیع به رسمیت شناخته شده است. همان طوری که ایشان فرمودند در مجلس سنا و مجلس شورای ملی افغانستان، عده ای نماینده شیعه وجود دارد. در هیئت وزراء، قضات، و اساتید دانشگاهها افرادی از شیعیان هستند. جمله ای که ایشان گفتند مرا تکان داد. این جمله این است که حکومت وقت افغانستان دستور داده بود که اجازه ندهند یک بچه شیعه در هیچکدام از دانشگاهها درس بخواند. از مدارس بیرون می کردند. از میان محصلینی که به خارج اعزام می کردند، یک دانشجوی شیعی وجود نداشت. تحصیلات عالی برای آنها ممنوع بود. در ارتش جا نداشتند. جمعیتی که تمام پستهای حساس جامعه را از دست بدهند، جمعیتی منکوب و محروم خواهد شد. لذا جناب آقای بلخی کوشیدند مدارس زیادی

در افغانستان اعم از مدارس دینی و مدارس فرهنگی درست کنند تا شیعیان افغانستان در آنجا بتوانند درس بخوانند. فرزند برومند ایشان از اساتید دانشگاه کابل است. خانه ایشان در کابل پایتخت افغانستان، مرکز رفت و آمد شیعیانی است که به مشکلی بر می خورند و ناراحتی در آنجا پیدا می کنند به ایشان مراجعه می کنند.

غرض اینکه ایشان یک کلاس فوق العاده فروزان و روشنی بخش برای محیط افغانستان هستند. ما

بسم الله الرحمن الرحیم: من خیلی میل داشتم قبل از اینکه عالم مجاهد جناب آقای بلخی شروع به صحبت کنند، وجود ذی قیمت ایشان را به همه آقایان معرفی کنم، اما چون ایشان وقتی تشریف آوردند، مجلس آماده بود و ایشان هم بلافاصله شروع به سخن گفتند و این مجال به من دست نداد. ولی از یک نظر بهتر شد، برای اینکه آنچه آقایان از خلال سخنان ایشان درباره آن روح جهاد و ایمان و استقامت و دلسوزی برای اسلام و حسن نیت و ثبات و روشن بینی ایشان استفاده کردند، خیلی بیش از آن بود که من می توانستم بازبان و بیان خود عرض کنم. البته یکی از آمال و آرزوهای ما در حوزه علمیه قم همیشه این بوده که بزرگانی که از نقاط مختلف جهان به اینجا می آیند، صحبت کنند و از افکار آنها استفاده شود. من دو سه جلسه خدمت عالم مجاهد جناب آقای بلخی رسیدم، واقعاً یک فصل تازه در افکار من گشوده شد. همان طوری که ایشان شرح دادند و در جلسات دیگرشان به طور مفصل سخن گفتند، ایشان حق بزرگی بر شیعیان افغانستان دارند. همان طوری که می دانید حدود یک سوم جمعیت افغانستان شیعه است و دو سوم آن اهل تسنن هستند. سالیان درازی بود که شیعیان محبوس و محقور بودند. بقول خود عالم مجاهد جناب آقای بلخی در شرف اضمحلال و حل شدن در جامعه اهل تسنن افغانستان بودند. اما این مرد مجاهد با کمک عده ای از مردم برخاستند و قیام کردند. اول با انواع مشکلات مواجه شدند. همان طوری که گفتند ایشان ۱۵ سال در زندان به سر بردند که وقتی وصف این زندان را می گفتند به راستی انسان وحشت می کرد. در آن زندان هیچ وسیله ای برای مطالعه و امثال آن در اختیار ایشان نبوده است. می گفتند تنها وسیله ای که در اختیار



یکی از آمال و آرزوهای ما در حوزه علمیه قم همیشه این بوده که بزرگانی که از نقاط مختلف جهان به اینجا می آیند، صحبت کنند و از افکار آنها استفاده شود. من دو سه جلسه خدمت عالم مجاهد جناب آقای بلخی رسیدم، واقعاً یک فصل تازه در افکار من گشوده شد. ایشان حق بزرگی بر شیعیان افغانستان دارند. همان طور که می دانید حدود یک سوم جمعیت افغانستان شیعه است و دو سوم آن اهل تسنن هستند



درآمد

افغانستان در طول تاریخ شاهد ظهور چهره‌های برجسته و پر افتخار بوده که شهرت و آوازه آنان از مرزهای این سرزمین فراتر رفته و ابعاد جهانی به خود گرفتند. مولانا جلال الدین بلخی، علامه سید جمال الدین اسدآبادی معروف به افغانی، علامه شهید سید اسماعیل بلخی از جمله این چهره‌ها هستند. ولی علامه بلخی به عنوان بنیانگذار نهضت اسلامی معاصر افغانستان عمر پر برکت خود را در راه تأمین حقوق مسلم انسان‌های تحت ستم و تحکیم وحدت میان امت مسلمان مرزهای نژادی و مذهبی را در نوردید، و سرانجام در مسیر احیای مجدد ملت مظلوم افغانستان جان خویش را ایثار نمود. در این گزارش با زندگی سراسر جهاد و مبارزه شهید بلخی آگاه می‌شویم.

شهید بلخی از ولادت تا شهادت
حسن خامه یار

علامه بلخی بنیانگذار نهضت اسلامی معاصر افغانستان...

را تحمل کرده‌اند، و جاودانگی خود را بر تاریخ زرین این سرزمین به ثبت رسانده‌اند. این بزرگان که ریشه‌های عمیق تاریخی، علمی، فرهنگی و نسبی دارند، تأثیر بسیار سازنده بر شکل‌گیری شخصیت و رشد فکری و بالندگی‌های روحی و توانمندی‌های اجتماعی شهید بلخی داشته و زمینه‌های بارور شدن او را فراهم کرده است.

گفته شده که علامه بلخی، در حالی که ۳ سال سن بیشتر نداشت فراگیری علوم اسلامی را از دوران کودکی در محضر درس پدر و دایی‌اش آیت الله سید حیدر بلخی آغاز کرد. و فراگیری قرآن کریم و احکام اسلامی و خواندن و نوشتن را با جدیت کامل پیگیری کرد. او به دلیل برخورداری از استعداد و حافظه کم نظیر در زمان کوتاهی توانست مراحل سواد آموزی را به سرعت بیاموزد. سید اسماعیل خردسال در حالی که دوران کودکی را پشت سر می‌گذاشت و سایه مادر را بر سر نداشت، چنان پیش رفت که تیز هوشی او، پدر سید محمد حسینی بلخی را متقاعد کرد تا توجه جدی به این فرزند داشته باشد و امکانات و زمینه‌های رشد علمی او را فراهم نماید. پدر با مشورت و همفکری بزرگان فامیل و از جمله آیت الله مجاهد شهید سید حیدر بلخی، هجرت طولانی را آغاز کرد، تا فرزند از هوش و استعداد سرشار خود کمال استفاده را ببرد. **هجرت به حوزه علمیه خراسان**

سید محمد حسینی بلخی، همراه فرزندان خود سید اسماعیل و سید ابراهیم و دخترش بی بی رقیه از طریق بلخ و بخارا با تحمل مشقت‌های فراوان روز اول اردیبهشت سال ۱۳۰۴ وارد مشهد مقدس شدند. سید محمد به محض ورود به جوار بارگاه امام هشتم (ع)، فرزندان دل‌بند خود سید ابراهیم و

کدام نقش ارزنده‌ای در گسترش علم و دانش در جامعه خود داشته‌اند و خدمات فرهنگی و اجتماعی ارزشمندی را ارائه دادند. چنانکه مرحوم آیت الله حاج سید حسین عالم بلخابی از برجسته‌گان این خاندان، یکی از معدود شخصیت‌هایی است که نام او به عنوان یکی از علمای خدمتگذار و متعهد در اذهان مردم شمال افغانستان نقش بسته است.

بی بی علویه مادر شهید بلخی نیز از خاندان بزرگ بلخی‌هاست که مرحوم سید قاسم حسینی شاعر سرشناس بلخی (جد مادری علامه بلخی) و شهید آیت الله حاج سید حیدر نجفی بلخی، معروف به شمشیری (دائی علامه بلخی) از این خاندان است. این بزرگان هر کدام در هدایت فکری و فرهنگی و رهبری جامعه شیعیان افغانستان و پاسداری از عقاید و ارزش‌های اصیل آنان رنج‌های فراوانی

شهید بزرگ علامه سید اسماعیل بلخی، در سحرگاه یک روز بهاری در سال ۱۲۹۹ شمسی در یک خانواده علمی و مذهبی در روستای سر پل از توابع شهرستان بلخاب در ولایت بلخ باستان افغانستان، چشم به جهان گشود. از آنجا که شخصیت‌ها و رجال بزرگ تاریخ همیشه در دل دریایی از رنج و محنت پرورده می‌شوند، بلخی نیز از آوان کودکی در کوره رنج‌ها آبدیده گردید و از لحظاتی که به مهربانی و عاطفه احتیاج فراوان داشت کانون عشق و محنت و مهر و عاطفه، یعنی مادر را در سن دو سالگی از دست داد و قلب کوچک او از مرگ مادر داغدار گردید. دوران کودکی را در سایه عنایت پدر مهربان پشت سرگذاشت در حالی که به عالم جوانی گام می‌نهاد، بسیاری از علوم مقدماتی، نظیر ادبیات عرب، منطق، معانی و بیان را از محضر علمای منطقه فرا گرفته بود. طبق نقل پدر، نبوغ، تیز هوشی، حافظه بسیار قوی و شجاعت از همان آغاز زندگی در وجود بلخی آشکار بود.

شهید بلخی در سالی متولد شد که افغانستان شاهد تحولات چشمگیر و سرنوشت ساز سیاسی از جمله استقلال این کشور از سلطه استعمار انگلیس بوده است. همچنین در آن روزگار میان حبیب الله کلکانی مشهور به «بچه سقا» و امیر حبیب الله خان، جنگ‌هایی خونین و شورش‌های محلی روی داده که گفت شده خانواده شهید بلخی نقش مهمی در انقلاب اسلامی و تحولات سیاسی و اجتماعی آن زمان داشته است. مرحوم حجت الاسلام و المسلمین حاج سید محمد حسینی بلخی پدر سید اسماعیل از خانواده بزرگ حسینی‌های بلخاب است که علماء و شخصیت‌های بزرگی از این خاندان، پا به عرصه وجود گذاشتند و هر

حجت الاسلام و المسلمین
سید محمد حسینی بلخی پدر
سید اسماعیل از خانواده بزرگ
حسینی‌های بلخاب است که علما
و شخصیت‌های بزرگی از این
خاندان پا به عرصه وجود گذاشتند
و هر کدام نقش ارزنده‌ای در
گسترش علم و دانش در جامعه
خود داشته‌اند و خدمات فرهنگی و
اجتماعی ارزشمندی را ارائه دادند.
شهید آیت الله سید حیدر نجفی
بلخی، معروف به شمشیری دائی
علامه بلخی است

● علامه بلخی با ذوق خدادادی به
● بررسی و مطالعه آثار بزرگان ادب و
● هنر و عرفان همچون مولوی بلخی،
سنایی غزنوی، شمس تبریزی، حکیم
فردوسی، ابوالحسن شهید بلخی،
حافظ و سعدی شیرازی، شیخ بهائی،
فیض کاشانی، علامه اقبال لاهوری
پرداخت و در مدت کوتاهی به جرگه
ادبا و عرفای نامدار راه یافت. او اولین
اثر ادبی و عرفانی خود را در قالب
غزل‌های شیوا ارائه داد

سید اسماعیل را در مدرسه بالا سر حرم مطهر امام رضا (علیه السلام) ثبت نام کرد، تا در محضر درس مرحوم آیت الله العظمی حاج سید صدر الدین صدر فراگیری علوم و معارف اسلامی را ادامه دهند. سید اسماعیل نظر به استعداد فوق العاده‌ای که داشت مراحل کمال را در مدت کوتاهی پیمود. ولی سید ابراهیم بلخی در سال ۱۳۱۲ بر اثر بیماری ناشناخته از دنیا رفت. سید اسماعیل به رغم یتیمی از دست دادن برادر بزرگش اما به هیچ وجه فراموش نکرد که برای چه به خراسان آمده و باید چه کند؟ لذا او بدون توجه به تقدیر الهی تحصیلات خود را با جدیت تمام و به مدت ده سال بدون وقفه ادامه داد.

شهید بلخی از سال ۱۳۰۴ تا سال ۱۳۱۴ شمسی دروس صرف، نحو، تفسیر، کلام، فلسفه، فقه، اصول و علوم متداول آن زمان را در محضر اساتید برجسته چون آقایان ذیل فرا گرفت:

آیت الله شیخ محمد تقی هروی معروف به (ادیب نیشابوری).
آیت الله سید میرزا احمد مدرس یزدی.
آیت الله حاج شیخ میرزا مهدی غروی اصفهانی.
آیت الله حاج شیخ محمد هاشم قزوینی.
آیت الله شیخ میرزا علی اکبر نهاوندی.
آیت الله شیخ محمد محسن آقا بزرگ تهرانی.
آیت الله شیخ میرزا محمد کفائی خراسانی.
آیت الله شیخ میرزا احمد کفائی خراسانی.
آیت الله حاج سید میرزا حسین فقیه سبزواری.
آیت الله حاج سید صدر الدین صدر موسوی جبل عاملی.

علامه بلخی ضمن فراگیری علوم اسلامی و شرکت در دروس اصلی حوزه از مطالعات و تحقیقات گسترده در زمینه‌های تاریخ، تفسیر، فلسفه، ادبیات و غیره نیز غافل نماند و اغلب اوقات خود را در این راه صرف نمود. او در این باره چنین گفته است: «در مدت ۱۵ سالی که در حوزه‌های علمیه ایران، عراق و افغانستان به خصوص در مشهد مقدس اقامت داشتم، مشغول مطالعه و تحقیق بودم، در کنار دروس حوزه و در اوقات فراغت به حفظ قرآن کریم، نهج البلاغه، نهج الفصاحه، صحیفه سجاده، احادیث و روایات معصومین (ع) پرداختم و با موفقیت توانستم این امر مهم را به انجام برسانم و از این آزمون بزرگ سربلند بیرون بیایم».

شهید بلخی از آنجا که سخنوری را لازمه حیات طلبگی و روحانیت می‌دانست آموزش فن خطابه و فراگیری فصاحت و بلاغت در سخنوری را نزد اساتید نامدار آن روزگار آموخت:

آیت الله حاج شیخ غلام رضا واعظ طبسی.
آیت الله حاج سید حسن شمس فریمانی.
آیت الله حاج شیخ محمود حلبی خراسانی.
آیت الله حاج شیخ حسین علی راشد خراسانی.
او با راهنمایی اساتید بزرگوار خود، چنان در فن خطابه پیش رفت که همکلاسی‌ها او را سید اسماعیل واعظ بلخی نامیدند.

آنچه که در این مرحله از زندگی علامه بلخی بسیار حایز اهمیت جلوه می‌کند، ذوق ادبی و عرفانی اوست. او در پرتو مطالعات و تحقیقات گسترده در زمینه‌های گوناگون علوم اسلامی به این نتیجه رسید که می‌تواند با تلاش روز افزون مدارج کمال و ترقی علمی را نیز بخوبی طی کند. لذا این ذوق طبیعی و خدادادی را با بررسی و مطالعه آثار بزرگان ادب و هنر و عرفان همچون مولوی بلخی، سنایی غزنوی، شمس تبریزی، حکیم فردوسی، ابوالحسن شهید بلخی، حافظ و سعدی شیرازی، شیخ بهائی، فیض کاشانی، علامه اقبال لاهوری آمیخت و در مدت کوتاهی به جرگه ادبا و عرفای نامدار راه یافت. او در این راستا اولین اثر ادبی و عرفانی خود را در قالب غزل‌های شیوایی ارائه داد و جایگاه خود را در میان ادبا و عرفای بزرگ جهان اسلام تثبیت کرد.

علامه سید اسماعیل بلخی در اوایل سال ۱۳۱۰ همراه پدر بزرگوار و دایی خود آیت الله مجاهد شهید سید حیدر نجفی بلخی، به بسیاری از کشورهای اسلامی از جمله عراق، عربستان سعودی و سوریه سفر کرد. در این سفرها از مراکز علمی و فرهنگی این کشورها و نیز حوزه‌های علمیه نجف اشرف و کربلای معلی بازدید به عمل آورد و از سوی مراجع و بزرگان دین که از آن‌ها شناخت داشت، مورد استقبال گرم قرار گرفت. با توجه به اینکه اولین سفر خارجی علامه بلخی بود، در تکامل و رشد فکری او تأثیر ژرفی بر جای گذاشت و او

را با دنیای دیگری آشنا ساخت. او پس از یک سال فراغت از تحصیل و زیارت خانه خدا و قبور ائمه در حجاز و عراق، دوباره با روحیه تازه به حوزه علمیه خراسان بازگشت و تحصیلات، تحقیقات و فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی خود را از سر گرفت. شهید بلخی در مدت اقامت ده ساله در حوزه علمیه مشهد مقدس با شخصیت‌های علمی، عرفانی و فقهی جهان اسلام که هم دوره او بودند روابط دوستانه و همفکری داشت که برخی از آن‌ها در قید حیات هستند:

مرحوم آیت الله حاج سید رضا صدر موسوی جبل عاملی.

آیت الله العظمی حاج سید علی حسینی سیستانی.

آیت الله العظمی حاج شیخ حسین وحید خراسانی.

علامه حاج سید ابو القاسم حسینی بلخی

آیت الله شهید شیخ مرتضی مطهری.

آیت الله شهید حاج سید غلام حسن واعظ بلخی.

آیت الله شیخ قربانعلی وحیدی جاغوری.

آیت الله شیخ میرزا حسن علی مروارید خراسانی.

آیت الله حاج شیخ میرزا جواد آقا تهرانی.

آیت الله حاج شیخ میرزا علی فلسفی.

آیت الله حاج سید علی حاجت هاشمی خراسانی.

این بزرگان از کسانی بودند که همراه آن اندیشمند شهید مشغول به تحصیل بودند، که پس زندانی شدن علامه بلخی، از اندیشه‌های انقلابی او حمایت کردند.

علامه بلخی افزون بر تحصیل علوم دینی هرگز وظائف و مسئولیت‌های اجتماعی خود را نیز فراموش نمی‌کرد. در سال‌های اقامت در حوزه علمیه مشهد مقدس در ماه‌های محرم، صفر، رمضان و در تعطیلات تابستان برای ارشاد و تبلیغ به اطراف مشهد می‌رفت و با زبان گویا در مجالس عزاداری سرور شهیدان شرکت می‌کرد. مجالس وعظ و خطابه‌های او با حماسه و هیجان همراه بود. او با بهره‌گیری از شرایط و اوضاع حاکم بر جامعه آن روز ایران همگام و همصدا با روحانیت و اقشار



عکس دوران کودکی علامه بلخی هنگام ورود به حوزه علمیه مشهد مقدس.

■ علامه بلخی پس از بازگشت از ایران در هرات مورد استقبال گرم مردم قرار گرفت.



به مدرسه علمیه آخوند خراسانی که مرکز طلاب و علمای افغانستانی بود، استقرار یافت. در این مدرسه علما و طلاب افغانی بسیاری اقامت داشتند که برخی از آن‌ها عبارتند:

مرحوم آیت الله حاج سید محمد حسن رئیس یکاولنگی.

مرحوم آیت الله حاج شیخ عزیز الله غزنوی.

مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد علی مدرس افغانی.

آیت الله شهید حاج شیخ محمد امین افشار کابلی.

آیت الله شهید حاج شیخ سلطان محمد ترکستانی.

آیت الله شهید حاج سید غلام حسن واعظ بلخی.

مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد سرور فلسفی مالستانی.

مرحوم آیت الله حاج سید محمد امیر حسینی نجفی بهسودی.

مرحوم آیت الله حاج شیخ موسی یکاولنگی.

مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد عسکری نجفی.

این بزرگان با شناختی که از این جوان انقلابی داشتند، از او به گرمی استقبال به عمل آوردند. سید

اسماعیل بلخی در مدت کوتاهی با علما و مراجع حوزه علمیه نجف اشرف ملاقات کرد و این بزرگان شهادت آیت الله مجاهد سید حیدر نجفی بلخی را به او و پدرش تسلیت گفتند. هوشیاری و درک شرایط آن روز جهان اسلام، این فرصت را به بلخی داد تا در مدت کوتاهی با محیط و وضعیت درسی و تحصیلی حوزه علمیه نجف اشرف و اساتید و بزرگان آن، آشنا شود، و در محضر آنان تحصیلات خود را ادامه دهد.

اساتید علامه بلخی در حوزه علمیه نجف اشرف عبارت بودند از:

مرحوم آیت الله العظمی شیخ ضیاء الدین عراقی.

مرحوم آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی.

مرحوم آیت الله العظمی سید محمد باقر اصطهباناتی.

مرحوم آیت الله العظمی شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء.

مرحوم آیت الله العظمی شیخ محمد حسین غروی کمپانی.

مرحوم آیت الله سید محسن طباطبایی حکیم.

در حقیقت روحیه انقلابی و ضد استبدادی علامه بلخی، لحظه‌ای او را آرام نمی‌گذاشت. او در کنار

و تبلیغی به کار نویسندگی و ضبط و یادداشت دیدگاه‌های علمی و سخنرانی‌های خود نیز روی آورد. حدود یک سالی که در هرات اقامت داشت، دو کتاب علمی و تحقیقی بنام‌های «فلسفه الاحکام فی نصره الاسلام» و «طب از نگاه قرآن» را به رشته تحریر درآورد. کتاب دوم به زنبیل بلخی شهرت یافت.

در بهار سال ۱۳۱۵ آیت الله مجاهد حاج سید حیدر نجفی بلخی مشهور به (شمشیری) با توطئه عوامل استبداد بطرز مشکوکی در بلخاب به شهادت رسید و این خبر ناگوار قلب بلخی جوان را به شدت متأثر کرد. او پس از شنیدن خبر این حادثه ناگوار به زادگاهش بلخاب شتافت، تا در مراسم چهلمین روز شهادت دایی‌اش شرکت نماید. علامه بلخی به همین مناسبت در جمع صدها تن از مردم بلخاب پیرامون شخصیت علمی، سیاسی و مبارزات و خدمات فرهنگی و اجتماعی آیت الله نجفی بلخی سخنرانی و تعزیه خوانی کرد. او که پس از گذشت ده سال به زادگاهش بازگشته بود، از طرف اقوام و مردم بلخاب مورد استقبال گرم قرار گرفت. او پس از شرکت در این مراسم زادگاهش را به مقصد مزار شریف و کابل ترک گفت و پس از سه ماه دوباره به هرات بازگشت تا فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی خود را ادامه دهد.

دومین سفر به کشورهای اسلامی

هر چند ماندن در میان مردم و خدمت به جامعه مرام اصلی بلخی را تشکیل می‌داد، و احساس می‌کرد که مردم نیازمند حضور او هستند، اما این را هم به روشنی درک کرده بود، که ادامه تحصیل و فراگیری علم و دانش را نباید ناتمام بگذارد، و باید تا مرز بینبازی در این راه گام بردارد. با وجودی که به ادامه فعالیت‌های تبلیغی و فرهنگی در هرات علاقه‌مند بود. ولی به منظور تکمیل فراگیری آموزش‌های اسلامی در اوایل سال ۱۳۱۶ عازم حوزه علمیه نجف اشرف شد. و ورود به پایگاه بزرگ علمی جهان تشیع را جشن گرفت. پس از زیارت مرقد مطهر مولای متقیان حضرت علی بن ابیطالب (ع)

مردم به افکار و بینش‌های انقلابی روی آورد. اقدام رضا خان به کشف حجاب زن مسلمان در ایران تظاهرات اعتراض آمیز روحانیت و مردم ایران را در محکومیت این اقدام همراه داشت. این حرکت ضد اسلامی زمینه بلوغ سیاسی و انقلابی علامه بلخی را به چالش گرفت. او به عنوان یکی از رهبران پیشرو و مخالف سیاست‌های استبدادی رضا خانی ثابت کرد که توان هدایت و سازماندهی اینگونه حرکت‌های انقلابی و اسلامی را دارد، و می‌تواند نقش سازنده و تعیین کننده در آن داشته باشد. این امر سرانجام باعث شد تا تحت تعقیب مأموران امنیتی حکومت استبدادی رضا شاه قرار گیرد و تحصیلات خود را نا تمام بگذارد و به افغانستان بازگردد.

بازگشت به افغانستان و آغاز فعالیت‌های فرهنگی

علامه بلخی روز اول مرداد سال ۱۳۱۴ همراه پدر و همسفران انقلابی وارد شهر تاریخی هرات در افغانستان شد. و بیدرنگ تصمیم گرفت فعالیت‌های علمی، فرهنگی خود را به شیوه دیگری آغاز کند. او در بدو ورود به هرات در نماز جمعه مسجد جامع اهل تسنن و در جمع علما و بزرگان و توده مردم شیعه و سنی شرکت کرد و به ایراد خطابه پرداخت که حضار را به شگفتی واداشت. در این سخنرانی، سیاست‌های ضد اسلامی و ضد انسانی رژیم استبدادی رضا شاه به ویژه اقدام به کشف حجاب را محکوم کرد. این سخنرانی مورد استقبال پر شور علمای شیعه و سنی هرات قرار گرفت، و از علامه بلخی خواستند که برای همیشه در این شهر بماند، تا از علم و دانش و زبان گویای او بهره مند شوند.

همچنین شهید بلخی با مهارتی که در سخنوری و تعزیه خوانی در مدت کوتاهی از خود نشان داد، مردم و بزرگان شیعه این شهر را شیفته خود کرد. مدتی نگذشت که آوازه این سخنور جوان ایران برگشته در سرتاسر هرات طنین انداز شد. سید اسماعیل بلخی به موازات فعالیت‌های فرهنگی

- یکی از مهمترین ویژگی‌های این
- مرحله که علامه بلخی نسبت به آن
- حساسیت زیادی نشان داد و کوشید شناخت کاملتری از آن پیدا کند،
- تحولات اوضاع سیاسی حاکم بر افغانستان بود. پس از کشته شدن نادر شاه، فرزند او ظاهر شاه که سن و سال چندانی نداشت، بر تخت پادشاهی نشست و عموهای او هاشم خان، محمود خان، احمد خان، شاه ولی خان، و عمو زاده‌های او داود و نعیم خان، کشور را اداره می‌کردند

افغانستان صدها ماشین ساعت‌ها انتظار ورود او را می‌کشیدند. در هرات بی سابقه ترین استقبال از او به عمل آمد.

بازگشت دوباره به وطن

دستاورد های پربار علامه بلخی در این مرحله از اهمیت بالایی برخوردار است. او در مدت ۱۸ ماه اقامت در برخی از کشورهای عربی که به کانون های جوش و خروش مبارزات اسلامی تبدیل شده بود، پس از شناخت کامل از اوضاع و تحولات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آن برهه با جهان بینی تازه و اندیشه ای نو دوباره وارد افغانستان شد، تا با تکیه بر اندوخته های علمی نشأت گرفته از باور های دینی نهضت انقلابی جدیدی را آغاز کند. شهید بلخی برای دست یابی به این هدف بزرگ، پس از استقرار در وطن سعی کرد این حرکت را به صورت ساختاری و فراتر از وابستگی های منطقه ای، قومی و مذهبی اما با در نظر گرفتن شرایط و اوضاع حاکم بر کشور آغاز نماید. به همین دلیل فعالیت های تحقیقاتی گسترده ای را به منظور شناخت هر چه بهتر و بیشتر جوامع ولایات و اقوام و مذاهب و ملیت های مختلف موجود در کشور از سر گرفت. زیرا به خوبی می دانست که بدون شناخت مردم و جامعه و بدون در نظر داشتن افکار و اندیشه های موجود نمی تواند طرح های کارآمدی را به مورد اجرا بگذارد.

یکی از مهمترین ویژگی های این مرحله که علامه بلخی نسبت به آن حساسیت زیادی نشان داد و کوشید شناخت کاملتری از آن پیدا کند، وضعیت سیاسی حاکم بر افغانستان بود که در آن روزگار بسیار با اهمیت جلوه می کرد. افغانستان در آن مرحله تحت حاکمیت مطلق خاندان محمد زائی قرار داشت. پس از کشته شدن نادر شاه فرزندی ظاهر شاه که سن و سال چندانی نداشت، بر تخت پادشاهی نشست و عموهای او هاشم خان، محمود خان، احمد شاه خان، شاه ولی خان، و عمو زاده های او داود و نعیم خان، کشور را اداره می کردند. این خاندان با قساوت کامل و در واقع با استبداد مطلق فرمانروایی می کرد. شرایط به گونه ای بود که آزاد اندیشی، آزادی عقیده و بیان به کلی ممنوع بود. حرکت های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی امکان اظهار وجود را در خود نمی دیدند. اصولا اگر هم چنین حرکت هایی دیده می شد به سرعت و با قدرت سرکوب می گشت. حاکمیت کشور در دست یک قوم و در مالکیت گروه خاصی قرار داشت. که ارتباط تنگاتنگی با دربار داشت. قدرت اقتصادی و توانایی های مالی در اختیار درباریان و خان زادگان درباری بود. به هیچ وجه برای مردم عادی و اقوام و قبایل و ملیت های غیر وابسته به دربار و حکومت به ویژه شیعیان ارزش قائل نبودند.

آغاز مبارزات اصلاحگرایانه

علامه بلخی از آنجا که دوران استبداد را در ایران تجربه کرده و از آن ضربه خورده بود، حاکمیت

مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عباس قمی.

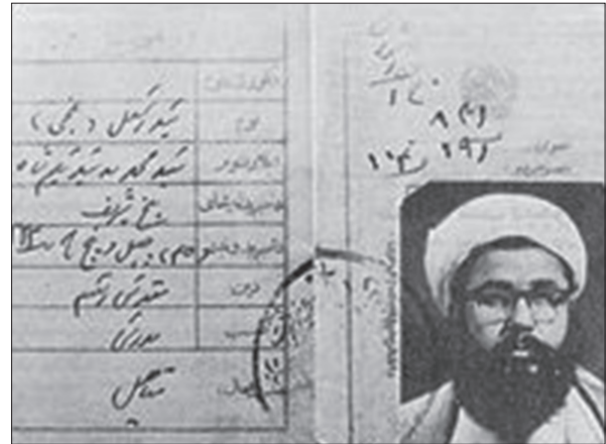
مرحوم آیت الله العظمی حاج سید حسین طباطبائی قمی.

مرحوم آیت الله العظمی حاج سید محمد تقی خوانساری.

اتفاق جالب توجهی که در این دوره از زندگی سیاسی علامه بلخی روی می دهد، این است که او برای دومین بار با حضرت آیت الله العظمی امام خمینی (ره) که از اساتید نامدار آن روز حوزه بوده دیدار و گفت و گو می نماید. او با شرکت در جلسات خصوصی امام به عمق اندیشه ها و زوایای آشکار و پنهان زندگی امام آگاهی پیدا می کند که پس از این تاریخ روابط ادامه می یابد. تا جایی که در ملاقات های آینده به خصوص زمانی که امام انقلاب اسلامی ایران را از نجف رهبری می کرد، و علامه بلخی هم نهضت اسلامی افغانستان را رهبری می کرد، این ارتباطات بسیار تأثیر گذار بود، و این دو نهضت را به هم پیوند زد.

علامه بلخی ضمن شرکت در دروس حوزه، مطالعات گسترده در زمینه های تاریخ، فلسفه، پژوهش و تحقیق در مسائل انقلابی را نیز ادامه داد. او در چارچوب سخنرانی های آتشین خود، سیاست های استبدادی حکومت وقت ایران را به باد انتقاد می گرفت. با توجه به سابقه انقلابی که در قیام مسجد گوهر شاد مشهد داشت، از حرکت های انقلابی جدیدی که در قم آغاز شده بود استفاده کرد. به گونه ای که در آن مرحله حساسیت دولت وقت ایران را بر انگیزت. با اطلاعاتی که از طریق دوستان و همفکران به دست آورد، به این نتیجه رسید که ماندن در ایران هم به صلاح او نیست. لذا با آندوه فراوان حوزه علمیه قم را ترک کرد و برای همیشه به وطن بازگشت.

از نظر سیاسی، آمدن شهید بلخی به حوزه علمیه قم بسیار پراهمیت بود، زیرا دیدارهای او با مراجع بزرگ، بخصوص حضرت امام خمینی (ره)، برای دستگاه حاکم بر افغانستان گران تمام می شد. هنگامی که او در ایران اقامت داشت، مأموران امنیتی او را زیر نظر داشتند. یک مأمور برای تهیه گزارش همیشه مراقب او بود. هنگام ورود به مرز



تحصیل، سخنرانی های کوبنده ای در انتقاد از اوضاع حاکم بر عراق ایراد می کرد و نقشه های شوم دشمنان اسلام را آشکار می ساخت. گزارش های مأموران امنیتی که به مقام های دولت عراق داده می شد، جان این سید انقلابی را به مخاطره می انداخت. او در سال ۱۳۱۶ به سفر حج مشرف شد، و پس از انجام مراسم حج از کشورهای مصر، اردن و سوریه بازدید کرد و بار دیگر به عراق بازگشت، تا در صورت امکان به تحصیل ادامه دهد. ولی هنگامی که به عراق بازگشت فضای این کشور را خفقان آور تشخیص داد. از سوی دیگر برخی علما و مراجع بزرگ حوزه علمیه نجف اشرف به شهید بلخی یاد آور شدند که حضور او در عراق به مصلحت نیست و باید این کشور را به مقصد ایران ترک کند و تحصیلات خود را در حوزه علمیه قم ادامه دهد.

ادامه تحصیل در حوزه علمیه قم

علامه بلخی با آگاهی از اینکه برخی دوستان و هم دوره های گذشته تحصیل همچون آیت الله حاج سید رضا صدر و امام موسی صدر برای ادامه تحصیل از مشهد به قم آمده اند او را برای ادامه تحصیل در حوزه علمیه قم علاقه مند کرد. و این احساس در او به وجود آمد که گم شده خود را در حوزه علمیه قم می تواند بیابد. لذا در مدارس بزرگان حوزه از جمله آیات عظام زیر سرگرم تحصیل شد:

مرحوم آیت الله العظمی سید صدر الدین صدر جبل عاملی.

مرحوم آیت الله العظمی سید محمد حسین طباطبائی بروجردی.



مجلس از ظاهر شاه در آستانه خروجی قانون اساسی افغانستان.

- بلخی از ابتدای ورود به افغانستان
- گرایش به مبارزات سیاسی بر ضد
- حاکمیت استبداد را در وجود خود
- داشته، و این گرایش را همواره به
- صورت پنهان در محافل خصوصی
- بیان می کرده است. شرایط حاکم
- بر افغانستان، به ویژه در مدتی که
- بلخی در هرات زندگی می کرد، این
- اندیشه در فکر و ذهن او قوت گرفت
- که باید حرکت خود را تا رسیدن به
- اهداف بلند و تحقق آرمان های خود
- با گام های استوار آغاز کند

به ویژه مناطق شیعه نشین احداث یا تجدید بنا کرد. در نتیجه اجرای این طرح علماء و اندیشمندان تشویق شدند تا به این امر مهم توجه بیشتری داشته باشند. مهمترین هدف علامه بلخی از این حرکت بزرگ فرهنگی چنانکه که در سخنرانی‌ها و اشعار او منعکس شده. بالا بردن میزان آگاهی‌های عمومی جامعه بوده است. به عقیده او یکی از مهمترین دلایل شکل گیری و تداوم حاکمیت استبداد، نا آگاهی فکری و فرهنگی مردم می‌باشد. ابتدا لازم است جامعه از نظر فکری و فرهنگی به رشد و پویایی و آگاهی کامل برسد تا زمینه‌های دگرگونی اصولی فراهم گردد. بر این اساس هر جا قدم می‌گذاشت ابتدا ابزارها و امکانات احداث و تأسیس مراکز دینی و فرهنگی را فراهم می‌کرد. مردم و فرزندان‌شان را به تحصیل دانش روز و فراگیری علوم اسلامی سستی تشویق می‌کرد. از آن‌ها می‌خواست که اجازه ندهند در زنجیر اسارت بیسوادی باقی بمانند. او نا آگاهی و نادانی و دوری از کانون‌های فرهنگی را عامل تداوم سلطه استبداد و ذلت می‌دانست. او بر این باور بود که پویایی و تداوم حیات جامعه در گرو گسترش آگاهی عمومی است.

مبارزات سیاسی

علامه سید اسماعیل بلخی از ابتدای ورود به افغانستان گرایش به مبارزات سیاسی بر ضد حاکمیت استبدادی را در وجود خود داشته، و این گرایش را همواره به صورت پنهان در محافل خصوصی بیان می‌کرده است. شرایط حاکم بر افغانستان در دوران استبداد، به ویژه در مدتی که در هرات زندگی می‌کرد و از نزدیک همه امور را زیر نظر داشت، این اندیشه در فکر و ذهن او قوت گرفت که باید حرکت خود را تا رسیدن به اهداف بلند و تحقق آرمان‌های خود با گام‌های استوار آغاز کند. مهمترین اهداف شهید بلخی عبارتند:

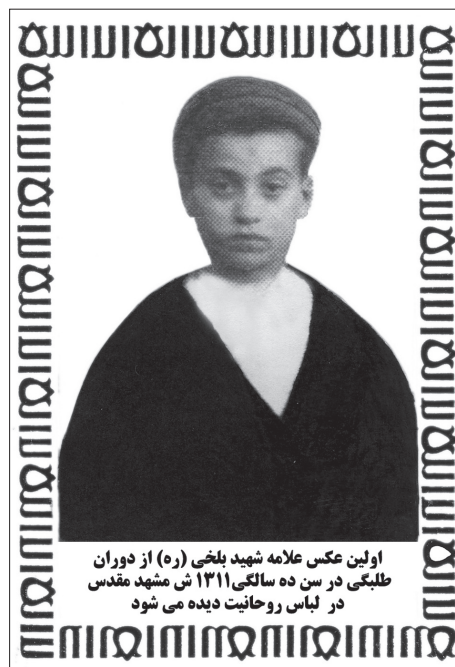
۱- سازماندهی یک جریان قدرتمند سیاسی؛ علامه بلخی در سال ۱۳۲۰ به منظور آغاز مبارزات سیاسی، ساختار و چارچوب اولین حزب اسلامی و ملی را به نام «حزب ارشاد اسلامی» با همکاری گروهی از شخصیت‌های سیاسی، علمی، نظامی و فرهنگی در هرات سازماندهی کرد. این حزب که طیف‌های وسیعی از مردم شیعه و سنی را در بر داشت، اهداف و آرمان‌های مقدسی را برای خود ترسیم کرده بود که تشکیل یک حکومت اسلامی بر پایه اصول و مبانی دینی از جمله اهداف مهم آن محسوب می‌شد. بنیان

بود که این جریان ارزشمند تاریخی باید الگوی جوامع اسلامی باشد. مردم نباید تنها به جنبه‌های حزن انگیز آن بسنده کنند. علما و مبلغین دینی هم وظیفه دارند با نگاه علمی ابعاد متعالی و انسان ساز و تحول برانگیز حماسه عاشورای حسینی را به مردم معرفی نمایند. حماسه عاشورا می‌تواند شور و شوق انقلابی و ضد استعماری و ضد استبدادی برانگیزد. با این حرکت نوین علامه بلخی بود که تحول اساسی در جنبه‌های عزاداری و مراسم مذهبی عاشورا به وجود آمد، که می‌توان آن را یک انقلاب جدید در شعارهای عاشورا در افغانستان نامید.

علامه بلخی به منظور تداوم این انقلاب فرهنگی و بنیان نهادن یک تحول اساسی و جاودانی در این راستا، کرسی تدریس را برای آموزش علوم اسلامی و تربیت شاگردان متعهد و متخصص در زمینه‌های تفسیر و تبلیغ پایه گذاری کرد. در ده سالی (۱۳۱۴-۱۳۲۴) که در هرات ماندگار بود علاوه بر اینکه شبانه روز به عنوان یک مبلغ توانمند و درد آشنا، به بازگو نمودن واقعیت‌های کشورش می‌پرداخت و از نظر فرهنگی، اجتماعی و آگاهی‌های سیاسی تحول ژرف می‌آفرید، عده‌ای زیادی از دانش آموختگان حوزوی و دانشگاهی را نیز از لحاظ تبلیغی و افکار و اندیشه‌های اسلامی مطابق با روند جدید حرکت اصلاحی خود باورور می‌ساخت. طوری که صدها شاگرد و مرید در شهر هرات تربیت کرد. البته نباید فراموش کرد که حرکت اصلاحگرایانه علامه بلخی در زمینه تبلیغ و نوآوری احیای شعارهای عزاداری عاشورا و برپایی مراسم مذهبی فقط به هرات محدود نبود. بلکه هنگام بازدید از شهرهای بامیان، بلخ، کابل، قندهار و مسافرت به ولایات و مناطق مختلف هم این ایده‌ها را مطرح می‌کرد. می‌کوشید در همه نقاط شیعه نشین این تحول را همگانی کند.

۲- تأسیس کانون‌های فرهنگی؛ علامه بلخی پس از استقرار کامل و انجام بررسی‌های لازم به این نتیجه رسید که تأسیس کانون‌های فرهنگی، آموزشی و مراکز علمی و تربیتی یکی از ضروریات عمده جوامع مسلمان افغانستان می‌باشد. او ضمن مسافرت و بررسی نیازمندی‌های مردم به این حقیقت پی برد که بسیاری از ناسامانی‌های کشور، از ضعف فرهنگی و نداشتن آگاهی‌های لازم فکری و مذهبی ناشی می‌شود که ریشه در آموزه‌های دینی دارد. جامعه اسلامی افغانستان به خصوص جامعه شیعیان بر اثر نداشتن مراکز آموزشی و فرهنگی در یک حالت سردرگمی گرفتار شده‌اند. مردم اغلب شهرها از کمبود چنین مراکز علمی و فرهنگی و کتب آموزشی رنج می‌بردند. وجود چنین مراکزی می‌تواند نقش تعیین کننده در پیش برد اهداف اصلاحگرایانه و بالاتر از آن توسعه مشارکت سیاسی و تحول اقتصادی داشته باشد. در آن مرحله تعداد مراکز علمی و فرهنگی در مناطق گوناگون افغانستان انگشت شمار بود.

۳- احداث مساجد، حوزه‌های علمیه و حسینیه؛ شهید بلخی با تشویق و هدایت هموطنان توانمند دهها باب مدرسه، مسجد و حسینیه در شهرهای هرات، کابل و بامیان و سایر ولایات و شهرستان‌ها



استبدادی در افغانستان را مشابه حاکمیت استبدادی در ایران تشخیص داد. لذا عزم خود را جزم کرد تا در افغانستان در مقابل نظام خشن و مستبد و دنباله رو سیاست‌های استعماری بایستد و اجازه ندهد که ملت زجر کشیده و مظلوم افغانستان بیش از این زیر چکمه‌های استعمار و استبداد خرد شود. بر این اساس با شجاعت و تدبیر و مطابق خواسته‌های مردم قدم به صحنه مبارزه گذاشت. او پس از شناخت کامل ابعاد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی افغانستان تصمیم گرفت هر چه سریعتر مبارزات اصلاحگرایانه خود را در زمینه‌های گوناگون آغاز نماید.

۱- سخنرانی و تبلیغ در محافل و مجامع فرهنگی؛ نخستین گام علامه بلخی را در روند حرکت اصلاحگرایانه او تشکیل می‌دهد. بیانات گویا و عالمانه و با صدای شیوا و سحر آمیز در مراکز علمی، فرهنگی و آموزشی از جمله حسینیه‌ها، حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها و مساجد افغانستان، مردم تشنه را از چشمه زلال معرفت اسلامی و وظایف اخلاقی سیراب می‌سازد. القای دروس اخلاق، تاریخ اسلام، تفسیر و احادیث نبوی توأم با داستان‌های جذاب و حماسی، چنان شور و شوقی در اذهان توده مردم، به ویژه قشر جوان شیعه ایجاد می‌کرد که مردم علاقه‌مند از ساعت‌ها قبل در اماکن مخصوص سخنرانی علامه بلخی تجمع می‌کردند. این سخنرانی‌های آگاهی بخش، گذشته از این که بسیار نوآور و تحول برانگیز بود، یک حرکت ابدایی در روش تبلیغ و موعظه گویی و تعزیه خوانی به شمار می‌رفت. چونکه حاکمیت استبدادی آن زمان برپایی مراسم عزاداری سرور شهیدان (ع) در ایام عاشورای حسینی را بکلی ممنوع کرده بود. مراسم عزاداری به صورت پنهان و ابتدایی در حسینیه‌های هرات برگزار می‌شد و سخنرانان و وعاظ با ترس و لرز به تعزیه خوانی می‌پرداختند.

لذا علامه بلخی با شناختی که از تاریخ نهضت کربلا و مکتب عاشورا داشت، به این باور رسیده

سرانجام رژیم ظاهر شاه با اجیر کردن عده‌ای در روز ۱۳۴۷/۴/۲۳ در بیمارستان علی آباد کابل آمپول سمی در بدن علامه بلخی تزریق کرده و ملت مظلوم افغانستان را از داشتن یک رهبر آگاه و انقلابی محروم ساخت تا به اهداف پلید خود برسد. شهادت علامه بلخی ضربه جبران ناپذیری بر نهضت‌های رهایی بخش مردمی وارد آورد

گذار این حزب قصد داشت با ایجاد ارتباط و نفوذ در اقشار مختلف مردم و سازماندهی گروه‌ها و اقوام افغانستان زمینه‌های سرنگونی حکومت استبدادی را فراهم نماید و حکومت اسلامی مبتنی بر باورهای دینی و اعتقادی مردم را جایگزین آن سازد. هسته اولیه این تشکیلات سیاسی در هرات پیریزی شد، ولی در پی سفرهای بنیانگذاران حزب به مناطق مختلف افغانستان داشت و فراخوانی هواداران دامنه آن به تدریج گسترش یافت. تاجایی که افراد بسیاری از ملیت‌ها و اقوام و قبایل سرتاسر کشور به این حزب پیوستند.

علامه بلخی که رهبری حزب ارشاد را بر عهده داشت، در کوتاه‌ترین مدت راه را برای ایجاد یک تحول بزرگ هموار ساخت. چون توده مردم او را فردی برخاسته از میان خود و مدافع آرمان‌ها و اعتقادات خود می‌دانستند. مردم به این باور رسیده بودند که در پرتو رهبری یک انسان آگاه و آشنا به مبانی دین مقدس اسلام می‌توانند به اهداف عالی و انسانی خود برسند. او در هر نقطه‌ای از افغانستان قدم می‌گذاشت مورد استقبال عامه مردم قرار می‌گرفت. شیعیان و اهل تسنن به او احترام می‌گذاشتند و او را رهبر رهایی بخش خود از چنگال استبداد خون آشام می‌پنداشتند. از سوی دیگر حزب ارشاد اسلامی به یک قشر خاص یا یک مذهب و قوم خاصی محدود نبود. به همین دلیل پایگاه اجتماعی قابل ملاحظه‌ای در میان مردم و اقشار گوناگون جامعه بازگرفته بود. لذا توده مردم آمادگی کامل خود را برای پشتیبانی از برنامه‌های وسیع و همه جانبه آن بزرگوار اعلام کرده و بر این امر تأکید داشتند که گوش به فرمان جهاد و مبارزه با استبدادگران و حامیان بین‌المللی آن‌ها هستند، و در این راه از بلذ جان و مال دریغ نخواهند کرد. این همفکری و همراهی با یک عالم متعهد و انقلابی در کشور استبداد زده افغانستان سابقه نداشته است.

هرچند که تشکیلات سیاسی علامه بلخی در پرتو فعالیت احزاب انقلابی و نهضت‌های سیاسی و اجتماعی صد سال اخیر جهان اسلام، یک تشکیلات سیاسی نمونه و کم نظیر بوده است. اما در عین حال نباید فراموش کرد که قبل از تأسیس حزب ارشاد اسلامی هیچ شکل سیاسی قدرتمندی در افغانستان وجود نداشته است. لذا پس از این حرکت اسلامی و ملی، تعدادی از احزاب و جریانات سیاسی با

حرکت اصلاح‌گرایانه علامه بلخی با تشکیل حزب ارشاد اسلامی در شهر هرات، و همگام با سایر فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی ابعاد تازه‌ای بخود گرفت. از آنجا که میان شیعیان و اهل تسنن افغانستان اختلافات دیرینه وجود داشت، او با فراست و تدبیر و ارائه راهکارهای مناسب، در برابر این اختلافات، استوار و محکم ایستاد و آن را حل کرد.

گرایش‌های اسلامی ظهور کردند و مردم استبداد زده افغانستان را با زندگی سیاسی جدیدی آشنا ساختند. بنابر این می‌توان حزب ارشاد اسلامی و رهبر نستوه آن علامه سید اسماعیل بلخی را پدر جنبش‌های آزادی خواهانه سیاسی و اسلامی نامید. با گسترش دامنه نهضت آزادی خواهی در افغانستان، علامه بلخی، این طلبه جوان، بنا به توصیه دوستان و همفکران مسلمان، در سال ۱۳۱۷ وارد هرات شد در مدت دو سال و اندی توانست حزب ارشاد اسلامی را سازماندهی کند. او در سال ۱۳۲۷ پس از استقرار در کابل، کمیته مرکزی حزب را به طور سری تشکیل داد که مقر آن ابتدا در شهر چنداول بود و تا قبل از لو رفتن و زندانی شدن اعضای برجسته آن، اغلب مردم از موجودیت حزب ارشاد اسلامی خبر نداشتند.

اعضای کمیته مرکزی عبارت بودند از:
علامه سید اسماعیل بلخی (رهبر).

آیت الله سید محمد حسن رئیس یکاولنگی
آیت الله سید غلام حسن واعظ بلخی
مرحوم حاج سید اسحاق خان وکیل سانچارکی
مرحوم حاج سید اسماعیل خان سرپلی
علامه شهید سید میرعلی اصغر شعاع کابلی
حجت الاسلام سید محمد حیدر قطب غزنوی.
شهید سید میراحمد شاه خان گردیزی
ژنرال میر غلام حیدرخان گردیزی
شهید محمد حسین نهضت کابلی
مرحوم محمد حسین طالب قندهاری
شهید نادرعلی خان سناتور غزنوی
شهید محمد یوسف بینش
سید نبی مظفری کابلی
سید حسین خان حاکم
محمد بشیر هروی (منشی حزب).
حاج عبد الغفار خان بیدار قندهاری.
ملا عبد الحسین منجم باشی.
سید علی گوهر غوربندی.
سید سرور لولنجی.
خواججه محمد نعیم خان، فرمانده پیشین امنیت کابل.

محمد اسلم خان غزنوی.
عبد اللطیف سرباز چنداولی.
سید اسکندر مظفری چنداولی.
رجبعلی خان چنداولی.
دکتر سید اسد الله رثوفی.
محمد ابراهیم گاو سوار شهرستانی.
سرهنگ دوم عبد الغیاث کندک مشر.
خدای نظر ترجمان بلخی.
محمد حیدر کندک مشر غزنوی.
سرهنگ سوم محمد حسن لوامشر غزنوی.
محمد صفرخان تولی مشر غزنوی. (فرزندان مسجدی خان غزنوی)
سید حیدرشاه غزنوی
محمد علی کاظمی
حاج علی آقا آخوندزاده
حاج شیخ محسن معلم
عبد الحسین توفیق قندهاری
محمد حسین خان هراتی

دکتر غلام حیدرخان کابلی
دکتر سید محمد امین آزاد کابلی
دکتر محمد مهدی کابلی
عبد الله خان توخی قندهاری
محمد محسن خان قندهاری
عبد الغیاث خان کابلی

دکتر میر سید حسین ریاضی هدی کابلی
دکتر میر محمد حسن ریاضی هدی کابلی

پس از لو رفتن فعالیت حزب ارشاد اسلامی، تعداد بیش از پانصد تن از افراد فوق‌الذکر به دلیل نفوذ و پایگاه مردمی‌شان در سرتاسر شهرهای بزرگ افغانستان مثل کابل، بلخ، هرات، بامیان، قندهار، غزنی، شمال، گردیز، سمنگان و سایر ولایات از انظار دولت استبدادی پنهان ماندند، ده تن شهید و دو تن مفقود الاثر شدند. و سایر اعضای کمیته رهبری چهارده تن به مدت ۱۵ سال در زندان مخوف دهمزنگ کابل به سر بردند.

۲- ایجاد وحدت و برادری اسلامی. جامعه افغانستان از اقوام، ملیت‌ها و مذاهب مختلف تشکیل شده و تلاش برای ایجاد دگرگونی بنیادی در ساختار سیاسی این کشور بدون در نظر گرفتن بافت قومی، نژادی و مذهبی آن امکان پذیر نیست. لذا علامه بلخی حرکت انقلابی و نهضت اسلامی خود را با در نظر گرفتن این ناهمگونی اجتماعی پایه گذاری کرد. زیرا او شناخته بود که دشمنان داخلی و خارجی این سرزمین با استفاده از این ناهمگونی چند قرن بر این مردم حکومت کرده‌اند، و با حربه «اختلاف بینداز و حکومت کن» تیشه بر ریشه این جامعه زده‌اند. او مهمترین ابزار ایجاد یک حکومت مردمی در سایه این ناهمگونی را وحدت و همبستگی ملی با در نظر گرفتن اصول و مبانی اسلامی تشخیص داده بود. او در بررسی اوضاع افغانستان به این نتیجه رسیده بود که وجود اختلافات قومی، نژادی و مذهبی مهمترین عامل بدبختی مردم افغانستان است. لذا با تحکیم برادری اسلامی و همبستگی ملی در چارچوب قوانین و مذاهب اسلامی و اقوام و نژادها و ملیت‌های متعدد میتوان موانع اصلاح و دگرگونی را بر طرف کرد.

حرکت اصلاح‌گرایانه علامه بلخی با تشکیل حزب ارشاد اسلامی در شهر هرات، و همگام با سایر فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی ابعاد تازه‌ای بخود گرفت. از آنجا که میان شیعیان و اهل تسنن افغانستان اختلافات دیرینه وجود داشت، او با فراست و تدبیر و ارائه راهکارهای مناسب، در برابر این اختلافات، استوار و محکم ایستاد و آن را حل کرد. زنگارهای دشمنی را زدود و بدر اتحاد و دوستی را بین پیروان مذاهب و اقوام و ملیتها کاشت. علامه بلخی نه تنها در هرات بلکه در اغلب ولایات و اقصی نقاط کشور و هر جا که قدم نهاد در راستای تحقق این هدف بزرگ لحظه‌ای آرام نگرفت. او در حین مسافرت‌های تبلیغی به مناطق گوناگون افغانستان و انجام فعالیت‌های سیاسی همواره فراخوانی مردم به حفظ اتحاد و یکپارچگی و همبستگی را سرلوحه کارهای خود قرار داده بود.

در هر سرزمینی که شهید بلخی به ویژه پس از

● علامه بلخی ضمن ابراز نگرانی از طرح صهیونیسم در فلسطین، مسلمانان جهان را به حفظ وحدت و ایستادگی در برابر اسرائیل فراخوانده است. چنانکه در یکی از سخنرانی‌های تاریخی و آتشین خود چنین گفته است: «ای مسلمانان جهان آگاه باشید... از خواب غفلت بیدار شوید»

مردانگی تنها گذاشتن یاران نیست باید به سوی
سرنوشت جدید رفت

شهید بلخی از حسینیه میر اکبر آقا فرزند سید
مرتضی در چن‌داول کابل که سال‌ها در آن سخنرانی
می‌کرد خود را به مأموران مخفی ظاهر شاه که
او را تحت نظر داشتند معرفی کرد، و روانه زندان
شد. به دنبال بازداشت علامه بلخی مردم پر شور
و انقلابی به حمایت از او به خیابان‌ها ریخته و
به تظاهرات پرداختند، که اولین تظاهرات سیاسی
اعتراض آمیز در تاریخ افغانستان معاصر بوده است.
رژیم استبدادی که در مقابل خشم انقلابی مردم قرار
گرفته بود، به نیرنگی متوسل شد. نمایندگان رژیم
از مردم خواستند آرام شوند و به خانه‌های خود
بازگردند، و تا یک روز به دولت فرصت دهند. ولی
از بامداد روز بعد محله‌های معترض به محاصره
مأموران و سربازان دولتی درآمده و هرگونه اجتماع
و تظاهرات را منع کردند. علامه بلخی به مدت ۱۵
سال در زندان ماند و در سال ۱۳۴۳ در پی نخست

وزیری محمد یوسف از زندان آزاد شد.
علامه بلخی حدود ۱۵ سال را در بدترین شرایط
در زندان‌های مخوف کابل به سر برد. ولی آنچه
که در این برهه از تاریخ حیات آن بزرگ مرد و در
تاریخ مبارزات مردم افغانستان حایز اهمیت است،
دستاوردهای فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی او می‌باشد
که پس از زندانی شدن او در میان مردم به یادگار
ماند. سید اسماعیل بلخی پس از ورود به زندان هم
از پای ننشست و به عبادت و خودسازی و شناخت
قرآن کریم پرداخت و همچنین مبارزات سیاسی،
کارکردهای تقریبی، فعالیت‌های فرهنگی و خلق
آثار ادبی را نیز رها نکرد.

چنانچه بلخی در خاطراتش ذکر کرده است، اولین
فعالیت او در زندان کابل مطالعه شبانه روزی قرآن
کریم و تأمل در سوره‌های وحی بوده است. برخی
از دوستان علامه بلخی از زبان او نقل کرده‌اند که در
مدت ۱۵ سال زندان، هر سه شبانه روز یک مرتبه
قرآن کریم را ختم می‌کرده است. یکی دیگر از
دستاوردهای ارزشمند شهید بلخی در زندان تنظیم
و تدوین اشعار حماسی و انقلابی است که حدود
۷۵ هزار بیت شعر در قالب غزل، قصیده، مثنوی،
مخمس، مسدس، مسمط، ترکیب بند و ترجیع بند
تنظیم کرده است. البته بیشتر این اشعار در دوران
حکومت کمونیست‌ها از بین رفته و حدود پنج
هزار بیت آن باقی مانده است. اگر پنج هزار بیت

چنین گفته است: «ای مسلمانان جهان آگاه باشید...
از خواب غفلت بیدار شوید» ای مسلمانان جهان...
ای بزرگان و علمای دینی چرا یک اقلیت کوچک
صهیونیست بر اکثریت مسلمان پیروز شوند... این
بر اثر نفاق ما مسلمانان است... ای مسلمانان جهان
اسلام... ای علما و بزرگانی که مسئول جوامع
اسلامی هستید... بیایید با وحدت کلمه و عمل دست
در دست همدیگر بدهید و شر این جرثومه فساد و
تباهی مسلمین را از سر مسلمانان مظلوم فلسطین
بردارید».

۳- قیام برای تشکیل حکومت اسلامی؛ علامه شهید
سید اسماعیل بلخی در چارچوب آماده سازی
زمینه‌های لازم برای آغاز حرکت سیاسی خود، در
اولین روز فروردین سال ۱۳۲۹ یک قیام سراسری
و همه جانبه‌ای را با همکاری تعدادی از گروه‌ها
و احزاب سیاسی و شخصیت‌های نامدار و نیز
مشارکت اقشار گوناگون جامعه برپا کرد. هدف از
این قیام سرنگونی حکومت استبدادی ظاهر شاه و
جایگزینی حکومت جمهوری اسلامی با مشارکت
همه اقوام و ملیت‌ها و پیروان سایر مذاهب افغانستان
بود. اما متأسفانه در نتیجه خیانت دو نفر از اعضای
خود فروخته حزب ارشاد، یا به قولی عوامل نفوذی
دربار این قیام با ناکامی مواجه شد. و سرانجام همه
اعضا و شخصیت‌های برجسته مرتبط با حزب
ارشاد اسلامی و شکل دهندگان اصلی قیام از جمله
علامه بلخی در مدت کوتاهی یکی پس از دیگری
دستگیر و روانه زندان مخوف دهم‌زنگ کابل شدند،
و بدین سان دوباره یکی از مراحل تاریک در تاریخ
افغانستان آغاز گشت.

چگونگی بازداشت علامه بلخی

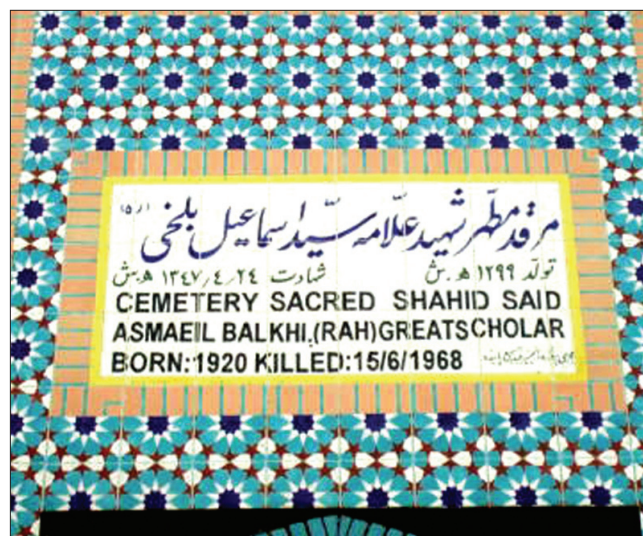
علامه بلخی در سال ۱۳۱۷ پس از بازگشت به
افغانستان به دستور محمد هاشم خان نخست وزیر
رژیم ظاهر شاه توسط مأموران امنیتی ولایت هرات
بازداشت شد. زیرا بلخی یکی از یاران مرحوم شیخ
محمد تقی بهلول بوده در قیام مسجد گوهرشاد
نقش داشته است. برخی منابع افغانی در این باره
نقل کرده‌اند که بازداشت آقای بلخی در هرات
بنا به درخواست رضا شاه ایران بوده است. بلخی
پس از برکناری محمد هاشم خان از سمت نخست
وزیری در سال ۱۳۲۷ به کابل منتقل شد و با برپایی

مجالس سخنرانی و آگاهی مردم
به مبارزات خود ادامه داد. او در
این مرحله از مبارزه ظلم و ستم
رژیم پادشاهی را بازگو می‌کرد،
و مردم را برای قیام عمومی آماده
می‌ساخت تا سرانجام با خیانت
یکی از جاسوسان رژیم به نام
گل جان وردک طرح براندازی
در سال ۱۳۲۹ لو رفت و بلخی
همراه تعدادی از یاران دستگیر
و به زندان دهم‌زنگ افکنده شد.
باوجودی که زمینه پنهان شدن
سید اسماعیل بلخی فراهم بود،
هرگز به خود اجازه نداد یارانش
در زندان باشند و او از انتظار
پنهان شود. او گفت: «شرط

آزادی از زندان، قدم می‌گذاشت در آنجا صلح و
برادری و برابری برقرار می‌شد. مذاهب و اقوام
و ملیت‌های مختلف آرامش زندگی خود را باز
می‌یافتند. دولتمردان وقت هم این نقش را درک
کرده بودند و به این عقیده رسیده بودند که نقش
سازنده علامه بلخی از حکومت و شخص شاه هم
بیشتر است. بدین سان هرگاه دولتمردان و شاه با
گرفتاری بزرگی مواجه می‌شدند، دست به دامن
بلخی می‌زدند و از او می‌خواستند که این گرفتاری
را حل کند. چنانچه او در یکی از سخنرانی‌های
خود در سال ۱۳۴۶ در نجف اشرف به این نقش
خود اشاره کرده است: «خطابه جذابی را که پارسال
در قندهار برای اصلاح شیعه و سنی دادم گفتم:
برادران شیعه و سنی، اگر باران بارید به زمین شیعه
و سنی می‌بارد و اگر خشکسالی آمد هر دوی شما
گرسته می‌شوید. آمریکا دارد نزاع سیاه و سفید را
حل می‌کند. ما این قدر کوچک شده‌ایم که اول
جنگ شیعه و سنی و از آن هم که گذشت، جنگ
اسماعیلی و غیر اسماعیلی را دامن می‌زنند». شهید
بلخی در جای دیگر با صراحت می‌گوید: «برادران
شیعه و سنی امروز اگر ما و شما وحدت نداشته
باشیم، این کشور توسط اجانب و دشمنان اسلام
پارچه پارچه می‌شود. هر قدرتی گوشه‌ای از آن را
تسخیر کرده و به سوی خود و خاک خود ملحق
می‌کند».

این سخنان و صدها سخن و اشعار حکیمانه آن
عالم دردمند حاکی از آن است که او به شدت برای
اتحاد مسلمانان به ویژه هموطنان خود می‌اندیشید
و امیدوار بود که با سلاح ارزشمند وحدت بتواند
آینده درخشانی را برای امت اسلامی و ملت مظلوم
افغانستان رقم بزند. در پرتو این اندیشه مقدس
بود که فراتر از افغانستان گام نهاد، و در برخورد
با قضایای جهان اسلام همچون قضیه فلسطین آرام
نگرفت و در برابر تجاوزگری صهیونیست‌های
غاصب به سرزمین فلسطین موضع گیری اصولی
اتخاذ کرد.

علامه بلخی ضمن ابراز نگرانی از طرح صهیونیسم
در فلسطین، مسلمانان جهان را به حفظ وحدت و
ایستادگی در برابر اسرائیل فراخوانده است. چنانکه
در یکی از سخنرانی‌های تاریخی و آتشین خود



بهبودی در آینده ندارند. گروه‌هایی که به نام پشه‌ای یا شاتری یاد می‌شوند، در دره‌ها و قله‌های مشکل‌گذار کوهساران آشیانه کرده و خوراک اکثریت‌شان علف و میوه کوهی است. نان گندم را در عمر خود مزه نکرده‌اند. ابواب علم و معرفت بر روی عموم بسته و ملت قهرا در ورطه جهل نگهداشته شده تا دایماً محل استعمار مستکبران و اقویا باشند. فرهنگ و معارف مروج امروز که بی‌شباهت به روش استعمارگران نیست روحیه فرزندان این خاک را کشته خصوصاً با جلوه‌های تبعیضی. استعدادها را در نطفه خنثی کرده است. هویت شخصی و انسانی سرکوب شده است. اختناق و فشار بر مشاعر عامه حاکم است. مردم امنیت مالی و جانی ندارند. محیط افغانستان با تمام وسعت و پهناش مانند زندانی است که مردم اجباراً در آن به سر می‌برند. احساس مردم از دلچسپی به وطن کور شده. دوام این زندگی برای همه ناگوار و از آن بیزارند. مسئول همه این بدبختی‌ها خانواده سلطنتی موجوده است. تحمل آن اکنون بردوش ملت ستم‌دیده افغانستان سنگینی می‌کند. ما بر خاسته‌ایم تا این بار کثیف را از شانه ملت مسلمان افغانستان بر اندازیم. اگر توفیق نیافتیم آیندگان حتماً این کار را خواهند کرد و اعمال شما پاداشی جز این ندارد».

خواجه نعیم اضافه کرده است: «مطالب منظومه علامه بلخی با بیان صریح و شجاعانه‌اش زنگ خطری بود به نظام استبدادی که از زبان متهمی برای اولین بار در محضر رسمی و در حضور افسران عالی‌رتبه و مامورین معتمد دولت شنیده می‌شود. مستمعان را به حیرت واداشته بود. با تعجب به چهره یکدیگر خیره شده بودند. شب به نیمه رسیده بود که جلسه تحقیق و استنتاج قطع شد. علامه بلخی و من به طرف استراحتگاه توقیف‌خانه روانه شدیم. در مسیر راه با مزاح و آهسته به آقا گفتیم نظمت خیلی عالی و مطالب و دفاعیات شما جانانه بود. ولی امضا کردند در زیر نوشته و پهلوی امضا میرزا محمد اسلم بی‌معنی بود. علامه بلخی پوزخند پر معنایی زد و گفت: با امضای خود تمام اظهارات

را برای اصلاح ساختار حکومتی ارائه می‌دهد. این ایده را با سفر مجدد به ایران، عراق و سوریه و سخنرانی‌های تاریخی در حوزه‌های علمی نجف، کربلا، کاظمین، سامراء، بغداد، دمشق، قم، تهران و مشهد و گفت و گو با علماء و شخصیت‌های سیاسی و انقلابی دنبال می‌کند. این تحرکات حساسیت حکومت استبدادی وقت را بر می‌انگیزد و ظاهر شاه به این نتیجه می‌رسد که به طور کلی او را حذف نمایند.

علامه بلخی پس از بازگشت به افغانستان راهکارها و طرح‌های مهمی همراه آورد که می‌بایستی آن‌ها را به مورد اجرا می‌گذاشت. تأسیس حوزه علمیه جامع و فراگیر شیعی در کابل و رهنمون‌سازی فعالیت‌های فرهنگی شیعی و از همه مهمتر تلاش مجدد برای قیام و سرنگونی حکومت استبدادی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی و ساماندهی اوضاع سیاسی افغانستان بخشی از این راهکارها را تشکیل می‌داد. همه این طرح‌ها با مذاق سلطه استبدادی نا سازگار بود، و به همین دلیل درصدد به شهادت رساندن بلخی بزرگ و این عالم جهادگر برآمدند، تا شاید بتوانند چراغ مبارزات ملت مسلمان افغانستان را برای همیشه خاموش نمایند.

دفاعیات علامه بلخی در بیدادگاه ظاهر شاه

مرحوم خواجه نعیم خان زوری از یاران علامه بلخی در بیان اهداف مبارزات و دفاعیات شهید در بیدادگاه ظاهر شاه در خاطرات خود چنین نوشته است: «ظاهر امر رهبری جنبش نوروز سال ۱۳۲۹ به دوش علامه بلخی بود. اداره بخش‌های علمی تبلیغاتی، جذب عناصر صالح و توحید آن‌ها از نگاه اعتقاد و تفکر به دور هدف بزرگی که مستلزم هرگونه ایثار وفداکاری است بر عهده ایشان بوده است. افزون بر آن مسئولیت سخنگوی جمعیت را نیز بر عهده داشتند. وقتی که اعضای برجسته جمعیت را در زندان افکندند، از ما به طور انفرادی بازجویی به عمل آوردند. آقای بلخی ضمن آنکه از طرز عمل مستبدانه دولت، اهمال و فروگذاری‌های آن در شئون مختلف مدنی، زندگی اکثریت مردم در قرن بیستم ولی مانند سایر ملت‌های ما قبل قرون وسطایی رفتار می‌شود انتقاد کرده بود».

علامه بلخی در جریان بازجویی چنین گفته است: «در بدخشان زنان و دختران جوان لباسی ندارند تا بپوشند. در نورستان پوست بز می‌پوشند. در قبایل افغانه از فرط عسرت در شبنوار عندالاحتیاج زن زیبای خود را بازن بد شکل دیگری که نسبتاً زندگی مرفه دارد با گرفتن چند رأس بز و مبلغی نقد مبادله می‌نمایند. آدم فروشی خصوصاً از جنس لطیفه بازار گرم دارد. دختر فروشی و بهای آن را مبلغ گزافی به عنوان «ولور» گرفتن شیوع عام یافته و جزو کلتور گردیده و این بدعت‌ها نمایانگر منت‌های فقر و بیچارگی مردم بدبخت این مرز و بوم است. کوچی‌ها هنوز با حیات بدوی مبتلا و با آنچه انسانیت نام دارد بیگانه اند».

مرحوم خواجه نعیم خان زوری با استناد به اظهارات علامه بلخی در بازجویی می‌افزاید: «طوایف هزاره در زیر یک سقف با حیوانات زندگی می‌کنند و از کلیه مزایای ابتدایی حیات بشر محرومند و هیچ امید

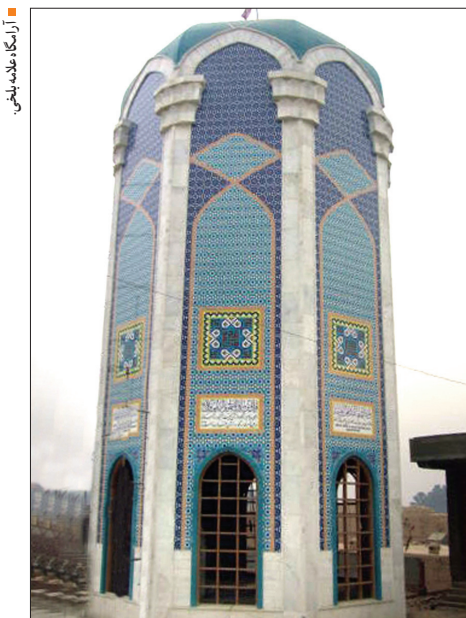
شعر علامه بلخی را بازخوانی کنیم به خوبی در می‌یابیم که او هیچ گاه مردم را رها نکرد، و در سخت‌ترین شرایط به هدایت و پشتیبانی از مردم پرداخت. چنانکه اندیشه‌های وحدت طلبانه و خیر خواهانه در بیشتر اشعار او به چشم می‌خورد. بر این اساس علامه بلخی در زندان هم وظیفه اصلی تبلیغی خود را فراموش نکرده، و ضمن تلاش برای اصلاح زندانیان و جذب آنان به سمت مبارزات سیاسی و فرهنگی، خواسته‌های خود را نیز پیگیری می‌کرده است.

آزادی از زندان و تداوم مبارزه سیاسی

در سال ۱۳۴۲ بر اثر مبارزات پیگیر علامه بلخی و همفکران او و نیز مبارزات گروه‌ها و احزاب آزادی خواه، خارج از زندان در اوضاع سیاسی افغانستان دگرگونی بروز می‌کند، و یک فرد تحصیل کرده و دارای افکار آزادی خواهانه به نام دکتر محمد یوسف چنداولی به نخست وزیری انتخاب می‌شود. در چنین شرایطی با پیشنهاد ظاهر شاه زمینه تصویب قانون اساسی جدید آزادی‌های مدنی و اجتماعی و آزادی فعالیت احزاب سیاسی و فرهنگی به شکل گزینشی فراهم می‌شود. با تصویب این قانون در مجلس شورای ملی، زمینه اجرائی شدن مواد آن نیز فراهم می‌گردد که آزادی زندانیان سیاسی بخشی از آن بوده است. پس از این تغییر و تحول، ظاهر شاه و نخست وزیر عده‌ای از وزراء و دولتمردان را مأمور می‌کنند به زندان رفته تا زمینه آزادی زندانیان سیاسی، از جمله علامه سید اسماعیل بلخی و یاران او را فراهم نمایند.

علامه بلخی برای بیرون آمدن از زندان خواسته‌هایی را مطرح می‌کند که عبارتند از احترام به آزادی‌های فکری، فرهنگی، سیاسی و مذهبی تا مردم آزادانه فکر کنند و آزادانه بیندیشند. ظاهر شاه و نخست وزیر شروط علامه بلخی را به طور کتبی می‌پذیرند و بلخی و سایر زندانیان سیاسی روز ۱۳۴۳/۷/۱۱ با غرور و سرافرازی از زندان خارج می‌شوند. با آزادی مقتدرانه علامه بلخی از زندان فصل تازه‌ای از فعالیت‌ها و مبارزات سیاسی و فرهنگی آغاز می‌گردد. او آزادانه به سایر مناطق افغانستان سفر می‌کند و بی‌پرده از ظلم ستم رژیم‌های استبدادی و سیاست گذاری‌های غلط آن‌ها به شدت انتقاد می‌کند. از کارگزاران ولایات و برخوردهای غیر انسانی و اسلامی آن‌ها گله می‌کند، و راهکارهایی

- اگر پنج هزار بیت شعر علامه بلخی را بازخوانی کنیم به خوبی در می‌یابیم که او هیچ گاه مردم را رها نکرد، و در سخت‌ترین شرایط به هدایت و پشتیبانی از مردم پرداخت. چنانکه اندیشه‌های وحدت طلبانه و خیر خواهانه در بیشتر اشعار او به چشم می‌خورد.



آرامگاه علامه بلخی

آقای بلخی شجاعانه به همه چیز اعتراف کرد. ولی از لو دادن اسامی دوستان و همکارانش خودداری کرد. اما چون از همه چیز اطلاع دقیق داشتیم و همه افراد شناسائی شده را دستگیر کرده بودیم، لازم ندانستیم زیاد اصرار کنیم. همان جا همکاران علامه بلخی را یکی پس از دیگری آوردیم و سؤالاتی از آن‌ها به عمل آوردیم.

کنی؟ آقا بلافاصله بلند شد و با مشت چنان محکم به دهان رئیس امنیت کوبید که به زمین خورد. بعد که ما کمک کردیم و او را از زمین بلند کردیم و اوضاع عادی شد، رئیس امنیت سوگند یاد کرد که آقا را می‌کشد.

سپس آقای بلخی به آرامی به ما گفت اجازه دهید یک جمله حرف بزنم. بعد به رئیس امنیت رو کرد و به او گفت شما می‌توانید مرا بکشید اما هرگز اجازه نمی‌دهم به من توهین کنید. وظیفه شما این است که از من بازجویی کنید. شما سؤال کنید و من جواب می‌دهم. بله، من می‌خواستم در افغانستان انقلاب کنم، این دولت استبدادی و خائن به ملت را سرنگون و به جای آن یک حکومت جمهوری اسلامی برقرار نمایم. شاه را بکشم و آن کله طاسش را زیر پاهام له کنم. شما سران مملکت مزدور و خائن به اسلام و کشور و مردم هستید. سال‌هاست یک ملت را به نام یک نفر خائن، فاسد و جاهل به‌بند کشیدید. این کشور را بدبخت کردید. فقر و بیچارگی را برای این جامعه آوردید. بله، من می‌خواستم سران شما را بکشم و کله‌شان را زیر پایم بگذارم و یک ملت را از بردگی شما نجات دهم. به خدا قسم اگر بار دیگر به من توهین کنی، چنان بزنم که نتوانی دوباره از جایت بلند شوی.

آصف خان رئیس امنیت را کنار کشیدم و به او گفتم که وظیفه‌مان بازجویی است و حق نداریم به کسی توهین کنیم. آن هم کسی که خودش همه چیز را می‌گوید. این بار، من رفتم و پهلوی آقای بلخی نشستم. رئیس امنیت در جای من نشست و شروع کرد به سؤال کردن ولی دیگر جرأت توهین نداشت. آقای بلخی شجاعانه به همه چیز اعتراف کرد. ولی از لو دادن اسامی دوستان و همکارانش خودداری کرد. اما چون از همه چیز اطلاع دقیق داشتیم و همه افراد شناسائی شده را دستگیر کرده بودیم، لازم ندانستیم زیاد اصرار کنیم. همان جا همکاران علامه بلخی را یکی پس از دیگری آوردیم و سؤالاتی از آن‌ها به عمل آوردیم. آن‌ها بلخی را دیدند و بلخی آن‌ها را دید و جریان تمام شد. من از همان روز باور کردم که آقای بلخی سید و از اولاد پیامبر (ص) است. آنچه که در تاریخ از شجاعت و شهامت فرزندان و نوادگان پیامبر اسلام (ص) خوانده بودم با چشم سر دیدم. بنابر این در مراسم خاکسپاری چنین مردی چگونه می‌توانستم گریه نکنم؟! ■



از آن قماش انسان‌ها نبود که در زیر لحاف بمیرد. اشعار بلخی گواه صادق این مدعا است: بر مردگان بی‌عشق طعنی است از شهیدان مردی و عار بادت زین بی‌مرام مردن از خون کام‌جویان لوح مزار نقش است در راه کام‌مردن به از زکام‌مردن رفتند پیشوایان با داغ عشق، بلخی مأوم را نباید همچون امام‌مردن سرانجام دولت استبدادی با همدستی خودفروختگان درباری با اجیر کردن عده‌ای در روز ۱۳۴۷/۴/۲۳ در بیمارستان علی آباد کابل سم در بدن علامه بلخی تزریق کرده و ملت مظلوم افغانستان را از داشتن یک رهبر بزرگ آگاه و انقلابی محروم ساخته تا به اهداف پلیدشان برسند. شهادت علامه بلخی ضربه جبران‌ناپذیری بر پیکره اسلام، تشیع، حرکت‌های انقلابی و نهضت‌های رهایی‌بخش مردمی وارد آورد. با از بین رفتن حزب ارشاد اسلامی نهضت‌ها و حرکت‌های اسلامی افغانستان سرکوب شدند، و در مقابل تفکرات و احزاب کمونیستی به تدریج شکل گرفتند که به کودتای هفتم اردیبهشت سال ۱۳۵۷ ختم شد.

روز تشییع پرشکوه جنازه علامه بلخی، شخصی مرحوم عبدالحکیم خان والی پیشین کابل را می‌بیند که بی‌اختیار اشک می‌ریزد. او تعجب می‌کند و در فرصت مناسب از والی علت گریه‌اش را می‌پرسد. والی می‌گوید از روزی که عضو هیئت بازجویی علامه بلخی بودم، به این سید بزرگوار به شدت علاقه‌مند شدم. من از طرف شاه محمود خان صدر اعظم مأوم شده بودم که همراه غلام مجتبی خان رئیس تفتیش دیوان محاسبات و آصف خان رئیس امنیت کابل، از علامه بلخی و یارانش بازجویی کنیم. در زیر زمین ساختمان ولایت میزی گذاشته بودند و ما اطراف آن نشسته بودیم که آقای بلخی را برای بازجویی آوردند. ایشان بسیار آرام و راحت آمد و روی صندلی نشست. محمد آصف خان در آغاز بازجویی با لحنی تند خطاب به علامه بلخی گفت: بی‌شرف! تو می‌خواستی علیه دولت قیام کنی؟ تو رهبر این کودتا بودی؟ تو می‌خواستی اعلیحضرت را بکشی؟ صدر اعظم را بکشی و دولت را سرنگون

میرزا اسلم را ابطال کرده‌ام. آن‌ها بی‌سوادند. تنها به امضای خشک باید اکتفا نمی‌کردند. اهمیت آن روز محاکمه در محضر قضات مبرهن می‌شود. گفتم نوشته منظومت باب قضا را نیز مسدود کرد. بیش از این فرصت گفت و گو نیافتم به صحن توقیفخانه رسیده بودیم به اطاق‌های مخصوص انداخته شدیم و دروازه حسب معمول از عقب قفل گردید.

اعضای هیئت بازجویی عبارت بودند از:

۱- ژنرال غلام سعید سریاور صدر اعظم.

۲- ژنرال فیض محمد پسر حاجی نواب خان و سریاور شاه.

۳- میرزا غلام مجتبی خان رئیس تفتیش دیوان محاسبات.

۴- ژنرال محمد عارف خان فرمانده پلیس کابل.

۵- عبدالحکیم خان پسر ملاقندی والی کابل.

۶- محمد آصف خان رئیس امنیت ولایت کابل.

از جریان بازجویی بر می‌آید که بسیاری از رجال دولت ولایت کابل هم شرکت داشته است. او یاور سابق سردار اسد الله خان و از نزدیکان شاه محمود خان بود. هیأت تحقیق پرونده علامه بلخی را به مطالعه شاه محمود خان رساندند و به هدف دسیسه چینی آن مسترد نکردند.

میر غلام محمد غبار مورخ مشهور افغانی در جلد دوم کتاب «افغانستان در مسیر تاریخ» شهید اسماعیل بلخی را اینگونه توصیف کرده است: «ایشان روحانی وطن پرست، مرد فاضل و آگاه به مقتضیات عصر و متوجه فساد اداره و حیات رقت بار مردم بوده است. او با جمعی از مبارزان آزادی خواه افغانستان در سال ۱۳۲۹ نهضت اسلامی را در شهر کابل بنیان گذاشت که در ترکیب آن خواجه محمد نعیم زوری، سید اسماعیل لولنجی، میرعلی گوهر غوربندی، میر اسماعیل وکیل سرخ و پارسا در مجلس شورای ملی، محمد ابراهیم شهرستانی مشهور به بچه گاو سوار، قربان نظر کندکشمش ترکمن تبار و برادر زاده خلیفه قزل آباد خواجه اکرام، مدیر محمد اسلم غزنوی، غلام حیدر خان بیات، صفر محمد بیات، حسن جان و لطیف خان افسران آگاه و رزمنده اردو، کندکشمش عبد الغیاث خان کوهستانی و دیگران بودند. اعضای نهضت نوروز ۱۳۲۹ تصمیم به براندازی رژیم سلطنتی ظاهر شاه پادشاه بی‌خاصیت و عیاش افغانستان در مراسم عید نوروز داشتند که متأسفانه در حلقه این نهضت، یک تن از جاسوسان دربار بنام گلجان نفوذ کرده و رئیس ثبت احوالات (رئیس سازمان امنیت) را در جریان گذاشته بود. به طوری که همه رهبران نهضت نوروز ۱۳۲۹ را گرفتار کرده و در نتیجه به حبس‌های طولی‌المدت در زندان مخوف دهم‌زنگ محکوم شدند».

دکتر امین برین زوری فرزند فرهیخته فرمانده خواجه محمد نعیم زوری با شناختی که در زندان دهم‌زنگ از دیدگاه سیاسی و خصلت‌های انسانی و روانی شخص آقای سید اسماعیل بلخی داشته درباره شخصیت ایشان چنین گفته است: «سید اسماعیل بلخی از تعصب مذهبی قومی و محلی سخت متنفر بود و به صلح و دوستی بین مردمان زحمتکش افغانستان و مسلمانان شرق باورداشت.

محمد کریم خلیلی دبیر کل حزب وحدت و معاون رئیس جمهوری افغانستان.



پیام محمد کریم خلیلی

به مناسبت چهلمین سالگرد شهادت علامه بلخی

بلخی تشنه وحدت بود و شیفته آزادی و عدالت ...

یک منطقه جغرافیایی. او در واقع نه سید بود، نه هزاره، نه پشتون، نه تاجیک، نه ازبک. او فقط یک انسان بود. انسان موحد و متعالی و فارغ از تعلقات رسمها و رنگها.

پرسید زمن دوش ریفیقی زکجایی؟
گفتم بشرم لیک ملل می نشناسم
گفتا که تو از قله بلخابی و گفتم

با قله توحید قلل می نشناسم
بلخی تشنه وحدت بود و شیفته آزادی و عدالت. از اختلافات مذهبی رنج می برد و متولیان رسمی مذاهب را عامل اختلاف مذهبی می دانست.
به رغم شیخ اگر وحدتی پدید آریم
متاع شیعه و سنی کساد می بینم
اما دریغ که این مرد آزاده، یک سوم عمر پربارش را در بند گذراند. گرچه مردان آزاده را هرگز نمی توان در بند کشید. زنجیر و زندان تنها با جسم انسان سروکار دارد. اما روح انسان که مظهر آزادگی و آزادی خواهی است با در بند کشیدن جسم، آزاد تر و سبکبال تر می شود.

بلخی ز زندان هرنفس، تلقین همت می کند
هان ای جوانان بشنوید این است پیغام جوان
اینجانب چلمین سالگرد شهادت علامه شهید بلخی را
از صمیم قلب گرمی داشته، روحش را شاد و راهش
را پر رهرو آرزو می کنم. و من الله التوفیق
محمد کریم خلیلی معاون رئیس جمهوری و رهبر
حزب وحدت اسلامی افغانستان
۲۴ تیر ماه ۱۳۸۷ کابل ■

شفا بخشی خود را از دست می دهد، باید جوهر خون را به جای جوهر قلم نشانند و بنیان بنای استبداد را با سیل خروشان خون واژگون ساخت. با این شعر، بعد انقلابی و استبداد ستیزی شخصیت بلخی برجسته می شود، اما همین بلخی زمانی که می گوید:

ای بشر تا چند ریزی خون خویش
نیست مستحسن جدل، الصلح خیر

در اینجا ما می توانیم بعد اصلی شخصیت علامه بلخی را بشناسیم. چه اینکه شخصیت های بزرگ، قیام و عصیان را نیز برای تأمین صلح، به مفهوم واقعی کلمه، و به منظور رسیدن به عدالت و آزادی می خواهند. بلخی در میان چند رنگی های زمانه، از آنچه رنگ متعلق می پذیرفت آزاد بود. او نه در قالب یک مذهب می گنجید، نه در قالب یک نژاد و نه هم در محدوده

اما دریغ که این مرد آزاده،
یک سوم عمر پربارش را در
بند گذراند. گرچه مردان
آزاده را هرگز نمی توان در بند
کشید. زنجیر و زندان تنها با
جسم انسان سروکار دارد. اما
روح انسان که مظهر آزادگی
و آزادی خواهی است با در
بند کشیدن جسم، آزاد تر و
سبکبال تر می شود.

بسم الله الرحمن الرحيم: من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ينتظر و ما بدلوا تبديلا.

مردان بزرگ نمی میرند. به خصوص آنهایی که قباب شهادت بر تن می کنند. قافله عظیمی از شهدای راه آزادی را در امتداد تاریخ می بینیم که زنده تر از هر زنده ای، در ذهن و ضمیر مردم، جایگاه فراموش ناشدنی دارند. شهید علامه سید اسماعیل بلخی نیز بدون شک یکی از همان بزرگ مردانی است که گردش ایام نمی تواند، یاد او را از خاطره ها محو نماید. اینک چهل سال از شهادت آن شهید بزرگ می گذرد، اما گویی او هرگز سودای پیوستن به تاریخ را ندارد. یکی از ویژگی های شهید بلخی، شخصیت چند بعدی او است. او هم یک شاعر توانا بود و هم یک عالم عامل. هم یک مبارز راه آزادی بود و هم یک مصلح بزرگ اجتماعی. هم یک متفکر توانا بود و هم سیاستمدار برجسته. راز ماندگاری بلخی نیز در همین نکته نهفته است. به همین دلیل است که او در همه زمانه ها حضور دارد. هم در زمان جنگ و جهاد و هم در زمان صلح و سازندگی. اشعار او اگر دیروز عطش عصیانگری جوانان دوران جنگ و جهاد را فرو می نشاند. امروز عشق به صلح و ترقی را در سینه های تفتیده مردم ما زنده می سازد:

جوانان در قلم رنگ شفا نیست
دوای درد استبداد خون است
ز خون بنویس بر دیوار ظالم
که آخر سیل این بنیاد خون است
به عقیده بلخی زمانی که قلم در برابر قدرت استبداد

افتخار حوزه‌های علمی بود...

■ گزارشی از دیدار علامه بلخی با مراجع تقلید حوزه علمیه نجف اشرف

شکی نیست که علامه شهید سید اسماعیل بلخی در رفت و آمد به حوزه‌های علمیه قم و نجف اشرف و دیدار با مراجع بزرگ تقلید اهدافی را دنبال می‌کرد، که تشریح ابعاد قیام خود و مشروعیت بخشیدن به آن و تجدید عهد و پیمان با رهبران دینی در صدر آن اهداف بزرگ قرار داشت. او به روشنی می‌دانست که در مسیر سخت و خطرناکی گام نهاده و لازم است کج‌فهمی‌ها و برداشت‌های نادرست از این حرکت بر طرف شود.



دیدار با آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خویی

شد. یکی از فعالیت‌های مهم و اساسی که من بیش از همه روی آن تلاش کردم وحدت و تقریب بین شیعه و سنی است. تا همه مذاهب و اقوام را یکپارچه کنم. علامه بلخی بیش از نیم ساعت صحبت کرد و آیت‌الله خویی به سخنان او گوش داد. آنگاه به علامه بلخی گفت: «شما واقعا برای پیشرفت اسلام و مسلمین خوب می‌اندیشید. پیشنهادات خوب و ضروری ارائه می‌دهید. من از شما تشکر می‌کنم که برای احیاء مذهب شیعه و وحدت مسلمین بسیار زحمت کشیدید. سختی‌های زیادی در این راه تحمل کردید. از اینکه با شما هم کلام شدم و از نزدیک زیارت‌تان کردم خیلی خوشوقتم. از نظر بلند و آینده‌نگری شما استفاده کردم. برای موفقیت روز افزون شما در زمینه نزدیکی ادیان و تقریب مذاهب اسلامی به خصوص شیعه و سنی در این کشور دعا می‌کنم. شما باعث افتخار ما و حوزه‌های علمیه شیعه هستید. جامعه اسلامی به افرادی مثل شما نیازمند است. خداوند فداکاری‌های شما را بی‌پاسخ نخواهد گذاشت و پاداش بزرگی به شما خواهد داد. نظر شما را تأیید می‌کنم و در حد توان در خدمت همه برادران افغانی خواهم بود. از هیچ تلاش در این باره دریغ نمی‌کنم».

آنگاه آقای خویی از جا برخاست و یک جلد کتاب ارزشمندی را تقدیم علامه بلخی کرد و گفت: «این هدیه ناچیز را از جانب من قبول بفرمائید. ببخشید که هدیه بهتر از این در اختیار نداشتم. آن طور که شایسته مقام شما است نتوانستم پذیرایی کنم». آیت‌الله خویی صورت علامه بلخی را بوسید و برای او دعا کرد. علامه بلخی هم با احترام دست مبارک آقای خویی را بوسید و خدا حافظی کرد.

نقل کرده‌اند که آقای خویی بعدا خطاب به علمای افغانی گفته بود: «ما فکر می‌کردیم که افغانی‌ها حرف زدن بلد نیستند. چون در این همه سال که با آنها ارتباط داشتیم حتی برای یکبار هم که شده یک عالم و یا طلبه از آنها ندیده بودیم که به نام این کشور در یک مجمع اسلامی سخن بگویند. هرگز چنین چیزی دیده نشده بود. وقتی که آقای بلخی، به نجف آمد چنان در حضور ما و دیگر مراجع

زندگی آن‌ها رسیدگی کنید. طلبه‌های افغانی در مقایسه با سایر طلاب حوزه‌های علمیه در محرومیت بسر می‌برند. آن‌ها مدارک اقامت، شهریه و حجره کافی ندارند. از آن‌ها به درستی حمایت نمی‌شود. آن‌ها با زحمات و مشکلات فراوان توانستند خودشان را از یک مملکت بی‌صاحب با حکومت استبدادی و مخالف رشد و ترقی به نجف برسانند. شما باید دست محبت و پدران روی سر آن‌ها بکشید. انشاء الله جهان اسلام به زودی متوجه عظمت شما خواهد شد. طلبه‌های افغانی را فراموش نکنید که محروم‌تر و مستحق‌تر از دیگران هستند.

نکته دیگر این است که یک مرجع تقلید جهانی نباید فقط به نوشتن و پخش رساله عملیه اکتفا کند. وقتی شما در اغلب کشورهای دنیا نمایندگی دارید و برای شما وجوهای می‌فرستند، می‌توانید فعالیت‌های فرهنگی در زمینه‌های مختلف داشته باشید. امکاناتی که امروز در اختیار ماست باید از آن به خوبی استفاده کنیم. امروز یهودی‌ها علیه ما در سطح جهان فعالیت می‌کنند. مسیحیت در تمام نقاط دنیا فعال است. وهابیت در همه کشورهای اسلامی علیه ما تبلیغ می‌کند. از همه مهم‌تر دشمنان اسلام با عناوین مختلف از گوشه و کنار جهان سر بیرون آورده‌اند و به تخریب اسلام ناب می‌پردازند. کمونیست‌ها در اکثر کشورهای اسلامی نفوذ کرده‌اند و جوانان مسلمان را منحرف می‌سازند. رژیم صهیونیستی با پشتوانه غرب سرزمین فلسطین را اشغال کرده و مسلمانان را قتل عام می‌کند و در صدد نفوذ به سایر کشورهای اسلامی و عربی برآمده است. در مجموع همه اینها عوامل تهدید اسلام به شمار می‌رود. اما شیعه که یک مذهب اصیل و منطقی دارد و جوابگوی همه نیازمندی‌های امروز و فردای بشریت است چرا باید ساکت بماند و مذاهب دیگر بیایند و افکار عمومی را فریب دهند.

جناب آقای خویی، امروز مذاهب سراسر دنیا فعال هستند. رادیو و تلویزیون و مجلات و روزنامه‌ها دارند. رسانه‌های مختلف دارند و از طریق این رسانه‌ها دیدگاه‌شان را در دنیا پخش می‌کنند. ما باید دست بکار شویم و فرهنگ اسلام را در جهان گسترش دهیم. امروز یک میلیارد مسلمان در جهان زندگی می‌کنند. همه آن‌ها زیر پرچم استعمار بسر می‌برند. آیا ما وظیفه نداریم که در کشورهای اسلامی پخش شویم و اسلام حقیقی را برای آنها تبلیغ کنیم. مکتب تشیع مکتب واقعی و اصیل است. اگر با منطق و با شیوه صحیح معرفی شود بر جامعه جهانی و ملل اسلامی تأثیرگذار خواهد بود.

امروز همه انسان‌ها تشنه عدالت هستند. حقیقت گم شده‌شان را جستجو می‌کنند. باید سعی کنیم مسلمانان دنیا را بیدار کنیم و متوجه حقیقت نمائیم. با امکاناتی که امروز در اختیار داریم می‌توانیم کارهای بزرگی انجام دهیم و دنیای اسلام را متوجه خود سازیم. پیروزی به همت بستگی دارد. من بیش از ۳۰ سال برای احقاق حق و از بین بردن ظلم و ظالم مبارزه کردم. و به موفقیت‌های بزرگی دست یافتم اگر بین شیعیان و اهل تسنن در افغانستان وحدت و همبستگی به وجود نیاید ضربات سختی بر جامعه تشیع وارد خواهد

یک مرجع تقلید جهانی نباید به نوشتن و پخش رساله عملیه اکتفا کند. وقتی شما در اغلب کشورهای دنیا نمایندگی دارید و برای شما وجوهای می‌فرستند، می‌توانید فعالیت‌های فرهنگی در زمینه‌های مختلف داشته باشید. امکاناتی که امروز در اختیار ماست باید از آن به خوبی استفاده کنیم. یهودیان، مسیحیان و وهابیت بر علیه ما در سطح جهان فعالیت می‌کنند

حوزه صحبت کرد که به آدم فرصت حرف زدن نمی داد.

دیدار با آیت الله العظمی سید محمود حسینی شاهرودی



یکی از بزرگانی که علامه شهید بلخی برای او احترام خاصی قایل بود مرحوم آیت الله العظمی حاج سید محمود حسینی شاهرودی از مراجع بزرگ تقلید شیعیان جهان در حوزه علمیه نجف اشرف بود. وقتی که علامه بلخی در سال ۱۳۶۶ شمسی وارد نجف اشرف شد، آیت الله شاهرودی به ملاقات او آمد و به گرمی از او استقبال کرد و در آن دیدار در مورد اوضاع مسلمانان افغانستان صحبت های مفصلی به عمل آمد. آیت الله شاهرودی خطاب به علامه بلخی گفت: «جناب آقای بلخی شما علمای افغانستان واقعا دوست داشتی و با محبت هستید. مخصوصاً به علما و مراجع شیعه خیلی ابراز علاقه و محبت دارید. ارادت و دوستی شما زبان زد همه است. من هیچ قومی را به اندازه ملت افغانستان ندیدم که به علما و مراجع تقلید احترام بگذارد. ملت شما اعتقاد و ایمان محکمی نسبت به ما دارد. این عشق و محبت شما نشأت گرفته از ایمان قوی شماست. من به شما و ملت افغانستان احترام قایل هستم. نمی دانم جواب این همه محبت شما را چگونه بدهم مردم شما زحمت کش و در عین حال بسیار فقیر و با ایمان هستند. شیعیان افغانستان بسیار غیور و عاشق اهل بیت (ع) هستند. من همیشه شما را دوست می دارم و از این ملاقات بسیار خرسندم».

مسئله مهمی که علامه بلخی با آیت الله شاهرودی در میان گذاشت، طرح بالا بردن رشد دینی جامعه تشیع در افغانستان بود که با تأسیس حوزه های علمیه و فعالیت های فرهنگی امکان پذیر است. با معرفی چهره حقیقی مذهب اهل بیت (ع) مسلمانان افغانستان را با حقایق این مکتب آشنا ساخت. از این راه می توان بر مشکلات و تنگناها چیره شد و پایه های وحدت و اخوت اسلامی را در آن کشور استوار نگه داشت. علامه بلخی گفت: «مراجع و علمای حوزه های علمیه ایران و عراق باید در این باره توجه کامل نسبت به این طرح و پیشنهاد داشته باشند. من در نظر دارم با همکاری و همفکری شما علمای اعلام در افغانستان حوزه علمیه جامع مثل قم و نجف تشکیل دهم. نباید حوزه های علمیه تنها در عراق و ایران محدود باشد. باید افغانستان بعد از ایران و عراق سومین کشور اسلامی باشد که در آن حوزه های درسی و مجتهدان بزرگ وجود داشته باشد تا به حفظ ارزش های مکتب اهل بیت (ع) و جایگاه مهم آن در دنیای امروز کمک کند. ما نباید خودمان را در یک

حوزه محدود کنیم. باید فعالیت های ما جهانی باشد. امروز روزی است که شیعه باید پرچم خود را بر فراز قله های دنیا به اهتزاز درآورد».

علامه بلخی در این دیدار افزود: «به نظر من فرزند ارشدتان آیت الله سید محمد شاهرودی را که تازه به اجتهاد رسیده همراه ما به افغانستان اعزام کنید تا نمایندگی عام شما را در آنجا پایه گذاری کنیم. از مرجعیت شما در افغانستان حمایت خواهیم کرد. شما به عنوان اولین مرجع تقلید شیعه در آنجا دفتر و نمایندگی داشته باشید. می خواهیم میان حوزه های علمیه عراق و ایران و افغانستان یک نوع ارتباط به وجود آید. چون علما و مراجع ما تا بحال ارتباط نزدیک با هم نداشته و این باعث فاصله بین شیعیان سایر کشورهای اسلامی شده است. اگر چنین ارتباط مشترکی بین ما و شما وجود داشته باشد، به فزونی قدرت و عظمت اسلام در سطح جهان کمک می کند و آنگاه دشمنان اسلام هرگز قدرت ضربه زدن به ما را نخواهند یافت. من با کمال میل عرض می کنم تا جایی که توان دارم سعی خواهم کرد مرجعیت و نفوذ شما را در افغانستان گسترش دهم و شما نمایندگی قدرت مندی را در آنجا داشته باشید».

آیت الله العظمی شاهرودی به سخنان دلسوزانه علامه بلخی با علاقه شدید گوش داد و گفت: «جناب آقای بلخی پیشنهاد شما بسیار عالی و به جاست. به شما قول می دهم که از پیشنهادتان پشتیبانی کنم. بر حسب امکاناتی که در اختیار دارم و شما لازم می دانید، با کمال میل انجام می دهم. من از صمیم قلب از شما تشکر می کنم. به شجاعت و اندیشه شما ارج می نهم. خدمات شما به مردم محروم افغانستان و مبارزات حق طلبانه و سال های رنج و محنت شما را تحسین بر انگیز می دانم. ما به همکاری شما به منظور گسترش حوزه های علمیه و فعالیت های فرهنگی نیازمندیم».

آیت الله شاهرودی قلباً راضی نبودند که یگانه فرزندشان را که تازه به درجه اجتهاد رسیده به عنوان نماینده به افغانستان اعزام نماید. چون فاصله بین نجف و کابل زیاد بود و مسیر هوایما و امکانات رفت و آمد مثل امروز وجود نداشت. مشکل دیگر این است که حکومت های استبدادی در عراق، ایران و افغانستان نسبت به وجود ارتباطات بین علمای شیعه حساسیت داشتند. فعالیت های فرهنگی آن ها را تحت تعقیب قرار می دادند. اما علامه بلخی برنامه هایی را تدارک دیده بود و به هر شکل ممکن میکوشید آنها را به مورد اجرا بگذارد. به ویژه اینکه فاصله میان افغانستان و کشورهای آسیای میانه خیلی نزدیک است، و اینگونه هماهنگی به گسترش فرهنگ اهل بیت کمک می کند. اما متأسفانه با شهادت زود هنگام علامه بلخی این برنامه های کلان مسکوت ماند.

مشکل دیگر این است که حکومت های استبدادی در عراق، ایران و افغانستان نسبت به وجود ارتباطات بین علمای شیعه حساسیت داشتند. فعالیت های فرهنگی آن ها را پیگیری می کردند. اما علامه بلخی برنامه هایی را تدارک دیده بود و به هر شکل ممکن می کوشید آن ها را به مورد اجرا بگذارد. به ویژه اینکه فاصله میان افغانستان و کشورهای آسیای میانه خیلی نزدیک است

دیدار با علامه محمد محسن آقا بزرگ تهرانی



علامه بلخی به استاد خود علامه محمد محسن آقا بزرگ تهرانی بسیار علاقمند بود، و مانند پدر او را دوست داشت. زیرا چند سال در مشهد مقدس در محضر او درس خوانده بود، و موفقیت های خود را مدیون او می دانست. هنگامی که به دیدار او در نجف اشرف شتافت او را در آغوش گرفت و دست و صورت او را بوسه باران کرد. از اینکه پس از گذشت ۳۰ سال دوباره استادش را زیارت کرده بسیار شادمان به نظر می رسید. علامه بلخی در این دیدار دو زانو در کنار استاد نشست و از خدمات علمی و فرهنگی او تجلیل به عمل آورد. به قدری او را ستایش کرد که حاضرین را به شگفتی واداشت. سپس علامه آقا بزرگ تهرانی ضمن خوش آمدگویی به علامه بلخی کتابخانه شخصی خود را به او نشان داد و گفت: «مجموع آثاری که تاکنون تألیف کرده ام حدود صد جلد است. در میان آن همه آثار کتاب ۲۹ جلدی «الذریعه الی تصانیف الشیعه» می باشد که از همه پربارتر هستند. کتاب دوم «طبقات اعلام الشیعه» است که در ۲۰ جلد می باشد. این کتاب مهمترین دایره المعارف بزرگ اسلامی است که زندگی نامه و جایگاه دانشمندان شیعه در ۱۱ قرن گذشته در آن بیان شده است». سپس علامه آقا بزرگ از میان کتاب های خود کتاب ارزشمند انسب را به علامه بلخی پیشکش کرد. در آن محفل معنوی علامه بلخی چند دقیقه درباره خدمات علمای بزرگ اسلام در گذشته و عصر حاضر سخن گفت و آنان را حافظ ارزش ها و فرهنگ اسلامی در جهان خواند. آنگاه علامه آقا بزرگ تهرانی رشته سخن را به دست گرفت، و چگونگی فعالیت های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی علامه بلخی در افغانستان و حقوق شیعیان را جویا شد. و گفت: «شیعیان افغانستان با وجودی که یک سوم جمعیت را تشکیل می دهند قبل از آغاز فعالیت شما در شرایط نابسامانی بسر می بردند و با مشکلات زیادی مواجه بودند. سالیان درازی از حقوق طبیعی محروم بودند، اما بر اثر تلاش های جناب عالی به موفقیت های بزرگی نایل آمدند. ما نباید به این اندازه بسنده کنیم. باید کارهای بزرگتری صورت گیرد. شما هستید که می توانید برای آینده افغانستان و اصلاح و بهبود اوضاع این کشور گام بردارید. علامه بلخی و علامه آقا بزرگ در این دیدار یک ساعته قرار گذاشتند به مشورت و تبادل نظر در آینده ادامه دهند. ■

پایگاه مردمی عالمان دینی و حضور چشمگیر طلاب علوم دینی در حوزه‌های علمیه یکی از شاخصه‌های تدین و مذهبی بودن جامعه افغانستان است. احترام مردم به دانشمندان و روحانیون متعهد وصف ناپذیر است. روحانیون به عنوان مروجان شریعت، همواره مورد احترام مردم قرار دارند. در ساختار اجتماعی افغانستان، مقام یک «ملا»، یک «مولوی» یا یک «شیخ» که شاگردان زیاد و پیروان متعدد دارد، حرف اول را می‌زند

که آقای علی آبادی نویسنده ایرانی می‌گوید: «جامعه افغانستان یک جامعه مذهبی است. مردم حساسیت و تعصب زیادی نسبت به دین و مذهب دارند». پایگاه مردمی عالمان دینی و حضور چشمگیر طلاب علوم دینی در حوزه‌های علمیه یکی از شاخصه‌های تدین و مذهبی بودن جامعه است. احترام مردم به دانشمندان و روحانیون متعهد وصف ناپذیر است. روحانیون به عنوان مروجان شریعت، همواره مورد احترام مردم قرار دارند. در افغانستان حوزه‌های علمیه و عالمان دینی نقش ارزنده‌ای ایفا می‌کنند. دکتر هدی یکی از نویسندگان افغانی در این باره گفته است: «در ساختار اجتماعی افغانستان، مقام یک «ملا»، یک «مولوی» یا یک «شیخ» که شاگردان زیاد و پیروان متعدد دارد، حرف اول را می‌زند».

تا ضمن اثبات آن‌ها بر اساس اسناد و منابع علمی و تاریخی، زمینه‌های پیدایش جنبش اصلاحی مورد شناسایی و ارزیابی قرار گیرد.

الف) باورهای اسلامی در افغانستان: سرزمین افغانستان یکی از معدود نقاط جهان است که اسلام به طور عمیق و گسترده در میان مردم آن ریشه دوانده است. فرهنگ اسلامی پس از ورود به این سرزمین به تدریج به زوایای زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی مردم نفوذ کرد و جامعه را تحت تأثیر قرار داد. نویسندگان غیر افغانی نیز به جلوه‌های پر رنگ حضور اسلام در این سرزمین اعتراف کرده‌اند. آداب و رسوم مردم افغانستان منبعث از فرهنگ اسلامی است، و اسلام در جزئیات زندگی مردم نقش دارد. مردمی که پابندی شدید به رعایت اصول و اعتقادات اسلامی دارند مردم افغانستان هستند. بنا بر این هرگونه تحول و دگرگونی اجتماعی و سیاسی در پرتو اسلام امکان پذیر است و هر طرح مغایر محکوم به شکست است.

نویسندگان بیطرف، هنگامی که از گسترش نفوذ فرهنگ مشترک فارسی و ایرانی در میان مردم افغانستان سخن می‌گویند، این عامل را به میزان نفوذ اسلام در افغانستان مرتبط می‌دانند، و به سلطه معارف و فرهنگ اسلامی در این سرزمین اعتراف می‌کنند. بی‌تردید پابندی به احکام اسلامی به روشنی در باورهای اعتقادی و حاکمیت دین بر مردم نمودار است. التزام عملی مردم به نماز و روزه و سایر فرائض الهی نیز امری روشن است. در افغانستان نماز و روزه ملاک مسلمان بودن شناخته می‌شود، و از اصول اولیه اعتماد متقابل به شمار می‌آید. چنان

زمینه‌های اصلاح طلبی در افغانستان

اصلاح به معنای نظم بخشیدن در مقابل فساد و هرج و مرج است که همواره مورد تاکید قرآن کریم و پیامبران و پیشوایان بزرگ اسلامی بوده است. قرآن کریم ضمن اصلاحی خواندن حرکت پیامبران، ادعای منافقان را مبنی بر اصلاح طلبی، به شدت نفی کرده، و حرکت آنان را بر خلاف اصلاح یعنی افساد معرفی کرده است. هر انسان مسلمان به حکم مسلمان بودن او خواه ناخواه اصلاحگر یا دستکم طرفدار اصلاح و ساماندهی و نظم جامعه است. زیرا اصلاح هم به عنوان شأن پیامبری در قرآن کریم مطرح شده و هم مصداق امر به معروف و نهی از منکر است، که از ارکان مهم تعلیمات اجتماعی اسلام می‌باشد. سرور شهیدان حسین بن علی (ع) در واکنش به مخالفان خروج او از مدینه گفته است «وما أريد إلا الإصلاح في أمة جدي وشيعه أبي وأن آمر بالمعروف ونهي عن المنكر». بنا براین در هر جامعه‌ای که اسلام و ارزش‌های اسلامی در آن پر رنگ و چشمگیر باشد، روحیه اصلاح طلبی نیز در آن قوی و پایدار خواهد بود.

افغانستان یکی از کشورهایی است که جوامع شیعه و اهل تسنن آن در عمل به اسلام و پابندی به اجرای احکام اسلامی استوار بوده‌اند. مردم این سرزمین به دلیل این ویژگی، به راحتی آمادگی پذیرش هرگونه حرکت اصلاح طلبانه، آزادی خواهی و عدالت جویی را داشته‌اند.

جلوه‌های نفوذ عمیق اسلام در افغانستان

برای توضیح بیشتر برخی از جلوه‌های نفوذ عمیق اسلام در افغانستان لازم است به نکاتی اشاره کنم

مروری بر نهضت‌های بیداری اسلامی در افغانستان

حسن تهرانی

در ادبیات سیاسی معاصر آمده است که تحولات فکری و اجتماعی جوامع اسلامی در دو قرن گذشته، عامل اصلی بیداری مسلمانان و مقاومت آنان در برابر فرهنگ و تمدن غربی و وفاداری آنان به مبانی دینی بوده است. به تعبیر دیگر برخورد اندیشمندان جوامع اسلامی با فرهنگ و تمدن غربی در نتیجه پی بردن آنان به عمق عقب ماندگی جوامع اسلامی در زمینه‌های گوناگون بوده است. تحولات مربوط به بیداری اسلامی که از ابتدای قرن حاضر با تلاش به منظور دگرگونی و ایجاد تحول در جوامع اسلامی آغاز شد، و با طرح دیدگاه‌های متفاوت درباره شکل حکومت اسلامی تا زمان حاضر در برخی از کشورهای اسلامی ادامه دارد. بر این اساس طیف گسترده‌ای از اندیشه‌ها و نهضت‌های اصلاح گرایانه تا انقلابی در گوشه و کنار جهان اسلام ظاهر شدند. اگر چه موج بیداری اسلامی در نیمه دوم قرن جاری سراسر جهان اسلام را فرا گرفت اما کانون اصلی آن را پنج منطقه تشکیل می‌دادند که عبارتند از ایران، افغانستان، جهان عرب، ترکیه و هندوستان. در این مقاله به فرازهایی از نهضت بیداری اسلامی در افغانستان اشاره می‌کنیم





اسلامی و دفع تجاوز به دست گرفت و ملت را رهبری کرد آیت الله عبد الله فاضل قندهاری بود. آیت الله فاضل قندهاری مردی دانا و پارسا و مورد احترام اقشار گوناگون جامعه اعم از شیعه و سنی بود. در کتاب «تاریخ علمای خراسان» آمده است که آیت الله فاضل از هدهده علمای عصر و اورع فقهایی دهر بود. او در خانواده روحانی و دانشمند به دنیا آمد و بیشترین بهره علمی را از محضر پدر روحانی و والامقام خود ملا نجم الدین قندهاری برد. آیت الله فاضل مدتی هم در محضر خاتم المجهتین علامه شیخ مرتضی انصاری و نیز سید محمد باقر شفتی و دیگران در حوزه علمیه نجف اشرف درس خواند. او به درجه‌ای رسید که جامع معقول و منقول و حاوی فروع و اصول نامیده شد. درباره مقام علمی آیت الله فاضل بزرگان نقل کرده‌اند: «او علامه بزرگ، فقیه و اصولی ماهر، مؤلف متتبع و از اساتید فقه و اصول بود. در هر دانشی ید طولانی و در هر فنی شناختی کامل داشت. در علم اصول، حدیث، تفسیر، کلام، عقاید، حکمت، تاریخ و ادبیات تدریس می‌کرد».

مرحوم قندهاری با داشتن پایگاه اجتماعی و مردمی میان شیعیان و اهل تسنن، اقوام و فرق گوناگون ملت را به وحدت و مبارزه با توطئه‌های استعمار فراخواند. اقشار گوناگون ملت افغانستان را به برادری فراخواند. تلاش برای طرد استعمار را اولین تکلیف اسلامی و ملی اعلام کرد. مبارزات آیت الله فاضل به قندهار و اطراف آن محدود نبود. او پس از مدتی به کابل مرکز افغانستان هجرت کرد، و دامنه حرکت اصلاح گرایانه خود را بر مبنای وحدت اسلامی و ملی و مبارزه با استعمار خارجی گسترش بخشید. در نتیجه این فراخوانی، سایر اقوام و پیروان مذاهب اسلامی افغانستان در سایه همدلی و شجاعت قیام سراسری را بر ضد استبداد داخلی و استعمارگران خارجی آغاز کردند. این قیام همگانی چنان غافلگیر کننده بود که از ۱۶ هزار نظامی انگلیسی تنها یک نفر به نام «برایدن» زنده ماند. مؤرخان انگلیسی که

در آورند، ما شانس بهتری خواهیم داشت. زیرا آن وقت می‌توانیم افغان‌ها را برای حفظ منافع خودمان به سمت خودمان بکشانیم، مشروط بر این که از هر نوع مداخله در کار آن‌ها اجتناب کنیم».

پیشینه تاریخی بیداری اسلامی در افغانستان

در حقیقت ریشه‌های بیداری اسلامی در تاریخ معاصر افغانستان و دگرگونی‌های حاصل از آن با دگرگونی‌های کلی جهان اسلام بی ارتباط نبوده، اما نوع برداشت از دستاوردهای حرکت‌های اصلاح گرایانه به میزان پایداری مردم این کشور به مفاهیم دینی بستگی داشته است. افغانستان در سال ۱۲۸۶ شمسی در پی رقابت دو ابر قدرت پیشین جهان یعنی روس و انگلیس، از حوزه نفوذ روسیه ناتوان خارج شد و مورد توجه قدرت استعماری «هند شرقی» قرار گرفت. در آن برهه انگلیسی‌ها، شبه قاره هند را به طور کامل زیر سلطه داشتند و به منظور دستیابی به منافع بیشتر یا دست کم به منظور تأمین امنیت سرزمین زرخیز هندوستان، در صدد توسعه حوزه نفوذ خویش به سوی افغانستان بر آمدند. در نتیجه دخالت‌های فزون خواهانه انگلیسی‌ها سه جنگ معروف افغانستان و انگلیس در دوره دوم حکومت سدوزایی‌ها به وقوع پیوست. اگر چه این سه جنگ به دلیل ضعف این دودمان تلفات و خسارت‌های سنگینی به همراه داشت، اما دیری نپایید که بیداری اجتماعی و آگاهی سیاسی در میان ملت‌های گوناگون افغانستان به تدریج آغاز شد. نخستین جرقه بیداری اسلامی در این کشور را ابتدا نخبگان و علما و سرانجام ملت مسلمان روشن کردند.

ورود ۱۶ هزار نظامی انگلیسی به قندهار در سال ۱۲۵۵ و اشغال این شهر، دامنه بیداری و حرکت اصلاح خواهی برای دفاع از آزادی و استقلال افغانستان گسترش یافت. مردم به روشنی از سیاست شاه شجاع سدوزایی و دودمان او که حدود یک قرن بر این کشور حکومت کردند به ستوه آمده بودند. در پی آغاز حرکت اصلاح خواهانه در افغانستان شاه شجاع به منظور تداوم بهره‌کشی و سرکوب مردم دست به دامان انگلیسی‌ها شده، و سرنوشت ملک و ملت را به استعمارگران سپرد.

حرکت آیت الله فاضل قندهاری

علمای متعهد و راستین که در زمینه گسترش آگاهی عمومی و بیداری اسلامی همواره نقش سازنده در تاریخ افغانستان ایفا کرده‌اند، پس از تجاوز انگلیس به منظور بیداری و آماده سازی مردم برای رویارویی با اشغالگران و حفظ استقلال کشور اسلامی و دفاع از ملت مسلمان و دفع تجاوز بیگانگان کمر همت بستند. علمای برخاسته از مساجد بر حسب تکلیف شرعی و حفظ منافع ملی ملت پراکنده و خسته از نفاق و ستیزه جویی‌های داخلی به سران اقوام گوناگون هشدار داده و آن‌ها را به حفظ اتحاد و یکپارچگی فرا خواندند. یکی از علمای دلسوزی که در آن شرایط دشوار و حساس پرچم اصلاح و بیداری را در پرتو دعوت به اتحاد و تسامح مذهبی و همدلی را به منظور حفظ استقلال و دفاع از کیان

استقلال خواهی از بارزترین ویژگی‌های ملت افغانستان است. این ملت در سایه تعالیم عزت بخش و فرهنگ همت آفرین اسلام از بزرگ‌ترین ملت‌های استقلال طلب و آزاد اندیش جهان به شمار می‌آید. تاریخ گذشته این سرزمین شاهد مقاومت‌های فراموش ناشدنی بوده است. در تاریخ معاصر نیز قیام‌های مردمی در مقابل استبداد داخلی و استعمارگران انگلیسی و ارتش سرخ شوروی و طالبان در سیمای مردم این سرزمین می‌درخشد

به همین دلیل سران ایلات و قبایل سعی می‌کنند از تأیید دایمی جامعه روحانیت برخوردار باشند. تربیون مساجد به عنوان جایگاه رفیع ارشاد و تبلیغ اصول دین در اختیار روحانیت است و نقش مهم رسانه‌ای را برای دعوت مردم به عهده داشته است. به دلیل نفوذ و اقتدار علما و روحانیت در بین مردم، نه تنها سران قبایل و خوانین و اربابان، بلکه سلاطین افغانستان نیز (هرچند به صورت ظاهری) روزگاری خود را ملزم به متابعت از نظریات آن‌ها می‌دیدند. در تصمیم‌گیری‌های سرنوشت سازی مانند وضع قوانین، اعلان جنگ داخلی یا خارجی و تاجگذاری با آنها مشورت می‌کردند.

ب) روحیه عدالت خواهی: عدالت یکی از اصول مهم اسلامی است. در قرآن کریم از عدالت به عنوان یکی از اهداف اصلی بعثت پیامبران یاد شده و ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دارد. نفوذ همه جانبه اسلام از یک سو و فرمانروایی زمامداران ستمگر از سوی دیگر، موجب تقویت روحیه عدالت خواهی مردم افغانستان شده است. لذا گرایش به اصلاح طلبی را می‌توان در این روحیه جستجو کرد.

ج) روحیه استقلال طلبی: استقلال خواهی از بارزترین ویژگی‌های ملت افغانستان محسوب می‌شود. این ملت در سایه تعالیم عزت بخش و فرهنگ همت آفرین اسلام از بزرگ‌ترین ملت‌های استقلال طلب و آزاد اندیش جهان به شمار می‌آید. تاریخ گذشته این سرزمین شاهد مقاومت‌های فراموش ناشدنی و تحسین برانگیز بوده است. در تاریخ معاصر، قیام‌های مردمی در مقابل استبداد داخلی و استعمارگران انگلیسی و ارتش سرخ شوروی و طالبان در سیمای مردم این سرزمین می‌درخشد. ژنرال رابرتز رئیس ستاد ارتش انگلیس در هندوستان درباره گرایش‌های آزادی خواهانه مردم افغانستان چنین اظهار نظر کرده است: «آنچه می‌خواهم بگویم ممکن است برای حیثیت و احترام تاج و تخت انگلیس خوشایند نباشد، اما با اطمینان خاطر اعتراف می‌کنم و آنچه می‌گویم واقعیت دارد. هر چه افغان‌ها کمتر ما را ببینند، کمتر از ما نفرت خواهند داشت. اگر روس‌ها به افغانستان تجاوز کنند و این کشور را به اشغال

ساکن افغانستان بدون تبعیض و امتیاز قومی و لسانی تشکیل شده بود. هیچ فردی از دودمان شاهی و یا اقارب امیر در آن وجود نداشت. ترکیب کابینه این را می‌رساند که امیر شیر علی خان در امور سیاسی با وسعت نظر و تسامح رفتار کرد و برابری را در بین مردم کشور رعایت نمود.

درباره اقدامات اصلاح گرایانه و اندیشه‌های مترقیانه سید جمال که بدست شیر علی خان به مورد اجرا گذاشته شد آمده است: «اعلان استقلال سیاسی، اصلاح امور دربار، تشکیل کابینه، تنظیم سپاه، ایجاد سازمان‌های لشکری و کشوری، تبدیل القاب و عناوین صاحب منصبان لشکری و کشوری از زبان بیگانه به زبان ملی، تأسیس روزنامه، تأسیس شفاخانه، بیمارخانه، و پستخانه بخشی از برنامه‌های سید جمال بود. او مهمترین و مزمن‌ترین درد جامعه اسلامی را استبداد داخلی و استعمار خارجی تشخیص داد و با این دو بیماری به شدت مبارزه کرد. سرانجام جان خود را در این راه از دست داد. او برای مبارزه با این دو عامل فلج کننده، آگاهی سیاسی و شرکت فعالانه مسلمانان را در سیاست واجب و لازم شمرد و برای تحصیل مجد و عظمت از دست رفته مسلمانان و به دست آوردن جایگاه شایسته در میان ملل جهان، بازگشت به اسلام نخستین و در حقیقت حلول مجدد واقعی در کالبد نیمه مرده جامعه اسلامی، تعیین کننده می‌دانست. تأثیر اندیشه‌های سید جمال بر جامعه افغانستان پس از او نیز از سوی شاگردان و دست پروردگان او ادامه یافت. افغانستان پس از ارتحال سید جمال شاهد جریان‌هایی بوده که اندیشه‌های او را دنبال کردند. بدین ترتیب جنبش‌های روشن‌گرانه و حرکات‌های آزادی‌خواهانه در تاریخ معاصر افغانستان تداوم یافت.

به طور تأکید سرزمین افغانستان هیچ گاه زیر سلطه مستقیم استعمارگران خارجی قرار نداشته است. شاید بتوان گفت که این کشور در برخی مراحل به علت همکاری و همفکری زمامداران با قدرت‌های بیگانه وضعیت نیمه استعماری داشته است، اما هرگز حضور مستقیم استعمار را تجربه نکرده است. زمانی که سرنوشت افغانستان زیر سلطه دودمان دورانی بود، این کشور وضعیت نیمه استعماری داشت. چنانکه در دو دهه پایانی قرن سیزدهم شمسی، در

صحنه سیاسی افغانستان شد، و برای دیدار با محمد خان به کابل رفت و سپس مدتی هم در جلال آباد استقرار یافت تا وضعیت افغانستان را پس از شکست تاریخی انگلیس سامان دهد و امیر دوست را با برنامه‌های اصلاح گرایانه و مترقیانه خویش آگاه سازد. سید جمال مبارزه با استبداد داخلی و استعمار غریبی را در رأس برنامه‌های خویش قرار داد و در افغانستان موفقیت‌های چشمگیری کسب کرد. تاریخ نگاران افغانستان نقل کرده‌اند که سید جمال الدین بار دوم روز جمعه ۲۵ جمادی الآخر ۱۲۸۴ قمری وارد کابل شد و پس از مرگ امیر محمد افضل و به سلطنت رسیدن امیر اعظم خان به وزارت رسید و کار رسیدگی به امور افغانستان را آغاز کرد. برخورد امیر اعظم خان در ابتدای کار سید جمال صمیمانه بود ولی دیری نپایید که به او بدگمان شد، و بیدرنگ دستور داد او را به بخارا تبعید کنند. ولی در پی سقوط کابل به دست امیر شیر علی خان، در تبعید سید جمال تجدید نظر شد. اسناد آرشیو ملی افغانستان حاکی است که امیر شیر علی خان به سید جمال قول داد که برنامه‌های اصلاح گرایانه او را به مورد اجرا بگذارد.

اخلاق و رفتار امیر شیر علی خان نسبت به پیشینیان خود بسیار متفاوت بود و از توانایی لازم برای استفاده از دیدگاه‌های سید جمال برای سامان دادن به امور کشور برخوردار بود. لذا دوران ۱۵ ساله حکومت امیر شیر علی خان منشأ خدمات اجتماعی و اقتصادی ارزنده‌ای برای مردم افغانستان بوده است. اما ادعای برخی از نویسندگان افغانی که شیر علی خان استعداد و توانایی درک اغلب زوایای فکری سید را داشته و موفق به اجرای برنامه‌های او شده مبالغه‌ای بیش نیست.

تصمیم‌گیری و مدیریت در کابل در دست شخص شاه نبود. نظام ملوک الطوایفی و سردرگمی در افغانستان سید جمال را به ستوه آورده بود. آرزو داشت دولت مرکزی و تمرکز قدرت به وجود آید. همه اقوام و طوایف کشور بدون تبعیض مذهبی، قومی و طایفه‌ای، مشارکت سیاسی داشته باشند. لذا امیر شیر علی خان در پرتو افکار اصلاح گرایانه سید، برای اولین بار در تاریخ معاصر افغانستان، دولت نسبتاً فراگیر تشکیل داد که نمایندگان اقوام گوناگون پشتون، درانی، غلجای، ازبک، هزاره و تاجیک در آن حضور داشتند. وزارت جنگ را به سپه سالار حسین خان هزاره سپرد. ارسلان خان غلجایی به وزارت خارجه منصوب شد. وزارت دربار را به محمد حسن خان قزلباش، وزارت خزانه داری را به احمد علی خان تیموری، وزارت مالیه را به حبیب الله خان وردک سپرد.

عبد الحی حبیبی در کتاب «تاریخچه بیداری سیاسی در افغانستان» درباره این کابینه چنین نوشته است: «این کابینه از اقوام

رویدادهای این قیام را به ثبت رسانده‌اند اعتراف کردند: «اشغال نظامی افغانستان بزرگترین اشتباه دولت انگلستان بود».

تأثیر این شکست مفتضحانه و تاریخی انگلیس به افغانستان محدود نماند و به سایر مناطق سرایت کرد. در پی این قیام بی‌نظیر، قیام‌های مشابهی به تدریج در هندوستان و سایر بلاد اسلامی بر ضد استعمارگران انگلیسی آغاز گردید، و مقام‌های سیاسی و نظامی این کشور را سرافکنده و سرگردان کرد و موجب سقوط دولت «لرد ملبورن» گشت. اما دیری نپایید که این روحانی بزرگ و فداکار به ایران تبعید شد و سرانجام در سال ۱۳۱۲ قمری به جوار حق شتافت.

نهضت سید جمال الدین اسد آبادی (افغانی)

سید جمال الدین از شخصیت‌های روشنفکری است که در اواخر قرن سیزدهم و آغاز قرن چهاردهم هجری، در دنیای اسلام ظهور کرد، و بر اساس سه محور: بیداری شرق، بازگشت به اسلام و وحدت مسلمانان، ملل شرق را به آگاهی و بیداری و قیام فرا خواند. او برای تحقق اهداف خود به تعدادی از کشورهای آسیا، آفریقا و اروپا سفر کرد. سید جمال با تدریس، ایراد سخنرانی، نگارش مقاله، و انتشار روزنامه «العروه الوثقی» شاگردان آگاه و شجاع تربیت کرد و به موفقیت‌های چشمگیری دست یافت.

آیت الله شهید مرتضی مطهری در توصیف مبارزات سید جمال الدین چنین گفته است: «بدون تردید سلسله جنبان نهضت‌های اصلاحی سده اخیر، سید جمال الدین اسد آبادی معروف به افغانی است. او بود که بیداری سازی را در کشورهای اسلامی آغاز کرد. دردهای اجتماعی مسلمین را با واقع بینی خاصی بازگو نمود، راه اصلاح و چاره جویی را نشان داد. نهضت سید جمال الدین هم فکری بود و هم اجتماعی. او می‌خواست در اندیشه مسلمانان رستخیزی بوجود آورد. در هر کشوری شاگردان بزرگی را تربیت کرد».

با این وصف سید جمال الدین حسینی اسد آبادی یکی از نخستین بیدارگران اسلامی در افغانستان بوده که با خطابه‌ها و مقالات آگاهی بخش و روشنگرانه اش کوشید جهان اسلام را بر ضد امپریالیسم اروپایی متحد کند. سید جمال الدین در سال ۱۲۷۸ قمری، در اواخر حکومت امیر دوست محمد خان وارد



● قیام انقلابی علامه بلخی پرشورترین
● و برجسته‌ترین نهضت اصلاح گرایانه
● و عدالت خواهانه افغانستان در قرن
● جاری به شمار می‌آید. او یکی از
روحانیون انقلابی و مصلحان مکتبی
افغانستان و جهان اسلام است. بلخی
در سال ۱۳۱۷ هنگام بازگشت به
افغانستان به حکم محمد هاشم خان
صدر اعظم وقت به اتهام شرکت در
قیام مسجد گوهر شاد خراسان زیر
نظر قرار گرفت، و به مدت ده سال از
افغانستان ممنوع الخروج شد.

● **آیت الله العظمی شهید سید حیدر بلخی، حجت الاسلام سید محمد حسین عالمی بلخایی، آیت الله سید میر علی حجت کابلی، حجت الاسلام والمسلمین سید اسماعیل بلخی، آیت الله سید سرور واعظ، آیت الله شیخ محمد امین افشار، آیت الله شهید سید نادر بحر العلوم بلخی، آیت الله شهید سید حسین صادقی بلخی، حجت الاسلام والمسلمین شهید سید محمد حسین معصومی و حجت الاسلام شهید سید محمد حسین مصباح در تاریخ معاصر افغانستان درخشیدند**

دوره فرمانروایی عبد الرحمان خان شاهد آن بودیم. افغانستان در این دوره به علت حمایت‌های انگلیس از عبد الرحمان از استقلال کامل محروم بود و او با شیوه استبدادی، خشونت رفتار می‌کرد. آقای حبیبی درباره چگونگی به قدرت رسیدن امیر عبد الرحمن نوشته است: «سیاسیون لندن و دهلی دیدند که ملت آزادی خواه افغانستان را نمی‌توان به استعمار قشون و سلاح و قهر نظامی مغلوب ساخت. بنابراین در مقابل رجال و علمای وطن خواه و غازیان ملی و شاه زادگان محبوبی که به قیادت ملت در طول جنگ دوم پرداخته بودند، عناصر مرتجع و ملت کش را در افغانستان تقویت کرده و پادشاهی را به شاهزاده قهاری چون عبد الرحمان خان سپردند. با پرداخت پول و سلاح و همه گونه امکانات مادی و معنوی او را برای سرکوبی ملت افغانستان پروراندند. عبد الرحمن به محض تصاحب تاج و تخت کابل، تیغ تیز از نیام کشید و با خشونت تمام بزرگان و غازیان ملی و آن‌هایی را که شور وطن خواهی در سر داشتند و در دومین

جنگ با قشون خونخوار استعمار انگلیس پنجه داده بودند، به تیغ سر برید. در نتیجه حکومت مستبد و خود سر و دژخیمی به وجود آمد که در سایه ترس و کشتار و خونریزی اداره می‌شد. هر کس در برابر این حکومت سر بر می‌داشت، دوش او را از بار سر سبک می‌کرد.»

به گواهی تاریخ، در قیام‌های اصلاح گرایانه ملت افغانستان، علمای مجاهد و اقوام شیعه و اهل تسنن دوش به دوش در برابر بیعدالتی مبارزه کرده‌اند. به طور مثال شهید ملا عبد الغفور از سران جهادی و یکی از همکاران نزدیک ملا دین محمد مشک عالم بود که در قیام تاریخی اهل تسنن غلجایی در غزنین بر ضد نظامیان انگلیسی نقش ارزشمندی ایفا کرد. همچنین ملا محمد علی و ملا علی جان قندهاری و ملا شهاب کابلی و ملا عبد الرحیم که از بزرگان علمای حنفی بودند به اتهام توطئه علیه امیر عبد الرحمن به شهادت رسیدند. اما روحانیت شیعه به دلیل ظلم مضاعفی که بر اقوام شیعه در دوران حکومت‌های استبدادی بر آنان وارد می‌آمد. پیشقراولان مبارزات ضد استبدادی و ضد استعماری بودند. تعداد زیادی از آنان بر اثر شکنجه یا در زندان‌ها شربت شهادت نوشیدند. شماری هم بر اثر آزارهای فراوان مهاجرت را اختیار کردند.

شهید حجت الاسلام قاضی عسکر یکی از روحانیون مبارز هزاره بود که در قیام تاریخی مردم بر ضد نظام خودکامه عبد الرحمن مردم منطقه حجرستان دایه را به مدت سه سال رهبری کرد. مأموران عبد الرحمن این روحانی شجاع را دستگیر و پس از شکنجه به سوی کابل اعزام کردند، ولی بر اثر شدت جراحات در مسیر راه در منطقه بهسود به شهادت رسید. سپس افسران رژیم دو گوش او را بریده و به عنوان هدیه برای عبد الرحمن فرستادند. همچنین شهید ملا علی قندهاری، به گواهی علامه امینی از علمای شهید قرن ۱۳ بوده که به دستور عبد الرحمن به کابل احضار

شده و به شهادت رسیده است. شهید آخوند پارسا و شهید مقدس قندهاری از شاگردان آیت الله العظمی میرزای شیرازی صاحب فتوای تنباکو بودند که به دستور عبد الرحمن سفاک اعدام شدند.

عبد الرحمن مأموریت ریشه کنی آزاداندیشی، بیداری و فرهنگ دینی از افغانستان را بر عهده داشت. او با سیاست‌های پاکسازی قومی شمار فراوانی از علمای شیعه را آواره یا به شهادت رساند. از جمله این علما و دانشمندان آیت الله علی محمد کابلی عالم پرهیزکار و فقیه صالح همراه دو برادرش به زندان افکند و برادران او را پس از مدتی به شهادت رساند، اما آیت الله کابلی موفق به فرار شد. غلام محمد طرزی و فرزند او محمود طرزی که شاعر روشن اندیش بود به طرز شرم آوری به شهادت رساند و خانواده او را به هندوستان تبعید کرد. محمد یوسف ریاضی هروی از شاعران و نویسندگان نامدار شیعه بود که به ایران پناهنده شد. شیخ محمد افضل زابلی ارزگانی یکی دیگر از فقهای شیعه که مقاومت خونین سه ساله شیعیان را در منطقه زابل رهبری می‌کرد پس از شکست قیام، به ایران پناهنده شد.

در پی مرگ عبد الرحمن این دشمن بیداری اسلامی در افغانستان و روی کار آمدن فرزند او امیر حبیب الله خان یک سری تحولات جدید به وجود آمد. فضای جدید سیاسی موجب شد تا اصلاح طلبان و عدالت خواهان روشن اندیش هماهنگ شوند و به فعالیت‌های روشنگرانه اقدام نمایند. جمعی به نام مشروطه خواهان یا جان نثاران اسلام در آغاز این تحول روزنامه سراج الاخبار را منتشر کرده و توانستند نقش ارزشمندی در صحنه سیاسی و فرهنگی افغانستان ایفا نمایند. یکی از پیشگامان و رهبران این گروه روشنگر مولوی محمد سرور واصف نام داشت که انجمن سراج را پدید آورد. از دیگر بیدارگران مردم افغانستان علامه شهید سید حیدر بلخی، عبد الهادی داوی و عبد الرحمن لودین بودند. این گروه پس از توقیف نشریه سراج الاخبار فعالیت‌های اصلاح گرایانه و بیدارگرانه خود را ادامه دادند. پس از گذشت سه سال یک حزب سیاسی تشکیل دادند که در تاریخ جنبش اصلاح طلبی افغانستان به نام مشروطه اول شهرت یافت.

محمود طرزی و مشروطه دوم

محمود طرزی یکی از شاگردان سید جمال الدین اسد آبادی از زمان اقامت او در ترکیه و یکی از پیشگامان نهضت فکری و فرهنگی افغانستان به شمار می‌رود. اگر چه محمود طرزی از طبقات اجتماعی مرفه جامعه بود، اما از ستم و تعقیب مأموران عبد الرحمن در امان نبود. طرزی از اسلامگرایان میانه‌رو بود که در سال ۱۳۱۸ قمری پس از گذشت ۲۳ سال دوری از وطن به افغانستان بازگشت و با همکاری جمعی از افراد تجدد خواه و اصلاح طلب درون دربار و خارج از آن یک تشکیلات منسجم سیاسی و فکری به وجود آورد و انتشار نشریه سراج الاخبار را از سر گرفت. سپس باقی ماندگان مشروطه خواهان اول از قبیل فیض محمد کاتب هزاره، عبد الهادی داوی، عبد الرحمن لودین و دیگران را به همکاری



■ گفت و گوهای جان اف کندی رئیس جمهوری پیشین آمریکا با الکسی کوسیگین نخست وزیر شوروی بر سر تقسیم نفوذ.



علم و عمل مجهز کرد و با کوله باری از علوم اهل بیت (ع) به افغانستان بازگشت. آیت الله شمشیری بلخی در میان مردم پر عشق و شور به ارشاد و تبلیغ پرداخت و به شهرهای ترکستان نیز مسافرت کرد. مردم از او درس دینداری و زندگی آموختند. پس از بازگشت به وطن با مشاهده وضعیت اسف بار شیعیان افغانستان به این باور رسید که برای اصلاح و ساماندهی این

قشر مظلوم، باید جهاد مقدس را آغاز کند. لذا لحظه‌ای آرام نگرفت و کوشید موقعیت شیعیان را که از نظر فرهنگی عقب مانده بودند، بهبود بخشید. بر این اساس شمشیر جهاد را به کمر بست و حیدر گونه رنج‌ها و مصیبت‌ها را در راه احیای مکتب تشیع به جان خرید. او به منظور دستیابی به اهداف متعالی، در دو محور مبارزات خود را پی گرفت: محور نخست: از آنجا که مذهب و فرهنگ شیعیان افغانستان برای اکثریت اهل تسنن ناشناخته بود، با آگاهی و اطلاعات وسیعی که در ذهن داشت، کوشید بزرگان و علمای اهل تسنن به ویژه مولوی‌های آنان را نسبت به مذهب تشیع آگاه سازد. در آن مرحله تاریک، علمای اهل سنت و شهروندان عادی شناخت درستی از عقاید شیعیان نداشتند، و بر اثر تبلیغات ناروای دشمنان اسلام برخورد تندی نسبت به شیعیان نشان می‌دادند. لذا آیت الله بلخی با مسافرت‌های مستمر به مناطق مختلف شمال و جنوب افغانستان، و برگزاری مناظرات علمی با علمای اهل تسنن عقاید و مبانی فکری مذهب تشیع را تشریح می‌کردند. او با ارائه استدلال‌های منطقی، آنان را نسبت به مذهب جعفری و پیروان اهل بیت (ع) و آداب و رسوم مذهبی شان آگاهی بخشید. با این حسن تدبیر بهانه‌های سست زمامداران وقت سلب گردید، و طرز برخوردشان دگرگون گردید، و مناسبات میان شیعیان و اهل تسنن به طور نسبی بهبود یافت. در نتیجه این زحمات آزادی‌های نسبی برای شیعیان به وجود آمد، و توانستند به حفظ هویت و ارزش‌های خویش دست پیدا کنند.

محور دوم: در سال ۱۳۰۷ شورش به رهبری یک راهزن به نام حبیب الله بخاری کلکانی معروف به بچه سقا به منظور برکناری امان الله خان از سلطنت در افغانستان روی داد که به فرار او به ایتالیا منجر گردید. عده‌ای از مسلمان نماها نیز در این شورش شرکت کرده و به اموال و ناموس مسلمانان تجاوز نموده، و زنان و کودکان شیعیان را در مناطق آسیب پذیر چون سانچارک، سرپل، شیرغان و مناطق اطراف بلخ قتل عام کردند. در چنین شرایطی آیت الله شمشیری بلخی احساس مسئولیت کرد و به دفاع

و گسترش اندیشه اصلاح گرایی و آزادی خواهی فرا خواند.

در نتیجه تلاش‌های دامنه دار همین مشروطه خواهان بیدارگر بود که زمینه قیام بر ضد استعمار خارجی به نام جهاد اسلامی و ملی فراهم گردید. هنگامی که استقلال کامل افغانستان در سال ۱۳۳۷ قمری به دست امان الله خان یکی از شاگردان مکتب طرزی اعلام شد، مردم افغانستان از آن پشتیبانی کردند و قدرت استعماری انگلیس را وادار به پذیرش آن کردند. اگر چه مردم از شر وضعیت نیمه استعماری راحت شدند، اما استبداد داخلی دست از سر مردم افغانستان بر نمی‌داشت. پس از گذشت چند دهه استبداد داخلی و نیز در پی دگرگونی اوضاع منطقه و جهان، به ویژه جهان عرب و شبه قاره هند و آسیای مرکزی بود جریان بیداری اسلامی معاصر افغانستان با بهره‌گیری از تجارب نسل‌های پیشین تولد یافت و با استفاده از زمینه‌هایی که در درون کشور حاصل شده بود، رشد کرد.

نهضت آیت الله سید حیدر بلخی

آیت الله سید حیدر حسینی بلخی معروف به شمشیری در یکی از شهرهای ولایت بلخاب به نام سرپل قدم به عرصه وجود نهاد. پس از فراگیری قرآن در مکتب خانه سرپل، به ادبیات عرب روی آورد، و بیان بدیع و بلاغت آموخت و قرآن و نهج البلاغه را حفظ کرد. او دروس سطح را در محضر اساتید منطقه به پایان رساند و برای ادامه تحصیل همراه یار وفادار خود آیت الله سید حسین عالم وارد مشهد شد، و پس از گذشت دو سال به آذربایجان رفت و مدت یک سال در شهر بادکوبه اقامت گزید. آیت الله شمشیری پس از گذشت یک سال بادکوبه را به مقصد حوزه علمیه نجف اشرف ترک کرد، و درس خارج فقه را در محضر آیت الله شیخ محمد کاظم هروی خراسانی فرا گرفت، و از دست او به کسب اجازه اجتهاد نایل آمد.

آیت الله العظمی شیخ محمد حسین نائینی در پیامی برای اهالی بلخ نوشت: «عموم برادران ایمانی، اهالی بلخ و توابع آن و سایر بلاد ترکستان را سلام می‌رساند، جناب مستطاب ملاذ الانام حاج سید حیدر نجفی بلخی (سلمه الله تعالی) محل اعتماد و وثوق کامل هستند.

نامه حجت الاسلام سید علی احمد کربلایی سرپلی حاکی است که آیت الله سید حیدر بلخی از همدوره‌های تحصیلی آیات عظام سید محسن حکیم، سید ابو القاسم خویی، مرعشی نجفی، گلپایگانی، میلانی، صدر الدین صدر، سید حسین قمی، شیخ عباس قمی بوده است که همگی آن بزرگواران در درس مرجع مبارز آیت الله العظمی سید میرزا حسن شیرازی حاضر می‌شده‌اند.

آیت الله شمشیری بلخی درس جهاد و مبارزه را از اندیشه مجاهدانی همچون میرزای بزرگ شیرازی، آیت الله نائینی آموخت. و در علوم مختلف فقه، اصول، فلسفه، تفسیر، کلام، نجوم، تاریخ، حدیث، رجال دست بالایی داشت و در ادبیات عرب از مهارت خاصی برخوردار بود، و خود را به سلاح

از ناموس و اموال مسلمانان برخاست. آیت الله شمشیری بلخی به اتفاق سایر علمای شیعه افغانستان حکم جهاد صادر کرد. و با همکاری صفدر خان هزاره، سید محمود خان، میرزا نبی خان، شاه نور و حدود چهل تن از رجال شیعه، هسته مرکزی انقلاب را به وجود آورد. مردم بنا به فرمان آیت الله سید حیدر بلخی حمله را از یکی از روستاهای سانچارک به نام پاله آغاز کردند. عده‌ای از مبارزان بر روی اسبها خوابیدند و آن‌ها را به طرف سنگرهای دشمن هدایت کردند. در این حمله پیروزی نصیب آیت الله نجفی بلخی و یاران مجاهد او شد. میرزا نبی خان نقل کرده که شهر سرپل به مدت ۱۵ روز در محاصره مجاهدین بود. شب شانزدهم آیت الله شمشیری بلخی مرا خواست و گفت: «امشب باید شهر سرپل تسخیر شود. افراد زیادی از دشمن در بالا حصار گرد آمده بودند، چراغی روشن کرده و مشغول خوش گذرانی بودند».

میرزا نبی خان به دستور آیت الله شمشیری بلخی چراغ را هدف قرار می‌دهد که با خاموش شدن آن یاغیان بالا حصار شبانه فرار می‌کنند و صبح روز بعد شهر سرپل توسط مجاهدین آزاد می‌شود. پس از فتح شهر سرپل، اندخوی، آغچه، پل کمپرک و مزار شریف فتح گردید، ولی صفدرخان هزاره در تنگه تاشقرغان بلخ به شهادت رسید. در این نهضت، شکست‌هایی پی‌درپی نصیب بچه سقا و یاران او

● آیت الله العظمی شیخ محمد حسین نائینی در پیامی برای اهالی بلخ نوشت: «عموم برادران ایمانی، اهالی بلخ و توابع آن و سایر بلاد ترکستان را سلام می‌رساند، جناب مستطاب ملاذ الانام حاج سید حیدر نجفی بلخی (سلمه الله تعالی) محل اعتماد و وثوق کامل هستند.

صدد بود در بامداد فروردین سال ۱۳۲۹ و با کمک همفکران و دوستان خویش طرح انقلابی براندازی دولت ظاهر شاه را به مورد اجرا بگذارند، که این طرح توسط یک عامل نفوذی به نام گلجان وردکی لورفت و علامه بلخی و یاران او دستگیر و روانه زندان شدند.

حزب وطن اسلامی

محمد سرور جويا فرزند منشی غلام حسین ملقب به اعتماد الدوله از جوانان انقلابی و نویسنده توانا و شاعر بلندپایه که پرورش یافته مکتب خون و شهادت بود، در زمان حکومت آل یحیی، حزب وطن، دومین حزب شیعی افغانستان را در چنداول در غرب کابل تأسیس کرد. این دانشمند آزادی خواه افزون بر مبارزه با استبداد، در مقابل حزب الحادی ندای خلق نیز ایستادگی کرد. او همچنین در سن جوانی مدیریت روزنامه اتفاق اسلام را که در ولایت هرات منتشر می شد بر عهده داشت. محمد سرور جويا به خاطر نشر مقاله های انقلابی باعث زندانی شدن او شد، و مدت ۱۶ سال از بهترین ایام عمر خود را در زندان آل یحیی سپری کرد، و در زمان نخست وزیر محمد هاشم خان به دستور او و همدستی عبد الرحیم، استاندار هرات، مورد سوء قصد نافرجام قرار گرفت، و از ناحیه سینه به شدت زخمی شد. محمد سرور جويا پس از بهبودی بیت شعری را سرود که در یک مقطع آن آمده است:

به زخم سینه من بیخود ای رقیب مخند

که این نشان صداقت به عشق جانان است

محمد سرور جويا در روز ۱۳۳۶/۷/۱۰ در زندان مخوف دهمزنگ کابل به درود حیات گفت. علامه بلخی نیز که در این زندان بسر می برد هنگام مرگ بر بالین جويا حاضر شد و چنین گفت: «سلول زندان من و جويا و سایر زندانیان در یک محوطه قرار داشت. آخر شب به من خبر دادند که جويا شما را می طلبد. رفتم و دیدم که حال او منقلب است، سرش را روی زانوی خود گذاشتم و بدنش را به سمت قبله کشیدم، شهادتین و اسماء ائمه اطهار (ع) را به او تلقین کردم و او مرا همراهی کرد. دیدم گونه های او از اشک خیس شده است. سرش را از روی زانویم طوری بلند کردم که گویی به کسی احترام می کند. چهره اش برافروخته شد و خنده بر لبانش نقش بست. ناگهان با صدای بلند فریاد کشید «یا فاطمه زهرا» آنگاه سرش را روی زانویم گذاشت و درگذشت». اعضای برجسته حزب وطن عبارت بودند: براتعلی تاج، محمد حسین طالب قندهاری، فرهنگ نعیمی و محمد حسین نهضت دانشمند و سخنگوی توانا که در دانشکده ادبیات کابل سال ها کرسی استادی داشت و با اندیشه های انحرافی عناصر محافظه کار سازش نکرد.

حزب جوانان اسلام

دسته ای از جوانان مبارز و اندیشمندی با الهام از اندیشه های علامه بلخی، در پی سازماندهی و تجدید حیات اسلام این سازمان را در سال ۱۳۳۱ تأسیس کردند. علامه بلخی جوانان بین سنین ۱۴ تا ۱۹ سالگی را آموزش فکری و عقیدتی می داد. او



سخنرانی بیدار کننده، شمشیرش را به دست گرفت و به وهابی ها حمله کرد. مأموران فرار کرده و زائران به دنبال او وارد قبرستان بقیع شده و قبور ائمه و حضرت زهرا (س) و صحابه گرامی پیامبر اسلام را زیارت کردند. علامه مجاهد آیت الله سید حیدر بلخی در سال ۱۳۱۵ توسط دشمنان اسلام مظلومانه به شهادت رسید. یکی از معتمدان محل نقل کرده است که وقتی بدن مطهر آن عالم مجاهد را برای غسل آماده کردند، ناباورانه دیدند زیر لباس هایش، جامه رزم پوشیده بود.

نهضت علامه بلخی (حزب سری اتحاد اسلامی)

قیام انقلابی علامه سید اسماعیل بلخی پرشورترین و برجسته ترین نهضت اصلاح گرایانه و عدالت خواهانه افغانستان در قرن جاری به شمار می آید. او یکی از روحانیون انقلابی و مصلحان مکتبی افغانستان و جهان اسلام است که برای نشر اندیشه های انقلابی خود به مراکز و حوزه های علمی ایران، عراق، سوریه و مصر و عربستان مسافرت کرد. او در سال ۱۳۱۷ هنگام بازگشت به افغانستان از سوی استاندار هرات و به حکم محمد هاشم خان صدر اعظم وقت به اتهام همکاری با شیخ محمد تقی بهلول در قیام مسجد گوهر شاد خراسان زیر نظر قرار گرفت، و به مدت ده سال از افغانستان ممنوع الخروج شد. علامه بلخی در این مدت به بهانه تشکیل انجمن ادبی، شماری از روشن اندیشان و همفکران خود را گردآوری کرد. در پی فعال شدن این انجمن و استقبال کم نظیر علاقمندان، عنوان «مجمع ارشاد» را بر این انجمن نام نهاد که مقدمه پایه گذاری «حزب ارشاد اسلامی» بود. این حزب نخستین سازمان اسلامی و انقلابی در تاریخ معاصر افغانستان محسوب می شود که توسط اصلاح گرایان و مبارزان مسلمان علامه بلخی و یارانش بنیانگذاری شد.

شهید بلخی بعد از ده سال اقامت در هرات به بلخ رفت و بعد از سه سال فعالیت های گسترده تقریبی، مبارزات سیاسی و فعالیت های اجتماعی به کابل منتقل شد و فعالیت های فرهنگی و تبلیغی خود را در پرتو حزب ارشاد اسلامی گسترش داد. او در

شد تا جایی که قدرت سازماندهی نیروهای خود را از دست داد. بدین صورت شیعیان مظلوم از دست زورگویان و متجاوزان نجات پیدا کردند و به بهترین موقعیت و شرایط زندگی مسالمت آمیز دست یافتند که تاریخ گذشته این مردم شاهد آن است.

آیت الله سید حیدر شمشیری بلخی در سال ۱۳۱۰ به مکه معظمه مشرف شد. در آن سال وهابی ها زیارت ائمه بقیع را منع کرده بودند. آن عالم عارف برای زیارت قبور ائمه (ع) به قبرستان بقیع رفت، ولی مأموران وهابی مانع شدند. او به مرقد رسول اکرم (ص) رو کرد و گفت: «یا رسول الله! ما از راه دور آمده ایم و می خواهیم فرزندان را زیارت کنیم، ولی این وهابی ها ما را از زیارت قبر مادرمان حضرت زهرا (س) منع می کنند». سپس رو به زائران کرد و گفت: «ای مردم، مگر ما و شما شیعه علی (ع) و فرزندان او نیستیم؟ مگر ما مسلمان نیستیم؟ مگر نشنیده اید که رسول خدا (ص) سفارش اهل بیت خود را کرده است؟ نگاه کنید چگونه به قبور ائمه (ع) اهانت می شود، و ما را از زیارت آنان محروم می سازند؟ مسئله تولا و تبرا چه شده است؟ چرا به مسئله برائت عمل نمی کنید؟».

آیت الله سید حیدر شمشیری سرانجام پس از

- دسته ای از جوانان مبارز
- و اندیشمندی با الهام از
- اندیشه های علامه بلخی، در
- پی سازماندهی و تجدید حیات
- اسلام این سازمان را در سال
- ۱۳۳۱ تأسیس کردند. علامه
- بلخی جوانان بین سنین ۱۴ تا
- ۱۹ سالگی را آموزش فکری و
- عقیدتی می داد.

اندیشه‌های امام خمینی (ره) بودند به کشورشان بازگشتند و منشأ شکل‌گیری نهضت‌های اسلامی نوپایی شدند، که نقش تعیین‌کننده در سازندگی تاریخ معاصر افغانستان داشتند.

ج) فعال شدن احزاب مارکسیستی؛ فعال شدن احزاب چپ‌گرا و کمونیستی در افغانستان، سومین عامل مؤثر در گسترش بیداری اسلامی و مبارزات اسلام خواهانه در این کشور بوده است. پیدایش احزاب مارکسیستی، مانند: حزب دموکراتیک خلق ۱۳۴۴ به رهبری نور محمد تره‌کی، جمعیت دموکراتیک نوین به رهبری عبد الرحیم محمودی و راهیابی آن‌ها به مراکز آموزش عالی، دانشگاه‌ها و پارلمان زنگ خطر را برای اندیشمندان و تلاشگران مسلمان به صدا درآورد. سردار محمد داود خان با پشتیبانی جناح پرچم از حزب دموکراتیک خلق در سال ۱۳۵۲ به وسیله کودتای نظامی با کمک کمونیست‌ها محمد ظاهر شاه را سرنگون کرد و در این کشور نظام جمهوری به وجود آورد که نگرانی اسلام‌گرایان را برانگیخت. در نتیجه این کودتا و سازش نا پذیري داود خان دهها تن از اسلام‌گرایان شیعه و سنی به ایران و پاکستان گریختند، و از آن زمان فصل جدیدی در فعالیت اسلام خواهان رقم خورد.

کودتای مارکسیستی هفتم اردیبهشت سال ۱۳۵۷ و سپس اشغال افغانستان توسط ارتش سرخ شوروی و مهاجرت میلیون‌ها تن از مردم افغانستان به پاکستان و ایران به احزاب و سازمان‌های جدید اسلام‌گرای شیعه و سنی امکان داد تا کادرهای سازمانی و جهادی خود را از میان انبوه آوارگان برگزینند. گروه‌های اهل سنت که در پاکستان حضور داشتند برای پیشبرد اهداف‌شان ائتلاف احزاب هفتگانه را تشکیل دادند که «اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان» نامیده می‌شد. از میان احزاب یاد شده چهار حزب بنیادگرای افراطی و سه حزب میانه‌رو بودند که دولت پاکستان تا سقوط نظام کمونیستی و روی کار آمدن دولت انتقالی از این ائتلاف به طور وسیع حمایت و پشتیبانی به عمل آورد.

همزمان با آغاز مبارزه خود جوش مردمی در داخل افغانستان، چندین گروه و دسته سیاسی و جهادی شیعه با هدف سازماندهی مبارزه بر ضد رژیم مارکسیستی و تجاوز شوروی به افغانستان در جمهوری اسلامی پدید آمد. با وجودی که ایران هرگونه کمک‌های غرب و دولت‌های عربی برای آوارگان افغانستانی مقیم ایران را رد کرده بود، اما از تقدیم هرگونه کمک به گروه‌ها و سازمان‌های شیعی برای جهاد بر علیه تجاوز نظامی شوروی و دولت کمونیستی افغانستان دریغ نکرد. احزاب و گروه‌های جهادی شیعی که تحت عنوان ائتلاف هشت گانه فعالیت می‌کردند به رغم امکانات محدود سهم بزرگی در پیروزی انقلاب اسلامی افغانستان داشتند. این گروه‌ها با ائتلاف با نیروهای شمال به رهبری احمد شاه مسعود و عبد الرشید دوستم سرانجام توانستند حکومت کمونیستی افغانستان را شکست دهند و حکومت اسلامی مجاهدین را در کابل به وجود بیاورند. ■

همزمان با آغاز مبارزه خود جوش مردمی در داخل افغانستان، چندین گروه و دسته سیاسی و جهادی شیعه با هدف سازماندهی مبارزه بر ضد رژیم مارکسیستی و تجاوز شوروی به افغانستان در جمهوری اسلامی پدید آمد. با وجودی که ایران هرگونه کمک‌های غرب و دولت‌های عربی برای آوارگان افغانستانی مقیم ایران را رد کرده بود.

العظمی علامه مجاهد شهید سید حیدر بلخی، حجت الاسلام سید محمد حسین عالم بلخایی، آیت الله سید میر علی حجت کابلی، حجت الاسلام والمسلمین حاج سید اسماعیل بلخی، آیت الله سید سرور واعظ، آیت الله شیخ محمد امین افشار، آیت الله شهید سید نادر بحر العلوم بلخی، آیت الله شهید سید حسین صادقی بلخی، حجت الاسلام والمسلمین شهید سید محمد حسین معصومی و حجت الاسلام شهید سید محمد حسین مصباح از توانمندی‌ها و جاذبه‌های بیشتری برخوردار بودند.

ب) دانش آموختگان خارج از کشور؛ از جمله طلاب حوزه‌های علمیه و دانشجویانی که در کشورهای گوناگون تحصیل می‌کردند، دومین عامل رشد بیداری اسلامی در تاریخ معاصر افغانستان بوده و هستند. با آغاز قرن جاری شمسی، دگرگونی‌های چشمگیری در کنار گسترش علوم و معارف اسلامی پدید آمد. افزون بر بازگشت صدها روحانی و دانشجوی جوان شیعه از حوزه‌های علمی ایران و عراق به افغانستان تعدادی از جوانان اهل سنت نیز همچون برهان الدین ربانی و صبغت الله مجددی که در دانشگاه الازهر مصر تحصیل کرده بودند، و با افکار سازمان اخوان المسلمین آشنا شده بودند به کشورشان بازگشتند. این جوانان شیعه و سنی نقش مهمی در آموزش و سازماندهی دانشجویان و دانش آموختگان افغانی بر عهده گرفتند. در این مقوله نباید فراموش کرد که اندیشه‌ها و دیدگاه‌های انقلابی شخصیت‌های بسیاری در جهان اسلام و جهان عرب همچون آیت الله امام خمینی (ره)، دکتر علی شریعتی، ابو الاعلی مودودی اندیشمند پاکستانی و سید قطب اندیشمند مصری تأثیر چشمگیری بر محافل و مجامع انقلابی افغانستان داشته است.

همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، از میان دانش آموختگان شیعه افغانستانی در حوزه‌های علمیه نجف اشرف و قم و مشهد مقدس نیز افراد جوانی همچون آیت الله شهید سیدعلی بهشتی، آیت الله شهید ناصر ناهور غزنوی، حجت الاسلام والمسلمین شهید سید حسین حسینی، حجت الاسلام والمسلمین شهید سید علی اکبر مصباح بلخی، حجت الاسلام شهید شیخ عبد الحسین اخلاقی، مجاهد قهرمان شهید سید ابراهیم شاه حسینی، شهید سید موسی حسینی معروف به داشکه که متأثر از

در سخنرانی‌های خود همواره این جوانان را امید خود یاد می‌کرد. افرادی هم که در گردآوری جوانان شرکت داشتند و خود از تربیت یافتگان مکتب بلخی بودند عبارتند: استاد سیدمیر علی اصغر شعاع، استاد محمد حسین نهضت، استاد محمد عزیز، سید محمد نبی مظفری، مولوی محمد ایوب، دکتر میر محمد حسین ریاضی، سید اسحاق جواد. این جوانان زیر پوشش کلاس‌های «شعاع میوند» و به شکل سازمان فرهنگی ورزشی و محتاطانه فعالیت سیاسی خود را دنبال می‌کردند.

پس از اینکه شهید میر علی اصغر شعاع که فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی این سازمان را مخفیانه رهبری می‌کرد در سال ۱۳۳۶ به بهانه‌ای دستگیر و زندانی شد و پس از گذشت ۳ ماه در زندان به شهادت رسید، فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی این سازمان نیز به طور کامل متوقف شد، و تنها در بخش ورزشی به حیات خود ادامه داد. جوانان این سازمان در قیام ۱۳۵۹ - ۱۳۵۸ چندانول بر ضد نظام کمونیستی شرکت کردند و تعدادی از آنان به شهادت رسیدند.

عوامل رشد بیداری اسلامی در افغانستان

الف) آغاز دهه دموکراسی (۱۳۴۳)، قانون اساسی مصوب سال ۱۳۴۳ افغانستان، فضای مناسبی را برای رشد جریان‌ها و احزاب سیاسی از طریق قانونی دانستن آزادی احزاب و مطبوعات و تشکیل اجتماعات به وجود آورد. از این تاریخ به بعد جریانات مسلمان و چپ‌گرا از این فضای سیاسی بهره برداری کرده و با تشکیل احزاب، جمعیت‌های فرهنگی و سازمان‌های سیاسی در صحنه سیاسی افغانستان به ویژه در کابل ظاهر شدند. دانشگاهیان و روشنفکران داخل و خارج از کشور اسلام‌گرا و چپ‌گرا به طور مساوی به عضویت این احزاب درآمدند ولی دولت ظاهر شاه به دلیل گرایش که به شوروی داشت دست گروه‌های چپی را برای فعالیت آزاد گذاشت.

جریانات اسلام‌گرای شیعه و اهل تسنن که از دهه‌ها سال پیش در صحنه مبارزه حضور فعال داشتند، فعالیت‌های خود را علنی کردند. در میان برادران اهل سنت، گروه «جوانان مسلمان» که به دیدگاه‌های سازمان جهانی اخوان المسلمین نزدیک بود توسط دانشجویانی چون عبد الرحیم نیازی، سیف الدین نصرت‌یار، عبد القادر توانا، غلام ربانی عطیش، گلبدین حکمتیار و احمد شاه مسعود در دانشگاه کابل تشکیل شد. در این میان اساتیدی مانند استاد غلام محمد نیازی، صبغت الله مجددی و برهان الدین ربانی از این گروه پشتیبانی می‌کردند. هواداران این گروه هر چند مدت یکبار با تشکیل اجتماعات یا انجام راه‌پیمایی دانشجویی قدرت «جوانان مسلمان» را به نمایش می‌گذاشتند.

حوزه فعالیت جوانان و روشنفکران شیعه را توده مردم تشکیل می‌داد که پایگاه‌شان مساجد، تکایا، بازار و پیشه‌وران بود. ولی دامنه فعالیت این جریان سریعتر از جریان «جوانان مسلمان» گسترش یافت. چرا که عالمان و اندیشمندان شیعه مانند آیت‌الله

■ سخنرانی علامه بلخی در مدرسه عباس قلی خان مشهد مقدس.



درآمد

علامه شهید سید اسماعیل بلخی در جریان مسافرتی که به حوزه‌های علمیه قم و نجف اشرف داشت، چند روزی هم در مشهد مقدس توقف کرد. او روز دهم فروردین سال ۱۳۴۷، حدود چهار ماه قبل از شهادت، طی سخنانی گویا و آموزنده در مدرسه علمیه عباس قلی خان در حوزه علمیه خراسان در جمع علماء، اساتید، طلاب و اقشار مختلف مردم، وظایف روحانیت متعهد شیعه را در همه عصرها و در همه زمان‌ها تشریح کرد. فرازهایی از این سخنرانی را با هم می‌خوانیم:

مسئولیت روحانیت شیعه در همه عصرها...

بالاخره سید اصفهانی‌ها از همین مدارس برانگیخته شدند. یک سلسله از دانش پژوهان از کنج همین مدارس‌اند. از زوایای همین مدارس چه مردانی برجسته و نابغه‌ای طلوع کرده‌اند.

قرن‌ها باید که تا یک ریزه سنگ از زیر خاک

لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن
ما‌ها باید که تا یک مشت پشم از پشت میش

زاهدی را خرقه گردد یا که بر دهقان رسن

سال‌ها باید که تا یک مجتهد آید پدید

مجلسی از اصفهان و یا مرتضی فخرزمن

آری مسئله تکامل در احجار هم از اصل خلل ناپذیری

است، می‌بینیم، سنگ‌ها، عقیق‌ها، لعل‌ها، لاجوردها،

الماس‌ها، و سایر احجار کریمه برای تکامل سفر می‌کنند

و به جایی می‌رسند که تا صلاحیت داشته باشند. می‌بینیم

که تکاثر می‌کنند، و خود را به یک حال می‌رسانند تا

مورد استفاده مردم قرار گیرند. امروز ثابت شده که همه

اشیاء رو به تکامل حرکت می‌کنند. با یک قدرت نا

مرئی خود را به کمال می‌رسانند. تا جایی که سر حد

آن‌ها است. نه کمال الله. نه کمال مطلق که مخصوص

او است.

تعالی الله یکی بی مثل و مانند

که خوانندش خداوندان خداوند

برون از وهم و ادراک هر کس

صفاتش قل هو الله احد بسی

سایر موجودات به طرف کمال می‌روند. تنها آن قدرت

و نیروی واقعی است که مکمل موجودات است، هر

این رجال که همت‌شان، همت شیران است. به قول آن شاعر که گفت:

بر سفالین کاسه‌ای زندان به خواری منگرید

کاین حریفان خدمت جام جهان بین کرده‌اند

و آن شاعر دیگری گفت:

اگر چه فرش من از بوریا است، طعنه مزین

چرا که خواب گه شیر در نیستان است

مانند شیر در نیستان علم و دانش غنوده‌اید. امیدوارم با

پشتیبانی حضرت ولی عصر (عج) ارواحنا فداه بتوانید

مصدر سلسله خدمات دینی و اجتماعی شوید. شیخ

طوسی‌ها، شیخ مفیده‌ها، سید علم الهدی‌ها، سید رضی‌ها،

محقق حلی‌ها، علامه مجلسی‌ها، شیخ انصاری‌ها و

سایر موجودات به طرف کمال

می‌روند. تنها آن قدرت و آن

نیروی واقعی است که مکمل

موجودات است، هر موجودی را

روی استعدادش به کمال می‌رساند.

البته تکامل بدون تحول ناممکن

است. تحول اولین مرحله تکامل

است. تحول لازمه ماهیات است،

ماهیتی که بخواهد تکامل کند، اول

باید تحول کند، از حالی به حالی

باید بر گردد، چندین حال را باید

طی کند

بسم الله الرحمن الرحيم، قال الله فی کتابه الجامع «یرفع الله الذین آمنوا منکم والذین اتوا العلم درجات» حضار گرامی! یاوران حضرت ولی عصر (عج) افتخار دارم که خود را در پایگاه علم و دانش می‌نگرم. خاک بوس آستان طریقت بودهام. سال‌ها سر به آستان حضرت رضا (ع) سودم و تراب اقدام طلاب این مدارس بودهام.

باز آمدم که سجده‌ای این خاک پاکتم

گر سجده‌ای قضا شده باشد اداء کنم

تا خاطرات خوش را به ارمغان برم

بعد از سالیان دراز وارد این ارض اقدس شدم

آری ما استسقاء داریم. ما تشنه دیداریم. سال‌ها فراق

کشیدیم. سال‌ها به آرزو بودیم تا چهره‌های گلگون

شما را ببینیم. از فیض صحبت شما مستفیض شویم.

هر چه داریم از این آستان است. و شما خوش وقت و

نیک بخت و سعادت‌مند هستید که در کنار حضرت علی

این موسی‌الرضا (ع) غنوده‌اید. مرا ندیده مپندارید. زان

که اهل نجاتیم. امیدوار هستم که روزگاری نگذرد تا هر

یک از شما پرچم اسلام را به دست گرفته به اطراف

و جوانب عالم یک میلیارد مسلمان جهان را رهبری

فرمائید. همان طور که در کشورهای متحول و راقیه

می‌بینیم. همه ملل راقیه جهان مرفقی نیستند. همه دارای

کمال و دانش نیستند. ولی انگشت شمار مردانی ستوده

و برجسته، مانند شما در بین اقوام و ملل قد بلند کردند

و توانستند مردم را در راه ارتقاء علمی، فرهنگی، سیاسی،

اقتصادی، اخلاقی پیش ببرند. امیدوارم اسلام با داشتن

این حوزه‌های بزرگ و سترگ و این مردان آزموده و

کند. خبر دارید که تکامل شما به چه امتحانات عظیمی گرفتار شده است؟ خبر دارید که امتحان شما بزرگ تر از همه است؟ تحول شما ریختن پوست است. دادن جان است. دادن سراسر است و خوردن خون جگر است. تحولی را که پایه تکامل ارباب علم و دانش است. زندگی شهیدین را باید مطالعه کرد. تاریخ زندگی پیشوایان دین را باید مطرح کرد. دوره پر فتنه سلطه عباسیان و برامکه و بغداد را باید مطالعه کرد. تاریخ گذشتگان را باید ورق زد. دوره شیخ طوسی ها را باید مطالعه کرد. مصیبت های محقق طوسی ها را باید مورد نظر قرار داد تا ببینیم روند تحول بزرگان چه دوره هایی را طی کرده است؟ با چه زحماتی وسایل را در دسترس ما گذاشتند. آن ها آن زمان مثل امروز ما برق نداشتند.

آقایان اهل علم! در حوزه جلیله علمیه قم هم جسورانه ضمن خطابه خود این موضوع را عرض کردم که مسئولیت ما و شما در این عصر بیشتر از مسئولیت گذشتگان است. گذشتگان ما این همه کتب را بر روی بویا و به روشنی شمع یا چراغ پیه سوز و به قلم نی و با مرکب و نیزه و با خون جگر با چه زحمات زیر فشارهای استبداد، زیر فشارهای سیاست های منفی توانستند پرچم اسلام را مردانه بلند کنند. توانستند یک سلسله حقایق را مثل لقمه پاکیزه و پخته شده در دسترس ما قرار دهند. اما امروز ما همه چیز داریم. ارباب دانش! جسورانه عرض می کنم. افسرده نباشید. دل شکسته نباشید. چه خوب می گوید این شاعر شهیر شرق. مرد حماسه و مبارز. آن کسی که در چند فرسخی تربت حضرت علی بن موسی الرضا (ع) خوابیده است. این شاعر توانا، صاحب شاهنامه، فردوسی می گوید:

چه خوش گفت، رستم فرماز را
تو دل نشکنی، بشکنی گرز را

در آن ایامی که در زندان بودم، اغلب اوقات این شعر را با خود زمزمه می کردم و به خودم نیرو می دادم. بشر اگر خود، خود را نشکند. خود، خود را ضعیف نشان ندهد. خود، خود را کوچک نشمارد! بشر خلیفه خدا است. چه جایی که از نگاه علم و فرهنگ، خلیفه خدا

دوره های تاریخ بشر را که ورق می زنیم، می بینیم بشر نه تنها نا امیدی ها و ناکامی ها را طی کرده که تا امروز به اسرار طبیعت پی برده است. این تکامل زادهی تحول است و در تحول هم دست مرموزی کار می کند که می گوید: «یا محوّل الحوّل و الاحوال حوّل حالنا الی احسن الحال». تحول لازمه زندگی است، تحول پایه اول تکامل است و تکامل محصول قدرت و استعداد هیولایی است.

اما انسان کامل آن کسی که خلیفه خدا است. آن کسی که خدا جامه احسن التقویم را به او پوشانیده است. آن بشری که تاج «ولقد کرّمنا» دارد، این بشری که ماورای دیگران است. بشر برزخی است، بشر میان موجودات و آن ذات مقدس حق واسطه است. بشر مسئولیت دارد طریق ارتقاء را با اراده طی کند، دیگران در اعمال ماضی مداخل نیستند. اراده خودمان ذی مداخل است، ما با اراده و اختیار خود باید حرکت کنیم. چنان که گفتیم جماد سفر می کند، همان طوری که نیاست سفر می کند. حیوانات از سواحل دریاها توسط طوفان ها و بادهای مسافرت کرده برای تکثیر نوع خود جاهای مناسبی را پیدا می کنند.

ماهی ها این حس و شعور مرموز را دارند. بشر با اراده است که علم یونان را تکامل بخشید و خواب افلاطون و ارسطو و سقراط تعبیر شد. بشر در میدان علوم طبیعی امروز به کجا رسیده است؟ با کبکبه علم و دانش به کهکشان ها قدم می گذارد. این بشر است که در هر میدانی موانع را از سر راه اراده خود برداشته است. این بشر است که هر چه می خواهد در نظام طبیعت می کند. شالوده هر چیزی را که گذاشت باز یکی دیگر آمد و او را تکامل بخشید. این بشر است که امروز با اراده قوی در علم ریاضی، فیزیک، شیمی، بیولوژی، فیزیولوژی، ژئولوژی و در هر چیزی دسترسی پیدا کرده است. و این ها را تکامل بخشیده است. این ها را وجهه علمی داده و مسئله حقایق را تضمین کرده و زنده در دسترس بشر گذاشته است.

مسئولیت روحانیت: همین طور روحانیت هم حالت ابتدائی دارد و هم تکامل دارد. روحانیت باید با علم و دانش از روی واقعیت، با یک تحولی تکامل خود را طی

روحانیت باید با علم و دانش از روی واقعیت، با یک تحولی تکامل خود را طی کند. خبر دارید که تکامل شما به چه امتحانات عظیمی گرفتار شده است؟ خبر دارید که امتحان شما بزرگ تر از همه است؟ تحول شما ریختن پوست است. دادن جان است. دادن سراسر است و خوردن خون جگر است. تحولی را که پایه تکامل ارباب علم و دانش است. زندگی شهیدین را باید مطالعه کرد. تاریخ زندگی پیشوایان دین را باید مطرح کرد

موجودی را روی استعدادش به کمال می رساند. البته تکامل بدون تحول ناممکن است. تحول اولین مرحله تکامل است. تحول لازمه ماهیات است، ماهیتی که بخواهد تکامل کند، اول باید تحول کند، از حالی به حالی باید برگردد، چندین حال را باید طی کند. همشهری قدیمی ام مولانا جلال الدین محمد بلخی می گوید:

از جمادی مردم و نامی شدم
مردم از حیوانی و آدم شدم
ز آدمی هم می پرم آن سوی تر
بار دیگر از ملک پیران شوم
پس عدم گردم عدم را رهنمون
و ز نما مردم ز حیوان سر زدم
پس ز اصل خویشتن کی کم شدم
تا بر آرم از ملایک بال و پر
آن چه در و هم تو ناید آن شوم
گویدم انا الیه راجعون

مسئله تکامل را از نظر قرآن کریم می بینیم که می گوید: «ولقد خلقنا الانسان من سلاله من طین». می رود تا جایی که می گوید: «وأنشأنا خلقنا آخراً تبارک الله أحسن الخالقین».

می بینیم انسان از آن حالت ابتدائی جنین می شود. جنین هم تکامل می کند. انسان کودکانه به دنیا می آید. جز پستان مادر چیز دیگری را نمی شناسد. وقتی که کودک است، با هم سن و سال های خود در کوچه و بازار بازی می کند. جوان می شود و شهوت دارد. نفس دارد و غرایز غلیبان و طغیان می کند. رفته رفته او را به منشأ کمال می رساند. آنگاه جسماً و روحاً انسانی می شود. بشر واقعی می شود. روح به اندازه ای تکامل می کند. روح اگر بزرگ می شود، بزرگی اشخاص، به بزرگی نیت، بزرگی قلب، دل و آرزوی آن ها است. اشخاص برجسته ای که از نگاه طبیعت به کهکشان ها می روند و از نگاه علم و دانش، دنیا را به حیرت می اندازند. اسرار طبیعت را کشف می کنند. طبیعت را مستعمره خود قرار می دهند و با کمال قدرت به تمام نظام طبیعت دست تپاول دراز می کنند.

این بشر است. این انسان است. این تکامل کرده است. این مگر بشری نبود که روزی غذا خوردن را بلد نبود؟ مگر بشری نبود که با پوست حیوانات در جنگل ها زندگی می کرد؟ مگر بشری نبود که الآن هم ممکن است هم نوع خود را در سواحل آمازون و جنگل های آفریقا بخورد؟ مگر بشری نبود که از علم و دانش بهره ای نداشت؟





(ع) می گفتند چرا غذای سیر نمی خورید؟ می فرمود «اشبع و حولی بطون جائعه؟» سیر بخورم در حالی که اطرافم شکم های گرسنه وجود دارد؟

پدر ابو حنیفه مرد اعجمی است. روز عید نوروز حلوائ سوهان شیرین برای علی (ع) برده است. حضرت انگشت را می زند و می فرماید این چیست؟ عرض می کند حلوائ نوروزی است. حضرت به طور مداعبه می فرماید هر روز حلوائ نوروزی بیار! اما نزدیک دهان که آورد فرمود: «ای حلوائ رنگت خیلی زیبا است، طعمت هم خیلی خوش است، اما ذائقه علی تو را نمی تواند قبول کند». شکم های گرسنه اطراف ما است.

این اولین مکتب نوع دوستی و ایثار است که پیشوای بزرگ توحید، برای جهان بشریت باز می کند. این مکتب آموزنده است. اگر چه این درس برای ارباب تحقیق درس طبیعت است. در همه مواهب طبیعت، مسئله نقل و انتقال، یا فعل و انفعال، یا مسئله جذب و دفع از اصول خلل ناپذیر است. هر موجودی جذب و دفع دارد. خبر دارید که این آفتاب عالم تاب که از انرژی و نیروی او استفاده می کنیم، هر شبانه روز چه قدر انرژی صرف می کند؟ مطابق تحقیقات اخیر ارباب دانش در هر شبانه روز ۳۵۰ هزار میلیون تن انرژی به ماورای خود پخش می کند. موادی است که تحلیل پیدا می کند. موادی است که تحول پیدا می کند، تا به ماده نوری و ماده انرژی تبدیل شود تا به دیگر موجودات هدیه دهد. در این میان همه نباتات و حیوانات نیروی خود را از آفتاب می گیرند. برای این عرض می کنم، ای کسانی که در زوایای مدارس مشغول هستید! سال ها فیضی گرفتید، این فیض منحصر به خودتان نباشد. این فیض را به تشنگان وادی برسانید. این شاعر و ادیب حماسی چه خوب می گوید:

به وقت نزع کریمی، به زیر لب می گفت
خوش است دادوستد، گرچه دادن جان است
هر چه را که گرفتید باید بدهید. ثروتمند اگر ثروتی پیدا کرد، باید بذل کند. بذل ارباب علم مهمتر است. هر چه دارید به دیگران پخش کنید و خستگی نپذیرید. دل شکسته نشوید، کوشش کنید با استقامت خود که دستور بزرگی است از خداوند متعال و پیامبر بزرگ اسلام مشکلات را حل کنید و این کار بلیات زیاد دارد. ولی ما و شما علمای دینی در مقابل جامعه بیش از همه مسئولیت داریم، زندگانی ملفوف است به غم و شادی، اگر در زندگی همه شادی بخواهند، چراغ هیچ کس تا سحر نمی سوزد. هیچ کسی همیشه مستفیض

همه شما روحانیون مسئولیت دارید.
همان طوری که پیشوای بزرگ تان
فرموده «کلکم راع و کلکم مسئول
عن رعیت» هر کسی که دانش او
بیشتر است، مسئولیت او در جامعه
بیشتر است. ارباب علم و فرهنگ
بیش از دیگران مسئولیت دارند.
به پیشوای بزرگ تان حضرت امام
علی (ع) می گفتند چرا غذای سیر
نمی خورید؟ می فرمود «اشبع و حولی
بطون جائعه؟» سیر بخورم در حالی
که اطرافم شکم های گرسنه وجود
دارد؟

تکامل، واقعا پایه اولش تحول است. تحول رنج دارد. از حالی به حالی شدن محنت دارد. به مبارزه نیاز دارد. مردان بزرگ مبارزه کردند. چه خوب می گوید دانشمند بزرگ فیلسوف جنگی، علامه اقبال لاهوری. مردی که آبادی شبه قاره هند محصول زحمات و سخنان شیوای اوست. او می گوید:

عشق را لازم که بودش را غم نابود نه
کفر او زناز دارد حاضر و موجود نه

ادب دوستان! خاک خراسان است. از نگاه غیرت و شجاعت ابو مسلم خراسانی ها تربیت می کند، یعقوب لیث ها تربیت می کند. از نگاه علم و دانش طوسی ها تربیت می کند. از نگاه ادب و حماسه توانست ادب هندی و ادب عراقی جای ادب خراسانی را بگیرد. عشق، آنگونه که اقبال این شاعر ستیزه جو می گوید چیست؟ عشق، نه آن عشقی که یک عده با زلف و کاکل علاقه دارند. عشق، نه آن عشقی که از لباس آن استفاده می کنند. عشق، به معنی چسبیدن به مرام. پایبندی به یک حقیقت ثابت. عشق، یعنی آن چیزی که صاحب خود را به کمال می رساند. طی کردن مراحل در راه رسیدن به مقصود. هر شکستی مایه ارتقا و سعادت است. هر شکستی زمینه ساز عروج و اوج گیری است.

اولین قدم که ارباب علم را به جانب سعادت و تعالی می کشاند،

غربت است. در اولین قدم است که خانه و زندگی را باید کنار گذاشت و از همه صرف نظر کرد. چنانکه حضرت علی (ع) چند فائده غربت را مرتب فرموده است: «و علم و آداب و صحبه ماجد». همان طور که جمادات، نباتات و حیوانات سفر می کنند. ارباب علم و دانش هم باید به غربت بروند. باید رنج و مرارت بکشند. گرسنگی، محرومیت، انتظار و دوری بکشند. آن کمال واقعی را که می خواهند بدون رنج و زحمت از کجا به دست می آید؟

لذا همه شما مسئولیت دارید. همان طوری که پیشوای بزرگ تان فرموده «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت» هر کسی که دانش او بیشتر است، مسئولیت او در جامعه بیشتر است. ارباب علم و فرهنگ بیش از دیگران مسئولیت دارند. به پیشوای بزرگ تان حضرت امام علی

باشد؟ چه جای که مثل نیاکان و گذشتگان خود امتحان خود را داده باشد. بسی دوره های عجیبی را طی کردیم. از آن دوره که پیشوای بزرگ ما و شما حضرت محمد بن عبد الله (ص) مبارزه را شروع کرد. از آن دوره که پرچمدار حریت بخش بشر از جزیره العرب قد علم کرد. از سنگ ریزه های مکه بلند شد. از جایی که کسی گمان آن را نداشت. امروز علم ثابت کرده که نبوغ در بیابان ها است. نبوغ در صحراها است. نبوغ در تاریکی ها است که حافظ گفت:

ز کار بسته میندیش، دل شکسته مرو

که آب چشمه حیوان، میان تاریکی ها است

مردان بزرگ از تاریکی ها برخاستند. بو علی سینای بلخی ها از گوشه ها حرکت کردند. فارابی ها از دهات حرکت کردند. سید جمال الدین افغانی ها از گوشه و کنار حرکت کردند. آری مردان از زوایا استعدادشان را به کار انداختند و خود را به مقصد رسانیدند. امروز بحمد الله زمینه برای نشر و اشاعه علم و فرهنگ مهیا است. با مشکلات و شکنجه ها دست و پنجه نرم کنید و هر چه می توانید استفاده کنید. عامل آن چیست؟ بعد از این که اصل های گذشته را که عرض کردم می رسم به اینکه راه تکامل و تحول ما چیست؟ تحول زمانی، تحول مکانی، و تحول حالی. حالاتی که ما باید به خود بدهیم. در این تحولات از اسرار طبیعت و فرمایشات بزرگان و پیشینیان استفاده ثابت ببریم. تحولی را که اهل علم به خود می دهند اول گرفتن غربت است. اول از خانه و زندگی دوری جستن و به زوایای مدارس یکه و تنها زندگی کردن است.

پیشوای بزرگ ما و شما حضرت مولی الموحدين علی بن ابیطالب (ع) چه می گوید؟ چه طور می خواهد مسئله تکامل را به ارباب علم و دانش درس دهد؟ منسوب به ایشان است که می فرماید: «تغرب عن ال اوطان فی طلب العلم و سافر. ففی الاسفار خمسة فوائد تفرج هم و اكتساب معیشه و علم و آداب و صحبه ماجد». ببینید حضرت علی (ع) چه خوب بیان می کند در غربت چه اثرهایی خواهید یافت؟ در غربت پروید و از وطن دوری کنید. با فقر و فاقه بسازید. با بی نوبی و محرومیت بسازید که محرومیت اسباب سعادت است.

او هام و خیالات فاسد بیرون کشید. نُهصد سال قبل حکیم سنایی غزنوی، همشهری عزیزما و شما، فریاد می‌کشد از دور به پیامبر اسلام می‌گوید این قرآن را که برای ما آوردی:

بس که نیستند به او برگ و ساز
گر تو ببینی نشناسی اش باز!

امروز روزی است که با قلم با ید کار کرد. با پیک زبان باید کار کرد. روز مناظره و استدلال و منطق است. دین حضرت محمد (ص) و مذهب شیعه، منطقی تازه دارد. باب اجتهادش همیشه بر روی همه باز است و دنیا را به حیرت آورده است. دل و دماغ خود را نشکنید و خود را کوچک نشمارید. طوسی‌ها، محقق‌ها و علامه‌ها مانند شما بوده‌اند. در گوشه مدارس زحمت کشیدند ولی با مراعات یک اصل دیگر. آن اصل، اصل هموائی و همدردی است. باید بر مبنای این اصل دست به دست هم دهیم. باهم، هم عقیده باشیم مسایل فاشیستی، قومیت گرای عربی، فارسی، ایرانی و افغانی، ترکی و پاکستانی را دور بیفکنیم. مسایل قومی و منطقه‌ای که جگر اسلام را پاره کرده است کنار بگذاریم.

امروز دو میلیون صهیونیست را بر یکصد و بیست میلیون عرب مسلط کرده‌اند. مگر قرآن کریم نگفته: «ولا تهنوا و لا تحزنوا و انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین». اگر مؤمن بودید. اگر یکی خود را آریایی نمی‌ساخت. اگر یکی خود را سامی نمی‌ساخت. اگر یکی خود را «نحن العروبه» نمی‌گفت جگر اسلام این طور پاره و پاشیده نمی‌شد، و اسلام به این تشنج نمی‌افتاد. وحدت و یگانگی است که دنیا را متوجه می‌سازد. وحدت است که یک اقلیت کوچک و خطرناک (صهیونیسم) می‌تواند جهانی را به زانو در آورد. فکر کنید! در دامنه کوه صفا چند نفر بودند؟ حضرت محمد (ص) با چند نفر غلام و برده. با عمار یاسر و بلال حبشی. ولی دنیا را لرزاند. امیدوارم اهل علم که سزوار تر از آن هستند که خدای نخواستہ نفاق در کانون و بنیان آن‌ها رخنه کند.

رفقای عزیز! همشهریان عزیز! دانشمندان گرامی! همان طوری که قرآن کریم دستور داده است، دست به دست هم دهید. حوزه علمیه خراسان. حوزه علمیه قم. حوزه علمیه نجف که من دور افتاده آواز عاجزانه خود را به این مراکز علمی رساندم و دیدم که حوزه علمیه نجف هم تکانی خورده و امثال آیت الله علامه شیخ عبد

زمزمه کرد که محمد یتیم است، برای محمد گذاشتم. در این مرد عاطفه ایجاد شد. عاطفه وسعت پیدا کرد. عاطفه او جهان شمول شد. عاطفه با قدرت و نیروی ماوراء الطبیعه و قدرت متافیزیکی آن مرد را جهان شمول ساخت. مردی که امروز آوازش جهان را تکان می‌دهد. مردی که امروز فرهنگش جهان را متوجه خود ساخته است. مردی که امروز می‌خواهد فلسفه‌های کهنه را پایمال کند. مردی که امروز می‌خواهد دینش، دین واحد بشر شود. مردی که امروز یک سلسله حقایق علمی را به ارباب دانش می‌دهد.

این مرد یتیمی کشید، رنج کشید، فراری کشید، تبعیدی را دید، همین مرد وقتی از مکه به مدینه هجرت می‌کند انواع رنج‌ها را تحمل می‌کند. لیکن با نظر بزرگ روزی که با لشکر ۱۲ هزار نفری فتح مکه می‌کند، مکی‌های ستمگر، مکی‌های بیدادگر سرهای خجالت و ناتوانی به زیر دارند. حضرت محمد (ص) ناقه سوار کعبه را طواف می‌کند. بعد می‌آید در صف قریش نگاهی به آسمان کرد. نگاهی به شعب حضرت ابیطالب کرد، نگاهی به درهای بسته خانه حضرت خدیجه (س) کرد. نگاهی به کوچه‌هایی که سنگ بارانش کرده بودند، کرد. نگاهی به مصائب گذشته کرد. رنج‌های گذشته را به خاطر آورد. مکی‌ها می‌لرزیدند. مکی‌ها سرها به زیر. حضرت محمد (ص) سر پر عاطفه را بلند کرد و فرمود چه فکر می‌کنید؟ گفتند: به بزرگواری تو می‌اندیشیم. این جا است که فرمود «انتم الطلقاء». پیامبر اسلام همه را آزاد کرد. مردانی بزرگ با قلبی وسیع سفر کرده‌اند.

ارباب علم! امروز دگر شما، در گوشه‌های مدارس خود را تنها نبینید. امروز شما تنها نیستید. امروز بابرننگ فرانسوی می‌گوید: «من از جوهر او آوای ملک می‌شنوم. دوره تاریک علی (ع) گذشت. نابغه معنی‌اش این است که پیش از وقت خود بیاید. ای علی! کاش در دوره ما می‌بودی که مسجد کوفه پر از اهل فرنگ می‌شد. تا پای منبر مسجد کوفه از سخنان پر فلسفه تو استفاده می‌کردند». امروز اروپا و آمریکا بیشتر از شما فرهنگ حضرت محمد (ص) و علی (ع) را جستجو می‌کنند.

امروز دگر روز مشارکت و فریاد است. روز آرام نشستن نیست. روز آسایش نیست. روز پای بندی به سخنان کوچک نیست! روز مبارزه با خرافات است. روزی است که باید چهره واقعی اسلام را از زیر ابرهای کدر

● امروز دو میلیون صهیونیست را
● بر یکصد و بیست میلیون عرب
● مسلط کرده‌اند. مگر قرآن کریم
● نگفته: «ولا تهنوا و لا تحزنوا و
● انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین».
● اگر مؤمن بودید. اگر یکی خود را
● آریایی نمی‌ساخت. اگر یکی خود
● را سامی نمی‌ساخت. اگر یکی
● خود را «نحن العروبه» نمی‌گفت
● جگر اسلام این طور پاره و پاشیده
● نمی‌شد، وحدت است که یک
● اقلیت خطرناک (صهیونیسم)
● می‌تواند جهانی را به زانو در آورد

نبوده است. یکی از ارباب علم و دانش می‌گوید: هر نفس ملفوف و پیچیده به غم و شادی است. یک خاطره خوش است و یک خاطره رنج دهنده است، در دل همیشه خطوط می‌کند. چه لذت بخش است این شاعر که می‌گوید:

دو سه روز شد که گردون به بلا سر ندارد

به بالای آسمانی چه بلا رسیده باشد

او بلا و محنت می‌خواهد. می‌گوید: زیادت‌ر بلا بیاید! محنت را دوست دارد. تربیت شدن با رنج، رنج آور نیست. خوشایند است. رنج را هموار می‌کند. آن یهودی از حضرت امام علی (ع) پرسید: یا علی! شما که می‌گویید پیغمبر ما اشرف بشر و خیر خلق است. اگر خدا این پیغمبر شما را دوست داشت چرا او را یتیم کرد؟ چرا در بدرش کرد؟ چرا نگذاشت چند روزی در آغوش پدر راحت زندگی کند؟ چرا نگذاشت از عطفوت مادر بهره‌مند باشد؟ این چه مهربانی است که محمد (ص) داشته است؟ حضرت علی (ع) تبسم ملیحی کرد و فرمود: تو از این ذوق بی‌خبر هستی. تو همه جهان را از عینک خود می‌بینی. تو به اندازه دماغ خود فکر می‌کنی، رمز عظمت حضرت محمد (ص) همین است. خدا او را یتیم کرد تا از دل یتیم‌ها با خبر شود «الم یجدک یتیمًا فآوی و وجدک ضالًا فهدی و وجدک عائلًا فاغنی». خدا زندگی پیامبر اسلام را متحول خلق کرد. استعداد نبوت که در مقام توقیفی به جای خودش است. اما اگر کسی نام یتیمی را در محضر پیامبر اسلام می‌برد، اشک می‌ریخت و می‌فرمود آه... یتیم نگویید که من رنج یتیمی را دیده‌ام.

روزی که حضرت علی (ع) گریه کنان آمد و خبر مرگ مادرش حضرت فاطمه بنت اسد (س) را به پیامبر داد، رسول اکرم دید که حضرت علی (ع) سخت گریه می‌کند. فرمود علی جان! چه خبر است؟ حضرت علی (ع) گفت یا رسول الله مادرم فاطمه (س) عمر خود را به شما بخشید. پیامبر فرمود علی جان! فاطمه تنها مادر تو نبود، مادر من هم بود. روزگاری که در خانه پدرت ابیطالب (ع) بودم، مرا محمد یتیم می‌گفتند. در خانه شما درخت خرما می‌بود. صبح‌ها که بچه‌ها از خواب بلند می‌شدند، میوه‌ها را از زیر درخت خرما جمع می‌کردند. وقت سحر دیدم مادرت فاطمه (س) خرماهای پخته را چید و با آب شست و در یک ظرف در یک گوشه گذاشت تا بچه‌های خانه پیش دستی نکنند. با خود



■ مزار شریف

■ اولین حوزه علمیه که توسط علامه بلخی در کابل ساخته شد



جنبشی که حکایت از سرچشمه علم و دانش کند. مردها دست به دست هم دهند. ارباب علم با هم بنشینند. تماس بگیرد. نشریه‌ها منتشر کنند. با قلم‌های شیوای خودتان دنیا را تکان دهید. چرا نشریه‌های ناتوان که سرچشمه از اخلاق فضولانه و نارسا می‌گیرد، مطالعه کننده و مشتری دارد؟ چرا مجله شما خواننده ندارد؟

ما میدان رو به سوی کعبه چون آریم و چون رو به سوی خانه خمار دارد پیر ما

این پیر رهسپار خانه حقیقت است. میدان دیگری را می‌پیماید و به وادی دیگری قدم می‌زند. عبد الله می‌گوید: «با خود گفتم بروم این کاروان را ملامت کنم که در این روز ترویه کجا می‌روی؟ ناچه را ندانم، پیش آمد، صحنه را مشاهده کردم، کوچک شدم، ضعیف شدم، قطره شدم، شبنم شدم، آب شدم. چرا؟ در برابر خود حسین بن علی (ع) را دیدم. گفتم آقا جان، کجا می‌روید؟ ای کعبه مقصود! ای کعبه حقیقت! همه به شوق زیارت شما آمده‌اند. همه برای طواف و سلام تو آمده‌اند.

امام (ع) گفت کعبه من جای دیگر است. گفتم یا حسین بن علی! ما امسال به ذوق تو آمده‌ایم. گفت ذوق من مرا به جای دیگر می‌برد.

تو ذوق لعل خویان را چه دانی؟

مقام راه هجران را چه دانی؟

که باشی گل عذاران را چه دانی؟

آری ذوق اهل حقیقت چیزی دیگر است!

گفتم: آقا جان حج می‌کردی!

حضرت فرمود: حج من جای دیگر است.

گفتم: قربانی می‌کردی.

حضرت فرمود: قربانی‌ها را با خود برداشتم. منای من جای دیگر است.

گفتم: آقا جان! قربانی هایت کیستند؟

حضرت به عباس (ع) و علی اکبر (ع) اشاره کرد.

ای کرده به کوی دوست هفتاد و دو قربانی

قربان شومت این رسم ماند از تو به دوران‌ها

ایس تحول آرزو و مرام مردانه حسین (ع) را تکامل بخشید. حسین (ع) را حسینی ساخت که امروز دنیا را به حیرت آورده است. دنیا را لرزانده است. که امروز خدا و پیامبر (ص) منکر دارند، اما حسین منکر ندارد. امروز

هر منکری، از مردانگی حسین (ع) منکر نیست! هر دانشمندی به آستان حسین (ع) سر تعظیم خم می‌کند. هر مردی مجبور است خوشه‌ای از مردانگی حسین (ع) بچیند

روزگاری که نهرو گاندی برای استقلال و نجات هند مبارزه می‌کرد، در یکی از خطابه‌های خود می‌گوید:

«ملت هند! حسینانه خیمه و خرگاه آرزو را بسوزانید، حسینانه ناموس به اسیری بدهید تا مملکت خود را آزاد کنید». این درس بزرگ را امام حسین (ع) به جهان داده است. این درس آزادی را امام حسین (ع) به جهان آموخت. ■

انسانی هستم که هرگز نیروی ارتجاع از اول در وجود من نبوده است. سال‌ها با بیدادگری و بی قانونی مبارزه کرده‌ام. ولی حق را باید گفت. اگر یک عده نیرو جمع شدند. اگر نیروی علم و خدا پرستی متحد شد. اگر بین دو حجج الاسلام نزاع نبود. اگر اختلاف نظر بین دو مدرسه نبود. اگر همه روی یک هدف پیش رفتند. جهان را گلستان می‌سازند، و آب رفته اسلام را به جوی باز می‌گردانند. امیدوارم که همه باهم همکار و هم عنان باشید. سخنان جسورانه مرا عفو کنید. امیدوارم در این چند دقیقه که عرایض کوچک تقدیم کردم، از فیض نفس شما بهره ببرم. من برای بهره دادن نیامدم. کوچک هستم. طلبه مبتدی هستم. اگر در کشور افغانستان آواز عاجزانه من اثر کرد. اگر توانستیم در کشور عزیزمان قانون اساسی و پارلمانی را به روی کار بیاوریم.

امروز بحمد الله به شما مژده می‌دهم. همشهریان! خاوریان! برادران ایرانی! امروز در کشور عزیزما دین و مذهب کاملاً آزاد است. مذهب جعفری پرچم خود را بلند کرده است. در هر قریه و شهری اذان اشهد ان علی ولی الله بلند است. در همه جاها با مهر سجده می‌کنند. در همه جا حسینیه‌های حسینی و آواز امام حسین (ع) بلند است. این بر اثر کوشش و مجادله‌ای بود. امروز همه از قانون بهره‌ور هستند. همه از آزادی و حق سیاسی و مذهبی و اقتصادی و فرهنگی خود بهره‌مساوی دارند.

این دستاوردها بر اثر هم نوایی است. اگر اختلاف کلمه در جامعه بود آن جامعه سعادت مند نمی‌شد. نزاع و اختلاف را باید کنار گذاشت. اگر تو کیستی و من کیستم به میان آمد، تا وقتی تو کیستی و کی هستی نبود، پرچم اسلام به دامنه جبال و سواحل فرانسه به اهتزاز درآمد. وقتی که دو افسر اسلام به نام‌های هادی یمنی و بوستان بربری آفریقایی بر سر یک کنیز با هم دعوا کردند. شکم اسلام پاره شد و دامنه سلطان شرک در پیکر اسلام ریشه دوانید. اسلام از پیشرفت باز ماند و نیروی ثابت و طارق از کار رفت. اسلام در همان جا که وقفه کرد، دیگران به داخل اسلام رخنه کردند. نزاع‌های فاشیستی و قومی را دامن زدند. گلولی اسلام و دیانت و قرآن را فشرودند. ولی نه، قرآن همان قرآن است، دین همان دین است. «الاسلام یعلو ولا یعلی علیه».

عبد الله طایی یمنی گفت: «روز هشتم محرم به طرف مکه می‌رفتیم. مادر پیرم از من خواهش کرده بود که امسال مرا با خود به مکه ببرید. شنیده‌ام امام حسین (ع) با دختران حضرت زهرا (س) به کعبه آمده‌اند. مرا ببرید که هم کعبه را زیارت کنم و هم دست امام حسین (ع) و حضرت زینب (س) را ببوسم. با هم حرکت کردیم و بیابان‌ها را پشت سر انداختیم. دیدم مردم از دشت و کوه‌ها دسته دسته رو به کعبه می‌آیند. اما یک کاروان سالار رو به بیابان دارد و پشت به مکه است.»

دوش از مسجد سوی می‌خانه آمد پیر ما

چیست یاران طریقت بعد از این تدبیر ما

الحسین امینی را پرورده است. کتاب بزرگ الغدیر را در دسترس بشر گذاشته است. در حوزه علمیه قم هفت هزار دانشمند را دیدم و سخنرانی‌های عاجزانه خود را تقدیم آنان کردم. این حوزه بزرگ علاوه بر تحصیل علم، با بیمارستان‌ها، نشریه‌ها، نشیده‌ها، تألیف‌ها دنیا را متوجه خود ساخته است. حوزه علمیه خراسان، ای کسانی که زیر چتر ذره بین حضرت علی ابن موسی الرضا (ع) واقع هستید. مردانی که پرچمدار آینده هستید. مردانی که دو چشم حضرت ولی عصر (عج) متوجه شما است. مردانی که حضرت محمد (ص) از خاک مدینه به طرف شما نگاه می‌کند. مردانی که حسین بن علی (ع) به طرف شما نگاه می‌کند. مردانی که زینب کبری جانب شما را می‌بیند. آن روزی که حضرت زین العابدین (ع) گریست و گفت عمه جان مگر این حجت خدا نیست؟ حضرت زینب (س) شما را دید و معرفی کرد. آن روزی که حضرت فاطمه زهرا (س) گریست و گفت پدر جان! حسینم که کشته شد چه کسی گریه می‌کند؟ پیامبران شما را معرفی کرد. با جزای نیک برای شما پاداشت گذاشت.

امروز، روز جنبش است. لیکن جنبشی متین و با علم و فرهنگ.

جنبشی که حکایت از سرچشمه علم و دانش کند. مردها دست به دست هم دهند. ارباب علم با هم بنشینند. تماس بگیرد. نشریه‌ها منتشر کنند. با قلم‌های شیوای خودتان دنیا را تکان دهید. چرا نشریه‌های ناتوان که سرچشمه از اخلاق فضولانه و نارسا می‌گیرد، مطالعه کننده و مشتری دارد؟ چرا مجله شما خواننده ندارد؟ آیا ما گمشده مردم را پیدا کرده‌ایم؟ مردم گمشده دارند. همه دنبال یک حقیقت می‌گردند. لیکن ما حقیقت را به طوری که زندگی معاصر اقتضا می‌کند. به طوری که بشر محتاج است. به طوری که امروز تشنگان و شیفتگان علم و فرهنگ آرزو دارند. به این نحو باید خواسته آن‌ها را تأمین کنیم. همان طوری که ملل راقیه از وحدت به جایی رسیدند. ما هنوز باید با درد ابدی عربی، افغانی و ایرانی مبتلا باشیم؟ سید جمال الدین هم وطن قدیم‌ام حدود صد سال پیش این درد را در دانشگاه الازهر مصر فریاد کشید. این فریاد را بزرگان دین بارها گفته‌اند. هنوز می‌توانیم بحمد الله با این حوزه‌های وزین علمیه. با این قلم‌ها و مغزهای توانا بازهم آب رفته اسلام را به جوی بیاوریم.

من بشری هستم که فرق خود را با فولاد جنگ دادم.



دربار

علامه شهید سید اسماعیل بلخی از مفاخر بزرگ اسلام در افغانستان، برای همیشه بر تارک این سرزمین قهرمان پرور خواهد درخشید. او هیچگاه بر مبنای گرایشات قومی و نژادی حرکت نکرد، و همواره برای تحقق عدالت اجتماعی، توسعه متعادل برای همه افغانها مجاهدت ورزید. آثار و اندیشه‌های بجای مانده از علامه بلخی نشان می‌دهد که فقرزدایی، تحکیم پایه‌های وحدت ملی و تجهیز افغانها به سلاح علم و دانش و رهایی از قید و بند استبداد حاکم و در نهایت تأمین استقلال واقعی افغانستان از جمله اهداف و اولویت‌های فکری و کاری او بوده است. این مقاله بخشی از اهداف مبارزات شهید بلخی را آشکار می‌کند:

حجت الاسلام والمسلمین سید غلام حسین موسوی از رهبران جهای افغانستان

نگاهی به انگیزه‌های قیام علامه بلخی...

دولت افغانی فرستاده حکمران امشب
هر یکی در صدد اخذ فتن می‌عمل بود
از وزیران و رؤسای و مدیران امشب
علامه بلخی با انتقاد از چشم پوشی مقام‌های دولتی نسبت به آزادی‌های بی حد و مرز زنان و اینکه چگونه زنان حجاب را از دست می‌دهند و به گردش روز و خوشگذرانی می‌گذرانند، با طنز غلیظ اما جدی و قاطع اینگونه هشدار می‌دهد:

هست آوازه گمانم که غلط هم نبود
سرمه را یخ زده در چشم غزالان امشب
خنک امشب به شوخی نپذیرد خواهر
چادر خویش بکش خوب به پایان امشب
سالها زندگی ما و تو در پرده گذشت
شده میوند سرک علت نقصان امشب
خواهرک پرده نگه دار که در چادر دهی
کره را یخ زده در اشکم مادیان امشب
ناکارآمدی و بی تدبیری مسئولان دولتی در به کار انداختن سرمایه‌های عظیم کشور که در هر گوشه و کنار به وفور یافت می‌شوند، یکی دیگر از دردهای شهید بلخی است که در سروده‌ها و گفتارهای آشکار است. تا جایی که می‌گوید:

شرم است که شد رنگ لب و شانه ما قرض
شیر و ککو (کاکائو) و مسکه صبحانه ما قرض
کوه‌ها سنگ ذغال است به زمین نفت ولی

علامه بلخی بر اساس این دیدگاه
قیام می‌کند، تا مفهوم حکومت
اسلامی را عمل نشان دهد. چرا که
کسانی که در آن مرحله حکومت
می‌کردند، اسلام را سپری برای
پنهان کردن خیانت‌شان به حکومت
قرار داده بودند. او با بیان وضعیت
نابسامان افغانستان به قیام خود
مشروعیت بخشید. وضعیت آن روز
افغانستان ایجاب می‌کرد تا کسی
قیام کند و این کشور را از عقب
ماندگی نجات دهد

جای شکی باقی نمی‌گذارد که ایشان تمامی خصلت‌های یک حکومت و دولت را که امروز از آن برداشت داریم پیاده کرده بودند. امضاء قراردادها اعزام نمایندگان از اموراتی می‌باشد که مو به مو انجام می‌گرفت و جای هیچگونه شک و باقی نمی‌گذاشت.

بر اساس این دیدگاه علامه بلخی قیام می‌کند، تا مفهوم حکومت اسلامی را عمل نشان دهد. چرا که کسانی که در آن مرحله حکومت می‌کردند، اسلام را سپری برای پنهان کردن خیانت‌شان به حکومت قرار داده بودند. او با بیان وضعیت نابسامان افغانستان به قیام خود مشروعیت بخشید. وضعیت آن روز افغانستان ایجاب می‌کرد تا کسی پیدا شود که بتواند ضمن برشمردن خیانت‌ها و مفسده جویی‌ها که روز به روز دامن گیر کشور عقب مانده افغانستان می‌شد، هشدار جدی دهد. شهید بلخی وضعیت کلی را چنان دقیق زیر نظر داشتند که هر کس نمی‌توانست اینگونه بیان کند: حاجتی نیست به پرسش که چه نام است اینجا
جهل را مستند و بر فقر مقام است اینجا
شهید بلخی از نادانی و فقر عمومی رنج می‌برد، و علت انواع عقب ماندگی‌ها را در نا آگاهی و نادانی می‌دانست. کوشید مردم را متقاعد کند تا فرزندان‌شان را به مدارس رسمی بفرستند تا جامعه از این عقب ماندگی نجات پیدا کند. در شرایطی که ملت‌های جهان از منابع طبیعی و معدنی‌شان بهره‌مند بودند و با تکیه بر علم به صنعت و تکنولوژی دست می‌یافتند، شاه افغانستان به منظور تداوم سلطنت خود سعی داشت مردم را در نادانی و عقب ماندگی نگه دارد. ولی بلخی با درک همین مقصد شوم دیدگاه خود بیان می‌کند:

دیگران را به فلک سبقت و دانش بدوام
رفتن ما به عقب هم بدوام است اینجا
او در مورد خوشگذرانی عوامل سلطنت و گسترش رشوه خواری به نام هدیه در ادارات دولتی، به خصوص میان مسئولان دولتی اینگونه اظهار نظر کرده است:

مجلس گرم به سالون مجلل در قصر
نیست بر غفلت‌شان حاجت برهان امشب
آن یکی خوش که فلان تاجر لوکس از خارج
هدیه آرد به من از همه سامان امشب
آن یکی خنده به لب داشت که از طرف هرات
کرک خوب آمده و پسته خندان امشب
شاد یک سفله که از خاطر جلب نظر

درباره جوانب گوناگون زندگی شخصیت مبارز و اندیشمند و الامقام علامه سید اسماعیل بلخی زیاد صحبت شده و مقالات فراوانی نیز نگاشته شده که او چه اهدافی را دنبال می‌کرده است؟ بلخی در مورد حکومت‌های موجود در افغانستان معتقد بود که این حکومت‌ها نه با رأی مردم و نه بر اساس معیارهای اسلامی، بلکه با قدرت سرنیزه به قدرت رسیدند. حکومت‌های خاندانی بوده که با عموم ملت درگیر بوده یا سرداران درجه یک شاهان خانه جنگی داشتند.

برخی از این حکومت‌ها به طور آشکار با اسلام مخالفت نمی‌کردند، و علمای دین را در کنار خود قرار داده بودند تا در موقع لزوم با فتوای آن‌ها حکم قتل عام‌ها را به مورد اجرا بگذارند. در تاریخ معاصر، بارزترین و طولانی‌ترین حکومت در افغانستان دوره ظاهر شاه بود که از سال ۱۳۱۳ تا ۱۳۵۲ قدرت را در چنگ داشت و شهید بلخی در همین دوره ظهور کرد و پرچم مبارزه را بر افراشت.

وظیفه حکومت به وجود آوردن نظم عمومی، برقراری امنیت و برنامه ریزی به منظور توسعه در زمین یا کشوری بر اساس خواست همه انسان‌ها می‌باشد. چه انسان موجودی است که فطرت مدنی دارد، و مکلف است به صورت اجتماعی و قراردادی زندگی کند. این همبستگی اجتماعی فقط در چارچوب یک دولت محدود نیست که به داشتن رابطه با همه دول جهان نیاز دارد. ارسطو در مورد دولت می‌گوید: «دولت از مقتضیات طبع بشر است. چون انسان دارای فطرت مدنی است و ناچار است که به صورت اجتماعی زندگی کند. لذا کسی که وجود دولت را نفی می‌کند یا انسان وحشی است یا موجود برتر از انسان که نیازی به دولت ندارد».

بزرگترین دلیل انکار ناپذیر سیره عملی پیامبر اکرم (ص) در دوران نبوت چه در مکه و چه در مدینه تشکیل پایگاه نظامی و مقر اداری بود که آن را «مسجد» نامید. در مکه مکره به منظور استحکام پایه‌های اسلام تلاش خود را روی جذب کادرهای قوی متمرکز نمود. در مدینه منوره نیز از بدو ورود به این شهر دستورات اجرایی حکومتی صادر کرد، و برای امپراتوری‌های بزرگ وقت فرمان‌ها و پیامهای متعدد فرستاد و آنان را به پذیرش اسلام فرا خواند. چنانچه به فرمان‌ها و عزل و نصب‌ها و پیمان‌های سازماندهی سپاه و قراردادهای بین المللی در طول دوران مدینه نگاه کنیم



هست در حقت همان ضرب المثل
روز در جلد ملنگ و شب پلنگ
هر که حق گوید به زندان افکنی
کاین جنایت کار می گوید جفنگ
دیدن این صحنه های ضد اسلامی که از
طرف شاه و اطرافیان او انجام می شد،
برای شهید بلخی کفایت می کرد تا
موضع گیری های اصولی و علنی اتخاذ
نماید و سرانجام طرح براندازی حکومت
ستمشاهی را بریزد. این طرح چنان عادلانه
و همه جانبه برنامه ریزی شد که گویا قیام
بلخی درس بزرگی برای رهبران امروز
افغانستان بود تا بر مبنای آن معماری این
کشور را حل کنند. و گر نه باید هر روز

شاهد استبداد قوم گروهی بر اقوام دیگر باشیم. در طرح
برنامه ریزی قیام علامه بلخی از هر قومی به خصوص
اقوام بزرگ افغانستان، و از هر گوشه ای این وطن بزرگ
نماینده های حضور داشت. بلخی با این راهکار چنان جلوی
تبلیغات سوء شاه را گرفت که هرگز نتوانست دلایل
دستگیری شهید بلخی و همراهان او را آشکار سازد. اما
بلخی راه نجات از فلاکت دوران ستم شاهی را در دو محور
خلاصه کرده بود. قیام و اتحاد:

بلخیا نکبت و ادبار ز سستی پیداست
چاره این همه یکبار قیام است اینجا
اتفاق ای اتفاق ای اتفاق

چاره ای بر پیکر فرسده شرق
در حیاتم گر نشد بعد از ممات
روح بلخی را نما خشنود شرق

سرانجام شهید بلخی با پیشبینی سرنوشت شاه و همه
طاغوتیان به ملت نوید و امید پیروزی و رهایی داد:

یا ز ملت باش یا زین خانه رو
نیست دنیا بر تو و مثل تو ننگ
آنچه داری نسل هایت را پس است

هر چه می خواهد خورد تریاک و بنگ

زمانی که هیچ شهروندی خبر نداشت که شاه چگونه و به
چه وسیله دارایی کشور را چپاول می کند و به بانک های
خارجی می فرستد. بلخی بزرگ از همه چیز خبر داشت
که ظاهر شاه پول هفت پشت خود را به خارج منتقل کرده
است. او به همین علت به شاه می گوید که نسل هایت را
بس است و به طور دقیق همین طور هم شد. ظاهر شاه
روز ۲۶ تیر ماه سال ۱۳۵۲ توسط داود خان سرنگون شد،
و در قصر خود در پایتخت ایتالیا که از قبل خریداری کرده
بود ماندگار می شود. رژیم سلطنتی به جمهوریت که یکی
از خواسته های شهید بلخی بود تبدیل می شود. اما مسلم
است که جمهوری قلابی داود خان مستبد با جمهوریت
بلخی تفاوت کلی دارد.

در حقیقت ظهور علامه بلخی در یکی از مراحل تاریک
تاریخ افغانستان یک ضرورت اجتناب ناپذیر بود. او در
شرایطی پا به عرصه وجود گذاشت که افغانستان تحت
تأثیر رقابت های نا مشروع و دخالت های نابجای استعمار
انگلیس و شوروی متجاوز قرار داشت. نظر به اینکه این
کشور سرشار از منابع طبیعی دست نخورده است، ابر
قدرت های وقت به منظور تصرف و غارت این ثروت های
خدادادی، در افغانستان برنامه ریزی دراز مدت انجام
می دادند. هر کدام از این قدرت های جهانی پایگاه عوامل
خود را در داخل افغانستان تقویت می کردند. غربی ها به
گرایشات سکولاریستی و لیبرالیستی در جامعه مذهبی

چوب محروق نیابند به کوپان امشب
مگر از صحنه بوستان طبیعت دوریم
پخته شد میوه هر کشور و خام است اینجا
مصدق دیگر این اعتراض معروف است که می گوید:
سال ها دل طلب جام جم از ما می کرد
آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد
زمانی که زمامدار به بیراهه می رود، و از خط اصیل اسلام و
ملت دور می شود در حقیقت قبله حقیقت و تحقیق را گم
می کند. لذا شهید بلخی با سوز و گداز می سراید:

گم گشت چو از رهبر ما قبله تحقیق
از منکر هر قبله کند قبله نما قرض
همه این فریادها به خاطر این است که کشور به جای اینکه
روی پای خود بایستد، و به خود کفایتی برسد، به دست
بیگانگان نابود می شود. لذا بلخی قهرمان زد و بند مسئولان
نظام را به نظم در می آورد و می سراید:

بعد آمد سخن چند ز دکان به میان
گفت آن پیرک هوشیارک لرزان امشب

بهر آنست به امریکه فروشیم وطن
تاضمانت کند آینده مایان امشب

دیگری گفت که امریکه بدور است ز ما
در کف روس گذاریم گروگان امشب

دگرش گفت که پس وعده به ملت چه دهیم؟
گفته شد نقل بزک با جو لغمان امشب

در آن دوره وجود جناح بندی در داخل دربار ظاهر شاه
آشکار بود، و این جناح بندی باعث شده بود که افرادی
مانند داود خان صدر اعظم در تشکیل باند چپی های طرفدار
شوروی نقش فعال داشته باشد، که همین گرایش باعث
بدبختی ملت گردید، و سرانجام به تجاوز ارتش سرخ
به افغانستان منجر شد. شهید بلخی تیغ تیز حمله خود
را متوجه علت العلل در ماندگی ملت افغانستان که همانا
درباریان می باشند می کند و اینگونه فریاد بر می آورد:

داده دزدان بهر خود شاهی لقب

در کف یغماست هست و بود شرق

فکر مجموع درین قافله جز حیرت چیست

زانکه اندر کف یک درد زمام است اینجا

موقعی که شاهان افغانستان ماسک نیرنگ بر چهره می زنند،
و برای فریب مردم و ظاهر نمایی مسجد آباد می کنند، و
از طرف دیگر بهترین تربیت یافتگان مسجد را در زندان
می اندازند، شهید بلخی ماهیت پلید آنان را اینگونه معرفی
می کند:

یک طرف تعمیر مسجد می کنی

یک طرف داری به رب کعبه ننگ

در طرح قیام علامه بلخی از هر قومی
به خصوص اقوام بزرگ افغانستان،
و از هر گوشه ای این وطن بزرگ
نماینده های حضور داشت. بلخی با
این راهکار چنان جلوی تبلیغات
سوء شاه را گرفت که هرگز نتوانست
دلایل دستگیری شهید بلخی و
همراهان او را آشکار سازد. اما بلخی
راه نجات از فلاکت دوران ستم شاهی
را در دو محور خلاصه کرده بود. قیام
و اتحاد

افغانستان دامن می زدند. و اتحاد جماهیر شوروی به شدت
از طرفداران ایدئولوژی کمونیستی پشتیبانی می کرد، که در
نتیجه به کودتای سال ۱۳۵۲ داود خان منجر شد.

در پی این کودتا باز دو باره نظام قبیله سالاری و سیاست
شوونیستی و فرهنگ و ادبیات بیگانه و ضد اسلامی به ویژه
از سوی احزاب کمونیستی خلق و پرچم به شدت رشد
کرد، و اوضاع اجتماعی و اقتصادی و سیاسی کشور چنان
دگرگون گردید که ملت را از فرهنگ اصیل اسلامی دور
ساخت. و در اشاعه فرهنگ و ادبیات غرب کمک کرد.
نظام حاکم با همکاری محافل روشنفکری غرب و شرق
زده در مدت پنج ساله حکومت داود خان (۱۳۵۲-۱۳۵۷)
برای نجات کشور از بحران عقب ماندگی و اوضاع فلاکت
بار اقتصادی کوشیدند ابتدا اندیشه های پر زرق و برق
سرمایه داری و سپس اندیشه های کمونیستی را آزمون کنند.
این در حالی است که شهید علامه بلخی به عنوان یک رهبر
و رهنمای دلسوز، در دوران حیات خود با اندیشه های پویا
و نشأت گرفته از اسلام اصیل راه نجات کشور را به همه
مردم نشان داده بود. تنها راه نجات کشور را در اصلاح
روشنفکران و علمای درباری و قطع همه گونه وابستگی به
خارج می دانست. او در این باره می گوید:

با اسارت نیست در ایمان نشان آبرو

قوت نیرو ایمان خون و استقلال ما

پیرو احکام قرآنیم و باشد از یقین

حامی احکام قرآن خون و استقلال ما

وحدت فکر و نظر با همت سعی و عمل

خواهد از جمع جوانان خون و استقلال ما

علامه سید اسماعیل بلخی این اندیشمند بزرگ اسلامی با
دیدگاه های مترقیانه و ماندگار در روز ۲۶ تیر ماه سال ۱۳۴۷
به شهادت رسید. او چون شمع فروزان سوخت و به جامعه
روشنایی بخشید. چون نور خورشید به انسان های تشنه و
سرگردان، حقیقت و معرفت بخشید. چون خون حسین بن
علی (ع) درخت تنومند اسلام و وحدت و آزادی را آبیاری
کرد. اگر اجازه ندادند اندیشه های بلخی در جامعه مظلوم
افغانستان فراگیر شود شکی نیست طلاب، دانشجویان و
مجاهدان متعهد این سرزمین راه بلخی را دنبال خواهند
کرد. به امید روزی که ملت مسلمان افغانستان با اتحاد و
همبستگی سرانجام به آزادی و استقلال واقعی برسد و
امیدهای باقیمانده شهید بلخی تحقق عینی پیدا کند.

می آزادی و وحدت نرسد از چه به ما

مستبد شیخ صفت دشمن جام است اینجا

ای وحدت مطلق جوی رو دیده مصفی کن

با چشم غبار آلود هرگز نکنم باور

بزعم شیخ اگر وحدتی پدید آید

متاع شیعه و سنی کساد می نگرم ■

نگاهی به مبارزات سیاسی و اجتماعی علامه شهید بلخی

■ «شهید علامه بلخی به قلم شهید حجت الاسلام و المسلمین سید حسین حسینی» از رهبران برجسته جهادی افغانستان

شهید سید حسین حسینی در سال ۱۳۴۷ به منظور فراگیری علوم اسلامی راهی حوزه علمیه نجف اشرف می‌شود. او ابتدا از مرجع وقت جهان تشیع آیت الله العظمی سید محسن حکیم تقلید می‌کرده است. ولی پس از ارتحال ایشان، استخاره می‌گیرد تا از امام خمینی (ره) تقلید کند. استخاره مثبت بوده و آقای حسینی بیدرنگ به تقلید از امام امت روی می‌آورد، و شیفته درس حکومت اسلامی و درس خارج فقه امام می‌شود، و در حوزه علمیه نجف اشرف همواره ملازم بیت و همراه امام بوده است. همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، شهید حسینی نیز به تهران می‌آید، و در پی اشغال افغانستان توسط قوای شوروی، سازمان نصر افغانستان را تشکیل می‌دهد، و در عملیات مسلحانه و مبارزات فرهنگی در داخل و خارج از افغانستان شرکت می‌نماید. شهید حسینی در سال ۱۳۶۶ هنگام رفت و آمد به افغانستان توسط عوامل نفوذی دشمن شناسایی و به طرز فجیعی به شهادت می‌رسد. تاکنون آثار و مقالات گرانمایی از این شهید عالقدر بر جای مانده که شاهد یاران مقاله ذیل را انتخاب کرده که با هم می‌خوانیم:

درآمد



سید سید امام حجت الاسلام و المسلمین شهید سید حسین حسینی در پیشتاد و نه سالگی در قم به شهادت رسید.

دوران تاریک و نکبت بار وجود ندارد. همه این نابسامانی‌ها معلول دست اندازی‌ها و دخالت‌ها و سلطه جویی‌های استعمارگران در کشورهای اسلامی به خصوص در افغانستان است. معلول حاکمیت حاکمان جاهل و مستبد در این کشور است. حاکمان نادانی که وابسته به استعمار بودند، و استبداد و فسق و فجور را پیشه خود کرده بودند، و فجیع‌ترین جنایات ضد انسانی را مرتکب می‌شدند. آنگاه که مردم افغانستان برای مبارزه برضد انگلیس و سلطه سپاه دست نشانده‌گان تصمیم می‌گیرند، روحیه ضد سلطه در مردم قهرمان افغانستان باعث ایجاد خیزش عمومی می‌گردد، و سرانجام انگلیسی‌ها در چند جنگ خونین شکست می‌خورند و برای نخستین بار در برابر ملت مصمم و دست خالی به زانو در می‌آیند. به راستی چه عواملی سبب شد تا مردم افغانستان در سه جنگ در برابر استعمارگران انگلیس به پیروزی قطعی دست یابند؟ اندیشه

را مطرح کنیم، و نه وحدت جاهلان و عوام فریبانه را. مزایای بزرگ شخصیت علمی، فکری، مبارزاتی و عرفانی علامه بلخی به ملت ما جرأت، شهامت و غرور می‌بخشد و می‌فهماند که ما در طول تاریخ شخصیت‌های بزرگی چون علامه بلخی، سید جمال الدین، ابن سینای بلخی، مولانای بلخی، آخوند خراسانی هروی و علامه شهید سید میرعلی اصغر شجاع داریم.

شهید بلخی با بینش انقلابی و اسلامی، بسیاری از مسایل فلسفی و اعتقادی را به صورت اصولی و صحیح در آثار خود مطرح کرده است. یکی از مسایل خرافی که تا امروز در جامعه ما مطرح است، مسئله قضا و قدر کور است. اما علامه بلخی آن را به شکل بسیار سیاسی و انقلابی مطرح می‌کند. قضا و قدر یک اصل سیاسی، اجتماعی و عقیدتی است. مخالف تلاش و کوشش انسان نیست. اگر ملت ما بیشتر مقاومت کند و مبارزه را ادامه دهد، باز هم طبق قضای الهی است. مگر آزادی ما مورد خواست خداوند نیست؟ ما نباید تنها از علامه بلخی مدیحه سرائی کنیم. باید راهکار او را ادامه دهیم. باید جمعی تشکیل شود و به صورت علمی و تحقیقی کتابی تهیه و تنظیم نمایند تا شخصیت علمی، عرفانی و فلسفه حقیقی مبارزات علامه بلخی در جهان اسلام به صورت درست معرفی شود. برای آنکه بتوانیم در کار و اندیشه شهید بلخی بهتر آشنا شویم، ضروری است که اوضاع حاکم بر جامعه افغانستان در دوران حیات او را بررسی کنیم.

در سه قرن پیش اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی افغانستان بسیار اسفبار و درد آور بوده و در هیچ حوزه‌ای نقطه روشنی وجود نداشته است. از نظر تاریخ نگاران و دانشمندان معاصر، نقطه روشن و قابل اعتمادی در آن

بسم الله الرحمن الرحیم: هدف ما در مرحله کنونی، شناختن و شناساندن شهید علامه سید اسماعیل بلخی به عنوان یکی از بزرگترین شخصیت‌های اسلامی و شیعی است. بزرگمردی که بحق از اندیشمندان جهان اسلام بود و در ظلمانی‌ترین دوران‌ها در کشور تحت ظلم و فرو رفته در اختناق و تاریکی، قیام شکوهمندی را براساس قرآن و سنت پایه‌گذاری کرد. شناختن ابعاد شخصیت این مرد بزرگ، در واقع به آشنایی ما با مسائل اسلامی در ابعاد گوناگون کمک می‌کند.

مردان خدا هر کدام راه‌های گوناگونی را برای رسیدن به حق و حقیقت انتخاب کرده‌اند. اگر بین علامه بلخی و مولانا جلال الدین بلخی مقایسه شود، نقطه‌های مشترک زیادی وجود دارد. اگر بین علامه بلخی و علامه اقبال لاهوری مقایسه شود، مقاومت و مبارزات سیاسی علامه بلخی را اگر در نظر بگیریم از او بالاتر است. اگر او را با مولانا خواجه حافظ شیرازی مقایسه کنیم، قصیده بلند بالا و پر محتوای ۲۷۰ بیتی شب دیجور علامه بلخی و دوره ۱۵ ساله زندان او شاهد برتری علامه بلخی است. اگر علامه بلخی را با مولانای بلخی مقایسه نماییم، درست است که او شمع حقیقت جویی است، اما علامه شهید بلخی با وجود خود و با جان خود راه حقیقت را پیموه است. او از قبل و قال مدرسه خسته، در پی حقیقت و واقعیت بود. شعر و ادبیات و عرفان علامه بلخی از مولانای بلخی و حافظ و سعدی شیرازی هم بالاتر است.

علامه بلخی را نمی‌توانیم تنها از چند سخنرانی و شعر او بشناسیم. باید شهید بلخی را از جهان بینی او بشناسیم. اگر امروز مسئله وحدت را در جوامع اسلامی مطرح می‌کنیم، باید وحدت ماهیتی، وحدت فکری، عقیدتی و استراتژیکی

● این گفته علامه بلخی در وجود امام خمینی (ره) متجلی است، کار عشق بحق امروز از فرمایشات امام خمینی مشخص است که هیچ قدرت نظامی دنیا توان مقابله با آن را ندارد. هر سپاه قدرتمندی از رویارویی با این موجود الهی می‌ترسد، پیروی از حق و عشق به خداست که امروز در امام خمینی تجلی یافته است

نامردانه نادر خان مجبور می‌گردد به داخل آسیای مرکزی بازگردد، و در بخارا توسط حاکمان روسیه به شهادت برسد. نهضت اسلامی مردم آسیای مرکزی بکلی شکست می‌خورد و مجاهدین با از دست دادن یگانه پناهگاه و نقطه عقب نشینی خود یعنی افغانستان، مأیوسانه از ادامه مقاومت دست می‌کشند، و تن به حاکمیت کفر می‌سپارند.

نادر خان پس از چهار سال سلطنت ناروا به درک واصل می‌شود، و فرزند خردسال او ظاهر خان به صحنه می‌آید. ولی گرداننده اصلی چرخ حکومت فاشیستی افغانستان هاشم خان برادر نادر خان می‌باشد. این ناپاکان اجیر تاجایی که توانستند دانیان و متفکران دلسوز ملت را به قتل رسانند، یا به سیاه چال‌های نمناک زندان انداختند. در این بحث می‌خواهم گوشه‌هایی از اوضاع اسفناک عصر علامه بلخی را که در دوران سلطنت و فرمانروائی ظاهر خان بود با استفاده از آثار و اشعار شهید بلخی که در دل محبس دهم‌زنگ کابل سروده است بازگو نمایم. او در یکی از اشعار خود بیان می‌کند. زندان دهم‌زنگ زندانی است که من توصیف آن را از زبان یکی از برادران ایرانی که چند سال پیش در افغانستان رفته بود شنیده‌ام. آن برادر نقل کرد: «مراد از آن زندان محبوس کردند. زندانی عجیب و غریب بود و هیچگونه شباهتی به زندان‌های معمول در سایر کشورهای دنیا نداشت. به زندان هارون الرشید و معتصم عباسی که برای علویان مخالف از جمله امام موسی (ع) و امام هادی (ع) درست شده شباهت داشت. زمانی که در حوزه علمیه نجف اشرف درس می‌خواندیم گاهی به سامرا می‌رفتیم و از نزدیک زندان خلفای تبهکار عباسی را می‌دیدیم. کانال زندان چند کیلومتر طول داشت. ما چند کیلومتر راه می‌رفتیم تا به انتهای زندان می‌رسیدیم و آن موضعی را که امام هادی (ع) در آن محبوس بود نگاه می‌کردیم».

زندان دهم‌زنگ کابل هم آن گونه بوده است. آن زندان دارای دیوارهای گلی و خاکی و مرطوب بوده و هیچ گونه وسایل حیاتی که در سایر زندان‌های جهان معمول و مرسوم است در آن وجود نداشته است. علامه بلخی ۱۵ سال در چنین زندانی زندگی کرده است. با سرودن شعر و با زبان اشعار اوضاع حاکم را ترسیم می‌نماید:

حاجتی نیست به پرسش که چه نام است اینجا

جهل را مسند و بر فقر مقام است اینجا

علم و فضل و هنر و سعی و تفکر ممنوع

آنچه در شرع حلال است، حرام است اینجا

چه خوب عامل اصلی آن وضعیت اسفبار را توصیف می‌کند، حاکمیت انسان‌های نالایق و نادان است که جوامع را بدبخت و فلاکت زده می‌سازد. چه جهل و فقر هم ارمان چنان حاکمیت‌های شوم و ضد انسانی است و هم عامل بقاء و استمرار آن. افغانستان یک چنین وضعیتی داشته و حاکمان خاندان محمد زائی بسان دشمنان سوگند خورده ملت، جلو پیشرفت و تکامل آنان را با تمام توان مسدود کرده و با همه ارزش‌های انسانی و اخلاقی کمر به ستیز بسته‌بوده‌اند:

ریش زاهد، قلم منشی و فرم افسر

حلقه حزب جوانان، همه دام است اینجا

اینجا علامه بلخی منظورش توهین و یا مسخره نمودن انسان‌های مؤمن نیست، اما آدم‌های ریاکار و مسلمان‌نماهای دغلباز و زاهد نمایی که همیشه در جامعه از قیافه‌های زاهدانه، سوء استفاده کرده‌اند نکوهش می‌کند. در حقیقت این ریش زاهد و قلم منشی و فرم افسر، سه نماد قدرت‌های

میان توده مردم مسلمان به نام حبیب الله کلکانی مشهور به بچه سقا زمام امور کشور را بدست می‌گیرد و به عنوان پادشاه اعلان حکومت می‌کند. درباره این مرد هنوز دو گونه قضاوت می‌شود. گروهی با استناد به رسانه‌های تبلیغاتی استعمارگران او را آدمی ناپاک و راهزن می‌خوانند. عده‌ای هم او را عیاری از خراسان و جوانمردی از دل کوه برخاسته و معتقد به دیانت اسلام می‌دانند. من از تاریخ حبیب الله کلکانی اطلاع دقیقی ندارم، ولی او گفته است که نه عامل انگلیس و نه مزدور روسیه بوده است. همین عدم وابستگی او سبب می‌شود که شکست بخورد. در پی ناکامی حبیب الله، سرسپرده‌ای به نام نادر خان از انگلیس و از طریق مرز هندوستان که مستعمره انگلیس بوده وارد افغانستان می‌شود. نادر خان سپس با کمک و راهنمایی مستقیم انگلیسی‌ها جنگ بر ضد دولت حبیب الله کلکانی را آغاز می‌نماید. آنگاه افراد فاسد و خوائین و جنایتکاران تشنه منصب و مزدور بیگانه را با وعده و وعیدها جذب خود می‌کند، و کشتار عجیبی را در اطراف کابل راه می‌اندازد. تاجایی که این قتل عام و تاراج به مدت سه روز متوالی ادامه پیدا می‌کند.

بسیاری از مردم که در برابر نادر خان مقاومت می‌کردند، از هستی ساقط می‌شوند. نادر خان با قساوت و وحشیگری دولت حبیب الله را سرنگون می‌کند و خود بر اینکه قدرت تکیه می‌زند. مهره غدار و جدید استعمار برای گرفتن زهر چشم از مخالفان چه جنایت‌هایی که مرتکب نمی‌شود. او بدون ترس و هراس و بیرحمانه دستور قتل عام مردم مبارز کوه‌ها، هزاره‌جات، مردم قهرمان و مبارز شمال، روحانیون و علمای اطراف کابل را صادر کرد. تاریخ نویسان نوشته‌اند که نادر خان چند روز پس از آغاز سلطنت، مردم کوه‌ها را به جرم شرکت همسر یک سپهسالار اهل کوه‌ها در اعتراضات عمومی قتل عام می‌کند.

نادر خان سپس هفت ورق قرآن امضاء شده را به عنوان امان نامه برای حبیب الله ارسال می‌کند. و با نیرنگ و فریب او را به دام می‌اندازد. آنگاه همه وزرا و فرماندهان ارتش را گردهم می‌آورد، و حبیب الله کلکانی را تیرباران می‌کند. از آن روز اندیشمندان متعهد مسلمان به حبس می‌افتند. بسیاری از متفکرین مسلمان به قتل می‌رسند. جنایات نادر خان از هولناک‌ترین جنایات تاریخ معاصر افغانستان است. جنایت ننگین تری که نادر خان در تاریخ مرتکب شد، همدستی او با کمونیست‌های شوروی برای سرکوب نهضت مسلمانان آسیای مرکزی بود. در پی این خیانت ضربات کوبنده و ناجوانمردانه‌ای بر مردم بپا خاسته و مسلمان همجوار افغانستان وارد آمد،

نادر خان در حالی که سرسپرده انگلیس بود، در عین حال می‌بینیم که در مقابله با نهضت اسلامی آسیای مرکزی، با کمونیست‌ها نیز همدست و همپیمان بوده است. در نتیجه این تبانی شخصیت‌های مشهور و قهرمان آسیای مرکزی همانند ابراهیم بیک که بر اثر مبارزات بی‌امان خویش، امنیت و آسایش را از اشغالگران کمونیست گرفته بودند، بجای آنکه از سوی مردم افغانستان حمایت شوند، مورد حمله نادر خان قرار می‌گیرند. ابراهیم بیک در نتیجه حمله



دینی و آگاهی اسلامی توده مردم بود. روحانیون آگاه و فداکار بودند که رهبری مقاومت مردمی را بر عهده داشتند. این علما بودند که روحیه ایثار و مقاومت را در برابر کفار اشغالگر در دل‌ها تقویت کردند.

اگر چه تعدادی از تاریخ نویسان معلوم الحال امان الله خان را رهبر و پیشگام مبارزات ضد انگلیسی عنوان کرده و مدعی شده‌اند که او باعث وحدت و یکپارچگی مبارزان شده تا متجاوزان انگلیسی را در نوبت‌های متوالی شکست دهند. ولی واقعیت غیر از این است. اگر نبود فتاوی روحانیون معظم و بیگانه ستیز افغانستان، هرگز انگلیس خوار و ذلیل از خاک وطن ما بیرون نمی‌رفت.

مهمترین دلیل ما بر اینکه امان الله خان نمی‌توانست مردم را علیه سلطه بیگانگان ملحد شرق بسیج کند، گرایش او به غرب بود. او در نتیجه کوتاه فکری و ضعف در مقابل تمدن دشمن غربی، زمینه سلطه غیر مستقیم انگلیسی‌ها را پس از نا امدی شان هموار کرد. انگلیسی‌ها با شیوه تزویر و فریب مردم انقلابی، استقلال افغانستان را اعلام کردند، و حاکمیت امان الله خان را به رسمیت شناختند. آن‌ها با نیرنگ و استفاده از نقطه ضعف‌های امان الله او را از مسیر مردم و اسلام به انحراف کشاندند. امان الله در پی اغوای استعمارگران انگلیسی سرانجام در کنار رضا خان و اتاترک قرار گرفت، و به اقدامات بسیار ابلهانه‌ای برای نابودی هویت دینی مردم دست زد. لیکن روحانیون بیدار افغانستان اعم از شیعه و سنی، بر ضد او به قیام برخاستند و با اعلام جهاد عمومی، نظام پوشالی او را ساقط کردند.

ولی از آنجا که رسم کشورداری اقتضا می‌کرد فردی از

● **شهید بلخی با بینش اسلامی،**
● **مسایل فلسفی و اعتقادی را به**
● **صورت اصولی در مطرح کرده**
● **است. یکی از مسایل خرافی که**
● **تا امروز در جامعه ما مطرح است،**
● **مسئله قضا و قدر کور است. اما**
● **علامه بلخی آن را به شکل سیاسی**
● **و انقلابی مطرح می‌کند. قضا و قدر**
● **یک اصل سیاسی و عقیدتی است**
● **و مخالف کوشش انسان نمی‌باشد**

● نادر خان پس از چهار سال
● سلطنت ناروا به درک واصل
● می‌شود، و فرزند خردسال او
● ظاهر خان به صحنه می‌آید. ولی
● گرداننده اصلی چرخ حکومت
● فاشیستی افغانستان هاشم خان
● برادر نادر خان می‌باشد. این
● ناپاکان اجیر تاجایی که توانستند
● دانایان و متفکران دلسوز ملت را
● به قتل رسانده، یا به سیاه چال‌های
● زندان انداختند

مبارز و مؤمن و سیاستمدار است:
منصور از شعار انا الحق صعود کرد
جز فوق دار، منزل قوس صعود نیست
اشاره می‌کند به مقامی که یک انسان متدین خداجوی، با
تلاش و خودسازی، می‌تواند بدان صعود کند، انسانی که
راه خودش را حق می‌داند و در تمام کارهای خودش حق
را می‌بیند. می‌داند که در راه دوست رفتن جز دار و جان
بخشیدن چیزی دیگری پاداش ندارد:
کاری که زور عشق کند با اشارتی
با الله کز توان سپاه و جنود نیست
وجود حضرت امام خمینی (ره) مصداق کامل این بیان
است، این گفته علامه بلخی در وجود حضرت امام خمینی
(ره) متجلی است، کار عشق بحق امروز از فرمایشات
حضرت امام خمینی (ره) از صحبت‌های او مشخص
است که هیچ قدرت نظامی دنیا توان مقابله با آن را ندارد.
هر سپاه قدرتمند و مجهزی از رویارویی با این موجود الهی
می‌ترسد، پیروی از حق و عشق به خداست که امروز در
امام خمینی (ره) تجلی یافته است. این پیوستگی به معنویت
و حقیقت است که به امام خمینی (ره) چنین نیرو و اقتدار
بخشیده است. هنگامی که بخواید مردم مسلمان را تکلیفی
بنماید دریایی از انسانها به تلاطم در می‌آید. نه تنها ملت
هفتاد میلیونی ایران که همه مسلمانان صالح و بیدار دنیا به
حرکت در می‌آیند. همه مستضعفین جهان علیه استکبار
عصیان می‌کنند. عشق بحق کاری می‌کند که حضرت
امام خمینی و پیروان انقلابی او را به مقام اسوه بودن و
الگوی مبارزات خلق‌ها شدن می‌رساند. امروز تظاهرات و
قیام‌های جاری در کشورهای دنیای اسلام بی‌هیچ تردیدی
از جمهوری اسلامی ایران الهام گرفته است. عشق بحق و
روحیه شهادت طلبی کنونی در مردم افغانستان کمر ارتش
سرخ شوروی را شکست. عشق بحق و خدا دوستی مردم
ما را به قدرتی رسانده که بدون داشتن رئیس جمهوری
و بدون فرماندهی نظامی. بدون داشتن رهبرهای سیاسی
واقعی علیه کفر متحدانه مبارزه می‌کنند. آری این برتری
مردم ما در عرصه‌های پیکار معلول عشق بحق است.
تجلیل از علما که هم از نگاه انسانی و اجتماعی و فکری
و هم از نظر روایات و دستورات اسلامی لازم و ضروری
است. گرچه تجلیل از علما تنها به خاطر تأسف خوردن
از فوت یا شهادت آن‌ها نباید باشد. بلکه بزرگ‌ترین
تجلیل، تجلیل از فکر و اندیشه آن‌ها و تبیین ابعاد فرهنگی
شخصیت آن‌ها است و شهید بلخی از جمله علمایی بود
که فکر اسلامی داشت و همه خواست و آرزو و تمام
کوشش و تلاش وی در جهت پیاده کردن احکام اسلام بود
و اندیشه‌ی ناب اسلامی ضد استعمار و ضدستم داشت. ■

هستی و مال دکان یکسره بفروخته‌اند
چشم دارند، کنون بر خود دکان امشب
مقصود از دکان خاک افغانستان و از کالا و مال آن، مردم و
تمامی اقوام تحت ستم ساکن آن است، آنگاه وضع روحی
خائنان به وطن و ملت خویش را اینگونه ترسیم می‌کند:
باز آمد سخن چند ز دکان به میان
گفت آن پیرک هوشیارک لرزان امشب
نظر بلخی از این پیرک لرزانک، مهره پخته و زرننگ انگلیس،
یعنی هاشم خان است. هاشم خان در جلسه مورد اشاره در
شعر چنین در مورد فروش افغانستان نظر می‌دهد:
بهتر آنست به آمریکه فروشیم وطن
تاضمانت کند آینده مایان امشب
دگری که منظور داود جلال است، در جلسه می‌گوید:
دگری گفت که آمریکه به دور است ز ما
در کف روس گذاریم گروگان امشب
چه خوب و زیبا ترسیم می‌کند وضع فکری حکام نالایق
محمد زائی را که هاشم خان یک طرف است و داود خان
طرف دیگر. اولی عامل انگلیس و آمریکاست و دومی
طرفدار روسیه است. در این بیان به خوبی روشن است
که در افغانستان برخلاف پندار گروهی از اهل نظر و
سیاست، سیاست غیر مسلک حاکم نبوده است. بلکه هر
کدام از حکمرانان تبهکار و فاشیست آل یحیی به قدرتی
از قدرت‌های بزرگ جهان وابسته بوده اند و جز تأمین
منافع اربابان شرقی و غربی خویش، فکر و اندیشه دیگری
ناشناخته‌اند.
اما توصیه‌ای که شهید بلخی به مردم خویش دارد این
است:
بلخیا نکبت و ادبار ز سستی پیداست
چاره این همه، یکبار قیام است اینجا
راه درمان همه دردها را در این می‌بیند که همه مردم
مسلمان افغانستان اعم از شیعه و سنی علیه حاکمیت پلید
و نژاد پرست سلاطین محمد زائی قیام کنند، و آن ناپاکان
را که سرچشمه همه نکبت‌ها و بدبختی‌ها هستند از اریکه
قدرت به زیر کشند و زمام امور خود را به دست گیرند.
اما اینکه علامه بلخی چه می‌خواست، مطلبی است که از
اشعار ذیل روشن می‌گردد:
شمعیم، کز فروغ، سراپا بسوختیم
ما را درگر به عشق، رقیب و حسود نیست
یک انسان مسلمان و مبارز و انقلابی باید انقلابش را اینگونه
آغاز کند، و اینگونه رفتار نماید. شیطنت‌ها و سیاست
بازی‌های معمول کنونی و بهره‌گیری از نیرنگ و تزویر در
جهت نیل به مقاصد سیاسی شایسته یک مسلمان مدعی
مبارز اسلامی نیست:

در بارگاه دوست نشاید بجز
خلوص
آری که بندگی به قیام و قعود
نیست
البته مرتبه کمال انسان مسلمان و
عابد در خلوص است، آنجا که
شیطان خداوند را تهدید می‌کند که
جز مخلصان همه را گمراه خواهد
کرد. بگفته حضرت امام خمینی
(ره) مخلصین از گمراه شدگان
مستثنی هستند. شیطان را در
مخلصین راهی نیست. خلوص از
والا ترین مراتب تکاملی یک انسان

ضد مردمی را مشخص می‌سازد و حاکی از زشتی فریب
و زر و زور است. علامه بلخی در ادامه بیان اوضاع عصر
خود چنین می‌گوید:
فکر مجموع در این قافله، جز حیرت چیست؟
زانکه آندر کف یک دزد، زمام است اینجا
ظاهر خان را به عنوان یک دزد، و یک جاهل و یک قلدر
و به عنوان یک دیکتاتور که حاکمیت تاریک و شبگون و
جغدوار خود را به مردم افغانستان تحمیل کرده و منبع همه
مفاسد اجتماعی و فرهنگی و عقب ماندگی‌های علمی و
انسانی است قلمداد می‌کند:
بردگان سرخوش و آزاد به هر جا اما
ملتی بر در یک شخص، غلام است اینجا
بلخی اینگونه وضع اسفبار کشور را بیان می‌کند. دوگانگی
وضع حاکم و وابستگی درباریان فاسد به شرق و غرب.
گرایش گروهی از دولتمردان نالایق به میراث‌خوار استعمار
پیر انگلیس، آمریکا و شیفتگی گروهی دیگر از آنان به
وابستگی و مزدوری به استعمار شوروی را در شعر پر
معنی و بلند که در آن هم علم و هم فرهنگ و فلسفه هویدا
است. یعنی شعر و قصیده بلند و پر محتوای ۲۷۰ بیتی شب
دیجور به خوبی ترسیم می‌کند.
علامه شهید بلخی هنگامی که در سفر تاریخی سال ۱۳۴۶
به حوزه علمیه نجف آمد و به دیدن حضرت امام خمینی
(ره) رفت، امام هم به دیدن او آمد. در یکی از این دیدارها
که در شهر کربلا صورت گرفت، دوستان او را به حضرت
امام (ره) معرفی کردند. یکی از همراهان خطاب به حضرت
امام (ره) عرض کرد که حضرت آیت الله خمینی! جناب
آقای بلخی علاوه بر اینکه یک شخصیت علمی و سیاسی
و متفکر انقلابی است، شاعر هم هست. حضرت امام در
جواب با تبسم فرمود: «بلی حسنت در وجود سید بزرگوار
جناب آقای بلخی جمع شده است».
آنگاه شهید بلخی اجازه گرفت شعر شب دیجور را
در محضر حضرت امام (ره) بخواند. امام پس از اطلاع از
مجاهدت‌ها و مبارزات علامه بلخی خطاب به او می‌فرماید:
«جناب آقای بلخی! شما با این قیام و مقاومت خودتان در
مقابل حکومت استبدادی افغانستان به همه ثابت کردید که
نا ممکنی در سر راه یک انسان انقلابی و مسلمان وجود
ندارد، و همه چیز ممکن است». علامه شهید بلخی در آن
شعر بلندش می‌گوید:
ملتی بی‌خبر از اصل سخن می‌گویند
مانده اندر غم ما، جمع بزرگان امشب
سپس در توصیف و تشریح بزرگان می‌گوید:
فاش گویم که نیایی ز بزرگان اثری
جلسه دارند، بهم کهنه فروشان امشب





دردمند

آیت الله سید محمد باقر شیرازی، فرزند آیت الله العظمی سید عبد الله شیرازی از مراجع دینی حوزه علمیه خراسان است. خاندان شیرازی که از پایگاه مردمی خاصی در ایران و عراق برخوردارند. خدمات ارزنده‌ای به جهان تشیع ارائه داده‌اند. آیت الله سید عبد الله شیرازی و علامه شیخ محمد تقی بهلول دو تن از شخصیت‌های برجسته قیام مسجد گوهرشاد بر ضد استبداد رضاخانی بودند و نقش ارزنده‌ای در سازماندهی این قیام داشته‌اند. در این میان علامه بلخی هنگام تحصیل در حوزه علمیه مشهد مقدس یکی از شاگردان انقلابی این خاندان بوده است. مرحوم آیت الله شیرازی پس از تبعید به عراق و بازگشت علامه بلخی به افغانستان ارتباط تنگاتنگ میان استاد و شاگرد همچنان ادامه یافته و مرحوم آیت الله شیرازی به پشتیبانی از علامه بلخی در مقاطع مختلف مبارزه ادامه می‌داده است. شاهد یاران با توجه به اینکه خاندان شیرازی، به ویژه آیت الله سید محمد باقر شیرازی با مراحل زندگی حوزوی و مبارزاتی علامه بلخی در ارتباط بوده به پای صحبت‌های ایشان نشسته که از نظر تان می‌گذرد:

■ **نگاهی به مبارزات زنده یاد شهید بلخی در گفت و گوی اختصاصی شاهد یاران**
با آیت الله سید محمد باقر شیرازی از علمای مشهد

پوزه استکبار و استبداد را به خاک مالید...

مرحوم بهلول ۳۶ سال و شهید بلخی حدود ۱۵ سال بدون جرم و گناه در زندان‌های رژیم ظالم افغانستان محبوس بودند، این دو بزرگوار بعد از تغییر حکومت و به وجود آمدن یک دولت نسبتاً قانونی و ملی آزاد شدند. آقای بهلول پس از دو سال از آزادی به مصر سفر کرد و از آنجا به نجف آمد. علماء و طلاب و بزرگان نجف که بعد از ۳۸ سال دوری آقای بهلول را می‌دیدند بسیار خوشحال بودند. لذا تجلیل قابل قبولی از او بعمل آمد. چون برای همه بزرگان و مراجع شناخته شده بود. به طور کم سابقه مورد احترام قرار گرفت.

مرحوم محمد تقی بهلول در سال ۱۳۴۵ شمسی به نجف اشرف آمد و آقای بلخی هم یکسال بعد وارد حوزه علمیه نجف شد. علما مراجع و طلاب شناخت کافی از آقای بلخی داشتند. مبارزات او با حکومت استبدادی افغانستان بر سر زبان‌ها بود. علما و طلاب از شخصیت‌هایی پذیرائی می‌کنند که بیشتر عمر خود را در مبارزه علیه حکومت‌های شاهی و استبدادی در ایران و افغانستان سپری کرده‌اند، و این بسیار جالب توجه و تعجب برانگیز بود.

با توجه به شناختی که از شهید بلخی داشتید، شخصیت او را چگونه یافتید؟

گرچه علامه بلخی و مرحوم بهلول از مبارزین و شخصیت‌های بزرگ جهان اسلام بودند، اما آقای بلخی با بهلول تفاوت زیادی داشت، و با هم قابل مقایسه نبودند. چونکه بلخی یک شخصیت بسیار بزرگ و مرد دانشمند، سخنور توانا و کسی بود که پشت استکبار و استبداد را به لرزه در آورده بود و پوزشان را به خاک مالیده بود. او از ویژگی‌هایی برخوردار بود که واقعاً عجیب به نظر می‌آمد. شخصیتی نبود که بتوان او را محدود به یک کشور و ملت

به جرم حق طلبی محبوس شد. ما هم پس از این واقعه نتوانستیم در ایران بمانیم و بعد از آزادی ابوی از زندان رضا شاهی، به عراق تبعید شدیم.

بعد از آن مرحله بود که سید اسماعیل بلخی مبارزات و اقدامات سیاسی و انقلابی خود را در افغانستان علیه حکومت استبدادی ظاهر شاه آغاز کرد. خبرها و اطلاعات آقای بلخی پیوسته به ما و مرحوم ابوی در نجف اشرف می‌رسید، تا اینکه او نیز دستگیر و زندانی شد. علما و بزرگان همیشه در حق شهید بلخی و مرحوم بهلول دعا می‌کردند و از خدا می‌خواستند که به زودی آزاد شوند و به نجف بیایند که مدتی بعد این آرزو تحقق یافت و آن دو بزرگوار در فاصله زمانی کمی آزاد شدند و به نجف آمدند و ما هر دو را در آنجا زیارت کردیم.

بفرمایید که آقایان بلخی و بهلول در چه زمانی وارد نجف شدند و استقبال علما و طلاب از آن دو بزرگوار چگونه بود؟

سابقه آشنائی و ارتباط ما با آقای بلخی به دوران تحصیلات و مبارزات او در عصر حکومت رضا خان پهلوی در مشهد مقدس بازمی‌گردد. بلخی در آن دوره طلبه جوان، خوش سیم، پر تحرک و فعال بود، تا اینکه طرح ننگین کشف حجاب توسط رضا شاه به اجرا درآمد و علما و طلاب مشهد دست به اعتراض زدند، و در اماکن مختلف به اقدامات مسلحانه و تحریک مردم علیه حکومت جابر دست زدند.

ضمن تشکر از حضر تعالی که ما را به حضور پذیرفتید. بفرمایید که سابقه آشنائی خاندان آیت الله العظمی سید عبد الله شیرازی با علامه بلخی از کجا آغاز می‌شود؟

بسم الله الرحمن الرحیم: با درود به ارواح پاک شهداء، مراجع بزرگ گذشته و مجاهدان راه حق و حقیقت به ویژه آیت الله امام خمینی و آیت الله سید عبد الله شیرازی و مجاهد کبیر و شخصیت نامدار و بنیانگذار نهضت رهایی بخش اسلامی در افغانستان علامه سید اسماعیل بلخی.

سابقه آشنائی و ارتباط ما با آقای بلخی به دوران تحصیلات و مبارزات ایشان در عصر حکومت رضا خان پهلوی در مشهد مقدس بازمی‌گردد. او در آن دوره طلبه جوان، خوش سیم، پر تحرک و فعال بود، و با ابوی بنده مرحوم آیت الله شیرازی و شیخ محمد تقی بهلول ارتباط داشت و علیه حکومت استبدادی وقت فعالیت می‌کرد، تا اینکه طرح ننگین کشف حجاب توسط رضا شاه به اجرا درآمد و علما و طلاب مشهد دست به اعتراض زدند، و در اماکن مختلف به اقدامات مسلحانه و تحریک مردم علیه حکومت جابر دست زدند. بر اثر این اقدامات قیام خونین گوهر شاد در تاریخ ۱۳۱۴/۴/۲۰ به وقوع پیوست. مأمورین خون خوار به مسجد ریختند و مردم را به خاک و خون کشیدند که عده زیادی از علما و مردم در این حادثه به شهادت رسیدند.

علامه بلخی هم پس از این جریان، همچون برخی از علماء متوازی شد و پس از مدت کوتاهی به افغانستان بازگشت. مرحوم شیخ محمد تقی بهلول نیز که در مسجد گوهرشاد سخنرانی کوبنده و آتشین بر ضد رضا شاه ایراد کرده بود به افغانستان فرار کرد که در آنجا دستگیر و مدت ۳۶ سال در زندان‌های بلخ و کابل و جلال آباد



و حتی یک مذهب کرد. علامه بلخی به قدری بزرگ بود که می‌شود او را در ردیف شخصیت‌های جهانی چون سید جمال الدین افغانی قرار داد. پس از حدود ۳۰ سال مبارزه که به نجف اشرف آمد، واقعا حوزه علمیه را متحول کرد. با آن قدرت بیان عجیب، هوش، ذکاوت، شجاعت، جوانمردی، دورنگری و اندیشه‌های متعالی و جهانی که داشت همه را تحت تأثیر قرار داده بود.

ورود تاریخی بلخی به حوزه علمیه نجف اشرف به قدری وسیع و جذاب بود که همه مراجع به دیدارش رفتند. از او به عنوان یک انسان فداکار و از جان گذشته و شخصیت کم نظیر تجلیل و قدردانی به عمل آمد. او سخنرانی‌های تاریخی در حرم مطهر حضرت علی (ع) و امام حسین (ع) و بیوت علما و مراجع ایراد کرد و از قدرت‌های استکباری جهان و دولت‌های استبدادی در کشورهای اسلامی به شدت انتقاد کرد. جنایات آنان را علیه بشریت و مسلمانان محکوم نمود. علمای اسلام را به بیداری و هوشیاری و قیام در برابر ظالمان زمان دعوت کرد. در مدت کوتاهی که در نجف بود، همراه مرحوم بهلول به عنوان یکی از رفقای سابق خود با ابوی چند جلسه حضوری داشت. این دیدارها نشان داد که آقای بهلول ارادت خاصی به آقای بلخی دارد و هر دو همچنان همکار و همپیمان هستند.

لطفا کمی از ارتباط علامه بلخی با مرحوم شیخ محمد تقی بهلول سخن فرمایید...

سابقه آشنایی و ارتباط آن دو بزرگوار به قبل از قیام مسجد گوهرشاد بازمی‌گردد. در دوران مبارزات ضد شاهنشاهی در ایران به ویژه قیام مسجد گوهرشاد هر دو نقش داشتند. بعد که به افغانستان رفتند، در مدت ۳۷ سال این ارتباط ادامه داشت. حتی در دوران زندان هم این

ارتباط قطع نشد. چون آقای بلخی نفوذ قابل توجهی بین سران حکومتی داشت و از آن‌ها می‌خواست که زمینه ملاقات با مرحوم بهلول را فراهم نمایند. گاهی می‌شد که در مناسبت‌های مختلف و فرصت‌های مرخصی از زندان همدیگر را می‌دیدند. همین نفوذ اجتماعی شهید بلخی و قدرت او باعث شد که زمینه آزادی شیخ محمد تقی بهلول فراهم شود.

وقتی آقای بلخی در سال ۱۳۴۳ از زندان آزاد می‌شود از حکومت درخواست می‌کند که شیخ بهلول باید آزاد شود تا به هر جای که می‌خواهد برود. بر اثر این پافشاری‌ها، بهلول از زندان رها می‌شود و بعد از مدتی با همکاری آقای بلخی به مصر می‌رود. آنگاه که مرحوم بهلول از مصر به نجف آمد از خدمات آقای بلخی یاد می‌کرد و می‌گفت که آقای بلخی خدمات زیادی به من کرده که هیچ یک از علمای دیگر نکرده‌اند. لذا او حق بسیار بزرگی بر من دارد. آقای بهلول یک ارادت قلبی خاصی به علامه بلخی داشت. زمانی که آقای بهلول شهادت بلخی به دست نظام استبدادی وقت را شنید بسیار افسوس خورد. و از آن به عنوان یک ضایعه بزرگ یاد می‌کرد. واقعا هم اینطور بود. چون آقای بلخی آدمی نبود که کسی در شهادت او متأثر نشود. شهادت او جهان اسلام را سوگوار کرد. مردم در عزای او اشک ماتم ریختند. وقتی که یک عالم ارزشمند از دنیا می‌رود، اسلام و همه عالم در مرگ او عزادار می‌شوند. مخصوصا بلخی که در قلب همه جای داشت.

تحلیل حضر تعالی از مبارزات سیاسی و شخصیت انقلابی علامه بلخی چیست؟

آقای بلخی از جمله شخصیت‌های نادر و برگزیده و نسبت به اسلام و تشیع، بسیار فداکار و از جان گذشته بود. نهضت او شباهت زیادی به رهبران نهضت‌های جهانی اسلام، مثل سید جمال الدین افغانی، مرحوم آیت الله سید ابو القاسم کاشانی، آیت الله شهید سید حسن مدرس، شهید سید نواب صفوی و بالاخره نهضت امام خمینی (ره) دارد. آقای بلخی مثل این بزرگان فداکاری‌ها و خدمات بزرگی برای اسلام و تشیع در افغانستان انجام داد. کاری کرد که امروز هم در زمره علمای مبارز جهان اسلام و هم در خیل شهدای سرافراز اسلام قرار گرفت و این افتخار بزرگی است.

علمای دین از صدر اسلام تاکنون برای تحقق آرمان‌های بلند اسلام و مسلمین، فداکاری‌ها و خدمات زیادی داشتند و خود را قربانی اهداف مقدس کردند. شهید اول بر اثر مبارزات حق طلبانه به شهادت می‌رسد که شهید ثانی درباره او می‌نویسد «الحائز بین منقبتین، العلم و الشجاده» افرادی که هم به مقام علمی می‌رسند و هم به جایگاه عظیم شهادت قدم می‌نهند. آقای بلخی هم از جمله این اشخاص بود که زبان من از بیان عظمت و تمجید و تجلیل او الکن است. اگر چه در سرزمین اسلامی افغانستان علما و بزرگان زیادی مثل آیت الله حاج آقای حجت، آیت الله حاج آقای واعظ و آیت الله آقای محسنی بودند و کارهای بزرگی انجام دادند. اما حاج سید اسماعیل بلخی برجسته‌تر و خدمات او بیش از دیگران بود. در هر زمانی افرادی مثل او پیدا می‌شود که علیه مظالم وقت خودشان مبارزه می‌کنند. یکی از ویژگی‌های مهم آقای بلخی که او را از سایر افراد متمایز ساخته بود نطق و بیان و شجاعت و ایثار و فداکاری او در راه دین و اسلام و قرآن بود. نهضت بلخی هم به مثابه

شخصیت او از ویژگی‌های خاصی برخوردار است. اسد آبادی که نهضت بیداری اسلامی را در جهان آغاز کرد، اول مسئله وحدت جهان اسلام را مطرح نمود. طوری عمل کرد که کسی نمی‌دانست او شیعه است یا سنی، یا درست نمی‌دانست که افغانی است یا ایرانی یا از یک سرزمین دیگر. یعنی او خود را محدود در یک مذهب و قوم و نژاد و ملیت خاص نکرد. بلکه فراتر از اینها خود را مجذوب اسلام اصیل نمود تا نهضت بیداری اسلامی را در جهان اسلام رهبری نماید. حرکت سید جمال فرا مذهبی، فرا ملیتی، فرا قومیتی و فرا کشوری بود.

نهضت سید جمال الدین سرآغازی شد برای نهضت‌های بیداری اسلامی در جهان. قدم اول این نهضت، وحدت جهان اسلام در برابر غرب و در واقع نجات جامعه اسلامی از ذلت و بدبختی بود. سید جمال یک نهضت جهانی را رهبری کرد و سرانجام توسط دشمنان دین و اسلام به شهادت رسید. این نهضت با تحرک علما و جنبش‌های جدید در جهان اسلام ادامه پیدا کرد که نهضت‌های اسلامی ایران، عراق و افغانستان و سایر کشورهای اسلامی را شامل می‌شود.

حرکت و نهضت سید اسماعیل بلخی به تبعیت از نهضت سید جمال الدین است، اما بلخی با هویت دینی و مذهبی مشخص گام به میدان مبارزه گذاشت. همه این نهضت‌ها در یک خط حرکت می‌کنند و دنبال یک هدف هستند. سید جمال الدین در مقابل حکومت استبدادی فاروق در مصر، آقای کاشانی و دیگران در مقابل رضا خان و آقای بلخی در برابر ظاهر شاه در افغانستان که همه این حکومت‌ها ظالم بودند و از سوی غرب حمایت و هدایت می‌شدند و دشمن اسلام و ملت مسلمان بودند.

این حکومت‌ها می‌خواستند که با نوکری اجانب، سرمایه ملت‌های اسلامی را به غارت ببرند، و آن‌ها را در چهل و ظلمت نگهدارند و از رشد و ترقی باز دارند. این بزرگان می‌خواستند که اسلام را از این فلاکت نجات دهند. همان کاری که امام خمینی (ره) موفق به انجام آن شد. هدف همه یکی بود، اما شیوه مبارزه آن‌ها تا اندازه‌ای تفاوت داشت. علامه بلخی وقتی مبارزه را آغاز کرد، اول مسئله وحدت ملی را مطرح کرد و خواست که شیعه و سنی را با هم متحد سازد. بعد از این موفقیت، به سراغ استعمار و استبداد برود و آن‌ها را مورد تهاجم قرار دهد و از هستی ساقطشان کند و آنگاه یک حاکمیت اسلامی را که حامی حقوق تمام اقوام و مذاهب اسلامی باشد، روی کار آورد. با این تحلیل روشن می‌شود گفت که سید اسماعیل بلخی همان خط سید جمال الدین را دنبال می‌کرد. اما با یک طرح و برنامه درست که در آینده مشکلی به وجود نیاید، و نقصی در آن وجود نداشته باشد و مورد نقد قرار نگیرد.

علامه بلخی با بینش سیاسی کاملاً اسلامی و منطقی که از فرهنگ اصیل اسلام و تشیع برخوردار بود، نهضت را پی ریزی کرد که ثمرات بزرگی به همراه داشت. یکی از این ثمرات این بود که نهضت‌های اسلامی بعدی و حرکت‌هایی که پس از بلخی در افغانستان شکل گرفتند همگی از نهضت و حرکت انقلابی و بیداری او الگو گیری کردند. این نشانه آن است که آن بزرگمرد جلوتر از زمان خود حرکت می‌کرد و ملت زمان او توانایی پذیرش او را نداشت. ■

- آقای بلخی از جمله شخصیت‌های نادر و برگزیده و نسبت به اسلام و تشیع، بسیار فداکار و از جان گذشته بود. نهضت او شباهت زیادی به نهضت‌های جهانی اسلام، مثل سید جمال الدین افغانی، مرحوم آیت الله سید ابو القاسم کاشانی، آیت الله شهید سید حسن مدرس، شهید سید نواب صفوی و بالاخره نهضت امام خمینی (ره) دارد.



ستاره آسمانی بود...

■ سخنان آیت الله محمد عیسی محقق خراسانی

در مراسم استقبال از علامه بلخی در شب افتتاح حسینیه امام سجاد (ع)

در محله جدید نجف اشرف در سال ۱۳۴۶

در جریان فعالیت‌های فرهنگی کم نظیر توصیف می‌کنم. قریحه قوی برای سرودن شعر داشت. اشعار جاندار و پر آوازه او نشان داد که این دستاوردهای فکری نمی‌تواند محصول محیطی غفلت زده و آرام بوده باشد. محیطی که در آن پیشگام شدن و حرف بالاتر از باورهای مردم زدن، جرم نابخشودنی محسوب می‌شد.

وقتی علامه بلخی در سال ۱۳۴۶ به نجف اشرف آمد، در دیدار با شخصیت‌های علمی، مدرسین حوزه و مراجع تقلید بسیار حکیمانه و هشیارانه رفتار می‌کرد. به طوری که علما و فضایی حوزه علمیه نجف اعم از ایرانی، افغانستانی و عرب به اندیشه‌های بلند و شایستگی‌های ویژه او احترام می‌گذاشتند. زیر افکار نو همراه خود به نجف آورد، و تحول چشمگیری در حوزه ایجاد کرد. طلبه‌های افغانی پیش از آمدن علامه بلخی نمی‌دانستند چرا درس می‌خوانند، و چه بهره اجتماعی و فرهنگی می‌توانند از درس‌شان ببرند. بلخی در آن سخنرانی باشکوه در مراسم افتتاح حسینیه امام سجاد (ع) مسأله آرمانخواهی را در میان طلبه‌ها مطرح کرد. به علما و طلبه‌ها توصیه کرد که برای گرفتن حقوق مردم از نظام استبدادی حاکم آماده شوند و پس از پایان تحصیلات هر چه زودتر به زادگاه‌شان بازگردند.

دیدگاه تازه‌ای که علامه بلخی در آن مراسم مطرح کرد، هشدار به علماء و طلاب حوزه علمیه نجف اشرف نسبت به گسترش خطر کمونیسم در افغانستان بود. از علما و طلبه‌ها خواست که خود را برای مبارزه با اندیشه‌های الحادی و کمونیستی در افغانستان آماده کنند. توصیه کرد که دروس فلسفی و علم کلام بخوانند. در زمینه‌های اعتقادی بیشتر تلاش نمایند. تابوتانند جوابگوی اندیشه‌های مارکسیستی و کمونیستی در افغانستان باشند. این نشان می‌دهد که علامه بلخی تا چه اندازه خطر گسترش کمونیسم را حس کرده بود. از آن زمان که فعالیت‌های احزاب چپ در افغانستان اوج نگرفته بود و گاهی به تبلیغات دست می‌زدند، یا تظاهراتی برپا می‌کردند، ولی بلخی شهید با فکر بلند و روشنی که داشت آینده را پیش بینی می‌کرد، و در صدد بر آمد تا جلو نفوذ الحاد شرق بایستد.

چنانکه از رفتار و گفتار او آشکار بود، رمز پیشرفت‌ها و توفیقات آن مرد، فداکاری برای نجات مکتب تشیع و شیعیان محروم و مظلوم افغانستان از مشکلاتی که سال‌های متمادی دامگیرشان شده بود. او بر خلاف سایر علمای شیعه افغانستان، از جان و زندگی دست کشید و خود را قربانی مردم محروم شیعه کرد. سرانجام صادقانه و بی‌ریا تا پای‌دار پیش رفت. من فکر می‌کنم اگر افرادی پس از علامه بلخی دوران انقلاب اسلامی و حتی امروز در صحنه‌های پر خطر انقلاب اسلامی در افغانستان در پی اهداف و آرمان‌های ملی و اسلامی توده‌های مردم هستند، اثر هدفداری و مجاهدت علامه بلخی است که در دل‌ها و مغزها به یادگار مانده است. مردان فداکار و مقاوم امروزی ما در حقیقت شاگردان مستقیم یا غیر مستقیم آن مرد بزرگ هستند. ■

گذاشته و این سعادت بزرگی است که نصیب ما و شما شده است. امیدواریم از راهنمایی‌های دل سوزانه ایشان استفاده کامل را ببریم.

امشب حسینیه پر برکت امام سجاد (ع) که با کمک و یاری شما مردم و ارشادات این عالم خدمتگذار پایه گذاری شده به دست حضرت آقای بلخی افتتاح می‌شود. امیدواریم که این مکان مقدس زمینه انسجام و اتحاد هر چه بیشتر علما و مدرسین حوزه به ویژه مهاجرین عزیز افغانی و ارتباط نزدیکتر آنان با یکدیگر گردد. در حقیقت زبان من از سخن گفتن در برابر نابغه سخن و گوینده توانایی چون جناب آقای بلخی الکن است. از این رو بیش از این روا نمی‌دارم که وقت گرانبهای ایشان را بگیرم. مجلس را در اختیارشان قرار میدهم تا از سخنان ارزشمند و گران مایه ایشان بهره کافی و وافی را برده باشیم.

دیدگاه آیت الله محمد عیسی محقق خراسانی پس از شهادت علامه بلخی

به طور فشرده ویژگی‌های شخصیتی علامه بلخی را بازگو می‌کنم. او پیش از هر چیز نسبت به مسایل اسلامی و دینی، انسانی دورنگر و خوش فکر بود و به موفقیت‌های ساده و معمولی بسنده نمی‌کرد. بر اساس همین دورنگری، برای آینده دراز مدت برنامه‌ریزی می‌کرد. ویژگی جهاد و مبارزه علامه بلخی از فرهنگ دینی و فقهات تشیع برخاسته بود. مهربانی و نودوستی خود را نیز از همین فرهنگ گرفته بود. همین ویژگی‌ها از او فردی بی‌بدیل و شخصیتی چند بعدی ساخته بود. از دیگر ویژگی‌های او فداکاری در راه تحقق آرمان‌های قشر محروم و مظلوم جامعه بود. این ویژگی را بدان پایه در هیچ کسی ندیدم.

با وجودی که ارتباط وسیعی با مسئولان کشوری، بازرگانان و طبقات مختلف اجتماعی مردم شیعه و سنی داشت ولی هیچ روزی به فکر اندوختن مال و منال برای رفاه و آسایش دنیوی خویش نیفتاد. فقر، عقب ماندگی و محرومیت ملت افغانستان به ویژه شیعیان کشور سبب شده بود که زندگی خود را پایین‌تر از سطح سایر مردم نگه دارد همیشه طعم تلخ فقر و محرومیت را بچشد.

آشکار است که شجاعت و شهامت او را هنگام مبارزه و

● دیدگاه تازه‌ای که علامه بلخی
● در مراسم افتتاح حسینیه امام
● سجاد مطرح کرد، هشدار به علماء
● و طلاب حوزه علمیه نجف اشرف
● نسبت به گسترش خطر کمونیسم
● در افغانستان بود. از علما و طلبه‌ها
● خواست که خود را برای مبارزه با
● اندیشه‌های الحادی در افغانستان
● آماده کنند.

بسم الله الرحمن الرحيم : رسول گرامی اسلام حضرت محمد مصطفی (ص) در باره عالم خدمت گذار و مجاهد فی سبیل الله می‌فرماید: علمای جامع الشرایط به منزله ستارگان آسمان هستند. همان طوری که در شب‌های ظلمانی دریا و صحرا، مردم به کمک نور ستارگان طی طریق می‌کنند، در حوادث و بلاها و رخدادهای اجتماعی نیز علما، چراغ راه هدایت مردم هستند. پس اگر غروب کنند راه یافتگان دوباره گمراه می‌شوند. مقام و منزلت عالم آگاه به زمان نزد پروردگار جهان، پیامبران الهی، امامان معصوم (ع) و جوامع اسلامی بسیار محترم و عزیز است.

در همین جا باز من در حضور علماء، فضلا، اندیشمندان و مردم محترم و قدرشناس، مقدم پر برکت و با میمنت شخصیت بزرگ، دانشمند محترم، حضرت آقای بلخی را به نجف اشرف گرامی می‌دارم. از اینکه به جمع ما تشریف آوردند و قدم بر روی چشمان ما گذاشتند، بسیار خوشحال هستیم. از شما علماء و طلاب عزیز و مردم گرانقدر هم که به افتخار تشریف فرمائی ایشان قدم رنجه فرمودید، و از راه‌های دور و نزدیک به این مکان مقدس آمده‌اید، کمال سپاس گذاری را داریم.

امشب شما شخصیتی را در کنار خود می‌بینید که نه تنها افتخار مردم مسلمان افغانستان، مذهب شیعه و حوزه‌های علمیه است که افتخار شرق اسلامی و دنیای اسلام است. امروز مابه وجود سید جلیل القدر، عالم برجسته، گوینده توانا، سخنور شهیر سید جمال الدین ثانی، علامه سید اسماعیل بلخی افتخار می‌کنیم و خدای بزرگ را سپاسگذاریم. این عالم مجاهد و دردمند، پس از سال‌ها مبارزه و خدمت به مردم و ملت محروم افغانستان و با دست پر و یک جهان آرزو و امید و عزم راسخ و قوی نزد شما آمده است. آری هر ملتی باید به وجود عالمان خدمت گذار و شریف که چراغ هدایت و راهنمای جامعه خویش هستند افتخار کند، و به آن ببالد. چون وجود این شخصیت‌هاست که جامعه را می‌سازد، و به آن عزت و سرافرازی و سربلندی می‌بخشد. امروز آقای بلخی یک عالم آگاه به مسایل روز و عصر خویش می‌باشد. احوال و اوضاع دنیای اسلام و کشور و ملت خود را به خوبی می‌شناسد. یک عالم با مسئولیت، آرمانخواه، انقلابی شجاع که دشمن از وجودش در هراس است. ما علما باید از عملکرد و رفتار این عالم مجاهد درس بگیریم. سی سال از بهترین دوران جوانی خویش را در مبارزه با استبداد گذرانند. این هنر بزرگ که کار هر کسی نمی‌تواند باشد. این سی سال با چه شرایطی سپری شد. گاهی در زندان. گاهی در سرما. گاهی در گرما. گاهی در مشکلات آوارگی و جو خفقان و ارباب. به این می‌گویند مبارزه و مجاهدت که ذره‌ای از مواضع و اهداف خود عقب نشینی نمی‌کند. تا بدست آوردن حقوق و خواسته‌های جامعه این راه پر خطر را ادامه می‌دهد.

علما و بزرگانی که در این مجلس حضور دارند، آگاهند که پیوسته بشارت‌های خیر از سوی ایشان به ما می‌رسید. این نور چشمان ما و شما هم اکنون قدم روی دل‌هایمان



دارآمد

آیت الله شیخ محمد نجفی پاکستانی از اساتید بزرگ حوزه‌های علمیه نجف اشرف و قم تحصیلات حوزوی و دانشگاهی خود را در محضر آیات عظام چون آیت الله سید محسن حکیم، آیت الله خویی، آیت الله شاهرودی، آیت الله امام خمینی، آیت الله شهید سید محمد باقر صدر (رحمت الله علیهم) و دیگر بزرگان و اساتید حوزه‌های علمیه فرا گرفته است. ایشان مانند سایر علمای شیعه توسط رژیم حزب بعث کافر از سرزمین مقدس نجف اشرف بیرون رانده شد و از آن پس در حوزه علمیه قم مشغول تدریس، تبلیغ، تحقیق، تألیف و فعالیت‌های فرهنگی، تبلیغی و اجتماعی می‌باشد. آیت الله نجفی تاکنون چندین مدرسه علمیه و مراکز فرهنگی و آموزشی در ایران و پاکستان تأسیس نموده و همچنان به فعالیت‌های اسلامی ادامه می‌دهد.

■ بازنگری ابعاد شخصیت شهید علامه بلخی در گفت و گوی اختصاصی شاهد یاران
با آیت الله محمد نجفی پاکستانی از مدرسین حوزه علمیه قم

مردی از ملکوت...

در آغاز بحث بفرمایید که اولین بار چگونه با علامه شهید بلخی آشنا شدید؟

بسم الله الرحمن الرحیم: با سلام و درود به ارواح پاک و مطهر شهدای عزیز و گرانقدر اسلام مخصوصاً شهید و عالم جلیل القدر علامه بزرگوار جناب آقای حاج سید اسماعیل بلخی رهبر شیعیان افغانستان. از اینکه حقیر را شایسته این گفت و گو دانستید تشکر می‌کنم، در سال ۱۳۴۳ که علامه بلخی از زندان کابل آزاد شد، بنده در حوزه علمیه نجف اشرف طلبه بودم. خبر آزادی او به نجف رسید و علما و طلاب افغانی بسیار خوشحال شدند. آن‌ها، از جمله مرحوم مدرس افغانی، آقای محقق خراسانی، آقای فیاض و دیگر علماء و بزرگان و طلاب کابلی، بلخی، هراتی، قندهاری و شمالی می‌گفتند که رهبر ما بعد از سال‌ها حبس تازه رها شده است. هر یک از آن‌ها ناگفته‌های زیادی درباره علامه بلخی بیان می‌کردند. من در آن‌جا متوجه شدم که این شخص بر دل‌های مردم حکومت می‌کند و در آنجا بود که من هم به او علاقه پیدا کردم و آرزوی دیدارش را داشتم. مردم از شجاعت‌ها، جوانمردی‌ها، از خود گذشتگی‌ها، از حاضر جوابی‌ها، از سخاوت و بخشندگی و ویژگی‌های اخلاقی او نسبت به طبقات مختلف مردم شیعه و سنی نقل می‌کردند و این باعث گردید که من از اوصاف حمیده ایشان آگاه شوم.

علامه بلخی در اواخر ۱۳۴۶ درست پس از گذشت سه سال از آزادی از زندان استبداد به تعدادی از کشورهای اسلامی سفر کرد و به نجف آمد و بنده برای اولین بار او را در نجف از نزدیک زیارت کردم و چه بسا استفاده‌های معنوی و اخلاقی از وجود او بردم.

استقبال از علامه بلخی در نجف چگونه بود و این سفر چه دستاوردهایی داشت؟

علامه بلخی در ماه ذی القعدة سال ۱۳۴۶ به قصد زیارت بارگاه اجداد بزرگوارش به ایران، عراق و سوریه مسافرت

و مشخصی نبودند. با ورود ایشان به نجف خود را باز یافتند و روزه‌های امید یکی پس از دیگری به روی آنان باز شد و آینده روشنی در برابر آن‌ها قرار گرفت. همه فکر می‌کردند امروز همه چیز دارند و هیچ کمبودی برای خودشان احساس نمی‌کردند. همین امیدواری‌ها بود که علماء و طلاب افغانی مقیم عراق، چه در نجف و چه در کربلا آمادگی لازم را جهت عودت به کشور پیدا کردند، و دیگر نمی‌خواستند که در نجف بمانند. علامه بلخی هم به همه اعلام کرد: «شما علما و طلاب برای خدمت به وطن و مردم بزودی آماده شوید. مردم و جامعه محروم افغانستان به شما نیاز مبرم دارند. ماندن شما دیگر در نجف صلاح نیست. چون در افغانستان هم مدرس وجود دارد و هم مدرسه. اگر درس بخوانید... اگر تدریس کنید... تألیفات داشته باشید... تبلیغ کنید... فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی داشته باشید... و اگر هر کاری بخواهید انجام بدهید باید در کنار مردم و قوم خود باشید. امروز احزاب الحادی و کمونیستی با پشتوانه روسیه در داخل مراکز علمی، دانشگاهی و

● طلاب جوان افغانستانی چون در گذشته چنین رهبر و پیشوای قدرت‌مندی نداشتند هیچگاه دارای برنامه منظم و مشخصی نبودند. با ورود ایشان به نجف خود را باز یافتند و روزه‌های امید یکی پس از دیگری به روی آنان باز شد و آینده روشنی در برابر آن‌ها قرار گرفت. همه فکر می‌کردند امروز همه چیز دارند و هیچ کمبودی برای خودشان احساس نمی‌کردند

کرد که در این سفر هیئتی از علما و بزرگان افغانستان او را همراهی می‌کردند. به یاد دارم که این هیئت با استقبال گرم و کم نظیر وارد حوزه علمیه نجف شد. علما و مراجع تقلید و طلاب خارجی و داخلی از آقای بلخی به عنوان یک عالم برجسته شیعه تجلیل کردند. چون عمده طلاب خارجی در محله جدید نجف سکونت داشتند و وقتی اطلاع یافتند که او به نجف آمده است به استقبال رفتند و او را با احترام خاصی به آنجا آوردند. همچنین مهاجران افغانستانی، هندی، پاکستانی و ایرانی سال‌های متمادی در آن محله زندگی می‌کردند، و داشتن یک مکان مناسب برای برگزاری مراسم مذهبی مثل محرم و دیگر اعیاد بسیار ضروری به نظر می‌رسید.

بحمد الله با قدوم مبارک و تلاش خستگی ناپذیر علامه بلخی حسینیة امام سجاد (ع) در محله جدید نجف اشرف افتتاح شد. داشتن یک همچون مرکز فرهنگی در آن منطقه شیعه نشین لازم و ضروری بود. تشریف فرمایی او باعث شد که این مرکز اسلامی با سرعت تمام به وجود بیاید. وقتی او وارد آنجا شد یک شور و نشاط عجیبی در جوان‌ها ایجاد شد. همه از زیارتش احساس شادمانی می‌کردند. حضورش تأثیر بسیار مثبت در روح جوان‌های شیعه گذاشته بود. به حدی که لحظه‌ای دورش را خالی نمی‌کردند. جوان‌ها به حدی که او گرایش پیدا کرده بودند که بسیاری از آن‌ها علاقه مند بودند با او به وطنشان برگردند و در آنجا بتوانند با پشتیبانی و راهنمایی او در خدمت جامعه باشند. خودشان فداکاری و از خود گذشتگی نشان دهند. با رهبری و مدیریت او در فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی مشارکت داشته باشند. آن‌ها به خوبی احساس کرده بودند که با وجود چنین مدیریت قوی و پشتوانه محکم می‌توانند کارهای بسیار بزرگی در افغانستان انجام دهند.

طلاب جوان افغانستانی چون در گذشته چنین رهبر و پیشوای قدرت‌مندی نداشتند هیچگاه دارای برنامه منظم



برای خوانندگان بین بفرمایید؟

علامه بلخی با علماء و طلاب حوزه علمیه نجف و کسانی که مورد اعتماد ایشان بودند جلسات محرمانه داشت. بیشتر این جلسات شبانه و پس از پایان سخنرانی تشکیل می‌شد. در آن جلسات علمای زیادی پیرامون مسایل سیاسی جهان اسلام و مبارزات و فعالیت‌های علامه بلخی در افغانستان پرسش‌های مهمی از او می‌کردند. از ماجرای قیام و چگونگی افشای طرح براندازی رژیم ظاهر شاه و دستگیری و بازداشت و بازجویی شهید بلخی توسط مأمورین دولت و نوع شکنجه‌های دوران زندان و فعالیت‌های ایشان در طول ۱۵ سال زندان و چگونگی آزادی از زندان و مبارزات پس از آزادی سؤال می‌کردند و علامه بلخی هم به همه سؤالات آن‌ها پاسخ‌های بسیار قانع کننده می‌داد. خاطره‌ای که از آن مرحله در ذهنم مانده خدمت شما عرض می‌کنم که برای خود من هم بسیار حائز اهمیت و جالب توجه می‌باشد. در هندوستان در چند دهه پیش یک نفر شیعه به نام سید ذاکر حسین رضوی برای اولین بار با رأی و انتخاب اکثریت ملت هند به ریاست جمهوری انتخاب شد. این قضیه انعکاس بسیار عجیبی در جهان و به ویژه کشورهای اسلامی و منطقه پیدا کرد. برای بسیاری از ناظران این پرسش پیش آمد که در کشوری که یک میلیارد و دویست میلیون جمعیت دارد، و یک میلیارد نفر آن هندو هستند و دویست میلیون آن را مسلمانان و یک سوم آن را شیعیان تشکیل می‌دهند و شیعیان در مقایسه با سایر اقوام، مذاهب و نژادهای این کشور در اقلیت هستند، چطور می‌شود که یک شهروند شیعی به ریاست جمهوری این کشور انتخاب شده است. آقای سید ذاکر حسین رضوی هندی در سال‌های ۱۳۴۵-۱۳۴۷ چند بار از کشورهای همسایه از جمله پاکستان و افغانستان دیدن کرد. در یکی از این سفرها که تعدادی از مقامات بلند پایه دولتی او را همراهی می‌کردند وارد کابل شد، و مورد استقبال ظاهر شاه در کاخ سلطنتی قرار گرفت.

یکی از شگردهای ظاهر شاه این بود که در جریان دیدارها و مهمانی‌های مقامات سیاسی خارجی از علامه بلخی نیز دعوت به عمل می‌آورد. ظاهر شاه با این کار

باید اسلام را از غربت نجات دهد. من با تمام وجود در خدمت شما هستم و از شما در افغانستان حمایت می‌کنم. آغوش وطن و ملت به روی شما باز است ما نیاز به وجود شما علماء و سربازان ولی عصر (عج) داریم. از شما استقبال می‌نماییم، برای جامعه و خود منشأ خدمت باشید. مملکت خود را با دست‌ها و مغزهای توانای خود بسازید. کشور ما بر اثر اختلافات و تنش‌های قومی، مذهبی، فرقه‌ای، زبانی روز به روز بسوی عقب ماندگی و بیراهه پیش می‌رود».

علامه بلخی هر شب به مدت یک ساعت برای مردم صحبت می‌کرد. حضار را از بیانات ارزشمند خود مستفیض می‌ساخت. سپس با روضه خوانی و ذکر مصیبت حضرت ابا عبد الله الحسین (ع) و با صدای بسیار جذاب و دلنشین جمعیت را متقلب می‌کرد. بعد از مراسم سخنرانی از مردم به طور مفصل پذیرایی به عمل می‌آمد. مردم در پایان برای سربلندی اسلام و سلامتی و توفیق روز افزون مسلمانان جهان اسلام بخصوص علما و حوزه‌های علمیه شیعه دعا می‌کردند. در پایان مراسم عده‌ای از طلاب خارجی و داخلی دور ایشان حلقه می‌زدند و او هم از سرگذشت‌های تلخ و شیرین سال‌های زندان سخن می‌گفت. بنده در آن جلسات تاریخی سعادت حضور لحظه‌های بسیار شیرین و به یاد ماندنی را در محضرشان داشتم گاهی جلسات متعددی که خصوصی و با افراد مختلف برگزار می‌شد در اتاق خدمت او بودم. علماء و طلاب در آنجا جمع بودند و از نزدیک از فیض خاطرات و محبت‌شان استفاده می‌کردند. از نزدیک سخنان او را می‌شنیدند و از محضرشان مستفیض می‌شدند. در آن شب‌ها از وجود ایشان، بهره‌های اخلاقی و معنوی فراوانی بردم. بنده از همان لحظه‌ی اول که این مرد خدا را دیدم سخت عاشق و شیفته شخصیت او شدم. گرایش عجیبی به او پیدا کردم که می‌توانم بگویم بهترین لحظه‌های عمر من محسوب می‌شود. علامه بلخی از هر نظر بسیار بلند همت و نیرومند بود و از آن نفس پاک و معنوی و قدسی بهره‌های فراوان و استفاده‌های زیاد بردم.

فرمایشات حضرت تعالی خاطره انگیز است که تاکنون بازگو نشده است. چنانچه خاطرات دیگری هم دارید

ادارات دولتی و دیگر اماکن کشور فعالیت‌های گسترده‌ای را آغاز کرده‌اند. آن‌ها تبلیغات گسترده‌ای را علیه شیعیان آغاز کرده‌اند. برای مخدوش ساختن چهره اسلام تمام قدرت خود را بکار گرفته‌اند».

علامه بلخی خطاب به علما و طلاب افغانستانی حوزه علمیه نجف اشرف افزود: «آیا برای ما و شما که عالمان دینی و پاسداران مکتب تشیع هستیم واجب نیست که با آن‌ها مبارزه کنیم و پاسخگوی شبهات آنان باشیم؟ اگر قبول کنیم که رفتن به داخل کشور واجب است و دیگر ماندن در نجف حرام، باید آگاه بود و بیدار شد. احزاب چپ و راست به طور آشکار در افغانستان فعالیت می‌کنند و کسی نیست جلو آن‌ها بایستد. مسئولیت من و شما بیش از هر زمان سنگین تر شده است. امروز نه تنها در کشور ما بلکه سایر احزاب و جناح‌های وابسته به استعمار مثل وهابیت، بهائیت، مسیحیت، کمونسیت، صهیونیست و فرقه‌های ساخته و پرداخته دست استعمار خارجی علیه اسلام فعالیت می‌کنند».

مردم قدردان از علامه بلخی استقبال کم نظیری به عمل آوردند و با احترام خاصی او را وارد شهر جدید نمودند. آن شب به پاس سلامتی او چندین رأس گاو و گوسفند قربانی شد. کمیته استقبال با هماهنگی قبلی آنجا را آماده پذیرایی از شرکت کنندگان در استقبال از آقای بلخی کرد. حسینیه امام سجاد (ع) محله جدید در اولین شب ورود علامه بلخی به دست او افتتاح شد. علامه سید اسماعیل بلخی در آن شب در جمع علما و بزرگان و طلاب داخلی و خارجی اعم از ایرانی، افغانی، هندی، پاکستانی و سایر اتباع کشورهای اسلامی سخنرانی بسیار عالی ایراد کرد که از هر جهت آموزنده و بیدار کننده بود. او سه شب پشت سر هم در حسینیه امام سجاد (ع) سخنرانی کرد. بیانات او بسیار علمی، سیاسی، اخلاقی، آگاهانه و به روز بود که طرح اینگونه بیانات در آن روزها خیلی ضروری و مفید به نظر می‌رسید.

شهید بلخی در آن سخنرانی، جوانان را نسبت به وظایف‌شان آگاه ساخت. مسئولیت جوانان را مشخص کرد. شور و نشاط انقلابی در دل آنان به وجود آورد. میل بازگشت به وطن را در دل‌شان زنده کرد. به آنان گفت: «هر چه زودتر کوشش کنید به کشور بازگردید. آن‌هائی که از نظر علمی به سطح شایسته رسیده‌اند، لازم است که بیايند در داخل کشور به فعالیت و کار و تلاش بپردازند و جامعه خود را از بردگی و بیچارگی و فقر و بدبختی نجات دهند. شما علما و طلاب هستید که

- در پی بحث‌ها و تبادل نظرهایی
- که بین علامه بلخی و سید ذاکر
- حسین رضوی رئیس جمهوری
- وقت هند به عمل آمد رئیس
- جمهور هند جذب شخصیت
- علامه بلخی و تحت تأثیر بیانات و
- دیدگاه‌های او قرار گرفت. و در جمع
- مقام‌های افغانی و هندی گفت:
- «جناب آقای بلخی! شما شخصیت
- کم نظیری هستید و برای پیش
- رفت و آگاهی ملت‌های مسلمان و
- کشورهای اسلامی می‌توانید نقش
- مهمی داشته باشید

دشمنان اسلام حساب شده عمل می کنند. نوابغ ما را در گوشه و کنار جهان به شهادت می رسانند.. در عراق آیت الله سید محمد باقر صدر.. در ایران آیت الله سید محمد حسینی بهشتی.. در افغانستان علامه شهید بلخی.. در لبنان علامه شهید عباس موسوی.. در پاکستان علامه شهید سید عارف حسین حسینی.. ده ها شخصیت علمی و مجاهد ما را در کشورهای اسلامی شهید کردند

از دیدار و تبادل نظر با شما بدم بیسابقه بوده است. در همین جا اعلام می دارم که پس از بازگشت به کشورم در اولین فرصت برای جنابعالی دعوت نامه رسمی به کابل می فرستم تا از هندوستان بازدید کنید. ما در هند به وجود شخصیت اندیشمندی مانند شما نیازمندیم تا در برخی مسائل جهانی به ویژه مشکل هند و پاکستان بر سر مسئله کشمیر و اختلافات بین مسلمانان و هندوها با ما همکاری کنید. ما نیازمند وجود با برکت شما در زمینه های گوناگون هستیم.»

علامه بلخی با ابراز خرسندی دعوت رئیس جمهوری هند را می پذیرد و قول مساعد می دهد که در فرصت مناسب به این کشور سفر کند. او در این باره گفته است: «به منظور بررسی راه های ایجاد وحدت و همبستگی میان مردم هند و مسلمانان و مسئله اختلاف آن کشور با پاکستان و مسایل دیگر بزودی از هند بازدید می کنم». بعد از ظهر همان روز رئیس جمهوری هند آماده می شود به کشورش بازگردد. علامه بلخی و ظاهر شاه برای بدرقه مهمانان به فرودگاه می روند. وقتی هواپیمای هیئت هندی از فرودگاه کابل به پرواز در می آید، ظاهر شاه در مسیر بازگشت از آقای بلخی می پرسد: «جناب بلخی صاحب! من امروز از آنچه که مشاهده کردم متحیر شدم، این چه گپی است، مملکتی که اکثریت آن را هندوها تشکیل می دهند و بیشتر مسلمانان آن سنی مذهب هستند، چگونه رئیس جمهور از میان شیعیان انتخاب می شود؟».

علامه بلخی در جواب به ظاهر شاه می گوید: «جای تعجب ندارد، در آنجا نظام دموکراسی حاکم است. آنجا هندوستان است نه افغانستان. امروز در دنیا قانون حکومت می کند نه شخص، یا یک عده ای معدود که حکومت را حق موروثی و متعلق به خود و خانواده خود می دانند، امروز در کشورهای متمدن و پیشرفته جهان قانون حکم می کند. هر کس که لیاقت و شایستگی و دارای علم و کمال و فضل باشد، صاحب کرسی و قدرت می شود، و مردم به او اعتماد می کنند و رأی می دهند. می خواهد هندو باشد، سنی باشد، شیعه باشد و یا یک نژاد دیگر. او لیاقت و شایستگی این را داشته است که اعتماد مردم را به خود جلب کند. مردم هم بر اساس همین اعتماد و شناختی که از او دارند رأی می دهند. مثل کشور ما نیست که گاو چران، شتریان و کسانی که لیاقت و شایستگی ریاست را ندارند و از تحصیلات عالیه بر خوردار نیستند، و در مدرسه تربیت صحیح نگرفته اند و توان بدست گرفتن امور یک مملکت مسلمان را ندارند به دلیل پسر کاکا و پسر خوانده بودن نخست وزیر،

تحولات جهان صحبت می کند و پیشنهادهای سازنده ای جهت راه حل این معضل بزرگ ارائه می دهد.

وقتی رئیس جمهور هند متوجه می شود، بلخی یک عالم سیاست مدار و یک شخصیت به تمام معنی آشنا به مسایل اسلامی و تاریخی جهان و تحولات گذشته و حال و آینده است و با اینکه عالم شیعه است و ظاهر شاه اینگونه به او احترام می کند، خود را به او نزدیک می کند و صحبت های زیادی بین آن دو صورت می گیرد. سید ذاکر حسین رضوی هندی یک عالم دینی با این ویژگی و پختگی در مسایل سیاسی جهان اسلام تا آن روز ندیده و برخورد نداشته است که اینگونه روی او سخت تأثیر گذاشته باشد. این است که با عشق و علاقه با او گرم صحبت می شود.

آقای بلخی در آن جلسه ضمن بیان تاریخچه مبارزات مردم هندوستان و استقلال این کشور به رهبری گاندی و نقش مسلمانان و شیعیان به رئیس جمهوری هند یاد آورد شد که گاندی در دوران مبارزه با استعمار انگلیس همواره مردم را به الگو قرار دادن قیام و انقلاب امام حسین (ع) فرا می خواند. از آنان می خواست که حسین بن علی (ع) را الگو و سرمشق مبارزات خویش قرار دهند. حسین گونه با اجنبی مبارزه کنید و حسین گونه خانواده خود را به اسیری تقدیم کنید تا از دست استعمار رهایی یابید. مانند حسین (ع) جان خویش را فدای آرمان و هدف مقدس تان کنید تا طعم خوش آزادی و استقلال را بچشید. ملت شجاع هند هم با پیروی و الگو پذیری از نهضت امام حسین (ع) مبارزه سختی را علیه انگلیسی ها آغاز کردند و آن ها را از کشورشان بیرون راندند. در این کشور مسلمانان و شیعیان نقش مهمی داشتند و کشور خود را از سلطه انگلیس آزاد ساختند.

در پی بحث ها و تبادل نظرهایی که بین علامه بلخی و سید ذاکر حسین رضوی رئیس جمهوری وقت هند به عمل آمد رئیس جمهور هند جذب شخصیت علامه بلخی و تحت تأثیر بیانات و دیدگاه های او قرار گرفت. و در جمع مقام های افغانی و هندی گفت: «جناب آقای بلخی! شما شخصیت کم نظیری هستید و برای پیش رفت و آگاهی ملت های مسلمان و کشورهای اسلامی می توانید نقش مهمی داشته باشید. مدیریت شما در هدایت ملت ها بسیار مفید و راه گشا است. اگر من از قبل اطلاع داشتم که در افغانستان چنین شخصیتی وجود دارد پیش از این خدمت شما می رسیدم تا از دیدگاه های سازنده و دورنگری شما استفاده می کردم. لذتی که امروز

می خواست به سران کشورهای خارجی فخر فروشی کند و بگوید که ما چنین عالمان برجسته داریم که با مسایل سیاسی، تاریخی، جغرافیایی و تحولات جهان و کشورهای اسلامی آشنایی کامل دارند، و میهمانان می توانند در هر زمینه ای با آن ها بحث کنند. ظاهر شاه در جلسه ای که با رئیس جمهور هند داشت به راننده شخصی خود دستور داد فوری به منزل علامه بلخی رفته و او را به کاخ سلطنتی بیاورد. از این طرف هم خود ظاهر شاه با آقای بلخی تلفنی تماس گرفت و او را به کاخ دعوت کرد ولی به او نگفت که میهمان کیست.

آقای بلخی با راننده ظاهر شاه به کاخ سلطنتی رفت و هنگامی که با آن قیافه نورانی و جذاب وارد جلسه شد، همه میهمانان خارجی و داخلی به احترام آقا از جا برخاستند. ظاهر شاه نیز دست روی سینه گذاشت و آقا را به صدر مجلس هدایت کرد. به طوری که مقامات دولتی هند هم از هیبت و عظمت آقا تحت تأثیر قرار گرفتند. مقام های دولت هند از این حرکت ظاهر شاه شگفت زده می شوند و با خود می گویند که این عالم کیست که پادشاه افغانستان به او اینگونه رفتار می کند؟ در صورتی که در هیچ یک از کشورهای دنیا این طور رسم نبوده و نیست که حاکمان مستبد در مقابل عالمان دینی، آن هم یک عالم شیعی چنین برخوردی از خود نشان دهند. وقتی آقا در صدر مجلس می نشیند به میهمانان خارجی و جمعیت نگاه می کند. تا ببیند چه کسانی در کاخ حضور دارند، و مهمانان خارجی چه افرادی هستند و از کجا آمده اند؟ سپس با همه افراد احوال پرسی گرم نموده در همان نگاه اول متوجه می شود که رئیس جمهور هندوستان با جمعی از وزرا در مجلس حضور دارند.

خوب بلخی کسی است که با تاریخچه هندوستان و مبارزات مردم این کشور و نقش مسلمانان بر ضد انگلستان تادستیابی به استقلال کشور آشنایی کامل دارد. رهبران گذشته و حال هند را هم به خوبی می شناسد. بالاخره آگاه شده که در انتخابات ریاست جمهوری این کشور همسایه یک شهروند شیعه به ریاست جمهوری انتخاب شده است. ظاهر شاه علامه بلخی را به رئیس جمهور هند و دیگران معرفی می کند، و آنگاه علامه بلخی چند دقیقه پیرامون مسایل کشورهای منطقه از جمله ارتباط هند و پاکستان و افغانستان و چگونگی یافتن راه حلی برای مسئله کشمیر و اختلافات افغانستان و پاکستان بر سر مسئله بحران پشتونستان و مسایل و



این هدف مهم گام بردارند. ما باید در سرزمین‌های اسلامی پخش شویم و نهضت‌های بیداری اسلامی به وجود بیاوریم. ملت‌ها را آگاه سازیم و آنان را بر علیه حاکمان ظلم و جور بشورانیم. مسلمانان و بشریت را از زیر سلطه استکبار و استعمار برهانیم. امروز بشریت یک حقیقت گم شده را جستجو می‌کند. ما علمای دین و مبلغین راستین اسلام وظیفه داریم این حقیقت را به آن‌ها بنمایانیم. توده‌های جامعه و جهان را به حرکت و جنبش درآوریم. شما علما بپاخیزید و یک میلیارد مسلمان جهان را رهبری کنید. ما نباید فقط در چارچوب مدارس بمانیم و تماشاگر رویدادهای کشورهای اسلامی مثل فلسطین، لبنان، افغانستان و سایر ملل اسلامی باشیم».

ویژگی دیگر علامه بلخی، ایمان فوق العاده او بود. دیگران با نمازهای شب و سحر خیزی، ریاضت، توسل و تسبیح ایمان به دست می‌آوردند. اما علامه بلخی با عمل خالص، پاکی، صداقت، اخلاق و انسان دوستی و عقیده راسخ، ایمان را به دست آورد. در حقیقت او مجاهدی فی سبیل الله و رهبری واقعی برای آزادگان اسلام و مکتب حیات بخش تشیع بود.

وقتی خبر شهادت علامه بلخی به سمع‌تان رسید چه حالی به شما دست داد و مراجع و علمای نجف چگونه با این ضایعه بزرگ برخورد کردند؟

وقتی که شهید بلخی نجف اشرف را به مقصد افغانستان ترک کرد دل‌های ما را همراه خود برد. برای همین است که بیشتر علما و طلاب افغانی خود را برای بازگشت به کشورشان آماده کرده بودند، تا به جامعه خود خدمت کنند. خروج او از نجف اشرف چهار ماه نگذشته بود که خبر شهادت‌شان به ما رسید. در آن زمان مرحوم آیت الله شیخ محمد علی مدرس، آیت الله حاج آقای فیاض، آقای محقق خراسانی از بزرگان حوزه بودند، برای او مجلس ختم برگزار کردند. این آقایان هر کدام از شخصیت و جایگاه علمی، سیاسی، مبارزاتی و اجتماعی علامه بلخی سخن گفتند. بنده با شنیدن این خبر سخت متأثر شدم. این برای جهان اسلام یک ضایعه اسفناک بود.

وجود چنین بزرگانی با این اندیشه و تفکر مربوط به یک کشور و یک مرحله خاصی نیست. او با نظر وسیعی که داشت، شیعه و سنی را جذب افکار متعالی اسلامی خود ساخته بود. خبر شهادت علامه بلخی حوزه علمیه نجف اشرف را سوگوار کرد و علمای اسلام همه عزادار شدند. چون آن‌ها شخصیت علامه بلخی را خوب

شناخته بودند. علامه بلخی در مدتی که در نجف اشرف بسر می‌برد قصد داشت تعدادی از علمای افغانی را با خود به افغانستان بازگرداند تا آنان را در انقلاب و نهضتی که در پیش روی داشت همراه کند. می‌خواست از وجود علما در سیاست و مسایل کشور و ملت استفاده شود. آرزو داشت بزرگان دین وارد مسایل سیاسی و اجتماعی شوند تا بتوانند اسلام را به دنیا معرفی کنند. امروز علما و بزرگان وظیفه دارند راه علامه بلخی را بروند و آرمان‌های او را زنده نگاهدارند. ■

علامه بلخی خسارت جبران ناپذیری به جهان اسلام و تشیع وارد آوردند. به این دلیل که او شایستگی رهبری سیاسی جامعه اسلامی را داشت. او بسیاری از نقشه‌ها و توطئه‌های دشمنان اسلام را در افغانستان خنثی کرد.

به نظر شما علامه بلخی از چه ویژگی‌هایی برخوردار بود؟

در حقیقت جاذبه شهید علامه بلخی قلب انسان‌ها را تسخیر می‌کرد. این سید انسان معمولی نبود. ویژگی‌های زیادی در او جمع بود. ویژگی نخست این است که او انسان الهی و آسمانی به تمام معنی بود هر کسی که یکبار با او ملاقات می‌کرد هرگز نمی‌توانست او را فراموش کند. سخنان او نه تنها در دل ما بلکه در قلب و روح همه انسان‌های آزاده جایگاه خاصی پیدا کرده بود. از نظر او افغانی و غیر افغانی هیچ فرقی نمی‌کرد. حرف اول و آخر او اسلام، قرآن و مسلمانان بود. بر اسلام تکیه می‌کرد. کاری کرد که مثل خورشید تا ابد خاموش نخواهد شد.

علامه بلخی از حیث عظمت و شخصیت علمی، سیاسی، معنوی، اخلاقی و نفوذ اجتماعی مانند آیت الله شهید سید محمد باقر صدر بود. برای اینکه او صلاحیت این را داشت که یک جامعه را هدایت و رهبری کند و انسان‌ها را بسوی کمال و ارزش‌های متعالی انسانی و اخلاقی رهنمون سازد. از حیث بینش سیاسی، تدبیر، مدیریت، شجاعت، بیان و جاذبه مثل علامه سید جمال الدین افغانی بود. بنده در طول عمرم بزرگان زیادی را از نزدیک دیده و با آن‌ها تعامل داشته‌ام. خیلی‌ها مثل هم هستند. اما در وجود علامه بلخی ویژگی‌هایی دیده می‌شد که در دیگران کمتر می‌بینیم. او انسانی شجاع، سترک و دارای همت عالی و بلند نظر بود.

علامه بلخی با دید باز به مسائل جهان اسلام نگاه می‌کرد. او به مردم توصیه می‌کرد: «فقط اسلام بگویید. عرب و عجم و ترک و فارس و ایران و افغان و مذهب و نژاد نگوئید. اسلام صلاحیت این را دارد که در جهان حکومت کند. حکومت و سیاست حق مسلم اسلام است. حاکمان مستبد و کشورهای غربی این حق را از اسلام گرفته‌اند. ما موظفیم که این حق طبیعی خودمان را از آن‌ها باز پس بگیریم و قانون و شریعت الهی را در دنیا حاکم کنیم. اسلام توان جوابگویی نیازمندی‌های امروز و فردای جوامع بشری را دارد. مکتب تشیع می‌تواند بخوبی پاسخ‌گوی نیازمندی‌های امروز و فردای انسان روی زمین باشد. علمای اسلام برای تحقق

وزیر دربار و زیر دفاع، والی، قاضی، وکیل و صاحب قدرت می‌شوند. (منظور آقای بلخی، سردار داود خان بود که به علت نداشتن شایستگی، ظاهر شاه او را به نخست وزیری منصوب کرده بود) سردمداران ما از قانون اطلاع ندارند. امروز یک سوم جمعیت کشورمان را شیعیان تشکیل می‌دهند. اما یک مأمور از آن‌ها در امور مملکت دخالت ندارند. چه برسد به اینکه صدر اعظم و مسئولیت مهم دیگری داشته باشد». شاه جوابی نمی‌دهد و فقط سر خود را تکان می‌دهد، که آری همین طور است. این نشان می‌دهد که علامه سید اسماعیل بلخی از شجاعت، قدرت بیان، سحر کلام و حاضر جوابی قوی برخوردار بوده است.

بفرمایید که شخصیت علامه بلخی چه تفاوتی با سایر شخصیت‌های اصلاح‌گرای آن مرحله داشته است؟

به نظر من علامه بلخی کمتر از سید جمال الدین افغانی نبود. برای همین است که در حوزه علمیه نجف اشرف او را سید جمال الدین ثانی نامیدند. اگر زمینه مناسب و امکانات کافی برای او فراهم می‌شد. اگر انقلاب او به ثمر می‌رسید می‌توانست تحول عظیمی به وجود بیاورد. عظمت این شخصیت بود که دشمنان اسلام از وجود او احساس خطر کردند، و او را ۱۵ سال به زندان افکندند. پس از آزادی هم فرصت کافی برای او به وجود نیامد. و اگر نه کاری را انجام می‌داد که سید جمال الدین نتوانسته بود انجام دهد. علامه بلخی از نظر قدرت بیان، جاذبه، شجاعت، سحر کلام و بسیاری از ویژگی‌های یک انسان کامل بود. اگر دو سال بیشتر زنده می‌ماند، بی‌تردید سقوط نظام استبدادی در افغانستان را شاهد بودیم. اگر دشمنان اسلام به ایشان مهلت می‌دادند شایستگی این را داشت که نقش یک رهبر بزرگ ملی را در افغانستان ایفا کند. و در جهان اسلام مفید و ثمر بخش باشد.

دشمنان اسلام حساب شده عمل می‌کنند. نوابغ ما را در گوشه و کنار جهان به شهادت می‌رسانند. در عراق آیت الله سید محمد باقر صدر.. در ایران آیت الله سید محمد حسینی بهشتی.. در افغانستان علامه شهید بلخی.. در لبنان علامه شهید سید عباس موسوی.. در پاکستان علامه شهید سید عارف حسین حسینی.. ده‌ها شخصیت علمی و مجاهد ما را در کشورهای اسلامی شهید کردند. اگر تاریخ تشیع را بازنگری کنیم ملاحظه خواهیم کرد که هزاران عالم و مجتهد ما به شیوه‌های مختلف به زندان انداخته یا به شهادت رساندند تا فریاد حق طلبی و عدالت خواهی را از بین ببرند. با شهادت

● علامه بلخی از حیث عظمت و شخصیت علمی، سیاسی، معنوی، اخلاقی و نفوذ اجتماعی مانند آیت الله شهید سید محمد باقر صدر بود. برای اینکه او صلاحیت این را داشت که یک جامعه را هدایت و رهبری کند و انسان‌ها را بسوی کمال و ارزش‌های متعالی انسانی و اخلاقی رهنمون سازد.





درآمد

گفت و گو با حجت الاسلام و المسلمین سید حسن
فرزند روح الله نوه مرحوم آیت الله سید حسین
عالمی بلخایی مؤسس حوزه علمیه «عالمیه» در
بلخاب طعم خاصی دارد. چرا که فرزند ایشان سید
محمد علی عالمی بلخایی یکی از بنیانگذاران حزب
جهادی «اسلام مکتب توحید» و از نزدیکان شهید
علامه سید اسماعیل بلخی است. آقای عالمی در
گفت و گوی اختصاصی با شاهد یاران مبارزات
سیاسی و فرهنگی علامه بلخی و اوضاع اسفبار
شیعیان افغانستان را در مراحل گذشته برای
خوانندگان علاقمند شرح می دهد:

علامه بلخی در توصیف حجت الاسلام و المسلمین سید حسن عالمی بلخایی
از روحانیون مبارز افغانستان

از نسل توفان بود...

توانست تحول بسیار عجیبی در صحنه اجتماعی تشیع
به وجود بیاورد.

بعد از فوت آیت الله عالم، فرزند ایشان سید محمد حیدر
عالمی که پدر بنده است، و آیت الله سید محمد علی
عالمی و آقای سید محمد حسن وکیل که عموهای بنده
هستند، تحصیل کردند و جامعه را به سوی رشد و کمال
رهنمون ساختند. این آقایان از جمله آیت الله عالمی که
در قید حیات هستند، خدمات ارزنده ای برای جامعه
شیعه افغانستان داشته اند. به طور مثال آیت الله عالمی
حدود ۳۰ سال پیش، در دوره انقلاب اسلامی افغانستان
و پس از کودتای کمونیستی، شمال را از لوٹ وجود
حزب خلق کمونیست آزاد کرد و رهبری مردم را بر
عهده گرفت. مردم احترام خاصی به او داشتند.

**زمانی که علامه بلخی مبارزات سیاسی اش را آغاز
کرد مردم شمال افغانستان چه دیدگاهی داشتند؟ آیا
او را همراهی کردند؟**

زمانی که شهید بلخی فعالیت های سیاسی را آغاز کرد
عامه مردم از نظر آگاهی به حد بلوغ نرسیده بودند. او
ابتدا حزب نهضت اسلامی را تشکیل داده بود. جمعی
از سران و بزرگان افغانستان با او همکاری می کردند.
شخصیت های برجسته ای در آن حزب حضور داشتند.
او دیدگاه ها و ایده های بسیار بالایی داشت. اما متأسفانه
موفق نشد. ولی جامعه افغانستان شهید بلخی را به عنوان
یک شخصیت روحانی و متعهد خوب می شناخت.
مردم او را یک مبلغ طراز اول می شناختند. اما جامعه از
ماهیت نظام حاکم هم آگاهی کامل نداشت. نمی دانست
که این نظام به چه دلیل بلخی را زندانی کرده است. مردم
نمی دانستند که بلخی چه می گوید و چه می خواهد. لذا
عامه مردم آگاهی نداشتند. مردم افغانستان به علت وجود

گفت که این موی سرم و محاسنم به خاطر مردم سفید
شده است. هنگامی که به سر پل بلخاب آمد شبی را
هم در مدرسه دهن شیرد گذراند. عموی من در مدرسه
عالمیه با اصرار زیاد موی سر و محاسن شهید بلخی
را کوتاه کرد و به او گفت که نباید موی سرتان مانند
درویش ها این قدر بلند باشد.

**آیت الله عالم در آن زمان چه خدماتی برای شیعیان
شمال افغانستان داشته است؟**

مرحوم آیت الله عالم پدر بزرگ من حدود ۱۰۰ سال
پیش در شرایطی که مردم افغانستان در تنگنای شدید
اقتصادی بسر می بردند، و شیعیان نیز مخصوصاً در مناطق
شمالی با تقیه زندگی می کردند. به حوزه علمیه مشهد
مقدس رفت تا تحصیلات علوم دینی و معارف اسلامی
را فرا گیرد. در آن زمان شیعیان را رافضی می نامیدند. یکی
از کرامات آیت الله عالم این است که ایشان هنگام اقامت
در مشهد مقدس شبی در خواب می بیند که می خواهد به
زیارت حرم امام رضا (ع) مشرف شود. هنگامی که وارد
صحن می شود یک سید نورانی از حرم بیرون می آید و
به او می گوید برگردید به افغانستان. آیت الله عالم روز
بعد این خواب را برای استاد خود تعریف می کند. استاد
در تعبیر این خواب می گوید شخصی که به خواب شما
آمده امام رضا (ع) بوده است. پس به افغانستان برگردید.
بازگشت شما ثواب خیلی زیادی دارد.

علما و روحانیون صد سال پیش افغانستان یا شاگرد آیت
الله عالم بودند یا شاگرد، شاگرد ایشان بودند که توانستند
مذهب جعفری را در این کشور گسترش دهند. در دوران
آیت الله عالم اوضاع شمال طوری بود که مردم بلخاب
سوره اخلاص را می خواندند و خون ذبیحه (قربانی) را
می خوردند. آیت الله عالم در پی بازگشت به افغانستان

ابتدای بحث بفرمایید که از نظر خانوادگی چه ارتباطی
با شهید بلخی دارید؟

بسم الله الرحمن الرحیم: ما خاندان عالمی با شهید بلخی
از یک قوم و از یک خاندان هستیم. میر سید علی ولی
جد بزرگ سادات بلخاب است و در حال حاضر از
این خاندان حدود دو هزار و پانصد خانواده در بلخاب
زندگی می کنند. میر سید علی فرزندی داشت به نام سید
مراد که سادات بلخاب از نسل او هستند. نسل سید مراد
نیز به دو تیره «توفان» و «میر ولد» تقسیم می شوند. بنابر
این ما از نسل میر ولد هستیم و شهید بلخی از نسل
توفان بود.

در ارتباط با مسائل سیاسی و اجتماعی باید گفت که شهید
علامه بلخی پس از مدتی که از زندان آزاد شد به زادگاه
خود بلخاب آمد و شبی را در مدرسه عالمیه گذراند.
زمانی که زندانی شد محاسن و موی سر او خیلی بلند
نبود. ولی پس از گذراندن حدود ۱۵ سال زندان موی
سر و محاسن او بسیار بلند شده بود. او به طلاب مدرسه

● علامه بلخی پس از مدتی که از زندان
آزاد شد به زادگاه خود بلخاب آمد
● و شبی را در مدرسه عالمیه گذراند.
● زمانی که زندانی شد محاسن و موی
سر او خیلی بلند نبود. ولی پس از
گذراندن حدود ۱۵ سال زندان موی
سر و محاسن او بسیار بلند شده بود.
او به طلاب مدرسه گفت که این موی
سرم و محاسنم به خاطر مردم سفید
شده است

■ علامه بلخی در میان یاران.



کابل رفتند و برای آزادی شهید بلخی تلاش کردند. مسئولان نظام به این شخصیت‌ها اسناد و مدارک نشان دادند و گفتند که آقای بلخی قصد کودتا داشت، و گروه او می‌خواستند ظاهر شاه را اعدام کنند. ظاهر شاه برای جلوگیری از واکنش شیعیان ناچار شد علامه بلخی را در زندان نگه دارد، و از اعدام او خودداری کند. زیرا نظام حاکم با اسنادی که از کودتاچیان در اختیار داشت نمی‌بایست بلخی را آزاد می‌کرد. ولی بر اثر فشار شخصیت‌های شیعی بود که پس از ۱۵ سال زندان بلخی را آزاد کرد و از او عذرخواهی هم کرد. پس از آن هم به شیعیان آزادی اظهار عقیده و بیان داد. اینها امتیازاتی است که ظاهر شاه به شهید بلخی داد.

با توجه به شرایط آن روز بفرمایید که اندیشه شهید بلخی چگونه تبلور یافت. از چه طریق با علمای جهان اسلام ارتباط برقرار کرد؟

در حقیقت شهید بلخی از دوران کودکی یک نابغه بود. کسانی که در جامعه نابغه هستند به راحتی می‌توانند به اهدافشان برسند. یکی از معدود شخصیت‌های افغانستان که نبوغ فکری داشته شهید بلخی بوده است. وقتی که او به نجف اشرف مشرف می‌شود و خدمت حضرت امام خمینی (ره) می‌رسد و پس از بحث‌ها و صحبت‌های طولانی که میان آن دو بزرگوار مطرح می‌شود. امام خمینی می‌گوید: «علامه بلخی را باید سید جمال الدین ثانی لقب داد. از این پس به ایشان سید جمال الدین ثانی خطاب خواهیم کرد. بلکه او را از سید جمال الدین بالاتر می‌دانم».

این دقیقاً فرمایش امام است؟

این نفس فرمایش حضرت امام (ره) است که علامه بلخی را سید جمال الدین ثانی نامید. اصولاً علامه بلخی برای کسب فیض و راهنمایی به محضر امام خمینی (ره) رسید و امام رهنمودهای لازم را به او ارائه فرمود.

در زمانی که علامه بلخی در حوزه علمیه مشهد درس می‌خواند با آیت الله وحید خراسانی همدرس بوده است. بنده در سال ۱۳۸۶ خدمت آیت الله وحید رسیدم. ایشان نام زادگاهم را از من جویا شد و به ایشان گفتم که من از بلخاب هستم. بعد آیت الله وحید پرسید که چه نسبتی با علامه بلخی دارم. در این دیدار آیت الله وحید خیلی از علامه بلخی تعریف کرد و او را جوان با استعداد و مبارزی مؤمن توصیف کرد.

موقعی که علامه بلخی در سال ۱۳۴۶ از نجف اشرف به قم آمد، مراجع وقت قم همچون آیت الله سبحانی و آیت الله ناصر مکارم شیرازی که آن روز به درجه اجتهاد نرسیده بودند از او استقبال کردند. به افتخار علامه بلخی جلسه با شکوهی در حوزه علمیه قم برگزار شد. آیت الله مکارم در معرفی شهید بلخی او را از شخصیت‌های بزرگ جهان اسلام توصیف کرد. او در یک سخنرانی در حوزه علمیه قم در تشریح اهداف مبارزات خود چنین گفت: «۳۱ سال پرچم مبارزه را به دست خود گرفتم. ۱۵ سال تبعید، تحمل مشقت‌ها و تلخی‌ها خیلی زود گذشت. ۱۵ سال هم زندان مسئله‌ای است که شاید رفقا اطلاع داشته باشند. از اول نوروز سال ۱۳۲۹ تا آخر سال ۱۳۴۳ در کابل زندانی شدم. این ۱۵ سال را در اطاق تاریک و سرد زمستان کابل سپری کردم. ولی زندگی همین است. تنها عشق و علاقه به مرام خود داشتم و

کنند. از آن پس مساجد و حسینیه‌های شیعیان در کابل فعال شده و مردم به آزادی نسبی دست یافتند. صدای دلنشین «اشهد ان علیا ولی الله» از مناره‌های مساجد پخش می‌شد. اینها بخشی از دستاوردهای شهید بلخی برای مردم افغانستان بود.

دامنه فعالیت‌های شهید بلخی تا چه اندازه گسترده بود؟

فعالیت شهید بلخی سراسر افغانستان را در برداشت. هنگامی که ملاحظه می‌کنید که شخصیت‌های گوناگون از مناطق مختلف افغانستان با او همکاری می‌کردند. این نشان می‌دهد که طیف‌های گوناگونی از سراسر افغانستان در حزب ارشاد اسلامی حضور داشتند و با علامه بلخی همکاری و همفکری می‌کردند. زمانی که او در مرکز اقامت داشت طبیعی است که مسئولان نظام در مرکز زندگی می‌کنند. بلخاب در مناطق شمالی افغانستان واقع شده است ولی مزار مرکز استان شمال افغانستان است. بلخاب یک منطقه دور افتاده در شمال افغانستان است اغلب مردم از مبارزات شهید بلخی شناخت نداشتند. کسانی که شناخت داشتند از رجال سیاسی و شخصیت‌های این منطقه بودند. این شخصیت‌ها می‌دانستند که نظام ظاهر شاه یک حکومت فاسد و خانوادگی است و تا زمانی که این خاندان حکومت می‌کنند مردم افغانستان طعم آزادی را نخواهد چشید. شهید بلخی با این نیت قیام کرد تا مردم از نظر مذهبی و اجتماعی آزاد شوند هر قوم و مذهبی بتواند آزادانه عقاید خود را بیان کند.

پس از زندانی شدن شهید بلخی مدارس دینی و حوزه‌های علمیه شیعه یا نخبگان افغانستان چه واکنشی نشان دادند؟ آیا برای آزادی او تلاش‌هایی به عمل آمد؟

آری... تعدادی از شخصیت‌های بلخاب همچون سید محمد خان که از بستگان ماست فشارهایی بر دولت وارد آورد. برخی از نمایندگان بلخ و سنگ چارک به

جو اختناق و فشار حکومت نمی‌توانستند در باره شهید بلخی اظهار نظر کنند یا واکنش نشان دهند. ولی مردم بلخاب که او را فرزند خود می‌دانستند از مبارزات او آگاهی داشتند. به این دلیل که بلخی یک شهروند شیعه بود، فشار نظام حاکم بر شیعیان بیش از سایر اقوام بود. زمانی که شهید بلخی آزاد شد آنگاه نظام حاکم یکسری آزادی‌های عمومی برای مردم شیعه قایل شد. این مبارزات شهید بلخی بود که آزادی برای مردم به ارمغان داشت. نظام حاکم تا آن زمان به شیعیان اجازه نمی‌داد تا در اذان «اشهد ان علیا ولی الله بگویند». اذان شیعه در افغانستان به کلی ممنوع بود.

شهید بلخی پس از آزادی از زندان از مبارزه دست نکشید. اولین اقدام او ملاقات با ظاهر شاه بود. او در جریان صحبت‌های طولانی با ظاهر شاه به او گفت من برای چه ۱۵ سال زندانی شدم؟ مردم می‌پرسند که من برای چه زندانی شدم؟ لذا علامه بلخی در این ملاقات خواسته‌های مردم را با او در میان گذاشت. یکی از خواسته‌های مردم آزادی اذان شیعیان بود. و ظاهر شاه به شیعیان اجازه داد مراسم مذهبی خود را آزادانه برگزار

زمانی که شهید بلخی فعالیت‌های سیاسی را آغاز کرد عامه مردم از نظر آگاهی به حد بلوغ نرسیده بودند. نمی‌دانستند که بلخی چه می‌گوید و چه می‌خواهد. عامه مردم آگاهی نداشتند. مردم افغانستان به علت وجود جو اختناق و فشار حکومت نمی‌توانستند در باره شهید بلخی اظهار نظر کنند یا واکنش نشان دهند

تفکرات امام خمینی (ره) قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ذهن و هوش جوانان افغانستان وجود داشت. جوانان افغانی از ده‌ها سال پیش با اندیشه‌های امام آشنا بودند. اکثریت شیعیان افغانستان مقلد امام بودند. جوانان انقلابی و مبارز از دستورات امام اطاعت می‌کردند. اگر نظرات امام نبود شیعیان به این شکل قیام نمی‌کردند

تازگی تشکیل شده بودند و بنده در چهار چوب «حزب اسلام مکتب توحید» فعالیت کردم. از نظر فکری چه کسی الهام بخش و الگوی مبارزات ملت مسلمان افغانستان بود؟

در زمینه مبارزات فکری، زمانی که بنده وارد کابل شدم جوانانی را یافتم که در آنجا فعالیت می‌کردند. کتاب‌ها و نوارهای سخنرانی حضرت امام خمینی (ره) را توزیع می‌کردند. حتی کتاب‌های دکتر علی شریعتی را می‌آوردند. این کتاب‌ها توسط جوانان افغانستانی که در آمریکا و اروپا تحصیل می‌کردند وارد کشور می‌شد. یک حلقه زنجیره وار و پیوسته بین جوانان مسلمان همفکر وجود داشت. اشغال افغانستان اقشار گوناگون مردم را به شدت نگران کرده بود. مردم زود متوجه شدند که شوروی به صورت گام به گام در صدد است با همکاری عوامل خود همچون حزب خلق و حزب پرچم افغانستان را بگیرد و به بلوک شرق مرتبط کند. یا اینکه افغانستان هم مانند یکی از کشورهای آسیای میانه باشد. البته پیش از یورش ارتش سرخ شوروی به افغانستان، از آن طرف هم آمریکا تلاش می‌کرد با همکاری حکومت ظاهر شاه و پس از او داود خان افغانستان را زیر سلطه خود داشته باشد. آمریکا و روسیه هر دو می‌کوشیدند افغانستان را زیر سلطه خود قرار دهند. ما در آن برهه در جریان این توطئه‌ها قرار گرفته بودیم، و جوانان را برای مبارزه آماده می‌کردیم

حضرت امام خمینی (ره) پس از کودتای تره‌کی و پس از یورش ارتش شوروی این اقدامات را به شدت محکوم می‌کرده و همواره از مبارزات ملت مسلمان افغانستان حمایت می‌کرد. این حمایت چه تأثیری بر مردم کشورتان داشته است؟

به عقیده من تفکرات و اندیشه امام (ره) قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ذهن و هوش جوانان افغانستانی وجود داشت. جوانان افغانی از ده‌ها سال پیش با اندیشه‌های امام آشنا بودند. اکثریت شیعیان افغانستان مقلد امام بودند. جوانان انقلابی و مبارز از دستورات امام اطاعت می‌کردند. اگر حرکات و نظرات امام نبود شیعیان افغانستان به این شکل قیام نمی‌کردند. همانگونه که دیدگاه‌ها و بیانات امام در میان مردم ایران مؤثر بود، در افغانستان هم به میزان صد در صد تأثیر گذار بود. اگر حمایت و پشتیبانی امام در کار نبود، شاید مردم افغانستان با اینگونه مقاومت و صلابت کم نظیر در برابر بیگانگان نمی‌ایستادند. جوانان و اقشار مردم با دیدگاه‌ها و بیانات

دلیل این که شهید بلخی به شعر گرایش داشت و دیدگاه‌های خود را در قالب شعر بیان می‌کرد چیست؟

همانگونه که ملاحظه کرده‌اید او از ابتدای مبارزه دستگیر و زندانی شد. حدود ۱۵ سال در زندان به سر برد. پس از آزادی از زندان سه سال بیشتر زنده نماند، و توسط ظاهر شاه به شهادت رسید. شاید اگر آزاد بود و نشریاتی در اختیار داشت بدون شک دیدگاه‌های خود را به صورت تحلیل و مقاله به آگاهی عموم می‌رساند. ولی نظر به اینکه بهترین عمر خود را در زندان سپری کرد، کوشید دیدگاه‌های خود را در قالب شعر بیان کند تا نسل‌های آینده از آن بهره‌مند شوند. در زندان فرصت فعالیت‌های دیگری نداشت.

قریحه شعر سرائی او چه بوده است؟

این قریحه ذاتی و از نبوغ ذاتی او ناشی بوده است. اغلب بستگان شهید بلخی که در بلخاب زندگی می‌کنند قریحه شعری دارند.

انگیزه گرایش جوانان شیعه شمال افغانستان به تحصیل علوم دینی چیست؟

مردم مسلمان افغانستان چه شیعه و چه سنی برای تحصیل علوم دینی عشق می‌ورزند. از نظر مذهبی خیلی متعصب هستند. این عشق و علاقه طوری است که طلاب پس از تحصیلات مقدماتی لباس روحانیت به تن می‌کنند و به تبلیغ احکام اسلامی می‌پردازند. روحانیون هر منطقه هم لباس محلی خاص دارند. و در مدارس مخصوص خودشان درس می‌خوانند. به طور مثال بنده تحصیلاتم را از سن ۱۲ سالگی در مدرسه خانوادگی «مدرسه علمیه عالمیه» آغاز کردم. این مدرسه را جدم آیت الله عالمی بلخابی تأسیس کرده و در حال حاضر عموم سرپرستی این مدرسه را برعهده دارد. حدود صد سال است که طلاب علوم دینی در این مدرسه سرگرم تحصیل علوم دینی هستند.

حضرت تعالی در چه سال به حوزه علمیه قم آمدید

بنده در شامگاه ۱۹ دی سال ۱۳۵۷ وارد قم شدم و با چشم خود دیدم که مردم در آن شب بر ضد شاه تظاهرات می‌کردند. در چهار راه بیمارستان یکی از دانشجویان شهید شده بود و انقلاب از آن روز ادامه یافت و همه شهرهای ایران را فرا گرفت. زمانی که به ایران آمدم حدود ۸ ماه از کودتای کمونیستی نور محمد تره‌کی گذشته بود. قیام همگانی و سرتاسری مردم افغانستان در سال ۱۳۵۸

پس از یورش ارتش سرخ شوروی آغاز شد. در شمال افغانستان عمومی بنده آیت الله عالمی رهبری قیام را برعهده داشت و بنده هم در جریان مبارزات مردم افغانستان قرار گرفتم. پس از پایان دروس کفایه تحصیلات حوزوی را برای مدتی کنار گذاشتم و به منظور شرکت در مبارزه مردمی بر ضد اشغالگران در سال ۱۳۵۹ به افغانستان بازگشتم. در آن برهه احزاب و سازمان‌های جهادی به

جز این چیز دیگر نبود». سپس بلخی اشعاری را از علامه اقبال لاهوری می‌سرآید:

زندگی اندر خطرهای زیستن
بی خطرهای زیستن، نازیستن
زندگی اندر خطرهای زندگی است
بی خطرهای زندگی شرمندگی است
زندگی اندر خطرهای زنده تر
زنده تر، رخشنده تر، تابنده تر
زندگی می‌باید اندر نبرد

روحیات تازه‌ای می‌جو، چو مرد

علامه بلخی افزود: «بزرگان این طور زندگی کرده‌اند، پس نباید از مظلومیت و بیچارگی و دست خالی خود مأیوس شد. فقط مرام صحیح و تعقیب مسلک، راه کامیابی و عامل پیروزی است. من در این مبارزه آرزوی شخصی نداشتم، و کرسی و سلطنت نمی‌خواستم. حدود چهار میلیون شیعه افغانستان در محرومیت کامل بسر می‌بردند. چاره دیگری نداشتم و حرکتی کردم مظلومان، برای اثبات قانون تشیع و گرفتن حق به ضرب زور از حلقوم زور. ارمان امروز آزاد است، تقیه کنار رفت. این چهار میلیون شیعه امروز آزاد است، تقیه کنار رفت. این محصول چیست؟ محصول مبارزه، زحمت و رنج است، خیلی خوب، نحوه مبارزه هر چه می‌خواهد باشد. گاهی کشته شدن و گاهی کشتن است، هر زمان اقتضایی دارد». این سخنان نشان می‌دهد که شخصیت شهید بلخی در حوزه‌های علمیه قم و نجف و مشهد و افغانستان خیلی جا افتاده بود.

علامه بلخی در زمینه گسترش آگاهی مردم افغانستان چه نقشی داشت؟

نگاه کنید شهید بلخی آثار و اشعاری که در زندان تنظیم کرد که در مجموع بیش از ۷۵ هزار بیت شعر تنظیم کرده که به دست فرزندان مردم افغانستان رسیده است. هنگامی که اشعار بلخی در زندان «بلخی زندان هر نفس تلقین همت می‌کند» را می‌خوانید احساس می‌کنید که این اشعار یک دنیا مبارزه است. اشعار بلخی آگاهی بخش جوانان و فرهیختگان و سیاستمداران افغانستان است. این اشعار تحول عظیمی ایجاد کرد که در نسل‌های بعد از او هم ادامه داشت. انقلاب و جهاد ملت افغانستان در پرتو فکر و اندیشه بلخی بوده است. این اشعار تأثیر به سزایی در زمینه گسترش آگاهی مردم افغانستان داشت. پس از آزادی از زندان هم رفتار و عملکرد ظاهر شاه را تقبیح می‌کرد.





که به شهادت رسیدند شناخته شده‌اند. همچون آیت الله واعظ، سید عبد الحمید ناصر، آقای مصباح، آیت الله عالم، آیت الله بحر، آیت الله شیخ سلطان، سید محمد حسین معصومی، آقای سید علی بلخی و ده‌ها تن دیگر از رجال بزرگ افغانستان.

از خاندان شما چند نفر شهید شده‌اند؟

از خاندان ما که در دوران انقلاب قیام کردند و شهید شدند عبارتند از شهید سید

محمد عالمی بلخابی و حجت الاسلام سید موسی مهلوی و همسر و دو فرزند او.

علت اینکه اغلب شخصیت‌هایی که جنبش‌های جهادی شیعی را تشکیل دادند در خارج از افغانستان بسر می‌برند چیست؟

در واقع این شخصیت‌ها افرادی بودند که در حوزه‌های علمیه قم و مشهد و نجف اشرف سرگرم تحصیل بودند. از طرف دیگر این اشخاص به دلیل جو اختناق و استبدادی که در افغانستان حاکم بود امکان بازگشت به کشورشان را نداشتند. این اشخاص به خاطر رویاروی با اقدامات سرکوبگرانه رژیم کمونیستی این احزاب جهادی را تشکیل دادند. جنایات این رژیم سبب شد که مردم به مبارزه دست بزنند. در چنین شرایطی افرادی پیدا شدند و احزاب جهادی را تشکیل دادند. این یک امر طبیعی است.

در داخل کشور زمینه هرگونه فعالیت سیاسی و جهادی وجود نداشت. سران احزاب و گروه‌های جهادی ابتدا تشکیلاتی را در خارج از افغانستان به وجود آوردند و سپس نیروهای خود را روانه افغانستان می‌کردند. بر این اساس تعدادی از این احزاب در پاکستان و تعدادی در ایران تشکیل شدند. گروه‌هایی که در پاکستان استقرار داشتند از اهل تسنن بودند و گروه‌هایی که در ایران حضور داشتند شیعه بودند.

گفته شده که حکومت‌های کمونیستی در مدت ده سال فقط در کابل و مراکز شهرها حکومت می‌کردند و اغلب مناطق افغانستان در کنترل مجاهدان قرار داشت.

درست است. فقط مرکز کابل مرکز قندهار مرکز هرات و مرکز مزار در کنترل دولت قرار داشت. سرتاسر افغانستان در دست مجاهدین بود. شاید بتوان گفت که دو سوم خاک افغانستان در دست مجاهدین بود و فقط یک سوم افغانستان در دست دولت بود.

مردم افغانستان چه دیدگاهی نسبت به سازمان‌ها و احزاب جهادی داشتند؟

مردم از مجاهدین پشتیبانی می‌کردند. ما هر وقت از مناطق سنی نشین بازدید به عمل می‌آوردیم به ما احترام می‌گذاشتند. مناطق شیعه نشین هم متقابلاً به مجاهدان اهل سنت احترام می‌کردند. در دوران جهاد و انقلاب یک چنین برادری و همدلی میان مردم افغانستان وجود داشت. با وجودی که قبلاً شیعیان و اهل سنت با یکدیگر

امام رشد و آرامش خاطر فکری پیدا کردند.

وقتی کودتای کمونیست‌ها در سال ۱۳۵۷ روی داد مردم چه واکنشی نشان دادند؟

وقتی کودتای نور محمد تره‌کی روی داد، عامه مردم از اهداف حکومت کودتایی آگاهی کامل نداشتند. تره‌کی چند روز پس از وقوع کودتا هفت اطلاعیه صادر کرد و اهداف و برنامه‌های خود را مشخص کرد. این اطلاعیه‌ها بر ضد دین و عقاید ملت مسلمان افغانستان بود که مردم را به شدت نگران کرد. او به موجب این اطلاعیه‌ها می‌خواست که املاک و ثروت مردم در اختیار دولت کمونیستی قرار گیرد. دین را تریاک مردم توصیف کرد. موضع‌گیری‌های ضد دینی در این اطلاعیه‌ها آشکار بود. آنگاه مردم متوجه شدند که این شخص مخالف دین و اعتقادات مردم افغانستان است. جوانان و علمای شیعه و سنی زیادی در مبارزات سیاسی فعالیت می‌کردند. آن‌ها می‌دانستند که احزاب کمونیستی خلق پرچم ضد دین هستند. فعالان مسلمان برای رویاروی با وضع موجود جلسه تشکیل می‌دادند و راه‌های مبارزه را بررسی می‌کردند. زمانی که اطلاعیه‌های هفت گانه تره‌کی در سال ۱۳۵۷ انتشار یافت مردم آگاه شدند که نظام حاکم کافر است. دنباله رو شوروی است.

این قیام ابتدا از کجا آغاز شد... از مساجد یا دانشگاه‌ها؟

شکی نیست که قیام مردم افغانستان از مساجد و حوزه‌های علمیه شروع شد و نه از دانشگاه. به طور مثال آیت الله عالمی که در شمال مرکزیت داشته، شخصیت‌های منطقه را در مدرسه و مسجد گردآوری کرد، و پس از بحث‌های طولانی تصمیم گرفته شد که بر ضد نظام کمونیستی قیام کنند. مردم پس از این گرهمایی به مراکز دولتی حمله کردند و عوامل حکومتی را در این منطقه ساقط کردند. در مناطق دیگری هم قیام اینگونه آغاز شد. زمانی که مقام‌های شوروی احساس کردند که مردم با آن‌ها کنار نمی‌آیند، مهره خود را تعویض کرده و ببرک کارمل را جایگزین نور محمد تره‌کی و سپس حفیظ الله امین را بر مسند قدرت نشانادند. با آمدن قوای شوروی به افغانستان، دست آمریکا هم در صحنه افغانستان باز شد. آمریکا به نیروهای جهادی که در پاکستان مستقر بودند میلیارد دلار کمک کرد. فراموش نشود که تره‌کی ده‌ها تن از علما و روحانیون مبارز را دستگیر و به شهادت رساند.

آیا از تعداد شهدای روحانیت آماری وجود دارد؟

آمار دقیقی وجود ندارد، ولی گفته می‌شود که حدود ۳۶ هزار تن از رجال شیعه توسط حکومت‌های کمونیستی افغانستان بازداشت و شهید شدند. شخصیت‌های بزرگی

- اگر از مردم نظر خواهی کنی،
- وجدان مردم می‌گوید که این
- احزاب خوب کار نکردند! احزاب
- گوناگون قبل از تشکیل حزب
- وحدت با یکدیگر جنگیدند.
- در نتیجه این جنگ‌ها تلفات و
- خسارات سنگینی به وجود آمد.
- بعد از تشکیل حزب وحدت هم
- این حزب به شش شاخه تقسیم
- شده است

اختلاف داشتند، در مرحله جهاد با یکدیگر کنار آمدند. در دوران جهاد این اختلاف بکلی بر طرف شد و همه برادرانه بر ضد دشمن مشترک مبارزه و جهاد می‌کردند. پس به چه علت بعد از سقوط دولت نجیب الله و تشکیل دولت انتقالی اختلافات دوباره بین گروه‌های جهادی شیعه و سنی یا بین خود گروه‌های شیعی بروز کرد؟

این اختلافات به این دلیل بود که برخی از برادران جهادی اهل سنت انحصار طلبی کردند. اگر این روحیه انحصار طلبی در کار نبود، پس از سقوط کابل و سرنگونی رژیم کمونیستی به دست مجاهدین جنگ داخلی اتفاق نمی‌افتاد. اگر حکومت انتقالی با تفاهم پیش می‌رفت اکنون آمریکا و برخی دولت‌های مداخله‌گر در افغانستان حضور نداشتند و افغانستان در حال آبادانی و توسعه بود. به طور مثال حزب اسلامی آقای حکمتیار می‌خواست در رأس حکومت باشد. برخی دیگر حکومت برهان الدین ربانی را قبول نداشتند. از طرف دیگر دولت انتقالی حاضر نبود هویت و حقوق شیعیان را به رسمیت بشناسد. ما می‌گفتیم که یک پنجم جمعیت افغانستان هستیم و حقوق ما را به رسمیت بشناسید. آن‌ها می‌گفتند خیر شما یک پنجم جمعیت نیستید. دولت موقت و گروه‌های جهادی اهل تسنن می‌گفتند که جمعیت شیعیان افغانستان بیش از هفت درصد جمعیت نیست. این کشمکش‌ها سبب شد که میان گروه‌های جهادی شیعه و سنی جنگ‌های خونین روی دهد. اگر گروه‌های جهادی با هم تفاهم می‌کردند جنگی در افغانستان پیش نمی‌آمد. زمانی هم که جنگ داخلی روی داد از آن طرف پاکستان وارد عمل شد. زیرا پاکستان دنبال احیای معاهده خط دیورند بود و امید داشت با تقویت طالبان این معاهده را دوباره احیا کند. زیرا طالبان و پاکستان درباره بازگرداندن بخشی از خاک افغانستان به پاکستان در منطقه خط دیورند به تفاهم رسیده بودند.

از طرف دیگر هم ربانی و حکمتیار با یکدیگر اختلاف داشتند و حاضر نبودند حقوق شیعیان را به رسمیت بشناسند و در این میان جنگ داخلی شدت یافت. طالبان به ادعای طرفداری از دین و ادعای پیاده کردن احکام الهی به سایر مناطق افغانستان پیشروی کرد، و شهرها را یکی پس از دیگری به تصرف خود در آورد. مردم هم که از جنگ‌های داخلی خسته شده بودند، صحنه را در برابر پیشروی طالبان تخلیه کردند. آنگاه طالبان سرکوب



شیعیان را آغاز کرد. حکومت طالبان با رفتار خشنی که در برابر سایر اقوام داشت نتوانست سیاست‌ها و اهداف خود را در افغانستان به مورد اجرا بگذارد. مقاومت در شمال بر ضد طالبان به رهبری احمد شاه مسعود بسیار سرسختانه بود. مردم مناطق مزار شریف و بلخاب هم به شدت مقاومت می‌کردند. لذا پس از حوادث یازدهم سپتامبر نیروهای خارجی به افغانستان حمله کرده و به حکومت طالبان پایان داده و حکومت فعلی به وجود آمد.

آیا شیعیان از عملکرد رهبران جنبش‌های جهادی شیعه در دوران مبارزه راضی بودند؟

اگر از مردم نظر خواهی کنید، وجدان مردم می‌گوید که این احزاب خوب کار نکردند! احزاب گوناگون قبل از تشکیل حزب وحدت با یکدیگر جنگیدند. در نتیجه این جنگ‌ها تلفات و خسارات سنگینی به وجود آمد. بعد از تشکیل حزب وحدت هم این حزب به شش شاخه تقسیم شده است.

اکنون سازمان‌ها و احزاب تشکیل دهنده حزب وحدت چه سرنوشتی دارند؟

آن‌ها همه متلاشی و چند دسته شده‌اند. سازمان نصر هم به سه شاخه منشعب شده است. پاسداران انقلاب اسلامی افغانستان هم به چهار شاخه منشعب شده است.

با توجه به اینکه طالبان و القاعده با کمک و حمایت آمریکا به وجود آمده‌اند، گمان نمی‌کنید که حوادث یازدهم سپتامبر ساختگی بوده و آمریکا برای اشغال افغانستان از قبل سرمایه‌گذاری کرده بود؟

شکی در این مسئله ندارم. ساختگی بودن حوادث یازدهم سپتامبر نیویورک تردیدی در آن نیست. در سالی که به حج مشرف شدم ملاحظه کردم که عامه مردم عربستان از طالبان حمایت می‌کنند، چه رسد به دولت عربستان. پاکستان هم از طالبان حمایت می‌کند. طبیعی است که پاکستان و عربستان مهره‌های آمریکا هستند. ولی جای این پرسش باقی است باوجودی که عربستان و پاکستان به حمایت طالبان ادامه می‌دهند، چگونه آمریکا با طالبان مخالفت می‌کند و با این گروه در حال جنگ است؟ اکنون آمریکا نمی‌خواهد طالبان را در افغانستان سرکوب کند و فعلاً طالبان توانمند شده است. تا چندی پیش در شمال امنیت نسبی وجود داشت اما در حال حاضر مناطق شمالی نا امن شده است.

علت بروز این نا امنی چیست؟

به این علت که آمریکا به منظور نا امن کردن مناطق شمالی در انتقال نیروهای طالبان به شمال افغانستان نقش دارد. آمریکایی‌ها نیروهای طالبان را با هلی کوپتر به شمال افغانستان منتقل کرده‌اند. با این شگردها می‌خواهند نیروهای بیگانه برای مدت طولانی تری افغانستان را در اشغال خود داشته باشند.

منظورتان این است که آمریکا و طالبان با یکدیگر سازش کرده‌اند؟

اسناد و مدارک موجود حاکی است که آمریکایی‌ها در برخی مناطق شمالی از جمله سر پل بلخاب نیروهای طالبان را جایجا کرده‌اند و نیروهای طالبان منطقه سرپل را نا امن کرده‌اند.

پس جنگ که میان آمریکا و طالبان در مناطق جنوبی

از جمله قندهار و هیلمند جریان دارد به چه عنوان است؟

این ظاهر سازی است! آمریکا برای ادامه حضور خود در افغانستان باید بهانه داشته باشد. در غیر این صورت افکار عمومی آمریکا اعتراض می‌کنند و می‌گویند که سربازان آمریکا به چه دلیل تاکنون در افغانستان مانده‌اند؟ چرا به کشورشان باز نمی‌گردند؟ اگر آمریکا واقعاً خواسته باشد طالبان را از بین ببرد آیا با این همه نیروی نظامی نمی‌تواند گروه کوچک طالبان را از بین ببرد؟ یعنی آمریکا که ادعای کند بزرگترین قدرت جهان است نمی‌تواند گروه طالبان را نابود کند؟ سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا که از زیر زمین طالبان هم خبر دارند. نمی‌توانند ملا عمر و اسامه بن لادن را پیدا کنند؟ این طبیعی است که آمریکا از محل اختفای آن دو آگاهی دارد. آمریکا با اطلاعاتی که در اختیار دارد امکان ندارد از محل اختفای سران طالبان و القاعده خبر نداشته باشند. به نظر می‌رسد شیعیان افغانستان در سایه حضور نیروهای چند ملیتی با وضع موجود موافق هستند تعدادی از وزیران و مسئولان بلند پایه شیعه در دولت

از طرف دیگر هم ربانی و حکمتیار با یکدیگر اختلاف داشتند و حاضر نبودند حقوق شیعیان را به رسمیت بشناسند و در این میان جنگ داخلی شدت یافت. طالبان به ادعای طرفداری از دین و ادعای پیاده کردن احکام الهی به سایر مناطق افغانستان پیشروی کرد، و شهرها را یکی پس از دیگری به تصرف خود در آورد.

حامد کرزای حضور دارند. نظرتان چیست؟

رضایت جامعه شیعه از وضع موجود به این دلیل است که در درجه اول از حکومت طالبان بستوه آمده بودند. نکته دوم هم این است که مردم از وجود آزادی نسبی و آزادی ابراز عقیده و بیان برخوردار شده‌اند. البته آیت الله محسنی و برخی از شخصیت‌های افغانستانی نقش مثبتی در بروز تحولات جاری افغانستان داشته‌اند. به برکت تلاش این آقایان مذهب شیعه در قانون اساسی افغانستان به رسمیت شناخته شده است. این کار بسیار مهم و بی‌سابقه بوده است. حکومت آقای کرزای طرفدار آزادی است. او می‌گوید که مسلمانان، مسیحیان و کافران آزادند «گپ» بزنند. این آزادی به نفع شیعیان افغانستان تمام شده است. من معتقدم که برادران اهل سنت ما در افغانستان حرف حساب برای گفتن ندارند. وجود پنج وزیر شیعه و ده‌ها مسئول در ادارات دولتی امتیاز بزرگی برای شیعیان افغانستان محسوب می‌شود. در دوران سلطنت ظاهر شاه با تلاش‌های علامه بلخی فقط دو وزیر شیعه به نام‌های دکتر عبد الواحد سربانی و دکتر علی لعلی حضور داشتند که حضورشان ظاهری بود و کاری از دستشان ساخته نبود.

روحانیون شیعه افغانستانی که در قم و نجف تحصیل کرده‌اند در حال حاضر چه نقشی در گسترش آگاهی مردم افغانستان دارند؟

اکثر روحانیون افغانی به کشورشان بازنگشته‌اند. کسانی که بازگشته‌اند تعدادشان اندک است. بازگشت طلاب و روحانیون افغانی مستلزم فراهم بودن امکانات و زمینه‌های فعالیت است. اگر مسجد و مراکز تبلیغی و کمک‌های مالی وجود نداشته باشد از یک روحانی افغانی چه کاری ساخته است. مراجع تقلید و حوزه‌های علمیه جهان اسلام باید برای بازگشت طلاب و روحانیون افغانی به کشورشان حمایت نمایند. مردم افغانستان در حال حاضر توان کمک به طلاب و روحانیون را ندارند.

وجوهای شیعیان افغانستان به چه مصارفی می‌رسد. آیا در داخل افغانستان به مصرف می‌رسد؟

شیعیان افغانستان در حال حاضر از آیت الله العظمی سبستانی، آیت الله وحید خراسانی و تعدادی هم از آیت الله سید صادق شیرازی تقلید می‌کنند. آندسته از افغانی‌هایی که وجوهای شرعیه‌شان را می‌پردازند در کشورهای حوزه خلیج فارس سکونت دارند. تاجر افغانی بزرگی در ابو ظبی و دوبی سکونت دارند و اغلب‌شان میلیارد هستند.

با توجه به اینکه شیعیان افغانستان به احداث مساجد و حسینیه‌ها و مراکز فرهنگی نیاز دارند، این وجوهای در چه کشوری صرف می‌شود؟

اگر به دست مجتهدان برسد به چند تا طلبه شهریه می‌پردازند. میزان این وجوهای چشمگیر نیست. متأسفانه برخی افراد ثروتمند وجوهای پرداخت نمی‌کنند. وجوهاتی هم که به دست مراجع می‌رسد در مصرف آن ناهماهنگی وجود دارد. برخی افراد هم که موظف به پرداخت وجوهای هستند، وجوهای شرعیه خود را به صورت کامل پرداخت نمی‌کنند. اگر وجوهای شیعیان افغانستان یکجا و به صورت کامل پرداخت شود می‌تواند افغانستان را آباد کند. ■

مردان بزرگ و نابغه را نمی‌توان در قالب یک کشور یا قومی گنجاند. زیرا وسعت ملک آنان به اندازه وسعت نظرشان است. بلکه بهترین صفت و تعبیری که می‌توان بر آن‌ها نهاد این است که آن‌ها را فرزندان بزرگ تاریخ نامید. گذر زمان امکان دارد همه چیز را به فراموشی بسپارد. اما کارنامه فکری و عملی بزرگ مردان نامداری همچون علامه سید اسماعیل بلخی هرگز فراموش ناشدنی است. او زاده بلخ باستان، خطه دانش پرور و مهد پرورش رجال نامی همچون حضرت مولانا سید حسین موحّد بلخی مدیر مسئول فصلنامه «شفاء» در گفت و گوی اختصاصی با شاهد یاران فرجام مبارزات همه جانبه علامه بلخی را بازگو می‌کند:



بررسی نقش علامه بلخی در احیای فرهنگ اصیل اسلامی در گفت و گو با حجت الاسلام و المسلمین
سید حسین موحّد بلخی مسئول مؤسسه فرهنگی و اجتماعی الثقلین

در خط ولایت حرکت کرد...

و آزادی از زندان، رژیم حاکم مجبور شد تعدادی از خواسته‌های شهید بلخی را بر آورده سازد. می‌توان گفت که به موجب قانون اساسی جدید شهید بلخی از زندان آزاد شد، و شیعیان هم از خفا و کتمان بیرون آمدند و برای نخستین بار در صحنه سیاسی افغانستان مطرح شدند.

به طور خلاصه می‌توان گفت که شهید بلخی یک شخصیت جهادی، علمی، دارای اندیشه سیاسی و دارای نقشه مبارزاتی دقیق با برخورداری از جهان بینی توحیدی و مرد عمل و حاضر همیشه در صحنه مبارزات بوده است. شهید بلخی در تاریخ معاصر نهضت‌های اسلامی افغانستان جایگاه خاص و منحصر به فرد دارد. شخصیت او متعلق به یک مذهب و یک قوم و قبیله نیست. درست است که یک عالم دینی شیعی بود، ولی برای همه مردم افغانستان مبارزه می‌کرد، و امروز همه مردم افغانستان به خصوص اندیشوران، دانشمندان و مبارزان از هر قوم و قبیله‌ای و از هر مذهبی به او

شخصیت شهید بلخی در بستر پر فراز و نشیب و تحولات عمیق شکل می‌گیرد. و با همه این مسائل آشنا می‌شود. این سید بزرگوار سرانجام با احساس درد و درک عمیق از اوضاع سیاسی افغانستان و اوضاع بسیار ناگواری جهان اسلام و منطقه، تحصیلات خود را نا تمام می‌گذارد، یا به تعبیری بهتر در یک فراز بالاتر، یعنی آموزش و روشنگری مردم روی می‌آورد. و به مبارزات خود ابعاد تازه‌ای می‌بخشد. او رنگ تازه‌ای به آموزش‌ها و تحصیلات خود می‌دهد و در همان دوران جوانی که ۳۰ سال بیشتر سن نداشت، با درک قوی از اوضاع نابسامان کشور، در اول فروردین سال ۱۳۲۹ طرح قیام آزادی بخش، و واژگونی نظام استبدادی افغانستان را با تمهیدات قبلی که تدارک دیده بود می‌ریزد.

شهید بلخی با تشکیلاتی که از سران مذاهب و اقوام مختلف افغانستان ایجاد کرده بود، حزب سیاسی ارشاد اسلامی تأسیس می‌کند، ولی متأسفانه در اثر خبر چینی یکی از عوامل نفوذی، این طرح لو می‌رود و خنثی می‌شود، و بلخی مبارز و یاران او زندانی می‌شود. او به مدت ۱۵ سال از عمر پر برکت خود را در زندان دهمزنگ کابل سپری می‌کند. نا گفته نماند که شهید بلخی خواسته‌های کلان زیادی داشت که طرح سرنگونی نظام حاکم استبدادی یکی از آن‌ها بود. آزادی مذهب تشیع، مشارکت سیاسی مردم در حق تعیین سرنوشت، ایجاد قانون اساسی و گام نهادن در مسیر آزادی ملی برخی از خواسته‌های عدالت طلبانه آقای بلخی را تشکیل می‌داد. که او در نتیجه مبارزات پیگیر موفق شد به تعدادی از خواسته‌ها و اهداف خود برسد. یعنی پس از گذراندن حدود ۱۵ سال زندان

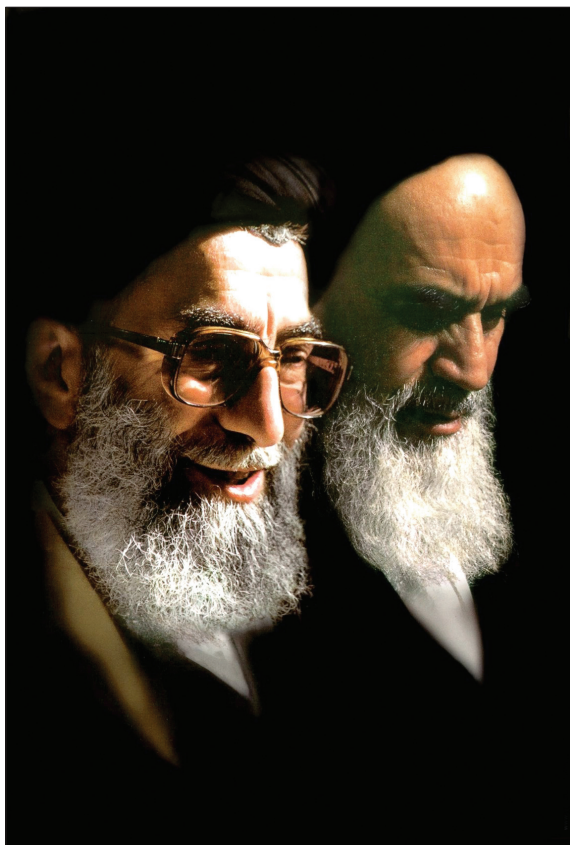
شهید بلخی کیست و چه جایگاهی در بین مردم افغانستان دارد؟

بسم الله الرحمن الرحيم: علامه سید میر اسماعیل بلخی یکی از معدود شخصیت‌های فکری، اندیشه‌ای و مبارز معاصر افغانستان است. او در یک خانواده معزز روحانی در یکی از ولایات شمالی افغانستان پا به عرصه وجود گذاشت، و از آنجایی که از استعدادهای عالی برخوردار بود در همان دوران کودکی و با درک و درایت مرحوم پدر محترم‌شان آقا سید محمد بلخی راهی مشهد شد، تا در جوار مرقد مطهر امام هشتم علی بن موسی رضا (ع) آن قریحه ذاتی و آن استعداد را در راه تعلیم و تعلم به کار ببندد. اتفاقاً همین طور هم شد.

شهید بلخی در دوران نوجوانی و با این استعداد شور انگیز با حادثه معروف کشف حجاب رضا خانی مواجه می‌شود. این حادثه با تحریک مرحوم آیت الله بهلول و برخی از علمای برجسته در مسجد گوهرشاد روی می‌دهد. شهید بلخی در آن زمان که شاید بیش از ۱۵ سال نداشت به طور جدی وارد آن نهضت می‌شود، و در کنار مرحوم شیخ محمد تقی بهلول سخنرانی و اعتراض می‌کند. او پس از این حادثه تحت تعقیب قرار می‌گیرد و به خارج از ایران آواره و متواری می‌شود. سپس به هرات باز می‌گردد، و در آنجا علاوه بر مبارزات سیاسی و فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی به تحصیل علوم دینی ادامه می‌دهد.

زندگی شهید بلخی در آن مرحله آمیخته با آموزش علوم و معارف اسلامی و با تجربیات مبارزاتی ملت مسلمان ایران عجین شده است. زیرا کشورهای منطقه در آن روز بستر حوادث و تحولات بسیار گسترده مبارزاتی بوده است. و در حقیقت ابعاد

● شهید بلخی در تاریخ نهضت‌های اسلامی افغانستان جایگاه منحصر به فرد دارد. شخصیت او متعلق به یک مذهب و یک قوم و قبیله نیست. درست است که یک عالم دینی شیعی بود، ولی برای همه مردم افغانستان مبارزه می‌کرد، و امروز همه مردم افغانستان به خصوص اندیشوران و مبارزان از هر قوم و قبیله‌ای و از هر مذهبی به او علاقمند هستند



و لزوم تصویب و اجرای قوانین اسلامی داشت، همان حساسیت‌ها را نیز شهید بلخی در افغانستان داشت. همانگونه که امام بر لزوم اتحاد امت اسلامی اصرار می‌ورزید، و نسبت به معطل فلسطین، الجزایر و سایر کشورهای که تا چند سال پیش از پیکر امت اسلامی جدا شده بودند، اسیر اژدهای کمونیسم شده بودند، تأکید می‌کرد، شهید بلخی هم در همین افق نگاه داشت و عمل می‌کرد.

هنگامی که آثار شهید بلخی را مطالعه می‌کنید، ملاحظه خواهید کرد که او همواره از درد و رنج ملت‌های اصیل که گرفتار سوسالیم و کمونیسم شدند و از اشغال الجزایر و بحران فلسطین سخن می‌گفت و حساسیت نشان می‌داد. او در بعد مبارزاتی شبیه امام می‌اندیشید و مثل امام عمل می‌کرد، و اسناد تاریخی هم در این زمینه وجود دارد. شهید بلخی در سال ۱۳۲۹ که وارد زندان می‌شود قصیده‌ای می‌سراید به نام «شب دیجور» که در آن قصیده بسیار بلند می‌گوید: «نشد چاره از این شاهی و دمکراسی، مشترک از خط خود جمهوری اعلان می‌شود». لذا شهید بلخی طرح جمهوریت اسلامی را در

همان زندان پایه گذاری می‌کند. او بنیانگذار نخستین تشکیلات اسلامی در افغانستان بوده است.

گرچه مبارزات شهید بلخی از لحاظ تاریخی پیش از دهه سوم قرن شمسی جاری آغاز شده منتها پس از آزادی از زندان با مرحوم امام خمینی (ره) در نجف اشرف ملاقات‌های ویژه و ارتباطات عمیق داشت. با امام تبادل نظر کرده و مشروعیت مبارزاتی خود را از مراجع نجف به خصوص از حضرت امام گرفته بود. امام مبارزات او را بسیار تحسین کرده بود. این دو بزرگوار نشست‌هایی با هم داشتند. در این باره داستان‌ها و خاطرات زیادی وجود دارد. در مجموع شاکله حرکت و نهضت شهید بلخی شبیه حرکت حضرت امام (ره) و در راستای همین خطی است که امام ترسیم کرده بود. گرچه این حرکت فراز و فرودهایی داشته ولی بالاخره شهید بلخی با همین اهداف و انگیزه‌ها، زودتر و از منطقه دیگری قیام خود را شروع کرد.

چه تفاوتی بین مبارزات امام خمینی (ره) و مبارزات شهید بلخی وجود داشت؟

همانگونه که می‌دانید مبارزات حضرت امام (ره) مبارزات سیستماتیک بود. ملاحظه کرده‌اید که در یک مرحله امام در حالی که جوانی بیش نبود صرفاً به عنوان یک مدرس بسیار قوی و فرازمند، در حوزه‌های علمی مطرح می‌شود. با بنیادهای فکری خود به حوزه‌های علمیه پویایی و نوآوری می‌بخشد. به طور مثال در ابعاد فلسفی، عرفانی و حکمت متعالیه کتاب‌های قوی و قیومی مانند شرح‌هایی بر فصول الحکم، درس‌های اسفار، درس‌های حکمی، فلسفی، اخلاقی، عرفانی و امثال

علاقمند هستند. شهید بلخی را به عنوان بنیانگذار نهضت اسلامی افغانستان می‌شناسند، و ارادت خاصی به او دارند. می‌توان گفت که علامه بلخی یک شخصیت کلیدی و محوری و مطرح در صحنه ملی افغانستان بود. به تعبیری دیگر محور وحدت ملی و دینی مردم افغانستان بوده و هست. افکار شهید بلخی امروزه همچنان راه گشاست. در عین حالی که او اسلامی می‌اندیشید. درباره کل امت اسلامی اندیشه‌های راهبردی داشت. درباره نجات مستضعفان راهکارهایی فکری و عملی ارائه کرد.

جهان اسلام در چند دهه اخیر شاهد شکوفایی شخصیت‌های بزرگی همچون آیت الله امام خمینی (ره)، شهید آیت الله سید محمد باقر صدر، آیت الله مطهری و دیگران بوده است. بفرمایید که شهید بلخی را از کدام دسته و صنف ارزیابی می‌کنید؟

بدون شک اگر بخواهیم جایگاه تاریخی برای شخصیت علامه شهید بلخی پیدا کنیم، شاید او پشت سر امام خمینی عزیز (ره) قرار می‌گیرد. این دسته بندی درباره سایر شخصیت‌های اسلامی مصداق پیدا می‌کند. بدون شک امام خمینی (ره) پیشگام نهضت و انقلاب بین الملل اسلامی بود. شخصیت جامعی بود. شاید نسل‌های آینده بهتر بتوانند عمق این شخصیت را درک کنند. یک شخصیت سطح بالای علمی، مبارزاتی، سیاسی، اجتهادی، فقهی، ادبی و بالاخره مرد یکه تاز و تکاور در صحنه بود، که گوشه‌ای از چهره درخشان شخصیت امام خمینی (ره) در طول مبارزات ایشان و در دوران انقلاب آشکار گردید. حضرت امام ابعاد مختلفی داشت. در همین جهت است که مجموع شخصیت‌های محوری و کلیدی همزمان با امام یا بعد از امام را می‌توان به شخصیت فقهی، کلامی، مبارزاتی و عرفانی امام معطوف کرد. به هر صورت امام شخصیت جامع داشت.

به طور کل اگر بخواهیم نمایه‌ای از شخصیت علامه شهید بلخی ارائه دهیم، بی‌تردید او به ترتیب پشت سر امام و در خط امام قرار می‌گیرد. یعنی همان حساسیت‌هایی که امام (ره) از دوران جوانی بر علیه استعمار و بر علیه استبداد و سایر قضایای جهان اسلام داشت. و حساسیت‌هایی که نسبت به اسلام

اینها می‌نویسد. در یک مرحله مبارزات علمی و زیربنایی دارد. حضرت امام در مرحله بالاتر در بحث بیداری روحانیون و به موج کشاندن این نیروی ذخیره الهی زحمت می‌کشد و حوزه‌ها را از لحاظ مبارزاتی آماده می‌کند. در مراحل دیگر ابعاد مبارزات خود را به میان مردم و بازار و بیرون از حوزه‌ها می‌کشاند. سرانجام کاری می‌کند که در تاریخ بیسابقه بوده است.

ولی شهید بلخی از آغاز جوانی با روح حساسی که داشت، نسبت به فاجعه‌ای که در افغانستان به وجود آمد، و این کشور به تاریک خانه‌ای پر از ظلمت تبدیل شد به قیام برخاست. چنانچه انسان تاریخیچه آن زمان افغانستان را بازخوانی کند، ملاحظه می‌کند غیر از دار و درفش و زندان و سلاخی و جلادی در آنجا چیز دیگری نبود. شهید بلخی در چنین شرایطی درس و آموزش و حوزه را ترک می‌کند. میدان عملی را که حضرت امام داشت شهید بلخی نداشت. می‌خواست کاری کند تا مردم را با سرعت از این وضع نجات دهند.

به استثنای امام خمینی (ره) آیا با مبارزان ایرانی دیگری همچون شهید نواب صفوی یا آیت الله کاشانی هم ارتباط داشت؟

زمانی که حادثه سال ۱۳۱۴ مسجد گوهرشاد مشهد روی داد، شهید بلخی ۱۵ ساله بود. در آن سن تحت تعقیب قرار گرفت و به هرات بازگشت، و پس از گذشت چند سال ازدواج کرد و چند سالی هم درس خواند. ولی عمده تلاش‌های او در مبارزات سیاسی متمرکز می‌شود. در این زمان است که با شهید نواب صفوی رهبر فدائیان اسلام آشنا

● شهید بلخی در سال ۱۳۲۹ که وارد زندان می‌شود قصیده‌ای می‌سراید به نام «شب دیجور» که در آن بلند می‌گوید: «نشد چاره از این شاهی و دمکراسی، مشترک از خط خود جمهوری اعلان می‌شود». لذا او طرح جمهوری اسلامی را در همان زندان پایه گذاری می‌کند. او نخستین بنیانگذار تشکیلات اسلامی در افغانستان بوده است

یکی از شاخصه‌های مبارزات تاریخی آقای بلخی این است که مبارزات او تا حدودی تلفیق شده با مبارزات حضرت امام (ره) بوده است. یعنی طوری شد که جوش و خروش‌های انقلابی در ایران، عراق و افغانستان همزمان بوده و سرتاسر منطقه را فرا گرفته بود. به طور کل این جوش و خروش انقلابی مرهون رهبری خردمندانه حضرت امام بود

به نمایندگی از قوم پشتون و به نام قوم پشتون بر همه مردم حکومت می‌کردند. و به تعبیر پشتون‌ها پدر همه را در آورده بودند، و به همه طوایف حتی بر حق پشتون‌ها هم ظلم کردند. لذا شهید بلخی با توجه به بینش اسلامی که داشت ناگزیر همه مسلمان‌ها را زیر چتر فکری خود گرفت. از سوی دیگر مسائل افغانستان هم ایجاب می‌کرد. که یک تشکیلات عمومی را رهبری کند. شخصیت‌هایی که اطراف شهید بلخی جمع شدند و او را پذیرفتند از نخبگان اقوام پشتون، تاجیک، ازبک و هزاره بودند که به یکی از آنان اشاره کردیم.

ولی در پاسخ به پرسش شما که چرا روحانیت افغانستان شهید بلخی را همراهی نکرد، به طور تأکید باید گفت که اگر به آن مرحله از تاریخ افغانستان نگاه کنیم، ملاحظه خواهیم کرد که ما صنفی یا مجموعه‌ای بنام صنف روحانی شیعی نداریم. اشخاص معدودی داریم که کاملاً در مظلومیت، در تقیه و در خفا زندگی می‌کردند. نظام سیاسی مستبد آن روز با سوء استفاده از مذهب جامعه روحانیت شیعه را محکوم می‌دانستند. با دید منفی به تشیع و پیروان مکتب شیعه نگاه می‌کردند. البته این میکروب تا امروز هم در سطح تبلیغات طالبان و دیگران وجود دارد. در آن زمان مجموعه‌ای به نام مجموعه روحانی شیعی در افغانستان نداشتیم. ولی امروز جامعه روحانیت شیعه داریم. امروز در حوزه علمیه قم حدود شش هزار طلبه افغانی داریم. امروز مجموع طلاب علوم دینی افغانی در خارج از افغانستان حدود ده هزار نفر است.

در اوایل انقلاب اسلامی ایران در حوزه علمیه قم حدود ۵۰ طلبه افغانی تحصیل می‌کردند. اگر به آن مرحله تاریخ از تاریخ افغانستان نگاه کنید، ملاحظه خواهید کرد که در آن فضا تعداد انگشت شماری از مردم مراسم مذهبی خود را با ترس و دلهره در گوشه مسجد کوچکی یا تکیه‌ای انجام می‌دادند. البته تعدادی از طلاب افغانی در حوزه علمیه نجف اشرف تحصیل می‌کردند، ولی تعدادشان انگشت شمار بود. لذا مجموعه روحانی یا صنف روحانی مانند آنچه که در جمهوری اسلامی در زمان حضرت امام یا در عراق در زمان شهید صدر وجود داشت، در افغانستان نداشتیم. تا از نهضت شهید بلخی حمایت کنند یا حمایت نکنند.

به طور مسلم راهی را که شهید بلخی می‌رفت

اسلامی نامگذاری می‌کند.

گفته شده افرادی که حزب ارشاد اسلامی را تأسیس کردند، تعدادی از تحصیلکرده‌ها و فرهیختگان بودند. به چه علت علمی حوزه‌های علمیه او را همراهی نکردند؟

مجموعه افرادی که کابینه تشکلاتی شهید بلخی را تشکیل می‌دادند، افراد بسیار ورزیده، بسیار قوی و متشخص بودند. شما از اوضاع افغانستان اطلاع دارید. متأسفانه افغانستان یک کشور قومی و قبیله‌ای است. هنوز معضله اقوام و طوایف و عشایر آنجا حل نشده است. اوایل قرن جاری، و به طور دقیق از سال ۱۳۰۰ شمسی به بعد را در نظر بگیرید، ملاحظه می‌کنید که یک نظام کاملاً ظالم، تاریک، قوم گرا و وابسته به یک قبیله خاص در این کشور حکومت می‌کرد، و هیچ نوع آزادی برای هیچ کدام از اقوام و طوایف قایل نبود. این حکومت ۱۰۰ درصد میراثی و استبدادی بود. در عین حال از نظر آموزشی و پرورشی، فرهنگ اجتماعی، اقتصادی، امنیتی و رفاه عمومی هیچ نوع پیشرفتی وجود نداشت. مردم در یک وضعیت ناگوار و اسفبار بسر می‌بردند. لذا شهید بلخی در چنین فضایی طرح براندازی را تدارک می‌بیند. به عنوان یک فریادگر زخم خورده و معترض ناگزیر می‌شود که یک اندیشه فراتر از وضع موجود بیندیشد، و این اندیشه را پیگیری نماید. در یک فکر اساسی تر باشد. بنابر این در نخستین گام نمایندگان چهار قومیت معروف افغانستان را بسیج کرد. این چهار قوم که عبارتند از پشتون، تاجیک، ازبک و شیعیان هزاره همیشه در معادله داخلی کشور قرار دارند. این چهار قوم که اکثریت آن را پشتون‌ها تشکیل می‌دهند، چهار گروه اجتماعی عمده افغانستان هستند، و در هر حرکتی لازم است رضایت آن‌ها در نظر گرفته شود.

در طول تاریخ تأسیس افغانستان در حدود کمتر از سه قرن گذشته یک قوم که همانا قوم پشتون است در افغانستان حاکمیت داشته است. البته همه قوم پشتون در حاکمیت حضور نداشتند. بلکه تعدادی

می‌شود. در همین زمان است که بحران فلسطین هم اوج می‌گیرد. شهید نواب صفوی در ابعاد مبارزاتی در آن مرحله بسیار پیشگام بود. او در کنفرانس‌های منطقه‌ای، به ویژه در بیت المقدس سخنرانی کرد. داستان‌های معروفی از نواب صفوی وجود دارد. شهید بلخی تا جایی که از افراد موثق شنیده‌ام با مرحوم نواب صفوی و دیگر رهبران جنبش مؤتلفه اسلامی در ارتباط بوده است. با بزرگانی همچون شهید اندرزگو ارتباط داشته و از شخصیت‌هایی همچون آیت الله کاشانی، آیت الله امام خمینی و آیت الله میلانی رهنمون می‌گرفته است.

اندیشه تأسیس حزب ارشاد اسلامی توسط شهید بلخی از کجا و چگونه نشأت گرفت؟

پس از حادثه مسجد گوهرشاد مشهد، شهید بلخی به هرات باز می‌گردد. در آن زمان علمای بزرگی در هرات حضور داشتند، و حوزه علمی و معرفتی همیشه در آنجا مطرح بوده است. شهید بلخی در عین حالی که در زمینه‌های فلسفی، عرفانی و سایر درس‌های حوزوی در محضر شخصیت‌های آن زمان تحصیل می‌کرد. در عین حال برای اولین بار با سیاسیون آنجا آشنا می‌شود. با همکاری همان دوستانی که در آنجا بودند، هسته مرکزی حزب ارشاد اسلامی را تشکیل می‌دهند. شهید بلخی در سال ۱۳۱۹ از راه فاریاب در شمال افغانستان به مزار شریف سفر می‌کند و با تعدادی از اراکین ناراضی دولتی تماس برقرار می‌کند. از جمله با آقای خواجه نعیم فرمانده امنیتی منطقه. سپس خواجه نعیم مسئولیت نظامی طرح براندازی شهید بلخی را بر عهده می‌گیرد. او از اقوام محروم ترکمن و ازبک و تاجیک و پشتون دوستانی پیدا می‌کند و سرانجام یک هسته سیاسی به وجود می‌آورد و کارش را از هرات تا کابل آغاز می‌کند. در این حرکت افراد مختلف مسلمان و ناراضی و ملی گرا به او می‌پیوندند. و هسته مبارزاتی خود را شکل می‌دهد و اهداف و راهکار خود را مشخص می‌نماید. و شهید بلخی شخصاً نام این حزب را حزب ارشاد





ما به شهید بلخی و سایر علمای بزرگ افغانستان مدیون هستیم، و امیدواریم که کارهای بزرگ و اساسی دیگری انجام گیرد. منتها شخصیت‌های مظلوم‌تر از شهید بلخی هم وجود دارند. مانند شهید آیت الله سید سرور واعظ که کتاب معروفی دارد به نام مصباح الاصول که حال در حاضر در حوزه‌های علمیه به عنوان مرجع برای مدرسین مطرح است

خواسته دل همه افراد جامعه بود. البته علمای کابل که تعدادشان اندک بود تاجایی که من اطلاع دارم پیش از زندانی شدن شهید بلخی، از او که یک عالم جوان بود حمایت کردند. و بلخی هم آن‌ها را به عنوان مراد و مرجع خود به رسمیت می‌شناخت. البته نباید فراموش کرد که توطئه‌های فراوانی در کار بود تا اینها را با یکدیگر درگیر کنند. شهید بلخی با ظرافت و ذکاوت از آن روحانیون حمایت می‌کرد و آن‌ها نیز متقابلاً از شهید بلخی حمایت می‌کردند. اما آن‌ها وظیفه نداشتند تا به صورت علنی از این نهضت حمایت کنند. زیرا شیعیان در کابل در آن زمان قدرت و حضور چشمگیری در صحنه نداشتند. و گرنه نظام استبدادی همه را از دم تیغ می‌گذراند. لذا امکان نداشت که همه به طور علنی از حرکت شهید بلخی حمایت کنند. اما من مطمئن هستم که همه اقشار از قیام شهید بلخی راضی بودند و حمایت کردند. در طول مدتی که شهید بلخی زندانی بود، همین علمای انگشت شمار به شهید بلخی و خانواده‌اش رسیدگی می‌کردند. از آرمان‌های او دفاع می‌کردند.

در سفری که چندی پیش به کابل داشتم، سندی از علامه شهید سید علی اصغر شعاع و آقای بینش دو تن از یاران شهید بلخی در دوران نهضت به دست آوردم. این آقایان روحانی نبودند. ولی علامه شعاع در عین حالی که در یک خانواده روحانی و معنوی و مذهبی متولد شده بود، با هفت زبان خارجی آشنا بود. اسناد به دست آمده عبارت است از رسیدهای (قبض) مالی که با امضای آقای شعاع مهر خرده است. این قبض‌ها به اوایل آغاز بحران اشغال فلسطین مربوط می‌شود. آقای شعاع در همان سالی که فلسطین اشغال می‌شود، از مردم کابل کمک جمع‌آوری می‌کرد و رسید صادر می‌کرد. این رسیدها نشان می‌دهد که حزب ارشاد اسلامی آقای بلخی در سال‌های ۱۳۲۸-۱۳۲۹ با چه ظرافت خاصی پیشگام حمایت از مبارزات فلسطین بودند. مردم افغانستان در طول سه دهه گذشته در برابر نظام‌های استبدادی و اشغالگری قیام کردند. بفرمایید که اندیشه‌های شهید بلخی تا چه اندازه راهکار مبارزات سازمان‌های جهادی بوده است؟ یکی از شاخص‌های مبارزات تاریخی آقای بلخی

می‌شود. اشعار شهید بلخی مثل برگ‌های زرین و طلایی دست به دست مبارزان می‌گردد. به یاد دارم که در همین حوزه علمیه قم اشعار و ادبیات شهید بلخی را فتوکپی و پلوگی و تکثیر می‌کردیم و بین طلاب جوان توزیع می‌کردیم.

پنج سال از شهادت شهید بلخی نگذشته بود که نظام استبدادی ظاهر شاه با کودتای نظامی داود خان در سال ۱۳۵۲ از بین رفت و داود خان تا هفتم اردیبهشت سال ۱۳۵۷ در افغانستان حکومت کرد. در این تاریخ کمونیست‌ها روی کار آمدند، و از آن پس حلقه‌های نظام کمونیستی با حمایت شوروی، پی در پی عوض می‌شدند. در آن مرحله سرنوشت ساز خوراک فکری جوانان مسلمان و انقلابی افغانستان به طور عمده اشعار و آثار و مقاومت شهید بلخی بود. زیرا مهمترین اشعار شهید بلخی، اشعاری است که در زندان تنظیم کرده بود. او ۳۰ سال بیشتر نداشت که زندانی شد و بعد از ۱۵ سال که آزاد گشت حدود سه سال زندگی کرد، و عمر شریف او ۴۸ سال بود.

شهید بلخی در چه قالبی شعر تنظیم می‌کرد و آیا از اشعار او چیزی حفظ کرده‌اید؟

همه اشعار شهید بلخی حماسی و انقلابی است که در یکی از آن‌ها می‌گوید:

مرا جام دل از این یاد خون است
عروس وصل را داماد خون است
لب شیرین دهد بر کوه کن پند
که مزد تیشه فرهاد خون است
اگر خواهی همین رشد سیاسی
طریق مرشد و ارشاد خون است
جوانا در قلم رنگ شفا نیست؟
دوای درد استبداد خون است
ز خون بنویس بر دیوار ظالم
که آخر سیل این بنیاد خون است
بزن بلخی تو هم در صف رندان
که آخر هر چه بادا باد خون است

اشعار شهید بلخی از این نوع است. اینها شعرهای

این بود که مبارزات او تا حدودی تلفیق شده با مبارزات حضرت امام (ره) بوده است. یعنی طوری شد که جوش و خروش‌های انقلابی در ایران، عراق و افغانستان همزمان بوده است. در دهه پنجاه شمسی جوش و خروش انقلابی سرتاسر منطقه را فرا گرفته بود. به طور کلی این جوش و خروش انقلابی مرهون رهبری خردمندانه حضرت امام بود که ایشان جرقه مبارزه و انقلابی‌گری را در سرتاسر منطقه روشن کرد. البته شهید بلخی در سال ۱۳۴۷ به رحمت خدا رفته بود. منتها ما شاگردان او در حوزه علمیه قم شاهد بودیم که حیات واقعی شهید بلخی پس از شهادت او شروع شد.

شهید بلخی زمانی که در زندان بسر می‌برد، ارتباطش با دنیا قطع بود. امروز دنیای کنونی را یک دهکده ارتباطاتی توصیف می‌کنند. در حالی که افغانستان آن روز مانند یک زندان بود، چه رسد به زندان دهمزنگ. از لحظه‌ای که به زندان افکنده شد، ارتباط او با خانواده‌اش هم قطع شد. از قلم و کاغذ هم محروم بود. شهید بلخی پس از سال ۱۳۴۳ که از زندان آزاد شد، حدود سه سالی میان مردم زندگی کرد. یک حرکت تبلیغاتی و سیعی براه انداخت که در سرتاسر افغانستان، ایران، عراق، سوریه و مکه مکرره بازتاب داشت. از کشورهای منطقه بازدید به عمل آورد، و با شخصیت‌های مبارز و انقلابی جهان اسلام دیدار و تبادل نظر کرد. اما مجال قامت راست کردن پیدا نکرد. ولی پس از شهادت شهید بلخی آثار و اشعار او دست به دست گشت و در بین مردم حماسه ایجاد کرد.

شهید بلخی در زندان حدود ۷۵ هزار بیت شعر تنظیم کرده بود که هر بیت شعر او به شعور و شعار انقلابی و حماسی تبدیل شد. در همان شرایط آثار و ادبیات امام خمینی (ره) از جمله درس‌های حکومت اسلامی که از سوی انتشارات «اسلام مکتب مبارز» از نجف اشرف به افغانستان می‌رسد. یا در سطح دنیا پخش می‌شود. آثار برخی از شخصیت‌های انقلابی از ایران و مصر و لبنان وارد افغانستان

● در مورد آثار شهید بلخی هم
● کارهایی انجام گرفته. در حال
● حاضر ادبیات و آثار شهید بلخی
در افغانستان بحمد الله خوب
مطرح شده و کارهای زیادی درباره
او انجام گرفته است. مؤسسه
الثقلین بنا بود در یک چارچوب
مشخص، شخصیت‌های مظلوم و
شهید افغانستان به ویژه علمای
شیعه و سنی را معرفی کند.

حیدر بلخی و آیت الله حجت است. بزرگان دیگری
در کابل حضور داشتند و شهید بلخی ادامه دهنده
مبارزات آنان بوده است.

شهید آیت الله بحر از آیات عظام مزار شریف بود
که در حوزه علمیه نجف اشرف تحصیل کرد و
توسط کمونیست‌ها شهید شد. کمونیست‌ها که در
روز هفتم اردیبهشت سال ۱۳۵۷ در افغانستان دست
به کودتا زدند تا اواسط سال ۱۳۵۸ اغلب علمای
بزرگ شیعه و سنی و سران اقوام و قبایل را به
شهادت رساندند. فقط تعداد کمی از علما موفق
به فرار شدند و مبارزات‌شان را ادامه دادند. برای
نشر آثار و زندگی‌نامه آن‌ها گام‌هایی برداشته شده
است. بزرگانی در داخل و خارج از افغانستان کتاب
و مقالاتی منتشر کرده‌اند.

از شهید بلخی چند فرزند مانده است؟

شهید بلخی یک فرزند پسر و دو فرزند دختر
داشت. فرزند پسر او سید علی بلخی که یک
شخصیت بسیار برازنده و فرازمند بود و در دانشگاه
کابل تدریس می‌کرد که کمونیست‌ها او را هم شهید
کردند. یکی از دختران شهید بلخی در مشهد مقدس
زندگی می‌کند. دومین دختر او خانم صدیقه بلخی
است که در حال حاضر در مجلس اعیان افغانستان
می‌باشد. دختران شهید بلخی چند سال پیش آرامگاه
پدرشان را باز سازی کرده‌اند و اکنون این آرامگاه به
زیارتگاه علاقمندان تبدیل شده است.

آیا نکته‌ای مانده که به آن اشاره نکرده‌اید؟

نکته مهمی که حال حاضر در افغانستان مطرح
می‌باشد این است که در دوره ریاست جمهوری
آقای کرزای، مجموعه‌ای از نخبه‌های شیعه
و سنی از جمله اساتید دانشگاه‌ها در روز
عید قربان در کابل جمع می‌شوند و سپس به
زیارت مزار میر سید غلام محمد غبار در گلزار
شهدای صالحین می‌روند. مرحوم غبار یکی
از یاران شهید بلخی و پدر تاریخ نویس‌های
معاصر افغانستان است. نخبگان شیعه و سنی
سپس به اتفاق هم بر سر قبر شهید بلخی در
منطقه افشار کابل حاضر می‌شوند. آرامگاه
علامه شهید بلخی در حسینی‌ای قرار دارد که
در زمان او ساخته شده است. همه این افراد
به صورت آزاد سخنرانی می‌کنند و از زنده یاد
شهید بلخی تجلیل و قدردانی می‌نمایند. ■

مبارزات آن‌ها چاپ شده است. مانند آیت الله شهید
بحر، آیت الله شهید سلطان محمد ترکستانی، آیت
الله سید محمد رئیس یکاو و دیگران. در مورد شهید
بلخی ویژه‌نامه‌ای عاشورایی او در دست دست
تهیه است که انشاء الله بزودی منتشر می‌شود.
البته ما نسبت به شهید بلخی و سایر شخصیت‌ها و
علمای بزرگ افغانستان مدیون هستیم، و امیدواریم
که کارهای بزرگ و اساسی دیگری انجام گیرد.
منتها شخصیت‌های مظلوم تر از شهید بلخی هم
وجود دارند. مانند شهید آیت الله سید سرور واعظ
که کتاب معروفی دارد به نام مصباح الاصول که
حال در حاضر در حوزه‌های علمیه به عنوان منبع و
مرجع برای مجتهدین و مدرسین مطرح است.

تا کنون چه گام‌هایی برای نشر آثار و زندگی‌نامه
شهدای روحانیت شیعه که توسط کمونیست‌ها
ربوده و شهید شدند برداشته شده است؟

آیت الله واعظ با تعداد زیادی از بزرگان علم در سال
۱۳۵۷ به دست همین کمونیست‌ها دستگیر و شهید
شد. شخصیت‌های عظیمی از علمای شیعه افغانستان
به همان شیوه استالینی شهید شدند. کمونیست‌ها
به علمای طراز اول شیعه و سنی هجوم آوردند.
دستگیر کردند. و به تدریج به شهادت رساندند.
همچنین مرحوم آیت الله حجت، مرحوم علامه بلبل
و مرحوم شریعت را داریم که سه برادر بودند و
پیش از شهید بلخی می‌زیسته‌اند. زمانی که مرحوم
آیت الله حجت در کابل مستقر می‌شود، شیعیان
کاملاً در تقیه زندگی می‌کردند. وقتی که مراسم
عزاداری سرور شهیدان برگزار می‌کردند، افرادی را
مأمور می‌کردند تا سر کوچه‌ای یا محله‌ای نگهبانی
دهند تا مزدورهای دولت آگاه نشوند و عزاداران را
دستگیر کنند.

در حقیقت شیعیان افغانستان داستان‌های عجیبی
از چگونگی برپایی مراسم عزاداری و مراسم
مذهبی دارند. آیت الله سید حیدر بلخی، علامه
سید اسماعیل بلخی و آیت الله حجت اولین انتقال
دهندگان شیعیان افغانستان به کابل و سایر شهرها
بوده‌اند. زمانی که آن‌ها به کابل آمدند فقط سه تا
چهار خانواده شیعه در کابل زندگی می‌کردند. امروز
بحمد الله نصف مردم کابل شیعه هستند. همه این
دستاوردها به برکت مبارزات مرحوم آیت الله سید



وحدت بخشی است که به منظور تحریک مسلمانان
و ایجاد وحدت و همدلی میان آنان تنظیم شده است.
آرزوهای بلندی در این اشعار به کار رفته است.
اشعار شهید بلخی در دهه پنجاه و در دهه مقاومت
و مبارزه، و تا امروز مورد احترام و به عنوان خوراک
فکری، معنوی و دینی مبارزان افغانی بوده است.
شاید شما تعجب کنید که شهید بلخی در افغانستان
برای همه اقوام و همه مذاهب مورد احترام است
و همه او را از خود می‌دانند. حتی از این بالاتر
که طایفه‌ای به نام هندو، یعنی هندی‌های قدیم
(سیک‌ها) در افغانستان زندگی می‌کنند. اینها هم
بلخی را دوست دارند و در تشیع جنازه شهید بلخی
شرکت کردند و مراسم یادبودی برگزار کردند. همه
اقوام افغانستان مراسم برگزار کردند. همه اقوام او
را دوست داشتند. به هر حال سخنرانی‌ها و اشعاری
که از او باقی مانده خاطراتی است که زبان به زبان
به مردم منتقل می‌شود. به نسبت به حضوری که در
مرکز افغانستان داشته، امروزه به عنوان یک خط
راهنمای مبارزاتی و دینی بین همه مردم افغانستان
به خصوص نسل جوان مطرح است.

مرکز فرهنگی و اجتماعی الثقلین چه تلاشی به
منظور گسترش ادبیات و آثار شهید بلخی انجام
داده؟

در حقیقت از تأسیس مؤسسه فرهنگی و خدماتی
الثقلین به ریاست جناب آقای سجادی سه
سال می‌گذرد. بحمد الله نسبت به امکانات و
توانمندی‌هایی که داریم کارهای در خور توجه
انجام داده‌ایم. فصلنامه‌ای داریم به نام «شفا» که در
حال حاضر شماره نهم آن زیر چاپ است. تا کنون
دو یا سه جلد کتاب منتشر کرده‌ایم. از جمله ترجمه
و نشر وصیتنامه سیاسی الهی حضرت امام (ره) به
زبان پشتون با متن دری و فارسی که در سالگرد امام
در سراسر افغانستان پخش شد.

با چه تیراژی وصیتنامه امام خمینی (ره) را
منتشر کردید؟

تیراژ وصیتنامه امام ده هزار نسخه بوده است.
همچنین بنا داریم مجموعه‌ای از دیدگاه‌ها و آثار
حضرت امام نسبت به تحولات افغانستان را جمع
آوری و به زبان دوم افغانستان که زبان پشتون است
ترجمه و منتشر کنیم. زبان پشتون بخشی از زبان
مردم پاکستان هم هست. چون زبان ساکنان دو
طرف مرز افغانستان و پاکستان پشتون است،
و اکثریت آن‌ها از برادران اهل تسنن هستند و
واقعاً به امام عشق می‌ورزند. به پیام‌ها و نقطه
نظرات امام علاقمند هستند.

در مورد آثار شهید بلخی هم کارهایی انجام
گرفته. در حال حاضر ادبیات و آثار شهید
بلخی در افغانستان بحمد الله خوب مطرح
شده و کارهای زیادی درباره او انجام گرفته
است. مؤسسه الثقلین بنا بود در یک چارچوب
مشخص، شخصیت‌های مظلوم و شهید
افغانستان به ویژه علمای شیعه و سنی را
معرفی کند. تاکنون در چند شماره از فصلنامه
شفا زندگینامه و چکیده‌ای از احوالات و



بنیانگذار مشروطه افغانستان...

■ بازخوانی افکار مترقیانه شهید بلخی در گفت و گو با

حجت الاسلام والمسلمین شیخ محمد محقق بلخی

پژوهشگر و استاد حوزه علمیه قم

■ درآمد

حجت الاسلام والمسلمین شیخ محمد محقق بلخی آنگونه که از نام ایشان هویدا است یکی از محققان برجسته و نامدار افغانستانی حوزه‌های علمیه قم و نجف اشرف می‌باشد. آقای محقق در سن ۲۰ سالگی همراه پدر عازم نجف اشرف شد و فراگیری علوم اسلامی را در محضر درس امام خمینی (ره) و شهید آیت الله سید محمد باقر صدر (ره) آغاز کرد. در خرداد ماه سال ۱۳۶۰ به جرم شرکت در مجلس ختم شهید صدر که در مسجد الخضراء در نزدیکی حرم مطهر امام علی (ع) برگزار شد و نیز به اتهام فعالیت‌های سیاسی بر ضد رژیم حزب بعث عراق همراه برادرش دستگیر و مدتی در بغداد زندانی شد. آقای محقق بلخی پس از رهایی از زندان و اخراج از عراق کتابی را تحت عنوان «خاطرات یک زندانی افغانی در بغداد» در تهران منتشر کرد. اولین تراوش فکری ایشان کتاب «زندگینامه شهید سید اسماعیل بلخی» بوده که به زبان عربی در نجف اشرف منتشر شده است. آقای محقق در موضوع «سازماندهی حوزه‌های علمیه» کتابی بر مبنای دیدگاه‌های حضرت امام و شهید صدر و آیت الله بهشتی و آیت الله مطهری نوشته که توسط وزارت فرهنگ و ارشاد چاپ و منتشر شده است. از ایشان تاکنون آثار متعددی در قالب ۲۰ کتاب و ده‌ها مقاله چاپ و منتشر شده است. شاهد یاران با توجه به شناختی که حجت الاسلام والمسلمین شیخ محمد محقق بلخی از علامه فقیه شهید سید اسماعیل بلخی دارد به پای گفت و گوی ایشان نشسته است که با هم می‌خوانیم:

بی تردید حضرت تعالی بلخی شناس هستیم. می‌خواهیم جایگاه علمی علامه شهید سید اسماعیل بلخی را از زبان شما بشنویم:

درباره علامه شهید سید اسماعیل بلخی، باید گفت که او یکی از شخصیت‌های برجسته افغانستان است. ویژگی‌های علمی، فکری، سیاسی، انقلابی و ابعاد شخصیتی او زیاد و قابل بررسی است. خوشبختانه شهید بلخی در یک خانواده مذهبی و اجتماعی و در یک محیط علمی و حوزوی مانند منطقه بلخاب افغانستان متولد شد. پیش از تولد او شخصیت‌های بزرگی همچون آقای شمشیری بلخی و دیگران وجود داشتند، که بر شکل‌گیری اندیشه شهید بلخی تأثیر گذار بوده‌اند. او در زمانی متولد شد که فضای آن زمان جهان اسلام را گرایش‌های انقلابی گرایانه فراگرفته بود. مانند جنبش‌های اسلامی در ایران، عراق و فلسطین به ویژه نهضت آیت الله کاشانی که در حال بالندگی بودند. فراموش نکنیم که جنبش تنباکو و مشروطه نیز بر تبلور اندیشه شهید بلخی تأثیر گذار بوده است. جنبش انقلابی مردم الجزایر نیز بر آقای بلخی تأثیر داشته، و او همواره در سخنرانی‌های خود از انقلاب الجزایر به عنوان یک انقلاب ضد استعماری و مستقل تعریف می‌کرده است. این انقلاب شهدای زیادی در راه اسلام و آزادی کشور تقدیم کرد.

به هر حال دوران جوانی آقای بلخی با شرایط پر تحولاتی در سطح جهان از جمله جنگ جهانی اول و تهاجم استعمار غرب به جهان اسلام و برخی تحولات انقلابی همزمان بوده است. به طوری که او در مناسبت‌های مختلف از پیامدهای جنگ جهانی اول بحث می‌کرده که اینک از عاملان جنگ جهانی دوم همچون چرچیل و هیتلر و سایر سران کشورهای متفقین نقد می‌کرده است. او در سخنرانی‌های خود همواره تأکید می‌کرد که عاملان جنگ دارای افکار استعماری هستند و اغلب برای تأمین منافع کشورشان در حال اشغال کشورهای ضعیف هستند. شهید بلخی در نقد تمدن غرب شعری

سروده که نزدیک به این مضمون است و می‌گوید: «این تمدن نیست و توحش است. تمدن بر پایه دین است». شهید بلخی در سن شش سالگی و در سال ۱۳۰۴ به مشهد می‌آید. مشهد در آن شرایط از گرایش‌های انقلابی موج می‌زد، و بی‌تردید در این شهر تحت تأثیر اندیشه برخی از شخصیت‌های اسلامی قرار می‌گیرد.

آیا در دوران تحصیل و در سن جوانی علمای اعلام و اساتید حوزه علمیه مشهد و یا با شهید نواب صفوی هم ارتباط برقرار می‌کنند؟

ایشان در سال‌های حضور در ایران با اغلب انقلابیون و مبارزان ایرانی از جمله شهید نواب صفوی و سید علی اندرزگو دیدارها و گفت و گوهای هم داشته است. و همزمان به عراق سفر می‌کنند، و به مشهد بازمی‌گردند.

شخصیت فکری شهید بلخی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

یکی از عوامل و ابعاد شگفت‌انگیز شخصیت شهید بلخی، بعد فکری شخصیت او می‌باشد. صرفنظر از ابعاد انقلابی، سیاسی و شاعرانه شخصیت شهید بلخی، او در عصر خود افکار نویسی را مطرح کرد که جامعه

یکی از ابعاد شگفت‌انگیز شخصیت

شهید بلخی، بعد فکری او می‌باشد.

صرفنظر از ابعاد انقلابی، سیاسی و

شاعرانه شخصیت شهید بلخی، او

در عصر خود افکار نویسی را مطرح

کرد که جامعه آن روز افغانستان

به آن نیاز مبرم داشت. چنانچه

افکار او را بازشناسی کنیم ملاحظه

خواهیم کرد که او دارای ویژگی‌ها

و برجستگی‌های خاصی بوده است.

به طور مثال او در درجه اول یک

شخصیت قرآنی است

● علامه بلخی از لحاظ علمی، فکری و فرهنگی به دیدگاه‌های دو شخصیت متأثر بوده است. یکی به جلال الدین مولوی بلخی و دیگری سید جمال الدین افغانی (اسد آبادی) اشاره می‌کند. درباره جلال الدین بلخی می‌گویند که من از نظر عرفانی پیرو افکار ایشان هستم. طبیعی است که جلال الدین مولوی در زمینه عرفان اسلامی تأثیر بالایی بر شهید بلخی و علامه اقبال لاهوری دارد

آن روز افغانستان به آن نیاز مبرم داشت. چنانچه افکار او را بازنشاسی کنیم ملاحظه خواهیم کرد که او دارای ویژگی‌ها و برجستگی‌های خاصی بوده است. به طور مثال او در درجه اول یک شخصیت قرآنی است، و من در این زمینه می‌خواهم نمونه‌ای را بازگو کنم که او برداشت‌های علمی از قرآن کریم دارد، که نمونه‌اش را آیت الله مکارم شیرازی در آن سخنرانی معروف‌شان در دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (دار التبلیغ اسلامی سابق) به شخصیت آقای بلخی اشاره کرده است. آقای مکارم به نقل از شهید نقل کرده است: «چون در زندان جز قرآن کریم کتاب دیگری نداشتم. هزار و هفتصد مرتبه قرآن را با دقت مطالعه کردم. هر مرتبه که این کتاب جاودان الهی و معجزه پروردگار را در آن شرایط خاص زندان انفرادی مطالعه می‌کردم، حقیقت تازه‌ای برای من کشف می‌شد».

آیا درباره ابعاد عرفانی شخصیت شهید بلخی هم تحقیق کرده‌اید؟

در حقیقت خواندن قرآن، آن هم هزار و هفتصد مرتبه، و هر مرتبه کشف حقایق جدید، مفاهیم عرفانی و تربیتی و کاربردی بالایی دارد. لازم می‌دانم به این نکته اشاره کنم که تکرار خواندن یک کتاب، تا چه اندازه برای خواننده معانی جدید، ایدئولوژی جدید، و تفسیر جدید به وجود می‌آورد. می‌خواهم این پرسش را مطرح کنم که آیا از نظر علمی این شیوه مطالعه امکان‌پذیر است یا خیر؟ من

می‌گویم که از نظر علمی امکان‌پذیر است. نمونه این را در گفتار محی الدین بن عربی که بزرگترین عارف اسلامی است می‌بینیم، و بسیاری از عارفان افغانستان پیرو این مرد بزرگ هستند. سایر کتاب‌های ایشان همچون فتوحات مکیه در حوزه‌های علمیه افغانستان به عنوان منبع علمی مطرح است. این نشان می‌دهد که شهید بلخی خیلی متأثر از عرفان محی الدین بن عربی بوده است. از حلاج جوروی هم با احترام یاد کرده است. آقای بلخی از نظر عرفان نظری در سطح بالایی رسیده بوده است، چه رسد به عرفان عملی و کاربردی. محی الدین بن عربی می‌گوید که قرآن کتابی است که هر مرتبه آن را بخوانید، درک و شناخت شما افزایش می‌یابد. گویا بازخوانی قرآن میزان شناخت و آگاهی‌تان را گسترش می‌دهد. این طور نیست که در هر بازخوانی دوباره همان شناخت قبلی تکرار می‌شود.

بنابر این بازخوانی یک حرکت تکاملی به سوی نوآوری است همانگونه که جهان در حال تحول است، بازخوانی قرآن هم انسان را به سوی کمال متحول می‌کند. قرآن را که چند مرتبه می‌خوانیم شخصیت دوم ما غیر از شخصیت اول است. به این خاطر سخنان بلخی معنا دارد و این مفهوم را می‌رساند که آقای بلخی چون قرآن را در زندان می‌خواند و زندان در شرایط خاصی بود، لذا قرآن این معجزه را دارد که هر زمان یک حالت خاصی، و یک تأثیر خاصی بر انسان می‌گذارد. به طور مثال تا این نظریه با سخنان آقای بلخی مطابقت کند. اگر من قرآن را بدون وضو بخوانم، شکی نیست که تأثیر خواندن قرآن بدون وضو پایین‌تر از خواندن با وضو است. اگر قرآن را در شب قدر با وضو بخوانم، قطعاً تأثیر آن بیشتر خواهد بود. اگر قرآن را در آستانه شهادت بخوانم، همچون آقای بلخی که در زندان بسر می‌برد و آماده شهادت بود و می‌گفت: «ما عاشق شهادت هستیم و کشته شدن افتخار ما است». در شبی که به اعدام محکوم می‌شود این سخن را تکرار می‌کند که ما «عاشق شهادت هستیم و شهادت افتخار ماست».

لذا هر لحظه که یک آیه یا یک سوره قرآن را می‌خوانیم، چون حالات ما متحول است، و در حال تغییر و تحول

هستیم، بازخوانی قرآن تأثیر بسزایی روی ما دارد. قرآن مانند آب و غذا تأثیر تکمیلی روی ما دارد. مانند این است که آب می‌نوشیم و تشنگی‌مان برطرف می‌شود. آقای بلخی از نظر عرفانی به مرتبه بالایی رسیده بود که می‌توانست این را درک کند که قرآن کتاب نوآوری است. در این زمینه روایت داریم. نقل شده که کسی از امام باقر (ع) پرسید چرا هر وقت که قرآن را می‌خوانیم احساس می‌کنیم که قرآن کهنه نمی‌شود؟ امام باقر در پاسخ می‌فرماید: «بجری کم تجری الشمس». یعنی همان طور که خورشید کهنه نمی‌شود قرآن هم کهنه نمی‌شود. ما هر روز که از خواب بیدار می‌شویم ملاحظه می‌کنیم که انرژی خورشید تجدید پذیر است. بنابر این آقای بلخی قرآن را اینگونه تفسیر کرده است.

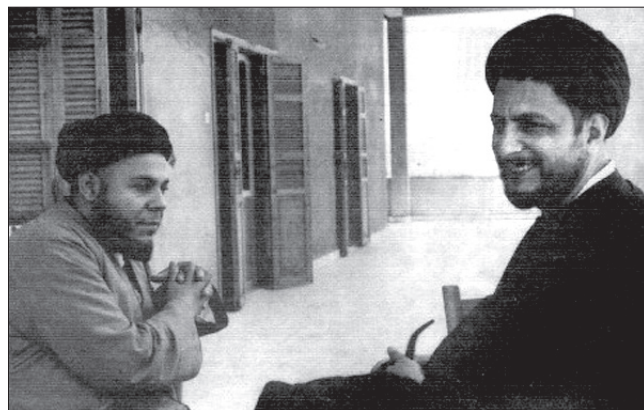
شهید بلخی قبل از رفتن به زندان بیشتر تحت تأثیر کدام مکاتب فکری یا تحت تأثیر کدام اندیشمندان قرار گرفت؟

شهید بلخی بیش از تأثیر پذیری از شخصیت‌های دوران معاصر خود، دو تأثیر پذیری بالایی داشته است. در دوران حیات خود تحت تأثیر علمای بزرگی در ایران همچون آیت الله امام خمینی (ره)، آیت الله میلانی در مشهد مقدس و آیت الله کاشانی و دیگران قرار گرفته بوده، و با شهید نواب صفوی نیز مکاتباتی داشته است. اینها جای خود دارند. اما ایشان از لحاظ علمی، فکری و فرهنگی به دیدگاه‌های دو شخصیت متأثر بوده که من در سخنرانی‌های ایشان در نجف شنیده‌ام. یکی به جلال الدین مولوی بلخی اشاره می‌کند، و دیگری سید جمال الدین افغانی (اسد آبادی) است. درباره جلال الدین بلخی می‌گویند که من از نظر عرفانی پیرو افکار ایشان هستم. طبیعی است که جلال الدین مولوی در زمینه عرفان اسلامی تأثیر بالایی بر شهید بلخی و علامه اقبال لاهوری دارد. آقای بلخی از این نظر شباهت زیادی به اقبال دارد.

آیا با علامه اقبال لاهوری هم ارتباط و همکاری و همفکری داشته است؟

چون شهید بلخی با علامه اقبال همزمان می‌زیسته، می‌توانم در زمینه تأثیر پذیری ایشان به یک نکته اشاره کنم. آقای بلخی در سخنرانی‌ها و اشعار خود از اقبال نام برده و گفته که من از فلسفه اقبال لاهوری بسیار خوشم می‌آید و او یک متفکر مسلمان است و آزادی شبه قاره هند مرهون مبارزات و خدمات اوست. همچنانکه به اشعار و گفتارهای عرفانی و فلسفی علامه اقبال هم استدلال و استشهاد کرده است. لذا می‌توان گفت که شهید بلخی به طور قطع و یقین متأثر از علامه اقبال لاهوری بوده است. در عین حال علامه اقبال هم در زمینه عرفان و فلسفه متأثر از جلال الدین مولوی بلخی بوده است. از این جهت ما منبع فکری اینها را از یک سرچشمه می‌دانیم. علامه شهید بلخی در اشعار و گفتارهای خود به سید جمال الدین افغانی (اسد آبادی) هم زیاد استشهاد می‌کند. از گفتارها و اندیشه‌های تقریب خواهانه سید جمال تمجید و تحسین می‌کند. به افکار ضد استعماری سید جمال و مجله العروة الوثقی اشاره کرده و گفته است که سید جمال یک فرد سیاری است که همیشه در راه احیای دین، مبارزه با استعمار، بیداری مردم مسلمان و شعار بازگشت به قرآن و اسلام اصیل در





جهان تلاش کرده است.

به خوبی می‌دانیم که پیشینیان انقلابی ما از سید جمال الدین افغانی گرفته تا برخی علمای دین مانند علامه شرف الدین، کاشف الغطاء و شهید صدر و سایر شخصیت‌های دینی، همگی شعارشان بازگشت به قرآن بوده است. چون ما امروز از قرآن این کتاب نورانی دور شده‌ایم، ضعیف شده‌ایم، اقبال در آتش می‌گوید:

این کتابی نیست چیزی دیگر است.

این اساساً در عقیده مضمّن است.

چون که در جان رفت، جان دیگر شود.

جان که دیگر شد جهان دیگر شود.

این تعبیر آیه شریفه: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یرغروا ما بانفسهم» است. یعنی اگر امروز بخواهیم تحولی در فرهنگ، تمدن، صنعت و اقتصاد جامعه اسلامی ایجاد کنیم باید به قرآن برگردیم. با قرآن تغییر کنیم. همان طور که پیشینیان ما بر اساس پایبندی به قرآن کریم آن تمدن چشمگیر و آن پیشرفت بزرگ را آفریدند. حکومت جهانی تشکیل دادند که هنوز هم غربی‌ها اعتراف می‌کنند که تمدن غربی مدیون فرهنگ دینی بالخصوص فرهنگ قرآن است.

گوستاو لویون فرانسوی و جرجی زیدان لبنانی و بسیاری از اندیشمندان مسیحی اعتراف کرده‌اند که فرهنگ غرب روزگاری تحت تأثیر فرهنگ و تمدن اسلامی بوده است. به این دلیل که فرهنگ قرآن روی تجربه تکیه داشته است. بنابر این امثال سید جمال الدین فرهنگ قرآنی را به شکل روزآمد و کاربردی مطرح کردند و منشأ تحولات بسیاری در جهان شدند. آنان گفتند اگر قرآن در روح ما تأثیر بگذارد، ما اصلاح می‌شویم و جهان هم اصلاح می‌شود و آنگاه جان می‌شود جهان. چرا امام خمینی (ره) جهان دیگری ایجاد کرد؟ چرا ایران دیگری بوجود آورد؟ بلکه روی همین صحنه سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی دسترسی پیدا کرد؟ به این خاطر که ایشان متأثر از قرآن کریم بود. شهید بلخی هم همین حرف‌ها را بیان می‌کرد.

در کارهای تحقیقاتی‌تان، آیا تشابهی بین اندیشه‌های امام خمینی (ره) و اندیشه‌های شهید علامه بلخی یافته‌اید؟

من به یک نمونه از همسویی اندیشه شهید بلخی با امام خمینی (ره) اشاره می‌کنم. این نکته فوق‌العاده زیباست. امام (ره) روزی به شهر یزد می‌رود. آنجا کتابخانه‌ای و آقای به نام مدیر مسئول کتابخانه وجود دارد. مسئول کتابخانه خطاب به امام می‌گوید حضرت آیت الله ما

از علما امضا جمع می‌کنیم. اکنون که تشریف آورده‌اید این طومار را هم امضا کنید. امام این جمله را می‌نویسد: «عوذ بالله من الشیطان الرجیم. قل انما اعظکم بواحدہ أن تقوموا لله». امام بعد به مسئول کتابخانه می‌گوید: «من متأسفم که علمای ایران فعلاً به جای اینکه جمع شوند با هم مشورت کنند، و این کشور گرفتار فلات و قحطی الرجالی را نجات دهند، و شر امثال رضا شاه را دفع کنند، آمده‌اند امضا جمع می‌کنند». امام خمینی (ره)

سپس به طور مفصل نیازهای جامعه را شرح می‌دهد و می‌گوید که علما باید زمان شناس باشند. دشمن شناس باشند. امام نصیحت طولانی و مفصلی به علمای یزد می‌کند.

مرحوم شهید بلخی در این زمینه سخنانی دارد که فرازهایی از آن را منتشر کرده‌ام. او در این سخنرانی به نکات عجیبی استدلال می‌کند و به مردم یادآوری می‌کند که هر موجودی دارای حرکت و قیام است. یعنی هر موجودی برای زنده ماندن انگیزه‌ای دارد. خواه ناخواه تغذیه می‌خواهد. کار می‌خواهد. پرورش می‌خواهد. همه اینها به کار و تلاش نیاز دارد. پس چه بهتر که تلاش ما و قیام ما برای خدا باشد. مبتنی بر این ناحیه باشد «قل انما اعظکم بواحدہ أن تقوموا لله» بلخی می‌گوید در عین حالی که ما وظیفه‌مان را انجام داده‌ایم، اگر قیام ما برای خدا بود ثمره‌اش و دستاورد سازنده‌اش بیشتر خواهد بود. لذا ما اگر هدفمان رضای خدا نباشد آن تأثیرگذاری و برکت و سازندگی را نخواهد داشت. شهید بلخی می‌گوید: «اگر هر فردی، هر خانواده‌ای، هر گروهی و هر جامعه‌ای ملأ کار و تلاش خود را براساس استقامت و قیام لله قرار ندهد. و آدم بالوهوس که کارها را عرضی و ساده‌انگار، و هر آن نظرش تغییر کند روزی مسلمان باشد. روز دیگری سکولار باشد. در ذهن و فکر قیام لله نکند کار و تلاش او سودمند نخواهد بود».

لذا چنانچه کار و تلاش این فرد و این جامعه کسب رضای خدا نباشد این تلاش برای جامعه سودمند نخواهد بود. می‌گویند چرا جامعه اسلامی امروز دچار این همه بن‌بست و گرفتاری شده است؟ به خاطر این است که تلاشگران قیام‌شان برای خدا نیست و استقامت و پایداری ندارند. نظر به اینکه فرهنگ مردم ایران و افغانستان مشابه یکدیگر است به این نکته اشاره می‌کنم. شهید بلخی می‌گوید هرگاه می‌خواهیم کار مثبت و سازنده انجام دهیم ابتدا باید مقدمات کار را بشناسیم. اولویت‌های کار را تعریف کنیم، و بعد آرام آرام کار را شروع کنیم و ادامه دهیم. قرآن کریم هم می‌گوید «و قل أعملوا فیسیری الله عملکم و رسولہ والمؤمنون»، امروز هر کسی کار نیک انجام دهد نتیجه عمل خود را می‌بیند. مانند امام خمینی (ره) که برای خدا و اسلام عمل کرد و سرانجام نتیجه کار و تلاش خود را یافت. با این وصف ملاحظه می‌کنیم که فرهنگ حضرت امام و شهید بلخی قرآنی بوده و روح و جان‌شان با قرآن منور

بوده و توانستند ما و جامعه‌مان را نورانی کنند.

نظر به اینکه اکثریت مردم افغانستان از برادران اهل تسنن هستند، بین شهید بلخی و علمای اهل سنت در کشورهای منطقه و جهان اسلام تا چه اندازه همفکری و همکاری وجود داشته است؟

شهید بلخی که یک شخصیت پرانگیزه و پر جنب و جوش بود، در ارتباط با مسائل اسلامی حالت حماسی داشت و در قبال دین و دشمنان دین احساس مسئولیت می‌کرد. او واقعا خواستار برقراری حکومت مستقل اسلامی در منطقه برای مسلمانان بود. بر این اساس ایشان همیشه با شخصیت‌های اسلامی و انقلابی جهان اسلام در ارتباط بود. زمانی که به سوریه می‌رود و سخنرانی می‌کند، و با بعضی از علمای اهل سنت و شخصیت‌های فلسطینی در سوریه ارتباط برقرار می‌کند. سپس به عراق می‌رود و با شخصیت‌های برجسته این کشور دیدار و گفت‌وگو به عمل می‌آورد، و در نجف اشرف با آیت الله العظمی سید محسن حکیم و آیت الله سید محمد باقر صدر ملاقات می‌کند، همچنین در حوزه علمیه نجف با علما و روحانیون افغانی به گفت‌وگو می‌نشیند و یک حالت انقلابی به وجود می‌آورد که خیلی از آن شخصیت‌ها در آن زمان آمادگی پذیرش دیدگاه‌های او را نداشتند. در واقع خیلی از آن‌ها فقط مشغول درس بودند. آن‌ها آمادگی ورود به فضای فرهنگ انقلابی یا بیابند برای جامعه‌شان کارهای مؤثری انجام دهند، این آمادگی را نداشتند.

ولی شهید بلخی شور و هیجان عمیقی در نجف اشرف به وجود آورد. او که بتازگی از زندان آزاد شده و تحت تعقیب رژیم پادشاهی قرار داشت، و در عین حال تحت تعقیب عوامل وابسته به رژیم بود و به رغم همه مشکلات یک تحول عمیقی در نجف اشرف ایجاد کرد که بسیار شگفت‌انگیز بود. من اولین بار نوار سخنرانی‌های شهید بلخی را در نجف اشرف از آقای به نام پرهیزکاران گرفتم. ایشان در نجف حوزه‌ای تأسیس کرده بود که طلاب و روحانیون در آن تحصیل می‌کردند. آقای بلخی در این حوزه سخنرانی کرده و درباره راهکارهای تحول در جامعه اسلامی، نحوه مبارزه با استعمار و استعمار و راهکار وحدت اسلامی در جهان اسلام بحث کرده است.

سپس شهید بلخی به ایران می‌آید و در حوزه علمیه قم

● ● ●
شهید بلخی بیش از تأثیر پذیری از شخصیت‌های دوران معاصر خود، تحت تأثیر علمای بزرگی در ایران همچون آیت الله امام خمینی (ره)، آیت الله میلانی در مشهد مقدس و آیت الله کاشانی و دیگران قرار گرفته بوده، و با شهید نواب صفوی نیز مکاتباتی داشته است.

و ارتباطش را با شهید بلخی دوباره از سر می‌گیرد. لذا مهمترین دلایل زندانی شدن مرحوم بهلول در کابل به خاطر نقش او در قیام مسجد گوهرشاد بوده است. نقش آقای بلخی هم در این قیام بی‌تأثیر نبوده است. لذا نظر به اینکه مشاور حضرت آیت الله بهلول بوده از ایران فرار می‌کند و به افغانستان باز می‌گردد و مبارزات خود را ادامه می‌دهد. تا اینکه سرانجام در سال ۱۳۲۹ در پی تدارک طرحی برای سرنگونی رژیم پادشاهی افغانستان که یک رژیم وابسته و دست نشانده بود و حقوق مسلمانان و شیعیان را سلب کرده بود سرنگون کند، همراه جمعی از دوستان دستگیر و به زندان افکنده شد، و مدت ۱۵ سال را در زندان گذراند. آقای بهلول از سال ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۷ در زندان بلخ زندانی بوده و در این مدت هم علامه بلخی در آن شهر فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی خود را ادامه می‌داده است. آن دو بزرگوار مدتی هم با یکدیگر ارتباط داشتند که دولت استبدادی وقت با آگاهی از این ارتباطات بیدرنگ آقای بهلول را به زندان‌های بدخشان و جلال آباد منتقل می‌کند.

شهرهای بلخ و بخارا و سمرقند در گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی تاریخچه دیرینه دارند. تا چه اندازه میان این حوزه‌های علمی ارتباط و همفکری وجود داشته است؟

در حقیقت حوزه تمدن اسلامی در منطقه آسیای میانه حوزه واحد و یکپارچه بوده است. چون در سده‌های قبل از حضور انگلیسی‌ها که حدود دو قرن افغانستان را در اشغال داشتند، یا بعضی از پادشاهان محلی وابسته به آن‌ها بودند و در اوایل قرن بیستم کشوری به نام افغانستان شکل گرفت. ما معتقدیم که این کشور با فشار انگلیسی‌ها شکل گرفت. در آن دوره ارتباط فرهنگی و تمدنی بسیار عمیقی میان این حوزه‌ها وجود داشته است. شهرهای یاد شده که اکنون در مرز ترکمنستان و ازبکستان قرار دارند وابسته به خراسان بوده و خراسان هم پایتخت ایران بوده است. بوعلی سینا و امثال او هم از این منطقه برانگیخته شدند. بوعلی سینا مادرش «ستاره خانم» از بلخ است و پدرش «سینا» از بخارا است. بسیاری از شخصیت‌های علمی دیگری همچون ابو زید بلخی و کعبی که در علم کلام تبحر داشتند و بسیار معروف هستند در این منطقه متولد شدند. در سمرقند هم بسیاری از شخصیت‌های اسلامی در این منطقه حضور داشتند و این حوزه، حوزه تمدن مشترک اسلامی است، و زبان فارسی در آنجا به شدت رواج داشته است. حتی می‌بینیم که جناب حکیم فردوسی در زمان حیات متأثر از رودکی بوده و رودکی هم متأثر از بعضی از شخصیت‌های بلخ بوده است. در واقع احیای زبان فارسی که زبان دری باشد از بلخ آغاز می‌شود.

چون ما می‌دانیم که حدود صد سال پیش در ایران زبان فارسی وجود دارد، ولی بسیار آمیخته با زبان عربی است. اگر متون فارسی صد سال پیش ایران را ملاحظه کنید، متوجه می‌شوید که تا چه اندازه آمیخته با زبان عربی است. اما زبان فارسی در بلخ و سمرقند و بخارا زبان خالص بوده است. ملاحظه می‌کنید که امثال بیرونی و ناصر خسرو با زبان خالص فارسی مطلب می‌نویسد. بوعلی سینا دانشنامه‌اش را به زبان فارسی می‌نویسد. اینها چون متأثر از فرهنگ دین و قرآن کریم هستند،

آقای بهلول درباره شهید بلخی سؤال می‌کردند ایشان چنین پاسخ می‌داد که بلخی عجب مرد دلیری بود. من شخصا در مشهد در یکی از سخنرانی‌های مرحوم بهلول شرکت داشتم و از ایشان درباره شهید بلخی سؤال کردم که ایشان از شهید بلخی به نیکی یاد کرد. منظور این است که شهید بلخی با علمای جهان اسلام در ایران، عراق، لبنان، مصر، سوریه، پاکستان و افغانستان ارتباط تنگاتنگ داشته است. در ارتباط با علمای اهل تسنن، او نه تنها با شخصیت‌های علمی علمای اهل سنت ارتباط داشته و آنها را تحت تأثیر افکار تقریب خواهانه خود قرار می‌داده بلکه همین آقای بلخی حتی با شخصیت‌های سیاسی و سران جنبش‌های آزادی بخش منطقه همچون پاکستان مانند عبد الغفار خان که علیه روس‌ها و آمریکایی‌ها مبارزه می‌کردند ارتباط داشته است. همین آقا با وجودی که از قوم پشتون است، متأثر از دیدگاه‌های آقای بلخی بوده و در مراسم خاکسپاری او در کابل حاضر می‌شود و سخنرانی می‌کند و از آقای بلخی تمجید و قدردانی به عمل می‌آورد. او چنین می‌گوید: «ما با همفکری و راهنمایی علامه بلخی می‌خواستیم بین اقوام و مذاهب اسلامی در افغانستان، پاکستان، هندوستان و کشمیر وحدت به وجود بیاوریم. و این اختلافات خانمانسوز را که استکبار جهانی به وجود آورده از بین ببریم. اما افسوس که این طرح با شهادت بلخی به مرحله عمل نرسید. بنابر این شهید بلخی با شخصیت‌های سیاسی و سران جنبش‌های اسلامی و علمای شیعه و اهل تسنن در جهان اسلام ارتباط تنگاتنگ داشت، و آن‌ها افکار تقریب خواهانه او را می‌پذیرفتند.

شهید بلخی چگونه با بهلول آشنا شد؟ علت اینکه بهلول به افغانستان سفر می‌کند و آنجا دستگیر می‌شود؟

در سال ۱۳۱۴ که آقای بهلول در مسجد گوهرشاد مشهد قیام می‌کند، و این قیام به شدت سرکوب می‌شود، ایشان به طور مخفیانه از ایران به افغانستان فرار می‌کند. می‌دانید که رضا شاه وقتی مسئله کشف حجاب را مطرح کرد، مردم مسلمان مشهد در مسجد گوهرشاد متحضر می‌شوند و همزمان گارد شاهنشاهی آنجا می‌ریزد و مردم را به خاک و خون می‌کشاند و کشتار وسیعی صورت می‌گیرد. متنها مردم طوری آقای بهلول را نجات و فراری می‌دهند. شهید بلخی نقل کرده که در تحصن مسجد گوهرشاد و سخنرانی آقای بهلول حضور داشته است. او در جهت تشویق مردم به مقاومت و احساس مسئولیت سخنرانی می‌کرده است. لذا به محض اینکه آقای بهلول از ایران خارج می‌شود و به افغانستان می‌رود، رضا شاه برای پادشاه افغانستان نامه می‌نویسد، و در پی این نامه بهلول دستگیر و زندانی می‌شود. آنها در زندان مدتی با هم بودند. بهلول پس از گذشت سال‌ها از زندان آزاد می‌شود



با استقبال چشمگیر علما و روحانیون ایران قرار می‌گیرد. که آیت الله مکارم شیرازی و آیت الله سبحانی در آن جلسه حضور داشتند. آقای بلخی در آن جلسه درباره چگونگی گذراندن ۱۵ سال در زندان و مقاومت در برابر انبوه مشکلات و فشارها و لزوم امیدوار بودن به آینده و امید بخشی به حوزه علمیه قم سخن می‌گوید. که این سخنان تأثیر چشم‌گیری در قم برجای می‌گذارد. در این باره آیت الله سبحانی در سال ۱۳۶۵ در پایان درس خود چنین گفته بود: «من از آقای بلخی تعجب کردم که شناخت این آقا از تاریخ مانند دریا بود. من ایشان را یک نابغه دیدم». به هر حال ایشان با بهره‌گیری از علم و دانش خود توانست در قم یک تحولی ایجاد کند.

نکته دیگر این است که شهید بلخی بیش از چهل سال در ایران و افغانستان با مرحوم آیت الله بهلول همدرس، هم مبارزه، هم‌زندان و همسفر بوده است. من در دیداری که با مرحوم بهلول داشتم، ایشان از عظمت آقای بلخی نام برد. ایشان در آن دیدار گفت که آقای بلخی دریای خروشان بود. من مقالات آقای بلخی درباره بهلول را در هفته نامه «پیام وجدان» که در دهه ۱۳۴۰ از سوی علامه بلخی در کابل منتشر می‌شد خوانده‌ام. شهید بلخی در آن مقاله پیرامون شخصیت جهادی مرحوم بهلول تعریف و تمجید کرده است. همچنین هرگاه از

● شهید آیت الله سید محمد باقر
● صدر چهار سال پیش از شهادت
● برای شاگردان خود جلسه خاص
● تشکیل داد، و به این تعبیر خطاب
● به طلاب گفت که آقایان من به شما
● طلاب حوزه علمیه می‌گویم «لماذا
● هذه الوجوه مكفهره علينا». این
● سخن دقیق اوست. یعنی ای مردم
● چرا چهره مردم نجف نسبت به ما
● علما ورم کرده و ترشرو است؟ این
● نشان می‌دهد که مردم عراق از علما
● و روحانیون توقعاتی داشتند که
● برآورده نمی‌شد

به تعبیر علامه اقبال «ناسیونالیسم کفن اسلام است». لذا شهید بلخی به وحدت اسلامی مبتنی بر قرآن کریم «ان هذه أمتکم أمة واحدة و أنا ربکم فأعبدون» اعتقاد داشت. آقای بلخی از این نظر به وحدت امت اسلامی معتقد بود و تجزیه کشورهای اسلامی را نقشه استعمار می دانست. به طور مثال شهید بلخی می گفت: «ایران، افغانستان و آذربایجان روزی کشوری یکپارچه بودند، و توسط استعمار از یکدیگر جدا شدند، و میان شان مرزهای مصنوعی تحمیل کردند. ما در تلاش هستیم که روزی این مرزها را برداریم، و امت اسلامی را دوباره متحد و یکپارچه کنیم». سید جمال الدین (اسد آبادی) افغانی و امام خمینی (ره) هم این دیدگاه را داشتند. بلخی اختلافات فکری بین مذاهب اسلامی را یک امر طبیعی می دانست. زیرا بحث های کلامی وجود دارد و این موجب بروز اختلافات فکری، فقهی میان فقها و مجتهدین می شود. همانگونه بین خود مذاهب اسلامی اختلاف وجود دارد. مگر اختلاف فقهی بین احمد بن حنبل و امام ابو حنیفه شدید نیست. احمد بن حنبل یک نوع گرایش های نقلی دارد و بیشتر تبعیدی یا قشری فکر می کند. اما ابو حنیفه مردی عقل گراست، و چون شاگرد امام صادق (ع) بوده گرایش های علم کلامی و اعتزالی دارد. و در واقع برای عقل نقش قائل نیست چون معتقد به قیاس در فقه است. بنابر این در بین خود اهل سنت هم اختلاف وجود دارد. در بین ما شیعیان هم اختلاف وجود دارد. چون باب اجتهاد همیشه باز است، و هر کسی می تواند بر مبنای اجتهاد فقهی اش نظریه ای را پایه گذاری کند، و فتوا صادر نماید. لذا اختلاف طبیعی است و باید در همه علوم وجود داشته باشد.

شهید سید اسماعیل بلخی معتقد بود که اختلاف فکری و فقهی وجود دارد. اما چرا در زمینه سیاسی با هم اختلاف داشته باشیم؟ چرا مذهب را وسیله ای برای تجزیه و جنگ قرار دهیم؟ همان طوری که متأسفانه وهابی های تکفیری که اگر چه پیروان همه مذاهب را مشرک و کافر می دانند، ولی ما آن ها را مسلمان می دانیم. با یکی از طلاب متأثر از مذهب وهابی بحث می کردم و او سرانجام متقاعد شد که بینش وهابی علیه شما اهل سنت و علیه ما شیعیان مشترک است، و در عین حال ما نمی پذیریم که شما را مشرک و کافر معرفی کنند. ما مسلمان و امت واحده هستیم. کافر کسی است که اعتراف می کند کافر است و گر نه کسی که «لا اله الا الله» می گوید از نظر فقهی مسلمان است.



امثال سید جمال الدین و علامه بلخی فرهنگ قرآنی را به شکل روزآمد و کاربردی مطرح کردند، و منشأ تحولات بسیاری در جهان شدند. آنان گفتند اگر قرآن در روح ما تأثیر بگذارد، ما اصلاح می شویم و جهان هم اصلاح می شود. چرا امام خمینی (ره) جهان دیگری ایجاد کرد؟ چرا ایران دیگری به وجود آورد؟ به این خاطر که ایشان متأثر از قرآن کریم بود. شهید بلخی هم همین حرف ها را بیان می کرد

دیگران را آزاد کنید».

شهید بلخی در زمینه تقریب بین مذاهب اسلامی چه فعالیت هایی انجام داد؟

شهید بلخی پس از گذراندن ۱۵ سال زندان دوباره آزاد می شود، و فعالیت های سیاسی و فرهنگی خود را از سر می گیرد. او در چارچوب مبارزات خود پس از آزادی از زندان این ضرورت را احساس می کند که بین اقوام و طوایف افغانستان وحدت اسلامی و انسجام و برادری برقرار کند. زیرا در آن مرحله اختلافات مذهبی و فرقه ای بین شیعیان و اهل تسنن به اوج رسیده بوده و دولت وقت هم به آن دامن می زده است. شهید بلخی متفکر و فیلسوف اسلام شناس به معنای واقعی بود. او با رویکرد قرآنی که داشت، به سیره پیامبر اکرم (ص) و پیشوایان معصومین اقتدا می کرد. با دیدگاه فلسفی و جهان بینی اسلامی که داشت معتقد بود همه کثرت ها به وحدت باز می گردد. این همان شعاری است که ملا صدرا مطرح می کند و می گوید: «درست است که ما در این جهان کثرت و تنوع و تعدد داریم. اما در واقع همین کثرت و تعدد و تنوع خودش وحدتی است که اینها را به وجود آورده است». در واقع شهید بلخی معتقد به وحدت در کثرت و کثرت در وحدت بود. آقای بلخی معتقد بود که تنها مسئله وحدت شیعه و سنی مطرح نیست. بلکه به وحدت امت اسلامی اعتقاد داشت که این امت، امت واحده است. و در واقع این استعمار است که این تکتک و این اختلافات مصنوعی را میان امت واحده دامن زده و آمده این پیکره واحده اسلامی را تجزیه کرده است.

شهید بلخی در سخنرانی خود در نجف اشرف می گوید:

«زمانی که اروپایی ها وارد اندلس (اسپانیا) شدند تا شهرهای اشبیلیه و غرناطه را پس بگیرند، ملاحظه کردیم که ابتدا میان ما مسلمانان به اختلافات دامن زدند. مسلمانان اندلس را به عرب و بربر و اورپایی دسته بندی کردند و سرانجام دامنه شرک و نفاق در پیکر اسلام ریشه دواند، و اسلام از تحول و پیشرفت باز ماند، و امت اسلامی تجزیه شد». شهید بلخی می گوید: «ناسیونالیسم امروز هم برابر است با شرک و کفر و نفاق».

پایه های حوزه تمدن را استحکام می بخشند. لذا بلخ به عنوان «ام البلاد» شهرت پیدا می کند. اکنون آثاری داریم که در مشهد چاپ شده و اکنون کتابی به عنوان «دانشمندان بلخ» در مشهد در آستانه چاپ است و در این کتاب زندگی حدود سه هزار تن از دانشمندان این حوزه بررسی شده است. درست است که ما در سمرقند، بخارا، عیاش و ترمذ دانشگاه های بزرگی داریم و دانشمندان بزرگی در آن سرگرم تحصیل هستند. ده ها تن از علمای اهل حدیث و محدثین اهل سنت از این دانشگاه ها فارغ التحصیل شدند. ولی اصل محوریت این منطقه همان بلخ است که حتی روزگاری آتشکده زرتشتی ها در آنجا قرار داشت و امروزه به جای آن مسجد ساخته شده است.

اگر امکان دارد از نتیجه مبارزات شهید بلخی توضیح دهید. او پس از اینکه به یک سطح علمی قابل توجهی رسید به چه علت به پیکار سیاسی و مبارزه روی آورد و حزب ارشاد اسلامی را تشکیل داد؟

در حقیقت حزب ارشاد اسلامی که شهید بلخی آن را تأسیس کرد اولین تشکیلات سیاسی و فرهنگی شیعه در افغانستان بود. تأسیس این حزب برخاسته از انگیزه های دینی و ملی بلخی، و یکی از فعالیت های انقلابی او به شمار می رفته است. چون او عقیده داشت که کار فردی به جایی نمی رسد. ممکن است یک فرد خوب و تأثیر گذار بوده باشد ولی وقتی که این فرد اعدام می شود اهداف او هم از بین می رود. لذا در افغانستان در آن شرایط خفقان آور کار گروهی انتخاب کرد و این تشکیلات سیاسی را به وجود آورد. یکی از همراهان و معاونان شهید بلخی یک متفکر تحصیل کرده و دانشگاهی به نام آقای سید علی اصغر شعاع بود که او هم سرانجام در زندان دهمزنگ کابل در کنار شهید بلخی به شهادت می رسد. یکی دیگر از یاران بلخی، ابراهیم گاو سوار بود. در عین حال چند شخصیت از برادران اهل سنت هم در این تشکیلات حضور داشتند. جزئیات حرکت حزب ارشاد اسلامی و آمار شهدای آن را نویسندگان سرشناسی همچون آقای میر غلام محمد غبار و محمد صدیق فرهنگ نوشته اند.

لذا اغلب یاران شهید بلخی در زندان اعدام می شوند. ولی آقای بلخی به خاطر اینکه مسئول این انقلاب بوده است، دولت وقت از اعدام او ترس و هراس داشت و پیشبینی کرده بود که کشتن بلخی برای رژیم سنگین تمام می شود، و به همین دلیل او را به حبس ابد محکوم می کند. و ممنوع الملاقات می شود، و فقط عده ای از دوستان و همکاران او به نام های سید علی اصغر شعاع، سید میر آقا کابلی (پدر شعاع)، سید سرور جویا، دکتر عبد الرحمن محمودی، براتعلی تاج، سید انور شاه بهسودی، محمد آصف آهنگ، سید حسین صادقی، سید غلام حسن واعظ بلخی و سید صدر الواعظین بلخی را اعدام می کنند. شهید بلخی در دادگاه اظهار می دارد: «من به شاه و نمایندگان او اعلام کرده ام که مسئول همه کارهای حزب ارشاد من هستم و منکر این اتهامات نیستم. انقلابی را که در فروردین ۱۳۲۹ آغاز کردم من مسئول آن هستم و سایر افراد باید آزاد شوند. مسئول مستقیم این حرکت انقلابی من هستم. شما از من چه می خواهید؟ من برای اعدام و کشته شدن آماده ام، و

بلخی می‌گفت که ما باید مانند آهن ربا باشیم تا ذرات کوچک آهن را جذب کنیم. یعنی مردم را جذب کنیم. امام خمینی (ره) هم با این شیوه مردم را جذب کرد. مگر این امام نبود که می‌گفت من قلب خود را برای شمشیرها و سر نیزه‌های شما آماده کرده‌ام ولی برای شنیدن زورگویی‌های شما آماده نیستم. امام این انقلاب را برای خدا انجام داد. بنابر این مردم ایران، افغانستان و عراق مردم خوبی هستند این روحانیون و نجبگان باید همراه مردم باشند.

از این نظر شهید بلخی واقعا و با تمام وجود مردم را دوست داشت. در عین حالی که در زندان مخوف دهمزنگ کابل زندانی بود، در فصل زمستان چین (عبای) گرمکن خود را به یک زندانی اهل سنت تقدیم کرد. آن برادر سنی به شهید بلخی می‌گوید که هوا بسیار سرد و شما به این چین نیاز دارید. ولی شهید بلخی می‌گفت که این زندانی، مسلمان است و نباید احساس سرما کند. من برای این مردم قیام کردم و مرگ در راه آنان شیرین است.

امام خمینی (ره) هم همین دیدگاه را داشت و می‌گفت که زندگی من به اسلام خدمتی نکرد. بلکه مرگ من باعث اثری شود. اینها پیروان واقعی اسلام و قرآن و پیامبر (ص) و امام حسین (ع) هستند. لذا ما وظیفه داریم فرهنگ شهادت را حفظ کنیم. به مجله شاهد یاران که فرهنگ ایثار و فرهنگ مجاهدان را حفظ می‌کند تبریک می‌گویم.

شهید بلخی در آن دوره که سرزمین فلسطین تازه اشغال شده بود چه دیدگاهی نسبت به قضیه فلسطین داشت؟

همین طور که می‌دانید از لحظه آغاز بحران فلسطین، این قضیه برای جهان اسلام یک قضیه مرکزی بوده است. چون همه عوامل کفر از صلیبی‌ها گرفته تا صهیونیست‌ها و امپریالیسم غرب در مقابل مسلمانان جبهه گیری کرده بودند. شهید بلخی قضیه فلسطین را قضیه مرکزی جهان اسلام می‌دانست. او به خاطر بینش و آگاهی سیاسی که داشت همواره مسئله فلسطین را در سخنرانی‌ها و مقالات خود مطرح می‌کرد. و از پراکندگی حکومت‌های بی‌عرضه و مرتجع در جهان عرب به شدت انتقاد می‌کرد. او در اشعار خود می‌گوید: «نمی‌بیند این یهود طرد شده از اروپا، به قلب جهان اسلام آمده‌اند و مانند غده سرطانی رویش کرده و ما با این همه نیرو و امکانات اقتصادی و انسانی نتوانستیم در فلسطین پیروز شویم». البته او سخنرانی‌ها و اشعار زیادی درباره فلسطین بیان کرده است. در طول مبارزات خود برای کمک و مساعدت به مردم فلسطین اقدامات چشمگیری به عمل آورده است. شهید بلخی در یکی از سخنرانی‌های خود انقلاب فلسطین را ستوده و علت شکست ارتش‌های عرب در جنگ سال ۱۹۴۸ را پراکندگی و تفرقه حکومت‌ها و ملت‌های عرب دانسته است. دلایل این شکست را ضعف ایمان، نبود اتحاد و هماهنگی در جهان اسلام و جهان عرب دانسته است. شهید بلخی گفته بود که اگر ما خطر صهیونیسم را بر جهان عرب و جهان اسلام جدی نگیریم سرانجام اسرائیل و کشورهای غربی جهان اسلام را اشغال خواهند کرد و اسرائیل دیگری در منطقه به وجود می‌آورد. ■



دارد که به رغم مرور زمان و به رغم تبلیغات وهابی‌ها و استعمارگران هرگز سرد نمی‌شود.

در زمان‌های گذشته، اشخاصی همچون متوکل عباسی می‌کوشیدند این نور خدا را خاموش کنند ولی هرگز موفق نشدند. چون آقای بلخی برای خدا کار می‌کرد و برای خدا می‌اندیشید. ذات و وجود و کل حیات او از ابتدا تا انتها برای خدا بود. از دوران جوانی که پیکار را آغاز کرد شرایط سختی بر او تحمیل شد. چون او هرگز ظلم، بی‌عدالتی و بی‌حجابی در افغانستان را تحمل نمی‌کرد. لذا زود هنگام مبارزه را آغاز کرد و بر مردم تأثیر گذاشت. به این دلیل مردم افغانستان او را از صمیم قلب دوست دارند، و معتقدند هر کسی که برای خدا کار می‌کند، نتیجه کارش این چنین خواهد بود.

من در این گفت و گو شهید آیت الله سید محمد باقر صدر را مثال می‌زنم. او چهار سال پیش از شهادت برای شاگردان خود جلسه خاص تشکیل داد و به این تعبیر خطاب به طلاب گفت که آقایان من به شما طلاب حوزه علمیه می‌گویم «لماذا هذه الوجوه مكفهرة علينا». این سخن دقیق اوست. یعنی ای مردم چرا چهره مردم نجف نسبت به ما علما ورم کرده و ترش‌رو است؟ این نشان می‌دهد که مردم عراق از روحانیون و علما توقعاتی داشتند که برآورده نمی‌شد. آقای صدر از طلاب می‌پرسد که آیا مردم از دست روحانیون ناراحت هستند؟ این مردم مشکلات اقتصادی و سیاسی دارند. چون حکومت ظالم حزب بعث آزادی مردم را سلب کرده بود. این روحانیون و مراجع حوزه نجف برای مردم کاری نکردند. بر این اساس مردم از دست‌شان ناراحت هستند و چهره‌شان ورم کرده است.

ما اگر بیایم به مشکلات مردم رسیدگی کنیم. ایمان خود را به خدا تقویت کنیم. از جان و مال خود برای اسلام مایه بگذاریم. مردم اصلاح می‌شوند. شهید بلخی در افغانستان اینگونه عمل کرد و در دل مردم جای گرفت. شهید صدر تعبیر زیبایی به کار برده و می‌گوید: اگر بیایم قلب اصلی را که خداست و همه هستی تابع اوست به دست بگیریم. آنگاه انسان‌ها تابع خدا می‌شوند. چون خدا را نداریم مردم از ما رویگردان می‌شوند. شهید

بنابر این شهید بلخی می‌خواست این مسائل ریشه یابی کند. برخی از این اختلافات را طبیعی می‌دانست. که در بین همه مذاهب اسلامی و در بین همه افراد وجود دارد. شاید این اختلافات موجب رشد جامعه هم بشود. اصولاً منشأ همه این اختلافات، تفرقه، دو دستگی، کشمکش، درگیری و تکفیر یکدیگر، استعمارگران و به خصوص انگلیسی‌هاست که بر مبنای سیاست «اختلاف بینداز و حکومت کن» استوار گشته است. بلخی این سیاست تفرقه افکنانه را سیاست استعماری تعریف می‌کند.

در مسائل ملی هم اینگونه فکر می‌کرد. شهید بلخی می‌گفت: «مسلمانان دارای تنوع قومی، فرهنگی، زبانی و منطقه‌ای هستند. این تنوع یک زیبایی است. به طور مثال اگر هنرمندی که روی پارچه نقاشی می‌کند. اگر نقاشی یک رنگ و یکنواخت باشد زیبا نیست. ولی اگر در آن تنوع وجود داشته باشد در آن زبان فارسی، اردو، ترکی و عربی نقش بندد، آنگاه این پارچه زیبا می‌شود. چرا که هر کدام از این زبان‌ها ارزش خاص خود را دارد. اسلام این قدرت را داشت که این قابلیت‌های متنوع را در پرتو دین هماهنگ و متحد و منسجم کند. این تنوع را که یک نوع زیبایی است منسجم کند. اختلافات قبیله‌ای و قومی را در امت واحد هضم کند. بنابر این نه اختلافات قومی برای ما مشروعیت دارد، و نه اختلافات مذهبی».

در حال حاضر اندیشه‌ها و دیدگاه‌های شهید بلخی چه جایگاهی بین ملت افغانستان به ویژه بین شیعیان دارد؟

شهید بلخی با توجه به برجستگی‌هایی که داشت یک شخصیت مخلص بود. اصولاً جوهره وجود انسان را همان روح ایمانی شکل می‌دهد، و نه چهره و قیافه شخص. نظر به اینکه آقای بلخی روح الهی و روح ایمانی داشت. جوهره دینی او برجسته بود، و به اخلاص و تعهد شهرت داشت. طبیعی است که این اخلاص در مردم تأثیر گذار است. هر فردی که برای خدا کار کند و به تعبیر پیامبر خدا (ص) و امام (ره) کسی که برای خدا کار کند درون او یک جوهره نورانی بروز می‌کند، و موجب محبت مردم به این انسان می‌شود. قرآن می‌فرماید «ان الذين آمنوا وعملوا الصالحات سيجعل لهم الرحمن ودا». یعنی خدا برای این افراد با ایمان و صالح و مخلص در دل مردم محبت ایجاد می‌کند. همانگونه که پیامبر اکرم (ص) درباره امام حسین (ع) فرموده است «ان للحسين حراره في قلوب المؤمنين لا تبرد ابدا» یعنی در دل مؤمنان محبت گرمی نسبت به حسین بن علی وجود

در زمان‌های گذشته، اشخاصی همچون متوکل عباسی می‌کوشیدند این نور خدا را خاموش کنند ولی هرگز موفق نشدند. چون آقای بلخی برای خدا کار می‌کرد و برای خدا می‌اندیشید. ذات و وجود و کل حیات او از ابتدا تا انتها برای خدا بود. از دوران جوانی که پیکار را آغاز کرد شرایط سختی بر او تحمیل شد.



علامه سید اسماعیل بلخی پیشگام نهضت بیداری اسلامی افغانستان قیام کم نظیر خود را در سال ۱۳۲۹ آغاز کرد. وقتی قیام شکوهمند ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به رهبری مرجع عالیقدر و آگاه حضرت امام خمینی (ره) آغاز شد، علامه بلخی هنوز در زندان دهمزنگ کابل بسر می‌برد، و حدود یک سال بعد از آن تاریخ آزاد شد. با وجودی که در زندان بسر می‌برد، رویدادها و تحولات جهان اسلام را پیگیری می‌کرد، و این پیگیری کم و بیش در آثار و نوشته‌ها و اشعار او آشکار بود. او از دوران تحصیل در حوزه علمیه مشهد مقدس از نهضت امام خمینی (ره) شناخت داشت و آن را مورد مطالعه قرار داده بود. اما به این شناخت اکتفا نکرد و پس از آزادی مانند کسی که به سرنوشت امت علاقمند است به دیدار امام در حوزه علمیه نجف اشرف شتافت تا از محضر ایشان رهنمون گیرد و به مبارزات سیاسی خود ابعاد جهانی ببخشد. سید جمال حسینی که یکی از بستگان نزدیک شهید علامه بلخی می‌باشد در گفت و گوی اختصاصی با شاهد یاران و یژگیها و مراحل مهم مبارزات علامه بلخی را شرح داده است:

نگاهی به ویژگی‌های علامه بلخی در گفت و گو با
حجت الاسلام والمسلمین سید جمال الدین از بستگان شهید بلخی

علامه شهید بلخی بنده مخلص خدا بود...

فلسفی و اجتماعی او چه اثرات بزرگی را نه تنها در افغانستان، و نه تنها در ایران، و نه تنها در نجف اشرف، بلکه در خیلی از مراکز اسلامی که سفر می‌کرده داشته است. این سخنرانی‌ها که خمیر مایه اصلی تفکرات فلسفی و اجتماعی بلخی بوده اثرات چشمگیری را در زمان خود بر جای گذاشته است. او از این قبیل سخنرانی‌ها در نجف، مشهد و همچنین در افغانستان زیاد داشته است.

علاوه بر فلسفه که ید طولایی در آن داشته می‌بینیم که در رابطه با تاریخ اسلام، تاریخ و سرنوشت ملل مسلمان، تاریخ و سرگذشت شخصیت‌های مؤثر جهان اسلام اطلاعات ارزنده و وسیع داشته است. که باز هم در همین خطابه‌ها و منبرها از این اطلاعات تاریخی استفاده می‌کرد. در این زمینه او به حق یکی از اساتید و یکی از محققین و یکی از صاحب نظران در عرصه

است که واقعاً از ویژگی‌ها و ابعاد مختلف برخوردار است. شخصیتی جامع‌الاطراف است. شخصیتی است که ابعاد متعدد دارد. از این نظر به حق شایسته مطرح شدن می‌باشد. به طور یقین اگر ابعاد شخصیت آن بزرگوار به اندازه توان و استعداد باز شود و تعریف شود. برای جوانان مسلمان قطعاً آموزنده و چراغ راه خواهد بود. علامه متفکر شهید بلخی ویژگی‌های شخصیتی منحصر به فرد زیادی دارد که در این بحث به تعدادی از آن‌ها به طور مختصر اشاره می‌کنم.

یکی از ویژگی‌های این شخصیت این است که علمای بزرگوار حوزه‌های علمیه در زمان علامه بلخی غیر از فقه و اصول، به طرف سایر علوم نمی‌رفتند. این بزرگوار با آن دید وسیعی که داشت و با آن شخصیتی که داشت در زمان حیات خود علاوه بر علم اصول و فقه و تدبیر و عقل، به سراغ علوم فلسفی هم رفته و سالیان درازی را فلسفه تدریس می‌کرده است. در محضر اساتید آن زمان درس می‌خوانده و عمر خود را در این حوزه‌ها گذرانده است. او در زمینه فلسفه ید طولایی داشته است. اگر سخنرانی‌های او را بازنگری کنید. به خصوص آن سخنرانی عظیم و عمیقی که در حوزه‌های علمیه قم، مشهد و نجف در سال‌های ۳۶ - ۱۳۴۷ ایراد نمود، توانست تحول بزرگی را در حوزه‌های علمیه شیعه در ایران و عراق ایجاد کند. او فرمود که تحول پایه تکامل است. تکامل را به مفهوم خاص خود معنا کرد.

دوست دارم شما عزیزان آن سخنرانی‌ها را با آن لحن زیبا از نوار پیاده کنید تا ملاحظه کنید که علامه بلخی در آن زمان و در فضای آن تاریخ چه تفکری داشته و چگونه می‌اندیشیده است. جلوه‌ها و بازتاب اندیشه‌های

نظر به اینکه حضرت تعالی یکی از بستگان نزدیک شهید بلخی هستید، علاقمندیم ویژگی‌های علمی ایشان را برای خوانندگان شاهد یاران شرح دهید....

بسم الله الرحمن الرحیم: با تشکر از سایر برادران عزیزی که در مجله شاهد یاران زحمت می‌کشند، به خصوص شخصیت‌های گران سنگ و وارسته که در احیای یاد شهیدان نقش مؤثر دارند. شهیدانی که جان‌شان را در راه احیای نهضت جهانی اسلام فدا کردند. ولی از برخی از آن‌ها سخنی آنچنان که شایسته آن‌ها باشد به میان نمی‌آید. قطعاً این کار عظیم و با ارزش، آثار و برکت خودش را دارد. جوانان دنیا وقتی با ویژگی‌های شخصیتی این بزرگان آشنا می‌شوند این چراغ برای هدایت آن‌ها و برای فعالیت بیشتر آن‌ها. برای شکل‌گیری شخصیت اسلامی و دینی جوانان در هر کجایی که باشند روشن می‌شود.

قبل از آغاز بحث درباره شخصیت علامه متفکر شهید والا مقام سید اسماعیل بلخی باید پیشاپیش اذعان کنیم که صحبت کردن آن طوری که باید شایسته مقام این بزرگوار باشد قطعاً از عهده بنده و امثال من بر نمی‌آید. برای اینکه طبق مضمون حدیث قدسی شریف «عبدی اطعنی تکن مثلی». بندگان مصلح و مخلص خدا و متفکران بزرگ همچون علامه بلخی که ذوب در ذات اقدس ربوبی شده‌اند، همیشه در شخصیت آن‌ها لایه‌های پنهانی می‌ماند. از دیدگاه هر شخصی به اندازه خودمان به اندازه‌ای که ما از شخصیت آن بزرگوار استنباط و اقتباس کرده‌ایم عرایضی را از طریق مجله شما به اطلاع جوانان می‌رسانیم تا ان شاء الله مفید باشد.

علامه بزرگوار سید اسماعیل بلخی از شخصیت‌هایی

یکی از ویژگی‌های علامه بلخی
این است که علمای بزرگوار
حوزه‌های علمیه در زمان حیات
او غیر از فقه و اصول، به طرف
سایر علوم نمی‌رفتند. این بزرگوار
با آن دید وسیعی که داشت و با
آن شخصیتی که داشت علاوه بر
علم اصول و فقه و تدبیر و عقل،
به سراغ علوم فلسفی هم رفته و
سالیان درازی را فلسفه تدریس
می‌کرده است

در نظر بگیرید کمتر کسی است که مثل شهید بلخی حدود ۱۵ سال زندان را به عنوان تاوان دیدگاه‌هایی که مطرح کرده، پس داده باشد. این شخصیت بزرگوار به جرم مطرح کردن این موضوعات اجتماعی، سیاسی و علمی با سخن چینی افراد مخالف که متأسفانه خیلی از آن‌ها از نهادهای مذهبی و حوزوی بودند، دستگیر و روانه زندان می‌شود. حدود ۱۵ سال را در بدترین شرایط که باز هم زندان رفتن او یکی از ویژگی‌هایی که مطرح می‌کنیم عملاً تاوان حرف‌های خودش را پس داده و پای حرف‌هایی که مطرح کرده ایستاد. در میان شخصیت‌های علمی جهان اسلام به خصوص شخصیت‌هایی که در کشور افغانستان مطرح هستند کسی را سراغ نداریم که حرفی را گفته باشد، و پای حرفش هم تا این اندازه ایستاده باشد.

یکی دیگر از ویژگی‌های منحصر به فرد شهید بلخی که آن بزرگوار را از سایر شخصیت‌های حوزوی متمایز می‌کند، این است که در زمان او حوزه‌های علمیه و شخصیت‌های حوزوی به مسائل سیاسی و اجتماعی و تفکرات جدید به ویژه ایجاد حکومت اسلامی هرگز نمی‌اندیشیدند. به طور مثال یک عالم حوزوی بیاید و در عرصه اجتماعی دنبال این باشد که قدرت را از دست ظالمین تصاحب کند و حکومت اسلامی برپا کند، چنین شخصیتی در زمان علامه بلخی نداشتیم. نمی‌توانیم این ویژگی شخصیتی شهید بلخی را با ویژگی شخصیتی هموطن و همشهری عزیزش مرحوم سید جمال الدین اسد آبادی افغانی متفاوت بدانیم. سید جمال الدین در آخر عمرش و در نوشته‌هایش می‌فرماید: «از این که من دولت‌ها را در دستور کار اصلی خود قرار دادم مانند بذل افشانی در شوره زار بوده است». او افسوس می‌خورد که چرا مبارزات خود را از میان جامعه و از میان توده مردم مسلمان شروع نکرده است.

لذا شهید بلخی با توجه به تجربیات عمیق اجتماعی که داشت و با توجه به انسان شناسی و تاریخ شناسی و جامعه شناسی که داشت، و از ذهنیت و هوشمندی قوی و فکر قوی در مسایل فلسفی و تاریخی و تحلیل قدرتمند سیاسی برخوردار بود، برای به ثمر نشاندن افکار اسلامی خود با قدرت وارد صحنه سیاسی و اجتماعی شد. حرکتش را در دو زمینه آغاز کرد. یعنی هم به سراغ اصلاح حکومت رفت و هم به سراغ این رفت که افکار عمومی و جامعه را در دست داشته باشد. این طرز زندگی و مبارزه و تفکر منحصر به فرد شهید بلخی او را از دیگران متمایز ساخت. او برای پیروزی و تحقق اهداف خود هم به درون جامعه رفت، و هم به سراغ دولت و حکومت رفت.

او تسلط بر قوه مجریه را بخشی از شرایط توفیق افکار خود می‌دانست، که باز هم ملاحظه می‌کنیم که به سمت مسائل سیاسی رفتن و دخالت در امور دولت و حکومت و تلاش برای برپای دولت اسلامی در آن زمان خوشایند برخی حوزه‌های علمیه سنتی نبوده است. لذا این طرز تفکر در زمان معاصر شهید بلخی وجود داشته و این شخصیت سیاسی و تاریخدان و محقق بزرگوار و عالم اندیشمند در آن عصر و زمان در صدد اصلاح حکومت و تسلط بر حکومت و دخالت در حکومت و سقوط حکومت ظالم و برپایی حکومت اسلامی بوده است. به حق می‌توان گفت که این میزبه



گذشته نوشته شده به آسانی می‌توانیم به میزان این واکنش‌ها دسترسی پیدا کنیم. قطعاً در قبال افکار تجدد گرایانه او مقاومت‌هایی از طرف مراکز سنتی حوزه و شخصیت‌های سنتی متأسفانه صورت گرفت. اگر تاریخ معاصر شهید بلخی را بازنگری کنیم متأسفانه ملاحظه خواهیم کرد که شخصیت‌های علمی زیادی در مقابل افکار فوق العاده و عمیق او ایستادگی، با صحنه سازی کردند. چهره این شخصیت عزیزمان را مخدوش نمودند. همانگونه که چنین کاری را در برابر افکار شخصیت‌های بزرگی انجام دادند.

شهید بلخی ضمن نادیده گرفتن این انتقادات و شانتاژها و این اقدامات منفی، با قدرت و صلابت تفکرات روشنگرانه خود را در مجالس درس و در محافل عمومی و در هر زمینه‌ای که فراهم می‌شد بیان می‌کرد. او توانست به میزان وسیعی تفکرات خود را به کرسی بنشاند و افکار عمومی جامعه را به سوی اندیشه‌های تجدد گرایانه رهنمون سازد. می‌توان گفت که شهید بلخی در مقابل مخالفین و کسانی که مقاومت می‌کردند، پیروز و موفق از این میدان بیرون آمد. امروزه به روشنی آثار و پیامدهای تفکرات او را در جامعه مشاهده می‌کنیم.

شهید بلخی در عمل تا چه اندازه روی دیدگاه‌های خود ایستاد و پافشاری کرد؟

از دیگر ویژگی‌های منحصر به فرد شهید بلخی این بود که او در کنار آن ذهنیت‌هایی که داشت، اهل عمل بود. قرآن مجید در این زمینه می‌فرماید: «لَمْ تَقُولُوا مَالًا تَفْعَلُونَ». ما واقعاً مشکل بزرگی که داریم این است که خیلی از مصلحان و شخصیت‌ها افکار بزرگی دارند. موضوعات مهمی مطرح می‌کنند. ولی پای عمل که به میان می‌آید ممکن است آن بروز و تجلی را از خود نشان ندهند. ولی در شخصیت شخیص شهید بلخی برای به کرسی نشاندن نظریات و دیدگاه‌های علمی، اجتماعی، سیاسی و فلسفی و حوزوی خود به شدت مقاومت کرد و پای این اندیشه‌ها ایستاد

تاریخ اسلام، جامعه شناسی اسلامی، تاریخ ملل مسلمان و زندگینامه شخصیت‌های تاریخی جهان اسلام بود. در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی، که در آن زمان حوزه‌های علمیه به دلایلی علاقه زیادی به امور اجتماعی و سیاسی نداشتند، می‌توان گفت که شهید بلخی اهتمام ویژه‌ای به مسائل اجتماعی مسلمانان در زمان خود داشته است. او در این زمینه مقالات علمی فراوانی نوشته و در نشریات پیام‌و‌جدان و دیگر نشریات آن زمان کابل منتشر کرده است. در حوزه سیاست و جامعه شناسی بحث و تدبیر و تفکر می‌کرده است. باز هم این را از لا به لای سخنرانی‌ها و نوشته‌های این بزرگوار و نیز زندگینامه شهید بلخی که شخصیت‌های عضو بنیاد شهید بلخی در قم نوشته‌اند، یافته‌ام.

طرح دیدگاه‌های فلسفی و تاریخی از سوی شهید بلخی در حوزه‌های علمیه با چه واکنش‌هایی از سوی حوزه‌های سنتی مواجه شده است؟

همان طوری که در تاریخ می‌بینیم، واکنش در قبال افکار اصیل، منور و تجددگرای مصلحان بزرگ وجود داشته است. در زندگینامه شهید بلخی که از سوی شخصیت‌های گوناگون در طول ۴۰ سال

- در طول تاریخ واکنش در قبال افکار اصیل و تجددگرای مصلحان بزرگ وجود داشته است. در زندگینامه شهید بلخی که در طول ۴۰ سال گذشته از سوی شخصیت‌های گوناگون نوشته شده می‌توانیم به میزان این واکنش‌ها پی ببریم. قطعاً در قبال افکار تجدد گرایانه او مقاومت‌هایی از طرف مراکز و شخصیت‌های سنتی حوزه متأسفانه صورت گرفت



می‌گرفت و به کرامت و ارزش انسانی، انسان ایمان داشت به او ارادت خاصی داشتند. او انسان را به خاطر انسان بودنش دوست داشت و برای انسان عزت و کرامت خاص قایل بود.

افکار و اندیشه‌های شهید بلخی همان طوری که او در ادبیات و اشعارش می‌گوید، در بخشی از یک بیت شعری می‌فرماید «عزم من در قالب مذهب نگنجد ای رفیق - مسلک پاک صراط المستقیم آیین من». متأسفانه برخی از علمای شیعه و سنی مخالف این افکار را درک نمی‌کردند. اینگونه تعبیر می‌کردند که او بر خلاف دین و مذهب است. در حالی که شخصیت او فرا مذهبی و فراملتی بود. قرآن کریم صرفاً انسان را به عنوان یک موجود و مخلوق دارای کرامت و شخصیت مستقل معرفی می‌کند. داشتن مذهب، دین و شخصیت دینی ارزش خاص دارد. ولی انسانیت و انسان بودن هم یک ارزش است. لذا خداوند در قرآن کریم همه انسان‌ها را که پیرو هر دین و مذهبی باشند. اولاد آدم و حوا معرفی می‌کند. پس یک نسبت برادری در بین ما وجود دارد که این را از طریق قرآن استفاده می‌کنیم. قرآن مکرر گفته است «ولقد کرما بنی آدم» قرآن می‌گوید که هیچ عالمی نیامده تا بنی آدم را به مذهب تشیع، مذهب تسنن و فرقه و گروه خاصی مقید کند.

بر حسب دانش و فرهنگ قرآن کریم می‌گوییم که همه انسان‌ها که از ابتدای خلقت روی زمین آمده‌اند فرزندان آدم هستند، و خداوند به اینها ارزش داده. انسان کرامت ذاتی دارد. در رابطه با رنگ و نژاد هم در قرآن کریم می‌فرماید: «و من آیاته اختلاف السنتکم و اللوانکم». شخصیت شهید بلخی واقعاً شخصیت برگرفته از قرآن کریم بود. ما باید متأسف باشیم که غربی‌ها و اروپایی‌ها حقوق بشر را برای ما مطرح می‌کنند. در ذات حقوق بشری که خارجی‌ها طراحی کردند و نوشتند که رنگ، نژاد سرخ، نژاد سیاه یک ضعف تلقی می‌شود. در عین حالی که ضعف تلقی می‌شود از بقیه نژادها می‌خواهد که خوب حالا شما بیایید این را نادیده بگیرید. به طور مثال در کنار هم باشید انگار که مفهومش این می‌شود که آقا درست است که این آقا ضعیف است و سیاهی هم یک نوع ضعف است ولی تو آقا سفید پوست

تفکرات آن بزرگوار با علما در این زمینه فرق می‌کند. او پیشنهادهایی را ارائه می‌دهد که عملاً به اتحاد واقعی بین مسلمانان منجر می‌شود.

در جریان تحقیقات و مطالعاتی که در چند سال گذشته در بنیاد فرهنگی شهید بلخی در قم انجام داده‌ایم به این نتیجه رسیدیم که محور تفکرات بنیادی و موثر و کارساز علامه بلخی این بوده که ما باید مدارس و حوزه‌های علمیه بزرگی را به وجود بیاوریم که در آن علمای شیعه و سنی در کنار هم درس بخوانند. طلاب شیعه لزوماً مبنای و احکام فقهی اهل تسنن را بدانند و در مقابل هم باید طلاب اهل تسنن از فقه و احکام فقهی و اصولی و فلسفی تشیع اطلاع داشته باشند. چون شهید بلخی می‌داند که به قول حافظ «جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه - چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند». یکی از علت‌های اختلافات این است که ما همدیگر را نمی‌شناسیم. در تاریکی تیراندازی می‌کنیم. شیعه در رابطه با سنی چیزهایی را می‌گوید که واقعاً وجود خارجی ندارد. همین توهامات و وسوسه‌های شیطانی است که استعمارگران و قدرت‌های سلطه گر بیگانه ایجاد کرد. همین طور طلاب سنی در رابطه با شیعه چیزهایی را از دشمن یاد گرفته و بدون تحقیق در ذهن خود ذخیره کرده که واقعاً وجود خارجی ندارد. همدیگر را نمی‌شناسند و خود این ناشناختن باعث شده که نسبت به هم دچار توهم و ذهنیت منفی باشند، و علیه یکدیگر جنگ روانی ناخواسته بر خلاف شرع و نادرست از صدر اسلام تا امروز بین شیعه و اهل تسنن ادامه دارد.

به خاطر همین دیدگاه‌های تقریبی بود که نمایندگان اقوام و مذاهب مختلف به حزب ارشاد اسلامی پیوستند و در کنار شهید بلخی مبارزه کردند؟

دقیقاً همین طور بوده است. همین افکار منور و روشن علامه بلخی بود که در کشوری که تعدد قومی و مذهبی دارد توانست گروه‌های مبارز جامعه را یکپارچه و منسجم کند. اگر تاریخ گذشته و معاصر افغانستان را مطالعه کنید می‌بینید که چه خشونت‌های شدید مذهبی که بر علیه یکدیگر اعمال نمی‌شده است. در چنین جامعه‌ای افکار منور شهید بلخی آثارش را بر جای گذاشت. او یکی از علمای منحصر به فرد افغانستان بود که در جامعه این کشور جا باز کرد و مورد توجه همه مسلمین قرار گرفت. هم شیعیان و اهل تسنن به او ارادت خاصی داشتند و هم اقلیت‌های مذهبی غیر مسلمان افغانستان به این شخصیت منور و روشن اندیش که تفکرات او از قرآن کریم سرچشمه

در افغانستان یکی از دلایل اختلاف بین شیعه و سنی این است که همدیگر را نمی‌شناسند. شیعه در رابطه با سنی چیزهایی را می‌گوید که وجود خارجی ندارد. وسوسه‌های شیطانی است که قدرت‌های بیگانه ایجاد کرده‌اند. طلاب سنی در رابطه با شیعه چیزهایی را از دشمن یاد گرفته و بدون تحقیق در ذهن خود ذخیره کرده که واقعاً وجود خارجی ندارد

و مشخصه هم از ویژگی‌های منحصر به فرد شخصیت شهید بلخی می‌باشد.

یکی دیگر از ویژگی‌های شهید بلخی این است که همه این موضوعات ارزشمند که در زمان ما مطرح می‌شود، مثل دخالت در سیاست، دخالت مسلمین در سرنوشت اجتماعی خویش، مثل تلاش برای تشکیل حکومت اسلامی، مثل تقریب بین مذاهب اسلامی، علامه بلخی در زمان خود به همه این افکار توجه داشت. با سبک و روش خاص خود این افکار را تعقیب کرده و برای پیاده کردن آن‌ها در جامعه وقت گذاشت.

گفته شده که شهید بلخی یکی از طرفداران تقریب بین مذاهب اسلامی بوده است. در این زمینه چه اطلاعی دارید؟

در حقیقت شهید بلخی موضوع تقریب بین مذاهب اسلامی را به شکل منحصر به فرد پیگیری می‌کرده است. در رابطه با تلاش برای تقریب بین مذاهب اسلامی امروزه ملاحظه می‌کنیم که خیلی از وعظ و بزرگان و متفکرین صحبت می‌کنند، یا کتاب و مقاله می‌نویسند. آن‌ها فقط به مسایل جزئی و فرعی توجه می‌کنند. به ریشه‌های اختلاف رجوع نمی‌کنند. به اصولی که جامعه را به وحدت می‌رساند توجه نمی‌کنند. اول به سراغ شاخه‌ها و جزئیات می‌روند. به طور مثال برخی از عزیزان در کتاب‌های خودشان برای رسیدن به وحدت از سنی می‌خواهند از موضوع مورد اعتقادشان دست بکشند. یا برای رسیدن به وحدت از شیعه می‌خواهد از موضوعات عقیدتی خود دست بردارد. این شیوه در اندیشه‌های شهید بلخی جایگاهی ندارد. برای همین است که شهید بلخی در مبنای و در بنیادهای تقریبی با بقیه علما اختلافات نظر دارد. لذا او دیدگاه‌های تقریبی خود را اینگونه بیان نمی‌کرده است. چرا؟ برای اینکه برداشت‌های حوزه‌های دینی از اختلافات یک امر طبیعی و عادی است.

وقتی فقه ما پویاست.. وقتی که می‌گوییم استنباط و استخراج مفاهیم دینی را از منابع اصلی جایز می‌دانیم. از کتاب و سنت استنباط می‌کنیم. طبیعی است که علمای فقه و حدیث و تاریخ از این ابزار استخراج و استنباط استفاده می‌کنند. اشتباه و اختلاف برای یک فقیه و دانشمند یک امر عادی و یک روال طبیعی است. چطور فقه‌های مذهب تشیع در بسیاری از حوزه‌ها و احکام اختلاف دارند؟ واقعاً هم اختلاف دارند! چنانچه از علمای خود انتظار داشته باشیم که از نظر فکری و استنباط با هم یکی باشند این خواسته درست نیست. لذا شهید بلخی در هیچ یک از نوشته‌ها و سخنرانی‌های خود سراغ این نوع اتحاد نمی‌رود. او به همین آقای سنی با همین کیفیت سنی بودنش به آقای شیعه با همین شیعه بودنش می‌گوید که مبنای و هویت خودش را بدون اینکه از آن بخواهد کم و زیاد کند، حفظ نماید. او می‌گوید بیایید برای یک سری مسائل اجتماعی که به سرنوشت همه ما ارتباط با هم در کنار هم باشیم. نمی‌گوید که از فلان موضوع و از فلان حکم دست بردارید.

در این جا شهید بلخی اول موضوع وحدت را برای ما مشخص می‌کند که مسائل و منافع اجتماعی در رابطه با این موضوعات است و نه در رابطه با مسائل دینی. و از طرف دیگر اختلاف در احکام دینی را یک امر عادی می‌بیند، که حق قضیه هم همین است. لذا



این است که بلخی به مناسبت ماه محرم الحرام در یکی از حسینیه‌های کابل منبر می‌رفته است. در پایان دهه محرم مبلغ چهل هزار افغانی (پول رایج افغانستان) به او می‌دهند و این مبلغ را در گوشه عمامه‌اش قرار می‌دهد. در مسیر راه بازگشت از مسجد با سید فقیری برخورد می‌کند. سید مزبور مشکلات خود را با علامه بلخی در میان می‌گذارد و شهید بلخی بلافاصله دست به عمامه می‌برد و تمام مبلغ چهل هزار افغانی را که به خاطر ده شب سخنرانی دهه محرم دریافت کرده بود، دو دستی و یکجا تقدیم این فقیر می‌کند. آن شخص فقیر که این پول را دریافت کرده بود غافلگیر می‌شود و به علامه بلخی تذکر می‌دهد که حاج آقا فلان مبلغ بود ولی شهید بلخی با تعجب به او می‌گوید بله من متوجه مقدار مبلغ هستم و امیدوارم که مشکلات شما با این مبلغ که نیاز دارید حل شود.

علامه بلخی چنین شخصیتی بود. مثل میخی که هر چه بر سر آن می‌کوبند محکم‌تر و مستحکم‌تر می‌شود. کسانی که او را بعد از آزادی از زندان ملاقات کردند. می‌گویند که شهید بلخی با آن شخصیتی قبل از زندان داشت متفاوت بود. شخصیتی بریده از دنیا و مادیات بود. شخصیتی که دیدگاهش به دنیا و جامعه فرق کرده بود. یک انسان الهی و متعقل شده بود. یک انسان متواضع و خاک نشین شده بود.

نقل کرده‌اند که جمعیتی از علما و طلاب برای استقبال از علامه بلخی پس از آزادی از زندان در زادگاه او تجمع کرده بودند. این آقایان با کمال تعجب می‌بینند که او خیلی ساده و بدون اینکه منتظر بماند تا این جمعیت به استقبال او بیایند، با پای پیاده و به صورت معمولی به میان جمعیت می‌رود. زیرا علامه بلخی که شرایط سخت زندان را متحمل شده بود و بارها مرگ را جلوی چشمان خود مجسم کرده بود و آمیدی به رهایی از سیاه چال‌های ستم شاهی وقت نداشت، پس از آزادی، فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی خود را از سر گرفت. اکنون هزاران انسان در سرتاسر دنیا وقتی از زندگی آن بزرگوار شناخت پیدا می‌کنند، واقعا متحول و متغیر می‌شوند. ■

اوضاع شهرهای ایران هم اطلاع داشته است. در زندان هرگز به او مرخصی ندادند. ملاقات‌هایی که داشته در سال‌های آخر زندان بوده است. او می‌گفت که در زندان بیش از ۱۷۰۰ بار قرآن را مطالعه کرده و هربار به معانی و مفاهیم جدیدی دسترسی پیدا می‌کرده است. متوجه شدم که قرآن همانند ذات اقدس الهی نا منتهی است و نمی‌توان به حقیقت آن رسید. این سخنرانی‌ها واقعا برای طلاب و اساتید و بزرگان آن زمان اثرات چشمگیری داشت. در آن جلسه درس‌هایی را به جوانان و علما می‌آموزد. طلاب و علمای افغانی را به بازگشت به افغانستان تشویق کرد.

بزرگانی که معاصر شهید بلخی بودند چه خاطراتی از او دارند؟

در این زمینه داستانی را از مادرم که دختر دایی شهید بلخی بوده است نقل می‌کنم. مادرم نقل کرده که پس از آزادی شهید بلخی از زندان به دیدار او رفته بود. در خانه بلخی زن خدمتکاری وجود داشته که از چاه آب بیرون می‌کشیده است. هنگامی که شهید بلخی ملاحظه می‌کند این زن به سختی آب از چاه بیرون می‌کشد به کمک او می‌شتابد. و آب از چاه بیرون می‌کشد. این حرکت نشان می‌دهد که به پیشخدمت و کارگر خانه مهربان بوده و توجه داشته است.

حضرت تعالی ارتباط خانوادگی با شهید بلخی دارید؟

شهید بلخی خواهر زاده پدر بزرگ من شهید آیت الله سید حیدر بلخی است که در زمان خود از علمای بزرگ افغانستان بوده و خدمات ارزشمندی را به جامعه تشیع در افغانستان به ویژه در مزار شریف، بلخاب و در سایر مناطق شمالی تقدیم کرده است. زمانی که ایشان بعد از ۲۱ سال تحصیلات حوزوی را در حوزه علمیه نجف اشرف به پایان رساند، و از مراجع وقت اجازه اجتهاد گرفت. وارد سمت شمال افغانستان شد، شهید آیت الله سید حیدر بلخی خود را خدمتگذار مردم و سایر طبقات فرهنگی و دانشگاهی می‌دانست. به محض اینکه حرفی برای گفتن داشت و توانایی برقراری ارتباط با مردم را داشت به مشکلات کوچکترین و ضعیفترین فرد جامعه رسیدگی کرد.

داستان دیگری که درباره علامه بلخی از پدرم شنیده‌ام

بزرگواری کن و نادیده بگیر بیا با هم باشیم. ولی آنچه قرآن کریم به ما می‌آموزد خلاف این است. قرآن می‌فرماید که ای انسان مسلمان یا غیر مسلمان منشأ همه رنگ‌ها و نژادها و زبان‌ها خداست. از نشانه‌های قدرت خداست.

شهید بلخی در طول ۱۵ سال زندان به تنها کتابی که مأنوس بوده قرآن کریم بوده است. وقتی که از زندان آزاد می‌شود و به بیرون می‌آید به همه احترام می‌گذارد به شیعه و سنی به مسیحی و نژاد سیاه و سفید و نژادهای دیگر همه را به یک چشم می‌بیند. با استنباطی که از قرآن دارد همه مخلوق خدا هستند. و اگر ما میان مخلوقات خدا تبعیض قایل شویم به نوعی به شرک و دوگانه پرستی منتهی می‌شود. به خاطر این است که شخصیت شهید بلخی به همه احترام می‌گذاشته. به خاطر این است که شخصیت او شکل گرفته از قرآن است. به خاطر این که به انسانیت اعتقاد دارد و انسان را با استفاده از آیات قرآن دارای کرامت ذاتی و ارزش ذاتی می‌داند. تصویری که از ایشان به یادگار مانده ملاحظه می‌کنیم که در تشیع جنازه او شیعه و سنی در یک صف در نماز جماعت ایستادند برای او با دست‌های باز و بسته نماز خواندند. در آن زمان شخصیت‌های سنی در سرتاسر افغانستان و خارج از افغانستان برای او مجالس فاتحه و مجالس قرائت قرآن برگزار کردند، و پیام‌های تسلیت ارسال نمودند. و این به خاطر تفکر و اندیشه اصیلی که از قرآن گرفته بود.

شهید بلخی در آخرین سفری که در سال ۱۳۴۶ به حوزه علمیه قم داشت در بین علما و طلاب چند جلسه سخنرانی ایراد کرد و از سکوت و بی تفاوتی برخی از علما انتقاد به عمل آورد. این سخنان چه بازتابی در حوزه داشت؟

در آن سال او به حوزه علمیه قم آمد و سخنرانی‌های خیلی مؤثر و هدایت‌گری ایراد کرد. در آن سخنرانی‌ها درباره موضوعات مهم جهان اسلام از جمله موضوع تحول در مبانی فکری اسلام بحث کرد. به طلاب و علما گفت که شما وارثان پیامبران هستید و خودتان را کوچک ندانید. به این شخصیت‌های بزرگ و عظیم تأثیر گذار در جهان اسلام و حاضرین مجلس روحیه بخشید. در آن جلسه سخنرانی به خاطرات زندان که واقعا عجیب بود اشاره کرد. او در آن جلسه گفت که من در زندانی زندگی کردم که عقرب‌های آن سمی‌تر و خطرناکتر از عقرب‌های کاشان بودند. سرمای زندان سردتر از سرمای همدان بود. این نشان می‌دهد که از

- شهید بلخی در طول ۱۵ سال زندان به تنها کتابی که مأنوس بوده قرآن کریم بوده است. وقتی که از زندان آزاد می‌شود و به بیرون می‌آید به همه احترام می‌گذارد به شیعه و سنی به مسیحی و نژاد سیاه و سفید و نژادهای دیگر همه را به یک چشم می‌بیند. با استنباطی که از قرآن دارد همه مخلوق خدا هستند.



درد آمد

علامه شهید سید اسماعیل بلخی در مراحل بسیار تاریکی از تاریخ افغانستان قیام کرد که جامعه در خواب غفلت و سکوت مطلق به سر می برد. روحانیت مسلمان که قشر باسواد جامعه بود، نه از سیاست داخلی کشور خبر داشت، و نه در پی وارد شدن در پیکار سیاسی بود. قشر باسواد دیگری هم وجود نداشت تا در آن شرایط پا به میدان بگذارد و به دنبال بازیابی حقوق اساسی و سرنوشت مردم باشد. علامه بلخی با عصای موسی گونه خود این دریای آرام را شکافت و امواج متلاطم ایجاد کرد. ولی جامعه افغانستان در وضعیتی نبود که بتواند سوار این موج شود تا به ساحل امن برسد. بسیاری از صاحب نظران افغانستانی معتقدند که جامعه آن روز این کشور اهمیت قیام علامه بلخی را درک نکرد، و به همین علت مظلومانه به لقاء الله پیوست.

■ باز شناسی مظلومیت شهید بلخی در گفت و گو با حجت الاسلام سید محمد حسینی
مسئول اجرایی بنیاد فرهنگی - تحقیقاتی علامه شهید بلخی

بلخی مظلوم زیست و مظلومانه به لقاء الله پیوست...

همچون اساتید، هم دوره های تحصیلی، شاگردان، همزمان و دوستانش و رهبران جهادی داخلی و خارجی و مراجع تقلید که ایشان را دیده و آشنایی داشتند، حدود ۵۰۰ مصاحبه و گفت و گوی طولانی انجام دادیم. خاطرات این آقایان را جمع آوری و آرشیو کردیم. بدین صورت اطلاعات وسیعی در زمینه های مختلف زندگی، مبارزات و افکار او به دست آمد. ما با این دستاورد عظیم تصمیم گرفتیم که به فعالیت مؤسسه رسمیت بخشیم که این کار در سال ۱۳۸۰ با عضویت ۳۰ نفر و با انتشار مجله آوای بلخی شکل رسمی به خود گرفت.

از زمان آغاز فعالیت مؤسسه تاکنون آثاری هم درباره علامه بلخی منتشر کرده اید؟

در پی جلسات متعددی که با برادران همکار صورت گرفت فعالیت مان را با صدور مجله «آوای بلخی» آغاز کردیم. در این مجله آثار و زندگی نامه و ابعاد شخصیت جهادی و علمی او منتشر گردید که ۸ سال است این فعالیت ها همچنان ادامه دارد.

چند طلبه و دانشجو در این مرکز فرهنگی و پژوهشی

و خیلی از علمای بزرگ معاصر مطرح می شود، تاکنون کار قابل توجه در جهت نشر اندیشه های اصلاحی او صورت نگرفته و ایشان در جهان اسلام در بین مسلمانان و حتی در جامعه افغانستان ناشناخته مانده است. از این جهت ما احساس کردیم که برای معرفی این چهره نامدار اسلام و این مصلح بیدارگر و انقلابی، آثار او را گردآوری و منتشر کنیم. بر این اساس بنیاد فرهنگی - تحقیقاتی علامه شهید بلخی را در حوزه علمی قم پایه گذاری کرده و نشریه ای را به نام «آوای بلخی» منتشر ساختیم. در ضمن فعالیت های انتشاراتی، کارهای تحقیقی فراوانی از طرف اعضای بنیاد به انجام رسیده که به مرور زمان در اختیار جامعه اسلامی قرار خواهد گرفت. با شخصیت های صاحب نظری که بلخی را می شناختند و با دیدگاه ها و افکار او آشنایی داشتند، مصاحبه و گفت و گوهایی طولانی به عمل آوردیم، تا بهتر و خویتر چهره واقعی آن بزرگ مرد را به نمایش بگذاریم و اندیشه ها و آثارش را به طور شایسته بشناسانیم.

کارتان را از چه سالی و چگونه و از کجا آغاز کردید؟

کارهای مقدماتی تأسیس این مؤسسه پژوهشی با همکاری علما و طلاب افغانستانی مقیم حوزه علمیه قم از سال ۱۳۷۶ به شکل ابتدایی و محدود آغاز شد. اولین گام ما این بود که هر اثری و مطلبی که تاکنون درباره علامه بلخی در داخل و خارج از افغانستان یا توسط احزاب سیاسی و سازمان های جهادی افغانستان از قبیل کتاب، جزوه، ویژه نامه، مقالات و نوشته های پراکنده در مجلات و روزنامه های خارجی و داخلی منتشر شده بود همه اینها را به نحوی جمع آوری کردیم. اشعار، سخنرانی ها، مصاحبه ها، نامه ها و مجموعه کارهایی که برای او در طول سالیان گذشته انجام شده بود همه را با همکاری تعدادی از دوستان طلبه جمع آوری نمودیم که در مجموع حدود ۱۲۰۰ مقاله علمی و تحقیقی را شامل می شود.

در مرحله بعد با ده ها تن از شخصیت های معاصر او

فعالیت های بنیاد فرهنگی - تحقیقاتی علامه شهید بلخی در چه زمینه است و تاکنون چه اقداماتی برای معرفی آثار و اندیشه های این شهید گرانمایه داشته است؟

بسم الله الرحمن الرحیم: بنده و دوستان همکارم زمانی که از علامه سید اسماعیل بلخی شناخت پیدا کردیم اولین برجستگی هایی که در او یافتیم، شخصیت عظیم علمی، سیاسی، مبارزاتی و ادبی او بود. به همین دلیل به افکار و اندیشه ها و ادبیات او علاقه مند شدیم و همه آثار او را گردآوری کردیم. همه ما احساس مسئولیت کردیم تا آثار و دستاوردهای فکری این شخصیت بزرگ را به مردم معرفی کنیم. با وجودی که تاکنون کارهایی برای معرفی این شهید بزرگ صورت گرفته است، اما این کارها نتوانسته نیازهای فکری و فرهنگی مردم افغانستان را تأمین کند. هنوز خیلی از مردم او را آن طوری که باید و شاید نشناخته اند. اشخاصی را در افغانستان و ایران یا برخی از کشورهای اسلامی می شناسیم که مؤسسات فرهنگی، تحقیقاتی و ارگان های نشراتی به نام سید جمال الدین (افغانی) اسد آبادی، علامه اقبال لاهوری، امام موسی صدر، شهید صدر، شهید بهشتی، شهید مطهری، شهید آیت الله حکیم و دیگران تأسیس کرده و نشریات و تحقیقات گسترده ای درباره آن ها به وجود آورده اند. به طور مثال درباره اندیشه و افکار سید جمال الدین بیش از یک هزار عنوان کتاب تاکنون در ایران و خارج از ایران به زبان های مختلف منتشر شده است. درباره مولانا جلال الدین محمد بلخی، علامه اقبال لاهوری، شهید مطهری و دیگر بزرگان همین طور. اما متأسفانه درباره علامه بلخی تاکنون کار چشمگیری صورت نگرفته است.

با توجه به اینکه علامه سید اسماعیل بلخی با عظمتی که دارد، و در ردیف سید جمال الدین حسینی، علامه اقبال لاهوری، آیت الله شهید سید محمد باقر صدر، آیت الله امام موسی صدر، آیت الله شهید بهشتی، آیت الله شهید مطهری

● مقام معظم رهبری در دیداری
● که با رهبران برجسته شیعه و
● سنی افغانستان در تهران داشتند
● خطاب به آنان فرمودند: «غفلت و
● کوتاهی شما بزرگان و رهبران و
● اهل فرهنگ و اندیشه باعث شده
● است که این شخصیت نابغه و این
● مرد مبارز و سید جمال الدین
● ثانی در جهان اسلام مظلوم و
● ناشناخته باقی بماند



فعالیت دارند؟

تعداد ۵۰ نفر از علما، طلاب و دانشجویان افغانی و ایرانی در این مرکز فعالیت دارند. همچنین افرادی که به افکار و اندیشه‌های علامه بلخی علاقه‌مند هستند به نحوی با ما همکاری دارند که روز به روز بر تعداد آن‌ها افزوده می‌شود. ما با ساماندهی کارهای تحقیقی و پژوهشی آنان سعی می‌کنیم مسیر درست بلخی‌شناسی را به‌بیماییم تا فعالیت‌های پر ثمری در این راستا انجام گیرد. از سوی دیگر همه آثار و دستاوردهای فکری و علمی علامه بلخی را موضوع بندی کردیم. و این که او چه قدر سخنرانی کرده. درباره چه موضوعاتی بیشتر کار فکری انجام داده. چند بیت شعر سروده و نیز کارهای پژوهشی و تحقیقی که درباره او در طول سالیان متمادی انجام شده را به طور مرتب موضوع بندی کردیم. در مدت ۸ سال موضوعات فراوانی مورد بررسی قرار گرفته که از این موضوعات تعداد زیادی کتاب پژوهشی و تحقیقی به عمل آمده که در حال حاضر آماده چاپ و انتشار می‌باشد. تاکنون پنج

● علامه بلخی این شخصیت
● اندیشمند، مبارز و برجسته اولین
● شخصی بود که در تاریخ معاصر
افغانستان مبارزات سیاسی را
علیه استعمار و استبداد آغاز
کرد. و به همین دلیل ما قصد
داریم او را به نسل جوان و
تشنه حقیقت معرفی کنیم.
همانگونه که اندیشه‌های سایر
شخصیت‌های اسلامی و انقلابی
در دنیای اسلام مطرح شده است

مجموعه از این آثار چاپ و منتشر شده و ان شاء الله باقی آثار ایشان در آینده منتشر خواهد شد. اعتقاد ما این است که علامه بلخی این شخصیت اندیشمند، مبارز و برجسته اولین شخصی بود که در تاریخ معاصر افغانستان مبارزات سیاسی را علیه استعمار و استبداد آغاز کرد. و به همین دلیل ما قصد داریم او را به نسل جوان و تشنه حقیقت معرفی کنیم. همانگونه که اندیشه‌های سایر شخصیت‌های اسلامی و انقلابی در دنیای اسلام مطرح شده است، لازم است اندیشه و فکر علامه بلخی نیز در سراسر جهان اسلام منتشر شود.

بفرمایید که خانواده علامه بلخی چه جایگاه علمی در افغانستان داشت؟

علامه بلخی فرزند حاج سید محمد حسینی بلخی متولد بلخاب باستان که یکی از شهرستان‌های استان بلخ افغانستان است، می‌باشد. از بلخاب باستان علما و دانشمندان و عارفان بسیاری برخاسته‌اند که نه تنها افتخار افغانستان، بلکه افتخار تشیع و جهان اسلام بودند. پدر بزرگ مادری او سید قاسم حسینی بلخی از عارفان و شاعران نامدار بلخاب بوده که حدود ۱۵۰ سال پیش می‌زیسته است. او در وصف اهل بیت (ع) و مذمت استعمار و استبداد و حاکمان ظالم آن زمان مثل عبد الرحمن خان سفاک، اشعار حماسی زیادی سروده است. آثار برجای مانده از سید قاسم حسینی بلخی نشان می‌دهد که او یکی از مبارزان زمان خود بوده و نقش مهمی در احیا و گسترش فرهنگ اهل بیت (ع) و مذهب تشیع در شمال و در سرتاسر افغانستان داشته است که اشعار او گویای این حقیقت می‌باشد.

شخصیت دیگری که از این خانواده برخاسته است، آیت الله العظمی سید حیدر نجفی بلخی است که دایی علامه سید اسماعیل بلخی می‌باشد. مرحوم نجفی بلخی از اساتید برجسته و علمای بزرگ افغانستان بود که بیش از ۲۲ سال از عمر پر برکت خود را به تحصیل، تحقیق، پژوهش، ریاضت و خودسازی در حوزه‌های علمیه ایران و عراق گذراند. یکی از افتخارات آیت الله سید حیدر بلخی این است که ایشان بنیان گذار قیام مسلحانه علیه استعمار و استبداد و پایه گذار و احیاگر حوزه های علمیه و مراکز فرهنگی شیعی در افغانستان است. او همچنین یکی از شاگردان برجسته مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ محمد کاظم هروی معروف به آخوند خراسانی، آیت الله العظمی حاج سید کاظم طباطبایی یزدی، آیت الله العظمی حاج سید اسماعیل صدر جبل عاملی، آیت الله العظمی سید مهدی صدر، آیت الله العظمی سید محمد حسین فیروز آبادی و از هم دوره‌های حوزوی آیت الله بروجردی، آیت الله سید صدر الدین صدر، آیت الله سید ابو الحسن اصفهانی، آیت الله مرعشی نجفی، آیت الله گلپایگانی، آیت الله میلانی، آیت الله حائری یزدی، آیت الله علامه سید عبدالحسین شرف الدین جبل عاملی، آیت الله سید محسن امین جبل عاملی، آیت الله سید محسن حکیم، آیت الله خویی و آیت الله شاهرودی از مراجع برجسته آن زمان بود. کسانی که در آن زمان به مدت ده سال در حوزه علمیه نجف درس می‌خواندند، مجتهد جامع الشرایط می‌شدند.

در زندگی نامه آیت الله آخوند خراسانی می‌خوانیم که حدود دو هزار عالم و مجتهد برجسته و سرشناس

از کلاس درس ایشان فارغ التحصیل شدند که آیت الله العظمی سید حیدر بلخی (دایی علامه شهید بلخی) یکی از آنان بوده است. شاگردان آخوند خراسانی در طول یکصد و پنجاه سال گذشته از مراجع سرشناس جهان اسلام و تشیع در حوزه‌های علمیه عراق، افغانستان، هندوستان، پاکستان، جبل عامل لبنان و حوزه‌های علمیه قم، اصفهان، شیراز، تهران و مشهد بودند.

مرحوم سید محمد حسینی بلخی (پدر علامه بلخی) از دیگر عالمان برجسته و خدمت‌گزار در عرصه دین و فرهنگ و اجتماع و به خصوص شیعیان افغانستان است. سید محمد بلخی بیش از سی سال وکیل تام الاختیار آیت الله سید اسماعیل صدر پدر بزرگ امام موسی صدر، و نیز وکیل آیت الله سید صدر الدین صدر پدر امام موسی صدر، آیت الله سید حسین طباطبایی قمی جد مادری امام موسی صدر و مراجع تقلید شیعه در حوزه‌های علمیه نجف، قم و مشهد در شمال افغانستان بود. سید محمد حسینی بلخی پس از اتمام تحصیلات خود در حوزه علمیه نجف اشرف به ایران باز می‌گردد و پس از مدتی به افغانستان مراجعت می‌کند و وکالت شرعی مراجع نجف و قم و مشهد به او واگذار می‌شود. طبق اسناد و مدارک موجود می‌توان گفت که در آن زمان ارتباط تنگاتنگی بین خاندان علامه بلخی و خاندان امام موسی صدر و سید محمد باقر صدر در ایران، عراق و لبنان وجود داشته و پیوندهای فامیلی و خانوادگی و دوستی دیرینه و نزدیکی بین آنان برقرار بوده است. برای سید محمد بلخی همین افتخار بس که او فرزندی نظیر سید اسماعیل بلخی را در آغوش پر مهر خویش پرورش داده و به جامعه اسلامی تحویل داده است. چنان که خود بلخی در خاطرات خود از بزرگواری‌ها، خدمات، فداکاری‌ها، ایمان راسخ و شب زنده داری و زحماتی که برای رشد علمی و فکری او کشیده نقل کرده و او را نه تنها پدر بلکه پیر و مراد، مرشد تمام و سرمایه علمی و معنوی خود دانسته است.

شخصیت علمی دیگر خاندان بلخی، مرحوم علامه سید ابراهیم بلخی برادر بزرگ‌تر علامه سید اسماعیل بلخی می‌باشد که او نیز یکی از شخصیت‌های علمی برجسته در زمان خود بوده که بعد از پایان تحصیلات حوزوی در مشهد مشغول تدریس می‌شود که آیت الله حاج شیخ علی اکبر نهانوندی خراسانی از مراجع تقلید حوزه علمیه خراسان از اساتید او بود. نهانوندی درباره شخصیت علمی سید ابراهیم می‌گوید: «مرحوم سید ابراهیم بلخی شخصیت برجسته و کم‌نظیری بود، او از نظر هوش و استعداد و بیان، علم، فکر و اندیشه در بین جوانان هم‌دوره‌اش در حوزه علمیه خراسان نابغه به حساب می‌آمد. او جوانی بسیار با استعداد و با هوش بود و زود هنگام به درجه اجتهاد رسید. گرچه سید اسماعیل و سید ابراهیم هر دو از جوانان بسیار فعال و نوایغ روزگار خود بودند، اما سید ابراهیم نابغه تر بود. که متأسفانه در دوران جوانی در مشهد مقدس در سال ۱۳۱۲ از دنیا رفت».

بنابر این علامه سید اسماعیل بلخی در چنین خانواده‌ای بزرگ می‌شود که در تاریخ چند صد ساله تشیع افغانستان کمتر شاهد چنین خانواده با عظمتی هستیم. این خانواده ده‌ها عالم دینی و شاعر یا شخصیت سرشناس تقدیم جامعه تشیع کرده است که اغلب آن‌ها صاحب آثار بزرگ علمی، خدمات فرهنگی، فعالیت‌های اجتماعی و کرامات بوده‌اند.

نسب علامه بلخی به کدام یک امامان اهل بیت (ع)

**علامه بلخی در چنین خانواده‌ای
بزرگ می‌شود که در تاریخ چند
صد ساله تشیع در افغانستان
کمتر شاهد چنین خانواده
باعظمتی هستیم. این خانواده
ده‌ها عالم دینی و شاعر یا
شخصیت سرشناس تقدیم جامعه
تشیع کرده است که اغلب آن‌ها
صاحب آثار بزرگ علمی، خدمات
فرهنگی، فعالیت‌های اجتماعی و
کرامات بوده‌اند.**

وضعیت به طور نسبی دگرگون گردید. پیش از این تحولات شیعیان افغانستان در شرایط خفقان زندگی می‌کردند. اجازه برگزاری آیین‌های مخصوص خود را نداشتند. برخی منابع ذکر کرده‌اند که ظاهر شاه روزهای جمعه از علامه بلخی دعوت می‌کرد در کاخ حضور یافته و برای خاندان سلطنتی سخنرانی مذهبی ایراد کند. منابع دیگری نقل کرده‌اند که ظاهر شاه و اعضای خانواده او شیعه شده بودند. ولی تاکنون کسی این نقل قول را تأیید نکرده است. زیرا ظاهر شاه تا چند سال پیش از آن به شیعیان افغانستان اجازه نمی‌داد که مدرسه‌ای بسازند. ولی با آغاز دوره اصلاحات، ظاهر شاه همراه علامه بلخی از اولین دانشگاه کابل بازدید می‌کند. هنگامی که ظاهر شاه وارد دانشگاه می‌شود به علامه بلخی می‌گوید که اکنون ما دانشگاه داریم. آقای بلخی به او می‌گوید این دانشگاهی که شما ساخته‌اید دانشگاه ماشین سازی است. ما می‌خواهیم با تشکیل حوزه علمیه شیعه دانشگاه انسان سازی به وجود بیاوریم. بنابراین علامه بلخی ساخت و ساز مدارس علمیه را اولین بار در کابل آغاز کرد و به علمای شیعه دستور داد که در سایر شهرها، مدارس علمیه تأسیس و فعال گردد. شاه به این اقدام علامه بلخی اعتراض کرد و گفت: «ما که دانشگاه داریم چرا شما می‌خواهید به نام شیعه دانشگاه بسازید». او در جواب گفت: «ما می‌خواهیم در این دانشگاه

فداکاری، استقامت، حق گرفتن از بیدادگر و موقع ندادن به ظالم و نظام استبدادی. در این کار دیگر امام حسین (ع) آقا و پیشوای همه است. این درس را امام حسین (ع) بیشتر از همه به جامعه داده است. امام حسین (ع) درس عملی برای بشر داده است، نه تنها خودش که یارانش هم از این کانکور به سلامت برآمدند».

به طور خلاصه می‌گویم که بلخی چهره جدیدی از نقش و جایگاه اهل بیت (ع)، عاشورا و نهضت امام حسین (ع) در افغانستان معرفی کرد که باعث شد اقوام نژادی و طوایف مذهبی افغانستان گرایش عجیبی به او پیدا کردند. تعداد کثیری از غیرمسلمانان مقیم این کشور توسط آقای بلخی به دین اسلام و مذهب تشیع مشرف شدند. هندوها که در افغانستان زندگی می‌کنند می‌گویند که بلخی ما را با اسلام و حقیقت آشنا ساخت، و به راه راست هدایت کرد. و اگر بلخی مدت کوتاهی زنده بود قطعاً ما به دین و مذهب او گرایش پیدا می‌کردیم. برخی از رهبران جهادی اهل تسنن در خاطرات خود نوشته‌اند که ما از طریق اندیشه‌های آقای بلخی با مبارزه آشنا شدیم. با مکتب اهل بیت (ع) آشنا شدیم. در حقیقت ما هیچ چیزی از خودمان نداشتیم. بلخی رهبر و پیشوای ماست. یکی از رهبران جهادی گفته بود که اولین تشکیلات اسلامی و جهادی را بر مبنای دیدگاه‌های آقای بلخی در افغانستان به وجود آوردیم. برنامه‌ها و اساسنامه خود را بر مبنای دیدگاه‌های علامه بلخی تدوین کردیم. همه اذعان می‌دارند که آقای بلخی تحولی چشمگیری در تاریخ و فرهنگ و اندیشه‌ی جامعه‌ی اسلامی افغانستان به وجود آورد. بر اساس این تحول حوزه‌های علمیه شیعه متحول شدند.

**آیا واقعیت دارد که ظاهر شاه پس از آزادی علامه
بلخی از زندان با او دوست شده و همواره او را به کاخ
سلطنتی دعوت می‌کرده است؟**

پس از گذشت ۱۵ سال از زندانی شدن علامه بلخی، اوضاع افغانستان در نتیجه اصلاحات دهه دموکراسی عصر حاکمیت ظاهر شاه و انتخاب دکتر محمد یوسف چنداولی به سمت نخست وزیری انجام داده بود،

باز می‌گرد؟

بر اساس شجره‌نامه‌ای که از خاندان بلخی وجود دارد نسب علامه سید اسماعیل بلخی به امام حسین (ع) باز می‌گردد. پدر و مادر او همه از سادات حسینی هستند. همه از عارفان و عالمان دین و شخصیت‌های نامدار هستند. در این شجره نامه می‌خوانیم که سید اسماعیل، ابن سید محمد، ابن سید سلیم، ابن سید علم، ابن سید طوفان، و ... تا در سی و چهار پشت می‌رسد به امام سوم حضرت ابا عبد الله الحسین (ع). نیاکان شهید بلخی از بزرگان مردم بلخاب بودند که در این منطقه مقام و بارگاه دارند و مردم بسیاری آنان را به عنوان امامزاده می‌شناسند. مردم به آنجا می‌روند و زیارت می‌کنند و حتی شفا می‌گیرند. در خاطرات و یادداشت‌های تاریخ نگاران آمده است که همین علامه بلخی مراد و حاجت بسیاری از شهروندان شیعه و سنی افغانستان را داده است.

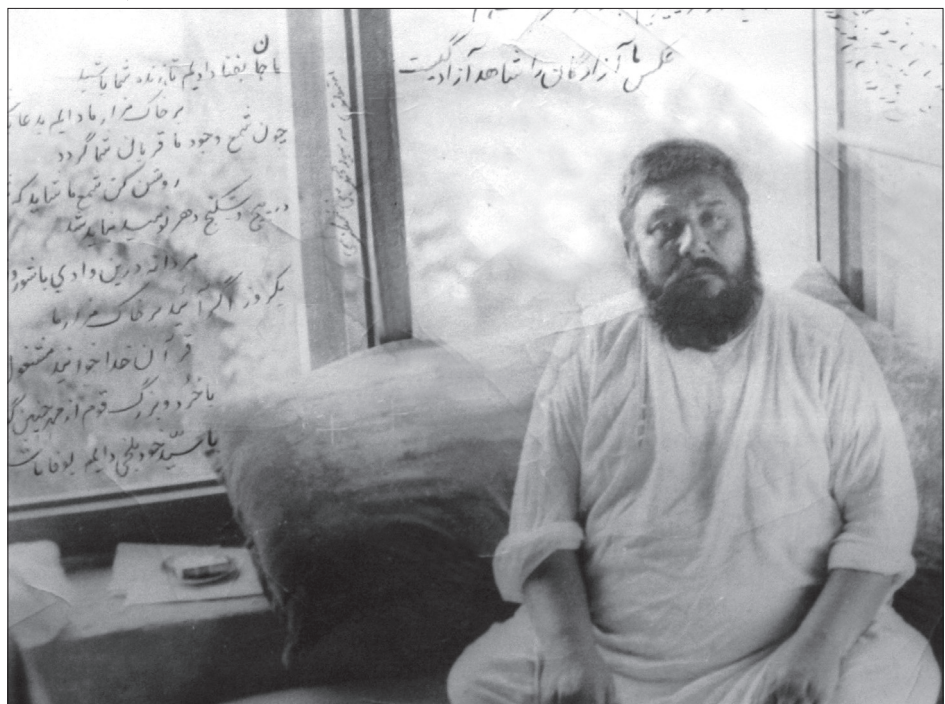
شهید بلخی با توجه به عمر کوتاهی که داشت تا چه اندازه توانست اندیشه دینی را در افغانستان احیا کند؟

همانگونه که شنیده‌اید علامه سید اسماعیل بلخی در دوران تاریکی زندگی می‌کرد. شیعیان افغانستان در آن برهه نمی‌توانستند هویت حقیقی خودشان را آشکار کنند. برگزاری عزاداری برای امام حسین (ع) بکلی ممنوع بود. بیشتر علما شهامت ایستادگی در برابر حاکمیت استبدادی وقت را نداشتند. آقای بلخی در چنین شرایطی از راه‌های مختلف وارد صحنه مبارزه و فعالیت سیاسی می‌شود. مکتب اسلام را به عنوان مکتب قدرتمند که می‌تواند بهترین حاکمیت را در جهان به وجود بیاورد و به نیازمندی‌های امروز و فردای بشر پاسخگو باشد مطرح می‌نماید. او به منظور نزدیک ساختن دیدگاه‌های شیعه و سنی مسائل تقریب بین مذاهب اسلامی را عنوان می‌کند. به توزیع کتاب‌های گوناگون فقهی و اصولی شیعی می‌پردازد، و میکوشد اندیشه دینی و اسلامی را که همان اندیشه اسلام ناب محمدی (ص) و مکتب اهل بیت (ع) است در جامعه ترویج نماید.

طرح‌ها و ایده‌های علامه بلخی با استقبال بی نظیر علمای شیعه و برادران اهل تسنن مواجه شد. مشابه همان کاری که علامه شرف الدین جبل عاملی و امام موسی صدر در لبنان و خاندان حکیم و شهید صدر در عراق انجام دادند. در آن مرحله علمای ایران، لبنان و عراق فعالیت‌های چشمگیری داشتند، ولی در افغانستان از وجود چنین فعالیت‌هایی خبری نبود. یعنی شیعیان افغانستان هیچ آزادی و اختیاری از خود نداشتند، و از هر نظر خیلی تحت فشار مضاعف بودند. ولی آقای بلخی با مبارزه ۳۰ ساله خود توانست مذهب شیعه را در افغانستان از نو احیا کند. در آن زمان مردم شناخت درستی از عاشورا نداشتند. آن‌ها گمان می‌کردند که ما باید همیشه بر غربت و مظلومیت امام مظلوم اشک ماتم و اندوه بریزیم. شیعیان افغانستان چنین برداشتی از عاشورا و نهضت امام حسین (ع) داشتند. ولی آقای بلخی به میدان آمد و گفت:

تأسیس کربلا نه فقط بهر ماتم است
دانش سرای مکتب اولاد آدم است
از خیمه‌گاه سوخته تا ساحل فرات
تعلیم گاه رهبر خلق دو عالم است
با سوز عشق نسبت بدعت مده رقیب
اسرارها نهفته به شور محرم است

و نیز فرمود: «اگر از عینک من می‌بینید، محرم جشن خون است. محرم جشن خون نام دارد. خون ریزی، ایثار،



علامه بلخی پس از آزادی از زندان.

آیت الله شیخ صدرای بادکوبه‌ای از اساتید حوزه علمیه نجف اشرف و یکی از شاگردان مرحوم آخوند خراسانی وقتی خبر شهادت بلخی را می‌شنود می‌گوید: آقای بلخی در جامعه افغانستان حیف شد. یک جامعه عقب مانده یک چنین شخصیت علمی و جهادی را درک نکرد. او برای نجات مردم افغانستان ظهور کرده بود

انسان پرورش دهم و به این شکل آینده افغانستان را از نویسانیم و این دانشگاه انسان‌سازی است و دانشگاه شما به درد ماشین سازی می‌خورد» شاه در برابر این حاضر جوابی بلخی ساکت ماند.

به هر حال در سه سال آخر عمر علامه بلخی روابط او با ظاهر شاه تا حدودی دوستانه می‌شود که شاه محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های شیعیان را لغو می‌کند. تا جایی که هر ساله در مراسم روز عاشورای شیعیان کابل شرکت می‌کند. کار به جای می‌رسد که در نتیجه مبارزات علامه بلخی، به شیعیان اجازه داده می‌شود که برای اولین بار نشریه داشته باشند، علمای آن‌ها در رادیو و تلویزیون سخنرانی کنند، کتاب‌های شیعه در تمام کشور آزادانه توزیع شود، اذان علی‌الولی الله در تمام افغانستان علنی گردد. تقیه برای اولین بار از سر شیعیان برداشته شود. مدارس و مراکز فرهنگی و آموزشی بر روی فرزندان شیعه باز شود. مردم به زیارت کربلا و سایر عتبات عالیات و حج به طریق مذهب خود مشرف شوند یا در حوزه‌های علمیه نجف اشرف و قم و مشهد یا پاسپورت و حمایت رسمی دولت رفته به تحصیل بپردازند. آقای بلخی در کابل نصف روز خود را به مباحثه، مناظره و اصلاحات اجتماعی اختصاص می‌داد و نصف دیگر را به رسیدگی به کارهای فرهنگی و اجتماعی.

آیا علامه بلخی با علما و شخصیت‌های شیعه و سنی جهان اسلام هم ارتباط داشت؟

در حقیقت یکی از ابعاد شخصیت آقای بلخی این است که مانند بعضی از علمای سنی تنگ نظر و کوتاه‌فکر نبود و از روحیه بازی نسبت به مسائل جهان و تحولات آن برخوردار بود. به همین دلیل با شخصیت‌های اندیشمند شیعه و سنی معاصر خویش در ایران، مصر، عراق، لبنان، سوریه، هندوستان، پاکستان و سایر کشورهای جهان اسلام روابط دوستانه علمی، فکری، سیاسی، فرهنگی داشت. در تاریخ افغانستان چنین چیزی نداریم که یک عالم شیعه همچون علامه بلخی در محافل اهل تسنن آنقدر نفوذ داشته باشد که علمای اهل تسنن او را از خود بدانند. اغلب محافل روحانی و فرهیخته شیعه و سنی افغانستان به نحوی بانهایت او ارتباط داشتند. علمای اهل تسنن هندوستان و پاکستان و کشمیر می‌گفتند که آقای بلخی از ماست. علامه بلخی فرزند پیامبر و علی است و ما او را با تمام وجود قبول داریم و او را نجات دهنده ملت افغانستان و امید آینده این کشور می‌دانیم. آقای بلخی در سال ۱۳۱۶ در جریان سفر به مصر در دانشگاه الازهر در جمع علما و اندیشمندان اهل سنت سخنرانی‌های بسیار آتشین و بیدار کننده‌ای ایراد کرد. مانند همان نقشی که سید جمال الدین داشت. مصر در آن زمان زیر سلطه انگلیس بود. به همین

دلیل وقتی عوامل انگلیس با خبر می‌شوند، آقای بلخی را از آن کشور اخراج می‌کنند. او به منظور بیدار نمودن ملل مسلمان علیه استعمارگران، پس از اخراج از مصر به سوریه، لبنان، اردن، فلسطین، بحرین و عربستان سفر می‌کند و در آن کشورها یک رشته سخنرانی‌های تاریخی ایراد نماید. تا مسلمانان را بر ضد بیگانگان بسیج کند.

علامه بلخی در این سخنرانی‌ها چه مطالب و مسائلی را مطرح می‌کرد؟

اغلب سخنرانی‌های علامه بلخی سازنده و آموزنده بود. او به مسلمانان جهان خطاب می‌کرد که شما مسلمانان تا کی باید در خواب غفلت به سر ببرید! «باید بیدار و آگاه شوید و دست به دست هم دهید و دست دشمنان اسلام را از سرزمین و منابع طبیعی خود کوتاه کنید. بیگانگان دارایی و ثروت‌های طبیعی ما را غارت می‌کنند. چرا این قدر ما باید خوار و ذلیل باشیم؟ مگر آن مکتبی را که پیامبر احیا کرد، و آن نهضتی را که پیامبر به وجود آورد، مگر این نهضت به این شکل بود که ما باید جیره خوار و حرف شنوی غرب باشیم؟ با وجودی که خدا و قرآن و پیامبر و اسلام را با این عظمت و قدرت علمی، معنوی، و سرمایه‌های خدادادی داریم چرا به دستورات خدا عمل نمی‌کنیم؟ چرا ما هیچ چیزی از خودمان نداشته باشیم و همه چیز را از غرب برای ما وارد کنند؟»

آنگاه علامه بلخی به عراق می‌رود و با علما و شخصیت‌های دینی حوزه علمیه نجف اشرف همچون آیت الله شیخ محمد حسین کاشف الغطاء، آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، آیت الله شیخ ضیاء الدین عراقی و آیت الله سید محسن حکیم دیدار می‌کند و مشکلات جهان اسلام را با آنان در میان می‌گذارد. بر علیه رژیم دیکتاتوری وقت عراق سخنرانی می‌کند که مورد تعقیب مأموران امنیتی قرار می‌گیرد. بعد به حوزه علمیه قم می‌آید، و در کلاس درس آیت الله العظمی بروجردی، آیت الله سید حسین قمی، آیت الله شیخ عباس قمی، آیت الله سید صدر الدین صدر و آیت الله سید محمد تقی خوانساری شرکت می‌کند. از آنجا که مرحوم امام خمینی (ره) از شاگردان برجسته آیت الله بروجردی بودند با ایشان از نزدیک آشنا می‌شود. آقای بلخی که پس از آزادی از زندان برای بار دوم به نجف اشرف می‌رود امام خمینی به دیدارش می‌شتابد و به ایشان می‌گوید: «جناب آقای سید اسماعیل بلخی! آن زمان (۱۳۱۷) که شما را در حوزه علمیه قم دیده بودم مثل الان در این حد رشد نکرده بودید. الحمد لله شما امروز خیلی از نظر علمی و فکری رشد کرده‌اید. ۱۵ سال زندان و بیش از سی سال مبارزات طولانی شما را بسیار پخته و آبدیده کرده است.»

در آن زمان که قیام مسجد گوهر شاد در مشهد مقدس روی می‌دهد، (۱۳۱۴) علامه بلخی و مرحوم شیخ محمد تقی بهلول و علمای بسیاری از مناطق مختلف ایران در آن شرکت می‌کنند. زیرا همه مردم مسلمان ایران با طرح کشف حجاب رضا شاه مخالف بودند، و آن را توطئه استعماری و نقشه غربی‌ها برای مبارزه با اسلام می‌دانستند. لذا شهید بلخی مبارزات سیاسی خود را از آن زمان آغاز کرد. مرحوم شیخ محمدتقی بهلول رهبر قیام تاریخی مسجد گوهر شاد خراسان در خاطرات خود می‌گوید: «من در سال‌های تحصیل در مشهد ۱۳۰۸ با شهید بلخی آشنا شدم، و بیش از ۴۰ سال با او در ارتباط بودم و به طور مشترک در ایران و افغانستان مبارزه می‌کردیم. ما دو نفر در زندان کابل نیز چندسال در کنار هم بودیم.»

علامه بلخی نیز در یادداشت‌های خود آشکار کرده که با تعدادی از نهضت‌های آن روز جهان اسلام از جمله نهضت امام خمینی (ره) و نهضت فدائیان اسلام به رهبری شهید نواب صفوی و حزب مؤتلفه اسلامی به رهبری سید علی اندرزگو و جامعه روحانیت مبارز ایران در مشهد، تهران، قم و سایر شهرها در ارتباط بوده و آثار و نشریات آن‌ها را در افغانستان توزیع می‌کرده است. با امام موسی صدر رهبر شیعیان لبنان و بسیاری از بزرگان حوزه علمیه قم از جمله آیت الله بروجردی، آیت الله سید صدرالدین صدر و حضرت امام خمینی ارتباط و همکاری داشته است. زمانی که آقای بلخی دستگیر و زندانی می‌شود. در مصر، علما و شخصیت‌های برجسته و اساتید دانشگاه الازهر به دفاع از او برمی‌خیزد. در لبنان آیت الله علامه سید عبدالحسین شرف الدین به دفاع از او برمی‌خیزد. در عراق آیت الله کاشف الغطاء به دفاع از او برمی‌خیزد. در ایران مراجع عظام وقت همچون آیت الله بروجردی، آیت الله میلانی، امام خمینی، آیت الله سید صدر الدین صدر، آیت الله سید رضا صدر، امام موسی صدر، سید نواب صفوی و سایر مراجع و علمای حوزه علمیه قم و مشهد به دفاع از او بر می‌خیزند. این آقایان به طور دستجمعی طوماری می‌نویسند و با جمعی از مراجع و علمای بزرگ ایران به سازمان ملل متحد شکایت می‌کنند، که چرا دولت افغانستان یکی از علمای مجاهد شیعه و مبلغ ما را دستگیر کرده و می‌خواهد بدون جرم و گناه او را اعدام نماید. سازمان ملل در پی دریافت این طومار اقداماتی را علیه دولت افغان به عمل می‌آورد، و مؤثر واقع می‌شود و موجب می‌شود که رژیم حاکم نتواند آقای بلخی را اعدام کند.

هم اکنون ما کتابی تألیف کرده ایم تحت عنوان «سید جمال الدین ثانی» که حدود سیصد تن مراجع عظام تقلید، علما، بزرگان، شخصیت‌ها و اندیشمندان سرشناس و برجسته جهان اسلام پیرامون شخصیت، نهضت و اندیشه‌های علامه بلخی سخن گفته‌اند. که اکثر آن‌ها ایشان را یکی از نوابغ دوران خود و از رهبران نهضت بیداری اسلامی در جهان اسلام خوانده‌اند. این‌ها همه نشان دهنده این است که علامه بلخی با علما و شخصیت‌های جهان اسلام در ارتباط بوده است.

اشاره کردید که آقای بلخی فرا ملیتی و فرا مذهبی می‌اندیشید. بفرمایید که در ارتباط با روی دادهای خارج از افغانستان همچون قضیه فلسطین و اشغال بیت المقدس چه واکنشی نشان می‌داد؟

ویژگی خاصی که علامه بلخی داشت، این بود که اسلام و تشیع را دین و مذهب منطقه‌ای و منزوی نمی‌دید. در اشعار و آثار فراوان او آمده است که در جریان اولین جنگ اعراب و رژیم صهیونیستی در خرداد سال ۱۳۲۷ آقای بلخی در اوج مبارزات سیاسی خود در کابل بسر می‌برد. وقتی خبر اشغال فلسطین را از طریق رادیوی لندن و رسانه‌های دیگر شنید اولین کسی بود که مردم شیعه و سنی افغانستان و به ویژه کابل را به برگزاری تظاهرات اعتراض آمیز فراخواند. در این تظاهرات چند هزار نفری زن و مرد شیعه و سنی راهپیمایی کردند و در مسجد جامع پلخشتی کابل تجمع نمودند. این تظاهرات فقط به دعوت آقای بلخی برگزار شد، و او جهت جمع آوری کمک به ملت مظلوم فلسطین کمیته‌ای تشکیل داد.

علامه بلخی در این تظاهرات بر علیه این توطئه استعماری سخنرانی آتشینی ایراد کرد و به مردم گفت: «قدرت‌های استعماری و به ویژه انگلیس پیر یک عده از یهودیان نژاد

در دوران سلطنت ظاهر شاه
نوزادان این خاندان پس از گذشت
چند ماه از دنیا می‌رفتند. برخی از
افراد این خاندان شنیده بودند که
سید بلخی مشکل گشاست و یکی
از این نوزادان را نزد آقای بلخی
می‌برند تا برای او دعا بخواند که
زنده بماند. آقای بلخی برای نوزاد
دعا می‌خواند و نوزاد زنده می‌ماند
و به نام بچه بلخی نامیده می‌شود.

نا آگاهی، جهل، دشمنی و حسادت به او تحمیل می‌شد. لذا کمتر جامعه سخنان او را در آن زمان درک می‌کردند و تعداد محدودی از جوانان شهری دنباله‌رو افکار و اندیشه‌های بلخی بودند و مابقی فقط شیفته‌ی صوت و صدا، چهره‌ی زیبا و اخلاق پیامبرگونه‌اش بودند. اما عمق سخنان و دردهای او را کمتر درک می‌کردند. لذا علامه بلخی در کشور و بین جامعه ما مظلومیت مضاعف دارد. روزی آقای بلخی به محضر امام خمینی می‌رسد و به او می‌گوید: «حضرت آیت الله خمینی وقتی شما در سال ۱۳۴۲ در ایران قیام کردید. در ۱۵ خرداد همه جوامع و محافل اسلامی ایران با شما همکاری کردند. مراجع تقلید، روحانیون، دانشجویان، طلاب حوزه و جوانان و حتی قشری از نسلوان در نهضت شما شرکت داشتند. آن ۱۵ هزار نفری که در قیام ۱۵ خرداد شهید شدند، درحقیقت خود را فدای اسلام و شما کردند. جامعه ایران جامعه‌ای آگاه و با تجربه و با فرهنگ بوده و موقعیت شما را خوب شناختند. همان طوری که مسلمانان در عصر بعثت فدای اسلام و پیامبر شدند. اما وقتی من در افغانستان قیام کردم تعداد زیادی نیامدند با ما همکاری نکنند. روحانیون و اقشار جامعه صحنه را خالی گذاشتند. من با عده‌ای بسیار محدود قیام را آغاز کردم و مظلومانه به زندان افتادم. من در این قیام بهترین دوران عمر و جوانی‌ام را در زندان سپری کردم. هیچ کس نیامد از من دفاع کند و پرچم به زمین افتاده مرا بردارد.» امام خمینی (ره) به او چنین پاسخ می‌دهد «جناب آقای بلخی! شما در این قیام و نهضت مثل جدتان امام حسین (ع) مظلوم و تنها واقع شده بودید. خداوند انشالله اجر و پاداش شما را خواهد داد و شما را جاویدانه‌ی تاریخ خواهد ساخت.

آقای بلخی به امام می‌گوید: «آری، هدف من نجات جامعه مظلوم و تحت ستم افغانستان از تمامی قید و بندهای استعمار و استبداد بود. و در حقیقت من خودم را فدای اسلام و ملت مظلوم افغانستان کردم. در این ۱۵ سال زندان بیماری‌های فراوانی بر من وارد شده که همواره از آن رنج می‌برم. بعد که بلخی در سال ۱۳۴۷ به شهادت می‌رسد، تعدادی از علمای شیعه و سنی و شخصیت‌های جهان اسلام از او به نیکی یاد می‌کنند. به تشریح مظلومیت او می‌پردازند. آیت‌الله شیخ صدرای بادکوبه‌ای از اساتید حوزه علمیه نجف اشرف و یکی از شاگردان مرحوم آخوند خراسانی وقتی خبر شهادت آقای بلخی را می‌شنود می‌گوید: «آقای بلخی در جامعه افغانستان حیثیت یک جامعه‌ی بی‌سواد و عقب‌مانده و تاریک یک چنین شخصیت علمی و جهادی و مبارزی را درک نکرد. علامه بلخی برای نجات مردم از سیطره استبداد و استعمار در افغانستان ظهور

لانه کرده‌اند بیرون کنیم. مگر سرزمین وحی و پیامبران جای پای شرک و الحاد است. ما نباید اجازه بدهیم آن‌ها سرزمین‌های ما را غصب کنند. زیرا یهودیان نژاد پرست و رژیم غاصب اسرائیل خطرناک‌ترین موجود در روی زمین هستند و اگر این‌ها در آینده قدرت بیابند به هیچ کس رحم نمی‌کنند».

علامه بلخی در پی این سخنرانی آتشین و هشدار دهنده به سازمان ملل متحد و برخی محافل جهانی نامه اعتراض آمیز می‌فرستد، و از آن‌ها می‌خواهد که از مردم مظلوم فلسطین حمایت کنند. شکی نیست که توجه این عالم مجاهد به ملت فلسطین محدود نبوده و در سخنرانی‌های خود همواره از انقلاب الجزایر و سایر نهضت‌های اسلامی همچون نهضت تنباکو، نهضت مشروطه در ایران از استقلال هند و پاکستان و سایر ملل مسلمان در جهان اسلام دفاع کرده است. در اشعار و آثار علامه بلخی مذهب ترائشی و مرزبندی بین مسلمانان و گرایش‌های قومی عرب و عجم و و ترک و فارس مردود شناخته شده است. او در این باره به صورت دردمند و دلسوز پرسش‌هایی را مطرح می‌کند و می‌گوید: «اگر ما عرب و عجم و ترک و فارس و افغان نگوئیم و فقط اسلام بگوئیم بهتر نیست؟ چرا باید نابسامانی و پراکندگی گریبانگیر ما باشد؟ چرا غرب و استبداد دست به دست هم دهند، ولی ما مسلمانان پارچه پارچه باشیم؟ این استعمارگران بودند که مسلمانان را پارچه پارچه کردند. صهیونیسم و کمونیسم را به وجود آوردند و بین جوامع اسلامی اختلاف و دوگانگی ایجاد کردند. تا مسلمانان را از هم بپاشند. ای مسلمانان جهان، ای رهبران و بزرگان ملل راقیه توجه داشته باشید که از روزی که کشورهای اسلامی مرزبندی شد جگر اسلام پاره پاره گردید و دانه سرطان شرک اختلاف در آن ریشه دوانید و اسلام را از هم پارچه پارچه نمود. اسلام مرز نمی‌شناسد و تمام دنیا متعلق به خلق خداست. درواقع این استعمار پیرانگلیس بود که بین کشورهای اسلامی مرز درست کرد و مسلمانان را پارچه پارچه ساخت تا اختلافات و دوگانگی را بین ما بیشتر کند و به این شکل اسلام را نابود نماید».

این سخنان در آن شرایط تاریک و خفقان آور افغانستان چه تأثیری در جامعه داشت؟

این پرسش بسیار مهمی است. در حقیقت یکی از شاخص‌های مظلومیت شهید بلخی در تاریخ معاصر افغانستان این است که قیام و نهضت خود را در فضای تاریک و جو خفقان آور آغاز می‌کند. در آن برهه حدود هفتاد درصد مردم افغانستان در روستاها زندگی می‌کردند، و بی سواد بودند. هیچ آگاهی از مسائل جهان و زمان عصر خود نداشتند. آقای بلخی به تنهایی نهضت خود را آغاز کرد و مظلومانه و غریبانه دستگیر و به مدت ۱۵ سال زندانی شد. متأسفانه در همان شرایط بسیاری از آثار و اشعار او از بین می‌رود. جامعه معاصر آقای بلخی نتوانست او را خوب درک کند. علاوه بر زمامداران، اغلب روحانیون مخالف او بودند. یکی به او می‌گفت این سخنان او علیه دولت و شاه کار خطرناکی است؟ یکی می‌گفت که بلخی به دربار می‌رود. او را آماج تهمت‌ها قرار دادند. کار به جایی رسید که برخی افراد از عینک بلخی، از محاسن، از لباس و عمامه او عیبجویی می‌کردند. با القاب عجیب و غریب به او تهمت می‌زدند. در حالی که آقای بلخی از همه آن‌ها میرا بود. یک انسان کامل و متدین بود که اسلام و اهل بیت (ع) را خوب شناخته بود. هیچ نقصی در او و حرکت اصلاح طلبانه‌اش وجود نداشت. همه این‌ها از روی



پرست را از سراسر جهان آورده‌اند و بر مردم مظلوم فلسطین مسلط کرده‌اند و می‌خواهند به این بهانه قدس اولین قبله مسلمین را اشغال کنند. ای مسلمانان جهان، ای کشورهای عربی، ای ملل مسلمان، ای بزرگان و علمای دینی؟! چرا یک اقلیت صهیونیست بر اکثر مسلمانان پیروز شوند؟ این در نتیجه پراکندگی و سستی ما مسلمانان است. امروز یک میلیارد مسلمان در دنیا زندگی می‌کنند، چه شده است این‌ها را که کوچک‌ترین حرکت علیه استعمار پیر انگلیس و این شیطان قرن انجام نمی‌دهند؟! چرا یک عده‌ی محدود صهیونیست نژادپرست و پول پرست آمده‌اند و فلسطین را گرفته‌اند. مگر این‌ها به فلسطین اکتفا می‌کنند؟ این‌ها هدفشان نیل تا فرات و از فرات تا ایران و از ایران تا هرات و از هرات تا بلخ و بخارا است می‌خواهند در آینده بر همه جوامع اسلامی تسلط پیدا کنند و ذخایر طبیعی این کشورها را غارت کنند. و در حقیقت نگذارند چیزی به نام اسلام قدرت‌مند در جهان وجود داشته باشد و دنیا در دست باید تحت سلطه‌ی استعمار و قدرت‌های استکباری باشد.»

شهید بلخی در ادامه این سخنرانی داغ و آتشین به مسلمانان هشدار می‌دهد و می‌گوید: «صهیونیست‌ها از هم اکنون در ممالک اسلامی ریشه گرفته‌اند. اگر مسلمانان یک یکپارچه نشوند و یهودیان را از سرزمین فلسطین بیرون نکنند، این بالای سرطانی در آینده مشکل و معضل بزرگی برای همه مسلمین خواهد شد. اگر جمعیت یهودیان صهیونیست نژادپرست با نیرنگ‌های استعمارگران افزایش یابد، آنگاه ما نمی‌توانیم آن‌ها را از این سرزمین بیرون کنیم. بعدها کار فتنه‌گری آن‌ها در جهان اسلام آغاز می‌شود. این طرح استعماری غربی برای نابودی ما و شما تدارک دیده شده است. ای مسلمین ما باید آگاه و بیدار باشیم. گرایش‌های شیعه و سنی، افغانی و ایرانی و عرب و عجم را کنار بگذاریم. وقتی پیامبر اسلام مبعوث شد، اسلام به شیعه و سنی و عرب و عجم تعلق نداشت. برای همه بشریت و جهان بود. توده‌های مسلمانان باید پیرو حقیقی اسلام باشند. قبله، قرآن، پیامبر و مکتب ما یکی است. ما باید بیدار باشیم و فریب استعمار انگلیس و آمریکا را نخوریم. ای مسلمانان جهان و ای کسانی که وجدان بیدار دارید دست به دست هم دهیم و این یهودیان را که در فلسطین

■ نمایی از شهر بلخ



کرد. ابتدا او را به مدت ۱۵ سال به زندان می‌اندازند و سرانجام او را با تزریق سم به شهادت می‌رسانند. اگر آقای بلخی در یک کشور و جامعه دیگری زندگی می‌کرد، قطعاً از فکر و اندیشه و طرح‌های مترقیانه او استفاده می‌کردند. ولی جامعه افغانستان نتوانست این را درک کند و باعث شد که ایشان مظلومانه از به شهادت برسند.

مرحوم شیخ محمد تقی فلسفی واعظ معروف نیز در رابطه با مظلومیت آقای بلخی می‌گوید: «اگر سید اسماعیل بلخی در کشور دیگری زندگی می‌کرد، مردم آن برای او تندیس می‌ساختند. اما افسوس که در جامعه افغانستان زندگی می‌کرد. من از نزدیک بلخی را ملاقات کردم و او را بسیار مردی روشن و آگاه با مسائل مختلف جهان و اسلام یافتم. او برای احیای مذهب تشیع می‌توانست خیلی مفید و راهگشا باشد. زحماتی که آقای بلخی برای مردم افغانستان کشیده فوق العاده بزرگ و ستودنی است. در ایران امام خمینی (ره) و شخصیت‌های بزرگ دیگری داریم و مردم قدر آن‌ها را به خوبی می‌دانند. ولی در افغانستان قدر آقای بلخی را ندانستند.» حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای مقام معظم رهبری در دیداری که با رهبران و شخصیت‌های برجسته شیعه و سنی افغانستان در تهران داشت از همین مظلومیت علامه بلخی خطاب به آنان فرمودند: «غفلت و کوتاهی شما بزرگان و رهبران و اهل فرهنگ و اندیشه باعث شده است که این شخصیت نابغه و این مرد مبارز علامه بلخی و سید جمال الدین ثانی در جهان اسلام مظلوم و ناشناخته باقی بماند. چرا در این همه سال شما هیچ گامی در جهت معرفی شهید بلخی برنداشته‌اید شما یک چنین دانشمندی داشتید و به راحتی گذاشتید به فراموشی سپرده شود. واقعاً امروز شخصیت ایشان در دنیا ناشناخته و مظلوم باقی مانده است. باید شما برای نشر اندیشه‌های او گام‌های

مهم و اساسی برمی‌داشتید. این وظیفه همه ما و شماست که چنین اشخاصی را در جهان تبلیغ کنیم تا مسلمانان و به خصوص نسل جوان با آثار و افکار آن‌ها آشنایی پیدا کنند و از مظلومیت و غربت بیرون بیایند. شما چرا تا به حال کاری برای یک چنین انسانی که عمر و جوانی خود را قربانی اسلام و ملت مسلمان کرده است انجام نداده‌اید؟! شما باید در آینده برای معرفی چهره‌ی این مرد مجاهد اقداماتی جدی را انجام بدهید. چون امروز مسلمانان

نیازمند اندیشه‌های متعالی این مرد بزرگ هستند.»

روزی از آقای بلخی پرسیدند که آیا بعد از شما کسی هست که پرچم نهضت اسلامی شما را در دست بگیرد و این نهضت را ادامه دهد؟ آقای بلخی بر مظلومیت خویش گریه کرد و گفت که «در عصر حاضر مظلوم‌تر از من کسی نیست. این نهضت پس از من متوقف می‌شود. علمای افغانستان در این وادی نیستند و نهضت و حرکت مرا درک نکردند.»

تا چه اندازه توانستید دیدگاه‌های شهید بلخی را در جامعه و به ویژه قشر جوان مطرح کنید؟

بنده و دوستان تلاش‌های فراوانی را جهت جمع آوری آثار علامه بلخی به عمل آوردم. ولی امکانات اندک ما اجازه نمی‌دهد این آثار را منتشر کنیم. جامعه افغانستان که در همان مرحله آقای بلخی را تنها گذاشتند. امروز هم او را تنها گذاشته‌اند. تا به حال هیچ نهادی وجود ندارد تا به صورت منسجم در مورد آقای بلخی سرمایه‌گذاری کند. احزاب سیاسی و جهادی در دوران انقلاب آمدند شعار تبلیغاتی دادند. ولی به صورت علمی و تحقیقی کاری تا کنون برای نشر اندیشه‌های اسلامی او انجام نداده‌اند.

احزاب جهادی که ۳۰ سال در افغانستان مبارزه کردند زیر چه پرچمی بودند و چه شخصیتی برای آن‌ها الگو بود؟

در حقیقت رهبران جهادی، احزاب سیاسی و جریانات فکری، فرهنگی و اجتماعی تنها شخصیتی را که محور و الگوی مبارزاتی خود قرار دادند، علامه بلخی بود.



با مصاحبه‌هایی که با اکثر رهبران احزاب و جریانات سیاسی، اجتماعی شیعه و سنی داشتیم آن‌ها می‌گفتند که «در طول سی سال انقلاب اسلامی محور اصلی و رهبر و الگوی ما آقای بلخی بوده است. آثار و اشعار او را در جبهه‌ها می‌خواندند. این فقط شعار بود. زیرا کار عملی و تحقیقی انجام ندادند. آن‌ها چه شیعه و چه سنی آقای بلخی را رهبر و پیشرو خود می‌دانستند. از او فقط بهره برداری سیاسی کردند. یک مرکزی برای معرفی آثار و اندیشه‌های او به وجود نیاوردند. که آثار او را جمع آوری نموده و در اختیار جامعه قرار بدهد. کسانی که کارهایی انجام دادند به صورت انفرادی و خیلی محدود بود. کار گروهی و منسجم و ماندگار تا کنون درباره ایشان صورت نگرفته است. امیدوارم آثاری را که جمع آوری کرده‌ایم به زودی منتشر شود. آقای بلخی شخصاً گفته بود که من ۵۰ سال بعد از شهادتم مطرح می‌شوم.» یعنی جامعه در آن سطح نبوده تا او را به درستی بشناسد. این آرزو تا حدودی تحقق یافته است. اکنون که حدود ۴۲ سال از شهادت علامه بلخی می‌گذرد، تازه تعدادی از شخصیت‌های داخلی و خارجی به خصوص جوانان تحصیل کرده مسلمان در ایران، افغانستان و سایر کشورهای اسلامی آثار او را جستجو می‌کنند. ممکن است مظلومیت آقای بلخی در سال‌های آینده برطرف شود. برای معرفی علامه بلخی تا به حال کار قابل توجهی انجام نشده است. آقای بلخی حق بزرگی بر جهان اسلام و افغانستان دارد. چون اندیشه‌های آقای بلخی جهانی و اسلامی است. او گفته است که: «من به یک قوم و یک مذهب خاص تعلق ندارم. به جهان اسلام و بشریت تعلق دارم. من سید اسماعیل بلخی اسلامی هستم، افغانی، ایرانی، عراقی، هندی و پاکستانی نیستم، ما نباید خودمان را متعلق به یک کشور، ملیت، قوم، مذهب و نژاد خاص بدانیم. درد من درد جهان اسلام و مسلمین است. درد قدس و فلسطین و جامعه اسلامی است.»

دیوان علامه شهید بلخی چند بیت شعر دارد، چگونه و توسط چه کسانی و در کجا تألیف شده است؟

آقای بلخی بیش از ۷۵ هزار بیت شعر سروده است. او بعد از آزادی از زندان مجموعه اشعار و آثار و دست نوشته‌های خودشان را جمع آوری کرده بودند. ولی در دوران حکومت کمونیستی که علی‌آقا تنها فرزند پسر او را زندانی و شهید می‌کنند اغلب اشعار و آثار او در همین زمان از بین می‌رود. از مجموع ۷۵ هزار بیت شعر فقط ۵ هزار بیت آن در دسترس ما است که بخشی از آن را چاپ کرده‌ایم و ان شاء الله بقیه آن را در آینده چاپ خواهیم کرد. علامه بلخی علاوه بر دیوان اشعار چندین اثر دیگر داشته که بکلی از بین رفته است. تفسیر جامع قرآن کریم داشته است که در حال حاضر یک صفحه آن هم وجود ندارد. کتابی در مورد نهضت عاشورا، جامعه‌شناسی، کشورداری و ... نوشته بوده که از بین رفته است. در واقع اکثر آثار قلمی و دست نوشته‌های مکتوب او از بین رفته و ما امروز چیز قابل توجهی از آثار او در دست نداریم. ■

● در حقیقت یکی از شاخص‌های مظلومیت شهید بلخی در تاریخ معاصر افغانستان این است که قیام و نهضت خود را در فضای تاریک و جو خفقان آور آغاز می‌کند. در آن برهه حدود هفتاد درصد مردم افغانستان در روستاها زندگی می‌کردند، و بی سواد بودند.

پدرم آیت الله انصاری همیشه از علامه بلخی تعریف می کرد. او را به عنوان فردی آگاه به مسائل سیاسی، اجتماعی و اسلام شناسی زمان خود می دانست. فردی که از سیاست، دین، اجتماع آگاهی داشت. چون من کوچک بودم زیاد از او سوال نمی کردم. منتهی زمانی که علامه بلخی به رحمت خدا رفت، پدرم هنوز زنده بود و هشت مجلس ترحیم و روضه خوانی برای او برگزار کرد

آقای سرشار که روحانی بود در مراسم تشییع و خاکسپاری بلخی شرکت کرد. پس از بازگشت به هزاره جات به مدت هفت شبانه روز غذا نمی خورد. فقط گریه می کرد و در غم از دست دادن استاد و راهنمای خود اشک می ریخت.

در حال حاضر شهید بلخی چه جایگاهی در حوزه های علمیه افغانستان دارد؟

طبیعی است که انسان های مبارز و آگاه و دانشمند در ابتدای امر یا تکفیر می شوند یا مظلوم واقع می شوند. به طور مثال ملاصدرا این فیلسوف بزرگ به عنوان یک شخص کافر از همه شهرها رانده شد تا در روستای کهک نزدیک قم استقرار یافت. در این روستا کتاب «حکمت متعالیه» را تألیف کرد که اکنون همه علوم حوزه های علمیه حول محور این حکمت متعالیه فلسفی می چرخند.

شهید بلخی نیز از این قاعده مستثنی نبود. یک عده افراد مغرض و یا متحجری وجود داشتند که او را تکفیر کردند. در عین حال افرادی بودند که مشتاق صحبت ها و پندهای او بودند. هر جا که او سخنرانی می کرد قشر جوان و علاقمند دنبال او بودند. جوانان بسیاری را جذب سخن خود کرده بود. سفرهایی

بیشتری ندارم.

آیا علامه بلخی به منزل پدرتان هم می آمد؟

نه چون ما در هزاره جات بودیم پدر و برادرم به منزل ایشان زیاد رفت و آمد داشتند. اصولا با ایشان رفت و آمدهای خانوادگی داشتیم. با توجه به اینکه داماد ما در یک طبقه از منزل آقای بلخی زندگی می کرد، باعث ارتباط نزدیکتر شده بود. ولی من کمتر در کابل زندگی کردم و او را فقط در همین دو سفر زیارت کردم.

خاطره دیگری از این دو دیدار ندارید؟

خیر فقط همان سه ساعتی که با او در افشار صحبت کردیم. آن ها درباره مسایل اعتقادی و اجتماعی بحث می کردند، همه وقت خود را با آن دو طلبه صرف کرد. که یکی از این بحث ها موضوع شبهه آکل و ماکول بود.

منظور از شبهه آکل و ماکول چیست؟

شبهه آکل و ماکول یک شبهه بسیار مشهور است که در درون حوزه علمیه وجود دارد. برخی سوال می کنند که پس از گذشت زمان انسان ها تبدیل به غذای دیگری می شود. آیا بهشتی است یا جهنمی؟ به طور مثال تکلیف «هنده» که جگر «حمزه» را خورده چیست؟ آیا جگر حمزه که بهشتی است و در شکم هنده جهنمی رفته است، هنده چه سرنوشتی دارد؟ اینها مسایل شبهناک و بیهوده هستند و از مسائل اصلی نمی باشند.

پدرتان درباره شهید بلخی چه دیدگاهی داشت؟

پدرم همیشه از او تعریف می کرد. او را به عنوان فردی آگاه به مسائل سیاسی، اجتماعی و اسلام شناسی زمان خود می دانست. فردی که از سیاست، دین، اجتماع آگاهی داشت. چون من کوچک بودم زیاد از او سوال نمی کردم. منتهی زمانی که علامه بلخی به رحمت خدا رفت، پدرم هنوز زنده بود. پدرم حدود هفت یا هشت مجلس ترحیم و روضه خوانی برای شهید بلخی برگزار کرد. برادرم

گفته شده که شما از کودکی با شهید بلخی آشنا بوده اید. بفرمایید که از ایشان چه خاطراتی دارید؟ علاقمندیم با همان ذهنیت دوران کودکی این خاطرات را بیان کنید؟

بسم الله الرحمن الرحیم: در مجموع من فقط دو بار علامه بلخی را زیارت کردم. یک بار همراه برادرم آقای سرشار به خانه آقای بلخی در کابل رفتم. در آن خانه یکی از دامادهای ما به نام شیخ رجب توسلی زندگی می کرد. در آن دیدار با گوش خود شنیدم که علامه بلخی با داماد ما شوخی کرد و به او چنین گفت: «آقای توسلی شما رفتید در افشار سخنرانی کردید و از ما بدگویی کردید؟» آقای توسلی در جواب گفت: «خدا نکند آقا... من چیزی نگفتم!» آقای بلخی با خنده به شیخ رجب توسلی گفت: «آری، شما گفتید، الشمس الفاخر و القمر الزاهر و البلخی الکافر».

خاطره دیگری که از علامه بلخی دارم این است که روزی نزدیک غروب آفتاب در منطقه افشار در غرب کابل همراه دو نفر از طلبه ها که یکی شان برادرم آقای سرشار و دیگری آقای رحیمی بود با آقای بلخی برخورد کردیم. او لباس سفید به تن داشت و از مراسم تدفین یکی از مومنین بازگشته بود. به او سلام و احوالپرسی کردیم و او عباي خود را زیر انداز کرد و تا دم غروب در کنار خیابان هم نشستیم و سرگرم بحث شدیم. آقای بلخی آن روز، روزه دار بود و ما را به افطار دعوت کرد. بعد از افطار هم آقایان که طلبه بودند، سرگرم بحث و صحبت شدند، من که در آن زمان کودک هفت ساله بودم متوجه بحث های آن ها نبودم ولی آقای بلخی گاهی بامن شوخی می کرد، و می پرسید که آیا کابل بهتر است یا هزاره جات؟ من به او می گفتم کابل. ولی او می گفت هزاره جات بهتر است. می خواهم به این نکته اشاره کنم که او با کودکان خیلی مهربان بود. چون در سن هفت سالگی بودم خاطره ای

آمریکایی ها را بیرون خواهیم کرد...



درآمد

نگاهی به اوضاع جاری در افغانستان در گفت و گو با
حجت الاسلام والمسلمین محمد رشید انصاری بهسودی
از روحانیون مبارز افغانستان

حجت الاسلام والمسلمین محمد رشید، معروف به «آزاد» فرزند مرحوم آیت الله محمد حسن انصاری از روحانیون مشهور افغانستان می باشد. آقای آزاد در دوران اشغال افغانستان توسط قوای ارتش سرخ دروس علوم دینی را به طور موقت کنار گذاشت و به گروه جهادی «سازمان پاسداران انقلاب اسلامی افغانستان» پیوست. ولی پس از تسلط طالبان در افغانستان به حوزه علمیه قم بازگشت و هم اینک درس کفایه الاصول را به پایان رسانده است. نظر به اینکه آقای آزاد در دوران کودکی به محضر علامه شهید سید اسماعیل بلخی رسیده است، خبرنگار شاهد یاران با علاقمندی به پای گفت و گو با او نشست.

■ آیت الله العظمی سید محسن حکیم



اشرف صورت گرفت، از جمله طرح‌های عمده‌ای که با حضرت امام ریخت بنیان صندوق کمک به ملت فلسطین بود که پس از بازگشت به افغانستان در شهرهای کابل، هرات، بلخ، قندهار، غزنی و سایر شهرهای بزرگ کمک‌های چشم‌گیری جمع‌آوری کرد و حضرت امام خمینی (ره) نیز این طرح را در عراق بنیان‌گذاری کرد که بعداً به نام کمیته امداد امام خمینی در ایران تا هنوز در جریان است. بسیاری از شخصیت‌های حوزوی آن عصر مثل آیت الله شهید سید محمد باقر صدر، آیت الله شهید سید محمد باقر حکیم، آیت الله شهید سید مصطفی خمینی، حجت الاسلام شهید شیخ احمد کافی

من معتقدم که این موضع آیت الله حکیم از آنجا ناشی بوده که علامه بلخی هنگام خروج از بیت آیت الله حکیم با فرستاده امام خمینی (ره) رو به رو شده که آمده بود آقای بلخی را به بیت امام راهنمایی کند. این نشان می‌دهد که شخصیت‌های خدمتگذار در طول تاریخ همیشه مظلوم واقع شده‌اند و بعد از شهادت‌شان شناخته شدند. از زمان حضرت علی (ع) تاکنون همین طور بوده است. مانند علامه بلخی، افراد بسیاری وجود داشتند که در زمان حیات خود شناخته نمی‌شدند.

نگاه کنید شهید بلخی در مدتی که در زندان بوده اشعار زیادی می‌سروده است. ولی کسانی بودند که اشعارش را چون دانه‌های یاقوت و مروارید جمع‌آوری و به مردم می‌رسانیدند. واقعاً یکی از نشانه‌های مظلومیت بلخی این است که به مدت ۱۵ سال در زندان بسر برد. وقتی هم که از زندان آزاد شد، او را فردی ضد اسلام، امنیت، ترقی کشور و محکوم معرفی کردند.

شما به عنوان یکی از کادرهای سازمان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی افغانستان بفرمایید که سازمان‌های جهادی در دروان انقلاب چه دیدگاهی به شهید بلخی داشتند؟

بدون مبالغه می‌گویم که انقلاب اسلامی افغانستان در مجموع برگرفته از آثار و نظریات علامه بلخی بوده است. برخی گروه‌ها و سازمان‌های جهادی همچون سازمان نصر از آثار و ادبیات بلخی به خوبی استفاده کرد. زمانی آثار او را منتشر کردند، و در پایان انقلاب این آثار را مانند کفش کهنه دور انداختند که الآن هیچ یادی نمی‌کنند.

حزب وحدت با آثار علامه بلخی چه برخوردی داشت؟

حزب وحدت به کلی آثار علامه بلخی را فراموش کرد. به جز برگزاری چند همایش و سالگرد برای معرفی شخصیت و نهضت بلخی کار قابل توجهی انجام نداده است.

که به حوزه‌های علمیه نجف اشرف و قم و مشهد داشت و به دیدار علمای بزرگ و مراجع تقلید می‌رفت. طلبه‌های زیادی با او دیدار می‌کردند. خلاصه هر جا که صحبت می‌کرد وضعیت نوبی را پدید می‌آورد. برخی از بزرگان در قم همچون آیت الله العظمی مکارم شیرازی نقل کرده‌اند که آن روزی که علامه بلخی به قم آمد وضع حوزه را دگرگون کرد. طلبه‌های مرده و کم‌تحرك به طلبه‌های زنده و پویا تبدیل شدند. حوزه خمود به حوزه متحرک تبدیل شد. لذا طبیعی است که طبقه جوان خریدار سخنان او بودند. ولی طبقات دیگری هم بودند که او را فردی شرور و مخالف دین می‌دانستند. مخصوصاً حکومت طاغوتی وقت از وجودش بسیار درهراس و نگرانی به سر می‌برد.

آیا حوزه‌های علمیه افغانستان در حال حاضر به این نتیجه رسیده‌اند که راه شهید بلخی را ادامه دهند؟

در حقیقت اندیشه‌های مترقیانه شهید بلخی در آن زمان برای مردم افغانستان قابل هضم نبوده است. سطح فکری مردم بسیار پایین بود. افکار و اندیشه‌های شهید بلخی یک قرن جلوتر از زمان گذشته بود. جامعه به یک قرن دیگر نیاز داشت تا سخنان بلخی را درک کند. من معتقدم که در پی پیروزی انقلاب اسلامی ایران مردم افغانستان آگاه و روشن شدند. این انقلاب واقعاً یک تحول فکری و انفجار فکری به وجود آورد. مردم باور نداشتند که مسلمان هم می‌تواند استقلال و آزادی فکری داشته باشد و می‌تواند حکومت را اداره کنند. مردم آن زمان این مسائل را درک نمی‌کردند. امروزه اکثریت مردم افغانستان بر مبنای اندیشه بلخی حرکت می‌کنند، و قدرشناس او هستند. امروز اگر سیاستمداران چیزی دارند در واقع از شهید بلخی و اندیشه‌های اوست.

گفته شده که شهید بلخی در نجف اشرف با امام خمینی (ره) دیدار کرده است. بفرمایید که دیدگاه‌های امام چه تأثیری بر اندیشه بلخی داشته است؟

در حقیقت این دو شخصیت دیدگاه مشترک داشتند. در ملاقات سه ساعته‌ای که بین علامه بلخی با حضرت امام خمینی (ره) در نجف

در حقیقت علامه بلخی با حضرت امام خمینی (ره) دیدگاه مشترک داشتند. در ملاقات سه ساعته‌ای که بین این دو شخصیت در نجف اشرف صورت گرفت، و از جمله طرح‌های عمده‌ای که با حضرت امام ریخت بنیان صندوق کمک به ملت فلسطین بود که پس از بازگشت به افغانستان در شهرهای کابل، هرات، بلخ، قندهار، غزنی و سایر شهرهای بزرگ کمک‌های چشم‌گیری جمع‌آوری کرد

ما قطعا از حضور آمریکایی‌ها
وغریبی‌ها راضی نیستیم. امروزه
وجود آمریکایی‌ها بار سنگینی
بر دوش ما است. آمریکا را
خطرناک‌تر از شوروی می‌دانیم.
ما عملا در جبهه جنگ با طالبان
شکست خورده‌ایم. توان استقامت
و مقاومت را نداشتیم. چون
اکثریت گروه‌های جهادی به سمت
حمایت آمریکا رفتند. برخی از این
گروه‌ها از آمریکا برای حضور در
افغانستان دعوت کردند

رویارویی با آمریکا قرار داریم. من شخصا معتقدم
که آمریکا در دامن زدن به جنگ داخلی میان سایر
سازمان‌های جهادی پس از خروج قوای شوروی
از افغانستان نقش اساسی داشته است. منتهی ما
شکست خوردیم و امروز آمریکا وارد کشورمان
شد. لذا ملاحظه می‌کنید که جنگ داخلی خطرناک‌تر
از جنگ خارجی است.

در تاریخ اسلام جنگ‌هایی داخلی، مانند جنگ
صفین و جنگ جمل همواره تکرار می‌شود.
جنگ‌های داخلی افغانستان در دوران دولت موقت
در واقع جنگ خارجی بود ولی ابزار جنگ مردم
افغانستان بودند.

**چه دولت‌هایی به جنگ داخلی در افغانستان
دامن می‌زدند؟**

در درجه اول ام‌الفساد قرن، استعمار پیر دولت
انگلیس بود. در درجه دوم آمریکا و اسرائیل بودند
که دست پرورده انگلیس هستند. این کشورها نه
یهودی هستند و نه مسیحی. آن‌ها استعمارگرانی
هستند که دین ندارند. آمریکا، انگلیس، فرانسه،
آلمان و اسرائیل حسابشان روشن است و در مقابل
اسلام ایستاده‌اند.

**سازمان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی افغانستان
چه سرنوشتی دارد؟**

فعلا فعال است در دولت فعلی رسمیت دارد به
اصطلاح رجیستر شده و از احزاب رسمی کشور در
جریان است و آقای محمد اکبری از ابتدای دوران
جهاد تا کنون رهبری این سازمان را بر عهده داشته
است. او همیشه در خط امام و در خط ولایت
فقیه بوده است. این سازمان در دولت کنونی حامد
کرزای حضور دارد و آقای اکبری یکی از نمایندگان
پارلمان است.

**آقای اکبری به عنوان نماینده پارلمان چه کارهای
مثبتی برای شیعیان انجام داده است؟**

در افغانستان گرایشات مذهبی، قومی، نژادی و
گروه‌گرایی بسیار بالا است و ساختار کشورمان
قابل مقایسه با جمهوری اسلامی ایران نیست.
منتهی ایشان از هر طریقی به بازسازی افغانستان
و نزدیک نمودن دیدگاه‌ها و خدمات دیگر کمک
می‌کند.

آیا انگلیسی‌ها همچنان در افغانستان نفوذ دارند؟

می‌کنند. چون شخصیت او برای همه روشن است.
هر جریانی آرزو دارد خود را وابسته به علامه بلخی
بداند. اقوام غیر شیعی در ادبیات و نوشته‌های خود
علامه بلخی را به عنوان بنیانگذار نهضت انقلاب
اسلامی افغانستان یاد می‌کنند. مثلا حزب جمعیت
اسلامی در نوشته‌های خود در دوران جهاد این کار
را انجام داده است. ولی در حال حاضر دیدگاه‌ها و
مواضع این احزاب بکلی تغییر کرده است. حتی در
مراسم و جلسات رسمی دولت هم از او به نیکی
یاد می‌کنند.

**زمانی که شهید بلخی را به زندان بردند چرا هیچ
یک از علمای افغانستان واکنشی نشان نداد؟**

به دلیل جو خفقان آور و تاریکی که در آن زمان
حاکم بود. مردم در شرایط فرهنگی و اجتماعی
نامناسبی بسر می‌بردند. هرکسی گرفتار مشکلات
خود بود. شرایط افغانستان با شرایط ایران قبل از
انقلاب فرق می‌کرد. زمانی که امام خمینی (ره) یک
بیانیه صادر می‌کرد مردم بسیج می‌شدند و همراهی
می‌کردند. ملت ایران به آگاهی رسیده بودند. ولی
ملت افغانستان در شرایط سرگردانی و تاریکی
مطلق بسر می‌بردند. و سائل ارتباطات عمومی
بسیار کم بود. در حال حاضر هم میزان نا آگاهی و
سطح بیسوادی بالاست.

**حضرتعالی به عنوان یکی از فعالان پیشین
جنبش‌های جهادی بفرا میاید که علت اختلافات
در درون سازمان‌های جهادی شیعه چه بوده
است؟**

این اختلافات چند علت
داشت. یکی به خاطر همین نا
آگاهی عمومی مردم بود. علت
دوم کمک‌های بیگانگان بود.
در آن زمان مردم دچار فقر
فرهنگی، علمی و اقتصادی
بودند. مردم عادی نمی‌دانستند
که منبع این کمک‌ها کجاست
و چگونه خرج می‌شود. مردم
به علت فقر اقتصادی به کمک
خارجی نیاز می‌داشتند.
مردم شرایطی را پشت سر
گذاشتند که به یک گونی آرد
هم احتیاج داشتند.

**آیا سازمان‌های جهادی شیعه
به غیر از ایران از کشور
دیگری هم کمک دریافت
می‌کردند؟**

گروه‌ها و سازمان‌های شیعه و
سنی که در پاکستان دفاتر دایر
کرده بود از همه جا کمک
می‌گرفتند. در افغانستان ما
لباس و کفش اسرائیلی دیدیم.
اسلحه‌های اسرائیلی می‌دیدیم
ما که در ائتلاف حزب
وحدت مبارزه می‌کردیم
به روشنی می‌دیدم که در

**چه شخصی برای این حزب الگو بود؟ امام
خمینی (ره) بود؟ چه کسی بود؟**

حزب وحدت در ابتدا دارای اندیشه خوبی بود.
ولی به مرور زمان ریاست طلبی‌ها، انحصار طلبی‌ها
و خودخواهی‌ها موجب فراموشی دیدگاه‌های
انقلابی شد. این راهکارها دیگر ملاک نبود. رهبران
خودشان را هم که از قوم هزاره بود حتی همدیگر
را هم قبول نداشتند.

**آیا در تاریخ معاصر افغانستان نهضت علامه بلخی
اولین نهضت بود، یا نهضت‌های اصلاح‌گرایانه
دیگری هم وجود داشتند؟**

آری در طول تاریخ افغانستان چنین نهضت‌هایی
وجود داشته است. برخی موفق بودند و برخی
هم سرکوب شدند. در افغانستان قیام‌های بسیاری
داشته‌ایم، مانند قیام همگانی شیعیان به رهبری
بزرگان دین مثل نهضت آیت الله سیدحیدر نجفی
شمشیری بلخی که در سال ۱۳۰۷ ش علیه حکومت
استبدادی وقت امان الله خان و حبیب الله کلکانی
که ثمرات بزرگی داشت از جمله آزادی مذهب،
بیان و عقاید بود. حرکت‌های کوچک دیگری هم
بودند که در دوران حکومت عبدالرحمن که با قتل
عام‌های وحشتناک همراه بود و به شدت سرکوب
شد. خب برخی از این نهضت‌ها نتیجه نداشتند، و
گاهی در نیمه راه می‌شدند.

**اقوام افغانستان مانند پشتون، ازبک و تاجیک چه
دیدگاهی نسبت به شهید بلخی داشتند؟
همه او را محترم می‌شماری و از او به نیکی یاد**



که دخالت بیگانگان یکی از آن‌هاست. علت دوم نا آگاهی دامنه دار مردم می‌باشد که زمینه دخالت بیگانگان در افغانستان فراهم بوده است. علت سوم وجود فقر اقتصادی گسترده در جامعه است. علت چهارم خودخواهی و انحصار طلبی برخی از رهبران احزاب و گروه‌های سیاسی بر اثر برخی نارسایی‌هاست. به طور مثال وقتی که یک چوپان زاده بیسواد اسلحه به دست می‌گیرد و رئیس می‌شود آن زمان هم حاکم است هم قاضی و هم مفتی چه انتظاری میتوان از او داشت؟ علت پنجم وجود یک تعداد افراد بی‌دین و تن‌فروشان چون کمونیست‌های شکست خورده دولت کمونیستی نجیب در سال ۱۳۷۱ که پابند هیچ مقررات و ارزش‌ها نمی‌باشد که آن‌ها با فروپاشی و شکست شوروی رنگ عوض کردند و امروز به صورت فعال غربی درآمده چه در ادارات به صورت رسمی چه در بین مردم به صورت نفوذی چون آن‌ها هم دوره‌دیده و کارکشته است و هم بی‌دین هستند. این است که غربی‌ها از وجود آن‌ها استفاده دلخواهشان را می‌کنند. بنابر این همه این علت‌ها دست به دست هم داده و باعث این هرج و مرج گشت.

به عنوان آخرین سوال بفرمایید که آینده افغانستان را چگونه می‌بینید؟

ما هیچ وقت از فضل و کمک خداوند نا امید نیستیم. نا امیدی بزرگترین گناه است. تجربه گذشته در طول تاریخ افغانستان نشان داده که مردم مظلوم و بی‌بضاعت ما قدرت استعمارگر انگلیس را شکست دادند. شوروی را که همه شاهد آن هستیم از افغانستان شکست خورد انشاء الله آمریکا هم در افغانستان شکست خواهد خورد. همانگونه که انگلیس نتوانست افغانستان را مستعمره خود قرار دهد، شوروی نتوانست آمریکا هم قادر نخواهد بود در افغانستان پایدار بماند. انشاء الله در زمان نزدیک شاهد خروج مفتضحانه آمریکا خواهیم بود. ■



خیر قطعاً راضی نیستیم. من وضع موجود را بدتر از دوران حضور نیروهای شوروی می‌دانم. آن روز برای مردم مشخص بود که با دشمن متجاوز و اشغالگر می‌جنگند. ولی امروز اکثریت مردم آمریکا را حامی خود می‌دانند. امروز می‌بینیم که آمریکا با هزار نقشه می‌کوشد فرهنگ و دین ما را از بین ببرند. می‌کوشند فرهنگ و هویت اسلامی زنان افغان را از بین ببرند. باوجودی که مردم افغانستان از نظر مذهبی و غیرت ناموسی متعصب هستند، ولی در سایه حضور آمریکا زنان ما در پادگان‌ها با لباس‌های نیمه برهنه که مخصوص پلیس مرد است در خدمت پلیس و ارتش در آمده‌اند. به طور مثال اگر میهمانی وارد خانه‌ای می‌شد و چشم او به لباس زنانه در آن خانه می‌افتاد، صاحب خانه آن شب خواب نمی‌رفت. صاحب خانه به اعضای خانواده اعتراض می‌کرد که چرا در برابر چشم میهمان چادر آویزان است. لذا اقداماتی که در شرایط کنونی در افغانستان به عمل می‌آید با عقاید ملت افغان مغایرت دارد. در مدت هشت سال گذشته از آن مردم غیرتی، مردم بی‌بند و بار به وجود آورده‌اند. این است نتیجه مشهود حضور و تأثیر گذاری آمریکا در افغانستان. چه کاری از دست ما ساخته است؟

و شما آرام نشسته‌اید؟
ما آرام و ساکت نیستیم. سکوت نشانه رضایت نیست. این سکوت پوششی برای بازسازی قدرت است.

باتوجه به اینکه مردم افغانستان مردمی فداکار هستند چرا متحد نمی‌شوند و راهکار جنبش‌های دیگری مانند حزب الله لبنان را تجربه نمی‌کنند؟
این به علت پراکندگی مردم افغانستان است. وقتی تفرقه و اختلافات همگانی شد، هیچ کاری نمی‌توان انجام داد. خداوند می‌فرماید «ولا تفرقوا فتنشوا ویدهب ریحکم». این اختلافات استخوان ما را خرد کرده است. اختلافات از کجا آغاز شد؟ در نتیجه همین کمک‌های خارجی. در نتیجه این اختلافات برادر در مقابل مقابل برادر ایستاد! پدر در مقابل فرزند ایستاد! فرزند در مقابل پدر ایستاد! آگاهی و شناخت وجود نداشت. کمک‌های خارجی در تاریکی شب ما را گرفتار کرد. وقتی سست و پراکنده باشیم هرگز نمی‌توانیم به راهمان ادامه دهیم.

مشکل شما فقط دخالت بیگانگان بوده یا ریاست طلبی و خودخواهی برخی از سران هم در این اختلافات نقش داشته است؟

این اختلافات علل زیادی دارد



افرادی هستند که از انگلیس حمایت کنند؟
البته افغانستان به طور صد درصد در اشغال استعمار انگلیس نبوده است. ولی انگلیس در کشورمان کار کرده و قطعاً طرفدارانی هم دارد.

شما زمانی برای خروج نیروهای شوروی مبارزه کرده‌اید. اکنون چرا برای خروج نیروهای آمریکایی مبارزه نمی‌کنید؟ آیا از حضور آمریکایی‌ها راضی هستید؟
خیر ما قطعاً از حضور آمریکایی‌ها و غربی‌ها راضی نیستیم. امروزه وجود آمریکایی‌ها بار سنگینی بر دوش ما است. ما آمریکا را خطرناک‌تر از شوروی می‌دانیم. ما عملاً در جبهه جنگ با طالبان شکست خورده‌ایم. توان استقامت و مقاومت را نداشتیم. چون اکثریت گروه‌های جهادی به سمت حمایت آمریکا رفتند. برخی از این گروه‌ها از آمریکا برای حضور در افغانستان دعوت کردند. منتهی مبارزه فرهنگی خود را ادامه می‌دهیم.

ولی به نظر می‌رسد که از وضع موجود راضی هستید؟

تجربه گذشته در طول تاریخ
افغانستان نشان داده که
مردم مظلوم و بی‌بضاعت ما
قدرت استعمارگر انگلیس
را شکست دادند. شوروی
را که همه شاهد آن هستیم
از افغانستان شکست خورد
انشاء الله آمریکا هم در
افغانستان شکست خواهد
خورد.

امام خمینی (ره) در وصیتنامه
سیاسی‌شان کلمه تکان دهنده‌ای
به کار برده‌اند. ایشان گفته‌اند که
مجاهدان قدرتمند افغانستان چنان
سیلی محکمی به صورت شوروی
زدند که شوروی نباید سرش را بلند
کند. همان هم شد. اکنون شوروی
و افکار کمونیستی را در موزه‌های
تاریخ جستجو کنید. اکنون تعداد
شهادت‌افغانستان بیش از شهادت‌ای
الجزایر و فلسطین و شهادت‌ای جنگ
تحمیلی است

شخصیت در مسائل مهمی بحث کردند. من در حال پذیرایی از آن دو شخصیت بودم. اما حواسم کاملاً به حرف‌های شهید بلخی و خلیلی بود. آقای خلیلی درباره مسائل سیاسی، اجتماع، حکومت، فلسفه، عرفان و شعر پرسید، اما شهید بلخی چنان به پرسش‌های او پاسخ داد که از چهره آقای خلیلی متوجه شدم که او به شدت شگفت زده شده بود. دو روز بعد آقای خلیلی را در کتابخانه سلطنتی دیدم و از او پرسیدم که بلخی را چگونه یافتید؟ او چنین گفت: «من با یک نابغه رو به رو شده بودم. فکر می‌کردم که این آقا که ۱۵ سال را در زندان‌های نمناک دهم‌زنگ کابل گذرانده انگار ۱۵ سال در کتابخانه سلطنتی بوده و تاریخ، فلسفه و جامعه‌شناسی مطالعه می‌کرده است».

وقتی جهاد ملت افغانستان بر ضد نظام کمونیستی و اشغالگران روسی در سال ۱۳۵۸ آغاز شد آقای خلیلی الله خلیلی همراه مهاجران افغانی در اردوگاه‌های آوارگان در پاکستان استقرار یافت. او نامه‌ای برای یکی از دوستان شهید بلخی به نام محمد عیسی غرجستانی از نویسندگان شیعه نوشت که در آن آمده است: «آسمان رشک برد بهر زمینی که در آن - یک دو کس،

می‌رود مرحوم علامه امینی به دیدار او می‌رود. پس از این دیدار اعلام می‌کند: «اگر می‌دانستم که چنین شخصیتی مثل شهید بلخی در افغانستان وجود دارد من زودتر از این به دیدار او می‌رفتم. حال که دانستم علامه بلخی در افغانستان است، امسال که پایم درد می‌کند. اما سال دیگر چه پایم درد کند و چه نکند حتماً به دیدار علامه بلخی در کابل می‌روم. به ویژه اینکه منابع مهم اسلامی در کتابخانه سلطنتی کابل وجود دارد. به خاطر این هم که شده به کابل می‌روم. یک جلد قرآن بسیار نفیسی که نصف آن را در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی پیدا کرده‌ام و نصف دیگر آن به گفته علامه بلخی در کتابخانه دارالعلوم کابل وجود دارد».

آقای خلیل الله خلیلی شاعر سرشناس و معاصر افغانستان در زمینه‌های ادبیات، تاریخ، جامعه‌شناسی، سیاست، شعر و افکار انقلابی تخصص داشت، و مدتی هم در ایران، عراق و پاکستان به عنوان سفیر دولت وقت افغانستان زندگی کرد. وقتی شهید بلخی از زندان آزاد می‌شود آقای خلیلی که مشاور ظاهر شاه و نماینده مجلس و استاد دانشگاه و رئیس کتابخانه سلطنتی کابل بوده به آقای محمد اسماعیل مبلغ استاد دانشگاه کابل می‌گوید من چون مسئولیت سیاسی دارم، نمی‌توانم با آقای بلخی که زندانی سیاسی بوده ملاقات کنم. شما زمینه ملاقات من با علامه بلخی را فراهم کنید تا از نزدیک با او آشنا شوم. می‌خواهم بدانم بلخی کیست که ملت و کشور و نظام را دگرگون کرده و نظام سلطنتی را به نظام مشروطه تبدیل کرده است.

یکی از افتخارات شهید بلخی این است که دوران مشروطیت در افغانستان مدیون اوست. او مشروطه را رهبری کرده است. وقتی آقای محمد اسماعیل مبلغ از استاد خلیل الله خلیلی که یکی از شخصیت‌های بزرگ شیعه افغانستان است می‌پرسد برای ملاقات با بلخی چه جایی مناسب است آقای خلیلی می‌گوید در خانه‌ام. آقای مبلغ که در ملاقات آقای خلیل الله خلیلی با شهید بلخی حضور داشته نقل کرده که این دو

جناب‌عالی عضو بنیاد فرهنگی - تحقیقاتی علامه بلخی هستی، تقاضا دارم در آغاز بحث ویژگی‌های علمی و سیاسی شخصیت علامه بلخی را شرح دهید؟

بسم الله الرحمن الرحیم: در حقیقت صحبت از شخصیت جهان اسلام علامه شهید سید اسماعیل بلخی از عهده این جانب و از زبان من قادر به تکلم از این شخصیت بزرگ و مظلوم تاریخ اسلام نیست. منتهی تا اندازه توان «به قدر کفاف آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید» یا «هر چه که درک نشود لازم نیست که همه چیزش ترک شود» سخن می‌گویم. شخصیت شهید بلخی ابعاد و زوایای مختلفی دارد، که یکی از آن‌ها، شخصیت علمی اوست. وقتی شخصیت علمی می‌گوییم باید سند داشته باشیم، و بدون دلیل نباید مطلبی را ارائه کنیم. من به چند مورد از ابعاد علمی شخصیت بلخی که همه به آن اعتراف کرده‌اند اشاره می‌کنم.

بسیاری از رهبران جهان اسلام مانند حضرت امام خمینی (ره)، آیت الله مکارم شیرازی، امام موسی صدر، آیت الله کلانتر و آیت الله سید محمد تقی مدرسی از رهبران نهضت اسلامی عراق و شخصیت‌های جهانی دیگری مثل خلیل الله خلیلی به علم ایشان اعتراف کرده‌اند. متأسفانه وضعیت کشور افغانستان در جریان ۳۰ سال جنگ چیزی را برای ما باقی نگذاشته و تنها چند جلد کتاب از علامه بلخی چیزی باقی نمانده است. آیت الله مدرسی در رابطه با شهید بلخی می‌گوید: «شهید بلخی در حقیقت حلقه‌ای است از یک رشته حلقه‌های نهضت بیداری در جهان اسلام که سر سلسله این حلقه‌ها سید جمال الدین افغانی بوده و پس از او دیگران آمدند تا به شهید بلخی رسید و او کار بیداری اسلامی را ادامه داد. ویژگی دیگر علامه بلخی این بود که برای بیدار کردن جامعه اسلامی از بیان شعر و ادبیات و ظرایف الکلام استفاده کرد، و این شیوه در میان علمای مجاهد کم نظیر است».

وقتی شهید بلخی از زندان آزاد می‌شود و به عراق

افتخار ملت افغانستان بود...

چشم انداز مبارزات علامه بلخی در گفت و گوی شاهد یاران با

حجت الاسلام والمسلمین گل حسین کمالی

عضو بنیاد فرهنگی - تحقیقاتی علامه بلخی

سخن گفتن درباره شخصیت علامه بلخی کار آسان و ساده‌ای نیست. برای جستجو و موشکافی ابعاد شخصیت شهید بلخی، شایسته می‌دانیم این تعبیر «مالا یدرک کله لا یتدرک کله» را به کار ببریم. چه هر اندازه به جستجوی منابع و سراغ گفت و گو با صاحب‌نظران رفتیم به امواج دریای بیکران شناخت و معرفت بیشتر نزدیک شدیم. بلخی را دریای عمیق و خروشان یافتیم که هیچ شناوری پهنه بیکران آن را نتواند در نوردد. بالاخره بلخی را چشمه زلال و همیشه بی‌پایان یافتیم که در هر زمان هر تشنه‌ای را سیراب می‌کند. ما در گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین گل حسین کمالی به مطالب تازه‌ای از مبارزات علامه بلخی دست یافتیم که باهم می‌خوانیم:

درآمد



یکی از مسائل جدیدی که دکتر محمد یوسف طراحی کرد و برای مردم افغانستان به ارمغان آورد تصویب قانون اساسی بود. قانون مشروطیت بود. درخواست دیگری که از ظاهر شاه کرد، آزادی زندانیان سیاسی از جمله علامه بلخی بود. من به چند دلیل ثابت می‌کنم که شهید بلخی انقلاب مشروطه را رهبری کرد. دلیل اول این است که ظاهر شاه پس از آزادی بلخی از زندان اولین کسی بود که او را با احترام تمام در کاخ سلطنتی دعوت کرد. او گفت من می‌خواهم بلخی را ببینم. می‌خواهم به او اعاده اعتبار کنم. با قانون اساسی جدیدی که به مورد اجرا گذاشته موافقت کند. اگر موافقت نکند باز همان اش و همان کاسه است.

وقتی که ظاهر شاه علامه بلخی را به کاخ سلطنتی دل گشا دعوت می‌کند. ظاهر شاه به آقای بلخی می‌گوید من ۴ ساعت است که منتظر آمدن شما هستم چرا دیر کردید؟ آقای بلخی جواب دندان شکن به او می‌دهد و می‌گوید که من ۱۵ سال منتظر شما بودم. ظاهر شاه محورهایی را برای گفت و گو با بلخی از قبل آماده کرده بود. او را با این جمله مخاطب قرار می‌دهد «مولانا صاحب بلخی». در بین علمای اهل سنت افغانستان به کسی «مولانا» می‌گویند که آخرین مراحل علمی را طی کرده باشد. ظاهر شاه در آن جلسه به بلخی می‌گوید که مهمترین خواست من از تصویب قانون اساسی این بود شما آزاد شوید. در قانون اساسی همه شرایط را در نظر گرفتیم تا مردم شیعه و مردم هزاره در تعیین سرنوشت خود مشارکت داشته باشند. قانون اساسی را بر اساس مشروطیت تدوین کردیم. هر مطلبی دارید بفرمایید؟ علامه بلخی به او می‌گوید حال که قانون اساسی، شما را به عنوان پادشاه به رسمیت شناخته ما هم بر اساس قانون اساسی و بر اساس مشروطیت قبول داریم.

منظور تان این است که علامه بلخی نظام ظاهر شاه را مشروع دانست؟

آری، یک نوع مشروعیت مشروط. آنگونه که در ایران

در جریان ۳۰ سال جنگ و آوارگی، ما نتوانستیم با حقیقت الفبا و ادبیات کشورمان و رهبران جهادی‌مان که این همه ظرفیت داشتند، آشنا شویم. نگذاشتند این منابع غنی و ارزشمند برای نسل‌های آینده سالم بماند. همچنین مسائل داخلی و اختلافات سیاسی که در بین شیعه و سنی و در بین احزاب شیعه وجود داشت مانع انتشار افکار شهید بلخی شد

پس از آزادی شهید بلخی آغاز شد، بیدرنگ قانون اساسی به تصویب رسید و نمایندگان واقعی مردم با آرای مردم به مجلس راه یافتند. آنگاه شخصی به نام دکتر محمد یوسف چنداولی که یک شهروند شیعه و از اعضای گروه انقلابی شهید بلخی بوده به نخست وزیری انتخاب می‌شود. دکتر یوسف در رشته علوم هسته‌ای فارغ التحصیل دانشگاه آلمان بود. بر اساس قانون اساسی جدیدی که در دوران نخست وزیری او به تصویب می‌رسد، حقوق همه اقوام و ملیت‌های کشور برسمیت شناخته می‌شود.

اکنون می‌خواهم این نکته را ثابت کنم که انقلاب مشروطه خوشایند منافع برخی مجامع و اقوام افغانستان نبود. پس از اندک زمانی افرادی روی کار آمدند که انقلاب مشروطیت را به نفع خودشان مصادره کردند. نامی از شهید بلخی نمی‌آورند. متأسفانه امروز هم برجسته ترین شخصیت‌های شیعه در سخنرانی‌های خود مسائل قوم گرایی را مطرح می‌کنند. چون شهید بلخی از سادات بود و برخی افراد مخالف سادات هستند، دستاوردهای فکری او را سانسور می‌کنند. متأسفانه این مسائل همچنان کم و بیش در جامعه ما نفوذ پیدا کرده است.

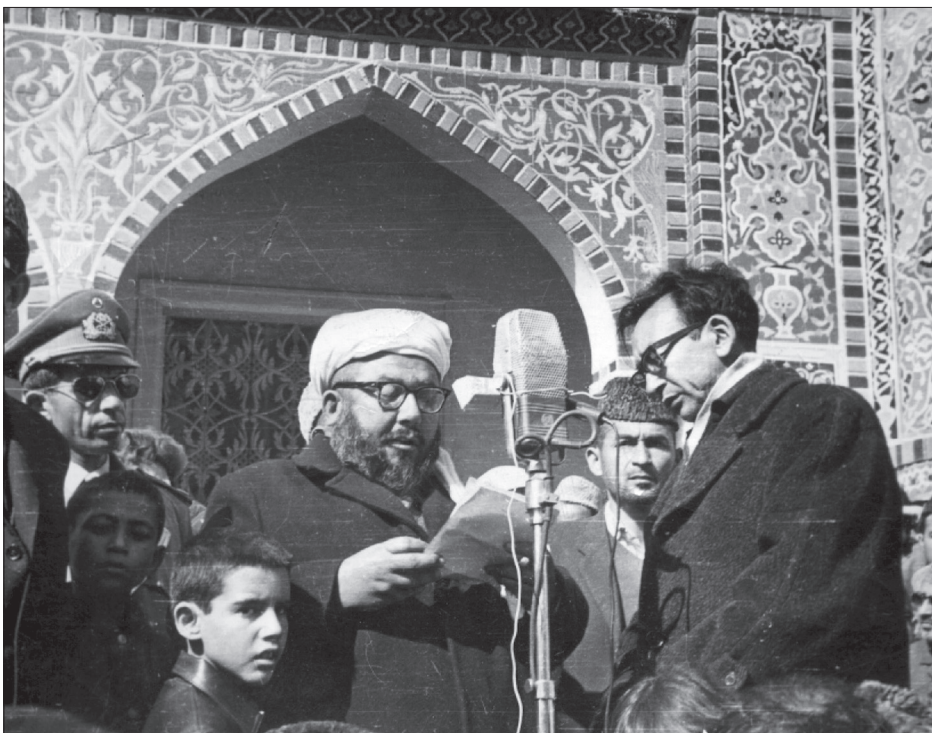
یک دو نفس بهر خدا بنشیند». آقای خلیلی در این نامه خاطره نشستن در کنار بلخی را در قالب شعر بازگو کرده است. یعنی آن لحظه‌ای که ما نشستیم و برای خدا بحث کردیم. این نامه بر جایگاه علمی آقای بلخی گواهی دارد. تاکنون چند کتاب از علامه بلخی باقی مانده که در سن ۱۵ سالگی آن‌ها را نوشته است. نگارش این آثار توسط این شخصیت علمی آنهم در سن ۱۵ سالگی انسان را به شدت متعجب می‌کند و ما امروز فهرست این کتابها را در اختیار داریم.

چه کسی مقصر است که علم و دانش شهید بلخی، با این ویژگی‌ها که به آن اشاره کردید، تاکنون پنهان مانده است؟ وظیفه کیست که این آثار و علوم را در جامعه آشکار کند تا مردم از آن استفاده کنند؟

احساس می‌کنم که شرایط سیاسی گذشته افغانستان پاسخگوی این پرسش‌تان است. شهید بلخی یک انقلابی بود که جامعه و کشور و دولت افغانستان را متحول کرد. بلکه رهبر انقلاب و نهضت اسلامی معاصر افغانستان بود. وقتی که آن حرکت انقلابی نافرجام ماند متأسفانه او به مدت ۱۵ سال زندانی شد. به رغم انبوه سخنرانی‌هایی که داشته هیچ کدام آن‌ها ضبط نمی‌شده. چون او مخالف دولت استبدادی بوده و دوستان و عزیزانی که در سال ۱۳۲۹ همراه او بودند نمی‌توانستند سخنرانی‌های او را ضبط کنند. شاید هم در آن مرحله اغلب مردم ضبط صوت نداشتند. حدود یکصد سخنرانی از سخنرانی‌های علامه بلخی در حوزه‌های علمیه ایران و عراق چون قم و مشهد و نجف اشرف در آن زمان ضبط شده است. از سوی دیگر میان زمان قیام شهید بلخی در سال ۱۳۲۹ و قیام امام خمینی (ره) در ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ فاصله طولانی وجود دارد. در آن موقع امکانات قابل توجهی در افغانستان وجود نداشته است. از طرف دیگر سازمان امنیت افغانستان «خاد» فعالیت‌های علامه بلخی را به شدت سانسور می‌کرد، تا هیچ برنامه خاصی از او پخش و منتشر نشود.

در سال ۱۳۵۸ وقتی انقلاب اسلامی افغانستان شروع می‌شود هیچ چیزی در دست مجاهدین ما وجود نداشت. اگر فیلمی از مراسم تشیع جنازه او یا سخنرانی او وجود داشت همه در اختیار سازمان امنیت افغانستان «خاد» و سازمان امنیت ایران «ساواک» بود. فقط پنج نوار سخنرانی در دست مجاهدین بود. ولی دوستان آقای بلخی به تدریج مصاحبه‌ها، دستنوشته‌ها، نوار کاست‌ها و آثاری که در اختیار شاگردان و علمای معاصر بلخی وجود داشت جمع آوری کردند. در جریان ۳۰ سال جنگ و آوارگی باعث شده که ما نتوانیم با حقیقت الفبا و ادبیات کشورمان و رهبران جهادی‌مان که این همه ظرفیت داشتند، آشنا شویم. نگذاشتند این منابع غنی و ارزشمند برای نسل‌های آینده سالم بماند. همچنین مسائل داخلی و اختلافات سیاسی که در بین شیعه و سنی و در بین احزاب شیعه وجود داشت مانع انتشار افکار شهید بلخی شد.

می‌گویم شهید بلخی اقوام مختلف افغانستان و اقوام شیعه که متشکل از هزاره هستند، از مقام پایینی که داشتند به قله عزت و کرامت رساند. شیعیان هزاره معروف به «جوالی» بودند. یعنی افراد حمالی بودند که در بازارها کارشان باربری بود. شهید بلخی آن‌ها را به وزارت رساند. وقتی انقلاب مشروطه سال ۱۳۴۳



● ● ●
رژیم ظاهر شاه نمی خواست علامه بلخی در افغانستان زنده بماند تا همواره برای او درد سر آفرین باشد. دولت وقت افغانستان در سال ۱۳۲۹ از آیت الله حجت مرجع تقلید وقت شیعیان افغانستان، از آیت الله افشار، از آیت الله شریعت کابلی و از سایر بزرگان شیعه می خواهد به نحوی انقلاب علامه بلخی را نا مشروع جلوه دهند، تا وسیله اعدام او فراهم گردد

رساند.

لطفا مشخصات زندان دهمزنگ را توضیح دهید؟

تا آنجا که من اطلاع دارم زندان دهمزنگ در زمان سلطنت ظاهر شاه توسط انگلیسی ها وهندی ها ساخته شده است. من خاطرات برخی از دوستان را که در دهمزنگ زندانی بودند مطالعه کردم. آن ها این زندان را به قدری وحشتناک توصیف کرده اند که خاطر هر خواننده ای را آشفته می کند. زندان دهمزنگ در فضای بازی ساخته شده و اگر کسی بخواهد از آن فرار کند در بیابان های اطراف به دست مأموران دولت دستگیر می شود. قرنطینه زندان تاریک و زیر سطح زمین ساخته شده که شهید بلخی ۱۱ سال اول را در قرنطینه بسر برد و قدرت تشخیص روز و شب را نداشت.

اشاره کردید که شهید بلخی سعی می کرده بین اقوام و طوایف گوناگون افغانستان اتحاد و برادری ایجاد کند. علت اینکه اتحاد و همدلی هنوز به وجود نیامده چیست؟

جهان سوم در مقایسه با آزادی های فردی و اجتماعی و دولت سازی که در کشورهای متمدن وجود دارد هنوز عقب مانده است. از طرف دیگر استعمارگران غربی همچنان به سیاست اختلاف انداز و حکومت کن در جهان سوم ادامه می دهند. غربی ها مردم جهان سوم را انسان های بی خاصیت و بدون برنامه جلوه می دهند تا با استقرار حکومت های مستبد و آلت دست به وسیله آن ها منافعشان حفظ شود. مانند صدام را که در عراق قرار دادند تا در مقابل موج انقلاب اسلامی ایران بایستد. در افغانستان هم ملاحظه کردیم که اروپایی ها به ویژه فرانسوی ها در تثبیت حاکمیت ظاهر شاه و پدر ظاهر شاه این سیاست را دنبال کردند. خانواده ظاهر شاه در فرانسه زندگی می کرده است. چون نادر شاه پدر ظاهر شاه سفیر افغانستان در پاریس بوده است. در آن زمان استعمار پیر انگلیس مدیریت کرده و خانواده نادر شاه را در سال ۱۳۳۸ به افغانستان بازگردانده است. انگلیسی ها که نادر شاه را به کشور بازگرداندند حبیب الله کلکانی معروف به «پسر سقا» را بیرون انداختند. بعد دیدیم که ظاهر شاه برای تداوم حکومت استبدادی خود میان اقوام و طوایف افغانستان به تفرقه و دو دستی دامن زد.

وقتی حکومت های استبدادی در یک جا قرار می گیرند، نظام پلیسی در آن جامعه حاکم می کنند تا آن جامعه رشد نکند. به هیچ عنوان اجازه نمی دهند یک دولت مردمی و برخاسته از آرا ملت به وجود آید. نمونه اش هم ظاهر شاه است. یکی از برادران اهل تسنن برای

که یک شهروند از ترس نخست وزیر جرأت نداشت یک اتومبیل مدل جدید خریداری کند. اگر کسی در افغانستان یک اتومبیل بنز می خرید آن اتومبیل مال نخست وزیر می شد. در سال ۱۳۱۲ که محمد هاشم خان به نخست وزیری منصوب شد ظاهر شاه ۱۹ سال بیشتر سن نداشت و محمد هاشم خان و محمود خان همه کاره نظام بودند. روزی که از دنیا رفت در آن انبار شخصی او اموال ملت انباشته شده بود. بعد از او محمود شاه و بعد او هم داود خان را ببینید که به مردم اجازه حرف زدن نمی دادند.

در زمان نخست وزیری داود خان در سال ۱۳۲۲ که سخنرانی انقلابی شهید بلخی پخش می شود و آماده انقلاب می شود، مردم از داود خان می خواهند که در افغانستان دموکراسی به وجود بیاورد. قانون اساسی برخاسته از ملت به وجود بیاورد. ولی همین داود خان می گوید اول پیشرفت و ترقی و بعد دموکراسی. من اجازه نمی دهم نظام دموکراسی به وجود بیاید. یعنی نظام استبدادی باید پایدار بماند. حال شهید بلخی این چند درصد مشروطه را به این معنا قبول داشت که اجرا باشد. اما شهید بلخی پس از آزادی از زندان و تصویب قانون اساسی مشروطه (۱۳۴۳) به صورت مخفیانه به فعالیت سیاسی خود ادامه داد. حزب انقلابی بلخی و اعضای آن به صورت مخفی فعالیت می کردند تا زمینه انقلاب دیگری را باز به وجود بیاورند، تا انقلاب به تکامل برسد و اهداف نهایی خود را تحقق بخشد.

چه شد که علامه بلخی پس از آزادی بیش از سه سال و نیم زنده نماند؟

با وجودی که ۴۲ سال از شهادت علامه بلخی می گذرد، نقل و قول های مختلفی درباره چگونگی شهادت ایشان می شود. در کتاب ها و مقالاتی که تا کنون درباره علامه بلخی منتشر شده شهادت او توسط دولت استبدادی ظاهر شاه به طور دقیق ثابت شده است. به هر حال او یک شخصیت انقلابی بود و ظاهر شاه هم می دانست که بلخی نفوذ اجتماعی بزرگی در قلب مردم افغانستان و جهان اسلام دارد، و رهبران جهان اسلام به علامه بلخی به عنوان یک رهبر انقلابی نظر خاصی دارند. ظاهر شاه نمی توانست بلخی را بدون بهانه به شهادت برساند. در زندان بارها کوشیدند بلخی را به قتل به رسانند. در آن مرحله حضرت امام خمینی (ره) آیت الله بروجردی، آیت الله صدر الدین صدر، امام موسی صدر و نواب صفوی با یکدیگر تفاهم کردند و نامه سرگشاده ای به سازمان ملل متحد ارسال کردند. سازمان ملل هم به نوبه خود برای ظاهر شاه پیام می دهد که جلوی اعدام شهید بلخی را بگیرد.

رژیم ظاهر شاه نمی خواست علامه بلخی در افغانستان زنده بماند تا همواره برای او درد سر آفرین باشد. دولت وقت افغانستان در سال ۱۳۲۹ از آیت الله حجت مرجع تقلید وقت شیعیان افغانستان، از آیت الله افشار، از آیت الله شریعت کابلی و سایر بزرگان شیعه می خواهد به نحوی انقلاب علامه بلخی را نا مشروع جلوه دهد، تا وسیله اعدام او فراهم گردد. رژیم در پی یک فرصت مناسب بود تا بلخی را از بین ببرد. لذا بهترین فرصت این بود که از بیماری او که از دوران زندان متحمل شده بود سوء استفاده کرد و هنگام بستری در بیمارستان علی آباد کابل در روز ۱۳/۴/۱۳۴۷ او را با تزریق آمپول سمی به شهادت

در دوران مشروطه روی داد. در آن زمان از علمای بزرگ مشروطه ایران پرسیدند که آیا دولت مشروطه مشروعیت دارد که شما آن را به رسمیت شناختید؟ آن ها گفتند خیر این دولت ۱۰۰ درصد اسلامی نیست. علمای مشروطه ایران مثل آیت الله بهبهانی، آیت الله نائینی و آیت الله آخوند خراسانی گفته بودند که ما به این خاطر قبول کردیم که از ۱۰۰ درصد احکام اسلامی دست کم ۵۰ درصد آن در حکومت مشروطه قابل اجرا باشد. چون خلاء حکومت بدترین چیز در جامعه است. در حکومت مشروطه افغانستان استبداد از بین رفت و قرار شد دست کم ۵۰ درصد از احکام اسلامی در قالب این دولت پیاده شود. شهید بلخی هم به این معنا قبول کرد تا جلوی استبداد گرفته شود. شیعه تا آن زمان نمی توانست نفس بکشد. به قول آیت الله آصف محسنی قبل از قیام علامه بلخی نمی توانستیم کلمه شیعه را به زبان بیاوریم. تنها چیزی که می توانستیم بگوییم ما فارسی زبانیم. اما پس از آزادی علامه بلخی حسینیه ها و مساجد شیعیان باز شدند. حتی برادران اهل تسنن هم از این آزادی بهره مند شدند.

دومین کسی که از علامه بلخی دعوت می کند، دکتر محمد یوسف نخست وزیر می باشد. او اولین و بهترین نخست وزیر در دوران معاصر افغانستان بود که نظام در حق او جفا کرد. دکتر یوسف هم در کاخ نخست وزیری علامه بلخی را به «مولانا صاحب بلخی» خطاب می کند. به او می گوید که دولت من مشروطه و برخاسته از آرای این ملت است. این طور نیست که نماینده انتسابی مجلس باشد. اعضای این مجلس بودند که قانون اساسی جدید را تدوین و تصویب کردند. در همین دولت وزیران شیعه با نظر آقای بلخی انتخاب می شوند. در دولت دکتر یوسف و دولت های بعدی، شخصی به نام عبد الواحد سربابی از شیعیان ولایت غزنی به عنوان وزیر مطبوعات منصوب می شود.

مردمی که به عنوان جوالی شناخته می شدند، نمایندگان آن ها به برکت مبارزات علامه بلخی به وزارت خانه ها راه یافتند. این برازندگی را داشتند تا نخست وزیر و تعدادی و زیر آن ها به درون دولت راه یابند. عبد الواحد سربابی از دوران مشروطه تا دولت های بعدی و تا عصر آقای ربانی وزیر مشاور و وزیر مطبوعات و بعدها وزیر برنامه و بودجه بوده است.

اشاره کردید که ظاهر شاه و علامه بلخی سرانجام به توافق رسیدند. چه شد که علامه بلخی پس از گذشت سه سال از آزادی از زندان به شهادت رسید؟

شهید بلخی از اولین گامی که برای انقلاب برداشت، هدف او این بود نظام سلطنتی، استبدادی، فاشیستی و ناسیونالیستی در افغانستان وجود نداشته باشد. یک نظام اسلامی برخاسته از آرای مردم جایگزین شود که وابسته به شرق و غرب هم نباشد. یک نظام اسلامی و ملی و فراگیر در جامعه افغانستان حاکمیت یابد. دکتر محمد یوسف شایستگی نخست وزیری را داشت. اما شما نخست وزیران دوره های قبل را همچون محمد هاشم خان اخته عموی ظاهر شاه یا شاه محمود خان عموی دیگر ظاهر شاه و پسر عمو و داماد او داود خان را نگاه کنید. آن ها شاهزادگانی بودند که به مردم جرأت نفس کشیدن را نمی دادند. در کتاب «تاریخ افغانستان در پنج قرن اخیر» خواندم



طور عمد این حادثه را به وجود آوردند. برنامه بسیار پیچیده نظامی را خودشان طراحی کردند. در این زمینه به دو دلیل اشاره می‌کنم:

دلیل اول: آنهایی که در آن دوره زندگی می‌کردند با چشم دیدند که آمریکا بدون دلیل و بدون برنامه استراتژی وارد افغانستان نشد. آمریکا پس از خروج قوای شوروی و پس از سرنگونی حکومت کمونیستی نخواست که یک دولت مستقل اسلامی در افغانستان به وجود آید. چرا؟ زمانی که مجاهدین پیروز شدند و دولت کمونیستی نجیب الله را از بین بردند... من آخرین سخنرانی نجیب الله را گوش کردم که می‌گفت «بیاید آشتی ملی کنیم. بیاید تا خلاء قدرت به وجود نیاید. اگر خلاء قدرت به وجود بیاید جنگ خانمان سوز در بین هموطنان بروز خواهد کرد». نجیب الله چند بار از مجاهدین خواست که خلاء قدرت به وجود نیاید. ارتش از هم نپاشد. وزارت خانه‌ها از بین نرود. ولی مجاهدین به خاطر منافع خودشان، نظرشان این بود که با نظام کمونیستی به هیچ عنوان تفاهم نکنند.

من معتقدم که دخالت بیگانگان مثل آمریکا در تصمیم گیری مجاهدین موثر بود. نجیب الله می‌گفت که برویم به طرف انتخابات و دولت ائتلافی تشکیل دهیم اگر ملت به من رأی داد من در رأس قدرت می‌مانم و اگر به شما رأی داد شما حاکم باشید. بعد کیسنجر وزیر خاجه آمریکا می‌گوید که مجاهدین حق ندارند با دولت نجیب الله پیروز شوند. چون سازمان امنیت افغانستان «خاد» روی تک تک افراد افغانستان سرمایه گذاری کرده و همه آنها را زیر نظر دارد. کمتر از سازمان گشتاپوی هیتلر نیست. لذا به این خاطر مجاهدین حق ندارند در افغانستان انتخابات برگزار کنند. آنها آن زمان نقشه داشتند که یک دولت مستقل به وجود نیاید. مجاهدینی که از اقوام پشتون، ازبک، تاجیک و هزاره تشکیل شده بودند، از طرح کیسنجر آگاه بودند. می‌دانستند که زود به تفاهم نمی‌رسند. ■

به حالت گذشته باقی مانده است. برخی از دانشمندان و آزادی خواهان همچنان در زندان بسر می‌برند. برای پاسخ به این پرسش که چرا مردم افغانستان رشد نکردند و چرا میان آنان اتحاد و وحدت به وجود نیامد؟ باید گفت که روستا نشینی و نظام قبیله‌ای از زمان داود خان تاکنون تغییر نکرده است. ما هنوز هم در نظام قبیله‌ای زندگی می‌کنیم و مشکلات و پیامدهای آن را هم شاهد هستیم. در تاریخ معاصر افغانستان می‌خوانیم که پس از مرگ نادر قلی افشار (ظاهرا کشته شد) در محدوده جغرافیایی افغانستان، یک امپراتوری بزرگ اسلامی تشکیل می‌شود. یعنی تا بعد از سقوط دولت صفویه یک همچون امپراتوری در این سرزمین به وجود نیامده بود.

وقتی که پژوهشگران، امپراتوری احمد شاه ابدالی و امپراتوری صفویه را مورد مقایسه قرار دادند. به این نتیجه رسیدند که امپراتوری احمد شاه ابدالی از نظر نظامی هیچ تفاوتی با امپراتوری صفویه نداشت. تنها مشکل احمد شاه این بود که این امپراتوری را بر اساس نظام قبیله‌ای و قوم گرایی مدیریت می‌کرد. اما امپراتوری صفویه این طور نبود. می‌گویند که ابدالی یکی از فرماندهان مهم نادر قلی افشار بوده و به خاطر اینکه از مذهب اهل تسنن پیروی می‌کرده با کمک مردم قندهار دولت صفویه را سرنگون کرد، و دولت جدیدی را به وجود آورد که خانواده احمد شاه ابدالی تا زمان ظاهر شاه بر افغانستان حکومت می‌کرد. افغانستان کنونی تا کشمیر تا پاکستان تا خراسان دامنه جغرافیای حکومت احمد شاه ابدالی را شامل می‌شد. او یک امپراتوری در افغانستان به وجود آورد که هفت مرتبه هندوستان را فتح کرد. طلاهای کوه نور را به کابل آورد. من نمی‌دانم که این همه طلا و پول در این مملکت چه شد؟

لذا با وصفی که گذشت، مسئله نژادی و قوم گرایی در جامعه افغانستان هنوز حل نشده است. ولی شهید بلخی خوب از عهده آن برآمد. مردم شایسته و کاردانی که روزگاری آنها را حمال و جوال می‌نامیدند. به وزارت خانه‌ها راه یافتند. این یکی از بزرگترین راه حل‌ها بود. ولی متأسفانه در زمان جنگ‌های داخلی، رهبران شیعه و سنی به مسائل قومی و نژادی و فرقه‌ای دامن زدند. به خاطر اینکه قدرت‌شان حفظ شود. جالب اینجاست که عبد الواحد سربانی که وزیر مطبوعات می‌شود برای آقای بلخی تعریف کرده بود که ما در کابل زندگی کردیم، مادران و خواهران‌مان در خانه‌های ثروتمندان اهل سنت، هندوها، سیک‌ها کنیزی و بردگی می‌کردند. در آخر شب ته مانده غذای آنها را می‌آوردند و ما می‌خوردیم. در زمستان سرد کابل یک لحاف داشتیم و یک خانواده به سختی با آن زندگی می‌کردیم. در صورتی که خوانین از ما کارهای سختی می‌کشیدند و دستمزد مناسبی به ما نمی‌دادند. با انواع توهین و تحقیر با ما رفتار می‌کردند. زندگی ما به این شکل بود.

بیگانگان هم برای تثبیت حکومت‌های دست نشانده در افغانستان به سیاست «اختلافات بیانداز و حکومت کن» دامن می‌زدند. من یک سوال می‌کنم که آمریکا چطور بعد از سال‌ها وارد افغانستان شد؟ آیا حادثه ۱۱ سپتامبر زمینه دخالت و ورود آمریکا به افغانستان را فراهم کرد؟ به نظر من اصلاً چنین نبوده است. بلکه آمریکایی‌ها استراتژی ۴۰-۵۰ ساله‌ای داشتند. آنها به

من نقل کرده و گفته است: «من یکی از طرفداران ظاهر شاه بودم و در دبیرستانی درس می‌خواندم. در این دبیرستان یک پسر نابغه‌ای پیدا شد که دو وسیله اختراع کرد. یکی دیگ بخار و دومی یک انجیکتور موتوری بود. به محض اینکه دولت استبدادی و فاشیستی با خبر شد که یک بچه دبیرستانی دو وسیله‌ای اختراع کرده این پسر را به کابل منتقل کردند و از سرنوشت او هیچ کس با خبر نشد». چرا که اگر مردم آگاه و دانا می‌شدند و زبان در می‌آوردند، فردا تظاهرات می‌کردند. فردا حکومت مشروطه می‌خواهند. حکومتی می‌خواهند که از طریق برگزاری انتخابات آزاد، شاه و نظام سلطنتی از حاکمیت حذف شود. من یکی از مصاحبه‌های ظاهر شاه را گوش کرده‌ام. او می‌گفت تنها کسی که به مردم افغانستان اجازه داد حرف‌شان را بزنند، محمود شاه عموی دوم ظاهر شاه بود. او اعتراف کرد که به منظور حفظ نظام سلطنتی به دولت اجازه داده سیاست درهای باز را به مورد اجرا بگذارد.

به رغم اظهارات ظاهر شاه من معتقدم که فقط در دوره نخست وزیری محمود شاه زمزمه‌های سیاست درهای باز مطرح شد. تنها در این دوره احزاب و جریان‌های سیاسی فعال شدند. ولی با این وجود ظاهر شاه گفت که محمود شاه اجازه داد تا مردم حرف بزنند. یعنی بقیه نخست وزیران این اجازه را به مردم ندادند تا حرف دل‌شان را بزنند. تا تفکرات اسلامی و آزادی خواهی و نظام مردم سالاری در جامعه افغانستان به وجود آید. چه برسد به طایفه شیعه که بیاید نفس بکشد. پس از سرنگونی نظام سلطنتی و برپایی نظام کمونیستی، انقلاب اسلامی افغانستان به وجود آمد. ملاحظه می‌کنید که حدود ۳۰ سال از انقلاب گذشته است که همچنان در جنگ داخلی به سر می‌بریم. وقتی جنگ به وجود آمد... امام علی (ع) سخن زیبایی دارد که می‌فرماید «اختلاف چیزی است که خوب و بد را از بین می‌برد». متأسفانه در این ۳۰ سال گذشته خوب‌های ما از بین رفت. خلاء حکومت که به وجود آمد این خلاء را می‌خواهند پر کنند. اگر این نظام در سایه حضور اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها ادامه پیدا کند، آرمان شهدای افغانستان از بین می‌رود.

چرا بافت اجتماعی مردم افغانستان از نیم قرن گذشته تاکنون تغییر نکرده است؟

امروزه که در عصر ارتباطات زندگی می‌کنیم، جامعه افغانستان هنوز دگرگون و متحول نشده است. زندگی غارنشینی، زندگی روستا نشینی زندگی شهری همچنان

● **دخالت بیگانگان مثل آمریکا در تصمیم گیری مجاهدین موثر بود.**
● **نجیب الله می‌گفت که برویم به طرف انتخابات و دولت ائتلافی تشکیل دهیم اگر ملت به من رأی داد من در رأس قدرت می‌مانم و اگر به شما رأی داد شما حاکم باشید. بعد کیسنجر وزیر خاجه آمریکا می‌گوید که مجاهدین حق ندارند با دولت نجیب الله سازش کنند. امکان ندارد مجاهدین بر نجیب الله پیروز شوند**



دکتر

ملت مسلمان افغانستان همچون ملت مسلمان ایران در نیم قرن گذشته شهدای زیادی را در راه آزادی و استقلال ورهایی از بند استبداد داخلی و استعمار خارجی تقدیم کرده است. به حق می‌توان علامه شهید سید اسماعیل بلخی را در ردیف شهدای انقلاب اسلامی ایران همچون شهید مرتضی مطهری، شهید آیت الله غفاری، شهید اندرزگو و شهید محمد منتظری قرار داد که جانش را در راه اعتلای اسلام و بهروزی مسلمانان فدا کرد. بزرگ مردی که ۱۵ سال از عمر پر برکت خود را در زندان دهمزنگ کابل پشت سر گذاشت. سناتور صدیقه بلخی، وزیر پیشین امور شهدا و معلولان افغانستان در این گفت و گو به فرازهایی از ابعاد مبارزه و شخصیت پدر اشاره می‌کند:

نشانه‌های راه مبارزات علامه بلخی در گفت و شنود شاهد یاران با
سناتور صدیقه بلخی فرزند شهید

ارزش‌های الهی را اصل می‌دانست...

می‌گیرند. وقتی مقامات دولتی به این نتیجه می‌رسند که نمی‌توانند علامه بلخی را در هرات کنترل کنند، او را در سال ۱۳۲۴ به مزار شریف تبعید می‌کنند. آنگاه حجت الاسلام سید حیدر قطب را به عنوان جانشین خود در هرات معرفی و خود به مزار شریف منتقل می‌شود. در مزار شریف فعالیت‌های علامه بلخی زود هنگام گسترش می‌یابد، زیرا مردم مناطق شمال خانواده او را از قبل می‌شناختند. به همین دلیل خیلی سریع حلقه ارشاد را گسترش داده و افراد مشخصی همچون خواجه محمد نعیم فرمانده امنیت مزار شریف را جذب می‌کند. علامه بلخی در چارچوب فعالیت‌های سیاسی در مزار شریف، سرانجام به کابل می‌رود و به محض ورود به این شهر توسط مأموران بازداشت می‌شود و به مدت سه شب در بازداشتگاه می‌ماند تا با دخالت و وساطت بزرگان کابل مثل میر علی اصغر شعاع و دیگران آزاد می‌شود. رژیم شرط آزادی بلخی را عدم دخالت در مسایل سیاسی عنوان

وقتی مقامات دولتی به این نتیجه می‌رسند که نمی‌توانند علامه بلخی را در هرات کنترل کنند، او را در سال ۱۳۲۴ به مزار شریف تبعید می‌کنند. در مزار شریف فعالیت‌های علامه بلخی زود هنگام گسترش می‌یابد، زیرا مردم مناطق شمال خانواده او را از قبل می‌شناختند. به همین دلیل خیلی سریع حلقه ارشاد را گسترش داده و افراد مشخصی همچون خواجه محمد نعیم فرمانده امنیت مزار شریف را جذب می‌کند

عراق و حوزه علمیه نجف اشرف می‌رود و آنجا در جمع طلاب افغانی سخنرانی می‌کند. مرحوم شیخ محمد علی مدرس افغانی نقل کرده که علامه بلخی با طلبه‌ها و اساتید حوزه نجف سخنرانی‌های عالمانه و جذابی داشت. به طوری که همه از جرأت و دانش و قدرت بیان او در آن سن و سال شگفت‌زده شدند. بلخی مدت طولانی در عراق می‌ماند و در سال ۱۳۱۷ به هرات باز می‌گردد و مورد استقبال مردم قرار می‌گیرد. از این نظر حساسیت حکومت به او بیشتر می‌شود، و او را به مدت هشت سال از هرات ممنوع الخروج می‌کنند. مهمترین فعالیت‌های علامه بلخی در آن مدت از این قرار است:

- ۱- تحصیل و تکمیل دروس حوزه‌ای.
 - ۲- مطالعه و تحقیق در فلسفه، عرفان و علوم و تاریخ سیاسی اسلام و جهان.
 - ۳- تدریس بعضی از کتب حوزه‌ای به طلبه‌های جوان.
 - ۴- جذب جوانان کارآمد و فرهیخته به منظور ایجاد تشکیلات فکری و سیاسی برای مبارزه با استبداد حاکم.
 - ۵- تلاش جهت دار و پر محتوا به منظور حماسی کردن محافل مذهبی و عزاداری.
 - ۶- بیدار کردن مردم با بیان مسایل مختلف سیاسی و اجتماعی و تحرک بخشیدن به نسل جوان.
- در سال ۱۳۱۹، بلخی همراه پدرش سفری یکساله به مناطق کابل، قندهار، هزاره‌جات، شمال و بلخاب می‌رود و با مردم مناطق مختلف آشنا می‌شود و دردها و رنج‌های آنها را از نزدیک لمس می‌کند. فعالیت‌های تشکیلاتی علامه بلخی از سال ۱۳۲۲ با پایه‌گذاری حزب ارشاد اسلامی شروع می‌شود، و همفکران او به تدریج در ادارات و نهادهای دولتی نفوذ کرده و بعضی از کارمندان متعهد و مؤمن را به سوی خود جذب می‌کنند. همچنین با شهرها و ولایات دیگر به ویژه کابل و شمال هم تماس

در آغاز گفت و گو خواهمندیم نگاهی اجمالی به زندگی شهید علامه بلخی در سال ۱۲۹۹ شمسی در قریه سرپل بلخاب به دنیا آمد. و در سن شش سالگی همراه پدر به مشهد مقدس هجرت کرد، و در سال ۱۳۱۴ با شیخ محمد تقی بهلول در نهضت معروف مسجد جامع گوهرشاد همکاری کرد. در روز تحصن در مسجد سخنرانی می‌کند. اما به هر نحوی بوده از صحنه کشتار دور می‌شود. و پس از چند روز اختفا در مشهد، با پای پیاده همراه پدر از مرز وارد هرات می‌شود. علامه بلخی در سال‌های اقامت در حوزه علمیه مشهد خوب درس خواند و از کتابخانه آستان مقدس رضوی استفاده کرده و با آثار اندیشمندان و شاعرانی چون مولانا جلال الدین بلخی، حکیم فردوسی، سنایی غزنوی و اقبال لاهوری آشنا شده است. چون ذوق ادبی را به طور ارثی از بزرگان خود داشته، به سرودن شعر هم پرداخته است. به هر حال پدر و پسر در هرات در کنار تکیه بزرگ میرزا خان مسکن می‌گزینند و با اخلاق ویژه، سخن‌های نو، روضه خوانی خوب و صدای جذابی که دارند، خیلی زود در میان مردم جای باز می‌کنند و به عنوان منبری و واعظان خوبی معروف می‌شوند. علامه بلخی در کنار ادامه تحصیلات حوزوی در سال ۱۳۱۵ دو کتاب به نام‌های «طب از نگاه قرآن» و «فلسفه الاحکام» می‌نویسد. او هنگام سخنرانی در امور سیاسی و مسایل کشوری دخالت می‌کند و به همین دلیل، از طرف حکومت زیر نظر گرفته می‌شود. آنگاه مردمان ترسو و محافظه کار و صاحبان جاه و مال به تدریج از بلخی فاصله می‌گیرند و جوانان خود را هم از نزدیک شدن به او برحذر می‌دارند. اما قشر جوان و تحصیل کرده بیش از دیگران به او می‌پیوندند. علامه بلخی در همان سن کمی که داشت به کشور

■ آغاز مراسم تشییع شهید بلخی از خانه مسکونی اش.



جمال الدین ثانی می‌شناختند. چه بسا اندیشه‌های او را در مواردی راه‌گشایتر از سید جمال ارزیابی می‌کردند. ایجاد وحدت بین امت اسلامی از اهداف متعالی شهید بلخی بود. او وحدت عملی و نظری بین مسلمانان برای قدرتمند شدن امت اسلامی را یک اصل می‌دانست. او تلاش کرد افغانستان را از زیر سلطه ظاهر شاه خارج کرده و نظام جمهوری اسلامی را در این کشور برقرار کند. موضوعی که به خاطر آن شکنجه شد و ۱۵ سال اسارت کشید و در نهایت به خاطر آن شهید شد. در دیوان شهید بلخی شعری هم درباره تشکیل جمهوری اسلامی وجود دارد به نام «نور جمهوریت ای مقصود شرق» که در این کتاب به خوبی هدف خود را برای تغییر نظام سلطنتی افغانستان در آن زمان به نظام دینی و مردمی تبیین کرده است.

وقتی که علامه بلخی دستگیر و زندانی شد وضع خانواده چگونه بود و شما با چه مشکلاتی مواجه شدید؟

یاران علامه را شامگاه ۲۹ اسفند و بامداد عید نوروز بازداشت کردند. اما جرأت دستگیری بلخی را نداشتند. از دور او را زیر نظر گرفته بودند. شاید فکر می‌کردند ممکن است بلخی فرار کند یا پنهان شود. اما او نه فرار کرد و نه پنهان شد بلکه در همان روزها، یکی از خطابه‌های سیاسی و پور شور خود را ایراد کرد و این شعر حماسی را سرود:

این دم که یار، قاتل جان فگار ماست

مژگان خدنگ کرده و در فکر کار ماست

سرانجام روز هفتم فروردین، والی و فرمانده نیروی انتظامی کابل به سراغ علامه بلخی در منزل میر اکبر آقا رفتند و او را بازداشت کردند. مأموران در مسیر راه به علامه پیشنهاد کردند که با خانواده خدا حافظی کند اما او نپذیرفت. در لحظه بازداشت به مرحوم میر اکبر آقا چنین گفت: «آقای بزرگوار! من رفتم، خانواده‌ام را اول به خدا و بعد به شما می‌سپارم».

فردای آن روز وسائل منزل ما را به اتاقی در طبقه دوم حسینی میر اکبر آقا انتقال دادند، و ما تا هشت ماه پیش از آزادی علامه از زندان در همان اتاق حسینی زندگی می‌کردیم. در دو سال اول ما را به مدرسه راه ندادند، ولی پس از گذشت دو سال و با تلاش‌های سید نبی مظفری که معلم ادبیات لیسه حبیبیه بود و تلاش‌های دانشمند شهید محمد حسین نهضت، برادرم علی آقا در مدرسه نجات ثبت نام کرد. چون کتاب‌های درسی را در خانه خوانده بود، توانست در عرض یک سال سه کلاس را امتحان دهد و عقب ماندگی درسی خود را جبران کند. باز هم توسط همین دوستان - که معلم و مدیر مدارس دخترانه بودند ما هر دو خواهر هم ابتدا به طور غیر رسمی و بعد به صورت رسمی وارد مدرسه شدیم. مشکل دیگر ما این بود که تا حدود یک سال اجازه ملاقات با پدر را در زندان نداشتیم. پدر را دو سال اول در یک سلول انفرادی ۲×۱ متری زندانی کرده بودند. ما اعضای خانواده، به نوع دیگری محکوم به زندان شده بودیم. محرومیت از ملاقات با پدر

می‌بود» را تأسیس کرد. افراد یاد شده در کنار تکیه خانه میر اکبر آقا کتابخانه‌ای داشتند و در آن درباره مسایل سیاسی و اجتماعی کشور بحث و تبادل نظر می‌کردند. پس از زندانی شدن علامه بلخی، مسئولیت انجمن شعاع را شهید میر علی اصغر شعاع به عهده گرفت.

یکی از کارهای خوب انجمن شعاع می‌بود، ارتباط غیر مستقیم با علامه بلخی در داخل زندان بود به طوری که آن‌ها توسط خانواده یا نظامیان محافظ زندان اخبار بیرون را به داخل زندان به علامه منتقل می‌کردند و دستورات لازم را از او می‌گرفتند. علامه هم اخبار و تحولات سیاسی و اجتماعی کشور و جهان را در شعرهایش انعکاس می‌داد.

فعالیت‌های سیاسی شهید بلخی علیه سلطنت ظاهر شاه تشکیلاتی بود یا فردی؟

شهید بلخی در چارچوب حزب ارشاد اسلامی افغانستان و در دوران نخست وزیری سردار محمد هاشم خان پسر عموی ظاهر شاه فعالیت‌های سیاسی داشت. حدود ۱۲ تن از بزرگان این حزب از جمله شهید بلخی دستگیر و به مدت ۱۵ سال زندانی شدند. قدرت نخست وزیر در افغانستان در زمان مرحوم بلخی در اختیار خانواده سلطنتی بود که پس از مجاهدت‌های فراوان مردم، نخست وزیری در اختیار مردم قرار گرفت و دکتر محمد یوسف چنداولی که شخصیتی مردمی بود به نخست وزیری منصوب شد. دکتر یوسف قبول پست نخست وزیری را به تحقق دو خواسته مشروط دانست. شرط اول تعدیل قانون اساسی افغانستان و شرط دوم آزادی علامه سید اسماعیل بلخی و همراهان او از زندان بود که در نهایت ظاهر شاه با هر دو خواسته موافقت کرد.

دیدگاه‌های علامه بلخی بر حرکت جهادگران افغانستان چه تأثیری داشت است؟

شهید بلخی از نوابغ دوران خود بود. اکثریت علما و بزرگان جهان اسلام چه در افغانستان و چه در اقصی نقاط جغرافیای اسلام، شهید بلخی را به عنوان سید

می‌کند اما بلخی می‌گوید: «سیاست آمیخته با جان و روح من است و من بدون دخالت در مسایل کشورم نمی‌توانم زندگی کنم».

بلخی از طرف مجامع سیاسی، مذهبی و قشر جوان کابل به گرمی مورد استقبال قرار می‌گیرد، و با ایراد سخنرانی‌های انقلابی و رفتار نیکوی اسلامی، زود هنگام توده‌های زیر ستم و فعالان سیاسی و رجال فرهنگی را جذب کرده و به تلاش خود برای آغاز یک حرکت انقلابی سرعت می‌بخشد. سپس با مجامع مذهبی و سیاسی و نظامی کابل و افرادی از سایر اقوام و ملیت‌های افغانستان تماس برقرار می‌کند، و آنگاه مقدمه قیام نوروز سال ۱۳۲۹ را فراهم می‌کند که به دستگیری او و یارانش منجر می‌شود.

بفرمایید که فعالیت‌های تشکیلاتی علامه بلخی در کابل چگونه بوده است؟

علامه بلخی در کنار فعالیت‌های حزب ارشاد اسلامی، با همکاری تعدادی از شخصیت‌های فرهیخته و اصلاح طلب همچون میر علی اصغر شعاع، محمد حسین نهضت، محمد یوسف بینش، سید نبی مظفری، میر حسین هدی، دکتر حسن ریاضی انجمن فرهنگی، ادبی و ورزشی «شعاع

● شهید بلخی در چارچوب حزب
● ارشاد اسلامی افغانستان و در
● دوران نخست وزیری سردار محمد
● هاشم خان پسر عموی ظاهر شاه
● فعالیت‌های سیاسی داشت. نخست
● وزیری در زمان مرحوم بلخی در
● اختیار خانواده سلطنتی بود که پس
● از مجاهدت‌های فراوان مردم، در
● اختیار مجلس منتخب مردم قرار
● گرفت و دکتر محمد یوسف چنداولی
● که شخصیت مردمی بود به نخست
● وزیری منصوب شد.

پدر در طول هفته شعرهایش را
روی پاکت سیگار، پاکت شکر،
پوشش صابون می‌نوشت و به
مأموران زندان پول می‌داد تا
مخفیانه برای او کاغذ تهیه کنند.
نوشته‌ها را در لباس جاسازی
می‌کرد و ما روزهای جمعه، آن‌ها را
از زندان به بیرون منتقل می‌کریم.
علی آقا هم اشعار را بازنویسی
می‌کرد یا نسخه اصلی را نگهداری
می‌کرد. گاهی هم علامه شعرها را
توسط فرزندان دوستانش به بیرون
می‌فرستاد

من در جواب وزیر داخله خواسته‌های خود را
در یازده صفحه نوشتیم و برایش دادم و گفتم اگر
خواسته‌های من عملی می‌شود چه بهتر. اگر عملی
نشود، من باز همان بلخی هستم که بودم». شامگاه
پنجشنبه بود و ما با تعدادی از بستگان در
منزل نشسته بودیم. رادیو هم اخبار پخش می‌کرد و
ناگهان اعلام کرد: «امروز اعلیحضرت قانون اساسی
را توشیح کرد و عفو دوازده نفر زندانی را که بدون
سرنوشت ۱۵ سال در زندان بودند اعلام کرد». همگی
از شدت خوشحالی خشک شده ماندیم، مادر از فرط
خوشحالی کنار دیوار به زمین افتاد و از حال رفت.
تصادفاً همان لحظه برق هم قطع شد و همه جا در تاریکی
فرو رفت. در همین تاریکی مردم به خانه ما هجوم
آوردند. از ما می‌پرسیدند که خبر را شنیده‌ایم یا نه،
و این که دوازده نفر با این خصوصیات غیر از آقا و
یارانش چه کسی می‌تواند باشد. خلاصه منزل و کوچه و
اطراف دروازه ما شمع باران شده بود.

روز بعد، جمعه بود و تعطیل. ما خانواده‌های زندانیان
و دوستان آنان صبح زود به زندان مراجعه کردیم و
مأموران زندان نبودند. روز شنبه رفتیم و باز هم روز
جشن اطفال بود و همگی به مرخصی رفته بودند.
روز یکشنبه ۱۱ مهر ماه ۱۳۴۳ ساعت ۱۸ علامه بلخی
آزاد شد. وقتی به علامه گفتند که آزاد شده‌اید و به
خانه بروید، او به مأموران گفت تا یازده نفر دوستانم
بیرون نشوند، من همین جا می‌مانم. شش نفر از
یاران علامه بیرون آمدند، اما جمعیت انبوهی در
اطراف در و دیوارهای زندان موج می‌زد. عکاس‌ها
و خبرنگاران خارجی و داخلی آمده بودند. مردم
گل و گلاب در دست داشتند و منتظر آقا بودند. بعد
مسئولان زندان از آقا خواهش کردند که بیرون بیایند
تا ازدحام جمعیت کم شود. به هر حال علامه بلخی
بعد از ظهر روز یکشنبه ۱۱ مهر ماه سال ۱۳۴۳ از
زندان دهم‌زنگ کابل آزاد شد.

علامه بلخی پس از آزادی از زندان فوق‌العاده
نفوذ اجتماعی پیدا کرده بود. آیا می‌توانید
نمونه‌هایی آن را بیان کنید؟

علامه بلخی پس از آزادی از زندان پایگاه مردمی
چشمگیری در میان اقشار مردم پیدا کرده بود. مردم

مردم سالاری مبتنی بر ارزش‌های الهی را یک اصل
می‌دانست. عدالت اجتماعی را لازمه حکومت
اسلامی می‌دانست و به مبارزه با فساد و رشوه
خواری اعتقاد راسخ داشت.

در مورد آزادی علامه بلخی توضیح دهید که
چگونه از زندان آزاد شد؟

قیام علامه بلخی و یاران او در اسفند سال ۱۳۲۹
آتش بود که در خرمن قدرت استبداد حاکم افتاد و
پایه‌های قدرت او را لرزاند. اگر چه با زندانی شدن
علامه و یاران او آتش خشم عمومی در ظاهر چند
سالی خاموش شد و رژیم سرکوب را با روی کار
آوردن داود خان شدت بخشید، اما آتش خشم زیر
خاکستر در سال‌های بعد به شکل‌های مختلف و
در میان اقشار مختلف جامعه تازه‌تر شد. جناح‌های
سیاسی، فرهنگی، توده‌های مردم، قشرهای مذهبی
و اهل معارف و دانشگاه بر رژیم فشار آوردند و
ظاهر شاه بر اثر فشارهای سازمان یافته ناگزیر پسر
عموی خود داود خان را از سر قدرت برداشت و
نخست وزیری را به فردی از خارج خاندان سلطنتی
منتقل کرد. بر این اساس داود خان در سال ۱۳۴۲ از
نخست وزیری عزل و دکتر محمد یوسف چنداولی
به این سمت منصوب شد. در همان سال هم لویه
جرگه تشکیل شد.

یکی از مهمترین مسایلی که در لویه جرگه به عنوان
نمونه بارز سیاست استبدادی و غیر قانونی رژیم
ظاهر شاه مورد بررسی قرار گرفت، موضوع زندانی
شدن علامه بلخی و یاران او به مدت ۱۵ سال بدون
محاکمه و اعلام جرم بود. در سایه این شرایط رژیم
بناچار تن به فضای باز سیاسی داد و تصمیم گرفت
علامه بلخی را آزاد کند. آقای بلخی پس از آزادی
به ما چنین گفت: «وزیر داخله نزد من به زندان آمد
و گفت که یکی از خواسته‌های شما برآورده شده
و دولت از خاندان شاهی به نمایندگان مردم انتقال
یافت. حالا از زندان بیا بیرون. دیگر چه می‌خواهی؟



و زندگی تنهایی. چون مردم از تماس و دیدار با ما
ترس داشتند.

پس از یک سال و اندی، به مناسبت یکی از اعیاد
به ما اجازه دادند به ملاقات پدر برویم. آن روز
فقط اشک ریختیم. به آقا نگاه می‌کردیم و جلو گریه
خودمان را نمی‌توانستیم بگیریم. هر چه پدر با آن
طبع شوخ خود به ما دلداری می‌داد، ما نمی‌توانستیم
ساکت شویم. پس از مدتی محدودیت‌ها کمتر
شد. روزهای جمعه برای پدر لباس می‌فرستادیم و
اجازه دادند هر شب غذا هم ببریم. وضع اقتصادی
خانواده خوب نبود، و تعدادی از دوستان پدر به
صورت مخفیانه و غیر مستقیم به ما کمک می‌کردند.
دستمزد مادر از کار خیاطی تنها درآمد ما بود و
با آن زندگی می‌کردیم. پس از گذشت دو سال به
فرزندان زندانیان اجازه دادند که روزهای جمعه به
ملاقات پدرشان بروند. علامه بلخی و دوستان او هر
کدام اتاق جداگانه‌ای داشتند. ما هم هر صبح جمعه
با لباس و غذا به ملاقات پدر می‌رفتیم و تا عصر
پیش او می‌ماندیم.

در این مدت اشعار علامه بلخی چگونه ثبت
می‌شد و به بیرون زندان می‌رسید؟

پدر در طول هفته شعرهایش را روی پاکت سیگار،
پاکت شکر، پوشش صابون می‌نوشت و به مأموران
زندان پول می‌داد تا مخفیانه برای او کاغذ تهیه کنند.
نوشته‌ها را در لباس جاسازی می‌کرد و ما روزهای
جمعه، آن‌ها را از زندان به بیرون منتقل می‌کردیم.
علی آقا هم اشعار را بازنویسی می‌کرد یا نسخه
اصلی را نگهداری می‌کرد. گاهی هم علامه شعرها
را توسط فرزندان دوستانش به بیرون می‌فرستاد و
علی آقا از آن‌ها تحویل می‌گرفت.

در مدتی که علامه زندانی بود نهضت اسلامی
ادامه داشت یا خیر؟

در آن سال‌ها بر اثر استبداد و فشار رژیم روی
عناصر فعال مسلمان و زندانی بودن رهبر نهضت
یعنی علامه بلخی از صحنه سیاسی باعث رکود و
سکونت نهضت شده بود. تنها حرکت اجتماعی که
در آن دوره سیاه روی داد، تظاهراتی بود که در شب
زندان شدن علامه بلخی با هدایت و رهبری حزب
ارشاد و شعاع میوند به رهبری دانشمند علامه شهید
سید میر علی اصغر شعاع، شهید محمد حسین نهضت
و شهید محمد یوسف بینش برپا شد. این تظاهرات،
بزرگ‌ترین تظاهرات کابل بود که از چنداول تا مرکز
ولایت ادامه یافت و حدود ۴۰ هزار تظاهر کننده
خواستار آزادی علامه بلخی شدند. فرماندهان امنیه
و والی کابل عده‌ای از افراد سرشناس را با وعده‌های
فریبنده به میان مردم فرستادند و گفتند که مقامات
دولتی قول داده‌اند که تا فردا بلخی را به ما تحویل
دهند. شما به خانه‌هایتان برگردید و کاری نکنید که
جرم علامه بلخی سنگین‌تر شود. مردم هم از روی
سادگی و بی‌تجربگی پراکنده شدند.

شهید بلخی را شخصیتی سیاسی تبیین کردید، از
نظر پدران چه مسائلی بیش از هر چیز ارزش
داشت و آن‌ها را هدف تشکیل نظام جمهوری
اسلامی می‌دانست؟

در زمان زندانی بودن پدر از این نوع شکنجه‌های روحی زیاد بود. هر چند گاهی کسی می‌آمد، در خانه را می‌زد و می‌گفت که این جمعه ملاقات نیست و قرار است آقا را دار بزنند و بچه‌ها نباید شاهد دار زدن پدرشان باشند. مادر همان جمعه زودتر ما را آماده می‌کرد و به ملاقات آقا جان می‌فرستاد. می‌رفتیم اما با این ترس و لرز که چه ببینیم و چه شود و چه بر سر آقا جان بیاید

برای حل مشکلات اجتماعی و اداری‌شان به او مراجعه می‌کردند. این نفوذ از محدوده شیعیان و کسانی که پای منبر او می‌نشستند فراتر رفته بود. ادارات دولتی زیر نفوذ ایشان بودند. هر صدر اعظمی که روی کار می‌آمد، بعد از معرفی وزیران کابینه با علامه دیدار می‌کرد. خواهش می‌کرد تا برای موفقیت او دعا کند. آقا جان هم رک و صریح حرف‌های خود را می‌زد و می‌گفت که فلان کار را انجام دهند، به فلان قسمت بیشتر اهمیت دهند.

دکتر محمد یوسف صدر اعظم، دکتر محمد هاشم میوندوال و آقای اعتمادی در همه اعیاد به حضور او می‌رسیدند. همین رفتار صدر اعظم‌ها و وزیران باعث می‌شد که مدیران ادارت و مأموران عالی‌رتبه نظام از آقا جان حساب ببرند. در سال‌های ۱۳۴۵ - ۱۳۴۶ که تظاهرات دانشجویان دانشگاه کابل به اوج رسید، دولت قصد داشت دور دانشگاه سیم خاردار بکشد و دانشگاه را محاصره کند. علامه بلخی به این کار دولت اعتراض کرد و پیغام داد که: «پیش از این که به دور کانون فرهنگی کشور سیم خاردار بکشید، بباید و اول بلخی را به زندان ببرید. و گرنه من ساکت نمی‌مانم و در برابر کار شما قیام می‌کنم». بعد دولت مجبور شد از این کار صرف‌نظر کند. نمونه دیگر فعالیت علامه بلخی در انتخابات مجلس شورا و سنا بود که او با نفوذ معنوی که در میان مردم و دستگاه‌های مختلف کشور داشت افراد لایق و فرهنگی را به این دو مجلس معرفی کرد.

نوزادان لطیف زاده پسر خوانده ظاهر شاه در کودکی می‌مردند. روزی همراه نوزادی به خانه ما آمد. آقا جان به اتاق دیگری آمد و از مادر یک دستمال ابریشمی تقاضا کرد. مادر پرسید که دستمال را برای چه کاری می‌خواهد؟ آقا جان به او گفت که لطیف زاده پسر خوانده ظاهر شاه آمده و خواهش می‌کند که کمر پسرش را ببندم. مادر ناراحت شد و دستمال نداد ولی آقا جان گفت شما افتخار کنید که از خانه شاه برای حاجتی به کلبه شما می‌آیند. به هر حال دستمال را گرفت و کمر نوزاد را بست و برای او دعا کرد و همان نوزاد زنده ماند و بزرگ شد و او را همه جا به نام «پسر آقا» صدا می‌کردند. لطیف زاده همیشه می‌گفت که من این پسر را اول از خدا و بعد از علامه بلخی می‌دانم. علامه بلخی هم همیشه

می‌گفت مرد کسی است که در خانه دشمن، برای خود دوست تربیت کند.

حاج آقای ناصری از روحانیون هراتی نقل کرده که او را برای خدمت سربازی می‌خواستند به نقطه دوری اعزام کنند. علامه یک کاغذ نوشت و به من گفت که این را به فلان فرمانده تحویل دهم. وقتی فرمانده نامه علامه را تحویل گرفت نامه را بوسید و مرا به عنوان پیش‌نماز پادگان معرفی کرد. من دو سال پیش‌نماز بودم و نظامیان شیعه و سنی پشت سرم نماز می‌خواندند.

اگر آقای بلخی برای عیادت بیماری به یکی از شفاخانه‌ها می‌رفت، رئیس شفاخانه، پزشکان و پرستاران دور او جمع می‌شدند. بیماران صعب‌العلاجی را به او نشان می‌دادند که از دست دکتر و دارو کاری ساخته نبود. از آقا خواهش می‌کردند که برای شفای آن‌ها دعا کند. او داخل هر بخشی که می‌رفت، مریض‌ها خود را از تخت پایین می‌انداختند و به دست و پای او می‌چسبیدند و تقاضای دعا می‌کردند. آقا برای هر اتاق و هر بخش، جدا جدا دعا می‌خواند و حتی اتفاق افتاده بود که سرپایی برای مریض‌ها سخنرانی کرده بود. به همان نسبت ایشان به مریض‌های فقیر و بیچاره‌ای که از راه‌های دور پیش او می‌آمدند، کمک می‌کرد تا بتوانند داخل شفاخانه بستری شوند.

چه خاطره‌ای از دوران زندان علامه بلخی دارید؟

در یکی از روزهای جمعه سال ۱۳۳۶ شهید علی اصغر شعاع، محمد یوسف بینش، آیت الله سید سرور واعظ و سید حسین حاکم مزاری را دستگیر کردند. در آن هنگام دشمن سرسخت علامه بلخی، سردار داود خان بر اریکه قدرت تکیه داشت و هرکاری که می‌خواست انجام می‌داد. از جمله حرف‌هایی که داود خان به شعاع و یاران او گفت این بود که شما همکاران و همفکران بلخی هستید و به دستور او می‌خواستید بر ضد حکومت اقدام کنید. آن روز برادرم علی آقا امتحان داشت و نمی‌توانست به ملاقات پدر در زندان برود. ما دو خواهر به تنهایی به زندان رفتیم. وقتی وارد سالن پدر جان و دوستان او شدیم، اوضاع را طور دیگری یافتیم. از جنب و جوش جمعه‌های دیگر خبری نبود. داخل

اتاق آقا جان که شدیم، دیدیم که فقط یک حصیر در اتاق پهن است و چیز دیگری وجود ندارد. ناگهان فکر کردیم آقا جان را برده و اعدام کرده‌اند. چند دقیقه که گذشت، محمد اسلم شریفی، خواجه محمد نعیم و قربان نظر خان آمدند و گفتند که یک هفته است که آقا را از اینجا برده‌اند. ما به گریه افتادیم و به ما دلداری دادند که گریه نکنید. آقا جان را به مرکز ولایت برده‌اند. شما به بیرون چیزی نگویید و لباس‌های آقا را به ولایت ببرید.

به خانه بازگشتیم و به مادر و علی آقا خبر دادیم و بیدرنگ سه نفری همراه علی آقا به مرکز ولایت رفتیم. از صبح تا ظهر هر چه تلاش کردیم نتیجه‌ای به دست نیامد. پیش فرمانده امنیه، رئیس زندان و همه جا رفتیم. همگی جواب می‌دادند که ما آدمی با چنین مشخصاتی در زندان نداریم و نمی‌شناسیم. باز نا امید و گریان به خانه بازگشتیم. فردای آن روز دوستان آقا جان همچون طالب قندهاری، عبد الغفور قندهاری و دیگران به تلاش افتادند و معلوم شد که در پی دستگیری آقایان شعاع، بینش، آهنگ، واعظ و سید حسین حاکم، آقای بلخی را برای بازجویی به مرکز ولایت منتقل کرده و گفته‌اند که اینها به دستور و مشورت شما می‌خواستند بر ضد حکومت قیام کنند.

در زمان زندانی بودن پدر از این نوع شکنجه‌های روحی زیاد بود. هر چند گاهی کسی می‌آمد، در خانه را می‌زد و می‌گفت که این جمعه ملاقات نیست و قرار است آقا را دار بزنند و بچه‌ها نباید شاهد دار زدن پدرشان باشند. مادر همان جمعه زودتر ما را آماده می‌کرد و به ملاقات آقا جان می‌فرستاد. می‌رفتیم اما با این ترس و لرز که چه ببینیم و چه شود و چه بر سر آقا جان بیاید.

روزهای جمعه که فرزندان این زندانی به ملاقات پدرشان می‌رفتند، ما همگی پشت در زندان اجتماع می‌کردیم تا در باز شود. خیلی وقت‌ها ما دو خواهر و علی آقا پیش از همه به زندان می‌رسیدیم اما نگهبانان بدون رعایت نوبت، دیگران را به داخل راه می‌دادند و ما را آخر همه راه می‌دادند. نظامیان با قیافه‌های عجیب به ما خیره می‌شدند و ما را می‌ترساندند. هنگامی که فرزندان دوستان آقا جان برای ملاقات وارد زندان می‌شدند آقا جان با نگرانی از آن‌ها می‌پرسید که آیا شما خدیجه و صدیقه را ندیده‌اید؟ آنها می‌گفتند چرا پشت در اتاق منتظر نوبت هستند. آقا جان تا رسیدن ما به این صورت شکنجه می‌شد. این شکنجه‌ها را ما همیشه داشتیم. خاطره دیگری از دوران مدرسه دارم. ما دو خواهر در مدرسه ابتدایی مجبویه هروی درس می‌خواندیم. یک روز که مشغول درس خواندن بودیم ناگهان بچه‌ها کف زنان بر سر ما ریختند و فریاد کشیدند: «های های... پدرتان دزدی کرده و زندانی شده، های



مسجد جامع هرات.

مردم افغانستان، مردمی مجاهد، مومن و غیور هستند. آنچه افغانستان را به چالش کشید یکی دخالت خارجی بود و دیگری نبود رهبری و پراکندگی نیروهای مجاهد. من قصد مقایسه افغانستان با ایران را ندارم، ولی شخصیتی مثل امام خمینی (ره) با آن شاخصه‌ها در افغانستان وجود نداشت.

را به مردم داری، خانواده دوستی و آموزش علم توصیه می‌کرد. او در راه تحقق وصیت پدرم بسیار کوشا بود. باوجود زندگی سخت شهید سید علی آقا، فقیر نوازی از خصوصیات بارز او بود. سید علی آقا یک روحانی دانشگاهی بود که در فضای دانشگاهی به روشنگری می‌پرداخت. در زمان حیات او فضای سیاسی دانشگاه‌ها در افغانستان تحت تأثیر مارکسیست‌ها بود، و او بارها تهدید به قتل شد، اما از مجاهدت علمی و روشنگری در فضای دانشگاهی دست نکشید تا اینکه پس از یورش ارتش سرخ شوروی به افغانستان در سال ۱۳۵۸ توسط عوامل دولت کمونیستی از محیط دانشگاه ربوده شده و تاکنون مفقود الاثر است.

در شرایط کنونی چالش‌های سیاسی افغانستان و دلایل وضعیت موجود کشورتان را ناشی از چه می‌بینید؟

مردم افغانستان، مردمی مجاهد، مومن و غیور هستند. آنچه افغانستان را به چالش کشید یکی دخالت خارجی بود و دیگری نبود رهبری و پراکندگی نیروهای مجاهد. من قصد مقایسه افغانستان با ایران را ندارم، ولی شخصیتی مثل امام خمینی (ره) با آن شاخصه‌ها در افغانستان وجود نداشت. درباره دخالت دست‌های خارجی باید بگویم که در سال‌های پس از شهادت پدرم، داوود خان، پسر عموی ظاهر شاه، نظام شاهنشاهی را تبدیل به جمهوری کرد. بعد از داوود خان، روس‌ها کودتا کردند و او را در ارگ شاهی کشتند. پس از او شوروی ۱۴ سال در افغانستان توسط چهار رئیس جمهوری یعنی نور محمد تره‌کی، حفیظ الله امین، ببرک کارمل و نجیب الله حکومت کرد. تا اینکه با پیروزی مجاهدین بر شوروی در سال ۱۳۷۱ حکومت در اختیار مجاهدین قرار گرفت و صبغت الله مجددی و بعد هم برهان الدین ربانی حاکمیت را به دست گرفتند. چالش‌های افغانستان با پیروزی مجاهدین بر روس‌ها به پایان نرسید و این بار دستان بیگانه از آستین طالبان بیرون آمد. و پنج سال هم طالبان بر کابل حکومت کرد. اکنون نیز افغانستان به صورت کشوری ویران و مردمی خسته از جنگ با میلیون‌ها آواره، شهید و یتیم باقی مانده است که حامد کرزای بر آن حکومت می‌کند و نیروهای ناتو در آن حضور دارند. ■

و زیارت مرقد امام حسین (ع) عشق می‌ورزید. بلافاصله پس از رهایی از زندان به عتبات عراق مشرف شد. علامه بلخی رفاقت و مراودات خاصی با حضرات آیت الله حکیم، آیت الله خویی، امام خمینی (ره) و امام موسی صدر داشت.

غرب پس از حادثه ۱۱ سپتامبر تلاش می‌کند اسلامگرایی را مرادف تروریسم جلوه دهد و از مسلمانان و به خصوص ملت افغانستان چهره‌ای جنگ طلب نشان دهد. نگاه علامه شهید بلخی به مقوله جهاد و مبارزه با استعمار چگونه بود؟

جهاد شهید بلخی، علمی و عملی بود، جهاد برای تحقق ارزش‌هایی مثل عدالت اجتماعی. شمشیر شهید بلخی در مبارزه زبان او بود. شهید بلخی هرگز راضی به ریخته شدن خون انسان بی‌گناهی نبود. و هرگز آزارش به کسی نرسید. جهاد با جنگ طلبی فرق دارد و علامه شهید بلخی هرگز جنگ طلب نبود و آرامش و صلح را برای مردم خود و منطقه می‌خواست.

به ارادت متقابل علامه بلخی و مراجع دینی اشاره کردید. آیا در این باره خاطره‌ای در ذهن دارید؟

زمانی که پدرم برای زیارت به نجف اشرف رفته بود، اکثریت مراجع از جمله امام خمینی (ره) به دیدار او رفتند. امام پیش از دیدار با علامه بلخی گفته بود که به دلیل مشغولیت فقط چند دقیقه می‌تواند با او دیدار کند و لازم است به کارهای دیگری رسیدگی کند. اما این دیدار چند دقیقه‌ای به بیش از چهار ساعت طول کشید. وقتی امام از حجره فقیرانه‌ای که شهید بلخی در آن اقامت داشت بیرون آمد، همراهان امام درباره علت طولانی شدن دیدار با شهید بلخی سؤال می‌کنند و امام چنین پاسخ می‌دهد: «شنیده بودم اما ندیده بودم ما جذب همدیگر شدیم». ارادت علمای دیگر نجف هم به شهید بلخی زیاد بود. حضرت آیت الله سید محسن حکیم در دیدار با علامه بلخی عباي دستباف و عمامه سیاه خود را به نشانه علاقه و ارادت به بلخی هدیه داده بود که تا زمان شهادت همراه او بود.

پس از علامه سید اسماعیل برادران سید علی بلخی نیز به شهادت رسید. دلایل شهادت او چیست؟

سید علی آقا بلخی بعد از شهادت پدر، سرپرستی مادر و دو خواهر خود را بر عهده داشت. او پس از دریافت مدرک فوق لیسانس در رشته اقتصاد از دانشگاه بوخوم آلمان به کسوت استادی دانشگاه کابل درآمد. او در تحصیل علم بسیار کوشا بود و از همان دوران اولیه تحصیل تا آخرین مقطع دانشگاهی شاگرد اول بود.

سید علی آقا بلخی چگونه به شهادت رسید؟

مرحوم پدرم همیشه همه فرزندان از جمله سید علی آقا

...های...». ما دو خواهر که هرگز روحیه نداشتیم و ملاقات‌های روز جمعه با پدر، در شرایط بسیار بد و بی‌سرپرستی و تنگدستی در خانه، روحیه ما را بسیار ضعیف کرده بود. نمی‌توانستیم در مدرسه از خودمان دفاع کنیم. تنها می‌گفتیم: «خیر! شما دروغ می‌گویید». و دست آخر گریه می‌کردیم. وقتی با مادر درد دل کردیم، مادر فردا برای خانم هاجره مدیر مدرسه پیام فرستاد و به این جریان اعتراض کرد. وقتی پیام مادر رسید، خانم هاجره ما را به دفتر مدرسه خواست و دلداری داد و آن بچه‌ها را تویخ کرد.

در پایان لازم می‌دانم به این نکته اشاره کنم که در این سال‌ها، دوستان و همکاران آقاجان به ما کمک و رسیدگی کردند. همچنین شیعیان کابل و بزرگان چندول ما را تنها نگذاشتند. این‌ها بیشتر مخفیانه و با احتیاط می‌آمدند پشت در حسینیه و احوال و وضعیت زندگی خانوادگی آقاجان را از مادر می‌پرسیدند. مادر از همان پشت در تشکر می‌کرد و می‌گفت همگی خوب هستیم.

از چگونگی شهادت پدرتان تعریف کنید...

شهید بلخی در سن ۴۸ سالگی در سال ۱۳۴۷ به شکل مرموزی به شهادت رسید. او پس از تحمل ۱۵ سال زندان، هشت ماه بعد از آزادی چندین بار توسط عوامل ناشناس مسموم شد، اما خداوند به او کمک کرد تا بیشتر زنده بماند، و توفیق خدمت بیشتر پیدا کند. تا آخرین بار به همان شیوه‌های گذشته توسط افراد ناشناسی که هویت‌شان هنوز نامشخص است مسموم و بعد از طی چند روز در بیمارستان به شهادت رسید.

علاق مذهبی علامه بلخی چگونه بود؟

شهید بلخی همیشه سخنرانی‌های خود را با آیاتی از قرآن کریم یا جملاتی از نهج البلاغه آغاز می‌کرد. در پایان سخنرانی واقعه کربلا را شرح می‌داد و به روضه خوانی برای ابا عبد الله الحسین (ع) می‌پرداخت امام حسین را الگوی خود می‌دانست. همواره یا حسین می‌گفت و اشک می‌ریخت. یا علی می‌گفت و اشک می‌ریخت. فوق العاده به خاندان اهل بیت ارادت داشت. بگونه‌ای که حدیث شریف کساء را به شعر درآورده و این اشعار در دیوان او وجود دارد. شهید بلخی به زیارت عتبات عالیات



حجت الاسلام والمسلمین عبد الرحیم عقیقی بخاشی در گفت و گو با شاهد یاران



دوایم

با وجودی که شهید علامه بلخی در کشور همسایه شرقی مان افغانستان می زیسته و حدود ۱۵ سال از عمر پر برکت خود را در زندان استبداد سپری کرده است. ولی ایشان برای اغلب علما و روحانیون حوزه های علمیه قم و نجف اشرف شخصیتی شناخته شده است. ارتباط و دوستی صمیمانه میان علامه بلخی و مرحوم حجت الاسلام و المسلمین شیخ عبد الرحیم عقیقی بخاشی از پژوهشگران حوزه علمیه در زمان دیدار بلخی از حوزه علمیه قم در سال ۱۳۴۳ برقرار شد. مرحوم بخاشی در این گفت و گو که چند سال قبل از ارتحال ایشان به عمل آمده است برخی از ویژگی های شهید بلخی را بیان کرده است.

ارزیابی دستاوردهای قیام بلخی در گفت و گو با حجت الاسلام و المسلمین

عبد الرحیم عقیقی بخاشی پژوهشگر حوزه علمیه قم

یکی از استوانه های دانش و جهاد بود...

ابتدا بفرمائید که چگونه و کجا با علامه سید اسماعیل بلخی آشنا شدید؟

با سلام و درود به ارواح طیبه شهدای اسلام، مخصوصاً شهید عالیقدر علامه سید اسماعیل بلخی افغانی رضوان الله تعالی علیه. آشنایی بنده با ایشان به حدود سال ۱۳۴۶ باز می گردد. علامه بلخی پس از آزادی از زندان در همان سال برای زیارت مرقد امام هشتم (ع) و دیدار با علمای بزرگ حوزه و دوستان قدیمی دوران تحصیل به مشهد آمد. سپس از آنجا وارد حوزه علمیه قم شد و با استقبال گرم و پر شور تعدادی از علمای بزرگ از جمله آیت الله سلطانی، آیت الله سید رضا صدر، آیت الله سید موسی موسوی شبیری زنجان قرار گرفت. علامه بلخی پس از زیارت حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه (س) و دیدار و گفت و گو با مراجع و علمای برجسته حوزه علمیه قم به عراق و سوریه رفت و پس از گذشت دو ماه دوباره وارد حوزه بزرگ قم شد، و مورد استقبال گرم علمای شاخص و مراجع و جامعه مدرسین حوزه قرار گرفت. در مرکز دار التبلیغ اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی فعلی جلسه ای برای سخنرانی و آشنایی علما و طلاب با چهره این مجاهد بزرگوار ترتیب داده شد که این جلسه حدود یک ساعت طول کشید. او سخنرانی بسیار جذابی ایراد نمود که بنده تحت تأثیر قرار گرفتم و در آنجا بود که برای اولین بار با این شخصیت و نابغه شیعه آشنا شدم. در آن ملاقات من یقین پیدا کردم که او سید جمال الدین دوم است.

چه ویژگی هایی در شخصیت او یافتید؟

در حقیقت آنگونه که من ملاحظه کردم، هاله ای از عظمت و شکوه چهره او را فرا گرفته بود. نشانه های جوانمردی و شجاعت در سیمای او به چشم می خورد. هر بیننده ای را به خود جذب می کرد. جذابیت، عظمت و تشخیص روحی او، هر کس را در نخستین دیدار

سخت تحت تأثیر شخصیت معنوی و ابهت و عظمت خویش قرار می داد. قیافه روحانی، و سیمای ملکوتی او جلوه خاصی در بیننده ایجاد می کرد. هنگامی که لب به سخن می گشود سکوت مطلق بر مجلس حکم فرما می گشت. او با لحن مؤثر اشعار حماسی و انقلابی می سرود.

این روحانی بزرگوار همانند دیگر روحانیون مبارز اسلامی، که استوانه های نشر دین و اخلاق در جهان معاصر هستند، از قدرت بیان، جاذبه قوی و تسلط بر ادبیات عرب و فارسی برخوردار بود. مهمتر از آن، روح شجاعت و مبارزه جویی. روح دفاع از حقوق اقلیت شیعه در افغانستان در او موج می زد. سخنان و جاذبه شخصیتی او شخصیت اسطوره ای سید جمال الدین اسد آبادی را برای من تداعی کرد. علامه بلخی از نظر قدرت بیان، شجاعت، شهامت، وسعت نظر و بینش سیاسی و بسیاری از ویژگی های دیگر، شباهت زیادی به سید جمال الدین داشت که اغلب او را به سید جمال

علامه بلخی از نظر قدرت بیان،
شجاعت، شهامت، وسعت نظر
و بینش سیاسی و بسیاری از
ویژگی های دیگر، شباهت زیادی
به سید جمال الدین داشت که
اغلب او را به سید جمال الدین
ثانی لقب داده بودند. این دو
شخصیت هموطن در یکصد سال
اخیر جهان اسلام را روشنی
بخشیدند

الدین ثانی لقب داده بودند. این دو شخصیت هموطن و هم قیافه در یکصد سال اخیر در افغانستان ظهور کردند و جهان اسلام را روشنی بخشیدند.

علامه بلخی در آن جلسه چه مطالبی را بیان کرد؟

بنده در همان زمان حاصل آن جلسه را به صورت مقاله در مجله مکتب اسلام شماره ۱۱۱ منتشر کردم. این مقاله موجب آشنایی مطبوعات ایران و اشخاص بسیاری در سرتاسر کشور با این شخصیت بزرگ گشت. پس از انتشار آن مقاله تماس های زیادی از تهران و تبریز و سایر شهرهای ایران با دفتر مجله گرفته شد، که همه خواهان آشنایی بیشتر با علامه بلخی بودند.

علامه بلخی در آن جلسه سه نکته قابل اهمیت را بیان فرمود. یکی اوضاع اسفبار شیعیان افغانستان بود که این مرحوم درد دل فراوانی نسبت به این قضیه داشت. او گفت که من در زندان بیش از ۱۷۰۰ بار قرآن را با دقت و تدبیر خوانده ام. اشعار فراوانی را که دیوان بزرگی می شود تنظیم کرده ام. او در رابطه با مبارزه با پادشاهان و دستیابی به حقوق شیعیان سخن گفت. این شیوه مبارزه در بین روحانیت، از آغاز حکومت حضرت علی (ع) تاکنون وجود داشته است. روحانیت درد آشنا همیشه پیشاپیش جوامع اسلامی حرکت می کرده است. روحانیون بسیاری جان خود را در این راه فدا نموده اند. در کتاب «شهداء الفضیله» نوشته آیت الله علامه شیخ عبدالحسین امینی نمونه هایی مانند شهید قاضی، نورا لله شوشتری، شهید اول، شهید دوم و شهید سوم، شیخ فضل الله نوری و دیگران ذکر شده است.

نکته دوم که در سخنرانی او جلب توجه کرد تلاش برای ادامه مبارزه خستگی ناپذیر با استبداد بود. علامه بلخی در یک حرکت نمادین به نشانه همبستگی با جامعه افغانستان و ادامه اعتراض به نظام استبدادی ظاهر شاه از کوتاه کردن محاسن خود پس از

طول انقلاب و چه در دوران جنگ تحمیلی اکنون با تمامی توان بر عهد و پیمان خود وفادارند. و تا استقرار حکومت اسلامی از پای نخواهند نشست.

اینکه فلسفه تاریخ معتقد به تکرار تاریخ است، از آن جهت نیست که اصول وقایع عظیم و سرنوشت ساز تاریخ بشر را قابل تکرار بدانند، بلکه این تکرار مبتنی بر جزئیاتی است که پیرامون هسته مرکزی وقایع مهم و بزرگ جریان می یابد. برای روشن شدن مسئله، می توان آشکارترین نمونه ها را از تاریخ ادیان بیرون کشید و نقل کرد. ظهور حضرت موسی و قیام شگفت انگیز او علیه فرعون، دیگر هرگز تکرار نشده است و نخواهد شد. اما آنچه که در جریان قیام موسی و پیامدهای آن رخ داد، مانند نفوذ منافقان گروه سامری در صف معتقدانش و خرابکاری ها و خیانت های آنان و نادیده گرفتن احکام الهی از سوی آنان، همواره در تاریخ ادیان تکرار شده است. ظهور حضرت عیسی یک رویداد بزرگ تاریخی است که هرگز نظیر آن قابل تصور نیست، اما آزار و اذیاء او و پیروانش، و پیدا شدن خیانتکاری همچون «یهودای اسخریوطی» که آن فرستاده خدا را تا بالای صلیب فرستاد، از فرط تکرار، گویی به صورت قانونی تغییر ناپذیر در تاریخ زندگی بشر درآمده است.

همانطوری که ناموس اسلام پرتوی از جوهره تعالیم اسلامی است اگر امروزه مرزهای سیاسی موجود میان سرزمین های اسلامی را نادیده بگیریم و همه کشورهای اسلامی را یک سرزمین و همه ملت های مسلمان را یک امت بدانیم، خواهیم دید آنچه امروز در افغانستان و بر ملت مسلمان و برادر افغان می گذرد، تکرار همان وقایعی است که پیش از پیروزی شگرف انقلاب اسلامی ایران، در این گوشه از جهان اسلام و بر این گروه از امت شهید پرور اسلامی ایران گذشته است.

در پایان چه توصیه ای دارید به طلاب افغانی که احساس مسئولیت می کنند؟

بنده کوچکتر از آنم که برای طلاب توصیه ای داشته باشم. اما چند نکته را در اینجا یادآوری می کنم. راهکار علامه بلخی یکی از بهترین روش ها برای علماء و طلاب افغانی است. یعنی مسلح شدن به سلاح علم و دانش و دعوت مردم به زبان علم و عمل و ایثار و گذشت و اخلاق اسلامی است. پی گیری این راهکار بر طلاب جوان مفید و ضروری است. علامه بلخی علاوه بر مبارزه با استعمار و استبداد هیچ گاه از درس و بحث و قرآن فاصله نگرفته بود. با توجه به مشکلات داخلی افغانستان راهکار علامه بلخی را به علما و طلاب افغانی توصیه می کنم. هرکس به خدا توکل کند، خدا حاجات او را برطرف می کند. هرکس به یاری دین خدا بشتابد. خداوند ناصر اوست. پایان شب سیه سفید است. بنده در اغلب آثار و تألیفات خودم از جمله در کتاب «یکصد سال مبارزه روحانیت مرفقی» و کتاب «کفاح العلماء فی القرن العشرین» و کتاب «علمای معاصر شیعه» شرح حال اجمالی و مبارزات سیاسی، و فعالیت های فرهنگی و خدمات اجتماعی سید اسماعیل بلخی و مشکلات افغانستان را تا حدی که توان داشتم نوشته ام. با تشکر از شما که خاطره این بزرگان و علمای خدمت گذار به اسلام و مکتب حیات بخش تشیع را زنده می کنید. خداوند به دوستداران این عالم برجسته و مردم مستضعف افغانستان توفیق قدردانی از این عالم بزرگوار را عنایت نماید. ■

برادران مسلمان افغانی ما که همچون دلاوران جان بر کف ایران اسلامی چه در دوران انقلاب و چه در دوران جنگ تحمیلی اکنون با تمامی توان بر عهد و پیمان خود وفادارند و تا استقرار حکومت اسلامی در افغانستان از پای نخواهند نشست

می توان گفت که شیعه در افغانستان همچون بیگانه ای در تبعید زندگی می کرد.

شهید بلخی و جمعی از بزرگان افغانستان مانند سید حسین حاکم مزاری، سید علی اصغر شعاع، سید سرور واعظ، سید صدر واعظی بلخی و دیگران برای براندختن ریشه های ظلم و نفاق، در حساس ترین دوران سیاه ستم شاهی محمد ظاهر شاه وارد یک سلسله مبارزات اصولی و منطقی شدند و در این راه سختی ها و نامالیامات فراوان دیدند. او ۱۵ سال را در زندان کابل بسر برد تا شیعیان مظلوم افغانستان به خواسته های مشروع شان برسند. او پس از این ۱۵ سال مقاومت سرانجام با کمال سربلندی و احترام از زندان آزاد گردید. در حالی که شیعیان آزادی عمل پیدا کرده بودند. حکومت استبدادی وقت مذهب تشیع را بر اساس قانون اساسی جدید برسمیت شناخت.

هم اکنون در این مقطع حساس تاریخی به رغم تلاش های خستگی ناپذیر مجاهدان راه استقلال و آزادی و کوشش های بی وقفه شهید سید اسماعیل بلخی و صدها روحانی مجاهد مستقر در سنگرهای دفاعی کشور همسایه و مسلمان افغانستان که سرگرم مبارزه با سردمداران کفر جهانی و تجاوزگران غربی هستند، افراد خائن هم در گوشه و کنار آن کشور پیدا می شوند که آرمان مقدس اسلام را خدشه دار ساخته و اعتبار الهی و معنوی این قشر محروم را با مقاصد پست مادی معاوضه می کنند. برادران مسلمان افغانی ما که همچون دلاوران جان بر کف ایران اسلامی چه در



آزادی از زندان خودداری کرده بود. گویا این حرکت موجب دستیابی به بسیاری از حقوق و خواسته های شیعیان افغانستان گشته بود.

نکته سوم سخنرانی او پافشاری او برای گسترش علم و دانش در بین نسل جوان افغانستان بود. او در جلسه از طلاب تحصیل کرده افغانی خواست به کشورشان بازگردند و به مردم آگاهی و آموزش دهند. او در آن جلسه دقیقاً چنین گفت: «نسل جوان امروز چه افغانی و چه ایرانی اگر بخواهد به حقوق خود برسد، باید به علم و دانش و اطلاعات و مسایل روز مجهز شود. و از این راه باید پیش برود». به هر حال کمبود امکانات و ابزارهای علمی و فرهنگی را مهمترین علت عقب ماندگی جامعه شیعه افغانستان می دانست.

به هر حال شهید بلخی را در ردیف کدام مصلحان بزرگ جهان اسلام می دانید؟

به اعتقاد من علامه سید اسماعیل بلخی در ردیف آیت الله شهید سید محمد باقر صدر، آیت الله موسی صدر، آیت الله شهید بهشتی، آیت الله شهید مطهری و این قبیل افراد قرار داشت. هر کدام از آنان استوانه های علم و دانش و جهاد در راه اعتلای اسلام بودند. استفاده از مکتب حیات بخش اسلام در زمینه حرکت های اجتماعی و سیاسی و توکل به خداوند بزرگ و قرآن و اهل بیت (ع) از توصیه های دلسوزانه او به طلاب و فضایی حوزه بود. با توجه به اینکه حدود ۱۵ سال از عمر پر برکت خود را در بدترین شرایط زندان سپری کرده بود، اما همچنان از روحیه شادابی، سبزه جویی، سازش ناپذیری برخوردار بود. این ها ویژگی های بزرگان دین از صدر اسلام تا کنون بوده است. ویژگی کسانی که برای خدا و اسلام و پیاده کردن احکام قرآن و حق و عدالت تلاش می کنند. علامه بلخی مصداق این جمله است که «عاش سعیدا و مات سعیدا».

بفرمایید که شهادت علامه بلخی چه تأثیری بر مبارزات روحانیت شیعه در افغانستان داشت؟

مبارزات روحانیت متعهد و مسئول در نقطه ای از جهان با شهادت یکی از استوانه های علم و دانش متوقف نمی شود. دامنه مبارزه به گستردگی فضا و وسعت جهان اسلام گسترده است. چنانچه نگاهی به مبارزات صد ساله مردم مسلمان افغانستان بیفکنیم، ملاحظه خواهیم کرد که چهره های درخشان و نورانی زیادی از طیف روحانیت مسئول و مرفقی آن سامان به شهادت رسیده اند. علامه بلخی عالم مبارز و متعهدی است که در فضای خفقان آمیز و روزهای سیاه افغانستان، بپاخاست و پرده های ضخیم خفقان و استبداد را درید.

ارزیابی تان از مبارزات شهید بلخی چیست؟

اگر چه جامعه چهار میلیونی شیعیان افغانستان در آن مرحله در عقب ماندگی و وحشتناک بسر می برد. ولی این جامعه به برکت وجود علمای متعهد و فداکار ستون مستحکم مبارزات مسلحانه مسلمانان افغانستان علیه تجاوز بیگانه را تشکیل می داد. لذا شهید بلخی به منظور گسترش آگاهی و دانش عمومی در پرتو مبارزات سیاسی و اجتماعی خود رنج های فراوانی را به جان خرید. شیعیان افغانستان در برخی مراحل نمی توانستند آیین های مذهبی خود را آزادانه برگزار نمایند. از پست های عالی مملکتی سهمی نداشتند. فرزندان آنان به مدارس و دانشگاه ها راهی نداشتند. مناصب ارتشی و مقامات اداری در اختیار دیگران بود. در یک کلام



دردم

ظاهر شاه پادشاه وقت افغانستان در سال ۱۳۴۳ به انجام اصلاحات سیاسی دست می‌زند، و قانون اساسی جدیدی را به تصویب می‌رساند. در پی آن فرستادگانی را نزد علامه بلخی به زندان اعزام می‌کند، و خبر برگزاری انتخابات آزاد و تصویب قانون اساسی و آزادی فعالیت‌های سیاسی و مذهبی و صدور دستور آزادی زندانیان سیاسی را به او می‌دهد. این رفت و آمدها ادامه پیدا می‌کند، و قانون اساسی جدید را برای آگاهی علامه بلخی به داخل زندان می‌برند. او از طریق دوستان اطلاع پیدا می‌کند که انتخابات مجلس شورای ملی به طور نسبی آزاد برگزار شده و نخست وزیر هم از خارج از خاندان سلطنتی انتخاب شده است که اینها همه از خواسته‌های اولیه او بوده است. سرانجام علامه بلخی با یارانش از زندان خارج می‌شود و پس از گذشت مدت کوتاهی به ایران می‌آید و با مراجع تقلید وقت حوزه علمیه قم دیدار می‌کند. حجت الاسلام والمسلمین شیخ مهدی علیپور در این گفت و گو جزئیات برخی از این دیدارها را برای خوانندگان شاهد یاران شرح می‌دهد:

■ ناکفتمی‌هایی از حیات علامه بلخی در گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین

شیخ مهدی علی پور از پژوهشگران حوزه علمیه قم

مرد علم و عمل بود...

بفرمائید که اولین بار چگونه و کجا با علامه شهید بلخی آشنا شدید؟

بسم الله الرحمن الرحيم: با سلام و درود به ارواح طیبه شهدا از صدر اسلام تاکنون به خصوص علامه مجاهد شهید سید اسماعیل بلخی بنیانگذار نهضت اسلامی افغانستان. قبل از ورود به بحث مقدمه‌ای را خدمت شما عرض می‌کنم. تاریخ تشیع و به خصوص تاریخ علمای شیعه همیشه با این مجاهدت‌ها همراه بوده است. بذل انقلاب اسلامی را همیشه این بزرگان در زمین کاشته‌اند. و با خون خودشان آن را آبیاری کرده‌اند. در کتاب بسیار ارزشمند «شهداء الفضلیه» تألیف مرحوم آیت الله علامه حاج شیخ عبدالحسین امینی تبریزی (ره) صاحب کتاب ارزشمند «الغدير» با تاریخچه زندگی چهار صد نفر از علما و دانشمندان برجسته شیعه آشنا می‌شویم که اینها هر کدام به نوعی با بذل خون خودشان درخت تنومند اسلام و تشیع را آبیاری کردند. از هزار و چهار صد سال پیش تا به امروز آن را زنده نگهداشتند. مرحوم شهید اول یکسال تمام با انواع شکنجه‌ها در زندان‌های استبداد رو به رو بوده است. پس از گذشت یکسال وقتی قاضی مالکی می‌خواست فتوای شهادت او را صادر کند. مرحوم شهید اول ابتدا وضو گرفت و با قصد قربت دو رکعت نماز شهادت خواند و در آن هنگام بود که ایشان به دست دشمنان اسلام مظلومانه و غریبانه به شهادت رسید.

پس از شهید اول، شهید ثانی را می‌بینیم که در تاریخ تشیع حوزه علمیه بسیار نیرومند و کم نظیری را در جبل عامل لبنان تأسیس کرد. مرحوم شیخ حر عاملی می‌نویسد که در زمان شهید ثانی در تشیع جنازه یکی از علمای شیعه بیش از هفتاد مجتهد حضور داشتند. این نشان می‌دهد که یک حوزه علمیه بسیار قوی این طوری توسط شخصیت‌های بزرگ تشیع پایه گذاری شده که تاریخ تشیع در ایران، عراق، لبنان و افغانستان و جهان اسلام را از فیوضات خویش روشنی بخشیده‌اند.

علامه شهید سید اسماعیل بلخی هم یکی از این بزرگان است. او حدود سه سال پس از آزادی از زندان به قصد

یاد دارید؟

علامه بلخی پنج موضوع مهم را که در آن زمان بسیار ضروری به نظر می‌رسید، محور سخنرانی خویش قرار داده بود. اول تحصیل علم، دوم تهذیب نفس، سوم تبلیغ دین، چهارم دورنگری نسبت به جهان و انسان و پنجم مبارزه علیه استعمار و استبداد. او در آن سخنرانی نشان داد که نگاه بسیار وسیعی به اوضاع منطقه و آینده اسلام و تشیع دارد. بعضی‌ها در زمان خودشان زندگی می‌کنند. بعضی‌ها آینده نگر هستند. علامه بلخی با سعه صدر، وسعت تفکر، آینده نگری و ابزار کاری که در آن مرحله همراه داشت. این ابزاری که امروز در خدمت علمای شیعه وجود دارد، در آن زمان در اختیار علما نبود. ولی او ابزاری خاص استخدام کرده بود که به این مقام بلند و متعالی رسیده بود. او خطاب به علما و طلاب تأکید کرد که از مسئولیت خودتان غفلت نکنید. امروز اسلام و مسلمانان در غربت زندگی می‌کنند.

شهید بلخی در آن سخنرانی با صدای رسا اعلام کرد: «امروز دوران غربت اسلام است و شما علمای اسلام و مبلغین تشیع باید شب و روز در تلاش باشید تا بتوانید در آینده اسلام عزیز را در جهان زنده کنید. با افرادی که امروزه بنام پادشاه یا رئیس جمهور و نخست وزیر، خودشان را متولی

● علامه بلخی در قم پنج موضوع مهم را که در آن زمان بسیار ضروری به نظر می‌رسید، محور سخنرانی خویش قرار داد. اول تحصیل علم، دوم تهذیب نفس، سوم تبلیغ دین، چهارم دورنگری نسبت به جهان و انسان و پنجم مبارزه علیه استعمار و استبداد. بعضی‌ها در زمان خودشان زندگی می‌کنند. بعضی‌ها آینده نگر هستند. علامه بلخی آینده نگری را ابزار کاری خود قرار داده بود

زیارت و تجدید عهد با امامان معصوم (ع) و مراجع عظام و علمای شیعه در حوزه‌های علمیه در سال ۱۳۴۶ به ایران و عراق و سوریه سفر کرد. پس از بازدید از عراق و سوریه وارد ایران شد، و در حوزه علمیه قم مورد استقبال با شکوه علما و مراجع وقت و شخصیت‌های علمی قرار گرفت. علامه بلخی در اولین روز ورود به قم با مراجع و علمای برجسته و جامعه مدرسین دیدار و گفت و گو به عمل آورد. مراجع تقلید قم به منظور شناساندن جایگاه علمی علامه بلخی در سطح حوزه مجلس با شکوهی را ترتیب دادند و علمای بزرگ، شخصیت‌های علمی، اساتید و مدرسین حوزه در آن شرکت کردند.

در سه روز اول که علامه بلخی وارد حوزه شده بود اکثر علماء از حضور او اطلاع پیدا کردند و آرزو داشتند که یک مجلس رسمی به همت حوزه تشکیل شود تا همه آنان از سخنان او بهره‌مند شوند. هنگامی که مطلع شدم که قرار است آقای بلخی در دار التبلیغ اسلامی حوزه سخنرانی کند. با عشق و شوق دیدار او در آن مجلس حضور یافتم. این هفتصد نفر طلبه که همه حضور داشتند، بسیاری از آن‌ها امروزه بحمد الله جزء مراجع و اساتید حوزه و دانشگاه هستند. حوزه علمیه قم در آن مرحله کمتر مجلس باشکوهی را به خود دیده بود. چون آوازه شهرت علامه بلخی طوری در سطح حوزه قم بازتاب داشت که اغلب علما و طلاب در آن مجلس حضور داشتند. چهره و قیافه او به قدری نورانی و جذاب بود که همه حضار را شگفت زده کرده بود. شهید بلخی در آن مجلس باشکوه درباره ارزش علم و مقام علمای تشیع در جهان اسلام سخنرانی جالبی ایراد کرد که همه را تحت تأثیر قرار داد. آنچه را که من در آن جلسه از او دیدم معنویت، جاذبه و قدرت قوی خطابه او بود. مشخص بود که هر کجا سخنرانی می‌کرد، مردم را تحت تأثیر قرار می‌داد. بالاخره اگر کسی بخواهد در یک کشور تحول ایجاد کند و جامعه مرده آن کشور را زنده کند و سرنوشت آن را رقم بزند. این شایستگی در علامه بلخی در حد اعلا بود.

از بیانات علامه بلخی در آن مجلس باشکوه مطلبی به

می فرمایند: «هر سه روز یکبار قرآن را تلاوت می کنم، اگر می خواستم زودتر از آن هم می توانستم، جز آنکه در هر آیه که می رسم درباره آن تأمل و تفکر می کنم. شهید بلخی هم به پیروی از امام هشتم (ع) هر سه روز یکبار ختم قرآن داشته است. او همواره این نکته را بازگو می کرد: «من هر چه دارم از برکت مجاورت مرقد مطهر حضرت رضا (ع) دارم. از فیض مجاورت اوست که به موفقیت های بزرگی دست یافته ام. در زندان کاغذ و دفتری در اختیار نداشتم. هر آنچه می سرودم در حافظه ام می سپردم».

هنگامی که علامه بلخی در سخنرانی سال ۱۳۴۶ در حوزه علمیه قم بیش از چهل بیت شعر که در زندان تنظیم کرده بود برای علما و طلاب سرود، همه حضار را به شگفتی واداشت. به این دلیل که اشعار او سلیس و روان بود. چون قرآن کریم یک متن سهل ممتنع است. حقایق قرآن را با الفاظ گویا و رسا بیان می کرد. از لحاظ نظم هم بی تکلف بود. قافیه ها خود بخود پشت سرهم ردیف شده بودند. هم از محتوای آیات قرآن بیرون نرفته بود و هم عمق آیات قرآن را بیان می کرد.

بفرمایید که مبارزات علامه بلخی چه دستاوردهایی داشته است؟

طبیعی است وقتی مبارزات سیاسی را به شکل غیر مستقیم از داخل زندان ادامه می دهد و یاران و دوستان خود را در خارج از زندان رهبری می کند، و از راهی که در پیش گرفته یک قدم عقب نشینی نمی کند و مقاومت را ادامه می دهد، همه این عوامل دست به دست هم می دهند و پس از آزادی به نتایج محسوس و درخشانی می رسد. و به بسیاری از خواسته های خود دسترسی پیدا می کند. به طور مثال برای اولین بار در دولت وقت یک وزیر شیعه راه می یابد. در مجلس شورا و سنا نمایندگان شیعه راه می یابند. در ارتش گروهی از شیعیان راه می یابند. علامه بلخی دولت وقت را تحت فشار قرار می دهد تا شیعیان در قانون اساسی به رسمیت شناخته شوند. اینها بخشی از دستاوردهای مبارزات شهید بلخی است.

اگرچه شیعیان افغانستان در دوران اسارت شهید بلخی به برخی از حقوق خود دست یافته بودند. ولی فضای سیاسی حاکم بر افغانستان پس از آزادی او طوری نبود که بتواند به راحتی با یاران و دوستان پیشین در سرتاسر کشور ارتباط برقرار کنند. لذا به شکل مخفیانه ارتباط خود را با یاران از

قرار گرفت. به هر شهری که وارد می شد از او استقبال گرمی به عمل می آوردند. طرح های انقلابی او را بسیار سازنده و تحسین برانگیز توصیف می کردند. به شخصیت او ارج می نهادند. استقبال گرمی که در قم از او به عمل آمد نشان دهنده این بود که او نه به عنوان یک مهمان ساده که برای بازدید آمده و به کشورش باز می گردد. بلکه می خواستند با این تجلیل و احترام جایگاه دینی و علمی او را در حوزه مشخص کنند. می خواستند از خدمات و تلاش های خستگی ناپذیر او در راه اعتلای اسلام ستایش کنند. برخی مراجع هرگز گمان نمی کردند که چنین انسان های برجسته و پر آوازه در افغانستان وجود داشته باشند.

از اوضاع و شرایط زندان علامه بلخی چه اطلاعی دارید؟

از مجموع سخنان و گفتار علامه بلخی آشکار بود که او بهترین سال های عمر خود را در مبارزه و پیکار علیه فساد و بیعدالتی و اختناق در افغانستان گذرانده است. در مدت ۱۵ سال زندان هم آرام ننشسته و با تنظیم اشعار انقلابی و انتقال آن به خارج از زندان همواره در حال مبارزه با استبداد بوده است. زیرا یاران و دوستان با هماهنگی کامل، راه او را در خارج از زندان دنبال می کردند. آنها را از داخل زندان هدایت و رهبری می کرد. در دیداری که در حوزه علمیه قم با او داشتم چنین گفت: «وقتی که به زندان رفتم غیر از یک جلد قرآن کریم چیز دیگری همراه نداشتم. به مطالعه و تفسیر قرآن پرداختم. با کمک خداوند متعال توانستم قرآن کریم را تفسیر کنم. این بزرگترین آرزوی من بود».

لذا تهذیب نفس و تفسیر قرآن کریم یکی از موفقیت های الهی برای او در زندان بوده است. ابتدا قرآن را از رو می خوانده و پس از گذشت مدتی قرآن را به طور کامل حفظ کرده است. طوری که هر سه روز یکبار قرآن کریم را تلاوت می کرده است. برخی دوستان نقل کرده اند که علامه بلخی در مدت ۱۵ سال زندان، قرآن کریم را ۱۷۰۰ بار تلاوت کرده است. این خیلی مهم است که یک زندانی انفرادی آنهم در شرایط نامساعد، روزانه ده جزء قرآن را با تأمل و تفکر بخواند و مفاهیم آیات قرآن را بررسی و تفسیر کند. بزرگترین دلیل این سخن این است که قرآن کریم را در قالب هفتاد و پنج هزار بیت شعر به زبان فارسی به نظم در آورده است.

از امام علی بن موسی الرضا (ع) حدیثی نقل شده که

اگر چه شیعیان افغانستان در دوران اسارت شهید بلخی به برخی از حقوق خود دست یافته بودند. ولی فضای سیاسی حاکم پس از آزادی او طوری نبود که بتواند به راحتی با یاران پیشین خود ارتباط برقرار کنند. لذا به شکل مخفیانه ارتباط خود را با یاران از سر گرفت. گاهی با رمز و کنایه به مردم می فهماند که تا چه میزان به اهدافش نزدیک شده است

اسلام می دانند و در کشورهای اسلامی حکومت می کنند و اسلام را بازیچه دست خودشان قرار داده اند مبارزه کنید. اسلام را از دست اینها نجات دهید». در زمان حیات علامه شهید بلخی مشخص بود که دشمنان تشیع چه مشکلاتی برای ما آفریده اند. البته او روی آن نکات خیلی تکیه نمی کرد. به علما و طلاب توصیه می کرد که برای بیداری و آگاهی مسلمانان جهان به کشورهای آفریقایی، اروپایی، آمریکایی، و سرزمین های دور افتاده سفر کنید و اسلام را در میان آنان تبلیغ کنید.

محور دوم سخنرانی بلخی روی تهذیب نفس بود. نقاط مثبتی از خاطرات دوران زندان نقل می کرد، و نه به عنوان مظلوم نمایی که بگوید من در مدت ۱۵ سال زندان چه درد و رنج هایی که نکشیدم. خیر، می خواست بگوید که من از فرصت ۱۵ سال زندان بخوبی استفاده کردم. اجازه ندادم این فرصت گرانبها به هدر برود. او از ۱۵ سال زندانی بودن هیچ نوع گله و شکایت نداشت. به عنوان نقطه مثبت در تحول زندگی خود از زندان یاد می کرد. مردان بزرگ همیشه در اینگونه حوادث ورزیده و پخته می شوند. لذا مهمترین رهاورد او از زندان در مرحله اول خودسازی و تهذیب نفس بود. کسی که دستش از همه جای دنیا کوتاه است با هیچ کسی غیر از خداوند و کلام وحی نمی تواند در ارتباط باشد. آنهم کسی که قبل از زندان خود را ساخته باشد. در راه تحقق هدف از همه چیز چشم پوشی کرده باشد. مهمتر از همه جان گذشتگی در راه خدا و اهداف مقدس بوده باشد. وقتی یک چنین شخصی وارد سلول انفرادی می شود برای مدت طولانی تهذیب نفس خیلی طبیعی است. بنا بر این حالت تهذیب نفس در داخل زندان استبداد و اندیشیدن یکی از برنامه های او را تشکیل می داده است.

علامه بلخی در آن مجلس خطاب به حضار گفت: «وقتی مبارزات سیاسی خود را در افغانستان آغاز کردم، چهار میلیون شیعه افغانستان از حقوق و مزایای طبیعی شهروندی و انسانی خویش محروم بودند. فرزندان شیعه از تحصیلات عالی و نبود مراکز بهداشتی و درمانی محروم بودند. در کابینه دولت، مجلس شورا و سنا و ارتش کشور یک نفر شیعه حضور نداشت. شیعیان افغانستان همانند اجنبی ها زندگی می کردند. شیعیان بومی و اهل افغانستان همانند یک فرد مهاجر که از کشور دیگری آمده باشد و تابعیت آن کشور را نداشته باشد، زندگی می کردند».

استقبال علما و مراجع تقلید حوزه علمیه قم از علامه بلخی چگونه بود؟

سفر علامه بلخی به حوزه های علمیه شیعی چون قم و مشهد مقدس، نجف اشرف، کربلا، کاظمین، سامراء و دمشق بسیار پربار بود، و مورد استقبال علمای اعلام و مراجع تقلید



همین علامه اقبال لاهوری را می بینیم
که به رغم آن همه روشنفکری و
دور اندیشی وقتی که علی محمد
باب در ایران ظهور می کند. اقبال از
او به تعبیری مدیحه سرایی می کند.
ولی چون آغاز کار بوده، شاید خیال
می کرده که علی محمد باب یک نوع
نواندیش است. اما انسان هنگامی که
مطلبی از زبانش جاری می شود، از
قلمش صادر می شود، در تاریخ تا ابد
باقی می ماند

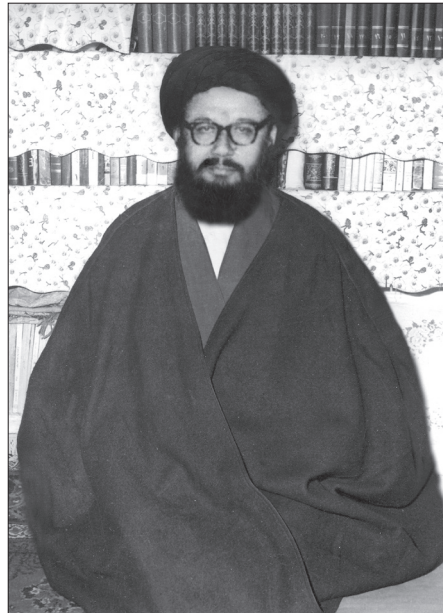
ویژگی دیگر علامه بلخی این است که از متن حوزه های
علمیه تشیع برخاسته بود. از سادات حسینی و شاگرد مکتب
امام جعفر صادق (ع) بود. علامه بلخی در سخنرانی حوزه
علمیه قم گفته بود: «مکتب تشیع مکتب واقعی است، مکتب
تشیع حافظ اسلام است. علی بن ابیطالب (ع) و ابا عبد الله
الحسین (ع) رهبران مکتب تشیع هستند. مکتب تشیع مانند
امام جعفر صادق (ع) پیشوایان دارد. مکتب تشیع مانند حضرت
ولی عصر (عج) حافظ و نگهدارنده دارد. مکتب تشیع قرآن
کریم، نهج البلاغه، نهج الفصاحه، صحیفه سجادیه و مکتب
عاشورا دارد. علمای بزرگی که پس از ائمه معصومین (ع)
آمدند و آثار جاویدانی از خود بر جا گذاشتند پاسدار مکتب
تشیع هستند. این مکتب به دلایل یاد شده از بین نمی رود
و همچنان درخشان و پایدار باقی می ماند. باب اجتهادش
همیشه به روی همه باز است. کدام مکتب و مذاهب و
کدام ادیان دیگر جهان مثل مکتب تشیع مجتهدان برجسته و
فقیهان وارسته و علمای خبره دارند. واقعیت در مکتب ما و
شما نهفته است. ما علمای اسلام باید همت کنیم و تشنگان
را سیراب کنیم. غفلت و سستی را کنار بگذاریم و اسلام را
در جهان گسترش دهیم».

**حضرت تعالی خاطرات شیرینی بیان می کنید. بفرمائید که
علامه بلخی پس از آن سخنرانی رسا و گویا چگونه با
حوزه علمیه قم وداع کرد و به افغانستان بازگشت؟**

علامه بلخی پس از ایراد سخنرانی ها و ملاقات های فشرده
با بدرقه گرم علما و مراجع بزرگ حوزه علمیه قم را به
مقصد تهران و مشهد و سپس افغانستان ترک کرد. هنگامی
که از قم خارج شد دل های صدها مرید و عاشق را همراه
خود برد. جاذبه بسیار عمیقی در میان علما و فضایی حوزه
بر جای گذاشت و رفت. به ما خبر رسید که موقع ورود
علامه بلخی به افغانستان استقبال شکوهمند و کم نظیری از
او به عمل آمده است. صدها تن از مردم افغانستان از مرز
تا شهر کابل او را همراهی کردند. همین استقبال بی سابقه
نگرانی و هراس دشمنان اسلام را برانگیخت. چون به
روشنی ملاحظه کردند که او بر دل ها حکومت می کند. به
همین دلیل تلاش کردند که بین او و ملت مسلمان افغانستان
جدایی بیندازند و این جدایی جز با توطئه از قبل برنامه
ریزی شده برای ترور او امکان پذیر نبود.

**خبر شهادت بلخی چگونه به حوزه علمیه قم رسید و
علما چه واکنشی نشان دادند؟**

در مدت سه ماه که شهید بلخی به افغانستان بازگشت
پیوسته خبرهای او به قم می رسید ولی ناگهان خبر شهادت
تاسفبار او را شنیدیم و خیلی متأثر شدم. اگر انسان یک
شخصیت بزرگی را که ندیده و صرفاً به عنوان اینکه این
شخصیت را از دست داده متأثر می شود. چه رسد به اینکه
این شخصیت را از نزدیک دیده و به او ارادت و اخلاص



داشتند. در همین افغانستان سید جمال الدین را داریم که
بالاخره برای خود در دنیا جایگاهی را اشغال کرده و تحولی
در جهان اسلام به وجود آورده و یک نهضت فکری دینی
را رهبری کرده است. زیرا زندگی و مبارزات او با یکسری
ابهاماتی توأم است. سید جمال شاید به دلیل آینده نگری
به خود اجازه می داد که بیاید با فراماسونرها همکاری کند.
احتمال می رود که سید جمال از این همکاری هدف بدی
نداشته است. ولی اصل همکاری با فراماسونری بالاخره
شخصیت ایشان را زیر سؤال برد. با علامه اقبال لاهوری.
اینها جزء کسانی بودند که در شرق اسلامی در آن زمان از
خودشان یک خاطرات شیرین در دل تاریخ قرار دادند.

همین علامه محمد اقبال لاهوری را می بینیم که به رغم آن
همه روشنفکری و دور اندیشی وقتی که علی محمد باب
در ایران ظهور می کند. اقبال از او به تعبیری مدیحه سرایی
می کند. ولی چون آغاز کار بوده، شاید خیال می کرده که
علی محمد باب یک نوع متجدد و نواندیش است. اما انسان
هنگامی که مطلبی از زبانش جاری می شود، از قلمش صادر
می شود، در تاریخ تا ابد باقی می ماند. زمان قضاوت هم
بالاخره فرامی رسد و نقاط مبهم و تاریک را در زندگی افراد
آشکار می کند. مثال دیگر این است که اقبال لاهوری در
اوایل حکومت محمد رضا پهلوی او را ستایش کرده است.
اینها نقاط مبهمی است که در اقبال بوده است. یا در سفر او
به افغانستان برای شرکت در مراسم تاجگذاری ظاهر شاه
که چهل سال حکومت استبدادی را در افغانستان اداره کرد،
و سبب انبوه نابسامانی ها و فقر و بدبختی و بالاخره آمدن
روس ها و زمینه ظهور کمونیست ها و شهادت علامه بلخی
و شهادت هزاران عالم و شهروند مسلمان آن کشور شد.
خب اقبال آمده و ظاهر شاه را ستایش کرده است. البته ما
از روشنفکران اهل سنت بیش از این هم نمی توانیم انتظار
داشته باشیم. سید جمال و اقبال هر دو شخصیتی بودند که
افکار روشنفکری داشتند.

اگر علامه بلخی زنده می ماند و آنچه در عمق جان
گرفته بود به منصف ظهور می رسید، به نظر من از سید جمال
و علامه اقبال و خیلی افراد که ادعای روشنفکری و مبارزه
علیه ظلم را دارند جلوتر می زد. گرچه در همان زمان هم
بخوبی ثابت کرد که یک شخصیت مستقل است و تحت
تأثیر هیچ یک از سیاست های شرق و غرب قرار ندارد.

سرگرفت گاهی با رمز و کنایه به مردم می فهماند که تا چه
میزان به اهدافش نزدیک شده است. مبارزات او پس از
آزادی از زندان دوباره از سر گرفته شد. چون حاکمیت فقط
اصلاحات ظاهری و رفرمی انجام داده بود. و نظام استبدادی
و دشمنی با اسلام همچنان ادامه داشت. لذا شهید بلخی
معتقد بود که تا ساقط کردن کامل حکومت باید مبارزه را
ادامه دهد.

**نظر به اینکه مرحوم سید غلامرضا سعیدی یک جمال
الدین شناس و اقبال لاهوری شناس بود، چه شناختی از
علامه بلخی داشت؟**

مرحوم سید غلامرضا سعیدی یک آدم معمولی نبود. یکی
از شخصیت های ارزنده حوزه به حساب می آمد. او کسی
بود که مسایل آزادی بخش در جهان اسلام را پیگیری
می کرد. او کسی بود که اولین بار مسئله غرب زدگی را
برای علما و پژوهشگران حوزه مورد تجزیه و تحلیل قرار
داد. استاد سعیدی جهان غرب را دشمن دیرینه مسلمانان و
شیعیان توصیف می کرد. او معتقد بود که غرب همواره بر
ضد جهان اسلام برنامه ریزی و توطئه چینی می کند. استاد
سعیدی دو عنوان را به خود اختصاص داده بود. یکی جمال
الدین شناسی و دیگری اقبال لاهوری شناسی. بیشترین
آثاری که تاکنون درباره سید جمال الدین اسد آبادی و علامه
اقبال لاهوری در ایران منتشر شده توسط مرحوم غلامرضا
سعیدی بوده است.

زمانی که علامه بلخی وارد حوزه علمیه قم شد سید
غلامرضا سعیدی به عنوان یک پژوهشگر برجسته بیش
از همه مجذوب شخصیت علامه بلخی شد. در جلساتی
که به افتخار علامه بلخی در حوزه علمیه قم برگزار می شد
اغلب آیات عظام شرکت می کردند. آیت الله العظمی مکارم
شیرازی و استاد غلامرضا سعیدی آن روز نزدیک ترین افراد
به آقای بلخی بودند. به یاد دارم در یکی از جلسات که
قرار بود آقای بلخی سخنرانی کند، مرحوم سعیدی جلو
میکروفرن رفت و برای معرفی علامه بلخی حدود نیم
ساعت از نهضت بلخی، از مبارزات و خدمات و فعالیت ها
و تلاش های شهید بلخی در افغانستان سخن گفت.
شخصیت و اندیشه های بلخی را ستود. چون استاد سعیدی
از اوضاع شیعیان شرق و غرب و نهضت های اسلامی در
جهان شناخت کامل داشت.

افزون بر آن از نهضت علامه بلخی و مبارزات و فعالیت های
او در افغانستان نیز شناخت جامع و کامل داشت. وقتی
علامه بلخی وارد حوزه شد و چندین سخنرانی تاریخی در
جمع علما و بزرگان حوزه ایراد نمود و تحولی در سطح
حوزه ایجاد کرد و اشخاص زیادی را تحت تأثیر افکار و
اندیشه های خود قرار داد استاد سعیدی یکی از آن افراد
بود که تحت تأثیر علامه بلخی و شخصیت و اندیشه های
او قرار گرفت. طبیعی است اگر کسی خواسته باشد سید
جمال الدین و علامه اقبال را به دیگران معرفی کند باید
با ملاقات علامه بلخی جذب او شود. آقای صدر، آقای
مکارم و آقای سعیدی از جمله کسانی بودند که در مجالس
و محافل علمای قم علامه بلخی را برای حضار معرفی
می کردند.

**اگر بخواهید علامه بلخی و نهضت او را با دیگر
شخصیت ها مثل سید جمال و علامه اقبال مقایسه کنید
چه می گوئید؟**

من نمی خواهم علامه بلخی و نهضت اسلامی او را با برخی
از افراد یا برخی از نهضت های جهان اسلام مقایسه کنم.
چون برخی از افراد در زندگی و مبارزات شان گاهی مشکل



بین ببرید بهشت بر شما واجب می شود. دشمنان قسم خورده از صدر اسلام تاکنون با این ترندها بهترین رهبران ما را ترور کرده اند. اقدامات تروریستی و دامن زدن به اختلافات فرقه ای باعث شده تا مسلمانان به پیشرفت و تکامل نرسند

یکی از شگردهای استعمار علاوه بر ترور شخصیت های دینی و رهبران برجسته سیاسی، دامن زدن به اختلاف بین مسلمانان است. در صورتی که مسئله مذهب یک غوغای ساختگی دشمنان دین است و اختلاف بین ما که همه چیز ما مشترک است و اشتراکات فروانی بین ما وجود دارد معنا ندارد. با کمال تأسف با شهادت علامه بلخی نهضت اسلامی افغانستان متوقف گردید. شیعیان افغانستان در شرایط فعلی که کشورشان در اشغال بیگانگان است باید تلاش کنند اهداف شهید بلخی را که در راه آن به شهادت رسید زنده کنند.

برخی افراد معتقدند که ختم قرآن کریم در مدت سه روز ناممکن و از قدرت انسان معمولی خارج است، نظر شما در این باره چیست؟

در ابتدای بحث گفتیم که امام رضا (ع) هر سه روز یکبار یک دروه قرآن را ختم می کرد و اگر لازم بود زودتر هم ختم می کرد. نکته دوم این است که اگر انسان حافظ قرآن باشد ختم قرآن در مدت سه روز خیلی آسان است. علامه بلخی که حافظ قرآن بود توانایی ختم سه روزه قرآن را داشت. طبیعی است که انسانهای معمولی که حافظ قرآن نیستند، در عرض یک ساعت می توانند دو جزء قرآن را بخوانند. چه برسد به کسی که حافظ قرآن بوده باشد. در تاریخ گذشته از نمونه های شهید بلخی علمای زیادی داریم اگر انسان حافظ کل قرآن باشد به راحتی می تواند در طول شبانه روز یکبار قرآن را ختم کند. اگر انسان حافظ قرآن نباشد هرگز نمی تواند تصور کند که بتواند در طول سه روز یک دوره قرآن را ختم کند.

علمای ما گاهی به مقام والایی رسیده اند که تصور هم برای خیلی افراد سخت است. علامه بلخی چون ۱۷۰۰ بار قرآن کریم را با تدبیر و تأمل خوانده بود بسیاری از رموز و مفاهیم قرآن کریم را شناخته بود. به یک قرآن شناس و مفسر بزرگ در رشته علوم قرآنی و حدیث تبدیل شده بود. امروزه که حافظان قرآن در جامعه زیاد شده اند در میان آنان دیده شده که در طول یک روز یک دوره قرآن را تلاوت می کنند.

علامه بلخی از دهه ۱۳۲۰ با حوزه علمیه قم و با امام خمینی (ره) و نواب صفوی ارتباط داشت. تحلیل حوزه از نحوه شهادت او چگونه بود؟

واقعیت این است که قدرت های بیگانه در این شهادت دست داشتند. حتی رژیم پهلوی و ساواک با رژیم ظاهر شاه همدست شده بودند تا علامه بلخی را به شهادت برسانند. با توجه به سابقه مبارزات سیاسی که در ایران و افغانستان داشت و طرح هایی که برای آینده تدارک دیده بود، همه اینها از دید جاسوسان دولت های ایران و افغانستان

پیدا کرده باشد. بدتر از همه این است که چنین شخصیتی بر اثر توطئه ناجوانمردانه و به شیوه مظلومانه به شهادت رسیده باشد. شهادت علامه بلخی در درجه اول خسارت جبران ناپذیری بر جهان تشیع وارد آورد. در درجه دوم برنامه هایی که از دیرباز برای آینده افغانستان تدارک دیده بود، ناتمام ماند. متأسفانه او به سر منزل مقصود خود نرسید فقط به هدف مطلوب رسید که همانا شهادت در راه خدا و رسیدن به لقاء الله بود.

من معتقدم که اگر دشمنان اسلام او را شهید نمی کردند، قطعاً می توانست به آن اهداف بلند خود برسد. او در صدد بود یک حوزه علمیه بسیار بزرگی را در کابل تأسیس کند تا در آینده کمونیست ها، روس ها، طالبان و آمریکائی ها نتوانند در جامعه افغانستان نفوذ کنند. ولی با کمال تأسف با شهادت ناگهانی او این حرکت پویا و رهائی بخش در نطفه خفه شد. نهضت اسلامی در افغانستان با شکست و ناکامی روبه رو گشت و کانون مبارزات اسلامی مورد هجوم دشمنان اسلام و تشیع قرار گرفت.

به نظر شما فقدان رهبر نهضت اسلامی شیعی در یک کشور اسلامی چه پیامدهایی بر سرنوشت آن ملت می تواند داشته باشد.

این یک واقعیت انکار ناپذیر است که دشمنان اسلام و قدرت های بیگانه همواره سعی دارند با ترندهای خود کشورهای اسلامی را زیر سلطه خود داشته باشد و ملت های مسلمان را زیر دید دوربین های خود بگیرند و سرمایه های مادی و ثروت های ملی آنان را به غارت ببرند. می گویند مسلمانان را از پیشرفت و ترقی و مسیر علم و دانش و پیشرفت باز دارند تا سلطه شان را ادامه دهند. شکی نیست که وجود رهبران شایسته و بیدار مانند علامه بلخی در میان ملت های مسلمان به ضرر و زیان آنان است. یکی از اهداف مهم سرمایه گذاری کلان استعمارگران در میان ملت مسلمان و کشورهای اسلامی از بین بردن شخصیت های علمی و چهره های برجسته و رهبران نهضت های اصیل اسلامی است.

علامه بلخی عالمی بود که علیه استعمار و استبداد به مبارزه برخاست و توطئه های آنان را نقش بر آب کرد. امروز ملت های مسلمان افغانستان، پاکستان، عراق، لبنان، فلسطین گرفتار این توطئه ها شده اند. افرادی که می آیند به خودشان مواد منفجره می بندند، و افراد بیگانه یا کانون های تشیع را از بین می برند توسط عوامل آمریکا، انگلیس، آلمان، اسرائیل و وهابی های عربستان شستشوی مغزی شده اند. فرزندان مسلمانان را فریب می دهند و آن ها را علیه مسلمانان بکار می گیرند. به این نوجوانان لقاء کرده اند که اگر ده شیعه را به قتل برسایند به بهشت می روید. اگر ۵۰ شیعه را از

عوامل استعمار بدون اینک کسی متوجه شود علمای دین را مسموم می کنند. علمای شیعه همچون آیت الله سید حسن مدرس، سید مصطفی خمینی و دیگران را اینگونه مسموم کردند. به طور مثال زمانی که آیت الله شیخ محمد کاظم آخوند خراسانی قصد حرکت از نجف و جهاد با روس ها را داشت یک نوع سم به خورد او دادند که به تدریج بر قلب او اثر گذاشت

پنهان نبوده است. دشمنان قطعاً به این نتیجه رسیده بودند که علامه بلخی در افغانستان، امام خمینی در ایران، شهید صدر در عراق، امام موسی صدر در لبنان در پی ایجاد یک نهضت بزرگ اسلامی هستند. خوب می دانست که بین این آقایان ارتباط و هماهنگی وجود دارد.

عوامل استعمار با روش های مخصوص خود و بدون اینک کسی متوجه شود علمای دین و شخصیت های ما را مسموم می کنند. علمای شیعه همچون آخوند خراسانی، آیت الله سید حسن مدرس، سید مصطفی خمینی و دیگران را اینگونه مسموم کردند. به طور مثال زمانی که آیت الله شیخ محمد کاظم آخوند خراسانی قصد حرکت از نجف و جهاد با روس ها را داشت یک نوع سم به خورد او دادند که به تدریج بر قلب او اثر گذاشت. اما چونکه این قبیل جنایات با احتیاط و پنهانی و توسط افراد زیرک صورت می گیرد، کمتر اتفاق می افتد که عامل این جنایات شناخته شود. زیرا قدرت های سلطه گر همیشه گروهی از اراذل و اوباش را برای ارتکاب چنین اعمالی در اختیار دارند.

دکترهای معالجه آیت الله آخوند خراسانی، آیت الله سید حسن مدرس، علامه بلخی، سید مصطفی خمینی گواهی داده اند که این شخصیت ها توسط عوامل استبداد مسموم شده اند. یکی از دلایل شهادت علامه بلخی مبارزات سیاسی خستگی ناپذیر او بر ضد رژیم های استبدادی ایران، افغانستان، عراق و فعالیت های چشمگیر او در زمینه بیداری مسلمانان و ایجاد همبستگی علیه استعمار بود. کسی که بیش از چهل سال تحت تعقیب و زیر نظر جاسوسان آن ها بوده باشد، معلوم است که سرانجام او شهادت است. اطلاعاتی که به دست علما و مراجع قم و یاران او رسیده بود نشان داد که عوامل استعمار و استبداد با تزریق آمپول حاوی سم کشنده علامه بلخی را به شهادت رسانده اند. ■

مصلح جهانی بود...

■ دیدگاه اندیشمندان ایرانی و فرهیختگان بین المللی از شهید بلخی

درآمد

در تاریخ مبارزات سیاسی خستگی ناپذیر مردم افغانستان شخصیت‌های فراوانی حضور داشتند که در برابر استعمار خارجی و استبداد و ارتجاع داخلی قد برافراشتند و در راه تحقق عدالت اجتماعی جان باخته‌اند. نام و مشخصات مبارزانی صدیق، شاعرانی آزاده، سخنورانی بزرگ و نویسندگانی متعهد در صفحات کتاب قطور تاریخ خونبار مردم افغانستان به ثبت رسیده است. علامه شهید سید اسماعیل بلخی هم یکی از این شخصیت‌های برجسته که تداوم نهضت او در باورها و اعتقادات مردم این سرزمین رسوخ کرده است. شاهد یاران به منظور معرفی هرچه بیشتر ابعاد این شخصیت فرزانه، دیدگاه‌های برخی مراجع عظام و شخصیت‌های ایرانی و بین المللی را جمع آوری نموده و در اختیار خوانندگان عزیز قرار داده که با هم می‌خوانیم:

شهید آیت الله العظمی سید محمد باقر صدر

نیستند. این کشوری که بسیاری از نواغ مسلمان در آن‌جا تولد یافته و در جهان اسلام منتشر شده و همه جا را از وجود پر برکت‌شان بهره‌مند گردانیده، حالا چه شده است که این طوری مورد تجاوز کفر و الحاد قرار گرفته، و آمریکا و طالبان بیایند و مردم مسلمان آن را قتل عام و آواره کند، و مورد تجاوز و توهین قرار دهند؟ باید سایر کشورهای مسلمان از جمله جمهوری اسلامی ایران همکاری کند. جهان اسلام کمک کند. سازمان‌های بین المللی و حقوق بشر به فریاد آن‌ها برسند. چرا باید یک عده بیایند کشورهای اسلامی مثل فلسطین و عراق و افغانستان را اشغال و مسلمانان را به قتل برسانند و اموال‌شان را غارت کنند؟ باید مسلمین جهان بیدار شوند و دست اجانب را از کشورهای اسلامی قطع کنند تا اجانب جرأت نکنند دست به چنین جنایات ابلهانه بزنند.

مرحوم علامه سید مرتضی عسکری



آقای بلخی پس از آزادی از زندان مبارزه را با شیوه دیگری از سر می‌گیرد، و به وظیفه اسلامی و انسانی خود عمل می‌کند و سرانجام به شهادت می‌رسد. پس از بلخی کسی که بتواند به جامعه محروم افغانستان خدمت کند، زاده نشد. بلخی شدن کاری ساده‌ای نیست. او یک انسان به تمام معنی خود ساخته و دلسوز جامعه و اسلام بود. خود را وقف اسلام و مردم کرد



علامه بلخی رهبر شیعیان افغانستان، شخصیت کم‌نظیری در تاریخ افغانستان و جهان اسلام بود. یک آدم ساده و معمولی نبود. کسی بود که ما به او بسیار امیدوار بودیم، و همیشه می‌گفتم که او از نظر علمی و اندیشه جهانی و آزادی خواهی شخصیت جامعی بود. بلخی مجاهدی بزرگ، عارفی برجسته، انسانی پرهیزکار، دانشمندی فیلسوف، جامعه شناس قوی، ادیب توانمند، و یک نابغه شیعه و در عین حال یک خطیب توانا بود. وقتی که به عراق آمد، با آن ویژگی‌های منحصر به فرد، بسیاری از رجال برجسته شیعه را تحت تأثیر قرار داد. او یک شخصیت عبادی، قرآن شناس و ایمانی قوی داشت. وقتی که



آیت الله عبد الله جوادی آملی

کشور اسلامی افغانستان در همسایگی جمهوری اسلامی ایران قرار دارد، و همواره مورد حمایت ما بوده است. تنها کشوری که از هر نظر نسبت به سایر کشورها به ما نزدیک است و از نظر فرهنگ و زبان و نژاد و مرز و مشترکات فراوان دارد افغانستان است. بنابر این ما نباید مردم مسلمان افغانستان را فراموش کنیم. سرزمین بلخ که روزی مهد پرورش نواغ و رجال برجسته بود، شخصیت‌هایی نظیر مولوی بلخی، ابن سینای بلخی، سید جمال الدین افغانی، آخوند خراسانی و سید اسماعیل بلخی‌ها را در دامان پر مهر خود پرورش داده است. این شخصیت‌ها تنها متعلق یک کشور و مذهب خاص

شهید آیت الله سید محمد باقر حکیم



نسبت به این شاگرد را باید بی نظیر توصیف کرد. وقتی که علامه بلخی در سال ۱۳۰۵ جهت فراگیری علوم حوزوی به مشهد آمد، آیت الله سید رضا صدر فرزند آیت الله العظمی سید صدر الدین صدر هم سن و سال او بود. آن‌ها در دوران تحصیل به همدیگر اظهار علاقه می‌کردند، و در کلاس‌های درس اساتید آن برهه همچون ادیب نیشابوری، آقا بزرگ تهرانی، غروی اصفهانی و فرزندان آخوند خراسانی شرکت می‌کردند. بعد در مدرسه علمیه بالاسر مشهد حجره‌ای گرفتند و درس‌های خودشان را باهم مباحثه می‌کردند. این دو بزرگوار حدود ده سال هم حجره و هم مباحثه بودند. بنده سال‌ها در قم با امام موسی صدر و آیت الله سید موسی موسوی اردبیلی هم‌درس و هم‌مباحثه بودم. آقای بلخی و آقای صدر چند سال از بنده بزرگتر بودند، ولی من و آقای موسی صدر هم‌سن بودیم. آقای بلخی در آن زمان به منزل ما در قم می‌آمد، در آخرین سفری که اواخر سال ۱۳۴۶ همراه دوستان شان به قم آمد به منزل ما وارد شد، و از طرف خانواده آقای صدر مورد استقبال قرار گرفت.

آقای سید رضا صدر در بیت خود درس می‌داد و عده‌ای از بزرگان هم به بیت او آمد و شد می‌کردند. آقای بلخی با زبان گرم و چهره زیبا و جذابی که داشت حاضران را به خودش جذب می‌کرد. آقای صدر، علامه بلخی را به حاضرین مجلس اینگونه معرفی کرد: «آقای بلخی از علمای مجاهد بلخ است و از بستگان نزدیک ما و از شاگردان مرحوم پدرم محسوب می‌شود. ما مدت ده سال در مشهد در یک مدرسه هم حجره بودیم. تا درس خارج باهم در یکجا درس خواندیم. از محضر اساتید بزرگ حوزه آن عصر استفاده کردیم. او از دوستان بسیار عزیز و محترم من است. به یکدیگر خیلی وابسته بودیم که ناگهان مسئله کشف حجاب و قیام مسجد گوهرشاد اتفاق افتاد و اوضاع حوزه علمیه مشهد به هم ریخت، و او ناگزیر به افغانستان بازگشت و در آنجا ماندگار شد».

آیت الله صدر در آن جلسه معارفه افزود: «علامه بلخی در افغانستان مشغول کارهای فرهنگی و سیاسی بود که به علت نامساعد بودن اوضاع حاکم به مدت ۱۵ سال علیه حکومت استبدادی مبارزه کرد، تا سرانجام او را دستگیر و زندانی کردند. او به مدت ۱۵ سال از عمر خود را در زندان‌های کابل سپری کرد. دولت مستبد

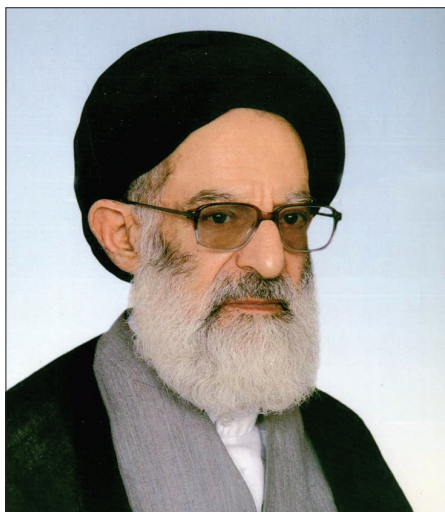
پدر بنده، آیت الله العظمی سید محسن حکیم حدود پنجاه سال از عمر با برکت خود را در خدمت به مسلمانان جهان گذراند، و به عنوان مرجع تقلید به اسلام و مکتب تشیع خدمت کرد. او در این مدت با بسیاری از شخصیت‌های اسلامی جهان به ویژه شیعیان عراق، ایران، افغانستان، لبنان، پاکستان، هندوستان و سایر بلاد اسلامی در ارتباط بود و مسئولیت آن‌ها را بر عهده داشت. آیت الله العظمی حکیم با همه مسلمانان به طور یکسان رفتار می‌کرد و آن‌ها از راه‌های دور و نزدیک برای زیارت مراقده ائمه (ع) و رساندن وجوهات شرعیه در خدمت آقا می‌رسیدند. اما بیش از همه چیز به شیعیان افغانستان توجه داشت و همیشه می‌گفت: «من شیعه پاک تر و مهربان تر و صادق تر از شیعیان افغانستان ندیدم». پدرم همیشه از عشق و محبت و این مردم با ایمان سخن می‌گفت و خود را مدیون آنان می‌دانست. آقای بلخی آن مرد مجاهد از جمله کسانی بود که با پدرم و خاندان حکیم ارتباط داشت. آن بزرگوار یکی از رهبران نهضت‌های بیداری اسلامی در جهان اسلام محسوب می‌شد. وقتی به نجف اشرف آمد با سعه صدر و بزرگواری نسبت به اسلام و تشیع و مراجع تقلید حوزه‌های علمیه احساس دلسوزی و مسئولیت نشان داد. در حوزه‌های علمیه کمتر کسی مانند علامه بلخی یافت می‌شد. انسانی صادق، متواضع و خونگرم که هرگز دل از دیدارش سیر نمی‌شد. یک انسان مخلص و فداکار در عقیده و آرمان که از همه چیز خود در راه اسلام و قرآن گذشته بود و خالصانه برای خدا کار می‌کرد. بلخی از مجاهدین راه حق و حقیقت بود که جانش را برای شرف مسلمین فدا کرد و مردانه به پیشواز شهادت رفت و جهان اسلام را سوگوار کرد. عاش سعیداً و مات سعیداً.

آیت الله سید موسی شیرزی زنجانی

بسم الله الرحمن الرحیم: مرحوم حاج سید اسماعیل بلخی ضمن اینکه با خانواده آیت الله العظمی سید صدر الدین صدر نسبت خانوادگی داشت، یکی از شاگردان موفق و ممتاز آقای صدر نیز بود. علاقه استاد

اولین آشنایی ما با علامه سید اسماعیل بلخی به دهها سال قبل باز می‌گردد. او با خاندان صدر در ایران، عراق و لبنان رابطه تنگاتنگ داشت، و اصولاً در این خانواده پرورش یافته بود. چون استاد اخلاق او آیت الله سید صدر الدین صدر بود، با آیت الله سید رضا صدر و امام موسی صدر و آیت الله شهید سید محمد باقر صدر ارتباط دوستانه داشت. این چهار بزرگوار هم سن و سال بودند و شباهت‌های زیادی با یکدیگر داشتند. از نبوغ و استعداد و اخلاق کم نظیر برخوردار بودند. ویژگی دوم استعمار ستیزی و مبارزه مستمر و استقلال عمل و بدون وابستگی سیاسی آن‌ها بود. شباهت دیگر آن‌ها وابستگی به استاد و خانواده مشترک بوده است. این آقایان سال‌ها از محضر آیت الله سید صدر الدین صدر در اخلاق و مواعظ استفاده کردند، و با حضرت امام خمینی ارتباط نزدیک، و اهداف مشترک داشتند. شهید بلخی، شهید بهشتی، شهید صدر و امام موسی صدر در حوزه‌های علمیه نجف اشرف، قم و مشهد تحول چشمگیری به وجود آوردند، و روحیه استبداد ستیزی و مبارزه با استعمار را گسترش دادند. گرچه حضرت امام خمینی (ره) پیش‌تاز آن‌ها بود، اما این بزرگواران از شاگردان مکتب و پیرو امام خمینی بودند. آقای بلخی در آخرین سفر به عراق، حوزه‌های علمیه این کشور را متحول کرد. عقیده داشت که علما و فضایی محترم حوزه باید وارد سیاست شوند، و برای یافتن راه حل بحران‌های سیاسی کشورشان دخالت نمایند، و زمام امور را به دست گیرند. علامه بلخی به بنده و امثال بنده یا شهید صدر می‌گفت: «شما علاوه بر تدریس در فقه و اصول و فلسفه و ادبیات، وارد عرصه مبارزات سیاسی و دخالت در امور سیاسی شوید، و افرادی را پرورش دهید تا در ارکان نظام استبدادی عراق نفوذ کنند و به تدریج زمام امور دولت و نظام را در اختیار گیرند و افراد فاسد و ضد دین را خارج کنند. نباید اجازه دهیم کشورهای اسلامی در دست نوکران اجانب و دشمنان اسلام باشد. باید اسلام بدون قید و شرط در جهان حاکم گردد، و دست استعمارگران به کلی از کشورهای اسلامی کوتاه شود. ما نباید برای همیشه نوکر و توسری خور غرب باشیم». این شیوه علامه بلخی بود که تأثیر خوبی در حوزه بر جای گذاشت و علما را وارد عرصه مبارزه کرد.

- آیت الله سید رضا صدر: آقای
- بلخی از علمای مجاهد بلخ و از
- بستگان نزدیک ما و از شاگردان
- مرحوم پدرم بود. به مدت ده سال
- در مشهد در یک مدرسه هم حجره
- بودیم و تا درس خارج باهم در
- یکجا درس خواندیم که ناگهان
- مسئله کشف حجاب و قیام مسجد
- گوهرشاد اتفاق افتاد و اوضاع
- حوزه علمیه مشهد به هم ریخت، و
- او ناگزیر به افغانستان بازگشت



خودساخته و دلسوز جامعه و اسلام بود. خود را وقف اسلام و مردم کرد که این بزرگترین هنر است. بر علمای اسلام است که راه بلخی را ادامه دهند.

آیت الله العظمی شیخ حسین وحید خراسانی



بنده که برای تحصیلات مقدماتی حوزه بخصوص ادبیات در سال ۱۳۰۵ وارد مدرسه علمیه بالاسر مشهد مقدس شدم، مرحوم حجت الاسلام و المسلمین سید محمد بلخی از روحانیون پرهیزکار و متدین همراه دو فرزندش مرحوم سید ابراهیم بلخی و شهید سید اسماعیل بلخی در آنجا حجره داشتند. هر سه نفر مشغول درس و بحث حوزوی بودند. وقتی من به جمع آن‌ها پیوستم، آن‌ها را چنان یافتیم که انگار پدر و برادرانم را پس از سال‌ها دوری دوباره پیدا کرده‌ام. سید محمد و دو فرزندش خوش اخلاق، مهربان، دلسوز و بیش از حد آدم‌های خود ساخته و دارای فضایل و کمالات اخلاقی و معنوی بودند. اهل نماز شب و تلاوت قرآن و دعا و مناجات و فوق العاده با ایمان بودند. میان ما روابط صمیمانه و گرم برقرار شد. سید محمد بلخی مثل یک پدر و سید ابراهیم و سید اسماعیل مانند دو برادر بزرگتر با من رفتار می‌کردند. آن‌ها از خاندان بزرگ بلخی‌های سرزمین بلخ باستان برخاسته بودند، و این خانواده اصالتاً از خانواده‌های بزرگ علمی و عرفانی آن سرزمین محسوب می‌شود. خاندان بلخی در بین شیعیان و جامعه افغانستان شناخته شده و صاحب آثار و برکاتی هستند که اغلب مردم اعم از شیعه و سنی آن‌ها را به نیکی یاد می‌کنند.

آیت الله العظمی سید حیدر بلخی، یکی از بزرگان آن خاندان است که آثار زیادی از او در آن دیار باقی مانده که بر اهل ایمان و دوستداران اهل بیت (ع) پوشیده نیست. شخصیت‌هایی که از این خاندان برخاسته‌اند، اکثراً از عرفا و شعرا و علمای بزرگ و خدمت‌گذاران و شاگردان مکتب اهل بیت (ع) بوده‌اند. بنده مدت ده سال تمام با آنان در یک مدرسه درس خواندم. خدمات فراوان آنان را در آن مدت هرگز فراموش

قصد از بین بردن او را داشت که به برکت کرم خداوند موفق به این عمل ناجوانمردانه نشد. او چندی پیش با سرافرازی از زندان بیرون آمد، و امروز به محبوب‌ترین شخصیت اسلامی افغانستان تبدیل شده است. با مقاومت شجاعانه توانست حقوق شیعیان افغانستان را بازستانی کند و امروزه شیعیان افغانستان آزادی عمل پیدا کرده‌اند. این دستاوردها مروهون زحمات ۳۰ ساله علامه بلخی است.

اغلب علما و روحانیونی که در آن جلسه حضور داشتند در پی شنیدن خاطرات مرحوم آیت الله سید رضا صدر، به نحوی به علامه بلخی ابراز دلسوزی و اظهار علاقه کردند تا از زبان او چیزی بشنوند. احتمال می‌دهم که در فصل زمستان بود که ما برای اولین بار بعد از آزادی علامه بلخی از زندان با او در حوزه علمیه قم ملاقات می‌کردیم. طبق معمول انسان باید در ایام زمستان لباس‌های گرم بپوشد و سنگین بپوشد. ولی آقای بلخی لباس‌های تابستانی پوشیده بود. عبای مشکی و پیراهن نازک تابستانی به تن داشت. خب چون روحانی بود عمامه مشکی هم به سر داشت. ما تعجب کردیم که چرا در این هوای زمستانی با لباس‌های تابستانی به مسافرت آمده است. معلوم بود که سال‌های زندان او را این طور بار آورده است. برخی افراد علت آن را از او جویا شدند.

آقای بلخی در جواب گفت: «من ۱۵ سال در هوای سرد زمستان کابل در بدترین شرایط بسر بردم. مرا در هوای سرد زمستان داخل آب نگه می‌داشتند. اینگونه مرا شکنجه کردند. برخی از زندانیان را سرما به کام مرگ فرو برد. در یک روز بسیار سرد زمستانی به حمام احتیاج پیدا کردم. تلاش کردم تا آب گرم تهیه کنم ولی مقدور نشد. به یکی از نگهبانان مقداری پول دادم تا یک سطل آب گرم فراهم کند. ولی این مأمور نتوانست آب گرم فراهم کند، و مجبور شدم با آب سرد غسل کنم. بر اثر آب سرد و فضای یخبندان محاسنم یخ بست. اکثر زندانیان بر اثر سرمای شدید بیمار می‌شدند.»

در جریان جلسات متعددی که برای علامه بلخی با علمای حوزه علمیه قم ترتیب می‌یافت، دلایل مبارزه با نظام استبدادی ظاهر شاه را بازگو می‌کرد. او می‌گفت که علت اصلی مبارزه اصلاح جامعه افغانستان و بهبود اوضاع اجتماعی همه اقوام و طوایف این کشور بود تا همه از حقوق مساوی و مزایای انسانی و شهروندی برخوردار شوند. آقای بلخی با تشکیل یک گروه فعال و متشکل از اقوام و مذاهب اسلامی تحت عنوان «سازمان فدائیان اسلام» مبارزه علنی خود را علیه دولت مستبد وقت آغاز می‌کند. ولی بعد از ۱۵ سال مبارزه خستگی ناپذیر دستگیر می‌شود. پس از آنکه یک فرد لایق به مقام نخست‌وزیری منصوب می‌شود، با تلاش‌های او علامه بلخی را از زندان آزاد می‌کنند. پس از اینکه قانون اساسی جدید و مردمی به تصویب می‌رسد، همه زندانیان سیاسی آزاد می‌شوند.

آقای بلخی پس از آزادی از زندان آرام نمی‌شود. مبارزه را با شیوه دیگری از سر می‌گیرد، و به وظیفه اسلامی و انسانی خود عمل می‌کند و سرانجام به شهادت می‌رسد. پس از بلخی کسی که بتواند به جامعه محروم افغانستان خدمت کند، زاده نشد. بلخی شدن کار ساده‌ای نیست. او یک انسان به تمام معنی

نمی‌کنم. سید ابراهیم بلخی و سید اسماعیل بلخی جوان‌های بسیار با استعداد، و با ایمان بودند. در بین جوانان طلبه از همه باهوش‌تر بودند. از نظر علمی هم خیلی زود رشد کردند که دیگران به ندرت به آن مقام می‌رسند. آن دو بزرگوار از استعدادهای خدادادی برخوردار بودند که کمتر کسی در آن سن و سال به این مرتبه و مراحل پختگی می‌رسد. در سال ۱۳۱۴ که قیام مسجد گوهرشاد به وقوع پیوست، سید اسماعیل بلخی همراه شیخ محمد تقی بهلول در آن دخالت کرد، و این باعث شد که دیگر نتواند در مشهد بماند. چون ایشان از همان دوران نوجوانی دنبال مسایل سیاسی می‌رفت و در سیاست دخالت می‌کرد. من معتقدم که اگر او در سیاست دخالت نمی‌کرد و در حوزه در کنار ما باقی می‌ماند، امروز قطعاً از مراجع بزرگ و نامی حوزه محسوب می‌شد. چون واقعا از نظر استعداد و درس و بحث بسیار قوی‌تر از امثال ما بود. خداوند آنان را با اجداد طاهرشان محشور کند.

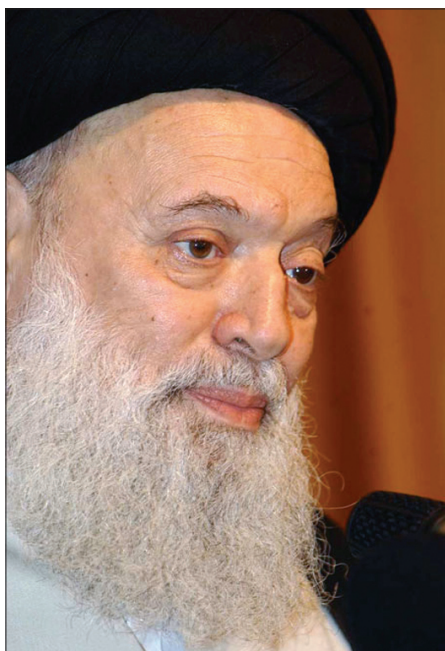
آیت الله شیخ محمد آصف حسینی

گرامی باد یاد و خاطره شهادت مرد اندیشه و تقوا، ستمبارزه و جهاد شهید سید اسماعیل بلخی. مرد نبوغ، اندیشه، جهاد و حماسه در تاریخ خونبار تشیع و بنیانگذار نهضت اسلامی افغانستان. یک بار دیگر رهپویان خطه توحید در فقدان بزرگ مردی به سوگ می‌نشینند، که نقش پیشگامی و پیشاهنگی آنان را در نبرد همواره در جریان مستمر راهپایان اردوی هابیلی بر ضد سپاهیان و چکمه پوشان قایلی عهده دار بود، و پرچمدار آگاهی بخشی‌ها و رهایی طلبی‌های مستضعفان مؤمن خلق در گستره جهان و بستر انقلابی آن به حساب می‌آمد. زندگی و مرگش، حقیقت جهاد را بر صفحه خونین تاریخ مظلومان افغانستان رقم زد و پرده از روی نفاق و دو رنگی برداشت. او جهادگر راستینی بود که یک تنه با بیدادگران و زالوصفتان عصر در آمیخت و تا شهادت از پای ننشست. در برابر دیگران که یا به خواب رفته بودند یا به دور کباب در عشرت کده‌های به اصطلاح دینی سرگرم...!

آری سید اسماعیل بلخی در همان شب‌ها که دیگران



و تحول بزرگی در سطح حوزه بیافریند. علامه بلخی مبارزه طولانی را علیه رژیم کشور خود آغاز کرده و بسیاری از حقوق شیعیان را بدست آورده بود. در جلسات متعددی که با او داشتم، چیزهای عجیبی نقل می کرد. آن ها در وضعیت بسیار تأسف باری زندگی می کردند. بی عدالتی، تبعیض، فقر و عقب ماندگی در جامعه شیعه بی داد می کرده است. همین مسایل بود که زمینه مبارزات او را علیه رژیم استبدادی فراهم کرد. او با تشکیل گروه فدائیان اسلام در افغانستان اقدامات افشاگرانه و ظلم ستیزی را آغاز می کند و سرانجام با عده ای از افراد بازداشت و سپس به حبس ابد محکوم می گردند. او می گفت که در زندان یک جلد قرآن به همراه داشتم، و در این مدت به مطالعه و خواندن قرآن پرداختم. هر بار که قرآن را ختم می کردم حقایق تازه ای برایم روشن می شد. همین مطالعه و تدبیر در آیات قرآن باعث می شود که بلخی روحیه خود را در زندان از دست ندهد و استقامت کند. با این شیوه مبارزه به موفقیت های بزرگی دست یافت و توده های مردم را علیه رژیم به حرکت در آورد. این اولین باری بود که با چنین انسانی برخورد کردم. تا کنون کسی را سراغ ندارم که اینگونه با قرآن انس گرفته باشد. من فضایل او را از زبان بسیاری از علما از جمله آیت الله سید رضا صدر، آیت الله مکارم شیرازی، آیت الله یحیی نوری تهرانی، شیخ محمد تقی بهلول، شیخ محمد تقی فلسفی و دیگران شنیده بودم. داستان قرآن او را بارها از زبان آیت الله مکارم شیرازی شنیده بودم. در میان جلسات سخنرانی خود در قم اشعار حماسی می خواند. علامه بلخی از اندیشمندان و متفکران بزرگ اسلام به حساب می آمد. خدایش رحمت کند



مرحوم علامه سید محمد حسین فضل الله
زمانی که در حوزه علمیه نجف اشرف درس می خواندم بسیاری از علما از سرتاسر بلاد اسلامی با ما هم درس بودند. اغلب افرادی که درس می خواندند

اسلام، تبلیغ دین و به رسمیت یافتن مذهب حقه جعفری (ع) در افغانستان مطلوبانه دستگیر و زندانی شده است. شنیده ایم که دولت مزدور و وابسته افغان او را به اعدام محکوم کرده و در حال حاضر در شرایط بد زندان بسر می برد. از ملاقات و ارتباط با مردم به کلی محروم شده است. به خدا قسم، ای ظاهر شاه اگر یک مو از سر جناب آقای بلخی کم بشود حساب تو با من است. بدان که اگر یک ذره عقل در آن کله ات باشد، متوجه باشی که اشتباه کنی و به جان آقای بلخی صدمه زنی! او را آزاد کنید! اگر خدای نکرده در این باره اشتباه کنی ملت های آزاده و مسلمانان و شیعیان تو را زنده نخواهند گذاشت، و انتقام خون او را از تو خواهند گرفت. ای ظاهر شاه، بدان که جناب آقای شیخ محمد تقی بهلول، این روحانی مبارز ایرانی در دست توست و او را سال هاست در حبس نگهداشته اید. اگر کاری کرده در ایران بوده و به دولت افغان کاری نداشته است. او فقط به صورت پناهنده مهاجر به آن کشور سفر کرده و جرم او زندانی سیاسی نیست. این را بدان که اگر این دو نفر را بزودی از زندان رها نکنی، پشیمان خواهی شد. ما در ایران ساکت نمی مانیم و جنایات تو را در سازمان ملل متحد افشا کرده و در برابر کار تو اقدام می کنیم.



فیلسوف فقید، علامه شیخ محمد تقی جعفری

در اواخر سال ۱۳۴۶ علامه مجاهد و عالم بزرگوار شهید سید اسماعیل بلخی از حوزه علمیه نجف اشرف به حوزه علمیه قم آمد، و مورد استقبال مراجع تقلید و علما اساتید و اهل قلم قرار گرفت. حوزه او را جهت سخنرانی در دار التبلیغ اسلامی سابق و دفتر تبلیغات اسلامی فعلی دعوت کرد. مجلسی را که برای علامه بلخی ترتیب دادند در آن زمان بیسابقه بود. سخنرانی ها و دیدارهای او با بزرگان حوزه باعث بیداری و تغییرات در وضعیت فرهنگی و تبلیغی حوزه گردید. او در گذشته در ایران تحصیل کرده بوده و طلبه حوزه های علمیه قم و مشهد بود. بعد از پایان تحصیلات جهت تبلیغ به افغانستان می رود که در آنجا با وضعیت بد شیعیان مواجه می گردد. علامه بلخی با بیانات عالمانه و پرمایه اش توانست همه را جذب کند،

در بستر گرم آرمیده بودند، در خرابات زندان زمزمه رهایی انسان های در قید و بند ستمگران و نوکران غرب ویرانگر را داشت. و محیطی را که از سردی یخ بسته بود با عمق واندیشه و ژرفائی دید، با حرکت ها و خیزش هایش در جهت ایجاد یک تحول بنیادین و پر عظمت اسلامی در تاریخ کشور ما به شکل زنده مجسم نمود. علامه شهید بلخی، تک شمعی بود که محافل را روشنی می بخشید و در آن زمان میدان به دست تاخت و تاز سودجویان باز بود، هرگونه که می خواستند می تاختند، می کوشیدند تا مردم خواب رفته، از خواب بیدار نشوند. اما زندان و شهادت علامه بزرگ بلخی، فلکی بود که سیاهی شب را درید و راهیان او خورشید و ستارگان شب شکنی بودند که قلب طاغوتیان را مانند شهاب ثاقب که سیاهی ها و پلشتی های شب را پاره می کنند، درید و شبان ظلمت نیوش را یکسره غرق آفتاب خداوند نمود. آری شهید سید اسماعیل بلخی بنیانگذار نهضت اسلامی ما بود، او تحصیلاتش را در حوزه علمیه مشهد مقدس، قم و نجف اشرف به پایان رساند و مدت ۱۵ سال در زندان مستبد ظاهر شاه خائن در افغانستان گذراند و بیش از ۷۵۰۰۰ هزار بیت شعر انقلابی و اسلامی از خود به یادگار گذاشته است.



شهید سید مجتبی نواب صفوی

حجت السلام والمسلمین سید اسماعیل بلخی رهبر حزب فدائیان اسلام در افغانستان از شخصیت های جهادی و مبارز شیعه و از دوستان و همکاران ماست. او به عنوان یک روحانی و مبلغ اسلام در آن کشور ایفای وظیفه کرده است و به جرم دفاع از حقانیت

سوتیر: هر چند سال یکبار کنگره و سمینار برای علامه بلخی برگزار کردن کافی نیست. مشکلات زمانه نباید روح ما را در هم بشکنند. او از مشکلات قبل و بعد از زندان به ستوه نیامد، او طرح براندازی نظام سلطنتی و برپایی نظام جمهوری اسلامی را در سر می پروراند. به رغم اینکه از نظر سیاسی به اهداف خود نرسید ولی روح او همچنان در نسل حاضر قوی و استوار باقی مانده است

علمای شیعه و سنی چهره برجسته
علامه بلخی، این شخصیت بزرگ
را می‌شناختند. کسی که در زندان
قرآن را ۱۷۰۰ بار با آن کیفیت، تلاوت
و تدبیر کرده خدا هم او را دوست
می‌دارد. بنده او را در ردیف علمای
بزرگ و معاصر شیعه در قرن جاری
می‌دانم. بلخی در پی این تدبیر و
تأمل در این کتاب آسمانی به حقایق
فراوانی دست یافته که در تاریخ
اسلام و تشیع کم سابقه است



است. مسئله همان طور که من گفتم خواهد شد. چریک‌های قدرت مند افغانستان آن چنان سیلی بر صورت شوروی زدند که باید سرش را بلند نکند. به فرموده امام امت، ما به نهضت‌های آزادی بخش همه جهان اسلام کمک می‌کنیم. حال اگر دولت‌های این کشورها با حفظ این اصل می‌توانند با ما روابط داشته باشند که خوب است. چون وظیفه دینی ما حکم می‌کند که به آن‌ها کمک کنیم، چون نهضت ما یک نهضت اسلامی و جهانی است.

آیت الله شیخ علی دوانی پژوهشگر حوزه علمیه قم



افغانستان اسلامی و سرزمین رجال خیز بلخ باستان در طول تاریخ شخصیت‌های نامدار زیادی را در دامان

است که شهرت جهانی دارد. علمای شیعه و سنی چهره برجسته این شخصیت را می‌شناختند. کسی که در زندان قرآن را ۱۷۰۰ بار با آن کیفیت، تلاوت و تدبیر کرده خدا هم او را دوست دارد. بنده او را در ردیف علمای بزرگ و معاصر شیعه در قرن جاری می‌دانم. بلخی در پی این تدبیر و تأمل در این کتاب آسمانی به حقایق فراوانی دست یافته که در تاریخ اسلام و تشیع کم سابقه است. من تا بحال نشنیده‌ام و کسی را سراغ ندارم که ۱۷۰۰ بار قرآن را با تدبیر و تأمل خوانده باشد. داستان قرآن علامه بلخی در زندان در بین علما معروف است و تا کنون برای کسی اتفاق نیفتاده است.

گاهی پیش آمده که در سخنرانی‌هایم این داستان را برای مردم نقل کرده‌ام. قرآن کتاب آسمانی است که بلخی در زندان توانسته به درستی با آن انس بگیرد. بنده او را یک قرآن شناس واقعی و مفسر توانا می‌دانم که بسیاری از معانی قرآن را درک کرده است. به درستی که علامه بلخی یکی از علمای بزرگ شیعه به حساب می‌آید، و مقام او نزد بنده ارجمند و محترم است. زیرا خدمات ارزشمندی برای اسلام و مکتب تشیع انجام داده و علمای دین مدیون خدمات او هستند.

شهید آیت الله سید محمد حسینی بهشتی

ما موظف هستیم از مجاهدین مسلمان افغانستان با هر مقدار امکاناتی که داریم پشتیبانی کنیم. علاوه بر این هر راه حلی مربوط به مشکل کشور اسلامی افغانستان تنها وقتی می‌تواند راه حل منطبق با موازین انقلاب اسلامی باشد که خدمتی به پیدایش جمهوری اسلامی افغانستان باشد. شما مجاهدین مسلمان افغانستان رکورد مبارزه را در جهان اسلام شکستید. مردم مسلمان افغانستان در این نبرد سرنوشت ساز، طولانی و نابرابر تنها نبودند، بلکه حمایت و پشتیبانی قلبی و معنوی میلیون‌ها مسلمان جهان اسلام را پشتوانه داشت که در رأس آن‌ها حضرت امام خمینی بزرگ (ره) رهبر و پیشوای مسلمین جهان و یگانه حامی و دلسوز مجاهدین، همیشه از جهاد مقدس و افتخار آمیز ملت مسلمان افغانستان حمایت کرد. حضرت امام خمینی (ره) نه تنها امروز بلکه از سال‌های ۱۳۴۰ به بعد که جناب حجت الاسلام و المسلمین مجاهد شهید سید اسماعیل بلخی رهبر و پیشوای شیعیان افغانستان علیه حکومت استبدادی ظاهر شاه مبارزه می‌کرد و بعد مظلومانه به دست او شربت شهادت نوشید، همواره از ملت غیور و مسلمان افغانستان حمایت کردند. حضرت امام وقتی اطلاع یافت که این ملت بی‌رهبر و بی‌حامی شده است هرگز آن را فراموش نکرد و همیشه مجاهدین و مسلمین این کشور را تحت رهبری و حمایت خویش قرار داد.

حضرت امام خمینی فرمود: روزی سفیر شوروی پیش من آمد و گفت که افغانستان از ما کمک خواسته و ما می‌خواهیم وارد این کشور شویم. من به او گفتم البته می‌شود افغانستان را گرفت ولی بدانید که نمی‌توانید دوام بیاورید. حال فهمیده‌اند، ولی پایشان گیر کرده

از عراق، ایران، افغانستان، لبنان، پاکستان، هندوستان و کشورهای عربی بودند. سومین کشوری که بعد از عراق و ایران طلبه زیاد داشت افغانستان بود. در بین آنان علمای بزرگی وجود داشت که از نظر علمی و دانش و تقوا و بزرگواری کمتر دیده بودم. از بین علمای برجسته افغانستان سه نفر به ما نزدیک‌تر بود و خیلی به آن‌ها علاقمند بودم. یکی علامه مجاهد شهید سید اسماعیل بلخی رهبر شیعیان افغانستان، دوم شهید آیت الله سید سرور واعظ. و سوم آیت الله شیخ محمد آصف محسنی رهبر حرکت اسلامی افغانستان. این سه شخصیت را خوب می‌شناختم و با بنده هم درس بودند. آن‌ها از نظر استعداد نابغه بودند و سرآمد سایر علمای افغانستان به حساب می‌آمدند. آقایان واعظ و محسنی با بنده در کلاس درس آیت الله العظمی خویی شرکت می‌کردیم. آن‌ها تقریرات درس فقه و اصول آقای خویی را می‌نوشتند که «مصابح الاصول» آقای واعظ یکی از آن‌هاست. آقای بلخی انسان دانشمند و اندیشه‌های جهانی داشت. مثل آقایان امام موسی صدر و آیت الله سید محمد باقر صدر بود. سید اسماعیل بلخی برجسته‌تر از افرادی بود که می‌شناختم و شاید افغانستان نظیرش را نخواهد داشت.

آیت الله محمد رضا استادی امام جمعه قم



آیت الله استادی ارادت خاصی به علامه شهید بلخی دارد. ایشان می‌گوید که هنگام ورود علامه بلخی به حوزه علمیه قم در سال ۱۳۴۷ یک طلبه جوان بوده است. او کتابی تحت عنوان «سی مجلس پیرامون قرآن و عترت (ع)» نوشته که در آن مطالب زیادی درباره قرآن و اهل بیت (ع) دارد. در این کتاب خاطرات و داستان‌های زیادی از ائمه معصومین (ع) و علمای شیعه درباره قرآن کریم از جمله داستان قرآن علامه بلخی در زندان را تدوین نموده است. آیت الله استادی افزون بر آن، در جلسات متعددی در حضور شخصیت‌های علمی و حوزوی از شخصیت علامه بلخی سخن گفته و داستان او را درباره چگونگی تلاوت و تدبیر در قرآن کریم را برای مردم نقل کرده است.

آیت الله استادی می‌گوید که شهید بلخی شخصیتی

● علامه بلخی یکی از علمای بزرگ
● شیعه و از شعرای نامدار این حوزه
● است. او نه تنها افتخار کشور
● اسلامی افغانستان می باشد، بلکه
● افتخار حوزه های علمیه شیعه و
● جهان اسلام است. اشعار او بهتر و
● شیواتر از اشعار دیگران است. من
● به این سید مجاهد ارادت خاص
● دارم. علمای اسلام برای او احترام
● ویژه قایل هستند. زیرا خدمات
● ارزشمندی برای اسلام و تشیع
● انجام داده است

خود پرورش داده است. سرگذشت و خدمات علمی، فرهنگی و اجتماعی آنان همواره افتخار اسلام و تشیع بوده است. افرادی همچون علامه شهید سید جمال الدین حسینی افغانی بیدارگر شرق، آیت الله العظمی شهید شیخ محمد کاظم آخوند هروی خراسانی، استاد حوزه های علمیه جهان اسلام، علامه کبیر شهید سید اسماعیل بلخی، بنیانگذار نهضت نوین اسلامی افغانستان، آیت الله مجاهد شهید سید علی بهشتی، آیت الله شهید سید سرور واعظ حسینی بهسودی، آیت الله شهید حاج سید ظاهر محقق بهسودی، حجت الاسلام والمسلمین شهید سید محمد حسین مصباح، حجت الاسلام والمسلمین شهید سید علی اکبر مصباح و شخصیت ها و بزرگان دینی دیگری که از این سرزمین اسلامی بر انگیزته شدند، و من یاد و نام همه آنان را گرامی می دارم.

اما در ارتباط با علامه شهید بلخی رهبر شیعیان افغانستان، باید گفت که او از روحانیون بزرگ، متفکر، ادیب نامدار و مجاهد بی نظیر افغانستان در قرن چهاردهم هجری بوده است. او تحصیلات خود را از سال ۱۳۰۴ شمسی در مشهد آغاز کرد، و در سال ۱۳۱۷ در حوزه های علمی نجف اشرف و قم به پایان رساند. بلخی شهید از حضور اساتید برجسته حوزه های علمیه مشهد، قم و نجف کسب فیض کرد و پس از مسافرت چند ماهه به برخی از کشورهای اسلامی و عربی و مراجعت به افغانستان به دستور دولت وقت در هرات به تبعید محکوم شد. در هرات به روشنگری مردم مسلمان به خصوص جوانان تحصیل کرده پرداخت و همین امر موجب شد که تحت نظر شدید مقام های امنیتی قرار گیرد. او با فعالیت های سیاسی و فرهنگی که داشت، توانست اولین تشکل سیاسی و دینی را در افغانستان به وجود بیاورد که نام اصلی آن گروه «فدائیان اسلام» بود.

علامه بلخی، برخلاف دوره جوانی پیش از زندان که اقدامات مسلحانه را تنها راه حل براندازی نظام و دگرگونی وضع موجود و اصلاح جامعه می دانست، پس از خروج از زندان روش مسالمت آمیز و آشتی جوینانه و تا اندازه ای در ظاهر سازشکارانه در پیش گرفت. ولی در عین حال برای رسیدن به اهداف سیاسی و دینی خود، دامنه فعالیت های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و آگاهی بخش را گسترش داد. به همین دلیل در سال ۱۳۴۶ در جریان ملاقات با مراجع دین و شخصیت های برجسته حوزه های علمی نجف اشرف و قم پیرامون مسایل و مشکلات جهان اسلام

گفت و گو و تبادل نظر کرد. سفر علامه بلخی به ایران و عراق و ملاقات با مراجع دین پر اهمیت ترین سفر او بود.

این مسافرت های بیدار کننده برای رژیم وقت افغانستان قابل تحمل نبود. زیرا در مدت اقامت دو ماهه در ایران به شدت زیر نظر ساواک قرار داشت. از سوی دیگر پس از بازگشت به افغانستان بی سابقه ترین استقبال مردمی از او در شهرهای هرات قندهار، غزنه، میدان و کابل به عمل آمد. در همان حال شیعیان هزاره جات که در مناطق مرکزی سکونت دارند و محروم ترین قشر جامعه افغانستان هستند، از علامه بلخی تقاضا کردند از آن مناطق نیز بازدید کند. او این دعوت را پذیرفت و در جریان دیدار با مردم بهسود فشارش بالا رفت و به کابل بازگشت و در بیمارستان علی آباد بستری شد. در چنین شرایطی مقام های امنیتی دولت و پزشکان وابسته به رژیم علامه سید اسماعیل بلخی را به وسیله آمپول سمی به شهادت رساندند، و مسلمانان جهان به ویژه شیعیان افغانستان را به سوگ نشانند.

شهید بلخی مردی مؤمن و استوار در عقیده بود. به شیعه و سنی یکسان نگاه می کرد و مورد احترام همه آنان بود. از مرادوه با اعیان و اشراف به شدت پرهیز می کرد. در طول عمر کوتاه و پر بار همنشین فقرا و محرومان بود. در زمینه مسایل سیاسی و اجتماعی، اندیشه های لیبرالیستی و کمونیستی را عامل وابستگی به شرق و غرب می دانست. مردم را از گرایش به این تفکرات بیگانه با فرهنگ و هویت ملی بر حذر می داشت.

آیت الله سید طیب موسوی جزائری هندی از علمای هندوستان

بنده در سال ۱۳۴۷ شمسی همراه کاروانی از علما و دوستان از نجف اشرف به ایران آمدم. در حوزه علمیه قم با دوستم سید محمد حسین عرفانیان یکی از علمای افغانستان برخورد و برای زیارت مرقد ثامن الحجج (ع) با همدیگر به مشهد مقدس رفتیم. در مشهد عرفانیان روزی گفت که می خواهد با اتفاق همدیگر به دیدار یک شخصیت جالب و برجسته برویم. از او پرسیدم که آن شخصیت کیست؟ عرفانیان در جواب گفت که او سید اسماعیل بلخی یکی از علمای بزرگ افغانستان است. قرار است امروز در مسجد گوهرشاد در جمع علما و مردم سخنرانی کند. این آدمی که می گویم واقعا انسان استثنائی و دیدنی است. سخنان او نیز زیبا و شنیدنی است. با انسان های معمولی که من و شما می بینیم فرق می کند. باید او را از نزدیک ملاقات کنید و سخنرانی اش را بشنوید و بعد درباره اش قضاوت کنید.

بالاخره خودمان را آماده کردیم و به اتفاق هم به مسجد گوهرشاد رفتیم. جمعیت زیادی از علماء و طلاب ایرانی و خارجی حوزه علمیه خراسان و دانشجویان دانشگاه و اقشار گوناگون حضور داشتند. وقتی وارد مجلس شدم برای اولین بار علامه بلخی را در حال سخنرانی دیدم. در گوشه مسجد نشستیم و به سخنرانی او گوش دادیم. صدای شیوا و بیان دلنشین او همه را شگفته کرده بود. در آن مجلس درباره مسایل سیاسی و اوضاع جهان اسلام و مسلمین و خطری که مسلمانان را تهدید می کرد سخن می گفت. از عقب

ماندگی مسلمانان انتقاد می کرد. مهم تر از همه بر لزوم وحدت اسلامی و همبستگی ملی تأکید داشت. تفرقه و پراکندگی مسلمانان را عامل عقب ماندگی آنان به ویژه شیعیان می دانست. علما و طلاب را نسبت به وظائف دینی و مردمی شان در جامعه آگاه کرد. از آنان خواست که ضعف و سستی نشان ندهند و در برابر ظلم و نابرابری بایستند. پیروزی حق بر باطل را بسیار نزدیک و امیدوار کننده می دید. علامه بلخی در این سخنرانی نشان داد که مرد علم و عمل است و از علمای ساده و معمولی نیست.

این سید بزرگوار در فن خطابه و سخن وری کم نظیر بود به رغم گذشت سال های طولانی ولی هنوز طنین صدای او گوش هایم را نوازش می دهد. شخصیت و سخنان علامه بلخی به قدری مرا شگفته کرده بود که پس از پایان سخنرانی خود را نزدیک او رساندم و با او احوال پررسی کردم. او طوری برخورد کرد که انگار سال هاست مرا می شناسد. در اخلاق معاشرت و برخورد با مردم بسیار مهربان و دلسوز بود. وقتی هم صحبت شدیم بسیار صمیمانه بحث می کرد. از جمله مطالبی که برای من نقل کرد گفت که به علت ۱۵ سال زندان به انواع بیماری مبتلا شده و حال خوشی ندارد. به سختی راه می رود. مسئولیت اجتماعی بر دوش او سنگینی می کند. او گفت که سخنرانی زیاد بر حال او مناسب نیست و گاهی از روی ناچاری سخن می گوید.

مرحوم علامه بلخی از ویژگی های مهمی برخوردار بود. اهل علم و عمل و پرهیزکاری بود. او را مردی صبور، مهربان، شجاع و انقلابی درد آشنا یافتم. از خود گذشتگی و روح شهادت طلبی در سیمای او هویدا بود. با دورنگری به مسائل جهان اسلام و مشکلات مسلمانان نگاه می کرد. مهمترین امتیازی که داشت، اول ایمان به خدا، دوم خدمت به خلق خدا و سوم جهاد بر ضد دشمنان خدا و اسلام و قرآن بود. شهید بلخی سال های متعددی برای اسلام و مسلمین زحمت کشید و خون جگر خورد، و سرانجام به دست دشمنان خدا و دین به شهادت رسید. من معتقدم که شهادت علامه بلخی خسارت جبران ناپذیری بر اسلام و مسلمین وارد آورد. تنها کاری که می توانیم برای احیاء تفکر علامه بلخی انجام دهیم انتشار آثار اوست.

سید موسی صدر رهبر شیعیان لبنان

علامه سید اسماعیل بلخی رهبر شیعیان افغانستان از جمله افراد متعهد و مؤمن و از پیشگامان نهضت های اسلامی به حساب می آید. از دوران کودکی ارتباط خانوادگی با ما داشت. پدر بزرگوار او مرحوم حجت الاسلام حاج سید محمد بلخی وکیل جد بزرگوار ما آیت الله العظمی سید اسماعیل صدر در افغانستان بود و پس از ارتحال ایشان، مرحوم پدرم آیت الله العظمی سید صدر الدین صدر به عنوان مرجع تقلید فعالیت های خود را آغاز کرد و به سید محمد بلخی وکالت امور شرعیه در افغانستان داد. همچنین سید محمد بلخی از جد مادری ام آیت الله العظمی سید حسین قمی وکالت امور شرعیه داشت. از طرف دیگر آیت الله سید حیدر بلخی (دایی علامه بلخی) دوست و همدوره تحصیلی مرحوم پدرم بوده است. افزون بر

برای جهان اسلام مفید، راهگشا و سازنده است. تاکنون برای معرفی این اندیشه‌ها چه کرده‌اید؟ چند کتاب، مقاله و تحقیق درباره او به زبان‌های عربی و انگلیسی نوشته‌اید؟ چند گام برای معرفی این شخصیت جهانی به جهانیان یا دست‌کم به جهان اسلام برداشته‌اید؟ تا چه اندازه در کشور و جامعه در حال انقلاب خودتان از اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی او استفاده کرده‌اید؟ چه میزان دردها و زخم‌های التیام نیافته جامعه‌تان را با این اندیشه‌های بلند درمان کرده‌اید؟

مولوی قاضی سلیمان حامد از علمای مجاهد اهل سنت افغانستان

علامه شهید مولانا سید محمد اسماعیل بلخی از شخصیت‌های مجاهد و از علمای طراز اول جنبش آزادی بخش جهان اسلام بود. او در آن شرایط خفقان آور و تاریک دوران حاکمیت استبداد که صدای آزادی خواهی و عدالت خواهی گناه نابخشودنی بود. در آن شرایط که زمامداران زورگو عرصه را بر مردم مظلوم افغانستان تنگ کرده بودند، مردی از سلاله پیامبر (ص) ظهور کرد و مردانه به میدان پیکار و مبارزه آمد، و رو در روی استکبار و استبداد ایستاد. مردانه فریاد آزادی خواهی سر داد و برای بیداری و گسترش آگاهی ملت مسلمان افغانستان به حرکت روشنگرانه دست.

علامه بلخی از ملت مسلمان و در بند خواست برای درهم کوبیدن اختلافات مذهبی و قومی و خفقان موجود در افغانستان با او همگام و هم‌نوا شوند. او به خاطر نجات ملت مظلوم و بی‌پناه افغانستان به پا خاست و گوهر آزادی را به چنگ آورد. در همچون شرایطی علما، دانشمندان، جوانان و همه اقشار غافل را نکوهش کرد، و به آنان گفت برای به دست آوردن آزادی خون دهید. برای بیداری توده مردم فریاد برآورد. برای آزادی اسلام و ملت در بند مبارزه کنید. آرزو داشت که ملت افغانستان بیدار شود و یکپارچه علیه ظلم و استبداد قیام کند. حاکمیت استبداد را از این کشور براندازد. مردم باید به خاطر احیای مجد و عظمت اسلام عزیز قربانی دهند و در این راه فداکاری کنند. علامه بلخی با شهادت خود بهترین درس عملی را به علما و مجاهدان و پیروان راه شهادت آموخت.

مولوی احمد شاه احمدزی از رهبران جهادی اهل سنت افغانستان

علامه شهید سید اسماعیل بلخی، پایه‌گذار نهضت اسلامی شیعه و سنی در افغانستان به حساب می‌آید. قبل از نهضت علامه بلخی در کشور ما هیچ حزب سیاسی و سازمان جهادی تشکیل نشده بود. در دهه مشروطیت دوم، معروف به دهه دموکراسی (۱۳۴۳ - ۱۳۵۳) که آزادی فعالیت‌های فرهنگی و تشکیل احزاب و جریانات سیاسی و اجتماعی به وجود آمده بود. آقای بلخی در دانشگاه کابل سخنرانی‌های تاریخی و بیدار کننده ایراد می‌کرد، که جوانان تحصیل کرده مسلمان را زود هنگام به خود جذب کرده بود. این باعث شده بود که دانشجویان در مساجد و مدارس و مراکز علمی و فرهنگی کابل به شکل منظم و خود جوش پای سخنرانی‌های انقلابی و بیدارگرانه علامه بلخی شرکت نمایند، و از افکار و اندیشه‌های انقلابی او الهام بگیرند. اولین جرقه‌های انقلاب در نسل جوان مسلمان افغانستان را علامه بلخی کاشت. ما در آن زمان جزء جوانان دانشگاه کابل بودیم و مرتب پای

سید رضا صدر به دمشق رفته و با آقای بلخی ملاقات کردم. پس از گذشت حدود ۳۰ سال این اولین بار بود که دو باره با علامه بلخی ملاقات می‌کردم. یکدیگر را به گرمی در آغوش گرفتیم. آخرین بار که همدیگر را در قسم دیده بودیم دو طلبه جوان بودیم. با وجودی که آقای بلخی مدت ۱۵ سال را در زندان سپری کرده بود، اما کوچک‌ترین نشانه ضعف روحی و نوبیدی در او مشاهده نمی‌شد. همچنان مانند کوهی استوار به آینده امیدوار بود. آقای بلخی مهم‌ترین ضعف جامعه افغانستان را اختلاف طبقاتی و اجتماعی بین اقوام و مذاهب و فقر اقتصادی و فرهنگی و علمی می‌دانست. برای رفع این مشکلات گام‌های مهمی برداشته بود و می‌خواست در آینده آن را کامل کند. او آمده بود تا با هماهنگی و همکاری محافل و مجامع اسلامی ایران و عراق و لبنان جایگاه شیعیان افغانستان را از نظر علمی و فرهنگی ارتقا دهد. زندان نتوانسته بود او را بشکند. همچنان با قدرت ایمان و اراده به مبارزات خستگی ناپذیر خود ادامه می‌داد. دولت افغانستان از برنامه‌ها و طرح‌های او اطلاع داشت و به همین دلیل از عملی شدن این طرح‌ها جلوگیری می‌کرد. نظام حاکم سال‌ها به دنبال فرصت بود تا به نحوی بلخی را از سر راه خود بردارد. سرانجام پس از بازگشت از سفر خارج او را مسموم کردند. با شهادت علامه بلخی ضربه جبران ناپذیری بر ملت افغانستان وارد آمد

شیخ حسن صفار از علمای برجسته عربستان



این دیدگاه در چارچوب سخنرانی آقای صفار در جمع علما و مهاجران افغانستانی به مناسبت سالگرد شهادت علامه بلخی در مشهد مقدس بیان شده است:

با سلام و درود به علما و اساتید بزرگ، فرهیختگان و نویسندگان محترم افغانستان. علامه شهید بلخی از زمره علمای بزرگی است که خدمات ارزنده‌ای به اسلام و تشیع انجام داده است. امروز او در جهان اسلام، مظلوم و ناشناخته است. برای معرفی شخصیت و اندیشه‌های بلخی گام مهمی برداشته نشده و من در این محفل از شما می‌پرسم که چرا باید این طور باشد؟ شهید بلخی به تجلیل شما نیاز ندارد. شما به تجلیل، شناخت و شناساندن شهید بلخی محتاج هستید. شما به اندیشه‌های حیات بخش او نیازمندید. علامه بلخی اندیشه‌های جهانی دارد و جهان اسلام به این اندیشه‌ها نیاز مبرم دارد. این اندیشه‌ها



آن خاندان آقایان صدر و بلخی از سالیان دراز ارتباط خانوادگی با یکدیگر داشته‌اند.

زمانی که خاندان صدر در سال ۱۳۰۵ در مشهد زندگی می‌کرد، مرحوم سید محمد بلخی همراه فرزندان خود سید اسماعیل و سید ابراهیم برای تحصیل علوم دینی به این شهر آمدند. از آنجا که سال‌ها با آقای بلخی در ارتباط بودم گاهی به مشهد سفر می‌کردم و گاهی هم آن‌ها به قم می‌آمدند. این روابط ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۳۱۴ قیام مسجد گوهرشاد روی داد. نظر به اینکه علامه بلخی در این قیام نقش مهمی داشت، توسط مأموران رضا خان تحت تعقیب قرار گرفت و به افغانستان بازگشت. زمانی که آقای بلخی در سال ۱۳۲۹ توسط دولت وقت افغانستان بازداشت شد، احساس کردیم که جان او در خطر است و امکان دارد او را اعدام کنند. لذا با همکاری پدرم و آیت الله بروجردی و سایر علمای قم و مشهد برای نجات جان بلخی اقدامات زیادی انجام دادیم. با امضای جمعی از علمای قم برای شاه افغانستان پیام ارسال کردیم، و نسبت به این قضیه به او هشدار دادیم. برای رهبر و اتیکان هم پیام ارسال کردیم و از او خواستیم برای آزادی بلخی اقدامات جدی به عمل آورد. همچنین از طریق برخی از علمای لبنان و در رأس آنان آیت الله سید عبدالحسین شرف‌الدین به مسئولان دانشگاه الازهر مصر شکایت کردیم.

آخرین اقدام ما شکایتی بود که با امضا و تأیید مراجع و علمای حوزه علمیه قم تسلیم نماینده سازمان ملل متحد کردیم. در این طومار از نظام استبدادی ظاهر شاه و ظلمی که بر جامعه شیعه افغانستان می‌رود شکایت کردیم. سازمان ملل به طور جدی وارد عمل شد و هیئت بلند پایه‌ای را به کابل اعزام کرد، و شاه افغانستان را تحت فشار قرار داد تا آقای بلخی را آزاد کند. فشارهایی که علمای ایران، عراق، لبنان، مصر، و اتیکان و سایر علمای افغانستان بر نظام ظاهر شاه وارد آوردند، باعث جلوگیری از اعدام او شد، و پس از گذشت ۱۵ سال او را از زندان آزاد کردند.

در سال ۱۳۴۶ بنده در لبنان استقرار یافته بودم که آقای بلخی از سوریه دیدن کرد، و با هماهنگی برادر آیت الله



بلخی در عراق و ایران به عمل آمد باعث شد که رژیم‌های افغانستان و ایران به او حساسیت نشان دهند، تا اینکه سر انجام پس از بازگشت به کابل به طرز فجیعی به شهادت رسید.

علامه بلخی بنیانگذار پیکار اسلامی در افغانستان به قلم دیوید بسی ادواردز، پژوهشگر انگلیسی

علامه سید اسماعیل بلخی تنها بنیانگذار نهضت شیعی نبوده بلکه بنیانگذار نهضت فراگیر اسلامی در افغانستان نیز بوده است. او در سال ۱۲۹۹ در بلخاب از توابع ولایت بلخ در حاشیه شمالی بامیان متولد شد. بلخی این روحانی اصلاح طلب از نسل سادات بود و دروس اسلامی را از پدرش آموخت. تحصیلات عالی را آن طور که در میان علمای برجسته شیعه معمول بود در حوزه‌های علمیه ایران و عراق به اتمام رساند. بسیاری از جزئیات دوران زندگی جوانی او روشن نیست که چه عواملی باعث شد تا به آنچه که تا آن زمان بی سابقه بود. خود را درگیر فعالیت‌های سیاسی و مذهبی کند. ولی معلوم است که او پس از بازگشت به افغانستان برای مدتی در بلخ اقامت گزید و در آنجا به عنوان سخنور سیاسی برجسته و شایسته شهرت یافت. بلخی بعد به کابل آمد و کودتای نافرجام علیه دولت وقت را رهبری کرد. این کودتا طوری برنامه ریزی شده بود که در زمانی که ظاهر شاه در خارج از کشور سفر کرده باشد به مورد اجرا گذاشته شود. طرح کودتا این گونه ریخته شده بود که گروهی از کودتاچیان مأموریت یافتند صدر اعظم را در مسیر منطقه کارته سخی برای افتتاح نمایشگاه کشاورزی در روز عید نوروز به قتل برسانند. گروه دوم به رهبری میر احمد شاه رضوانی مأموریت داشت کاخ سلطنتی را تصرف کند. گروه سوم به رهبری ابراهیم گاو سوار برای تصرف فرستنده رادیو کابل تعیین شده بود، تا در صورت موفقیت کودتا، خبر وقوع کودتا و برپایی دولت جدید اسلامی توسط علامه بلخی را از رادیو پخش کند. بر اساس این طرح قرار بود علامه بلخی به عنوان رئیس جمهور جدید افغانستان و خواجه محمد نعیم به عنوان وزیر دفاع معرفی شوند، و ظاهر شاه در خارج کشور بماند. آنگونه که پس از کودتای داود خان در سال ۱۳۵۲ اتفاق افتاد. ولی اندکی پیش از افتتاح مراسم کارته سخی یک خبر چین به نام گل جان وردک، طرح کودتا را برای مقام‌های

خرسندی به این دعوت هاجواب مثبت داده بود و هر شب در یک حسینیه سخنرانی و روضه خوانی داشت. اقشار مختلف مردم اعم از شیعه و سنی در مجالس سخنرانی و روضه خوانی او حاضر می شدند. مردم به طور عجیب به علامه بلخی عشق می ورزیدند و مشکلاتشان را با او در میان می گذاشتند. علامه بلخی مردی اندیشمند و متواضع بود. ضمن اینکه تنومند و بدن سنگین داشت. در آنجا رسم بر این بود که قبل از شروع مراسم عزاداری شام می آوردند، و آقای بلخی

که می خواست بعد از صرف شام منبر برود، با آن هیکل درشت و چاقی که داشت، شام سیر می خورد. می گفتم آقای بلخی شما امشب منبر دارید، شام کمتری میل کنید تا موقع سخنرانی خسته نشوید. او می خندید و با شوخی می گفت: «آقا شما غصه نخورید! من می دانم که توپ خالی صدا ندارد». علامه بلخی واقعاً در سخنرانی و منبر بی نظیر بود و کسی نبود که بتواند در این فن حریف او شود. قدرت بیان و سحر کلام عجیبی داشت. از نکته کوچک مطالب جدید در می آورد، و یک ساعت سخنرانی می کرد.

در روز عاشورا در حسینیه تاشقرغان شهر مزار شریف دعوت شده بود. در آن روز در حضور جمع کثیری از علما، مولوی‌ها، دانشگاهیان، و اقشار مختلف مردم اعم از شیعه و سنی، سخنرانی بسیار تاریخی و عالمانه ایراد کرد. سخن خود را با تفسیر آیه «لا لعنة الله علی القوم الظالمین» آغاز کرد و با استناد به روایات و منابع تاریخی پدیده ظلم و ظالم را شرح داد، و ثابت کرد که معاویه و یزید ظالم بودند، و به خاندان اهل بیت (ع) ظلم کردند. در ادامه سخنرانی روند بحث را به ظالمان و خائنان آن روز افغانستان سوق داد و آنگاه به بررسی مسایل سیاسی و اجتماعی کشور پرداخت. سخنان و موعظه‌های دل نشین آن روز علامه بلخی مورد تحسین و تشویق علما و مولوهای اهل سنت حاضر در مجلس قرار گرفت که در آن زمان بسیار مفید و مؤثر واقع شد.

شهید علامه بلخی نسل جوان و سایر اقشار جامعه را با تحولات سیاسی و اجتماعی کشور و جهان اسلام آگاه می ساخت. سخنان انقلابی و بیدار کننده او بر جامعه عقب مانده آن روز افغانستان تأثیر بسزایی بر جای می گذاشت، و به تدریج جامعه را به سوی آینده روشن سوق می داد. نسل نو و تشنه حقیقت را امیدوار می ساخت.

علامه بلخی پس از یکی دو ماه اقامت در مزار شریف به کابل بازگشت و بنده به ایران آمد. پس از مدتی برای ادامه تحصیل به نجف اشرف رفت که او را در میانه سال ۱۳۴۶ همراه با عده‌ای از علمای افغانستان در نجف اشرف دیدم. مراجع و شخصیت‌های سرشناس حوزه علمیه نجف به ویژه علما و طلاب افغانی استقبال پر شور از او به عمل آوردند. آقای بلخی در این سفر با استاد پیشین خود علامه آقا بزرگ تهرانی و علامه امینی صاحب کتاب الغدیر و بسیاری از مراجع تقلید وقت دیدار و گفت و گو داشت. بالاخره این سفرها و استقبال‌های گرم مردمی که از آقای

سخنرانی‌های او در مراکز اسلامی کابل می رفتیم. آقای بلخی جوانان مسلمان را علیه دشمنان مشترک مسلمین دعوت به مبارزه و حق طلبی می کرد. اقشار مختلف جامعه را به حرکت در می آورد. اوست که انقلاب اسلامی افغانستان را پایه گذاری کرد. جوانان مسلمان دانشگاه کابل متشکل از شیعه و سنی از شاگردان و پیروان مکتب مبارزاتی علامه بلخی بودند که ما هم جزء آنها بودیم. پایه گذاری احزاب و تشکل‌های اسلامی مبارز در افغانستان یکی از برکات درس‌های مبارزاتی و بیدارگرانه او بود. اولین بار که حزب اخوان المسلمین را در کابل تشکیل دادیم با استفاده از افکار و اندیشه‌های روشنگرانه علامه بلخی بود. احزاب مبارز و سازمان‌های سیاسی اسلامی افغانستان پس از آغاز قیام و در پی مبارزات اصلاح گرایانه علامه بلخی به وجود آمدند. احزاب جهادی یکی پس از دیگری توسط شاگردان و پیروان مکتب علامه بلخی تشکیل شدند. در آن زمان هیچ یک از علما و روشنفکران حوزوی و دانشگاهی افغانستان در فکر رهبری نهضت اسلامی نبودند. توان سخن گفتن از مبارزه علیه استبداد را نداشتند. تنها بلخی بود که اولین پرچم مبارزه و مقاومت را علیه دشمنان اسلام بر افراشت و اقشار مختلف جامعه را به میدان آورد و خطر فزاینده کمونیسم و احزاب الحادی چپ را به مردم گوشزد کرد. در آن زمان که احزاب خلقت و پرچم تازه فعالیت‌های مخفیانه خود را در افغانستان آغاز کرده بودند، تنها علامه بلخی بود که پرچم مبارزه را افراشت و مسلمانان را دعوت به مبارزه و مقابله با آنها کرد.

حجت الاسلام والمسلمین محمد کاظم خوانساری

اولین آشنایی من با علامه شهید سید اسماعیل بلخی، رهبر محبوب شیعیان افغانستان در استان بلخ در شمال افغانستان اتفاق افتاد. بنده برای تبلیغ به آن شهر رفته بودم که او بعد از آزادی از زندان در اوایل سال ۱۳۴۴ شمسی با عده‌ای از بزرگان کابل به دعوت مردم مزار شریف به این شهر تشریف آورد. شیعیان در آن برهه از موقعیت خوبی برخوردار بودند، و حدود ده تکیه و حسینیه داشتند. بزرگان و اهالی مزار شریف از علامه بلخی استقبال خوبی به عمل آوردند که بسیار کم سابقه و غیر قابل توصیف است.

سفر علامه بلخی به بلخ مصادف بود با ایام دهه محرم و عاشورای امام حسین (ع) و حسینیه‌های این شهر علامه بلخی را برای سخنرانی دعوت کرده بودند. او هم با

- حضرت امام خمینی (ره) از سال‌های ۱۳۴۰ به بعد که پیشوای شیعیان افغانستان علامه بلخی علیه رژیم استبدادی ظاهر شاه مبارزه می کرد و مظلومانه به شهادت رسید، همواره از ملت غیور و مسلمانان افغانستان حمایت کردند.

● شهید بلخی مردی مؤمن و استوار
● در عقیده بود. به شیعه و سنی
● یکسان نگاه می کرد و مورد
احترام همه آنان بود. از مراد
با اعیان و اشراف به شدت پرهیز
می کرد. در حیات کوتاه و پربار
خود همنشین فقرا و محرومان
بود. در زمینه مسایل سیاسی و
اجتماعی، اندیشه های لیبرالیستی
و کمونیستی را عامل وابستگی به
شرق و غرب می دانست.

علامه بلخی به شدت خوف داشت و پس از رهایی بلخی از زندان چند سالی با او مدارا کرد، تا سرانجام او را از این دنیای پرغم فانی به سرای جاودان فرستاد. او رفت و عکس خود را به نشانه شاهد آزادی به آزادگان جهان تقدیم داشت:

بلخیا آزاد می میرم، بعد از مرگ هم
عکس ما آزادگان را شاهد آزادی است

در سال ۱۳۳۰ علامه سید علی اصغر شعاع، پس از دستگیری علامه بلخی رهبر قیام به پیکار سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ادامه داد و این پیکار خوش آیند سردمداران حاکم نبود، و آقای شعاع به دست جلاخان رژیم در زندان به شهادت رسید. او مانند شمع سوخت و مانند شعاع پرتو افکند. افشاگر پیکره جهالت و ظلمت و خبثت و رذالت رژیم خائن به وطن بود. او آزاد زیست و آزاد به ملکوت اعلا پیوست. شهید و شاهد بر قله های بلند این سرزمین ماندگار شد. «لقد عاش سعیداً و مات سعیداً». در دهه ۱۳۴۰ دسته های مبارز شیعی با الهام از اندیشه های علامه بلخی و علامه علی اصغر شعاع در قالب هسته های کوچک و چند نفری متشکل از روحانیون و دانشجویان و در فضای اختناق و خفقان فعالیت های زیر زمینی خود را آغاز کرده و به روشنگری و گسترش آگاهی پرداختند.

جامعه تشیع در افغانستان تا دهه ۱۳۵۰ در انزوای کامل بسر می برد. در این برهه جنبشی به رهبری بزرگان مذهبی بازگشته از حوزه علمیه نجف اشرف نظیر میر سید اسماعیل بلخی که در زمان نخست وزیری داود زندانی و بعدها توسط او به شهادت رسید، سید میر علی احمد حجت کابلی و دیگران این جامعه را از رخوت و سستی بدر آورده و جانی تازه بخشیدند. نهضتی که با ایراد سخنرانی و خطابه ها و افتتاح مدارس علوم دینی برای تربیت روحانیان شایسته آغاز شده بود، به زودی چهره جدیدی به خود گرفت و به اعلام خواسته های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی روی آورد. مساجد به مراکز فرهنگی و پایگاه های همبستگی اجتماعی در شهرهای بزرگ همچون کابل، بلخ، هرات، قندهار، بامیان، غزنی، سمنگان و دیگر شهرها تبدیل شدند. شیعیان با تجمع در این مراکز خواستار آزادی های سیاسی شدند. در سال ۱۳۳۸ شیعیان افغانستان در مخالفت با کشف حجاب اجباری دولت استبدادی دست به قیام زدند، و داود خان صدر اعظم وقت قیام آن ها را به شدت سرکوب کرد. او در زمان ریاست جمهوری خود نیز خواسته های شیعیان را نپذیرفت و به سرکوب آن ها ادامه داد. ■

و ناتوان بود و تا زمان شهادت در سال ۱۳۴۷ این بیماری او را رها نمی کرد. اما در سایه فضای باز سیاسی توانست حزب سیاسی جدیدی را به نام «پیمان ملی اسلامی» تأسیس کند. رهبری حزب را یک روحانی بنام میر علی احمد گوهر از ولایت غوربند بر عهده داشت. میر علی از یاران علامه بلخی در کودتای نافرجام سال ۱۳۲۹ بود که او نیز به مدت ۱۵ سال در زندان بسر برد.

رهبران حزب قیام اسلامی که این حزب را به طور مخفیانه در دوران زندان تأسیس کرده بودند، فعالیت خود را به رهبری ژنرال میر احمد شاه خان رضوانی از سر گرفتند. رضوانی با درجه ستوانی در کودتای نافرجام علامه بلخی شرکت داشت و رژیم نتوانست او را شناسایی کند و به خدمت در ارتش ادامه داد و به درجه ژنرال رسید. این حزب عمدتاً در ارتش فعالیت می کرد و اعضای آن را نظامیان شیعه و سنی تشکیل می دادند. با رشد فزاینده احزاب سیاسی در افغانستان قیام و فداکاری حسین بن علی در روز عاشورا الگوی زنده آنها شده بود. بسیاری از احزاب و افراد و بخصوص شیعیان از این اسوه پیروی می کردند. مسئول واقعی همه این تحولات، از سال ۱۳۱۵ تا امروز که گروه های سیاسی اسلامی رشد کردند و علیه دشمنان خارجی مبارزه کرد علامه بلخی بود. برای ارزیابی نقش علامه بلخی باز هم باید متذکر شوم که او در دوره های به فعالیت های سیاسی و فداکاری شخصی روی آورد که تغییرات اجتماعی سریعی در افغانستان در آن دوره در آستانه شکل گیری بود. او به شدت به اسلام به عنوان مکتبی که توانایی پاسخگویی به مشکلات جامعه را دارد گرایش داشت. در آن زمان احزاب سیاسی به پایگاه اجتماعی برای تعیین هویت و سرنوشت جامعه تبدیل شدند.

بلخی بر چمدان قیام اسلامی در افغانستان

بقلم جان سی گرفتار نویسنده آمریکایی

در دهه ۱۳۲۰ شمسی، سید اسماعیل بلخی اندیشمند آزاده، انقلابی شجاع، زاهد شب نشین، مجاهد فریادگر، آتش افروز مخالف با دستگاه طاغوت، بذر افشان تخم انقلاب اسلامی، نوید بخش رهایی، دامن زن جوش و خروش انقلاب، پرچم مبارزه با استبداد و استعمار را بر افراشت، و مانند جد بزرگوار خود هفتمین امام شیعیان جهان، به مدت ۱۵ سال در زندان های مخوف ظاهر شاه و در زیر شکنجه های دژخیمان شیر آسا غریب. از اشعار حماسی خود گلوله و باروت ساخت، و بر قلب اهریمنان نشانه رفت، و بر تندیس ستم راه سرخ را پیمود. نوای بر آمده از دل را با درد آغشت و به سرایش گرفت. سید اسماعیل بلخی، پس از آماده سازی برای برپایی حکومت اسلامی در زمان صدر اعظمی شاه محمود بر اثر خیانت یک خائن به زندان افکنده شد. و در تک سلول های زندان دهمزنگ ۱۵ سال سختی های فراوان کشید.

حکومت وقت به حکم اینکه «خائن خایف است» از وجود

دولتی فاش کرد که در نتیجه عده ای از معماران اصلی طرح کودتا همراه تعداد دیگری از شخصیت های معروف همچون سید اسماعیل بلخی، سید اسماعیل لو نجفی، سید میر علی گوهر غوربندی، میر علی احمد ضیاء، عبد اللطیف خان محمد نعیم خان، محمد اسلم خان شریفی، عبد الغیث الدین خان ترکمن، قربان نظر خان ترکمن، غلام حیدر خان، محمد حسن خان، محمد صفر خان و محمد ابراهیم خان گاوسوار که در مجموع ۱۲ نفر بودند دستگیر شدند. علامه بلخی ضمن اینکه زندانی شد ولی فعالیت های سیاسی خود را در پوشش یک سازمان سری ادامه داد. در زندان هم پیکار نشست و هسته های اولیه سازمان هایی را به نام «پیمان مکتب اسلام» و «قیام اسلامی» به وجود آورد. برای همین است که علامه بلخی را بنیانگذار نهضت نوین اسلامی در افغانستان می دانند.

با وجودی که علامه بلخی در زندان بود، ولی قانون مبارزه را همچنان گرم نگهداشت و توجه همه مبارزان را به ادامه نهضت جلب کرد، به طوری که در مدت کوتاهی به الگو و نماد علما و مبارزان سیاسی تبدیل شد. جنبش قدرتمند سیاسی افغانستان که در سال ۱۳۲۸ در کابل ظهور کرد بلخی را الهام بخش خود می دانست. شهید بلخی در ابتدا به وسیله اشعار حماسی به مردم الهام می بخشید. اشعار انتقادی و سیاسی او به طور گسترده میان اقشار مختلف جامعه اعم از شیعه و سنی بخصوص دانشجویان منتشر می شد و مردم را آگاه می ساخت. ضرورت فداکاری و مقاومت در برابر استبداد موضوع اصلی اشعار او را تشکیل می داد. به جوانان مسلمان گوشزد می کرد که برای دستیابی به پیروزی نهایی بر بیعدالتی فقط با فداکاری امکان پذیر است.

در تاریخ معاصر افغانستان، علامه شهید بلخی اولین شخصیتی بود که مفهوم اسلامی ایثار و فداکاری را مشخصاً با امتناع از وجه المصلحه قرار دادن عقاید خود در برابر آزادی از زندان عملی ساخت. او با الگو قرار دادن قیام عاشورا، درس شهادت را در جامعه سیاسی افغانستان عملی ساخت. هر چند که مردم افغانستان تا مدت های طولانی اهمیت فداکاری شهید بلخی را درک نکرده بودند، ولی او با قربانی نمودن جان خود سابقه درخشانی ایجاد کرد و شکل ایدئولوژی و فعالیت های سیاسی را تغییر داد و برای جامعه ای که در نیمه راه تغییرات بینادی ساختاری قرار داشت الگوی نیرومند ارائه داد.

رهایی علامه بلخی از زندان در سال ۱۳۴۳ با آزمون دموکراسی پارلمانی مصادف شد و با فراز و نشیب ادامه یافت. هر چند که علامه بلخی پس از آزادی از زندان بیمار



قیام عاشورا در آینه توصیف شهید بلخی...

پوهنبار سکندر، استاد دانشکده تاریخ و ادبیات دانشگاه بلخ

علامه شهید سید اسماعیل بلخی، این فریادگر عدالت خواهی و پیکار در برابر ستمگران و طاغوتیان خود کاشه دوران حیات خود، در اوایل قرن جاری یکی از احیاگران سنت تعزیه خوانی و ادبیات عاشورایی در افغانستان بوده است. هر لحظه از ایام پر بهای عمر او همچون خاطره ماندگار از انبوه دردها و رنج‌ها در بستر تاریخ نقش بسته است. این مرد پر خاشاک و مبارز نستوه برای فروزری کاخ‌های پوشالی طاغوتیان جز راه سرور خود، سرور شهیدان عالم حسین بن علی (ه) راه دیگری نمی‌شناخت:

چون سخن از عاشورا و قیام سالار شهیدان حسین بن علی (ع) در آینه اندیشه‌های علامه بلخی است، قصد دارم به این بعد از زندگانی آن راد مرد حماسه ساز و علامه محبوب القلوب بپردازم. اغلب علما و هم‌نشینان علامه بلخی نقل کرده‌اند که هرگاه که سخن از حسین (ع) به میان می‌آمد، ناخود آگاه چهره او دگرگون می‌شد و لب به سخن از مکتب شهادت و ایثار می‌گشود. چرا که او فرزند مکتب عشق به عاشورا است. عشق به اهداف مقدس و آرمان‌های الهام بخش در برابر همه نوع ستمگری‌ها، رذالت‌ها و کجروی‌ها است. عشق به نافرمانی در برابر بدعت‌ها و فسق و فجور‌ها در طول تاریخ بشری است. عشق به مردانگی و جانبازی در راه آزادی است. بسیاری از مردان بزرگ و رهبران نهضت‌های آزادی بخش در قرن اخیر همچون بلخی شهید، مشی صحیح مبارزه را از مکتب کربلا و نهضت عاشورا آموختند و از حماسه عاشورا الهام گرفتند. بزرگ مردانی چون جواهر لعل نهرو، علامه اقبال لاهوری، سید جمال الدین اسد آبادی و دیگران در مبارزات ضد استعماری و استقلال طلبانه‌شان از امام حسین (ع) الهام گرفته‌اند. علامه سستری بلخی نیز درس این مکتب را در هر گوشه‌ای از کارنامه‌اش جاودانه ساخته است. به گونه‌ای که بسیاری از سروده‌ها و نوشته‌های او با نام عاشورای خونین، این تراژدی ابدی تاریخ که در عین حال درس کبری از تسلیم ناپذیری و پر خاشاکری در برابر ستمبارگی، خودکامگی، خودخواهی، جاه طلبی و بی‌دیانتی است پیوند عمیق دارد. چنانچه او در یکی از خطابه‌هایش به مردم عذاب کشیده ما گفته بود... خارستان کربلا را خون حسین گلستان کرد. خون جگر شما نیز گلستان را بار می‌آورد. آری، آن شهید سبق حماسه آفرینی و شهادت را از مکتب شهادت حسین آموخت که چگونه جسوران حسین و یاران او در آن نبرد نابرابر به چهره مرگ نگرستند و بدون کوچکترین هراسی درس ایثار، مردانگی، غیرت و بلند اندیشی را به امت پیامبر اسلام (ص) و همه آزادی دوستان گیتی آموختند.

به نظر بلخی محرم جشن خون است و تنها با خون می‌توان لکه سیاه ستم را از صفحه زندگی اجتماعی تطهیر کرد. محرم جشن خون نام دارد. استقامت حق گرفتن از بیدارگر و موقع ندادن به ظالم و نظام استبدادی و ایستائی تا فرجام قهرمانان عاشورا کسانی‌اند که تا پای جان از ارزش‌ها و حق و حقیقت دفاع می‌کنند، و تا مرز کشته شدن هم بر سر پیمان‌شان استوار به پیش می‌روند... و در یک کلام «انسان بودن» را با رفتار خویش تفسیر می‌کنند... و حماسه

عاشورا را رنگ جاودانگی می‌بخشند و پیروزی خون بر شمشیر را به عنوان اصل خلل ناپذیر در صفحه تاریخ به ثبت می‌رسانند.

سید اسماعیل بلخی بیش از همه روی بعد حماسی و پر خاشاکگری و دادخواهی و تسلیم ناپذیری در برابر ستمگری را آینه پندار و انتباه می‌انگارد. در صفحات تاریخ انسانیت پیروزمند حسین و یاران اوست، زیرا او تا واپسین لحظه نبرد رزمیده است، و روح عصیان و ترس را در دل‌ها دمیده است. این همه پیام را در کلام و سرود بلخی با وضوح می‌توان خواند و درک کرد. زیرا شهید بلخی برای بیان حماسه جاوید عاشورا دو ابزار مفید و مؤثر در اختیار داشت. «خطابه و شعر». او در بهره‌گیری از هنر خطابه و فن گفتار بدون اغراق کم نظیر بود.

آهنگ دلنواز سینه آتشین و دردمند همراه با آن محتوای غنی سخن بلخی را تا اعماق جان‌ها نفوذ می‌داد، و حصارهای دل را به راحتی تسخیر می‌نمود... بخصوص زمانی که از حماسه جاوید عاشورا برای مردم می‌گفت مخاطبین را سخت متقلب می‌کرد و در قلوب و عواطف طوفان به پا می‌کرد. باری او در یکی از خطابه‌هایش با صدای دلنشین و آهنگ روان بخش گفت: «این تحول، آرزو و مرام مردانه حسین را تکاملی بخشیده است. حسین را حسینی ساخت که دنیا را تکان داد... امروز سر تعظیم هر دانشمندی به آستان حسین خم است، و هر مردی مجبور است خوشه از مردانگی حسین بچیند».

سید اسماعیل بلخی با مهارت، حماسه ماندگار و خونین کربلا را به تفسیر و توجیه می‌نشیند. با دقت هنرمندانه درد و نبرد او را به تصویر می‌کشاند، و آرمان پاک آن جاویدان کارنامه را با زبان نظم بیان می‌کند:

ای کشته‌ای که اسم تو مشکل گشا هنوز
با قصه عجیب تو خلق آشنا هنوز
روید مگر ز خاک تو گل‌های پاک عشق
کارد صبا ز کوی تو بوی وفا هنوز
طی زمان نبرد ترا یاد هیچکس
هر دل جدا ز بهر تو گیرد عزا هنوز
آزاده‌ای که مجمع آزادگان کون
هر جا شمرده‌اند ترا مقتدا هنوز

اقوام را قیام تو درس شجاعت است
جاریست فیض عام تو ای رهنما هنوز
بعد از تو بس شهید به دوران گذشته‌اند
میدان مشق عشق بود کربلا هنوز
زان طفل شیر خوار که بردی به بزم دوست
دارند افتخار همه انبیا هنوز

بلخی و همراهان که به زندان کابل‌اند
شوری ز مسلک نمایند به پا هنوز

تأسیس کربلا نه فقط بهر ماتم است
دانشسرای مکتب اولاد آدم است
از خیمه‌گاه سوخته تا ساحل فرات
تعلیمگاه رهبر خلق دو عالم است

با سوز عشق نسبت بدعت دهد رقیب
اسرارها نهفته به شور محرم است
هر آیت هلال محرم به چشم خلق
عینک برای دیدن آن حسن مبهم است
اصغر صحن معرکه رفتن به دوش باب
درسی پی حصول حقوق مسلم است.

و بدین سان سید اسماعیل بلخی راه حسینی، راه شهادت و تن ندادن به ظلم و ستم، ایستادگی و پر خاشاکگری را برمی‌گزیند. جاودانه بر تارک زمان، با نام و نشان بزرگ با میراث کبیر و ماندگار در قلب‌ها و روان‌ها جاودانه می‌ماند. روزی مولانا جلال الدین محمد بلخی به سلطان علاء الدین شاه ترک گفته بود: «کسانی همانند شما با فروستن چشم از جهان جاویدانه می‌میرند. ولی بزرگان و مردان خدا با چشم بستن از جهان تا جاویدان زنده می‌مانند»، بلخی شهید این سخن را از یاد نبرده و برای همین هم راه شهادت را به خاطر حق و عدالت برگزید، و به جباران تاریخ دست بیعت نداد زیرا او معتقد بود که:

با مستبد که پنجه زدم حق نمی‌دهد

حق را به ضرب زور گرفتن ضرورت است

آری، این بود نقش حسین و عاشورا در آینه اندیشه بلخی. این بود کوتاه‌نگرشی پیرامون آنچه که برای گفتن آن آمدیم. اینک بار دیگر علامه شهید بلخی از ما می‌طلبد که در این مقطع زمان نباید اشتباهات گذشته را تکرار کنیم. نیرنگ یزیدیان ما را چنان به کام اژدهای خون آشام فرو نبرد، که چند صد سال دیگر به ماتم سید اسماعیل‌های دیگر گریه کنیم. آری، زمان فراخوان همه ملت عذاب کشیده ورنج‌دیده!

برادران و خواهران به خود آیم و از مکتب کربلا و حضرت حسین (ع) و مردانی همچون علامه سید اسماعیل بلخی درس تاریخی فراگیریم. با شهادت و شجاعت در راه مقدس گام نهیم. زیرا خداوند در راه مبارزه عادلانه و دست یابی به حقوق حق ما با ماست. ملت مؤمن و درد کشیده با ماست. جنبش ملی اسلامی افغانستان در این راستا باید درس بزرگ حماسه عاشور را مشعل راه خویش قرار داده چلچراغ امید برای همه ملیت‌های محروم گردد. ■

● آهنگ دلنواز سخن بلخی را تا اعماق
● جان‌ها نفوذ می‌داد، و حصارهای دل
● را به راحتی تسخیر می‌نمود... زمانی
● که از حماسه جاوید عاشورا برای
● مردم می‌گفت مخاطبین را سخت
● متقلب می‌کرد و در قلوب و عواطف
● طوفان به پا می‌کرد. باری او در یکی
● از خطابه‌هایش با آهنگ روان بخش
● گفت: «این تحول، آرزو و مرام مردانه
● حسین را تکامل بخشیده است.
● امروز سر تعظیم هر دانشمندی به
● آستان حسین خم است».

بسم الله الرحمن الرحيم
کسی که معرفت آموخت، سر بلندی یافت
سر بلند به پیش سپهر خم نشود
گرگ زاده پدر، علی آقا جان!

امیدوار هستم ایام جشن ملی خود را با نشاط و فرحت گذرانیده باشید، و هم در ادای کنفرانس خود موفق شده باشید. بلی، کوشش کنید که قبل از همه اول سخن گوی و سخن سنخ شوید که یگانه بروز جوهر مردی، گفتار نیک و متین است. باز تو گرگ زاده در این امر میراث داری، زیرا نه تنها سخنوران این وطن مقابل پدربت سر تعظیم و تسلیم خم داشتند، بلکه ناطقین و حریفان چیره دست در اغلب ممالک عربی و کشورهای اسلامی که رفتم در مبارزه سخن به زانو در آمدند. عامل بزرگ، بعد از دانستن، در این امر جرأت است و بس!

راستی، اگر از شرح کنفرانس شما در پوهنتون (دانشگاه) در کدام اخبار (روزنامه) درج شده است؟ آن را برای من بفرستید. زیرا در این چند روز ممکن نشد برای ما از بیرون اخبار (روزنامه) بیاورند، و اگر هم شماره ۹۸۴ مجله تهران مصور در دسترس شما است، آن را بفرستید. ماقبل و مابعد آن (شماره) را خوانده ایم ولی آن را ندیده ایم. شنیده شده است که در آن (شماره) راجع به استقلال و آزادی ملت غیور و انقلابی کشور الجزایر شرح مفصلی نگاشته اند. چون مبارزات آن مردم شجاع و قهرمان را با دلچسپی و علاقه خاص تعقیب می کردم. اگر آن جریده (مجله) در جایی پیدا شد، حتماً برایم ارسال فرمایید.

به خاطری که در پوهنتون (دانشگاه) کنفرانس دادی، مقدار هفت و نیم متر کتان (پارچه) پولادی اعلا و یک

دانه زیر پیراهنی قشنگ برایت تهیه کرده ام که مادرت یک دست لباس قندهاری بسیار زیبا و کلان بدوزد. روز جمعه که مع العافیت لباس های مرا به زندان آوردی، من به این عنوان آن را برایت می فرستم که این پارچه را دوخته روانه کنید. فهمیدی؟ این انعام کوچک و ناچیز پدر را با افتخار بپذیر و ببوش.

راستی آیا اولادهای ماما (دایی) قندهاری را دیده اید؟ گمانم چهار پسرش تازگی از قندهار به کابل آمده اند. اگر

علی جان چرت زن، مستانه باش.

خدمت مادر عزیز و خواهران

رشیدت سلام بگو و دخترک

صدیقه را از طرف من ببوس. شفای

خاله بی چاره رات را از درگاه خداوند

متعال می خواهم و امیدوارم که

عافیت و سلامتی خود را باز یابد.

به همه شان سلام و احترامات مرا

می رسانید. امید به خدای توانا. با

احترام سید اسماعیل بلخی

آن ها را تا به حال ندیده اید، کدام روز با مامای (دایی) خود به نزد آنان بروید، یا کدام معرف دیگر، چون آن ها زود رفتنی هستند. پسر بزرگترش عبد الوالی نام دارد. پارسال زن گرفته است. اگر کدام دانه پوست یگان دو صد افغانیگی (معادل دویست تومان) داشتید، به او هدیه بدهید و عذری آن که ایام جشن عید نوروز بود، شما را

دعوت توانستم، بخواهید. من و سایر رفقای همبند کاملاً خوب و سلامت هستیم. رفقای سابق ما اولادهای خرد و کلانشان روز دوم عید نوروز امسال آن ها را حسب معمول از نزدیک دیدن نمودند. ولی فقط خداوند می داند که پدربت از امتناع این امر توسط مأمورین زندان چه لذتی دارد. روزگار و سال های طولانی حبس با همه سختی ها و فشارهای خود، هنوز نتوانسته است غرور خطیری پدربت را بشکند. خانواده آن ها و بی چاره اطفال شان بارها و بارها به مقامات حکومتی عریضه کردند و خودشان مکرر به مأمورین زندان التماس، اما من نه خودم سر در مقابل ظالم و کسی دیگر فرودم می آورم و نه فرزندانم را چنان تربیت کرده ام. من به قدرت و حکمت دست غیبی ایمان راسخ و کامل دارم.

به قول آن شاعر شهیر که گفت:

طفل اشکم دختر رز را شبی مستانه گفت
می رسد روزی که پستان تو می چوشم به زور
چرت زن، مستانه باش. خدمت مادر عزیز و خواهران رشیدت سلام بگو و دخترک صدیقه

را از طرف من ببوس. شفای خاله بی چاره رات را (همسر آقای بیدار) از درگاه خداوند متعال می خواهم و امیدوارم که عافیت و سلامتی خود را باز یابد. به همه شان سلام و احترامات مرا می رسانید. امید به خدای توانا.

با احترام سید اسماعیل بلخی

زندان دهمزنگ - کابل.

علامه بلخی ضمیمه این نامه قطعه شعری که در زندان تحت عنوان «می توحید» سروده تقدیم یگانه فرزند پسرش می کند و او را به پرهیزکاری توصیه می کند:

عزیزم، ای علی آقای بلخی

ایا فرزند خوش سیمای بلخی

تویی، ای یادگار رفتگانم!

ضیاء دیده بینای بلخی

نهال رسته! امروزم امید است

ثمر گیرد ز تو فردای بلخی

تو باشی باقیات الصالحاتم

چه در دنیا چه در عقبای بلخی

به یاد صبح روز توست روشن

سحر گشته بسی شب های بلخی

تورا چون اول عهد شباب است

فزون شد زان سبب، سودای بلخی

به گوش جان شنو پند پدر را

نه صورت باش، شو معنای بلخی

پی آموزش علم و ادب باش

سفرها کن چو مولانای بلخی

قدم سنجیده نه در ره خورده است

هزاران خار غم در پای بلخی

به هر کاری بجو مرضای خالق

همین است از تو استدعای بلخی

به جبل دین بز ن دست توسل

یگانه عروه الوقتای بلخی

منه قرآن ز کف دائم که باشد

پی ترویج او غوغای بلخی

ز نا اهلان و از جهال بگریز

شوی تا نخبه دانای بلخی

زمنهیات حق پرهیز و می نوش

می توحید از صبهای بلخی

همیشه باش بفرمان مادر

که باشد او عزیز آقای بلخی

حیات من رهین رحمت اوست

شمیم اوست روح افزای بلخی

ز بلخاب و ز اهلش رو مگردان

که باشد مسکن بابای بلخی

خدا باشد نگهدارت به هردم

نباشد پس دگر پروای بلخی

دعایت می کنم یارب نگهدار

ز سنگ فتنه ها مینای بلخی

■ آخرین نامه شهید بلخی از زندان دهمزنگ

به فرزندش سید علی بلخی

ثمر گیر دز تو فردای بلخی...



بلخی پر چمدان تقریب بین مذاهب اسلامی بود...

حجت الاسلام والمسلمین سید محمد قاسمی بلخی

درآمد

تلاش برای تقریب بین مذاهب اسلامی یکی از مهمترین شاخصه‌های مبارزات شهید بلخی را برای ایجاد زندگی آرام بخش بین مسلمانان تشکیل می‌دهد. این تلاش همواره رهبران دینی و طرفداران حیات باعزت جهان اسلام را دغدغه می‌کرده است. علمای بزرگ و سران مذاهب اسلامی صرفنظر از اختلافات جزئی در زمینه‌های اعتقادی به منظور عظمت و اعتلای دین و بسط و توسعه فرهنگ اسلامی پیوسته دور هم جمع می‌شوند و راه‌های تقریب را جستجو می‌کنند که علامه شهید بلخی یکی از آنان بوده است. حجت الاسلام والمسلمین سید محمد قاسمی بلخی مسئول بنیاد فرهنگی - تحقیقاتی شهید بلخی در این مقاله که مخصوص شاهد یاران نوشته است دیدگاه‌های وحدت بخش و تقریبی علامه بلخی را شرح می‌دهد:



کرد و در هر یک از مناطق افغانستان که می‌زیست با زبان مردم آن سخن می‌گفت و حتی لحظه‌ای از فرصت‌های موجود چشم پوشی نکرد. به طور مثال استان هرات یکی از حوزه‌های پر حادثه در تنش‌های قومی، نژادی و مذهبی به شمار می‌آید. نظر به اینکه بافت جمعیت این منطقه نامساوی است، این حوزه همیشه شاهد درگیری‌هایی خونین بر سر اجرای مراسم مذهبی و فرهنگی بوده است.

دستاوردهای تقریب در هرات

علامه بلخی در مدت هشت سال (۱۳۱۷-۱۳۲۴) که در این منطقه در تبعید بسر برد، برای حل مشکلات همزیستی مردم زحمات زیادی کشید. دوستان نزدیک علامه بلخی، نقل کرده‌اند که او پس از مراجعت به میهن، به منظور پیوند دینی پیروان مذاهب اسلامی، اولین تشکل سیاسی - فرهنگی را با همکاری عده‌ای از علما و اساتید و بزرگان مذهبی هرات به وجود آورد. او برای نشان دادن حسن نیت و جلب توجه افکار عمومی برادران اهل سنت، عمامه سیاه

علامه سید اسماعیل بلخی بنیانگذار تقریب بین مذاهب اسلامی افغانستان، همچون سید جمال الدین (اسد آبادی) گام‌های بلندی در راه تحقق آرمان مقدس اتحاد میان امت واحده اسلامی برداشت. او معتقد بود که تنها راه رهایی مسلمانان از قید و بند بیگانگان، پرهیز از تعصبات و اختلافات مذهبی به ویژه در جامعه متعدد افغانستان است. جمعیت این کشور یکپارچه مسلمان است که ۷۰ درصد آن را اهل سنت و ۳۰ درصد آن شیعه می‌باشند. دشمنان اسلام به ویژه قدرت‌های سلطه‌گر محلی در دوران‌های گذشته نتوانستند همزیستی مسالمت آمیز شیعیان و اهل تسنن را تحمل کنند، و بر اثر سمپاشی و تفرقه افکنی به نزاع‌های مذهبی دامن زدند. که در برخی مراحل خسارت‌های جبران ناپذیری بر ملت مظلوم افغانستان وارد آمد. شهید بلخی برای زمینه سازی تحقق اهداف تقریبی در افغانستان در مقاطع تاریخی دو روش را راهکار خود قرار داد. روش عملی: او در پرتو این روش در میان مردم زندگی

خود را که حاکی از پیوستگی با مذهب اهل بیت (ص) می‌باشد کنار گذاشت و عمامه سفید به سر کرد و در محافل و مجالس آنان به سخنرانی پرداخت. سخنان وحدت بخش و دردمندانه او طوری بود که متعصب ترین افراد شیعه و سنی را به وجد می‌آورد. او با داستان سرایی از نهضت پیامبر (ص) در صدر اسلام و دوره‌های مختلف که موجب عظمت، عزت و پیشرفت مسلمانان شد، بر شور و هیجان مستمعین می‌افزود و قلوب توده مردم را به هم نزدیک می‌کرد.

در هر شهر و روستایی که اعلام می‌شد علامه بلخی برنامه سخنرانی دارد، زن و مرد مشتاق صرفنظر از هویت مذهبی، به محفل سخنرانی هجوم می‌آوردند و به درد دل‌های عالمانه و آگاهانه این مرشد بزرگ گوش می‌دادند. کسی علامه بلخی را به عنوان یک روحانی شیعه نمی‌شناخت. مردم او را یک شخصیت ملی و فرا مذهبی می‌دانستند. در هر سخنرانی، از زبان تفرقه و اختلافات ناشی از برداشت‌های نادرست و اعتقادات مذهبی سنتی پیروان مذاهب اسلامی منطقه بحث می‌شد. بلخی معتقد بود که اگر علما و شخصیت‌های اسلامی سایر مذاهب کتاب‌های فقهی را بازخوانی کنند، و مبانی اعتقادی و شالوده اندیشه‌های فرهنگی و اجتماعی را بررسی مجدد نمایند، بی‌تردید به یک راه حل منطقی دست می‌یابد، و آنگاه می‌توانند با محوریت اسلام ناب محمدی و در سایه پرچم لا اله الا الله و محمد رسول الله زندگی کنند.

یکی از مهمترین اماکن تردد علامه بلخی در هرات مسجد جامع این شهر بود که اکثریت مردم شیعه و سنی برای آن احترام خاص قائل بودند. او در مناسبت‌های مختلف با دعوت مردم به مسجد جامع و به ایراد سخنرانی می‌پرداخت. در یکی از این سخنرانی‌ها خطاب به علمای شیعه و سنی چنین گفت:

«برادران شیعه و سنی، علما و روشنفکران! این مسجد خانه خدا است و هر کسی که اینجا می‌آید، بنده خدا و محتاج به اوست. مسجد جای حرف شیعه و سنی گفتن نیست. اینجا جای کسانی است که بنده خدا و امت حضرت محمد (ص) و پیرو قرآن باشند. مخالفان دین سال‌هاست با دامن زدن به اختلافات مذهبی تیشه به ریشه ما مسلمان زده‌اند. دشمنان اسلام با کمک استبداد و استعمار سعی می‌کنند

سخنان دل گرم کننده علامه بلخی، اندیشه‌های خفته و آرام را سامان داد. او بدور از نیرنگ‌های روزگار و بازی‌های فریب کارانه مبلغان دروغین، در دل‌های مردم تشنه حقیقت شور و خروش ایجاد کرد. تاثیر عملکرد صادقانه او در جامعه شیعیان و اهل تسنن هرات و شهرهای اطراف احساسات بدبینانه مذهبی و نگرش‌های غلط را برطرف کرد.



تیمونی از گروه‌های علوی شیعه و سنی افغانستان



گام روحانیون و سران مذاهب اسلامی را به برگزاری نشست‌های علمی و فرهنگی تشویق کرد. در نتیجه این نشست‌ها علما صمیمانه هم‌اندیشی کرده و پذیرفتند که برخوردهای گذشته نادرست بوده و بایستی بدبینی‌ها را به طور متقابل کنار بگذارند. از این رو دیدارها و رفت و آمدهای فرهنگی میان شیعیان و اهل تسنن گسترش یافت. علمای شیعه و سنی در اعیاد و محافل علمی و فرهنگی یکدیگر شرکت می‌کردند و به اعتقادات و باورهای یکدیگر احترام می‌گذاشتند.

«روضة سخی» بارگاه معروف و منسوب به حضرت علی (ع) در مزار شریف در انحصار برادران اهل سنت قرار داشت. اما با تلاش‌های آن مرد بزرگ، شیعیان موفق شدند آیین‌های مذهبی خود را همچون مراسم عاشورا در این بارگاه برگزار نمایند. یکی از مراسم مهمی که در این مکان برگزار می‌شود جشن گل سرخ است، که در اول فروردین هر سال با حضور هزاران نفر از مردم افغانستان به شکل رسمی برگزار می‌گردد. در آغاز سال ۱۳۳۷ این مراسم با شور و هیجان خاصی برگزار گردید و شیعه و سنی متحد و هماهنگ در آن حضور داشتند. در سالی که علامه بلخی در مراسم «روضة سخی» سخنرانی کرد، با فرخنده عید غدیر مصادف بود آقای بلخی در سخنان خود در این مراسم جزئیات واقعه غدیر خم را به تفصیل برای حضار شرح داد که با استقبال کم نظیر حضار رو به رو شد.

آقای بلخی در سخنان خود در این مراسم گفت: «برادران شیعه و سنی! این را بدانید که همه ما برادر دینی هستیم و هیچ اختلافی بین ما وجود ندارد. اسلام و قرآن و پیامبر همان است که همه ما آن را قبول داریم و به آن افتخار می‌کنیم. پیام من در این روز بزرگ و تحویل سال نو همان سخنی است که پیامبر بزرگ اسلام (ص) از ما خواست از قرآن و اهل بیت (ع) فاصله نگیریم. یقین بدانید که بین عرب و عجم و شیعه و سنی فرقی نبوده و نیست. اسلام و قرآن همه را یکسان دانسته است».

این تحولات در روابط شیعه و سنی تا آن زمان در شمال افغانستان بی‌سابقه بود. در نتیجه این تلاش‌های وحدت‌گرایانه کدورت‌های ناروا بین مردم از بین رفت، و دوستی و برادری جایگزین شد. در سه سالی که آن سلاله نبوی، مزار شریف را پایگاه فعالیت‌های تقریبی خود ساخته بود، در عین حال موانع متعددی را بر سر راه خود پیشبینی کرده بود. اما هیچ‌گاه ناامیدی را به دل راه نداد. گاهی در نتیجه سرزنش و ملامت نا اهلان اشک می‌ریخت و فریاد می‌-

انداز شد. کسانی که این وضعیت را درک کرده‌اند صادقانه از شیرینی وصل سخن گفته‌اند. شهید بلخی با رفتارهای منطقی و عالمانه باعث شده بود در درون اقشار مختلف جامعه شیعه و سنی برای خود پایگاه مردمی ایجاد کند.

در جلساتی که شیعه و سنی حضور داشت نماز جماعت به امامت او برگزار می‌شد. نمازگزاران دست بسته و دست باز، با مهر و بدون مهر در صفوف به هم فشرده و باشکوه پشت سر او نماز می‌خواندند. در ایام عاشورا و سوگواری امام حسین (ع) فرزند رسول الله (ص) برادران اهل سنت در محافل شیعیان شرکت می‌کردند. علمای اهل سنت گاهی به دعوت علامه بلخی به ایراد سخن و شرح نهضت امام حسین (ع) می‌پرداختند. رفتار خردمندانه علامه بلخی در بین مردم طوری بود که نتایج و ثمرات ارزشمند آن توانست بیشترین مشکلات اجتماعی را که بخشی از باورهای غلط جوامع شیعه و سنی شده بود حل و فصل کند. امروزه شیعه و سنی در ولایت هرات به برکت تلاش‌های تقریبی علامه بلخی بدور از برخوردهای حاد مذهبی زندگی مسالمت‌آمیز دارند.

دستاوردهای تقریب در ولایات شمال

مهمترین مراکز علمی، فرهنگی و تاریخی جهان اسلام و افغانستان در شهرهای بزرگ و پر جمعیت ولایات شمالی این کشور قرار دارند. شیعه و سنی با ترکیب جمعیتی متفاوت در آن ولایات زندگی می‌کنند. علامه بلخی پس از موفقیت‌های چشمگیری که در زمینه تقریب بین پیروان مذاهب اسلامی ولایت هرات کسب نمود در اوایل سال ۱۳۳۴ به ولایت بلخ مهاجرت کرد و مورد استقبال علما و شخصیت‌های شیعه و سنی مزار شریف، مرکز این ولایت قرار گرفت. نظر به اینکه علامه بلخی از شخصیت‌ها و رهبران اقوام و بافت جمعیت شمال شناخت کافی داشت، بیدرنگ برنامه‌هایی را به منظور سامان دادن به وضعیت ناگوار فرهنگی و اجتماعی شهرهای مزار شریف، شیرخان، سرپل، بغلان، قندوز، تخار، سمنگان و جوزجان تدارک دید.

بلخی با برقراری ارتباطات نزدیک با مردم و علمای این مناطق توانست بهترین شرایط را برای هم‌اندیشی و تقریب دیدگاه‌های بزرگان شیعه و سنی ولایت بلخ فراهم کند. برخی از علمای مزار شریف نقل کرده‌اند که پیش از آمدن علامه بلخی به این ولایت، میان شیعه و سنی نوعی بی‌اعتمادی وجود داشت. شیعیان بر اثر فشارهای ناشی از این بی‌اعتمادی، آیین‌های مذهبی خود را به طور پنهان برگزار می‌کردند. علامه بلخی با درک این شرایط در نخستین

● بلخی: برادران شیعه و سنی! این
● را بدانید که همه ما برادر دینی
● هستیم و هیچ اختلافی بین ما
وجود ندارد. اسلام و قرآن و پیامبر
همان است که همه ما آن را قبول
داریم و به آن افتخار می‌کنیم. پیام
من در تحویل سال نو همان سخنی
است که پیامبر بزرگ اسلام (ص)
از ما خواست از قرآن و اهل بیت
(ع) فاصله نگیریم

ما را به جان هم بیندازند، و نگذارند به هم نزدیک شویم. آن‌ها این دسیسه‌ها را در کشور ما پیاده می‌کنند تا به راحتی به سلطه و زورگویی ادامه دهند. چون می‌دانند که نزدیک شدن شیعه و سنی باعث می‌شود همگی یکپارچه علیه استعمار و استبداد قیام کنند و بساطشان را بر چینند. بدانید که عقب ماندگی‌ها و ناکامی‌های ما به اختلافات مذهبی و نژادی بر می‌گردد. امروز دنیا و جهان اسلام با همبستگی و دانش و کمال پیشرفت کرده است. اگر امروز اختلافات را رفع نکنیم و جنگ‌های خانمانسوز قبیله‌ای و مذهبی را کنار نگذاریم در ناکامی ابدی خواهیم ماند و به پیشرفت و ترقی و تکامل دست پیدا نخواهیم کرد. جنگ شیعه و سنی و اختلافات طبقاتی سم خطرناکی است که ما را از کاروان علم و دانش و فرهنگ و تکامل و ترقی بشر عقب نگه می‌دارد. اقتصاد، دانش‌ما، فرهنگ‌ما، از همه مهمتر اجتماع ما بر اثر این جنجال‌های ویرانگر نابود می‌شود. ما باید درک کنیم که پیروزی‌های چشم‌گیر و خیره‌کننده مسلمانان پیشین در نتیجه اتحاد و همبستگی آنان بوده است. امیدواریم همیشه در صف واحد ایستاده شویم و دست اتحاد و اتفاق و یکرنگی به هم دهیم. هر شیعه که سنی نیست، شیعه نیست. هر سنی که شیعه نیست، سنی نیست. این مسلک دینی و مذهبی من است».

سخنان دل‌گرم‌کننده و آگاه‌کننده علامه بلخی اندیشه‌های خفته و آرام را سامان داد. او بدور از نیرنگ‌های روزگار و بازی‌های فریب کارانه مبلغان دروغین، در دل‌های مردم تشنه حقیقت شور و خروش ایجاد کرد. تأثیر عملکرد صادقانه علامه بلخی چنان در جامعه شیعیان و اهل تسنن هرات و شهرهای اطراف آن احساسات بدبینانه مذهبی و نگرش‌های غلط را که شیعه و سنی نسبت به یکدیگر ابراز می‌کردند، برطرف کرد. بوی زیست برادرانه همه جا را فرا گرفت و صدای دل‌نواز و روح‌بخش وحدت دینی طنین



■ دیدار علامه بلخی با رهبران اقوام پشتون



به ما چه میگوید؟ صدای اسلام به وحدت و همبستگی بلند است! فریاد من از همان ابتدا بر ضرورت حفظ وحدت و دوستی و برادری و صلح و خیر جامعه محروم بوده است. انقلاب و حرکت مظلومانه خویش را بر پایه وحدت ملی استوار کردم. در روند این حرکت خیر خواهانه فریاد آزادی خواهی خود را با تکیه بر وحدت و اخوت اسلامی آغاز نمودم. هدفم این بوده است که این مردم برادرانه در کنار هم زندگی کنند. توصیه من به شما مردم این است که متحد و یکپارچه باشید. خدا و قرآن به ما دستور داده اند که متحد باشیم. پیامبران

الهی همه برای صلح و آشتی آمده اند. وحدت یک چیزی است که در هر دوره و زمان بشر به آن نیازمند بوده است. بیایید ببینیم که قرآن چه گفته است «ولا تهنوا ولا تحزنوا و انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین».

علامه بلخی در بهمن ماه سال ۱۳۴۳ به دعوت بزرگان طوایف شیعه و سنی ولایت پکتیا، از جمله همکار دیرین خود ژنرال سید میر احمد شاه خان گردیزی به منظور مقابله با فعالیت های ضد دینی عوامل استعمار و استبداد به شهر پکتیا سفر کرد. چرا که روابط مسلمانان این خطه تیره شده بود و میرفت که به یک چالش بزرگ تبدیل شود. شخصیت های با نفوذ این منطقه به این نتیجه رسیده بودند که حضور به موقع مبارز خستگی ناپذیر راه وحدت و یکپارچگی امت اسلامی علامه بلخی میتواند این مصیبت را از سر مردم دور کند. آن پیر مرشد با هماهنگی دوستان و مسئولان وارد گردیز شد و عزم خود را برای سامان دادن اوضاع خطرناک اجتماعی منطقه جزم کرد. او با برگزاری جلسات مشترک و با بیان رهنمودهای شیوا و مستند تاریخی سران قبائل و علمای مذاهب و فرق اسلامی را به صلح و آشتی و در پیش گرفتن راه وحدت اسلامی دعوت کرد. در یکی از سخنرانی های منطقی آن پرچمدار وحدت چنین آمده است:

«برادران شیعه و سنی، شرف و عزت شما در گرو وحدت و همبستگی است. حفظ یکپارچگی ملت ها را به کامیابی می رساند. اسلام به ما فرموده همگی به ریسمان الهی چنگ بزنید و پراکنده نشوید. این را بدانید که اختلافات مذهبی و قومی و نژادی ساخته و پرداخته دست پلید استعمار انگلیس است. و گر نه هیچ اختلافی بین ما وجود نداشته و ندارد. در هر کجا که مسلمانان اختلاف داشته اند تمام سرمایه های خود را از دست داده اند، و کفر بر آنان چیره شده است. اگر در

مسیر عملی علامه بلخی در برهه های مختلف تاریخ افغانستان این حقیقت را آشکار ساخت که در روند تشکیل جامعه متحد اسلامی موفقیت زیادی کسب کرد. چرا که در نتیجه این فعالیت های گسترده، پیروان تشیع و تسنن در کنار هم به صورت مسالمت آمیز زندگی کردند. و او بحق لقب سید جمال الدین ثانی را به خود اختصاص داد

کشید. ولی چون اهداف بزرگتری را برای ایجاد افغانستان نوین در دستور کار خود قرار داده بود، این سرزنش ها تأثیر چندانی بر فعالیت های او نداشت و هیچ جریانی نتوانست او را از راهی که در پیش گرفته منحرف سازد.

دستاوردهای تقریب در کابل

در هر کشوری، مرکز و پایتخت آن از اهمیت بیشتری نسبت به سایر ولایات و شهرها برخوردار است. اکثر تحولاتی که در یک کشور رخ می دهد ریشه آن در مرکز نضج می گیرد، و بعد به سایر نقاط سرایت می کند. علامه بلخی با این دیدگاه که بتواند تغییرات اساسی در ساختار کشور ایجاد کند، به مرکز نزدیک شد. او در بهار سال ۱۳۲۷ به منظور اقامت دائم در کابل و برقراری ارتباط با تشکل های سیاسی و فرهنگی به پایتخت افغانستان هجرت کرد و بیدرنگ توانست قدم های بزرگی برای وحدت و تقریب مسلمانان مظلوم و فراموش شده میهن بردارد. در آن روزگار گاهی درگیری های قومی و مذهبی بر اثر ناسازگاری های اجتماعی و اختلافات مذهبی بیدار می کرد. حکومت وقت هم برای حفظ منافع خود نمی توانست آتش کینه های برآمده از این جنگ ها را خاموش کند.

علامه بلخی در نخستین گام، جامعه در حال سقوط کابل را که ترکیب ناهماهنگ داشت و شیعه و سنی به تحریک دشمنان بر سر هم می کوبیدند، مورد بازبینی قرار داد. با محافل مختلف مردم و تشکل های سیاسی و مذهبی مراودات دوستانه برقرار کرد. علمای شیعه و سنی را وادار کرد که رابطه نزدیک با یکدیگر داشته باشند. مجالس و نشست های مشترک برگزار کنند. از نقاط قوت مشترکات دینی سخن بگویند. این تلاش ها در اندک زمانی تأثیر خود را بر جای گذاشت. فضای آرامش و صلح و دوستی جایگزین ابرهای تیره و کدورت های غیر منطقی گشت. این تغییرات چنان چشم گیر و خیره کننده بود که در بعضی مقاطع ریشه نفاق و اختلاف مذهبی و قومی را خشکاند. بازماندگان نهضت بلخی نقل کرده اند که آنان را به شرکت در مجالس و محافل مشترک شیعه و سنی تشویق می کرد. در آن مجالس درباره راه های دستیابی به افق های روشن بحث و تبادل نظر به عمل می آمد. بلخی همواره به مردم هشدار می داد که سقوط و انحطاط جوامع اسلامی از لحظه ای آغاز شد که مسلمانان به فرقه گرایی و مذهب تراشی روی آوردند. امروزه مهمترین دلایل پراکندگی و جدایی ملت های مسلمان، دخالت و توطئه قدرت های استعماری و استبدادی است. تاریخ نگاران نقل کرده اند که قبایل پشتون ساکن جلال آباد سال های متمادی گرفتار اختلاف و درگیری های خونین بودند، و در جریان این درگیری ها تعداد زیادی از مردم کشته می شدند. شخصیت های سرشناس قبایل منطقه با توجه به شناختی که از علامه بلخی داشتند در اوایل زمستان سال ۱۳۴۳ از او تقاضا کردند زحمت کشیده و عازم جلال آباد مرکز ولایت ننگرهار شود و آتش کینه های دیرینه دو قبایل را خاموش نماید.

آن مرد الهی و نفاق ستیز همراه جمعی از بزرگان افغانستان وارد جلال آباد شد و بیدرنگ به سراغ قبائل درگیر رفت. او با سخنرانی های مستدل و منطقی چشم فتنه را میان مردم منطقه کور کرد، و برادری اسلامی را میان آنان جایگزین کرد. در بخشی از سخنان علامه بلخی در جلال آباد آمده است: «ای بزرگان قوم پشتون. ای مردم زحمت کش و پر تلاش قبایل جلال آباد. شما را چه شده که به جنگ و نزاع برخاسته اید؟ چنان نسبت به یکدیگر بد بین شده اید؟ اسلامی که پرچم صلح را در برابر یهود و نصاری بلند کرده است

یک جامعه وحدت و یگانگی باشد هرگز دشمن نمی تواند بر مسلمانان غلبه پیدا کند. مذهب شیعه یکی از مذاهب پنج گانه اسلامی و بلکه افضل آنها است. لذا احترامش بر همه لازم و واجب است. کسی نمی تواند امروز در افغانستان، حقوق چهار و نیم میلیون شیعه را نادیده بگیرد. خدا گفته که حق مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است و ظلم مسلمان به مسلمان جایز نیست، و گناه کبیره محسوب می شود. پیامبر اسلام به ما توصیه کرده که نسبت به یکدیگر رؤف و مهربان باشیم. آگاه باشید که اختلاف و تفرقه از حربه های استعمار و استبداد است. همه ما به یک کتاب ایمان داریم و بهشت و جهنم را پذیرفته ایم. و به سوی یک قبله نماز می خوانیم و خدای یگانه را عبادت می کنیم».

در حقیقت راهکار و شیوه فعالیت های هدفمند علامه بلخی در تمام نقاط کشور اینگونه بوده است. از گفتن حقایق به هیچ وجه چشم پوشی نمی کرد. در طول سال های رویارویی با استعمار و استبداد داخلی دریافته بود که هر آسیبی بر مردم این کشور وارد می آید از ناحیه دولت های قومی بوده است. او برای مبارزه با دردهای مهلک جامعه جز گسترش آگاهی های دینی و پیش قوی سیاسی سلاح دیگری در اختیار ندارد. بلخی با این اسلحه قلب دشمن را نشانه می گیرد و می گوید: «کشور و جامعه اسلامی ما به هم فکری احتیاج دارد. اگر درست به واقعیت ها بنگریم ملاحظه می کنیم که شیعه و سنی در این کشور با هم زندگی می کنند. در گوشه و کنار این مملکت اقوام و طوایف بزرگی وجود دارند. از میان همین شیعیان گروه های زیادی هستند که هر کدام وابستگی خاصی دارند. سادات، هزاره، قزلباش، بلوچ، افغان خلیلی و به این مسلک و طریقه گرایش دارند. از مردم اهل سنت هم پشتون، تاجیک، ازبک، ترکمن و عرب هستند. اگر ما بخواهیم همه اینها را از هم جدا کنیم دیگر چیزی برای اسلام باقی نمی ماند. پس بهترین راه حل حفظ وحدت و اخوت اسلامی است. همه آنهایی که در این مملکت زندگی میکنند، در حقیقت یک خدا و یک پیامبر و یک قبله و یک قرآن دارند. دین آن ها اسلام است. پس اختلاف مادر چیست؟ بر اثر یکسری تبلیغات دروغین دشمنان اسلام ما به این وضع گرفتار آمده ایم. اصلاً شیوه کار استعمار خارجی و آنهایی که دشمنان مسلمانان هستند این بوده که میان مسلمین اختلاف ایجاد کنند تا همیشه از آن به نفع خویش سود سیاسی ببرند».

واقعیت موجود هم این را نشان میداد. چون استعمار و استبداد دست در دست هم داده بودند تا شیرازه حیات اجتماعی این جامعه را از هم بپاشند و منابع و ثروت های طبیعی آنان را به یغما ببرند. علامه بلخی به نقشه های خائنانه



جگرش از دست آنان خون بوده و هست امروزه بلای جان مسلمین شده‌اند».

در پی جنگ شش روزه اعراب با رژیم صهیونیستی در سال ۱۳۴۶ بنیانگذار نهضت اسلامی افغانستان طی سخنانی در مسجد جامع سر پل خشتی کابل، ضمن ابراز همدردی با ملت مسلمان فلسطین خطاب به آنان می‌گوید: «ای علمای اسلام، ای جوامع اسلامی، مسلمانان را چه شده است که امروزه گروهی صهیونیست، مثل دانه سرطان بر جگر یکصد و بیست میلیون عرب و هشتصد میلیون مسلمان سبز شده‌اند. برادرهای عرب ما خیال نکنند که تنها عرب به این درد و آتش میسوزند. روزی که صهیونیست‌ها به ممالک اسلامی حمله کردند، کشور ما افغانستان یک پارچه ماتم شده بود. تمام مردم اعم از شیعه و سنی، ارباب علم، طلاب معارف، کسبه، همه برای مظهره به بازارها آمدند. خطابه‌ها و شعارها دادند. من پیام‌ها به سفارتخانه‌های کشورهای عربی و اسلامی فرستادم. به وزارت خارجه رفتم و خطابه آتشین دادم. به مسجد جامع پل خشتی کابل رفتم. همه مردم در این قضیه ابراز همدردی کردند. ولی نتیجه همه این تلاش‌ها وقتی اثر می‌کند که وحدت نظر و عمل باشد.

آن‌هایی که امروزه داد از قومیت میزنند، و غوغای اوس و خزرج را تازه میکنند. در حقیقت بنیان کن ریشه اسلام هستند. آن‌هایی که درد فاشیسم دارند، همین یهودیان نژادپرست صهیونیست هستند. اولین دردی را که پیغمبر اسلام (ص) دوا بخشید همین درد نژاد پرستی بود. اگر عرب، عرب نگوید و اسلام بگوید بهتر نیست؟ اگر هر یک از ممالک اسلامی، اسلام بگوید بهتر نیست؟ ای مسلمانان جهان آگاه باشید... از خواب غفلت بیدار شوید... امروز بیت المقدس قبیله اول اسلام در اشغال اجنبی است و ندای یا للمسلمین سر می‌دهد ای مسلمانان جهان، ای مسئولین جوامع اسلامی و عربی متوجه باشید و قبل از آنکه دیر شود و استعمار بر منابع و ذخایر ملی و تمدن و فرهنگ شما مسلط شود و دارائی شما را غارت کنند و شما را از هستی ساقط نماید از خواب غفلت بیدار شوید و دست در دست همدیگر بدهید، و شر این جرثومه فساد را از سر مسلمانان مظلوم فلسطین بردارید».

علامه بلخی افزون بر این اظهارات صریح و دردمندانه در سروده‌های خود هم به مسلمانان نسبت به این مسئله حیاتی دنیای اسلام هشدار داده است:

از نفاق ما رسوم دین و قرآن خار شد
وای قرآن آلهی هر جنگ و دعوا میشود
بعد مدت‌ها فراری‌ها و یأس آن سفالگان
صاحب آن مسجد و محراب اقصی میشود
از نفاق و خفت اسلام بنگر بر یهود
خانه و ملک عرب، میراث بابا میشود

هر که کمر ببندد بهر خراب قرآن
بلخی ز روز خلقت تا بعد حشر هر دم
از حق درود باد، بر شیخ و شاب قرآن
از این غزل چند نکته اساسی که میتواند
شالوده تقریب بین مذاهب اسلامی و
وحدت مسلمانان باشد به جامعه یاد آوری
می‌کند که جنگ مذهب و نژاد و نفاق درد
و بلای جان مسلمانان است. علامه بلخی
در این قصیده به هموطنان خود می‌گوید که
بیابید دوش به دوش همدیگر باشیم. چون
در یک مکان زندگی می‌کنیم. با وحدت
و هماهنگی می‌توانیم تیشه به ریشه گرم
کنندگان بازار مذهب تراشی و فرقه‌گرایان متعصب بزنیم.
چرا درد و رنج را بر صلح و دوستی ترجیح میدهیم؟
چه فتنه‌ای است ز وحدت چرا گریزانیم؟
ز چیست وقت همه در تضاد میگذرد؟
اساس و بیخ تمدن، به جز محبت نیست
خوش آن حیات که اندر و داد میگذرد
قدم به مجمع وحدت بنه، نفاق مجوی
اگر نفاق و گر اتحاد، میگذرد
بکوش مفخر خود، خیر خلق و تقوا کن
ز کبر و کینه گذر، هر نژاد میگذرد

آری به یاد داشته باشید که تمدن بشری با محبت و سازگاری
در سایه شعار یکرنگ انسانیت به دست آمده است. هر چند
که نفاق و اتحاد هر دو سپری میشوند، ولی اگر وحدت را
پیشه خود سازیم و از فخر فروشی و انتقام‌گیری نژادی و
مذهبی بگذریم می‌توانیم مایه فخر و مباهات آیندگان و
گذشتگان باشیم.

بی تردید فعالیت‌های تقریبی علامه بلخی به کشور اسلامی
افغانستان محدود نبود. بلکه چنان سلف صالح و سید جمال
الدین حسینی افغانی، دامنه آن را در سطح جهان اسلام
گسترش داشت. در آثار بجای مانده از آن شهید گرانمایه
دید شده که هدف نهایی او وحدت مسلمانان جهان بوده
و دورنمای این هدف در سخنان و اشعار او آشکار است.
او در سخنانی خطاب به علمای حوزه علمیه نجف اشرف
می‌گوید: «علمای اعلام و بزرگان دینی! این وحدت بود که
پرچم اسلام را به دامن دیرینه زدو به ساحل نهر لوآر فرانسه
کوبید. این وحدت بود که جنوب شرق آسیا را تشکیل داد.
همین وحدت بود که پرچم پیروز اسلام را در اقصی نقاط
جهان به اهتزاز درآورد. عظمت کربلا محصول وحدت
است. امام حسین (ع) و یاران او از روی وحدت جنگیدند.
اساس اسلام از اول بر پایه وحدت و برادری پی ریزی شده
است. پیامبر اسلام (ص) وقتی وارد مدینه شد، بین دو قبیله
اوس و خزرج وحدت به وجود آورد».

علامه بلخی پس از آغاز ترازوی فلسطین در یکی از
سخنرانی‌های خود خطاب به مسلمانان جهان می‌گوید:
«برادران مسلمان، همین تعصبات کورکورانه و اختلافات
جاهلانه بود که اسلام را به قهقهرا کشاند و جامعه اسلامی
را گرفتار مصیبت‌های خانمان سوز کرد. برای همین
است که امروز یهودیان نژاد پرست توانسته‌اند بر میلیون‌ها
مسلمان غلبه کنند. و اولین قبیله مسلمانان را به تصرف خود
درآوردند. من و تو به درد ایرانی، افغانی، هندی، پاکستانی
و شیعه و سنی، و افغان و پارسی گرفتاریم. استعمارگران
با نیرنگ و فریب، یهودیان پول پرست را از سرتاسر دنیا
جمع کرده و بر ملت‌های مسلمان مسلط کرده‌اند. مسلمان
بیدار باش و بدان که یهودیان نژاد پرست که پیامبر اسلام

دشمنان به خوبی آگاه بود و می‌دانست که تنها راه نجات
و تنها راه خشتی سازی نقشه‌های دشمنان تقریب بین پیروان
مذاهب اسلامی است. بنابراین از جان و دل مایه گذاشت
و فداکاری کرد و بحق لقب سید جمال الدین ثانی را به
خود اختصاص داد. مسیر عملی علامه بلخی در برهه‌های
مختلف تاریخی افغانستان این حقیقت را به اثبات می‌رساند
که او در روند تشکیل جامعه متحد اسلامی موفقیت زیادی
کسب کرد. چرا که در نتیجه این فعالیت‌های گسترده،
پیروان شیعه و تسنن در کنار هم به صورت مسالمت آمیز
زندگی کردند.

تاریخ سه قرن گذشته افغانستان گویای این واقعیت تلخ
است که شیعیان و اهل تسنن این سرزمین و فراتر از آن
اقوام و طوایف گوناگون همواره در کشمکش‌های خونین
و ظالمانه بسر می‌برده‌اند. گاهی بر سر یک مسئله کم ارزش
و بسیار ابتدائی به جان هم افتاده و خون‌های به ناحق جاری
کرده‌اند. لذا با توجه به این واقعیت‌ها و این که چه تحول و
روی کردی بعد از فعالیت‌های تقریبی علامه بلخی به وجود
آمد، هر منصفی می‌تواند اذعان کند که خدمات شایسته و
راهکارهای ارزنده او سبب به وجود آمدن زمینه‌های مناسب
حضور کار ساز شیعه و آزادی‌های مدنی آنها شد. جامعه
اهل سنت و جامعه شیعه تا آن زمان برداشت‌های نادرست
و نگرش‌های غلط نسبت به عقاید یکدیگر داشتند. گاهی بر
اثر این برداشت‌های نادرست همدیگر را تکفیر می‌کردند.

ولی در نتیجه تلاش‌های خستگی ناپذیر علامه بلخی شرایط
کاملاً تغییر یافت. اندیشه‌های نادرست پیشین دگرگون
گردید، و جای آن را مثبت‌نگری و انسان‌محوری و اسلام
مداری گرفت. برای همین است که امروز علامه بلخی فقط
در دایره شیعه نمیگنجد. همه مردم افغانستان اعم از افغان،
تاجیک، ازبک و هزاره او را دوست دارند. تلاش‌های او را
در مسیر شکل‌گیری آریانا و خراسان بزرگ ارج می‌نهند.
امروزه همه شهروندان ساکن این سرزمین قدیم و جدید به
یاد دارند که آن عالم خدمتگذار چه رنج‌ها و زحماتی را
در بهبود وضعیت زندگی آن‌ها کشیده و رمز ماندگاری و
جاودانگی او همین است.

علامه بلخی افزون بر مشارکت عملی در فعالیت‌های
اصلاح گرایانه تقریبی در جامعه افغانستان، در عین حال با
مهارت و صف ناپذیر بهترین راهکارها را در زمینه تقریب
بین مذاهب اسلامی در قالب نظم شعر فارسی ارائه کرد و
آن‌ها را در دسترس مردم قرار داد. اندیشه‌های تقریبی او که
برخاسته از متون مبانی اسلامی بود، در قالب غزل و قصیده
مردم را به وحدت و یکپارچگی فرا خواند. در یکی از
سروده‌های وحدت بخش او که بر گرفته از آموزه‌های قرآن
کریم می‌باشد آمده است:

هان ای بشر بیاموز درس از کتاب قرآن
دست از ره توسل زن بر طناب قرآن
در آتش دوئیت سوز و گداز تاکی
بهر دوام وحدت، کن انتخاب قرآن
از چشم هیچ فردی، در پرده نیست این درس
شد پرده تعصب بر ما حجاب قرآن
با تیغ علم و فرهنگ، قوم عرب نادیدی
فتح جهان نمودند، از فتح باب قرآن
جنگ نژاد و مذهب، رخت از جهان نیند
تا عالمی نگردند، دانش مآب قرآن
ز اصلاح اوس و خزرج این نکته گشت معلوم
فرمان صلح بارد، از انقلاب قرآن
تخریب کاخ خود کرد، از تیشه بطالت

● علامه بلخی با دیدی ژرف ریشه همه نابسمانی‌ها را بازمینی کرده و به آگاهی ملت مسلمان رسانده و راه حل‌هایی هم برای خشکاندن ریشه‌های زهر آگین ارائه داده که بسیار اساسی و بنیادین می‌باشد. به طور مثال در غزلی که وضع آن روز افغانستان را معرفی می‌دارد پس از برشمردن نابسمانی‌های سیاسی و اجتماعی ناشی از نظام سلطنتی دلبرانه فریاد سر می‌دهد

نیست که هنگام سرایش تنها در خیال‌های انتزاعی خود فرو می‌روند، و از جهان و مردم منزوی می‌شوند. بلخی از آن دسته شاعرانی نیست که نان را به نرخ روز می‌خورند. یا به تعبیری چیزی بگویند که به آن اعتقاد نداشته باشند. برگ‌های زیستنامه بلخی برگ‌های دیوان او هستند. شعر او به زبان باور او سروده شده است.

توجه کنید به زیستار و پندار مولانا جلال الدین محمد بلخی شاعر عارف افغانستان که شخصیت او به هیچ وجه نمی‌تواند جدا از شعرهای او مورد بررسی قرار گیرد. چه بسا شاعرانی تا همین دوره متأخر که اشعار عارفانه سروده و خود را در خط مولوی نشان داده‌اند. ولی متن زندگی‌شان از واژه‌ای به مفهوم عرفان و تصوف تهی بوده است. امروز شاعرانی را سراغ داریم که تنها در عالم مستی خود را در کنار مردم و غمخوار مردم می‌یابند. بدون اینکه در زندگی علمی خود کوچکترین همدردی و همبازی با مردم داشته باشند و برای آن‌ها دایه‌های دلسوزتر از مادر می‌گیرند.

سروده‌های علامه شهید سید اسماعیل بلخی با آرمان‌ها و فراز و نشیب‌های زندگی او و مردمش هم خط است. همان گونه که شعر او سرشار از پرخاشگری بر ضد استکبار و استبداد است، زندگی او نیز سراسر مبارزه و جهاد است. به همان پیمانه که شعرش حماسی است زندگی او نیز قیام جاودانه بود. این تلفیق در گفتار، پندار و کردار به اندازه‌ای دقیق است که می‌توان از روی اشعار او به عمق آرمان و

بلخیا نکبت و ادبار زسستی پیداست چاره این همه یکبار قیام است اینجا یاد بخشی دیگر گرفتاری‌های دامگیر مسلمانان را روشن ساخته و برای رفع آن چنین پیشنهاد کرده: خود چاره این درد بود مهر و مواسات اقبال و سیادت پی وحدت به یقین است در بخش شعر «قرن مشعشع» نیز وحدت تمدن معاصر را به انتقاد گرفته و مردم عصر خود را از افتادن به دامهای دمکرات صفت‌ها و فاشیست‌ها بر حذر می‌دارد. او یگانه راه رستگاری بشر را تنها در به کار بستن دقیق دستورهای رهایی بخش قرآن جستجو می‌نماید:

ای کبک خرامان حذر از دام دمکرات این دانه پاشیده از آن دام نشان است از مهرم فاشیست نشد زخم بشر به قصاب به فکر پی و بر در غم جان است جویم ره چاره ز قرآن محمد (ص) کاندر ره توحید زبانش به بیان است گویاست که در بین بشر صلح بود خیر هم گفت که جمعیت مؤمن اخوان است

در بخش «خطاب به جوانان» ضمن هشدار پی در پی به بیدارگران و تشویق مستضعفان به مبارزه دلیرانه و بی‌امان بالاخره درمان درد ملت را جویی از خون می‌داند و بس:

بود جویی ز خون درمان نترسی

نمونه‌هایی از این دست را از اشعار بلخی به فراوانی می‌توان در دیوان او یافت. از دیوان او بر می‌آید که بلخی شاعری بوده که در زمان خود زیست داشته و در کنار مردم خویش هم از درد زمانه و هم از درد مردم خود شناخت داشته و هم درمان آن را خوب می‌شناخته است. چه بسا شاعران به خود فرو رفته و منزوی هم روزگارشان که وقتی شعرشان را بر می‌خوانیم نشانی از زمینه و زمانه زیست‌شان را هرگز در نمی‌یابیم.

در آینه شفاف شعر بلخی می‌توان جلوه‌های گوناگون زیست او را به تماشا نشست. شعر او زبان گویای آرمان‌های قلبی او و ملت اوست. این آرمان‌های قلبی فقط به بلخی تعلق دارد. از درد او و درد مشترک همه مستضعفان به ویژه مسلمانان افغانستان حکایت دارد. بلخی مانند شاعرانی

پایه این پژوهش بر مبنای کتاب «دیوان بلخی» تهیه شده که در سال ۱۳۶۸ شمسی از سوی ارگان فرهنگی سید جمال الدین حسینی به چاپ رسیده و در برگیرنده چهار هزار بیت شعر از هفتاد و پنج هزار بیتی می‌باشد که شاعر شهید در دوره‌های گوناگون زندگی‌اش سروده است. نخست به ویژگی‌های درون مایه شعر بلخی، پیوند شعر بلخی با زمینه و زمانه شاعر می‌پردازیم. بررسی هر سروده‌ای را بایستی در پیوند با زمانه زیست شاعرش انجام داد و اشعار بلخی نیز نمی‌توانند سوای این قاعده کلی مورد بررسی قرار گیرند. سید اسماعیل بلخی مانند اغلب شاعران راستین و متعهد نمی‌توانست در حاشیه زمان و مکان زیست داشته باشد. سخن او پژواکی از خواسته‌های همین میهن لب فرو بسته نگاه داشته زمان او بود. سرزمینی که ما در امتداد آن به سر می‌بردیم، و این یکی از ویژگی‌های ملموسی است که اشعار او را از اشعار شاعران دیگر زمانه او متمایز می‌سازد. زیرا در زمانه‌ای که او شعر می‌سراید شاعران و متشاعران ما بیشتر با الفاظ بازی می‌کردند و از شعر مفهومی جز موزون بودن و مقفی بودن و احیاناً هم متخیل بودن کلام و استقبال از این و یا آن شاعر سبک‌بندی نمی‌شناختند.

کسانی همچون محمود طرزی آن دسته از شاعران را عاملان بی‌هویت افغانستان و از فرهنگیان آزادی خواه قلمداد کرده‌اند.

اگر نظمی به اصطلاح در دفاع از حقوق و خواسته‌های مردم به هم می‌بافتند، برج عاج نشینانی بودند، که الگوی جامعه اروپایی را برای هم میهنان خویش آرزو کردند. اما شعر بلخی مسلمان و آگاه این بلندگوی دردهای دل مسلمانان مستضعف، نه تنها بیانگر واقعیت‌های تلخ و شیرین جامعه روزگار گذشته افغانستان است، بلکه چراغ راهنمایی است در گذرگاه شلوغ و پر خم و پیچ و مخوف زندگی جامعه نابسمان این سرزمین بوده است.

علامه بلخی با دیدی ژرف ریشه همه نابسمانی‌ها را باز ساخته و به آگاهی ملت مسلمان رسانده و راه حل‌هایی هم برای خشکاندن ریشه‌های زهر آگین ارائه داده که بسیار اساسی و بنیادین می‌باشد. به طور مثال در غزلی که وضع آن روز افغانستان را معرفی می‌دارد پس از برشمردن نابسمانی‌های سیاسی، اجتماعی، اداری و فرهنگی ناشی از نظام سلطنتی غیر اسلامی دلبرانه فریاد سر می‌دهد:

■ درآمد

چنانچه به سروده‌های علامه شهید سید اسماعیل بلخی که آینه تمام نمای آرمان‌های ملت مسلمان افغانستان علیه رژیم‌های گذشته حاکم بر سرنوشت این کشور مرور کوتاهی داشته باشیم، ملاحظه خواهیم کرد که چه ناجوانمردهانه نقش برجسته این شاعر انقلابی را در تاریخ ادبیات معاصر افغانستان کم رنگ کردند. شعر بلخی از نظر ساختار و نمایه ویژگی‌هایی دارد که در خور بررسی است. به گفته شادروان طاهر بدخشی که بر مزار بلخی فریاد می‌کشید: بلخی تازه بود در زندان بسر برد و وقتی به شهادت رسید، هیئت حاکمه در مسیر تشییع او آب می‌پاشید. اشعار بلخی در فضای تنگ و تاریک و پر قساوت زندان نطفه می‌بندد، جوانه می‌زند، رشد می‌کند، و میله‌های آهنین زندان را می‌شکند. همچو مرغ حق در فضای تاریک داخل و خارج از کشور به پرواز در می‌آید. ندای حق سر می‌دهد سرود آزادی می‌خواند و مردم را بر علیه حاکمیت قبیله سالاران شب پرست بر می‌آشوبد و به قیام دعوت می‌کند. در این مقاله نگاهی گذرا به بخشی از این ویژگی‌ها می‌اندازیم و کار اساسی را به ادبیات‌شناسان و پژوهشگران واگذار می‌کنیم:

عندلیب سرخ...

■ بازخوانی ویژگی‌های اشعار علامه سید اسماعیل بلخی

صالح محمد خلیق بلخی، استاد دانشگاه بلخ



در آینه شفاف شعر بلخی می توان
جلوه های گوناگون زیست او را به
تماشا نشست. شعر او زبان گویای
آرمان های قلبی او و ملت اوست.
این آرمان ها فقط به بلخی تعلق
دارد. از درد او و درد مشترک همه
مستضعفان به ویژه مسلمانان
افغانستان حکایت دارد. بلخی مانند
شاعرانی که هنگام سرایش تنها در
خیال های انتزاعی خود فرو می روند،
و نان را به نرخ روز می خورند نیست

رسم عبادتی به مساجد نمانده است
جز گاه گاه بانگ اذان وامحمدا ...

اشعار و سروده های سید اسماعیل بلخی تا حدودی مشابه
اشعار علامه اقبال لاهوری است. تا جایی که در برخی موارد
بیان این دو شخصیت را هماهنگ می بینیم. بلخی را بخوانیم
که می گوید:

چشم دل از حقیقت بگشا ببین که دارد
مجموعه سعادت فضل الخطاب قرآن
هر آیه اش کتابی است بردار کز نهانی
تنها به آخرت نیست اجر و ثواب قرآن
اما این رباعی اقبال را نگاه کنید:

به بند صوفی و ملا اسیری

حیات از حکمت قرآن نگیری
به آیاتش تو را کاری جز این
نیست

که از یاسین او آسان بمیری
آشنایی عمیق بلخی با روح
مکتب اسلام و قرآن موجب
شده تا تعصبات مذهبی و
فرقه ای هرگز در اشعار او راه
نیابد. در حالی که پیش از او
شاعران فارسی زبان بسیاری
داشته ایم که به رغم تبحر در
سخن سرایی و شناخت اسلام
اما باز هم نتوانستند از احساسات
و گرایشات مذهب گرایانه شان
پیشگیری کنند. مانند ناصر خسرو
داعیه فرقه اسماعیلیه در خراسان
که شدیدترین مخالفت خود را با مذهب سنی حنفی در
قالب شعر در آورده است. یا ابو المعانی بیدل که نتوانست از
شماتت شیعیان خودداری کند.

از اینجاست که تندیس سید اسماعیل بلخی را بسیار باشکوه
در گذرگاه زمان ایستاده می بینیم. بازنگری چند نمونه از
اندیشه های انقلابی اسلام در اشعار بلخی قابل توجه است:

تأسیس کربلا نه فقط بهر ماتم است
دانش سرای مکتب اولاد آدم است
از خیمه گاه سوخته تا ساحل فرات
تعلیم گاه رهبر خلق دو عالم است
سقا به دجله رفتن و لبت ز نکر دیش
تأکید بر تقدم نفس مقدم است

گفتم به مسلمان که دلت از چه غمین است
گفتا که برادر غم من خود غم دین است
دین بود که ما را به جهان عز و علی داد
آواز وی امروز ز غربت به طنین است
قرآن ز چه شد آله اغراض سیاسی
گفتار جراید همگی شاهد این است
در عصر اتم همت ما جنگ مذاهب
شد کهنه دنیا بر ما رسم نوین است
که تکیه ما سوی شمال است و گهی غرب
آخر نه مگر ملجأ ما دین مبین است
شدیم که هستیم معاهد به اجانب
غافل که بلایی است که ما را به کمین است
از چیست برادر به برادر شده بدبین
وز چیست مسلمان به مسلمان پی کین است
این جمله مصائب ز نفاق است نفاق است
تا هست چنان حال چنین بدتر از این است
از تفرقه ماست نگر دشمن قرآن



سید
مرحوم

زندگی او راه یافت. گرچه از بلخی غیر از شعر، متون چند
سخنرانی به یادگار مانده است، اما تنها همین دیوان اشعار او
کافیست که پژوهشگران و دانشمندان برای نوشتن صدها
مقاله و رساله علمیه از این منبع جوشان استفاده نمایند.

ویژگی دیگری که در دریای متلاطم اشعار بلخی یافته ام
وجود امواج گهرهای گرانمای اندیشه های انقلابی اسلام
ناب محمدی است که از ژرف تا سطح آن را در بر گرفته
است. منظور از اندیشه های انقلابی اسلامی همان ماهیت
اصلی اسلام عزیز است که دوستان نادان و دشمنان ذاتا آن را
از نگاه عامه مسلمانان دور نگه می دارند.

سید جمال الدین افغانی آغازگر جنبش اسلامی نیز پیش
از علامه بلخی به تشریح و روشنگری اندیشه های انقلابی
اسلام پرداخت. اما شاعر هم آواز او سید اسماعیل بلخی
در پرتو ارائه اندیشه های انقلابی شعر فارسی دری سرود
که بی تردید می توان او را بنیانگذار ادبیات انقلاب اسلامی
در افغانستان به شمار آورد. به نحوی که هیچ شاعری از
متأخرین قبل از او با این گونه شناخت از اسلام اصیل شعر
نسروده بود. منظومه سرایان پیشین، ستایش نعمت و منقبت
را در سطح پایین به نام ادبیات اسلامی به خورد مردم داده اند.
در حالی که روح حماسی و اندیشه بازگشت به اسلام ناب
در اشعار بلخی به روشنی جلوه گر است. چنانکه در نعتیه ای
می گوید:

پر فتنه شد تمام جهان وامحمدا
وز عدل و داد نیست نشان وامحمدا
معروف گشت منکر و منکر رواج یافت
زین آخر الزمانه امان وامحمدا
تحقیر دین کنند و تمسخر به اهل شرع
شد چیره ناکسان به کسان وامحمدا
ارباب پند و وعظ ز بیداد اهل جور
گویا به کام بسته زبان وامحمدا

در مسند اسلام همی صدر نشین است

کاروان رفت و افلاک دگر باز رسید
نشد آن لحظه که این قوم ز جا برخیزند
گوئیا نیست فداکاری مگر بار دگر
از دل خاک نیاکان به فدا برخیزند
مدد ای همت و توفیق که این قافله هم
همچو طفلان نو آموز به پا برخیزند
مستبد را نرسد فرصت تدبیر و فرار
چون ضعیفان به تقاضا ز قفا برخیزند
پنجه زور تحول بکند ریشه جور
وزنه مشکل بود ایشان به رضا برخیزند
«بلخیا» شاه بلا، شحنة بلا، شیخ بلا
از سر خلق مگر جمله بلا برخیزند

سید اسماعیل بلخی شاعر بیدادگری است که عوامل استکبار
و الحاد و نابسامانی جامعه را به رگبار مسلسل سروده های
پر خاشگرانه می بندد، و با هدف تحقق آرمان به حاکمیت
رسیدن اسلام اصیل تا مرگ سرخ خویش سنگر دار ایمان
باقی می ماند، و با لبیک گفتن به ندای ملکوتی که او را در
خرد سالی به بلندتر قله های تعالی فرا خواند. علامه بلخی در
اشعار خود هر چه بلندتر فریاد سر می دهد تا به ناشنوتین
گوش ها نیز پیام توحید را برساند. وجود اینگونه اندیشه های
انقلابی اسلام در سروده های شاعر شهید ماست که او را
بنیانگذار جنبش اسلامی پیشوای کبیر نهضت اسلامی پدر،
رهبر و محور انقلاب اسلامی افغانستان و فریادگر مظلومیت
کشور لقب داده اند. همین اندیشه های انقلابی است که شعر
بلخی را حماسه ماندگار آزادی و رادمردی همه مجاهدان و
انقلابیون پر شور ساخته است. می توان آن را فریاد اعتراض
علیه هرگونه رژیم خودکامه و مردم ستیز سر داد و در دل
هرگونه استبداد و الحاد فرو نشانند:

افزون بر برخی از ویژگی هایی که از شعر بلخی بر شمر دیم.
درون مایه های دیگری نیز در شعر او دیده می شوند که شعر
او را تنوع بیشتر، و پهنای گسترده تر می بخشند. به طور نمونه
مضامین عشقی و عرفانی در غزل های او کمیاب نیستند. به
ویژه برخی ابیات این غزل ها از نگاه به کار بستن فنون ادبی
کمال نیرومندی خود را دارند:

لب لعل تو یاقوت است و یاقوت است مرجان را
دو چشمان تو بادام است یا دام است مرغان را
مارا نه غم و نی حسرت حور است
با دوست خیال دگری عین قصور است

بسا شرم است بر مردی که از جور زمان گرید

به وقت محنت و غم چون زنان بر سر زنان گرید
دیوان علامه بلخی به پهنای و بلندای زندگی انسان و جامعه
بشری بزرگ و گسترده است. در آن عشق، عرفان، سیاست،
اخلاق، میهن دوستی و همه مظاهر طبیعت و زندگی موج
می زند. بررسی همه جانبه اندیشه ها و دیدگاه های او که در
آینه سروده های او بازتاب یافته اند، ایجاب پژوهشی ژرف
و تدوین کتابی قطور را می کند. و از دایره حوصله این مقاله
بیرون است. کسانی که خواهان معلوماتی مفصل در این
زمینه ها می باشند، می توانند به کتاب ارزشمند «فریادهای
جاودان» که حاوی نوشته هایی درباره شخصیت علامه بلخی
و مجموعه چهار سخنرانی اوست، رجوع نمایند. مهمتر از
همه می توانند به معتبرترین منابع نص دیوان بلخی مراجعه
کنند.

اشعار بلخی از نگاه شکل نیز ویژگی هایی دارند که می توانند
بحث برانگیز باشد. وزن هایی که شعر بلخی در آن ها سروده
شده اند، همانا وزن های شعر کهن فارسی دری یا به عبارت
دیگر عروض می باشند. استعداد سخن موزون گفتن نه تنها

چون مخاطبان بلخی عامه هموطنان او می‌باشند و هدف او آگاهی بخشیدن به آن‌هاست از این رو جای شگفتی نیست که در اشعار او واژگان معمول عصر و محیط او راه یافته الفبای دیوان او را اینگونه واژگان پر کرده باشد. در این بحث به نمونه‌هایی از واژگان اشاره می‌کنیم:

واژگان دخیل اروپایی و لاتینی چون: کلتور (ص ۴۷)، پرنسپ (ص ۸۷)، بمب اتم (ص ۹۷)، دموکراتیک (ص ۸۴)، فاشیست (ص ۸۴)، کنگره (ص ۱۱۳)، پکت (ص ۱۵۵)، فرم (ص ۳)، افسر (ص ۳)، مدال (ص ۱۵۸)، موتور (ص ۲۹)، سمبل (ص ۱۵۱)، ایده‌آل (ص ۱۷۲)، تخنیک (ص ۲۸)، پلان (ص ۸۸)، میکروب (ص ۷۷).

واژگان و اصطلاحات جدید فارسی و عربی مانند:

تمدن (ص ۲۱۳)، انقلاب (ص ۲۱۸)، استقلال (ص ۵)

عسکر گمنام (ص ۵)، استعمار (ص ۵)، قاره پیما (ص ۶)، دول (ص ۱۰۴)، ملل متحد (ص ۱۱۱ و ۱۱۲)، هلال احمر (ص ۱۳۵)، جمهوریت (ص ۱۶۵)، بیطرف (ص ۱۵۶)، خلع سلاح (ص ۸۷ و ۸۸)، اجتماع (ص ۱۹۴)، شرق (ص ۷۴).

واژگان زبان گفت و گویی چون لای و لوش (ص ۱۵۱)، گیر و دار (ص ۱۵۷)، و غیره.

و همچنان صدها واژه ثقیل التلفظ که نشر غیر فنی و غیر هنری زمانه بلخی که در نشریه‌ها و رسانه‌های رسمی کشور و منطقه مستعمل بوده‌اند در اشعار بلخی به فراوانی یافته می‌شوند.

لازم به یاد آوری است که شعر بلخی عاری از پاره‌ای از نارسایی‌ها و کاستی‌ها نیز نیست. این نارسایی‌ها را می‌توان چه در درون و چه در پیکر سروده‌های او مشاهده کرد. از کاستی‌ها و نارسایی‌های مهم شعر او بیان مستقیم اندیشه‌ها و آرمانهای اوست که بعضاً پیراهن حریری شعریت یکسره از سخنان او به دور می‌افکند و شعر او را شعر محض می‌سازد. این حالات بیشتر در سروده‌های اجتماعی و انتقادی او دیده می‌شود.

همچنان در اشعار او یکی دو مورد لغزش از قواعد عروض نیز دیده می‌شود. مانند:

گفتند یتیمان به نسیم سحر ای باد

بر گو به «حسین» منزل ما شام خراب است (ص ۵۱).

همچنان پاره‌ای از نارسایی‌های دستوری نیز در اشعار بلخی دیده می‌شود. مانند:

پدران قاعده به دل «رفت» که شاید به شتاب

نسل آینده ما عقده گشا بر خیزند (ص ۹۰).

البته نمونه‌هایی از چنین کاستی‌ها و نارسایی‌ها در اشعار بزرگترین شاعران متقدم و متأخر و معاصر نیز وجود دارد. که برای شاعر انقلاب و مجاهد ما علامه شهید سید اسماعیل بلخی عزیز سند برائت می‌بخشد.

بلخی به عنوان بنیانگذار ادبیات انقلابی افغانستان ظهور می‌کند و با زبان شعر به بازگویی مظالم و بیدادگری‌ها ادامه می‌دهد، و به راه خود به عنوان یگانه راه نجات و رهایی مردم

برای طاغوتیان زمان هرگز در مکتب بلخی جایگاهی ندارد. بلخی مجاهد، رهبر سنگرداران مخالف جابران و طاغوتان همه عصرها و مکان‌ها است. قصیده‌های او نشانگر موضوعی‌های اصولی و اسلامی او می‌باشند. مواضع استکبار و استبداد و الحاد منطقه‌ای و جهانی همواره آماج حملات و واژه‌های آتشین او قرار می‌گرفته است.

بس شگفت است به ما حالت زندان امشب

کنج تنهایی و سرمای زمستان امشب

جرم عشق وطن و حق طلبی یک ز هزار

می‌دهم شرح بر ملت افغان امشب

(از قصیده بلند شب دیجور)

اساس شور و شرای قاره پیما

جهانی را شرای قاره پیما

(از خطاب بلخی به قوه تهاکون بشریت)

همانگونه که سروده‌های بلخی در قالب‌های مثنوی کوتاه و سایر شکل‌های کهن ارائه شده‌اند. در عین حال بار مضامین گسترده و بیرون از قاعده‌های شرطی را به دوش می‌کشند. از نظر بلخی مرز میان واژه‌های شعری و واژه‌های نثری در ادبیات شاعران مراحل گذشته مطرح بوده است. این شاعران عبور واژگان را از ردیفی به ردیفی دیگر ممنوع می‌دانستند. گروهی بدین باور بودند که شعر نیرومند و راستین این توانایی را دارد که کلمات به اصطلاح غیر شعری را نیز وارد قلمرو جادویی شعر بسازد. یا به عبارت دیگر برای شاعر اصیل و متعهد همه واژه‌های مستعمل در زبان او شعری‌اند، و اصطلاحات شعری و نثری برای او مفهومی ندارند. مثال‌های بیشماری را از واژه‌هایی که به زعم گروه اول غیر شعری‌اند در اشعار بزرگترین استادان شعر کهن و شعر معاصر زبان فارسی در می‌توان نشان داد.

و اما در شعر شاعر شهید ما بلخی وضع واژگان به چه نحوی است؟ بلخی وارسته را پیش از این که او را یک شاعر بشناسیم، باید شخصیت والای او را به صف یک روحانی مبارز و یک رهبر آگاه اسلام و آزادی درک نماییم. سرایش شعر و سبیل‌های برای بیان مؤثر اندیشه‌های انقلابی و اسلامی او بود. از این رو در شعر او هیچگونه تبعیضی در میان واژگان وجود ندارد. در گزینش آن‌ها هیچگونه تعمدی دیده نمی‌شود. زبان او زبان هم روزگاران اوست. همان گونه که محتوای شعر او منزوی از مردم و زمان خود نیست، واژگان راه یافته در شعر او نیز برخاسته از زبان مردم و زمان او می‌باشند. بلخی شاعری متغین نیست.

او نیز مانند سلف هم‌زمان و هم آیین خود زنده یاد بلخ مولانا جلال الدین محمد بلخی که می‌گفت:

قافیه اندیشم و دلدار من

گوید مندیش جز دیدار من

چندان به حدود و ثغور وضع شده در شعر اعتنائی نداشت. برای بلخی طرح اندیشه‌های انقلابی اسلام و فراخوان ملت مسلمان به اجرای این طرح در سراسر شئون زندگی و جامعه از ارزشی ویژه برخوردار بود، و بر روی همین آهنگ بایستی بسیار صمیمی و نزدیک با زبان عامه مردم سخن می‌گفت و شعر می‌سرود.

هرگاه برای شاعر رسالت و تعهد انسانی بشناسیم که طبعاً باید چنین باشد. بلخی تنها با کاربرد زبان روز و مردم توانست درفش سبز این رسالت را به دوش بکشد. و گر نه چه دیروز و چه امروز استادان بزرگی در شعر داشتیم و داریم که شعرشان در برگیرنده پیام انسانی است، اما هیچ تأثیری به مردم نداشته و هیچ تحولی را در محیط اجتماعی به وجود نیاورده است. در حالی که شعر بلخی این امتیاز را دارد که نخستین بار برای مردمش الگوی انقلاب شکوهمند اسلامی را می‌بخشد.

در سرشت هر شاعر فارسی زبان دری نهفته است، بلکه برای هر فارسی زبان عادی نیز به وزن سخن زدن میسر می‌باشد. زیرا آهنگ زبان فارسی دری شیرین است و بسیاری از کلمه‌ها و جمله‌های نثر آن را می‌توان بر روی اوزان عروضی تقطیع نمود.

از این رو شاعران ما از قرن‌ها پیش عروض را همچون نهادهای وزن شعرشان به کار بسته‌اند. حتی در این دستگاه دگرگونی‌هایی نیز آورده‌اند و وزن‌هایی نیز به آن افزوده‌اند.

سید اسماعیل بلخی در وزن‌های گوناگون بحرهای رمل، مضارع، هزج، مجتث، خفیف، رجز، منسرح، مقتضب، سریع و مقارب و بیشتر از همه در وزن‌های بحرهای هزج و رمل شعر گفته است. در این سروده‌ها از میان بیش از ۱۲۰ وزنی که شاعر دری زبان در دسترس خویش دارد چهل وزن آن به کار گرفته شده‌اند.

اشعار بلخی همه در قالب‌های پذیرفته شده شعر کهن فارسی دری از گونه غزل، قصیده، مخمس، ترجیع بند و مثنوی سروده شده‌اند. اما طوری که دیده می‌شود شاعر گران مایه این قالب‌های شعری را محدود‌های برای بیان اندیشه‌های خویش قرار نداده است. به عبارت دیگر قالب‌ها در شعر او مضامین قراردادی خویش را از دست داده‌اند، بلکه ظرفیتی بیشتر یافته‌اند. به طور مثال در بسیاری از اشعار او که در قالب غزل افتاده‌اند و اصولاً بایستی موضوعات عاشقانه و عارفانه را در بر گیرند، از بیان مطالب سیاسی، انتقادی، اجتماعی، اخلاقی و غیره خودداری نشده است. نگاه کنید:

مرا جام دل از این یاد خون است

عروس وصل را داماد خون است

لب شیرین دهد بر کوهکن پند

که مرد تیشه فرهاد خون است

اگر خواهی همی رشد سیاسی

طریق مرشد و ارشاد خون است

به غفلت آبرو از جوی ما رفت

به استرداد و استمداد خون است

جوانا! در قلم رنگ شفا نیست

دوای درد استبداد خون است

ز خون بنویس بر دیوار ظالم

که آخر سیل این بنیاد خون است

بزن بلخی تو هم بر صنف رندان

که آخر هر چه باداباد خون است

آیا چه سان ز ناله زن بیوه آگه است

آن مست جام عیش که مغرور منصب است

غفلت بسی خطاست ز ایام خشک لب

ای آنکه خون خلق ترا باد غیغ است

صوفی تو چند روز خدا را کنار باش

مردم گرسنه‌اند تو را جنگ مذهب است

افتاده بشر سخت به قلاب سیاست

یک فرد رها نیست ز اطناب سیاست

بلخی مگوی حق به و کالت نمی‌دهد

این را بگو وکیل به مردم چه می‌کند

باز مطرب زد عجب جنگ دگر

هم مغنی راست آهنگ دگر

گر به تسلیح است سعی استباق

بر فرورد ناکهان جنگ دگر

هر چند که ارکان نظم شعر در قصیده‌های متقدمان رعایت می‌شده است، اما در قصیده‌های بلخی به نظر نمی‌آیند، و محتوای آن‌ها را نیز مدح تشکیل نمی‌دهد. زیرا مدح سربازی

● آشنایی عمیق بلخی با روح مکتب
● اسلام و قرآن موجب شده تا تعصبات
● مذهبی و فرقه‌ای هرگز در اشعار
● او راه نیابد. در حالی که پیش از
● او شاعران فارسی زبان بسیاری
● داشته‌ایم که به رغم تبحر در سخن
● سربازی و شناخت اسلام اما باز هم
● نتوانستند از احساسات و گرایشات
● مذهب گرایانه‌شان پیشگیری کنند

تأکید می‌ورزد. او تا سال ۱۳۴۳ حدود ۱۴ سال و ۷ ماه در زندان دهم‌زنگ کابل محبوس میماند و در این مدت قریب ۷۵ هزار بیت شعر می‌سراید و همانند بلخی‌های هموطن خود فرهنگ انسانی و اسلامی را غنای بیشتر می‌بخشید. او در سال ۴۳ به دنبال پیدایش فضای باز سیاسی از زندان با افتخار آزاد می‌گردد و کوشش‌های خویش را برای استقرار عدالت اجتماعی و احقاق حقوق همه اقوام و اقشار جامعه افغانستان جدی‌تر از گذشته ادامه می‌دهد. او پس از رهایی از زندان بر تارک تاریخ درخشان افغانستان گواهی ماندگاری می‌دهد که در سروه خود چنین گفت:

از مرگ ما سرور نصیب رقیب نیست
در جسم اجتماع روانه‌دهیده‌ایم.

علامه بلخی با انتقاد از نا آگاهی و وجود دو دستگی بین اعراب که نتوانستند ارزش‌های دینی را حاکم کنند، و سرزمین فلسطین را از دست دادند به این معنا چنین سروده است:

ای مسلمان از جهالت جنگ مذهب داشتی
در نژاد و در زبان هم حال پیدا می‌شود
هیچ میدانی بالای این تعصب‌های خشک
بر مسلمان مسلک فاشیست اغوامی شود
از نفاق ما رسم دین و قرآن خوار شد
وای قرآن اله هر جنگ دعوا می‌شود
از نفاق و خفت اسلام بنگر بر یهود
خانه و ملک عرب میراث بابا می‌شود

بلخی به دست‌های پلید آشکار و نهان استعمار کهنه و نو که گاه با رویاروی مستقیم و گاهی زیرکانه و پشت پرده فریب و نیرنگ برای از هم پاشیدن رشته وحدت و برادری دینی در میان مسلمانان تلاش می‌کنند، و از نا آگاهی مردم و فساد زمامداران بی‌خرد بهره می‌گیرند اشاره می‌کند و می‌گوید:

آتش کبر و نفاق جامعه تقوا بسوخت
جامه دیگر نماند چون پر طاموس رفت
وای مسلمان مگر وحدت ایمان نداشت
گاه پی آمریکا گاه پی روس رفت
حیله خصم عنود وحدت ما را ربود
جمله اسناد ما در کف جاسوس رفت

شهید بلخی ضمن ریشه یابی مشکلات جهان اسلام، وحدت و یکپارچگی را تنها ضامن پیروزی امت اسلامی و تأمین عدالت اجتماعی و پایه‌گذاری تمدن اسلامی یاد می‌کند. دستیابی به حیات اصیل انسانی را در گرو دوستی و عشق توحیدی می‌داند. این مفاهیم را اینگونه عاشقانه سروده است:

چه فتنه است ز وحدت چرا گریزانیم
ز چیست وقت همه در تضاد می‌گذرد
اساس و بیخ تمدن به جز محبت نیست
خوش آن حیات که اندر و داد می‌گذرد

هرگاه برای شاعر رسالت و تعهد انسانی بشناسیم که طبعا باید چنین باشد. بلخی تنها با کاربرد زبان روز و مردم توانست درفش سبز این رسالت را به دوش بکشد. و گر نه چه دیروز و چه امروز استادان بزرگی در شعر داشتیم و داریم که شعرشان در برگیرنده پیام انسانی است، اما هیچ تأثیری به مردم نداشته و هیچ تحولی را در محیط اجتماعی به وجود نیاورده است

به روح آنکه به توحید دل نداد بگوی
چو جیفه لاشه گک بی سواد می‌گذرد
قدم به مجمع وحدت بنه نفاق مجوی
وگر نفاق و گر وحدت می‌گذرد

او با درک عمیق دردهای کشنده امت اسلامی به خصوص سرزمین بلا کشیده افغانستان، انگشت روی درد نهاد و به درمان آن پرداخت. در دوره حیات پربار خود یکسره کوشید با گفتار و کردار، امت اسلامی را به مسئولیت خطیری که در برابر حراست و پاسداری از آرمان وحدت بر دوش دارد آگاه سازد. به منظور متقاعد کردن پیروان مذاهب اسلامی به شناخت اصول و دردهای مشترکشان آنان را به بستن کمر همت فرا خواند. در این زمینه آینده روشن و امیدوار کننده‌ای را پیشبینی کرد. به آنان نوید جبران ناپسامانی‌ها و شکستگی‌های طول تاریخ گذشته را داد:

بیا بیا همه اعضا یک بدن باشیم
امور جمله به وفق مراد می‌نگرم
به رغم شیخ اگر وحدتی پدید آریم
منافع شیعه و سنی کساد می‌نگرم
میان ما و تو صد درد مشترک باقی است
ترا به خود ز چه بی‌اعتماد می‌نگرم
و نیز این چنین می‌سراید:

دامن فرصت مده از کف به وقت مغنم
باز هم وقت است جبران خطایا می‌شود
ناامیدی بر فکن مشکل پسندی دور کن
ز اتحاد قطره‌ها بر عطایا می‌شود
مشترک داریم غم‌هایی که باید چاره‌ای
سوی ما از سوی هر یک رمز و ایمان می‌شود
علامه بلخی ناپختگی و عقب ماندگی جامعه اسلامی را از نبود وحدت و وجود تفرقه ناشی می‌داند:
در دیگ جوش وحدت با هم اگر نجوشیم
تا روز حشر مانیم با رنگ خام امروز

سخنی را که علی (ع) در کتاب نهج البلاغه بیان کرده و فرموده که «الزموا السواد الاعظم فان ید الله مع الجماعة و ایاکم و الفرقه فان الشاذ من الانسان للشیطان کما ان الشاذ من الغنم للذئب». (دست خدا با جماعت است و از تفرقه پرهیز کنید و مردمی که دچار تفرقه شدند اسیر دام شیطان خواهند شد. همانگونه که گوسفند جدا شده از گله طعمه گرگ خونخوار می‌شود). بلخی که از سلاله پیامبر (ص) و از فرزندان علی (ع) است، همین مفاهیم را در سروه‌ها و خطابه‌های خود مطرح کرده است:

لب گرگان و چند از خون ما سرخ است می‌بینی
به قوم زنده اینسان زندگی عار است آگه شو
چمن را ز اتفاق گل شکوه و رونق افزاید
تحریک نفاق ما چه اسرار است آگه شو
بلخی در حیات سیاسی خود به نماد وحدت مذاهب و اقوام

افغانستان تبدیل شد و همه مردم کشورش را مانند گل‌های یک باغ می‌دید:

سینه تفرقه دیروز چو خستیم
وز ز توحید به فکر حسنا تیم
باغ وطن میوه یک شاخ و به یک رنگ
مزرع او ما همه یک قسم نباتیم
مقصود یک فر و یک آمال نباید
کابلی و بلخی و یا اهل هراتیم
بدان نبود فاصله معراج ترقی
همت مردانه اگر در حرکتیم

آنچه را بلخی پیش از ۳۴ سال به عنوان درد اجتماعی و دینی در دهم‌زنگ کابل در باب شعر سرود بیانگر درد و رنج

دیروز و امروز ماست. بسی مایه تأسف است که ۱۳ سال جنگ با دشمنان داخلی و اشغالگران خارجی و تجربیات سال‌های دفاع مقدس کمترین اثر را بر ما داشته است. مبدا که بر اثر سوء تدبیر و بی‌کفایتی برخی از دست اندرکاران و پیش کسوتان سیاست، نام و یاد نشانه‌های بزرگ هدایت، مردانی چون سید اسماعیل بلخی و دیگر مردان حق بین و حقیقت شناس به فراموشی سپرده شود.

شعر بلخی در وصف خشم و قهر و ناز و کرشمه مه رویان در باغ و بوستان و در سایه درخت چنار و بید و انار نیست ستایش گر شاهان و حاکمان جبار و حکایتگر بزم و رزم آن زالوهای غمین خون آشام نیست. شعر بلخی شعر شکنجه و زندان است. شعر گسستن زنجر ظالمان بوده. شعر آزادی، مسئولیت، تعهد و ایمان است. او در شب‌های تاریک و سرد زندان دردهای جانکاه مردم را در قالب شعر به تصویر کشید. در کتاب «آری این چنین بود برادر» شریعتی چه زیبا نامه‌ای گویا به همه محرومان تاریخ می‌نویسد: در آن کتاب (شاهنامه) یادی از من و تو که سازندگان تاریخ و بنیانگذاران تمدن و فرهنگ بشریت بودیم نشد. از بردگی و اسارت ما سخن به میان نیامد. فقط چند سطر از برادرمان کاوه نگاشته و زود عبور نمود. همه در مدح و ثنای شاهان تدوین شده است.

وقتی تاریخ ادبیات را بازخوانی می‌کنیم. می‌بینیم که تعداد شاعرانی که بیانگر دردها و آرمان‌های توده ستمدیده باشند اندک است. بیشتر آنان ستایش گران درباریان هستند. جز چاپلوسی هنری از خود ندارند. اگر نا امید شوند کارشان بد زبانی و هجو گرای است. شاعران بسیاری بوده‌اند که در متون قصیده شان جای نام سلطان را خالی می‌گذاشتند. در هر زمانی، شاه و سلطانی بر اریکه قدرت می‌نشست. نام او را در آن جای خالی قرار می‌دادند. چنین شاعران چاپلوس و زر پرست در طول تاریخ افغانستان به ویژه در دربار آل یحیی و ظاهر شاه روز و شب می‌گذرانند. کمر خم می‌کردند. سر به پای می‌ساییدند.

چنانکه یکی از همین قماش شاعران از فرط سرسپردگی به خاندان سلطنتی هنگامی که سفارت کبرای افغانستان را در بغداد عهده دار بود، روزی جمعی از جوانان هزاره مقیم عراق را که بعضا در صفوف چریک‌های فلسطینی‌نابروهای انقلابی ایرانی و یا رزمندگان جنبش امل لبنان پیوسته بودند، مخاطب قرار داده و به آنان گفت: «شما فرزندان کوهستان هندوکش و هزاره‌جات هستید. حدتان را بشناسید و بدانید اگر عبد الرحمن خان (قاتل قوم هزاره) نیست روح و روان او حاکم است. مبدا دست غیر بین شما کار کند!»

علامه بلخی شاعری متعهد بود و در راستای تأمین حقوق مردم مظلوم اشعار هدفمند می‌سرود. او وارث خیل شاعران مؤمن تاریخ اسلام مانند کمیت اسدی، فرزدق شامی و دعبیل خزاعی بود. او وارث ابن سکیت قهرمان که به جرم حق گوئی و عدالت طلبی زبانش را بریدند. او وارث شاعران دلباخته‌ای بود که سالیان دراز چوبه دارشان را بر دوش داشته‌اند. نه پروای جان و خانه و خانمان داشتند و نه بیمی از شلاق و شکنجه و زندان! شاعران قهرمانی داشتیم که از دار الخلافه بغداد فرار کرده و به سوی کعبه مقصود، خانه خدا و مردم روی آوردند. در این مقاله شایسته است از شاعران بزرگی همچون خسرو دهلوی هزاره و عبد الواسع جبلی غرجستانی و شهید فیض محمد کاتب این دانشمند بزرگ و مظلوم. و نیز شهید عبد الخالق هزاره این قهرمانان ملی یادی کرده باشیم. هر یک از این شاعران متعهد در دوران حیات‌شان، با پلیدی‌ها و سیاهی‌ها جنگیدند و در راه روشنگری و نجات مردم‌شان از هیچ تلاشی فرو گذار نکردند. روانشان شاد باد. ■

کتاب شناسی علامه بلخی

کمیل بن زیاد است از خازن علم الهی و بحر مواج لا یتناهی مولانا و مولی الثقلین علی بن ابی طالب صلوٰات الله علیه. سئل کمیل بن زیاد امیر المؤمنین (ع) عن الحقیقه فقال: ما الحقیقه؟ فقال: مالک و الحقیقه؟».

بخش عمده محتوای کتاب متضمن موضوعات دینی و معرفتی، با نگاهی فلسفی و نوعی جهان بینی عرفانی و مباحثی مانند دین، خدا، توحید، دانش، زهد، تقوا و مسائل اجتماعی می باشد. علامه بلخی در این کتاب، چندین مطلب را در کنار هم دسته بندی کرده و شاید به همین دلیل آن را زنبیل بلخی نامگذاری کرده است.

در بخش اول کتاب روایاتی با بیان عربی معمول در حوزه های علمیه نقل شده که بیانگر مسائلی مانند ماهیت حقیقت، توحید، صفات و ذات خداوند، زهد، علم، حجاب، اسرار، مکاشفه، مراحل سیر الی الله و موانع آن است. علامه بلخی این کتاب را با بیانات عارفان نامداری همچون ابو سعید ابو الخیر، کمال الدین عبد الرزاق، شیخ بهایی و شیخ اسحاق گازرانی مستند کرده است. بخش سوم کتاب، شامل مباحث علمی و مقایسه علوم قرآنی با علوم روز و کشفیات جدید بشر با این عناوین: اعجاز علمی قرآن، قرآن و حقایق طبی، معجزات علمی قرآن، حرکت خورشید از دیدگاه قرآن، خواب و بیداری از دیدگاه طبیعت و قرآن و دین و دانش می باشد. زنبیل بلخی حدود ۲۵۰ صفحه است که بخشی از آن با دستخط علامه بلخی و بخش دیگر آن به قلم میر قاسم شاه بن میر محمد اکبر شاه طبیب بن حاج میرزا سید رضی خان طبیب در سال ۱۳۲۰ شمسی نوشته شده است.

۳- «سیاست مُدُن»، در آیین کشورداری، تاریخ تألیف، ۱۳۳۰ شمسی، زندان کابل.

۴- «علم الاجتماع»، در حوزه جامعه شناسی، تاریخ تألیف، ۱۳۳۵ شمسی، زندان کابل.

عبارت بالا مقدمه این کتاب خطی است که علامه بلخی آن را در در سن پانزده سالگی در بدو ورود به شهر هرات نوشته است. این کتاب حدود ۸۰ صفحه بزرگ در ۱۲ فصل می باشد. و به مسائل مختلف اعتقادی می پردازد. شهید بلخی همچون علمای آن دوره هر فصل را «مجلس» نامگذاری کرده است. به عنوان نمونه به موضوعات چند فصل آن اشاره می کنیم: المجلس الاول فی ذم التقليد، المجلس الثاني معرفه الله، المجلس الخامس فی التوحید، المجلس العاشر فی القرآن الکریم.

کتاب فلسفه الاحکام در برگزیده آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت (ع) است و نشان دهنده میزان تسلط و تبحر علامه بلخی در آن سن به مسائل اسلامی و زبان عربی و مباحث ادبی حوزوی است. این کتاب همراه بسیاری از آثار بلخی در سال ۱۳۵۷ توسط خانواده او به زیر خاک دفن شد تا از چشم کمونیست های حاکم در آمان بماند. اما این کتاب بر اثر باران تلف شد.

۲- طب از نگاه قرآن معروف به زنبیل بلخی (نسخه خطی).

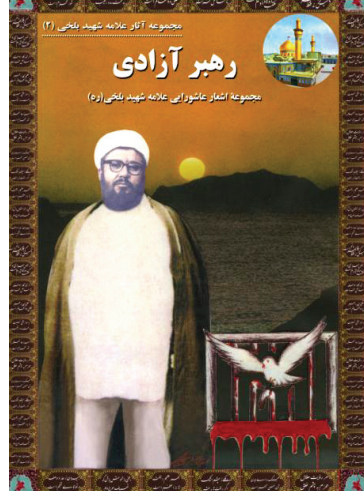
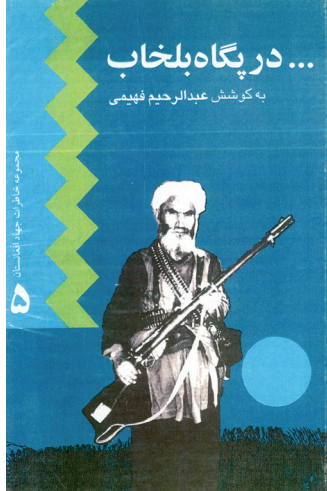
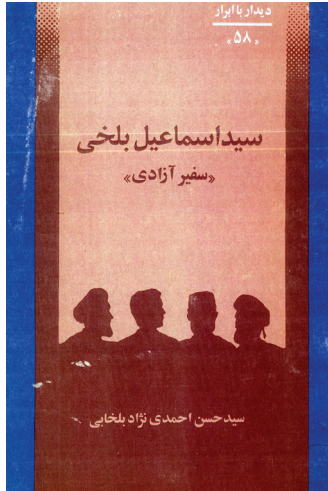
کتاب زنبیل بلخی یکی از آثار ارزشمند علامه بلخی است که در سن ۱۶ سالگی آن را نوشته و نشان دهنده میزان علاقه او به فلسفه و عرفان و مطالعات دقیق در این رشته از علوم اسلامی است. این کتاب در سال ۱۳۱۵ شمسی در شهر هرات نوشته شده و چنین آغاز می شود: «و اما بعد چنین گوید المفقر الی ربه الغنی سید اسماعیل بن سید محمد الحسینی البلخی عفی الله عن جرائمهما که این مجموعه ای است مشتمل بر مطالب دقیقه و بیانات رشیده، دارای فواید متکاثره که در اوایل شباب و جوانی به تألیف آن پرداختم، تا هر کس از فواید آن بهره ور شود، و مؤلف را به دعای خیر یاد نماید. و مسَمّی نمودم به «زنبیل بلخی» و الله الموفق والمعین و شروع نمودم تبیین و تبرکاً به حدیث شریف معروف که راوی آن

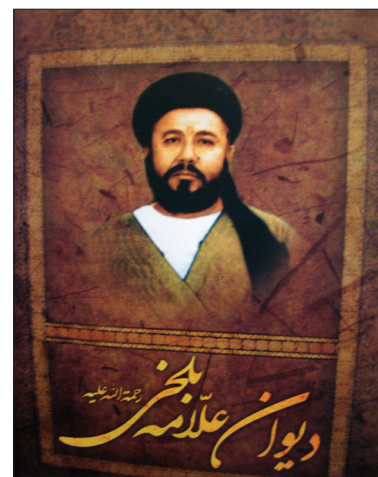
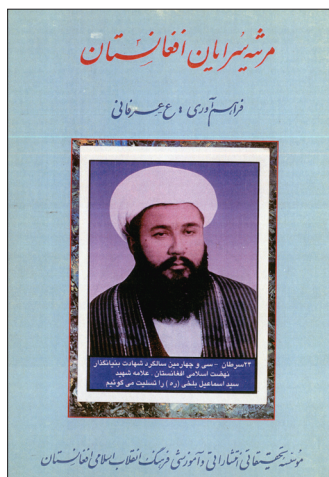
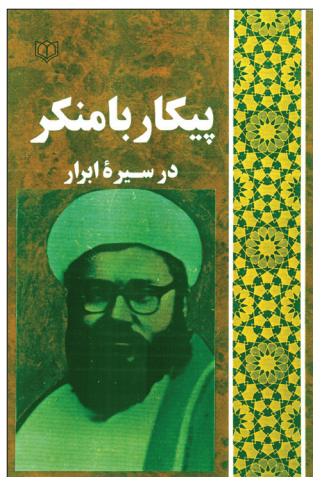
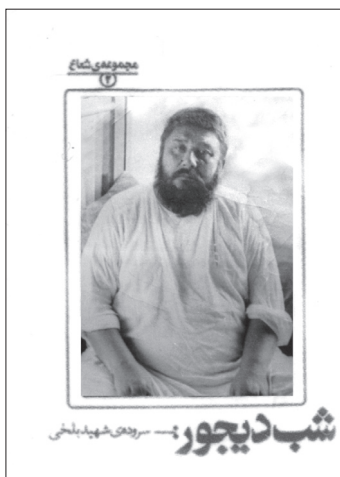
علامه بلخی، در مدت کوتاه حیات خود، آثار علمی ارزشمندی بر جای گذاشت که در صورت حفظ کامل آن ها می توانست جامعه اسلامی افغانستان از سابقه غنی فرهنگی و آثار گرانبهای ادبی و علمی برخوردار باشد. اما متأسفانه از بین رفتن ناگهانی و غیر مسئولانه این آثار، خسارتی جبران ناپذیر بر ساختار فرهنگ و ادب این سرزمین وارد آمد. در واقع برجسته ترین شاهکار و مهمترین دستاورد زندگی علمی و سیاسی شهید بلخی مجموعه اشعار و سروده های ۷۵ هزار بیتی او بوده است. این اشعار گرانبها نتیجه سال ها رنج و زحمت دوران اسارت در زندان بوده که پس از آزادی گردآوری و تنظیم یافته و قرار بود در فرصت های مناسب از سوی دوستان داران علامه بلخی در اختیار جامعه گذاشته شود، که متأسفانه با شهادت بلخی این فرصت ها فراهم نشد.

کسانی که پس از شهادت بلخی عهده دار حفظ و نگهداری این آثار بودند، نتوانستند به خوبی به این مسئولیت عمل نمایند. تا اندازه ای سهل انگاری و کم تجربگی، و نیز اوضاعی که پس از کودتای کمونیستی در افغانستان بروز کرد، اغلب این آثار علمی و فرهنگی از بین رفت و امت اسلامی از داشتن یک چنین گهر گرانبهایی محروم گشت. لذا با این مقدمه به آثار سالم مانده علامه شهید بلخی اشاره می کنیم:

۱- تفسیر الاحکام فی نصره الاسلام

«هذا کتاب فلسفه الاحکام فی نصره الاسلام، من تألیفات اقل العباد سید اسماعیل بن سید محمد الحسینی البلخی. که چون در این اوقات سعادت اقتران که در شهر هرات و در تکیه خانه میرزا خان، مجاور نظرقاه قمر بنی هاشم (ع) بودم، خواستم که شطری از محسنات دین مبین اسلام را بیان نمایم. لذا در شب سه شنبه یازده شهر شوال سنه ۱۳۵۴ قمری (۱۳۱۴ شمسی) به توفیق حق شروع نمودم».





است که توسط بخش فرهنگی سازمان نصر افغانستان گردآوری شده و در ۲۹۴ صفحه به وسیله انتشارات علامه شهید بلخی در تیر ماه سال ۱۳۸۱ در تهران انتشار یافته است.

۴- رهبر آزادی

این مجموعه برگزیده اشعار عاشورایی علامه بلخی در قالب ۶۰ قطعه و ۱۱۸۰ بیت شعر می باشد که در ۱۲ محور و در ۲۱۴ صفحه منتشر شده است. این کتاب همچنین شامل دو مقدمه و مطالبی تحت عنوان چهره ماندگار شخصیت علامه بلخی در پنج فصل آغاز یافته است.

۵- ستاره شب دیجور (یادمان علامه شهید بلخی)

این کتاب توسط سید اسحاق شجاعی بلخایی گردآوری و توسط انتشارات سوره مهر وابسته به حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی در تیر ماه سال ۱۳۸۳ منتشر شده است. نویسنده در این کتاب دیدگاه های شخصیت های صاحب نظر درباره شخصیت علامه بلخی و بیست مقاله از پژوهشگران برجسته افغانستان را منعکس کرده است. ستاره شب دیجور می تواند منبع خوبی برای پژوهشگران علاقمند به علامه بلخی بوده باشد. ■

کتاب هایی که توسط مراکز مختلف فرهنگی تاکنون منتشر شده عبارتند:

۱- دیوان بلخی، جلد اول

این کتاب در ۲۷۰ صفحه توسط ارگان نشراتی سید جمال الدین حسینی منتشر شده و در مجموع دارای ۴۵۵۰ بیت شعر و یک دست نوشته از علامه بلخی و مقدمه علمی و تحلیلی در باره شخصیت و زندگی آن عالم اندیشمند و مبارز می باشد. این کتاب نسبت به آثار بلخی که توسط دوستان او منتشر شده کامل تر و جامع تر می نماید، چرا که با تلاش دست اندرکاران ارگان نشراتی سید جمال الدین حسینی، تمام مجموعه های چاپ شده قبلی بازنگری و گردآوری گردیده و ایات فراوان دیگری به آن افزوده شده است.

۲- دیوان بلخی، جلد دوم

این کتاب در ۶۵۲ صفحه توسط مرکز مطالعات و تحقیقات شهید بلخی در خرداد سال ۱۳۸۱ انتشار یافته و شامل ۱۵ قصیده و ۱۱۳ غزل و ۱۹ مخمس و ۵ مثنوی و ۲ قطعه ادبی، دو بیتی و ترجیع بند دوازده بندی می باشد.

۳- فریادهای جاویدان

شامل مجموعه ای از سخنرانی های علامه بلخی

۵- «مصائب الحسین (ع)»، پیرامون نهضت کربلا، تاریخ تألیف ۱۳۳۸ شمسی، زندان کابل.
۶- «تفسیر جامع قرآن کریم»، تاریخ تألیف، ۱۳۲۹-۱۳۴۳ شمسی، در دوران ۱۵ ساله زندان کابل.
۷- مجموعه مقالات در موضوعات مختلف علمی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و ادبی.
۸- مجموعه سخنرانی های علمی، سیاسی، فرهنگی، تاریخی، اجتماعی و ادبی.
۹- مجموعه خاطرات سیاسی از دوران ۳۰ سال مبارزه و فعالیت های اصلاح گرایانه.
۱۰- مجموعه اندیشه ها.
۱۱- مجموعه شعر.
۱۲- زندگی نامه و مبارزات سیاسی.
از آثار شهید علامه بلخی، تعدادی سخنرانی، زندگی نامه، مقالات و خاطرات سیاسی به صورت پراکنده توسط مراکز فرهنگی و احزاب سیاسی و سازمان های فرهنگی و اجتماعی منتشر شده است. اما مطالب زیادی از قبیل ۵۰۰۰ بیت شعر، به شکل قصیده، مثنوی، غزل، مخمس، مسقط، ترجیع بند و ترکیب بند و نیز سخنرانی ها و مقالات زیادی همچنان در آرشیو بنیاد فرهنگی - تحقیقاتی علامه شهید بلخی دسته بندی و آماده انتشار است. اما



... 0#G !YU'Y

[illegible]

ԻՐԹԻՒՆՆԵՐ



njqθE İz İ fFΞzÜE İ qθgñE üYFzðE qñEñE huzðýññE qñyñE qñññE qñññE üñññE
 bFyqññE çñññE İñññE ÜññE çñññE İ zEñE İ ðE İ fññE% :huyññE İñññE
 hñTçññE !ññE ñññE ÜñññE İñññE !ññE İññE ÜññE ÜññE fññE çññE İññE
 .-ñññE

[illegible][illegible]

ԲՆՆՈՂ ԻՆՁՆԵ ԽՈՉՈՐՈՐ ԻՅ ԽՆԲՔՈՇՆԵ ԼԿԻԹ Ի ՇՊՈՒՆԵ ՁԲԻ ՇՏՆԻ
 ԽՈՅՈՂՈՒՆ ՏՆՏԹ ԸՆՇԵ ԻՅՈՂ ԽՉԻԴԻՇՈՒՆԵՆ ԼՈՊՄԻՇՈՒՆ ԲՆՅՈՂԵ ԸՇԻՇ ԻՄՈՂԵ
 ԻՇԿԻ ԻՆԵ ԲՆՅՈՂԵ ՍՈՇՆԱԽ ԽՈՇՆՈՒՆ ԿՅՈՒՆ ԿՐԻՈՒՆ ԲՆՅՈՂԻ ԽՆԿՔՈՇՆԱՍԸ
 ԽՈՇՆՁԱՍԸ ԽՆՆՈՒՆԵ ԻՇԸԸԸՈՇ ՊԹԸ ՊՆՅՈՂԵ ԸՇԻ ԳՏԼ ԸՇՔՈՒԹՈՒՆ ԻՔԱՐԵ
 ԱԴԻՔ ՇՏՆԻ ԸՇԻՇԻՇԸՇԸ ԻՅ ՇՇԻՅՈՂԿՐՈՇՆԵ ԲԼՅՈՒՆՅՈՒ ՊԹՈՂ ԾՅԲԻԴՅՈՒՆ ԽՈՇՆՅՈՒՆ
 ԲԱՆՈՒՆԵ ԽՈՒՐՔՈՂ ԽՈՇՇՈՒՆ ԸՂՂՈՒՆ ՏՆՏԹ ԱՆԱ ԸՈՇ ԲԶԻԿԻՅՈՂ ԲՈՂԸ
 ԽՈՅՈՂԵ ՉԵ ԲԺԲՈՅՈՂ ՍՈՇՆՁԱՍԸ ԲՆՅՈՂԵ ԸՇԻՇ ԽՈՒՐՈՇՆՈՒՆ ԽՈՇՆՅՈՒՆ
 ԽՆԿՔՈՇՆԱՍՈՂ ԽՆՈՐԴԻՇՈՒՆԵՆ ԽՉԻՇԻՆ ԼՈՒՄՈՒՆ ԻՅ ԽՈՇՇՈՒՆԵՆ ԿՅՈՒՆԸՇՈՒՆԵՆ
 ԲԲՅ ԶԻԿՈՇՈՒՆ ԲՈՂԱՆ ԽՈՇԹ ՊԴ ՊԲԱՆԱ ԽԴԴՆՈՇ ԲԻՄ ԱՆՈ
 ՈՐԻԿՈՒՆ ՊՆՅՈՂԵ ԵՍԼ ԲԼԻՅՈՂ ԲԲՕ ԽՈՒՐՈՇ ԽԱԼԵՔՈՇ ԱՍՂ ԸՈՇՈՂ ԽՈՇՈՒՆ
 ՕԻԺԲՈՂ ՍՈՂՈՒՆ ԱՆՏԻՇ ԱՄՈՇ ԻՅ ԲԱՆՏԹ ԻՆԵ ԻԺԲԱՆԱ ԵՂՈՇ ԶԽԻՇ
 Լ ԲԲԻՈՇՈՒՆ ԽՅԼ ԲՆՅՈՂԻ ԱՆԱՆԵՆ ԲՏԱՆ ԽՅՇԻՈՇՈՂ ԽՈՒՐՈՂԱՆ ԿՅՈՒՆԵ ՉԵ
 ԽՈՇՇՅՈՒՆ ԽՈՒՐՈՒՆ ԸՈՇ ԽՈՇՈՒՆ ԽՈՒՐԻՈՇ ՍՅՅԼ ԽՈՒՐՈՂԻՆ



A Scientist from Balkh

We destroyed our life that you stay alive!
You always pray for us near our grave!
Because the candle of our existence was sacrificed for you!
Maybe you can be the continuer of our path!

Familiarity with the thought and identity of some great, committed and scientist men and being immersed in their vast sea of knowledge is a difficult work. Also reaching to the leaf of their strong tree of knowledge can't be the work of every person. From the beginning of creation, many humans have come to this world that caused good evolution for mankind. Some of these great persons by having firm beliefs and great targets attempted to be the clear example of "I create a caliph for you on the earth". Succession of God on the earth is a divine blessing for the opted and deserving people. When many countries of the world are staying in halation of ignorance and backwardness, there are many great scholars in the Islamic world that can make the other parts of the world brilliant with their knowledge, science and magnificence.

There is no doubt that martyr Allameh 'Seyed Esmael Balkhi', the great and wise scientist was one of the pioneers of scientific and revolutionary academy in Afghanistan and

Islamic world. He was able to create another constitutional revolution in confronting with ruling despotism in Afghanistan. Martyr Balkhi spent is blessing lifetime in the way of expanding the knowledge of the imprisoned persons.

He was one of the founders of the modern Islamic academy and popular characteristic of Afghanistan. He crossed the tribal and religious territories due to high and great objectives that he had. So he started his conflict for social justice realization and development of his country without considering any tendency. The works and thoughts that have been left from this respectful martyr show how he attempted to get real independency by fighting with poverty, causing national unity and equipping the nations with the tool of science and knowledge and he discussed these issues as well.

But Balkh was the birthplace of martyr Allameh Balkhi. This city, the same as other cities of old Khorasan was the center of culture, science and knowledge. During the consecutive centuries of history, this place has always been residence of scientists, mystics, governors and scholars. The pride of this historical land is that someday a man went to Imam Ali Ebn Abitaleb (peace be upon him) in Kufa, and Imam asked him to say his residence, that man said: "I have come from Khorasan". Again Imam asked from which city of Khorasan you have come". He answered: "I have come from Balkh". After that Imam Ali (Peace be upon him) smiled and he said: "I hope Balkh be always happy and green." That city is full of science and knowledge; in a way that pomegranate is filled with its seeds.

Special situation and deep cultural influence of this city caused that this land always to have a significant role in political and social movements of Afghanistan.

Simultaneously Balkh played an important role in the failure of great aggressors of history who wished to attack Khorasan; the aggressors that did not hesitate in doing any suppression for the residents of Balkh. The existence of great intellectual, scientific, cultural and political characteristics indicate the rich culture of a nation or land; the civilized and deserving nations that glorified and appreciated their scientists and scholars. They honor the remembrance of their bitter and sweet memories as well. In fact they glorify their own culture and Islamic civilization. They pay their debt to them by this work, because they sacrificed their lives in guarding high Islamic and humanitarian values.

○ Editor in chief

